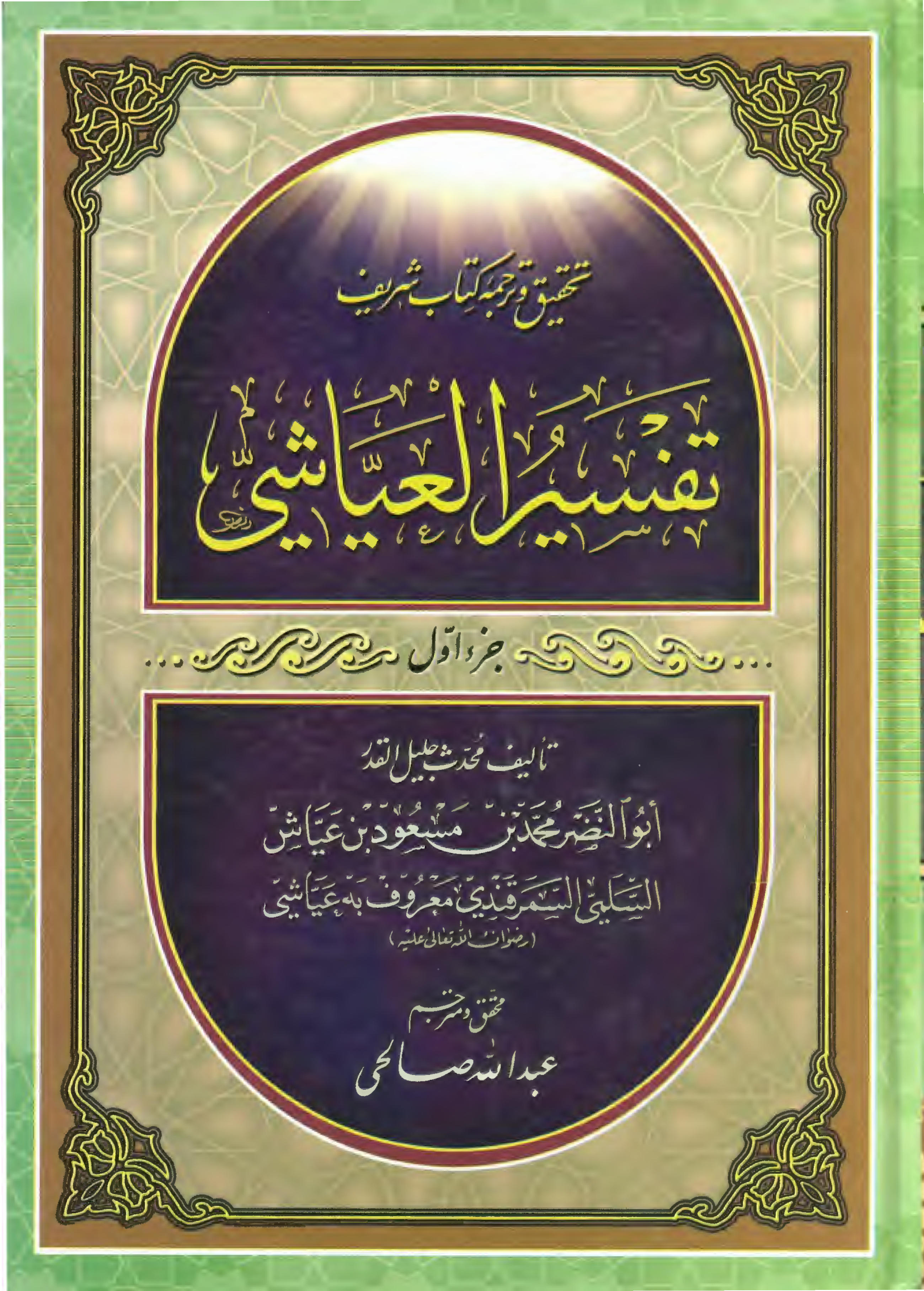

تحقیق و ترجمہ کتاب شریف
تفسیر العیاشی (رہ)
جزء اوّل
تالیف محدث جلیل القدر
أبو النضر محمد بن مسعود بن عیاش
السلمی السمرقندی معروف بہ عیاشی
(رضوان اللہ تعالیٰ علیہ)
محقق و مترجم
عبداللہ صالحی


بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه : عیاشی ،محمد بن مسعود ، ۳۲۰ ق .
عنوان قراردادی : تفسیر العیاشی . فارسی
عنوان و نام پدیدآور : تحقیق و ترجمه کتاب تفسیر العیاشی / تالیف ابوالنضر محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی السمرقندی معروف به عیاشی ؛ محقق و مترجم عبدالله صالحی
مشخصات نشر : قم : ذوی القربی ، ۱۳۹۵
شابک ج ۱ : ۰ - ۵۷۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویس : فیپا
یادداشت : کتابنامه : ص . ۶۴۴ - ۶۷۹ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .
موضوع : تفاسیر ماثوره
موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۳ ق .
شناسه افزوده :صالحی نجف آبادی ، عبدالله ، ۱۳۲۷ - ، مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۷۰۴۱ ت ۹ ع / ۹۳
رده بندی دیویی : ۱۷۲۶ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۴۲۱۹۶۴۲

ذوی القربی
قم - خیابان ارم - پاساژ قدس - پلاک ۵۹
تلفن : ۳۷۷۴۴۶۶۳ ۰۲۵

تحقیق و ترجمه کتاب شریف

تفسیر العیّاشی

مؤلف : محمد بن مسعود عیاشی
محقّق و مترجم : عبداللّه صالحی

چاپخانه : سلیمانزاده * تیراژ : ۱۵۰۰ جلد * تاریخ چاپ : ۱۳۹۵ هـ . ش
نوبت چاپ : اول * شابک ج ۱ : ۰ - ۵۷۳ - ۵۱۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
قیمت دوره : ۱۸۰۰۰۰ تومان

پیشگفتار

با سپاس و ستایش بی‌نهایت خداوند یکتا را، به پاس نعمت‌های بی منتهایش، به ویژه که برای هدایت بندگانش کتاب حکمت‌آمیز و سعادت‌بخش قرآن را نازل نمود تا راهگشای حقیقی برای رسیدن به کمالات دنیا و آخرت بندگان باشد و ما را از معتقدان و پیروان آن و نیز موالیان و علاقه‌مندان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار داد؛ و سلام و درود بر اشرف موجودات و افضل پیامبران، حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ و بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، پیشوایان بر حقّ و هدایت‌گران راستین بشریّت.

لعن و نفرین بی‌حدّ بر ظالمان و دشمنان آنان باد، که در حقیقت دشمنان خدا و رسول او هستند.

* حیات و زندگی انسان - در مادیات و معنویات - بستگی به معرفت و شناخت دارد، که اگر معرفت و شناختی برایش نباشد راه به جایی نمی‌برد، پس شناخت برای انسان، یک هدف می‌باشد که بدون شناخت وسیله و سبب، رسیدن به کمالات امکان‌پذیر نخواهد بود، بنابر این از هر طریق صحیحی که شده باید وسیله را کاملاً بشناسد تا به هدف نهایی، شناخت پیدا کند.

که یکی از وسائل و اسباب شناخت، قرآن حکیم می‌باشد، ولی باید توجّه داشت که شناخت قرآن نسبت به دیگر حقائق و اسباب از امتیاز و ویژگی خاصی برخوردار می‌باشد و آن این است که خوشبختانه شناخت خود قرآن نیاز به اسباب دیگری ندارد بلکه خودش وسیله شناخت خودش خواهد بود و اساساً

قرآن‌شناسی برای هر کسی که جویای آن باشد امکان پذیر است، همچنان که خداشناسی هم دارای چنین ویژگی است، همان‌طوری که گفته‌اند: «**یا من دلّ علی ذاته بذاته**» ای خدایی که خود وسیله شناساندن ذات خود هستی، که او در همه آثار و آفرینش جهان هستی آشکار است و از باب نمونه گفته شده است:

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است، معرفت کردار

بنابر این همچنان که برای نزدیک شدن به خدا، از قدرت آفرینش استفاده خواهد شد، راه نزدیک شدن به قرآن هم، از محتوای خود قرآن خواهد بود که این مطلب به خوبی برای اهل معرفت روشن و از بدیهیات می‌باشد.

و از طرفی دیگر قرآن سند حقانیت رسالت حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم می‌باشد و برای حقانیت آن همین بس که تا کنون حدود ۱۴۳۱ سال از نزول آن می‌گذرد و هیچ انسانی نتوانسته حتی آیه‌ای از آن را بیاورد، با این‌که خود قرآن به طور مکرر فریاد می‌زند اگر می‌توانید مثل آن را و یا سوره‌ای و یا حتی آیه‌ای از آن را بیاورید، که تا کنون با تمام تجهیزات علمی پیشرفته، نتوانسته‌اند و بعد از این هم نخواهند توانست.

پس ضمن آن‌که قرآن از هر جهت معجزه‌ای جاوید می‌باشد، نیز وسیله‌ای برای شناخت دیگر اسبابی است که انسان را به هدف سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت می‌رساند، البته اگر درست و دقیق جستجو کنیم و درست و صحیح بفهمیم و درست طبق خودش به اجرا در آوریم و آن را در ابعاد گوناگون زندگی بدون هیچ گونه توجیه نفسانی، سیاسی و شخصی، پیاده کنیم.

* شرافت و عظمت قرآن بر هیچ صاحب دانش و ادب - از هر ملّت ومذهبی

که باشد - پوشیده نیست، که چنانچه در حقانیت آن شک و تردیدی می‌داشتند آن را به هر نوع ممکن تضعیف و نابود می‌کردند و حدّ اقل آیه‌ای همانند آن را ارائه می‌کردند ولی چون خود را از چنین معارضه‌ای ناتوان دیده و می‌بینند، این همه توطئه‌ها، سم‌پاشی‌ها، تهمت‌ها، خون‌ریزی‌ها و جنگ‌های تسلیحاتی و تبلیغاتی از همان دوران نزول آن، به راه انداخته‌اند.

* نکته دیگری که نیاز به اشاره دارد این است که قرآن مادر دیگر قوانین گوناگون - مورد نیاز جوامع بشری - است و استفاده از این قوانین برای همه افراد قابل تشخیص و بهره‌گیری نیست بلکه طبق تصریح خود قرآن باید به اهل قرآن مراجعه نمود که همان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند و چون علوم ایشان اکتسابی نیست بلکه (به اصطلاح) لدُنّی می‌باشد و علوم ایشان متّصل به علوم الهی است و لذا برای ایشان سن و سال مطرح نیست، همان طوری که برای انبیا مطرح نبوده، مثلاً حضرت عیسی علیه‌السلام در دو سه روز بعد از ولادت خود، که به دلائلی واهی و پوچ خود و مادر معصومش مورد اعتراض افراد غرض‌ورز وکینه‌توز قرار گرفت، خداوند چنین حکایت می‌فرماید: ﴿**قَالُواْ كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِى ٱلْمَهْدِ صَبِيًّا**﴾[1] (اعتراض کنندگان مُغرض) گفتند: ما چگونه با یک بچه شیرخوار و تازه به دنیا آمده صحبت کنیم، ﴿**قَالَ إِنِّى عَبْدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِىَ ٱلْكِتَٰبَ وَ جَعَلَنِى نَبِيًّا * وَ جَعَلَنِى مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَ أَوْصَٰنِى بِالصَّلَوٰةِ وَ ٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَ بَرًّۢا بِوَٰلِدَتِى وَ لَمْ يَجْعَلْنِى جَبَّارًا شَقِيًّا**﴾[2] (نوزاد) اظهار

---

۱). سورهٔ مریم: ۲۹/۱۹.

۲). سورهٔ مریم: ۳۰/۱۹ - ۳۲.

داشت: **«من بنده خدا هستم، خداوند برای من (از طرف خودش) کتاب فرستاده و مرا پیامبر خود قرار داده است * و تا زمانی که زنده باشم، مرا به انجام نماز و پرداخت زکات سفارش نموده * و این‌که به مادرم نیکی و احسان کنم، خداوند مرا ستمگر و بدبختِ خودسر قرار نداده است».**

و امیرالمؤمنین علی عليه‌السلام در ابتدای ولادتش روی دستان مبارک رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، قرآن را - که هنوز کسی از آن اطلاعی نداشت - تلاوت نمود و بلکه دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین را هم خواند[1] و یا حضرت جواد الأئمه عليهم‌السلام، در شش ماهگی نامه خواند و حتی چشم نابینا را به اذن خداوند شفا بخشید.[2] و در ۹ سالگی با دانشمندان و درباریان مأمون عباسی به مناظره و مباحثه علمی پرداخت و مسائل بسیار مشکل را پاسخ فرمود و حتی حضرت مسائلی را مطرح نمود که علما و اندیشمندان در جواب آن‌ها ماندند و از حضرت تقاضا کردند تا خودش جواب گوید.[3] و در دو سالگی در جمع خطیبان و شاعران و دیگر دانشمندان سخنرانی کند[4] و با بچه‌ها مشغول بازی بود که چون مأمون عباسی خواست از بین آن‌ها عبور کند همه فرار کردند ولی حضرت ماند و با او احتجاج نمود و سپس از وجود دریا در آسمان‌ها خبر داد.[5]

---

۱). شجره طوبی: ج ۲ ص ۲۱۹. و مدينة المعاجز: ج ۱ ص ٤٨ تصریح کرده است که آیات سورهٔ مبارکه «مؤمنون» را تلاوت نمود.

۲). خرائج مرحوم راوندی: ج ۱ ص ۳۷۲، بحار: ج ۵۰ ص ٤٦ ح ۲۰.

۳). احتجاج طبرسی: ج ۲ ص ٤٧٢، کشف الغُمّة: ج ۲ ص ۳۷۰.

٤). حلية الأبرار: ج ٤ ص ٥٣٤ ح ۲.

۵). اثبات الهداة: ج ٤ ص ۳۵۱.

پس استفاده صحیح از قرآن در بسیاری از آیات بدون مراجعه به اهل بیت رسالت علیهم‌السلام، امکان‌پذیر نمی‌باشد و در مقدمات همین تفسیر شریف دلیل بر یکایک ادعاها مطرح شده که از دید خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

* قرآن بنا بر آن چه در روایات و بین مفسّرین مشهور است، دو مرحله نزول داشته است، که برخی از آیات شریفه بر آن دلالت دارد: یکی نزول «اِنزالی» است (از باب اِفعال) که یک‌مرتبه مجموعه قرآن از طرف خداوند بر آسمان چهارم و یا بر قلب نازنین حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شب قدر نازل گردید ﴿**إِنَّـآ أَنزَلْنَـٰهُ فِى لَيْلَةِ ٱلْقَدْرِ**﴾[1] و دوم نزول «تنزیلی» است (از باب تفعیل) که به مرور زمان و مقتضیات جامعه و نیاز زمان، توسط فرشته وحی، جبرئیل امین علیه‌السلام بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - در مدت ۲۳ سال - نازل گردید ﴿**وَنَزَّلْنَـٰهُ تَنزِيلاً**﴾[2] و نیز ﴿**إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ تَنزِيلاً**﴾[3] و سپس آن حضرت در اختیار اهل بیت علیهم‌السلام و اصحاب قرار می‌داد.

* نکته‌ای پیرامون تفسیر عیّاشی:

این کتاب یکی از تفسیرهای کهن شیعه در عصر غیبت صُغرا، تألیف ابو نضر محمد بن مسعود عیاشی می‌باشد، که مورد استفاده بزرگان قرار می‌گرفته و حتی به آن استناد می‌نموده و در استدلالات خود از آن بهره می‌گرفته‌اند.

---

۱). سورهٔ قدر: ۱/۹۷.

۲). سورهٔ إسراء: ۱۰۶/۱۷.

۳). سورهٔ إنسان: ۲۳/۷۶.

مؤلف این تفسیر محمد بن مسعود سمرقندي (عیاشی) است، ابتدا دارای مذهب تسنّن بود و بعد تشیّع را پذیرفت، او معاصر محدّث بزرگ محمد بن یعقوب کلینی، بوده است.

این تفسیر که به شیوه و سبک روائی تألیف و تنظیم گردیده است، در ضمن تفسیر آیات مبارکه قرآن، اهمیّت ویژه‌ای در بیان مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مبذول داشته و ـ با استناد به روایات از طریق تشیّع و تسنّن ـ درج گردیده است، همچنین توجه خاصی به آیات‌الأحکام و مسائل فقهی دارد که بیشتر از دیگر تفاسیر کهن امامیه - همچون تفسیر فرات کوفی و تفسیر علی بن ابراهیم قمی - به چشم می‌خورد.

در تفسیر عیاشی علاوه بر مطالب تفسیری و فقهی، به مسائل کلامی نیز پرداخته شده است، که خواننده محترم با مطالعه منظّم و توجّه کامل، به این نکات و دیگر نکات ارزشمند خواهد رسید.

جلد اول - بر مقیاس چاپ رحلی حجری - این تفسیر شامل مطالب و عناوین بسیار مهمی پیرامون قرآن است - که در فهرست موضوعات، اشاره شده است و نیز شامل سورهٔ «حمد» تا آخر سورهٔ «کهف» می‌باشد که به مقیاس و شیوه چاپ جدید در دو جلد وزیری در اختیار دانشمندان و دانش‌پژوهان علوم قرآنی قرار گرفته است.

و اما جلد دوم این تفسیر از کتاب‌های مفقود به حساب آمده - که همچون بسیاری از دیگر آثار بزرگان شیعه، به دلائل مختلفی، مفقود گشته است، ولی ظاهراً دو نسخه قدیمی از این تفسیری که مفقود شده، نزد علامه مجلسی بوده و که در کتاب شریف و ارزشمند بحار الأنوار و دیگر تألیفات گرانقدرشان مورد

استفاده قرار گرفته و همانند این نسخه‌های موجود، سند آن‌ها حذف شده است.

انتخاب متن برای ترجمه

متن موجود از این کتاب شریف، به دو نوع در اختیار عموم اهل تفسیر و حدیث قرار دارد: یکی همان متنی است که توسط حجة الإسلام حاج سید هاشم رسولی محلاتی - در ۲ جلد وزیری -، تصحیح و تحقیق شده که از آن سه مرحله - توسط انتشارات علامه در قم، توسط مکتبه علمیه اسلامیه در تهران و مؤسّسه اعلمی در بیروت - چاپ گردیده است.

دومین متن توسط هیئت تحقیقاتی دراسات‌الاسلامیة، مؤسّسه بعثت در قم، تصحیح و با چهار نسخه معتبر - در ۳ جلد - تصحیح و تحقیق شده است که ما برای برنامه تحقیق و ترجمه از هر دو متن استفاده نموده‌ایم، چون هر کدام دارای مزایا و نیز نواقصی هستند و این روال طبیعی برای این نوع کارها می‌باشد، گرچه همّت هر شخصی در این است که کار او به نحو احسن و بدون نقص و اشکال قرار گیرد ولی در نهایت مواجه با برخی از ایرادها و اشکال‌هایی می‌شود که خود مؤلّف، محقّق و مترجم متواضعانه ناچار به پذیرش و عذرخواهی و پوزش‌طلبی می‌گردد، «والعذر عند کرام الناس مقبول» و چون «الاِنسان محلّ الخطإ والنسیان» می‌باشد، مورد اعتراض و تضعیف نباید قرار گیرد.

* نکات قابل توجه:

- چنانچه اختلاف مهمّی با دیگر منابع و مصادر بوده است، در متن با علامت کروشه [ ] و یا در ذیل همان عبارت، در پاورقی و یا در ضمن آدرس‌دهی منابع، اشاره به اختلاف شده است.

ـ آیات مربوط به احادیث در متن اصل کتاب آورده نشده است، ولی ما هر آیه مربوط به احادیث را ـ با علایم آیه و قلمی روشن‌تر ـ در جایگاه مناسب افزوده‌ایم، همچنین ترجمه این آیات را قبل از ترجمه همان احادیث آورده‌ایم، تا خواننده محترم با اطلاع از مضمون آیه، احادیث را بهتر مورد مطالعه و استفاده قرار دهد.

– ترجمه و توضیح برای لغت‌های مشکل، عبارات مبهم، با استفاده از کتاب‌های لغت و یا بیان بزرگان، در پاورقی مربوطه اشاره شده است.

– راویانی که احیاناً نیاز به ترجمه و توضیح رجالی داشته باشند، در ذیل نام همان شخص (با استفاده از کتاب‌های رجال و درایه) توضیح لازم انجام گرفته است.

– آدرس منابع و مصادری که حدیث را آورده‌اند، در پاورقی همان حدیث انجام گرفته، با توجه به این‌که آن منابع و مصادری که حدیث را مستقیماً از کتاب **«التفسير العيّاشي»** نقل کرده‌اند، اولین منبع با عبارت – عنه ... ثبت شده و سپس دیگر منابع و مصادری که حدیث را با همان سند و عبارات؛ و یا با سندی دیگر و یا با اختلاف در الفاظ نقل نموده‌اند، ثبت گردیده است.

– در ترجمه از هر گونه توضیح، تأویل و توجیه دربارهٔ عبارت‌ها و سندها، خودداری شده و بر عهده خواننده محترم واگذار گردیده است تا با معلومات و ذکاوت‌های علمی و فکری خود به نحو احسن استفاده و بهره برداری نماید.

– همان‌طور که ملاحظه خواهید نمود در جلد سوم این کتاب شریف که جلد پنجم این تحقیق و ترجمه می‌شود، قسمتی به عنوان مستدرکات اختصاص یافته – که این قسمت در تحقیقات آقای رسولی محلاتی وجود ندارد – و با این‌که

زحمت زیادی کشیده‌اند ولی طبیعی است که نواقصی وجود دارد، ولی در این تحقیق به مواردی دیگر دست یافته که در جایگاه مربوط خود افزوده‌ایم؛ و چنانچه به اشتباهی در کلمات، عبارات، عناوین و یا راویان برخورد شود، در پاورقی همراه با اصلاح، توضیحی ـ هر چند مختصر ـ داده شده است.

ـ فهرست آیات در پایان هر جلد به همراه هفت فهرست دیگر: احادیث، آثار، اَعلام ۱۴ معصوم علیهم‌السلام، اَعلام پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام، اعلام راویان حدیث، مکان‌ها و شهرها، مصادر و منابع، جهت استفاده بیشتر و بهتر خوانندگان و علاقه‌مندان محترم، در پایان آخرین جلد آورده می‌شود.

ـ برای هر حدیث در متن عربی دو شماره ـ یکی برای مجموع احادیث کتاب و دیگری برای احادیث هر فصل و هر سوره ـ ثبت نموده، ولی در ترجمه‌ها فقط به شماره فرعی بسنده شده است.

– در نهایت از خوانندگان گرامی تقاضامندم که از نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازندهٔ خود، حقیر را بهره‌مند فرمایند تا در چاپ‌های بعدی و دیگر تألیفات و تحقیقات و ترجمه‌ها مورد استفاده قرار گیرد و قبلاً از همه بزرگان و صاحب نظران، کمال تشکّر و قدردانی را دارم.

– امید است که این اثر ارزشمند، مورد استفاده و اِفاده عموم مقبول افتد و همچنین مورد قبول خداوند کریم و ذخیره‌ای «لیوم لا ینفع مال ولا بنون – لي ولمن له عليَّ حقّ ولمؤلّفه»، قرار گیرد. آمین یا ربّ العالمین

معرّفی مؤلّف محترم رحمه‌الله

ابو نضر، محمد، فرزند مسعود، فرزند محمد، فرزند عیّاش، از قبیله سَلَمی و

از اهالی سمرقند - معروف به عیّاشی - می‌باشد.

جدّ او عیّاش پادشاه سمرقند بوده و یکی از رؤسای بزرگ قبیله تمیم به حساب می‌آمده است و در سال ۱۱۲ کشته شد.(۱)

بعضی بر آنند که او اهل سمرقند بوده و برخی گفته‌اند: از قبیله بنی تمیم بوده(۲) و عدّه‌ای هم بر این عقیده‌اند که او عراقی و از اهالی کوفه بوده است.(۳)

با کمال تأسّف همچون برخی دیگر از بزرگان شیعه، در کتاب‌ها نسبت به تاریخ ولادت و رحلت و نیز محل دفن او اشاره‌ای نشده است، گرچه بعضی از بزرگان تخمین زده و گفته‌اند: تاریخ وفات او سال ۳۲۰ هـ ق می‌باشد.(٤)

و در مجموع از بین کلمات بزرگان و معاصران او می‌توان ادعا کرد که او از بزرگان دوران غیبت صغرا بوده و در نیمه قرن دوم زندگی می‌کرده است.(٥)

بیان بزرگان در تعریف و توثیق مؤلّف

* شیخ طوسی ﷺ متوفای سال ۵۶۰ هـ ق:

در کتاب رجال خود او را در قسمت افرادی که مستقیماً از ائمّه عليهم‌السلام روایت نکرده‌اند، وارد نموده و گفته است: او در زمان خود از جهت دانش، ادب، فضل و

---

۱). تاریخ طبری: ج ۷ ص ٧٦ - ۸۰ (حوادث سال ۱۱۲ هـ) واعلام زرکلی: ج ۳ ص ١٤٥.

۲). فهرست شیخ طوسی: ص ١٣٦ رقم ۵۹۳، معالم العلماء ابن شهرآشوب: ص ۹۹، فهرست ابن ندیم: ص ٢٧٤.

۳). روضات الجنّات: ج ٦ ص ۱۲۹، ريحانة الأدب: ص ۲۲۰.

٤). برای اطلاع بیشتر به معجم المفسّرین: ج ۲ ص ٦٣٦ و اعلام زرکلی: ج ۷ ص ۹۵، مراجعه شود.

٥). همچنین برای اطلاع بیشتر به ريحانة الأدب: ج ٤ ص ۲۲۱ مراجعه شود.

فهم و ذکاوت، نسبت به بسیاری از افراد، بالاتر بوده، او بیش از دویست کتاب نوشته است که تعدادی از آن‌ها را در کتاب فهرست درج کرده‌ایم، او دو مجلس (درس و سخن) داشت: یکی برای اهل سنّت و دیگری برای شیعه.

همچنین نامبرده در کتاب فهرست خود، ص ۱۲۶ گفته است: عیّاشی اهل سمرقند بود. و برخی گفته‌اند: از قبیله بنی تمیم و کُنیه‌اش: ابو النضر بوده است، او جلیل القدر، عظیم الشأن، واسع الأخبار و نسبت به روایت شناسی بصیر و آشنای کامل بوده است.

* نجاشی متوفای سال ۴۵۰ هـ ق:

دربارهٔ او گفته است: مورد وثوق، صدوق و راستگو، عینٌ مِن عُیون هذه الطائفة ـ بزرگی از بزرگان این شیعه ـ بوده است، ولی بسیار از افراد ضعیف روایت کرده، او در ابتدا مذهب اهل سنّت را داشت، سپس بصیرت یافت و چون حقیقت برایش آشکار شد مذهب شیعه امامیه را پذیرفت، او جوان بود و از بسیاری از محدّثین و راویان همچون علی بن حسن فضّال، عبد اللّه بن محمد بن خالد طیالسی و جماعتی از بزرگان کوفه، بغداد و قم، روایت نقل کرده است، منزل او همانند مسجد، محل افراد بسیاری از نسخ‌کنندگان (که از نوشته‌ها و دست‌خط دیگران رونویسی می‌کرده‌اند)، مقابله کنندگانِ نسخه‌ها و نوشته‌ها با یک‌دیگر، خوانندگان عبارات و متون نوشته‌ها، تعلیقه و حاشیه نویس‌های متعدّد، بوده است، او بیش از دویست کتاب در موضاعات مختلف نوشته، که از بین آن‌ها فقط همین کتاب تفسیر در دسترس عموم قرار گرفته است.[1]

---

۱). نام کتاب‌ها در این کتاب - رجال نجاشی - آمده است و ما به خاطر خلاصه گویی از درج آن‌ها خودداری کرده‌ایم.

همچنین از بیانات مرحوم نجاشی استفاده می‌شود که عیّاشی عشق و علاقه وافری به کسب علوم، فنون و دیگر معارف داشته و برای دست یابی به آن‌ها مکان و زمان برایش مطرح و ملاک نبود و بر همین اساس به شهرهای مختلفی همچون کوفه، بغداد، خراسان و قم هجرت کرده و از بزرگان به شیوه‌های مختلف شفاهی، کتبی و استنساخی حدّ اکثر بهره را می‌گرفته است.(۱)

* ابن ندیم متوفای سال ۳۸۰ هـ ق:

عیّاشی از فقهای بزرگ شیعه امامیه و از جهت دانش و کمال از نمونه‌های نایاب دوران خود بود و در نواحی خراسان از موقعیت خاصی برخوردار بود.(۲)

* علامه حلّی متوفای سال ۷۰۷ هـ ق:

او شخصیتی مورد وثوق، صدوق، مورد اعتماد طایفه امامیه و از بزرگان ایشان بود، او بسیار مأنوس با روایات و احادیث و اهل بصیرت به رجال و درایه بود، ولی از افراد ضعیف بسیار نقل روایت می‌کرد، او در ابتدا عامی مذهب بود و سپس با پی بردن به حقیقت و بصیرت یافتن، مذهب حقه امامیه را پذیرفت.(۳)

* ابن شهرآشوب متوفای سال ۵۸۸ هـ ق:

او از علمای برجسته دوران خود و از دانشمندترین و فاضل‌ترین اهل شرق در زمان خود بود.(٤)

---

۱). گزیده‌ای از اظهارات، رجال نجاشی: ص ۳۵۰ شماره ۹٤٤.

۲). الفهرست: ص ۲۷۵.

۳). رجال علاّمه حلّی: ص ۱۸٤ رقم ۱۵۰۲.

٤). معالم العلماء: ص ۸۸.

* سید ابن طاووس متوفای سال ۶۶۴ هـ ق:

از جمله کسانی که در بین علمای شیعه به علم نجوم آشنا بوده و در این زمینه کتاب نوشته است، استاد بزرگواری است که همگان بـر عـدالت و جـلالت او تصریح و اعتقاد دارند، آقای محمد بن مسعود عیّاشی، که بزرگانی همچون شیخ طوسی، نجاشی و ابن ندیم از او با تجلیل فراوانی نام برده‌اند و کتابی را در علم نجوم برای او یادآور شده‌اند.[1]

* علّامه و محدّث بزرگوار، محمد تقی مجلسی، متوفای ۱۱۱۱ هـ ق:

او از رؤسا، بزرگان و شاخص‌های مهم شیعه است، او جلیل القـدر، عـظیم الشأن، کثیر الروایه بوده و اهل نقد و بررسی رجال و درایه است، بزرگان ما نام او را در کتاب‌های تراجم و اَعلام با تجلیل و ثنای خاصی نقل نموده‌اند.[2]

* علاّمه و مفسّر محمد حسین طباطبائی، متوفای سال ۱۴۰۲ هـ ق:

او از اعیان و دانشمندان برجسته شیعه بود، او از اسطوانه‌های حدیث و تفسیر بود که در اواخر قرن سوم هجری قمری زنـدگی مـی‌کرد. تـمام دانشـمندان و بزرگانی که بعد از او آمده‌اند، بر جلالت و منزلت علمی و تقوای او، بر کثرت فضائل و مناقب او، اتفاق نظر دارنـد و از مـجموع گـفتار و نـظریات بـزرگان چنین استفاده می‌شود که او شخصیتی مورد وثوق و اعتماد، در بیان سخن و نقل حدیث راستگو و از مشایخ روایت و حدیث بوده که اعیان مـحدّثین هـمچون کشّی صاحب رجال -که خود شاگرد عیّاشی بوده - و فرزندش جعفر بن محمد

۱). فرج المهموم: ص ١٢٤.

۲). بحار الأنوار: ج ١ ص ٩٧ (در مقدمه دوم).

ابن مسعود عیّاشی از او روایت نقل کرده‌اند.[۱]

اساتید و شاگردان مؤلّف

علامه مجلسی شخصیت هایی را که مرحوم عیّاشی از آنان نقل روایت نموده و نیز بزرگانی را که از او نقل کرده‌اند، در ضمن حالات او، بیان نموده است[۲]، همچنین به طور مبسوط در مقدمه چاپ جدید تفسیر عیاشی آورده شده است، که تعداد ۶۵ نفر از مشایخ و شخصیت‌های برجسته و ممتاز بوده اند و آن‌هایی که از او نقل روایت کرده‌اند بیش از ۴۰ نفر از شخصیت‌های ممتاز هستند که برخی از شاگردان و برخی از دیگر بزرگان هم عصر او می‌باشند که به جهت اختصار از نقل و یادآوری آن‌ها خودداری می‌شود.

محقق و مترجم: عبد اللّه صالحی

۲۷ / رجب المرجّب / ۱۴۳۵ هـ ق

---

۱). برگرفته شده از تقریض مرحوم علامه طباطبایی است، که بعد از دو سه صفحه آینده می‌آید.

۲). بحار الأنوار: ج ۱ ص ۹۹ - ۱۰۰ (در مقدمه دوم).

مقدّمة من العلّامة الفيلسوف المفسّر الطباطائي رحمه الله

بسمه تعالى، اللّهم لك الحمد بما أنعمت علينا بنبيّك نبيّ الرحمة، محمّد الذي أرسلته بكتابك الكريم، وبالطاهرين من أهل بيته الذين هديتنا بهم إلى معارف كتابك ومعالم دينك، ووفّقتنا لاقتفاء آثارهم وتعاطي أخبارهم، اللّهم صلّ عليه وعليهم، وهب لنا من لدنك رحمة إنّك أنت الوهّاب.

أمّا بعد: فإنّ من البيّن اللائح الذي لا يرتاب فيه ذو ريب: أنّ الكتاب الكريم هو الأساس القويم الذي تقوم عليه بنية الدين الحنيف، وهو الروح السماوية التي بها حياة العلّة البيضاء، وأنّ النبيّ الكريم هو الذي خصّه اللّه ببيان ما أنزل إلى الناس من ربّهم وتعليمه كما قال عزّ من قائل: ﴿لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾[1]. وقال: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ﴾[2].

وأنّ الطاهرين من أهل بيته هم الذين قارنهم النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم بكتاب اللّه، فسمّاهما الثقلين، وأوقفهم موقف البيان والتعليم، وأمر بالتمسّك بهم وأخذ الكتاب عنهم، فهم الهداة، يهدي اللّه بهم لنوره من يشاء، وهم المعلّمون القائمون بتعليم ما فيه من حقائق المعارف وشرائع الدين.

وقد بعث اللّه رجالاً من أولى النهى والبصيرة، وذوي العلم والفضيلة على الاقتباس من مشكاة أنوارهم، والأخذ والضبط لعلومهم وآثارهم، وإيداع ذخائرها في كتبهم، وتنظيم شتاتها في تآليفهم ليذوق بذلك الغائب من منهل

---

١). سورة النحل: ١٦/٤٤.

٢). سورة البقرة: ٢/١٢٩.

ترجمه پیشگفتار فیلسوف و مفسّر، علامه طباطائی رحمه‌الله

به نام خداوند متعال، خداوندا! سپاس مخصوص تو می‌باشد که بر ما به وسیله پیامبر رحمت خود، نعمت عطا کردی، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که او را به همراه کتاب (قرآن) کریم ارسال نمودی و به وسیله اهل بیت پاک و پاکیزه او ما را به معارف کتاب و احکام دین هدایت (و آشنا) نمودی و به ما توفیق دادی تا پیرو آثار و اجرا کننده اخبار ایشان باشیم. خداوندا! بر او و بر ایشان درود فرست و از سوی خودت بر ما رحمت عنایت فرما، همانا تو بخشنده‌ای.

اما بعد از آن، به درستی از چیزهایی که روشن و آشکار می‌باشد و شک و تردیدی در آن راه نمی‌یابد، این است که کتاب (قرآن) کریم همان اساس محکمی است که بنای دین حنیف (اسلام) بر آن استوار می‌باشد، آن همان روح آسمانی است که علت زندگی روشن و سعادت‌بخش قرار گرفته و پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همان شخصیتی است که خداوند او را برای به آن (کتاب) برای مردم و آموزش به آنان مختص گردانید؛ همچنان که خداوند عزیز فرموده است: **«تا آن‌چه را که برای مردم نازل می‌شود، برای آنان بیان نمایی، شاید که بیندیشند (و در گفتار و کردار خود تجدید نظر نمایند)»** و نیز فرموده: **«و خداوند به ایشان کتاب و حکمت می‌آموزد و ایشان را تزکیه می‌نماید؛ به راستی که تو عزیز و بخشنده هستی»**.

وبه درستی که پاکان از اهل بیت آن حضرت، کسانی هستند که پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آنان را همتای کتاب خدا معرفی نموده و هر دو را به عنوان دو چیز گرانبها نامیده است و آنان را در جایگاه بیانگر قرار داده و امر نموده تا به آنان تمسّک شود و از آنان دریافت گردد، پس ایشان هدایتگر هستند و خداوند هر کسی را که بخواهد به وسیله نور هدایت ایشان، هدایت می‌نماید، ایشان تعلیم دهندگانی هستند که بر تعلیم آن‌چه درون آن (کتاب حکیم) - از حقایق، معارف و مسائل (مختلف) دین - می‌باشد، ایستاده‌اند.

الشاهد، ويرد به اللاحق مورد السابق.

وإنّ أحسن ما ورثناه من ذلك كتاب التفسير المنسوب إلى شيخنا العيّاشي - رحمه اللّه -، وهو الكتاب القيّم الذي يقدمه النشر اليوم إلى القرّاء الكرام، فهو لعمري أحسن كتاب ألّف قديماً في بابه، وأوثق ماورّثناه من قدماء مشايخنا من كتب التفسير بالمأثور.

أمّا الكتاب فقد تلقّاه علماء هذا الشأن منذ ألف إلى يومنا هذا - ويقرب من أحد عشر قرناً - بالقبول من غير أن يذكر بقدح أو يغمض فيه بطرف.

وأمّا مؤلّفه: فهو الشيخ الجليل أبو النضر (النصر) محمّد بن المسعود بن محمّد بن العيّاش التميمي الكوفي السمرقندي من أعيان علماء الشيعة، وأساطين الحديث والتفسير بالرواية ممّن عاش في أواخر القرن الثالث من الهجرة النبويّة.

أجمع كلّ من جاء بعده من أهل العلم على جلالة قدره، وعلوّ منزلته، وسعة فضله، وأطراه علماء الرجال متسالمين على أنّه ثقة، عين، صدوق في حديثه، من مشايخ الرواية، يروي عنه أعيان المحدّثين كشيخنا الكشّي صاحب الرجال وهو من تلامذته، وشيخنا جعفر بن محمّد بن المسعود العيّاشي وهو ولده.

كان شيخنا المترجم عنه نشأ على مذهب أهل السنّة، ثمّ تشيّع فكان أحد أساطين العلم وأعيان الطائفة. اشتغل في حداثة من سنّه بتحصيل العلم، فلم يلبث كثيراً حتّى برع وتمهّر في شتّى العلوم، وتضلّع في مختلفها كالفقه والحديث والطبّ والنجوم والقيافة وغيرها.

و به تحقیق مردانی را مبعوث نمود که از خردمندان بزرگ و بصیرت می‌باشند، صاحبان دانش و فضیلت هستند که از مِشکات انوار ایشان اقتباس می‌گردد و بهره گرفتن و مواظبت بر علوم و آثار ایشان و نگهداری در نوشته‌ها و تنظیم و تألیف آن‌ها (وظیفه شرعی و عقلی است)، تا افراد ونسل‌های غایب از دست‌پرورده شاهدان حاضر بچشند واستفاده (و افاده) نمایند و آیندگان در جایگاه سابقین قرار گیرند.

و به راستی بهترین چیزی که به ارث برده‌ایم، کتاب تفسیری است که به استاد ما عیّاشی رحمه‌الله منسوب می‌باشد و آن کتاب ارزشمندی است که امروزه به خوانندگان گرامی عرضه می‌گردد، سوگند به جان خودم! **آن بهترین کتابی است که در موضوع خود نگاشته شده و معتبرترین اثری می‌باشد،** که از مشایخ گذشته ما در باب تفسیر به وسیله احادیث معصومین علیهم‌السلام به دست ما رسیده است.

اما این کتاب، که از (حدود) هزار سال پیش در اختیار دانشمندان قرار گرفته تا زمان کنونی ما که نزدیک به ۱۱ قرن می‌شود، مورد قبول همگان بوده و هست بدون آن‌که خدشه و ایرادی بر آن وارد شده باشد.

و اما نویسندهٔ آن، شیخ جلیل القدر، ابو نضر، محمد، فرزند مسعود، فرزند محمد، فرزند عیّاش تمیمی کوفی سمرقندی است که از شخصیت‌های برجسته شیعه و از استوانه‌های حدیث و تفسیر روائی می‌باشد، او در اواخر قرن سوم هجری می‌زیسته است. تمام دانشمندانی که بعد از او آمده‌اند، بر جلالت قدر او، عظمتِ منزلت او و بسیاریِ فضل او، وحدت کلمه و اتفاق نظر داشته‌اند و تمامی دانشمندان علم رجال که متعرّض او شده‌اند، همگی معتقد هستند بر این‌که او موثّق، مورد اعتماد، راستگو در سخن و از مشایخ روایت، هماهنگ بوده است، شخصیت‌های برجسته‌ای همانند شیخ بزرگوار کشّی - صاحب علم رجال - که خود از شا گردان او بوده و شیخ بزرگوار جعفر بن محمد بن مسعود عیّاشی که فرزند او است، از او روایت نقل کرده‌اند.

شیخ بزرگوار ما که مورد بحث می‌باشد، در ابتدا بر مذهب اهل سنّت بوده و سپس تشیّع را پذیرفته است و یکی از استوانه‌های علم و شخصیت‌های برجسته

وكان (رحمه الله) ذا جدّ بليغ في ما اندرس من رسوم العلم، ورفع ما عفى من قواعده، فكانت داره مجمع رجال العلم والثقافة وطلّاب الفضيلة كالمدرسة المملوءة بأهلها من محصّل وباحث وكاتب ومقابل وناسخ حتّى قيل: إنّه أنفق في سبيل العلم جميع ماكان عنده من مال وثروة بالغة، وقد كان ورث من أبيه ثلاث مائة ألف دينار، وكان له مجلس مع العامّ ومجلس مع الخاصّ.

وفّق رحمه الله لتأليفات جمّة في مختلف العلوم والفنون، ربما انهميت إلى مأتي كتاب أو أزيد، وأشهرها ذكراً وأعرفها عند القوم تفسيره المعروف بتفسير العيّاشي في جزئين، يروي عنه علمائنا. وقد أصيب الكتاب من جهتين أحدهما: أنّ جلّ رواياته كانت مسندة فاختصره بعض النسّاخ بحذف الأسانيد وذكر المتون، فالنسخة الموجودة الآن مختصر التفسير.

والثانية: إنّ الجزء الثاني منه صار مفقوداً بعده حتّى أنّ أرباب التفاسير الروائية والمحدّثين لم ينقلوا منه إلّا ما في جزئه الأوّل[١] من الروايات كالبحراني في تفسير البرهان، والحويزي في نور الثقلين، والكاشاني في الصافي، والمجلسي في البحار، نعم ربّما يذكر فيما يذكر أنّ بعض خزائن الكتب من بلاد ايران الجنوبيّة يحتوي على الكتاب بجزئيه، ولم يتحقّق ذلك ولا اهتدينا إليه بعد، ونسأل اللّه عزّ اسمه أن يوفّقنا للحصول عليه ونشره بتمامه، إنّه سميع الدعاء، قريب مجيب.

محمّد حسين الطباطبائي - آخر ذي القعدة ١٣٨٠ هـ -.

---

١). يستفاد من هذه العبارة بأنّ هذين الجزءين الموجودَين عندنا وعند العلماء ـ الماضين منهم والباقين ـ، كانا قبل الطبع مجلّداً واحداً، وأنّ محقّقيهما جزّأ ذلك المجلّد بهذه الصورة المطبوعة الموجودة في أيدينا، فالموضوع في المجموع قابل للتدبّر والبحث والتفحّص. المحقّق والمترجم.

شیعه قرار گرفت، از دوران نوجوانی به تحصیل علم مشغول گردید و مدّت زمانی نگذشت که در بسیاری از رشته‌های علوم آشنا و کارشناس گردید و در انواع علوم پهلو گرفت، همانند فقه، حدیث، طبابت، ستاره‌شناسی، چهره‌شناسی و غیر این‌ها.

آن مرحوم علاقه و تلاش خستگی ناپذیری در بحث و بررسی و بهره‌وری علوم داشت و بر همین اساس خانه او همانند مدرسه‌ای محل تجمّع مردان علم، فرهنگ و دانشجویان فضل و کمال بود که برخی تحصیل می‌کردند، برخی مباحثه می‌نمودند، برخی می‌نوشتند، برخی نسخه‌ها را مقابله و برخی هم استنساخ می‌کردند، به طوری که گفته شده: در راه ترویج علم، تمام ثروت و اموال انبوه خود را، انفاق و هزینه می‌کرد، او سیصد هزار دینار (طلا) از پدر خود ارث گرفته بود که همهٔ آن‌ها را هزینه این امور نمود، او دارای دو جلسه درس و بحث داشت: یکی برای عموم و دیگری برای خواص.

او توفیق یافت تا در علوم و فنون مختلف تألیفی داشته باشد و متجاوز از دویست کتاب تألیف نماید که مشهورترین آن‌ها در نزد شیعه، تفسیر معروف به تفسیر عیّاشی است که در دو جلد می‌باشد و علمای ما از آن نقل می‌نمایند، گرچه **این کتاب از دو جهت آسیب دیده است: یکی این‌که بیشترین روایاتش مستند بوده ولی ناسخین به جهت اختصار و خلاصه نویسی، سندهای آن را حذف کرده و فقط به ثبت متن (روایات) اکتفا نموده‌اند.**

بنابر این نسخه موجود (از جهت سند) خلاصه نویسی شده. دیگر این‌که جلد دوم آن، بعد از خودش مفقود گشته و بزرگان تفسیر روایی هم، چیزی از آن نقل نکرده مگر آن‌چه را که در جلد اول موجود بوده، همانند بحرانی در تفسیر برهان، حُوَیزی در نور الثقلین، کاشانی در تفسیر صافی و مجلسی در بحار الأنوار.

بلی چه بسا گفته شود: در بعضی کتابخانه‌های جنوب ایران، هر دو جلد موجود می‌باشد ولی تا کنون ثابت نگشته و ما به آن دست نیافته‌ایم، از خداوند عزیز درخواست می‌کنیم تا توفیقی بر تحصیل مجموعه و نشر آن عطا نماید، به درستی که او اجابت کننده نزدیکی است. محمد حسین طباطبایی - آخر ماه ذی القعده، ۱۳۸۰ قمری (تاریخ ترجمه: ۲۲ ماه رمضان ۱۴۳۲ قمری، صالحی).

مقدّمة المحقّق، السيّد رسولي المحلّاتي

مصادر التصحيح، اعتمدت في تصحيح الكتاب: اولاً: على نسخة مخطوطة عتيقة من مكتبة دانشكاه تهران وهي من جملة ما أهداه الأستاذ العلّامة الحاجّ السيّد محمّد - المشتهر بمشكوة - إلى تلك المكتبة من الكتب القيّمة، وقد توسّط في إيصالها إلينا الأخ الأعزّ المفضال السيّد محمود الزرندي دامت توفيقاته العالية.

وثانياً: على نسخة مصحّحة للفاضل الكامل الشيخ عبد اللّه الشاه ميري التفرشي - نزيل تهران - وقد استنسخها بخطّه من نسخة العلّامة المحدّث النوري رضوان اللّه عليه، ثمّ سافر إلى المشهد المقدّس الرضوي - أرواحنا له الفداء - وقابلها دامت توفيقاته مع نسخة المكتبة الرضويّة. وثالثاً: الموسوعات الكبيرة والجوامع المتأخّرة الناقلة عن الكتاب، وإليك أسماء بعضها: ١ - كتاب تفسير البرهان لمؤلّفه العلّامة المحدّث المتبحّر السيّد هاشم التوبلى البحراني (رحمه الله)، المتوفّى سنة ١١٠٧ - ١١٠٩.

وقد نقل (رحمه الله) تمام الكتاب إلّا ما شذّ ممّا يحتمل سقطه من قلم النسّاخ - في مطاويه. ٢ - كتاب بحار الأنوار تأليف العلّامة النحرير المحدّث، المولى محمّد باقر المجلسي (رحمه الله)، المتوفّى سنة ١١١١، المطبوع بطهران بالطبعة الحروفيّة، سنة ١٣٧٥. ٣ - كتاب الصافي في تفسير القرآن لمؤلّفه العارف المحقّق المحدّث محمّد ابن المرتضى، المدعوّ ابالمحسن، الملّقب بالفيض الكاشاني، المتوفّى سنة ١٠٩١.

٤ - كتاب وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، لمؤلّفه المحدّث الشهير

الشيخ محمّد بن الحسن الحرّ العاملي (رحمه الله)، المتوفّى سنة ١١٠٤. ٥ - كتاب إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات له (رحمه الله) أيضاً. ٦ - كتاب مجمع البيان في تفسير القرآن، لمؤلّفه العلّامة المحقّق الأديب الشيخ أبي عليّ الفضل بن الحسن الطبرسي (رحمه الله)، المتوفّى سنة ٥٤٨، وغير ذلك من كتب الحديث والتفسير على كثرتها. وقد قابلنا أحاديث الكتاب مع ما نقل منه في هذه الكتب، وذكرنا موارد الاختلاف ورقم صفحاتها في الذيل، تتميماً للفائدة. ولا تسأل أيّها الأخ الكريم عمّا قاسينا في تصحيح الكتاب ومقابلته وتهذيبه من الكدّ والتعب إلى أن خرج من الطبع بهذه الصورة البهيّة، فللّه الحمد على هذا التوفيق العظيم. ولا يسعني دون أن أقدّم ثنائي العاطر إلى كلّ من وازرني وساعدني في هذا المشروع من الأصدقاء الكرام والعلماء العظام سيّما الزميل الفاضل الشيخ حسين الدارابي، المشتهر بالكرماني حيث ساعدني في مقابلة الكتاب مع كتابي البحار والبرهان، وفّقه تعالى لمرضاته، ونسأل اللّه تعالى أن يوفّقنا وجميع إخواننا لخدمة الدين وإحياء آثار سيّد المرسلين وأولاده الطاهرين المعصومين - صلوات اللّه عليهم أجمعين - وآخر دعوانا: أن الحمد للّه ربّ العالمين. قمّ المشرّفة: السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي، ١٢ ذي الحجّة ١٣٨٠.[1]

---

۱). نياز براى ترجمه اين مقدمه نيست، چون فقط بيان مصادر و منابعى است كه مورد استفاده محقق محترم قرار گرفته است.

بسم اللّه الرحمن الرحيم، وبه نستعين

* مقدّمة ناسخ الكتاب:

الحمد للّه على إفضاله والصّلوة على محمّد وآله.

قال العبد - الفقير إلى رحمة اللّه -: إنّي نظرت في التفسير الذي صنّفه أبو النضر محمّد بن مسعود بن محمّد بن عيّاش السلمي بإسناده، ورغبت إلى هذا وطلبت من عنده سماعاً من المصنّف، أو غيره فلم أجد في ديارنا من كان عنده سماع أو إجازة منه، حذفت منه الأسناد، وكتبت الباقي على وجهه ليكون أسهل على الكاتب والناظر فيه، فإن وجدت بعد ذلك من عنده سماع أو إجازة من المصنّف أتبعت الأسانيد، وكتبتها على ما ذكره المصنّف، أسأل اللّه تعالى التوفيق لإتمامه، وما توفيقي إلّا باللّه، عليه توكّلت وإليه أنيب.

* * * * *

به نام خداوند بخشاینده مهربان و از او کمک می طلبیم

*** پیشگفتار بازنویس کتاب:**

شکر و سپاس مخصوص خداوند است در برابر نعمت‌ها و بخشش‌های والایش. و درود و تحیت بر حضرت محمد و بر اهل بیت (طاهرین) او باد، این بنده نیازمند رحمت خداوند، گوید: به راستی در تفسیری که جناب ابو نضر، محمد بن مسعود بن محمد بن عیّاش سلمی با سند خود نگاشته، با دقت نگاه کردم و شیفته آن شدم و در مورد شخص و اشخاصی که از مصنّف و یا از غیر او شنیده باشند، جستجو کردم ولی کسی را در مناطق خود نیافتم که شنیده و یا اجازه‌ای در نقل داشته باشد، به همین علت سندهای آن را حذف کردم و مابقی آن‌ها را به همان شیوه خودش بازنویسی کردم تا برای نویسنده و نگاه(مطالعه) کننده آسانتر باشد. پس اگر بعد از این، شخصی را یافتم که از مصنّف شنیده و یا اجازه داشته باشد، سند آن را نیز همراه قرار می‌دهم.

و من بر همان شیوه‌ای که مصنّف تألیف و تصنیف نموده، بازنویسی کرده‌ام، از خداوند متعال درخواست توفیق می‌کنم که بتوانم آن را به پایان برسانم، و توفیقی برای من نیست مگر به خواست خداوند، بر او توکّل می‌کنم و به سوی او بازگشت و توبه می‌نمایم.

* * * * *

في فضائل القرآن

١ / [١] - روى جعفر بن محمّد بن مسعود، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه جعفر بن محمّد عليهما السلام، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم:

أيّها الناس! إنّكم في زمان هدنة، وأنتم على ظهر السفر، والسير بكم سريع، فقد رأيتم الليل والنهار والشمس والقمر يبليان كلّ جديد، ويقرّبان كلّ بعيد، ويأتيان بكلّ موعود، فأعدّوا الجهاز لبعد المفاز.

فقام المقداد فقال: يا رسول اللّه! ما دار الهدنة؟

قال: دار بلاء وانقطاع، فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم، فعليكم بالقرآن، فإنّه شافع مشفّع، وماحل مصدّق، من جعله أمامه قاده إلى الجنّة، ومن جعله خلفه ساقه إلى النار، وهو الدليل يدلّ على خير سبيل، وهو كتاب فيه تفصيل وبيان وتحصيل، وهو الفصل، ليس بالهزل، له ظهر وبطن، فظاهره حكمة [حكم] وباطنه علم، ظاهره أنيق وباطنه عميق، له نجوم وعلى نجومه نجوم[1]، لا تحصى عجائبه، ولا تبلى غرائبه، فيه مصابيح الهدى، ومنازل الحكمة، ودليل

---

١). في بعض النسخ وكذا تحقيق المحلاتي: له تخوم وعلى تخومه تخوم.

وقال العلّامة المجلسي رحمه الله: لعلّ المراد بقوله: له نجوم، أي آيات تدلّ على أحكام يهتدى بها، وفيه آيات تدلّ على على هذاه الآيات وتوضّحها. أو المراد بالنجوم الثالث: السنّة، فإنّ السنّة توضّح القرآن، أو الأئمة عليهم السلام العالمون بالقرآن، أو المعجزات فإنّها تدلّ على حقيقة الآيات لمن عرف الصفة، أي الصفات التي توجب المغفرة من القرآن، أو الصفة التعرّف والاستنباط. مرآة العقول: ١٢/٤٧٩.

بیان فضائل قرآن

۱) ـ امام صادق علیه‌السلام، به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت نموده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

ای مردم! به راستی، شما در زمان هُدنه قرار گرفته‌اید و در فراهم‌سازی سفر (آخرت) هستید، عُمر به سرعت می‌گذرد، حرکت شب و روز، خورشید و ماه را ملاحظه کرده‌اید که هر تازه‌ای را کهنه و هر دوری را نزدیک می‌گردانند و هر وعده‌ای را می‌رساند، پس بار سفر و نیازهایش را فراهم سازید، که این سفر بسی طولانی و پُر زحمت است. سپس مقداد برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! هُدنه چیست؟

فرمود: سرای آزمایش، سختی و جدایی (از براهین و حجت‌های الهی) است، هرگاه فتنه‌هایی همانند قطعه‌های شب تاریک شما را فرا گیرد، بر شما باد به قرآن؛ زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته شود و گواهی دهنده‌ای راستگو است.

هر کس قرآن را پیشوای خویش قرار دهد، او را به بهشت هدایت می‌کند و هر که قرآن را پشت سر خود اندازد، او را به دوزخ می‌کشاند. قرآن راهنمایی است که به سوی بهترین صراط (خیر و سعادت) هدایت می‌نماید، کتابی است که در آن تشریح (جریانات)، بیان (احکام و اخلاق) و راه تحصیل (سعادت یا شقاوت) می‌باشد.

این کتاب تشریح کننده حقایق و واقعیات است، فاصل و دایی (بین حق و باطل) است، باطل و شوخی نیست، دارای (عبارات و الفاظی) ظاهر و درونی پُر محتوا است؛ ظاهرش حکمت و درونش دانش است، ظاهرش ساده و پسندیده ولی درونش بسیار عمیق و شگفت‌انگیز است؛ مرزهای بی‌شماری دارد و برای هر یک از آن‌ها، مرزهای دیگری می‌باشد، که شگفتی‌ها و امور غریبه‌اش قابل محاسبه نیست؛ کُهنه و پوسیده نگردد (و برای همه جوامع و زمان‌ها کافی است)، درون آن چراغ های هدایت،

على المعروف لمن عرفه.[١]

٢ / [٢] - عن يوسف بن عبد الرحمن، رفعه إلى الحارث الأعور، قال:

دخلت على أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام فقلت: يا أمير المؤمنين! إنّا إذا كنّا عندك سمعنا الذي نسدّ (نشدّ) به ديننا، وإذا خرجنا من عندك سمعنا أشياء مختلفة مغموسة، لا ندري ما هي؟

قال: أو قد فعلوها؟

قال: قلت: نعم. قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: أتاني جبرئيل فقال: يا محمّد! سيكون في أمّتك فتنة، قلت: فما المخرج منها؟

فقال: كتاب اللّه، فيه بيان ما قبلكم من خبر، وخبر ما بعدكم، وحكم بينكم، وهو الفصل ليس بالهزل، من ولّاه من جبّار فعمل بغيره قصمه اللّه، ومن التمس الهدى في غيره أضلّه اللّه، وهو حبل اللّه المتين، وهو الذكر الحكيم، وهو الصراط المستقيم، لا تزيغه الأهوية، ولا تلبسه الألسنة، ولا يخلق على الردّ، ولا تنقضي عجائبه، ولا يشبع منه العلماء، هو الذي لم تكنه الجنّ، إذ سمعته أن قالوا: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِيَ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦ وَلَن نُّشْرِكَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧/٩٢ ح ١٦ فيه: بأسانيد عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٣/٤ ح ٤٧.

الكافي: ٥٩٨/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٧١/٦ ح ٧٦٥٧ قطعة منه، أعلام الدين: ٣٣٣ (الحديث الخامس)، فيه: عن أبي سعيد الخدري، قال: خطبنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ١٧٧/٧٤ ح ٥، إرشاد القلوب: ٧٩/١ (باب ١٩ في قراءة القرآن) مرسل وبتفاوت، النوادر للراوندي: ١٤٣، عنه البحار: ١٣٤/٧٧ ح ٤٦، و١٧٩، إرشاد القلوب: ٧٩/١ (الباب التاسع عشر في قراءة القرآن)، كنز العمّال: ٢٨٨/٢ ح ٤٠٢٧ بتفاوت يسير في الجميع.

منزل‌های حکمت‌آمیز و راهنمایی (برای کردار، گفتار و برنامه‌های) خوب و مفید، (تمامی آن‌ها) برای کسی است که نسبت به آن ایمان و معرفت داشته باشد.

۲) ـ از یونس بن عبد الرحمان، از حارث اعور روایت کرده است، که گفت: بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: ای امیر مؤمنان! هنگامی که در محضر شما هستیم، چیزی ما می‌شنویم که دین و ایمان ما محکم می‌گردد و چون از نزد شما بیرون می‌رویم چیزهای گوناگونی را می‌شنویم که سرگردان کننده است؛ نمی‌دانیم این تغییر حالت برای چیست؟

فرمود: آیا آن‌ها چنین حرکاتی را انجام داده‌اند؟ عرضه داشتم: بلی.

فرمود: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! به زودی در بین امّت تو فتنه و آشوبی تحقّق می‌یابد.

گفتم: راه چاره چیست؟

گفت: ارتباط باکتاب خدا که اخبار و جریانات گذشته و آیندگان و همچنین شرح وظایف کنونی شما در آن وجود دارد، این کتاب تشریح حقایق و واقعیّات است، هر ستمگری که آن را وسیله قرار دهد و بر خلاف آن عمل کند خداوند او را بر زمین زند و کسی که از غیر آن هدایت جوید خداوند گمراهش نماید.

و این کتاب ریسمان محکم خدا، تذکّر دهنده و یادآورنده‌ای حکیم و صراط مستقیم است؛ هواها و امیال، آن را منحرف و کج نمی‌گرداند و به وسیله زبان ها پوشانده و پنهان نگردد؛ به وسیله رد کردن و یا ایراد گرفتن کهنه و مندرس نشود؛ شگفتی هایش پایان نیابد؛ دانشمندان از آن سیر و بی‌رغبت نمی‌شوند، آنچنان کتابی است که جنّیان در آن نفوذ نکرده و هنگامی که (نزول) قرآن را شنیدند گفتند: یعنی، **«به راستی که ما قرآنِ شگفت آوری را شنیدیم * که به سوی سعادت و کمال هدایت می‌نماید و ما به آن ایمان آوردیم و به پروردگارمان شِرک نمی‌آوریم»**.

هر که آن را بپذیرد و بر طبق آن عمل نماید، مأجور است و هر که به آن چنگ

بِرَبِّنَآ أَحَدًا ﴾[١]، من قال به صدق، ومن عمل به أجر، ومن اعتصم به هدى إلى صراط مستقيم، هو الكتاب العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد.[٢]

٣ / [٣] - عن أبي جميلة المفضّل بن صالح[٣]، عن بعض أصحابه، قال: [لمّا] خطب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يوم الجمعة - بعد صلاة الظهر، انصرف على الناس - فقال: يا أيّها الناس! إنّي قد نبّأني اللطيف الخبير أنّه لن يعمّر من نبيّ إلّا نصف عمر الذي يليه ممّن قبله، وإنّي لأظنّني أوشك أن أدعى فأجيب، وإنّي مسئول، وإنّكم مسئولون، فهل بلّغتكم؟ فماذا أنتم قائلون؟

قالوا: نشهد بأنّك قد بلّغت ونصحت وجاهدت، فجزاك اللّه عنّا خيراً.

---

١). سورة الجنّ: ١/٧٢ - ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٩٢ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩/١ ح ٥.

مجمع البيان: ٤٥/١، اعلام الدين: ٩٩، فيه: روى الشيخ الفقيه أبو الفتح الكراجكي في كتابه كنز الفوائد، مرفوعاً إلى الحارث الأعور، مناقب أمير المؤمنين عليه السلام لمحمّد بن سليمان الكوفي: ٣٠ بتفاوت يسير، ونحوه شرح الأخبار: ٣١٠/٢ ح ٦٣٢١، كشف الغمّة: ٤٨/١ عن زيد بن أرقم قال: أقبل نبيّ اللّه من حجّة الوداع حتّى إذا نزل بغدير الجحفة ـ بين مكّة والمدينة ـ قام بالدوحات فقم ما تحتهنّ من شوك ونادى الصلاة جامعة قال: فخرجنا إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم في يوم شديد الحرّ وإنّ منّا من يضع بعض ردائه تحت قدميه من شدّة الرمضاء حتّى انتهينا إلى رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى بنا ثمّ انصرف فقال ... بتفاوت يسير، ونحوه الصوارم المهرقة: ١٨٠، سنن الترمذي: ١٧٢/٥ ح ٢٩٠٦، سنن الدارمي: ٤٣٥/٢، والمصنّف لابن أبي شيبة: ١٦٤/٧ ح ٢، والدرّ المنثور للسيوطي: ٣٣٧/٦، وكنز العمّال: ٣٧٥/١ ح ١٦٣٦ بتفاوت يسير في الجميع.

٣). المفضلّ بن صالح، عدّه الشيخ في رجاله من أصحاب الصادق عليه السلام، قائلاً: أبو عليّ مولى بني أسد، يكنّى بأبي جميلة، مات في حياة الإمام الرضا عليه السلام. راجع قاموس الرجال: ٢٠٣/١٠ رقم ٧٦٩٥، ورجال الشيخ: ٣٠٧ رقم ٥٦٦/٤٥٤١.

زند به سوی صراط مستقیم هدایت می‌شود، این کتابی شریف، نیرومند و بی‌مانندی است که باطل - نه از پیش رو و نه از پشت سر - در آن راه ندارد؛ کتابی است که از طرف خدای حکیم و حمید نازل شده است.

۳) ـ از ابو جمیله مفضّل بن صالح نقل نموده که یکی از اصحاب گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روز جمعه، بعد از نماز ظهر رو به مردم نمود و خطبه‌ای برای آنان ایراد نمود: ای مردم! خداوند مرا خبر داده که هر پیامبری نصف عمر پیامبر قبل از خود را می‌نماید، من گمان می‌کنم که به زودی دعوت حقّ را لبّیک گویم، از من سؤال خواهند کرد و از شما نیز سؤال خواهد شد؛ سپس از آن فرمود: آیا من رسالت خود را به شما رسانده‌ام؟! شما چه می‌گوئید؟

گفتند: ما گواهی می‌دهیم که شما تبلیغ رسالت نمودی و نصیحت کردی و در راه خدا جهاد نمودی، خداوند جزای خیر به شما عنایت کند.

اظهار نمود: خدایا، تو شاهد باش.

آن گاه فرمود: ای مردم! مگر شما گواهی نمی‌دهید که خدائی جز آفریدگار جهان نیست؟ و این‌که محمد بنده و رسول اوست؟ و بهشت حقّ است و جهنّم واقعیّت دارد؟ و زنده کردن بعد از مرگ حقّ است؟

گفتند: (خداوندا)، بلی.

اظهار نمود: خدایا تو گواه باش. بعد فرمود: ای مردم! به راستی خدا مولای من است و من نسبت به مؤمنین از جانشان اولی‌تر هستم، بدانید که هر کس من سرور و رهبر اویم، علی نیز سرور و رهبر اوست، خدایا دوست بدار هر که علی را ولیّ خود بداند و دشمن بدار هر که علی را دشمن دارد.

بعد از آن فرمود: ای مردم! من (در رفتن سفر آخرت) بر شما سبقت می‌گیرم

قال: اللّهم اشهد، ثمّ قال: يـا أيّـها النـاس! ألم تشـهدوا أن لا إله إلّا اللّـه، وأنّ محمّداً عبده ورسـوله، وأنّ الجـنّة حـقّ، وأنّ النـار حـقّ، وأنّ البـعث حـقّ من بعد الموت؟ قالوا: [اللّهم] نعم. قال: اللّهم اشهد.

ثمّ قال: يا أيّها الناس! إنّ اللّه مولاي وأنا أولى بالمؤمنين من أنفسهم، ألا من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللّهم وال من والاه، وعاد من عاداه.

ثمّ قال: أيّها الناس! إنّي فرطكم وأنتم واردون عليّ الحوض، وحوضي أعرض ما بين بصرى وصنعاء، فيه عدد النجوم قدحان من فضّة، ألا وإنّي سائلكم حين تردون عليّ عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما حتّى تلقوني.

قالوا: وما الثقلان؟ يا رسول اللّه!

قال: الثقل الأكبر كتاب اللّه سبب، طرفه بـيدي اللّـه وطـرف فـي أيـديكم، فاستمسكوا به لا تضلّوا ولا تذلّوا، والثقل الأصغر عترتي أهل بيتي، فإنّه قد نبّأني اللطيف الخبير: أن لا يتفرّقا حتّى يلقياني، وسألت اللّه لهما ذلك فأعطانيه، فلا تسبقوهم فتضلّوا، ولا تقصروا عنهم فتهلكوا، فلا تعلّموهم فهم أعلم منكم.[1]

٤ / [٤] - عن أبي عبد اللّه مولى بني هاشم، عن أبي سخيلة، قال:

حججت أنا وسلمان الفارسي من الكوفة، فمررت بأبي ذرّ فقال: انـظروا إذا كانت بعدي فتنة - وهي كائنة - فـعليكم بـخصلتين: بكـتاب اللّـه وبـعليّ بـن أبي طالب، فإنّي سمعت رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم يقول لعليّ عليه السلام: هذا أوّل من آمن بي، وأوّل من يصافحني يوم القـيامة، وهـو الصـدّيق الأكـبر، وهـو الفـاروق يـفرق

---

١). عنه بحار الأنـوار: ١٤١/٢٣ ح ٩٢، والبـرهان فـي تـفسير القـرآن: ٢٦/١ ح ٩، وإثـبات الهداة: ٥٣٩/٣.

الخصال: ٦٥/١ ح ٩٨ بتفاوت يسير، عنه البـحار: ١٢١/٣٧ ح ١٥، الصـوارم المـهرقة فـي جواب الصواعق المحرقة: ١٨٠، فيه: أنّه صلّى الله عليه وآله وسلّم خطب بغدير خمّ تحت شجرات فقال أيّها الناس! إنّه قد نبّأني...

و شما در کنار حوض (کوثر) بر من وارد می‌شوید، حوضی که پهنای آن به اندازه فاصله بین بصره و صَنعاء است، در آن حوض به تعداد ستارگان، قدح‌های نقره‌ای است، بدانید که وقتی در کنار حوض بر من وارد شوید، من از شما راجع به دو ذخیره گرانبها پرسش می‌کنم، مواظب باشید که با آن دو، پس از من چگونه رفتار خواهید کرد.

گفتند: ای رسول خدا! آن دو ذخیره گرانبها چیست؟

فرمود: ذخیره اکبر، کتاب خداست که یک طرف آن به دست خدا و یک طرف دیگرش به دست شماست، به آن تمسّک جویید تا گمراه نشوید و خوار نگردید؛ و ذخیره اصغر، عترت و اهل بیت من هستند، خداوندِ لطیف و خبیر به من اطلاع داده است که آن‌ها از یک‌دیگر جدا نخواهند شد تا بر من وارد شوند، من نیز از خداوند همین را درخواست داشته‌ام و او اجابت نمود، پس بر آن‌ها سبقت نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب نمانید و گرنه هلاک خواهید شد و به آن‌ها چیزی نیاموزید که از شما داناترند.

۴) ـ از ابو عبد اللّه مولی بنی هاشم، از ابو سخیله روایت کرده است، که گفت:

من با سلمان، از کوفه، برای انجام حجّ حرکت نمودیم، چون به اباذر برخوردیم اظهار داشت: پس از من فتنه و آشوبی بر پا شود - که خواهد شد - بر شما باد که دو موضوع را از دست ندهید: که یکی کتاب خداوند و دیگری علی بن ابی طالب است؛ زیرا که از رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که به علی علیه السلام اشاره فرمود: این اوّل کسی است که به من ایمان آورد؛ اول کسی است که در قیامت با من مصافحه می‌کند؛ راستگویی بزرگ است؛ فارق و جدایی انداز بین حقّ و باطل می‌باشد، علی علیه السلام رئیس و پیشوای مؤمنین است و ثروت، پیشوای منافقین.

بين الحقّ والباطل، وهو يعسوب المؤمنين، والمال يعسوب المنافقين.(١)

٥ / [٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

خطب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بالمدينة، فكان فيما قال لهم: الحديث.(٢)

٦ / [٦] - عن داود بن فرقد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: عليكم بالقرآن، فما وجدتم آية نجا بها من كان قبلكم فاعملوا به، وما وجدتموه هلك من كان قبلكم فاجتنبوه.(٣)

٧ / [٧] - عن الحسن بن موسى الخشّاب، رفعه قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لا يرفع الأمر والخلافة إلى آل أبي بكر أبداً، ولا إلى آل عمر، ولا إلى آل بني أميّة، ولا في ولد طلحة والزبير أبداً، وذلك أنّهم بتروا القرآن، وأبطلوا السنن، وعطّلوا الأحكام.

وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: القرآن هدى من الضلالة، وتبيان من العمى، واستقالة من العثرة، ونور من الظلمة، وضياء من الأحزان، وعصمة من الهلكة، ورشد من الغواية، وبيان من الفتن، وبلاغ من الدنيا إلى الآخرة، وفيه كمال دينكم.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦/٩٢ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٦.

الأمالي للطوسي: ١٤٧ ح ٢٤٢ (المجلس الخامس فيه بقية أحاديث) بإسناده عن أبي سخيلة، قال: حججت أنا وسلمان الفارسي، فمررنا بالربذة وجلسنا إلى أبي ذرّ الغفاري، عنه، عنه البحار: ٤٢٤/٢٢ ح ٣٤، ونحوه بشارة المصطفى صلى الله عليه وآله وسلم: ٨٤ و ١٠٣ و ١٥٢، عنه البحار: ٣٨ ٢١٧ ح ٢٢، شرح الأخبار: ٢٥٧/٢ ح ٥٥٩ بتفاوت يسير، وكشف الغمة: ٣٨٥/١ (فصل في ذكر مناقب شتّى)، ونحوه تاريخ مدينة دمشق: ٤١/٤٢، وفرائد السمطين: ١٤٠/١، سير أعلام النبلاء: ٧٣/٢٣ مختصراً ونحوه مجمع الزوائد: ١٠٢/٩.

٢). البرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ذيل ح ٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٧.

۵) ـ از زراره از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مدینه خطبه‌ای را ایرد نمود، در ضمن آن فرمود: ... .

۶) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: بر شما باد به قرآن، پس هر آیه‌ای را یافتید که پیشینیان شما به وسیلهٔ آن نجات یافته‌اند، به آن عمل نمایید و هر چه را دیدید که باعث نابودی پیشینیان شما گردیده است، از آن اجتناب ورزید.

۷) ـ از حسن بن موسی خشّاب نقل کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امر خلافت در دودمان ابو بکر و عمر هرگز باز نگردد، نه در بنی‌امیّه و نه در فرزندان طلحه و زبیر باز نخواهد گشت، برای آن‌که اینان قرآن را به یک سو رها و سنّت ها (ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را باطل، و احکام (الهی) را تعطیل (و بی اهمیّت رها) کردند.

و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: قرآن راهنمایی در گمراهی‌ها، بینائی برای هر کوری است؛ و سبب بخشش وگذشت از لغزش‌ها و روشنی در هر (نوع) تاریکی و نوری از غم واندوه‌ها خواهد بود، سدّی در برابر پیشامدها (و بدعت ها) است، نگاهدارنده از هر هلاکتی، ره‌جوئی در هر گمراهی و بیانگر هر فتنه و اشتباهی است، انسان را (از پستی‌های دنیابه سعادت‌های) آخرت می‌رساند و در آن کمال دین شماست.

پس توصیف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای قرآن این گونه می‌باشد که هیچ کس از قرآن روی گردان نشود جز به سوی دوزخ.

فهذه صفة رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم للقرآن، وما عدل أحد عن القرآن إلّا إلى النار.[١]

٨ / [٨] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ اللّه جعل ولايتنا أهل البيت قطب القرآن، وقطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن، وبها نوهّت الكتب ويستبين الإيمان، وقد أمر رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أن يقتدى بالقرآن وآل محمّد عليهم السلام، وذلك حيث قال في آخر خطبة خطبها: إنّي تارك فيكم الثقلين: الثقل الأكبر، والثقل الأصغر، فأمّا الأكبر فكتاب ربّي، وأمّا الأصغر فعترتي أهل بيتي، فاحفظوني فيهما فلن تضلّوا ما تمسّكتم بهما.[٢]

٩ / [٩] - عن فضيل بن يسار، قال: سألت الرضا عليه السلام عن القرآن؟

فقال لي: هو كلام اللّه.[٣]

١٠ / [١٠] - عن الحسن بن عليّ عليهما السلام، قال:

قيل لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ أمّتك ستفتتن، فسئل ما المخرج من ذلك؟

فقال: كتاب اللّه العزيز الذي لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد، من ابتغى العلم في غيره أضلّه اللّه، ومن ولّى هذا الأمر من جبّار فعمل بغيره، قصمه اللّه، وهو الذكر الحكيم، والنور المبين، والصراط المستقيم، فيه خبر ما قبلكم، ونبأ ما بعدكم، وحكم ما بينكم، وهو الفصل ليس بالهزل، وهو

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٨.

الكافي: ٦٠٠/٢ ح ٨، عنه البحار: ٢٦/٨٩ ح ٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٢٣ ذيل ح ٩٢ أشار إليه، و٢٧/٩٢ ح ٢٩، البرهان في تفسير القرآن: ٢٦/١ ح ٨

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ٩.

۸) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که خداوند ولایت ما اهل بیت را قطب و محور قرآن و محور تمامی کتاب‌های آسمانی قرار داد؛ محکمات قرآن بر گِرد این موضوع می‌گردد، که‌کتابها(ی آسمانی هم) به آن اشاره نموده‌اند، و ایمان به وسیله آن آشکار می‌شود.

و همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمان داد که به قرآن و به آل محمد علیهم‌السلام اقتدا شود و این در آخرین خطبه‌ای بود که ایراد نمود و فرمود: من در میان شما دو ذخیره‌ای گرانبها برجای می‌گذارم: ذخیره اکبر و ذخیره اصغر.

اما اکبر، کتاب پروردگارم است و اصغر، عترت من - اهل بیتم - خواهند بود، حُرمت مرا در مورد آن‌ها رعایت کنید، که اگر به آن‌ها تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد.

۹) ـ از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام (در بارهٔ قرآن) سؤال کردم؟ فرمود: قرآن سخن خداوند است.

۱۰ ـ از امام حسن مجتبی علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته شد: به راستی امّت تو به زودی مورد فتنه‌ها و دسیسه‌ها قرار می‌گیرد، سؤال شد که راه نجات چگونه است؟

فرمود: تمسّک به کتاب عزیز خداوند، که باطل - نه از پیش رو و نه از پشت سر - در آن راه ندارد، کتابی است که از طرف خدای حکیم و حمید نازل گردیده؛ هر که دانش را در غیر آن جستجو کند، خداوند او را گمراه کند و کسی که در این امر (ولایت و امامت) از ستمگری پیروی نماید و به غیر از قرآن عمل کند، خداوند او را با شکست مواجه کند، قرآن تذکّر دهنده و یادآورنده‌ای حکیم و نوری روشنایی بخش و صراطی مستقیم است.

الذي سمعته الجنّ فلم تنلها أن قالوا: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا * يَهْدِىَ إِلَى ٱلرُّشْدِ فَـَٔامَنَّا بِهِۦ﴾[١]، لا يخلق على طول الردّ، ولا ينقضي عبره، ولا تفنى عجائبه.[٢]

١١ / [١١] - عن محمّد بن حمران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الله لمّا خلق الخلق فجعله فرقتين، فجعل خيرته في إحدى الفرقتين، ثمّ جعلهم أثلاثاً، فجعل خيرته في إحدى إلّا ثلاث، ثمّ لم يزل يختار حتّى اختار عبد مناف، ثمّ اختار من عبد مناف، هاشم، ثمّ اختار من هاشم، عبد المطّلب، ثمّ اختار من عبد المطّلب، عبد الله، واختار من عبد الله، محمّداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فكان أطيب الناس ولادة وأطهرها، فبعثه الله بالحقّ بشيراً ونذيراً، وأنزل عليه الكتاب، فليس من شيء إلّا في الكتاب تبيانه.[٣]

١٢ / [١٢] - عن عمرو بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سمعته يقول:

إنّ الله تبارك وتعالى لم يدع شيئاً يحتاج إليه الأمّة إلى يوم القيامة إلّا أنزله في كتابه، وبيّنه لرسوله، وجعل لكلّ شيء حدّاً، وجعل دليلاً يدلّ عليه، وجعل على من تعدّى ذلك الحدّ حدّاً.[٤]

---

١). سورة الجنّ: ١/٧٢ - ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧/٩٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠/١ ح ١٠.

إعجاز القرآن للباقلاني: ١٨٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٤ فيه: عن محمّد بن حمدان، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١١.

المحاسن للبرقي: ٢٦٧/١ ح ٣٥٤ (باب ٣٦) عنه البحار: ٨٩/٨٩ ح ٣٣.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٢.

الكافي: ٥٩/١ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٦/٢٨ ح ٣٤١٠٣، بصائر الدرجات: ٦ ح ٣ بتفاوت يسر، (باب ـ ٣ معرفة العالم الذي من عرفه)، عنه البحار: ٨٤/٨٩ ح ١٦.

اخبار گذشتگان پیش از شما، جریانات دوران خودتان و حوادث بعداز شما، در آن موجود می باشد، این کتاب تشریح حقایق و واقعیّات است، آن چنان کتابی که جنیّان (هنگام نزول قرآن) شنیدند، ولی به آن دست نیافتند و گفتند: **«به راستی که ما قرآنِ شگفت آوری را شنیدیم * که به سوی سعادت و کمال هدایت می‌نماید، پس به آن ایمان آوردیم»**، به وسیله ردّ و ایراد، کهنه و مندرس نشود، عبرت‌ها و شگفتی‌هایش نابود نگردد، (آری) شگفتی‌های این کتاب بی پایان است.

۱۱ ـ از محمد بن حُمران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: موقعی که خداوند بندگان را آفرید، آن‌ها را دو گروه قرار داد، پس برترین مخلوق خود را در یکی از آن دو گروه قرار داد و ایشان را سه دسته گردانید؛ برترین مخلوق خود را در یکی از آن سه قرار داد. سپس بر همین شیوه، برترین‌ها را برگزید تا آن‌که عبد مناف را انتخاب نمود و از عبد مناف، هاشم را و از هاشم، عبد المطلب را و از عبد المطلب، عبد اللّه را و از عبد اللّه، محمد رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برگزید، که از جهت ولادت، پاک و پاکیزه‌ترین مردمان بود؛ پس خداوند او را بر حقّ و بشارت‌دهنده و انذارکننده بندگان مبعوث نمود و کتابی را بر او نازل کرد که چیزی موجود نیست مگر آن‌که در آن کتاب تبیین گشته است.

۱۲ ـ از عمرو بن قیس روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند تبارک و تعالی چیزی را که مورد نیاز این اُمت تا قیامت باشد، رها نکرده مگر آن‌که در کتاب (قرآن) بیان کرده و بر رسول گرامی اش نازل کرده است؛ و برای هر چیزی محدوده‌ای همراه با راهنما و دلیل، قرار داده است و هر کس از آن حدود تجاوز نماید برایش مجازات مقرّر نموده است.

١٣ / [١٣] - عن زرارة، قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن القرآن؟

فقال لي: لا خالق ولا مخلوق[١]، ولكنّه كلام الخالق.[٢]

١٤ / [١٤] - عن زرارة، قال: سألته عن القرآن، أخالق هو؟

قال: لا، قلت: أمخلوق؟

قال: لا، ولكنّه كلام الخالق - يعني إنّه كلام الخالق بالفعل -.[٣]

١٥ / [١٥] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهما السلام، قال:

خطبنا أمير المؤمنين عليه السلام خطبة فقال فيها:

نشهد أن لا إله إلّا اللّه وحده لا شريك له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله، أرسله بكتاب فصّله وأحكمه وأعزّه وحفظه بعلمه، وأحكمه بنوره، وأيّده بسلطانه، وكلأه من لم يتنزّه هوى، لا[٤] تميل به شهوة، لا يأتيه الباطل من بين يديه، ولا من خلفه، تنزيل من حكيم حميد، ولا يخلقه طول الردّ، ولا تفنى عجائبه، من قال به صدق، ومن عمل به أجر، ومن خاصم به فلح، ومن قاتل به نصر، ومن قام به

---

١). هذا الخبر وأشباهه ممّا يتمسّك به في البحث عن مخلوقيّة القرآن، وقد عنونه كثير من العلماء والمحدّثين من الخاصّة وغيرهم في كتبهم، فراجع البحار: ١٤٧/٢. و ٣١/١٩، وكتاب البيان في تفسير القرآن: ٢٨٣/١، وكتاب الملل والنحل (ط مصر): ١١٧/١، وتاريخ الخلفاء: ٢٠٧، وغير ذلك.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٣.

الأمالي للصدوق: ٥٤٥ ح ١٢ (المجلس ٨١) بإسناده عن الحسين بن خالد، قال: قلت للرضا عليه السلام...، ونحوه التوحيد: ٢٢٣ ح ١، عنهما البحار: ١١٧/٨٩ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١/١ ح ١٤.

٤). في النسخ: أو، وما أثبتناه فمن البحار.

۱۳ - و از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام پیرامون قرآن سؤال کردم؟

فرمود: قرآن نه خالق است و نه مخلوق، بلکه سخن و کلام خالق (خداوند) است.

۱۴) ـ نیز زراره گفت:

از آن حضرت پیرامون قرآن سؤال کردم که آیا خالق است؟

فرمود: نه، گفتم: آیا مخلوق است؟

فرمود: نه، ولکن سخن خالق است - یعنی، قرآن سخن خالق می‌باشد که به فعلیّت و حالت کنونی در آمده است -.

۱۵ - از مسعدة بن صدقه، از امام صادق، از پدر و جدّ بزرگوارش علیهم السلام، روایت نموده است، که فرمود:

امیر مؤمنان علی علیه السلام خطبه‌ای خواند و در آن فرمود: شهادت می‌دهیم که خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد؛ و این‌که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنده و رسول اوست، او را با کتابی (قرآن) محکم و روشن و آیاتی ماندگار (برای راهنمائی بشر)، محفوظ (از دستبرد اجانب) فرستاد. با نور حکمت خود محکمش نمود و با قدرت خود تأیید و پایدارش گردانید، آن را دور نمود از این‌که هواها پرا کنده و متلاشی اش کند و یا شهوات متمایل آن شود و یا باطل نتواند - از پیش رو و نه از پشت سر - در آن راه یابد، کتابی است که از طرف خدای حکیم و حمید نازل گردیده، ایراد شبهه‌ها آن را کهنه و تضعیف نکند، شگفتی هایش نابود و فانی نگردد، هر که گویای به آن باشد راستگو، هر که بر طبق آن عمل نماید مأجور؛ هر که به وسیله آن مخاصمه و محاجّه کند رستگار و پیروز باشد؛ هر که به وسیله آن مقاتله نماید نُصرت یابد؛ و هر که به وسیله آن به پا ایستد به سوی صراط مستقیم هدایت یابد.

هدي إلى صراط مستقيم، فيه نبأ من كان قبلكم والحكم فيما بينكم، وخيرة معادكم، أنزله بعلمه، وأشهد الملائكة بتصديقه.

قال الله جلّ وجهه: ﴿لَّـٰكِنِ ٱللَّهُ يَشْهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيْكَ أَنزَلَهُۥ بِعِلْمِهِۦ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾[1]، فجعله الله نوراً يهدي للتي هي أقوم، وقال: ﴿فَإِذَا قَرَأْنَـٰهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ﴾[2]، وقال: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ﴾[3].

وقال: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْاْ إِنَّهُۥ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾[4]، ففي اتّباع ما جائكم من الله الفوز العظيم، وفي تركه الخطاء المبين، قال: ﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَاىَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَىٰ﴾[5]، فجعل في اتّباعه كلّ خير يرجى في الدنيا والآخرة. فالقرآن آمر وزاجر، حدّ فيه الحدود، وسنّ فيه السنن، وضرب فيه الأمثال، وشرع فيه الدين؛ إعذاراً من نفسه، وحجّة على خلقه، أخذ على ذلك ميثاقهم، وارتهن عليه أنفسهم ليبيّن لهم ما يأتون وما يتّقون، ﴿لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[6].[7]

---

١). سورة النساء: ٤/١٦٦.

٢). سورة القيامة: ٧٥/١٨.

٣). سورة الأعراف: ٧/٣.

٤). سورة هود: ١١/١١٢.

٥). سورة طه: ٢٠/١٢٣.

٦). سورة الأنفال: ٨/٤٢.

٧). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٢٥ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٢١ ح ١٥.

در آن سرگذشت پیشنیان شما و احکام و برنامه‌ها، معاد و قیامت شما را (بر دنیای فانی) برتری داد، آن را با علم خود نازل کرد و فرشتگان را بر تصدیق آن گواه گرفت، که خداوند جلیل فرموده است: **«ولکن خداوند به آنچه بر تو فرستاده گواهی می‌دهد که با علم خویش نازل کرده و فرشتگان نیز گواهی می‌دهند، هر چند که گواهیِ خداوند کفایت می‌کند».**

پس آن را نوری قرار داد که هدایتگر کسانی باشد که ثابت و پابرجا هستند؛ و فرمود: هر گاه آن را خواندی، از آن پیروی نما و با آن همراه باش؛ و فرمود: از چیزی که از طرف پروردگارتان برای شما نازل گشته پیروی نمایید و با غیر خدا مأنوس نشوید و از آن‌ها پیروی نکنید، که افراد اندکی از شما متذکّر خواهید شد؛ و فرمود: **«پس بر همان گونه که دستور یافته‌ای با کسانی که با تو (به سوی خدا آمده و) توبه نموده‌اند، محکم و با استقامت باش و طغیان نکنید که آنچه را انجام دهید خداوند به آن بینا است».**

بنابراین در پیروی آنچه از سوی خدا آمده سعادتی عظیم و در رهایی از آن اشتباهی آشکار خواهد بود، که فرموده است: **«پس هرگاه هدایت من بر شما آمد، هر کس از آن پیروی کند نه گمراه خواهد شد و نه در شقاوت قرار گیرد».** پس تمام خیرهای دنیا و آخرت را در پیروی از آن قرار داد.

پس قرآن، هم امر کننده است و هم بیم دهنده، حدّی است که در آن حدّ و مرزها تعیین گشته، در آن روش‌ها و آداب اخلاقی ترسیم شده، ضرب المثل‌ها(ی سازنده) مطرح گشته، مسایل دین در آن تشریع گردیده، تا آن‌که عذر موجّه خود را بیان نماید و حجّتی برای بندگان باشد و بر این مطلب از ایشان عهد و پیمان گرفته و خودشان را بر آن شاهد گرفت، تا آنچه را که انجام داده و آنچه را که رعایت و اجتناب کرده‌اند،

١٦ / [١٦] - عن ياسر الخادم، عن الرضا عليه السلام أنّه سئل عن القرآن؟

فقال: لعن اللّه المرجئة[١] ولعن اللّه أبا حنيفة [أبا عُبيدة]، أنّه كلام اللّه غير مخلوق حيث ما تكلّمت به، وحيث ما قرأت ونطقت، فهو كلام وخبر وقصص.[٢]

١٧ / [١٧] - عن سماعة قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

إنّ اللّه أنزل عليكم كتابه، وهو الصادق البرّ، فيه خبركم، وخبر من قبلكم، وخبر من بعدكم، وخبر السماء والأرض، ولو أتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجّبتم من ذلك.[٣]

---

١). وهم الذين يعتقدون بأنّه لا يضرّ مع الإيمان معصية، كما لا ينفع مع الكفر طاعة، وقيل غير ذلك.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/٩٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/١ ح ١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٠/٩٢ ذيل ح ٣٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٢/١ ح ١٧.

المحاسن: ٢٦٧/١ ح ٣٥٣ (٣٦، باب إنزال اللّه في القرآن تبياناً) بتفاوت يسير، عنه البحار ٩٠/٩٢ ح ٣٥، الكافي: ٥٩٩/٢ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٧/٣ ح ١٨٩.

اخبار گذشتگان پیش از شما، جریانات دوران خودتان در آن موجود است، برایشان تبیین کند، **«تا آن‌که از روی حجّت و برهان، هلاک (و گمراه) شوند و از روی حجّت و برهان، زنده (و هدایت) گردند و به راستی که خداوند شنوا و داناست»**.

۱۶) ـ از یاسر خادم روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام دربارهٔ قرآن سؤال شد؟

فرمود: خدا لعنت کند (طایفه) مُرجئه[۱] را، خدا لعنت کند ابو حنیفه (ابو عبیده) را، به راستی که قرآن بدون آن‌که مخلوق باشد به هر طوری که قرائت نمائی و بر زبان جاری کنی سخن خداست، براستی که قرآن (مجموعه‌ای از) سخنان، اخبار و داستان‌هامی باشد.

۱۷) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند کتابی را بر شما نازل کرد که راستگو و نیکو است، درآن احوال شما، اخبار گذشتگان و آیندگانِ بعد از شما، اخبار آسمان و زمین را در بر دارد، چنانچه از آن اخبار برایتان بیان شود، به شگفت درآیید.

---

۱). آنها گروهی هستند که عقیده دارند با داشتن ایمان، گناه و معصیت ضرری نمی‌رساند، همچنان که با کفر، اطاعت (و عبادت) سودی نخواهد داشت.

باب ترك رواية التي بخلاف القرآن

١٨ / [١] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - في خطبة بمنى أو بمكّة -: يا أيّها الناس! ما جائكم عنّي يوافق القرآن فأنا قلته، وما جائكم عنّي لا يوافق القرآن فلم أقله.(١)

١٩ / [٢] - عن إسمعيل بن أبي زياد السكوني، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن عليّ صلوات الله عليهم، قال:

الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة، وتركك حديثاً لم تروه خير من روايتك حديثاً لم تحصه، إنّ على كلّ حقّ حقيقة، وعلى كلّ صواب نوراً، فما وافق كتاب الله فخذوا به، وما خالف كتاب الله فدعوه.(٢)

٢٠ / [٣] - عن محمّد بن مسلم، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

يا محمّد! ما جائك في رواية من برّ أو فاجر يوافق القرآن فخذ به، وما جائك في

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١٧ ح ٢١٤١٤.

المحاسن: ٢٢١/١ ح ١٢٠، (باب ١١، الاحتياط في الدين)، عنه البحار: ٢٤٢/٢ ح ٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٥/٢ ح ٢٥ و٢٤٣ ذيل ح ٤٤ أشار إليه، و وسائل الشيعة: ١٧١/٢٧ ح ٣٣٥٢٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ ح ٢١٤١٥.

المحاسن: ٢٢٦/١ ح ١٥٠، (باب ١٤، حقيقة الحقّ) فيه: عن قوله: إنّ على كلّ حقّ...، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٢٤٣/٢ ح ٤٤ و٢٥٩ ح ٧ قطعة منه، ونحوه الكافي: ٦٥/١ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٠٩/٢٧ ح ٣٣٣٤٣، والأمالي للصدوق: ٣٦٧ ح ١٦، (اللمجلس ٥٧)، عنه البحار: ٢٢٧/٢ ح ٤.

باب ـ رها کردن روایات مخالف قرآن

۱) ـ از هشام بن حکم، از امام صادق عليه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مِنی ـ یا مکه ـ خطبه‌ای ایراد نمود و فرمود: ای مردم! آنچه که از من به شما رسد اگر موافق کتاب خدا بود، آن را گفته‌ام و آنچه بر خلاف کتاب خدا باشد آن را نگفته‌ام.

۲) ـ و از سکونی، از امام باقر عليه‌السلام، به نقل از پدر بزرگوارش علیهما‌السلام روایت کرده، که فرمود:

امام علی عليه‌السلام فرمود: تأمّل و توقّف نزد چیزی که شُبهه‌ناک و حقّ از باطل نامعلوم است، بهتر از افتادن در سختی هلاکت و تباه شدن می‌باشد؛ ترک نمودن حدیث و سخنی که آن را (از دیگری) روایت نکرده‌ای، برایت بهتر است از روایت حدیثی که آن را خوب حفظ نکرده‌ای. به درستی که برای هر جریان حقّی، واقعیتی است و در هر جریان درستی، نوری وجود دارد، پس هر آنچه که موافق کتاب خدا (قرآن) است آن را دریافت کنید و آنچه را که مخالف کتاب خداست رهایش نمائید.

۳) ـ و از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ای محمد! اگر روایتی به شما رسید و چه گوینده آن، خوب و چه بد باشد، چنانچه آن روایت با قرآن موافقت کند، آن را بگیر و (بر طبق آن) عمل کن؛ ولی اگر با قرآن مخالف بود آن را مورد عمل قرار مده.

رواية من برّ أو فاجر يخالف القرآن فلا تأخذ به.[١]

٢١ / [٤] - عن أيّوب بن حرّ، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كلّ شيء، مردود إلى الكتاب والسنّة، وكلّ حديث لا يوافق كتاب الله فهو زخرف.[٢]

٢٢ / [٥] - عن كليب الأسدي، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ما آتاكم عنّا من حديث لا يصدّقه كتاب الله، فهو باطل.[٣]

٢٣ / [٦] - عن سدير، قال: كان أبو جعفر عليه السلام وأبو عبد الله عليه السلام يقولان: لا يصدّق علينا إلّا بما يوافق كتاب الله وسنّة نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم.[٤]

٢٤ / [٧] - عن الحسن بن الجهم، عن العبد الصالح عليه السلام قال:

إذا كان جائك الحديثان المختلفان فقسهما على كتاب الله وعلى أحاديثنا، فإن أشبههما فهو حقّ، وإن لم يشبههما فهو باطل.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١٧ ح ٢١٤١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٢/٢ ذيل ح ٣٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ح ٢١٤١٧.

المحاسن: ٢٢٠/١ ح ١٢٨، عنه البحار: ٢٤٢/٢ ح ٣٧، الكافي: ٦٩/١ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ١١٦/٢٧ ح ٣٣٣٤٧، مشكاة الأنوار: ١٥٢ (الفصل ١٢ في الأخذ بالسنّة).

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ح ٢١٤١٨.

المحاسن: ٢٢١/١ح ١٢٩، عنه البحار: ٢٤٢/٢ح ٣٨، ومستدرك الوسائل: ٣٠٤/١٧ح ٢١٤١٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٥١، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٧ ح ٣٣٣٨٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ح ١٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٤٤/٢ ح ٥٢، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٧ ح ٣٣٣٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ٧٣/١ح ١٣.

۴) ـ از ایّوب بن حُرّ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر چیزی به کتاب خدا و سنّت (حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ارجاع و تطبیق داده می‌شود؛ هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد، مزخرف و دروغی فریبنده است.

۵) ـ و از کُلیب اسدی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: آنچه از احادیث ما به شما می‌رسد، چنانچه کتاب خدا آن را تصدیق نکند، باطل و غیر حق است.

۶) ـ و از سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام می‌فرمودند: حدیثی را از ما قبول نکنید مگر آن‌که موافق کتاب خدا و سنّت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد.

۷). و از حسن بن جهم روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: چنانچه دو حدیث مختلف به شما رسید، آن‌ها را بر کتاب خدا و بر دیگر احادیث ما عرضه کنید، اگر همانند آن‌ها بود حقّ است و گرنه باطل و غیر حق خواهد بود.

في ما أنزل [في] القرآن

٢٥ / [١] - عن أبي الجارود، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام: يقول: نزل القرآن على أربعة أرباع: ربع فينا، وربع في عدوّنا، وربع في فرايض وأحكام، وربع سنن وأمثال، ولنا كرائم القرآن.[1]

٢٦ / [٢] - عن عبد اللّه بن سنان، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن القرآن والفرقان؟ قال: القرآن جملة الكتاب وأخبار ما يكون، والفرقان المحكم الذي يعمل به، وكلّ محكم فهو فرقان.[2]

٢٧ / [٣] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: نزل القرآن أثلاثاً: ثلث فينا وفي عدوّنا، وثلث سنن وأمثال، وثلث فرائض وأحكام.[3]

٢٨ / [٤] - عن عبد اللّه بن بكير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

نزل القرآن بإيّاك أعني واسمعي يا جارة![4][5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٤/٩٢ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/١ ح ٤.

الكافي: ٤٥٩/٢ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥/٩٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/١ ح ٥ و٢/٦ ح ٤.

الكافي: ٤٨١/٢ ح ١١ بتفاوت يسير، معاني الأخبار: ١٨٩ ح ١، عنه البحار: ٢٨/٩٢ ح ٣٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٤/٩٢ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣/١ ح ٦.

الكافي: ٤٥٩/٢ ح ٢.

٤). وهذا مثل يضرب لمن يتكلّم بكلام ويريد به شيئاً غيره، وقيل: إنّ أوّل من قال ذلك سهل بن مالك الفزاري، ذكرت قصّته في مجمع الأمثال (ج ١ - ٥٠ - ٥١ ط مصر)، وقال الطريحي: هو مَثَل يراد به التعريض للشيء يعني أنّ القرآن خوطب به النبيّ صلى الله عليه وآله، لكنّ المراد به الأمّة.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥/١ ح ٢.

الكافي: ٤٦١/٢ ح ١٤.

دربارهٔ (کلیاتی از) آنچه در قرآن نازل شده است

۱) ـ از ابی الجارود روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قرآن بر چهار قسمت نازل شده: یک چهارم آن دربارهٔ ما(اهل بیت)؛ یک چهارم دربارهٔ دشمنان ما؛ یک چهارم آن واجبات و احکام؛ یک چهارم دیگر آن دربارهٔ سنّت‌ها و مَثَل‌ها؛ که عالی‌ترین برگزیده‌های قرآن مخصوص ما می‌باشد.

۲) ـ (همچنین با سند خود) از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون قرآن و فرقان، سؤال کردم؟

فرمود: قرآن مجموعه‌ای از مطالب و خبرهایی است که رُخ می‌دهد و فرقان، محکمات (و دستور العمل‌هایی) است که بر طبق آن‌ها عمل می‌شود و هر محکمی، فرقان می‌باشد.

۳) ـ از اصبغ بن نباته روایت کرده است، که گفت:

از امیر المؤمنین علی علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قرآن بر سه قسمت نازل شده است: یک سوم آن دربارهٔ ما (اهل بیت) و دشمنان ما؛ و یک سوم پیرامون سنّت‌ها و مَثَل‌ها؛ و یک سوم هم دربارهٔ واجبات و احکام.

۴) ـ از عبد اللّه بن بُکَیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: قرآن همانند این ضرب المثل عربی: «**إيّاك أعني واسمعي يا جارة!**» نازل شده است: یعنی، تو را قصد می‌کنم، ولی ای همسایه! تو گوش کن.

٢٩ / [٥] - عن ابن أبي عمير، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

ما عاتب الله نبيّه فهو يعنى به من قد مضى في القرآن مثل قوله: ﴿ وَلَوْلَآ أَن ثَبَّتْنَـٰكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْـًٔا قَلِيلاً ﴾[١] عنى بذلك غيره.[٢]

٣٠ / [٦] -عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ القرآن زاجر وآمر، يأمر بالجنّة، ويزجر عن النار.[٣]

٣١ / [٧] - عن محمّد بن خالد بن الحجّاج الكرخي، عن بعض أصحابه، رفعه إلى خيثمة، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

يا خيثمه! القرآن نزل أثلاثاً: ثلث فينا وفي أحبّائنا، وثلث في أعدائنا وعدوّ من كان قبلنا، وثلث سنّة ومثل، ولو أنّ الآية إذا نزلت في قوم ثمّ مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء، ولكنّ القرآن يجري أوّله على آخره ما دامت السموات والأرض، ولكلّ قوم آية يتلونها [و] هم منها من خير أو شرّ.[٤]

---

١). سورة الإسراء: ٧٤/١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٩٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٩٨/٣ ح ٣٦٥.

الكافي: ٤٦١/٢ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٩٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/١ ح ٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٩٢ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤/١ ح ٧.

۵) ـ از ابن ابی عُمیر، به نقل از کسی که برایش نقل حدیث نموده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: مواردی که خداوند پیغمبرش صلی الله علیه وآله وسلم را در قرآن مورد عتاب و سرزنش قرار داده، مانند فرمایش خداوند: «**چنانچه ما تو را ثابت قدم نمی‌گرداندیم چه بسا که به آن‌ها تمایل پیدا می‌کردی**»؛ مقصود غیر حضرت است.

۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است، فرمان دهنده به سمت بهشت و بازدارنده از آتش دوزخ می‌باشد.

۷) ـ و از محمد بن خالد کرخی، از بعضی اصحابش، از خیثمه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: ای خیثمه! قرآن بر سه قسمت نازل شده: یک سوم آن دربارهٔ ما و دوستان ما؛ و یک سوم دربارهٔ دشمنان ما و دشمنان کسانی که پیش از ما بوده‌اند؛ و یک سوم درباره سنّت‌ها و مَثَل‌ها است و اگر آیه‌ای دربارهٔ گروهی نازل شده که آن‌ها از دنیا رفته‌اند در صورتی که منظور و مفهوم آیه نیز از بین رفته باشد دیگر از قرآن چیزی باقی نمی‌ماند، تمام قرآن از ابتدا تا انتهایش (در تمام دوران‌ها و برای تمامی طبقات) قابل تطبیق و اجرا شدن است، تا وقتی که آسمان‌ها و زمین پایدار باشند، برای هر گروهی (در هر دوره‌ای) آیه‌ای است، ـ سعادت باشد یا شقاوت ـ، که آن را تلاوت می‌کنند.

تفسير الناسخ والمنسوخ والظاهر والباطن والمحكم والمتشابه

٣٢ / [١] - عن أبي محمّد الهمداني، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن الناسخ والمنسوخ، والمحكم والمتشابه؟

قال: الناسخ الثابت، والمنسوخ ما مضى، والمحكم ما يعمل به، والمتشابه الذي يشبه بعضه بعضاً.(١)

٣٣ / [٢] - عن جابر، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

يا جابر! إنّ للقرآن بطناً وللبطن ظهراً، ثمّ قال: يا جابر! وليس شيء أبعد من عقول الرجال منه، إنّ الآية لتنزل أوّلها في شيء، وأوسطها في شيء، وآخرها في شيء، وهو كلام متّصل يتصرّف على وجوه.(٢)

٣٤ / [٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

نزل القرآن ناسخاً ومنسوخاً.(٣)

٣٥ / [٤] - عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ظهر القرآن الذين نزل فيهم، وبطنه الذين عملوا بمثل أعمالهم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٦٩، و٣٨٣/٩٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٥، ووسائل الشيعة: ٢٠٤/٢٧ ح ٣٣٦٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٦، و٣٨٣ ح ٢٠، ووسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٦، و٣٨٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ٩.

تفسیر ناسخ، منسوخ، ظاهر، باطن، محکم و متشابه

۱) ـ از ابو محمد همدانی، به نقل از مردی روایت نموده، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه سؤال کردم؟

فرمود: ناسخ آن چیزی است که ثابت و پابرجا باشد و منسوخ سپری گردیده و محکم بر طبق آن عمل می‌شود و متشابه آن چیزی است که بعضی از (مطالب) آن با بعضی دیگر شبیه می‌باشد.

۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای جابر! همانا برای قرآن باطنی است و هر باطنی ظاهری دارد. سپس افزود: ای جابر! چیزی دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقل و اندیشه مردمان نیست، چه بسا آیه‌ای نازل شده که ابتدایش دربارهٔ چیزی، وسطش در مورد چیزی دیگر و پایانش هم چیز دیگری باشد، قرآن کلامی متّصل و مرتبط به هم است که بر شکل‌های مختلف قابل توجیه و تفسیر است.

۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: قرآن به حالت ناسخ و منسوخ نازل شده است.

۴) ـ از حمران بن اعین روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ظَهر (ظاهر) قرآن کسانی هستند که قرآن در شأن آن‌ها نازل شده؛ و بطن (باطن) قرآن کسانی هستند که بر طبق (محتوای) آن عمل می‌نمایند.

٣٦ / [٥] - عن الفُضَيل بن يسار، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الرواية: ما في القرآن آية إلّا ولها ظهر وبطن، وما فيه حرف إلاّ وله حدّ، ولكلّ حدّ مطّلع[(١)]، ما يعني بقوله: لها ظهر وبطن؟

قال عليه السلام: ظهره وبطنه تأويله، منه ما مضى ومنه ما لم يكن بعد، يجري كما يجري الشمس والقمر، كلّما جاء منه شيء وقع، قال اللّه تعالى: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِى ٱلْعِلْمِ﴾[(٢)] [نحن نعلمه].[(٣)]

٣٧ / [٦] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إنّ القرآن فيه محكم ومتشابه، فأمّا المحكم فنؤمن به ونعمل به وندين به، وأمّا المتشابه فنؤمن به ولا نعمل به.[(٤)]

٣٨ / [٧] - عن مسعدة بن صدقة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن الناسخ والمنسوخ والمحكم والمتشابه؟

قال: الناسخ الثابت المعمول به، والمنسوخ ما قد كان يعمل به ثمّ جاء ما

---

١). قال الفيض: المطّلع مكان الاطّلاع من موضع عال ويجوز أن يكون بوزن مَصعَد ومعناه: أي مصعد يصعد إليه من معرفة علمه، ومحصّل معناه قريب من معنى التأويل والبطن كما أنّ معنى الحدّ قريب من معنى التنزيل والظهر.

٢). سورة آل عمران: ٧/٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٤/٩٢ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠/١ ح ١٠.
بصائر الدّرجات: ٢٢٣ ح ٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٨٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١١.
بصائرالدرجات: ٢٣٣ ح ٣ (باب ١٠ - في الأئمّة عليهم السلام أنّهم راسخون في العلم)، بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧/ ١٩٨ ح ٣٣٥٨٣.

۵) ـ از فضیل بن یسار روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ این روایت سؤال کردم: در قرآن آیه‌ای نیست مگر آن‌که دارای ظاهر و باطنی است؛ و حرفی در قرآن نیست مگر آن‌که دارای حدّی و برای هر حدّی آغاز سخنی است، مقصود از ظَهر و بطن چیست؟

فرمود: ظاهر و باطن آن تأویل و تفسیر آن است، که بعضی مربوط به گذشته و برخی مربوط به آینده است که با گذشت زمان و گردش خورشید و ماه (و پدید آمدن شب و روز)، روشن خواهد شد، هر وقت تأویل آیه‌ای از قرآن به وقوع انجامد نسبت به آن‌هائی می‌باشد که از دنیا رفته‌اند، همچنان که برای افراد زنده هم خواهد بود، خداوند تبارک و تعالی فرموده است: **«کسی غیر از خداوند و راسخان در دانش، تأویل قرآن را نمی‌داند»**. (و آن‌ها کسانی هستند که آگاه به تمام علوم و صاحبان امور بوده و اهل استنباط می‌باشند).

(پس از آن افزود:) (به درستی که) ما علم تأویل آن (قرآن) را می‌دانیم.

۶). از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که قرآن در بر دارنده محکم و متشابه می‌باشد؛ محکم همان است که به آن ایمان داریم و بر طبق آن عمل می‌کنیم و به آن پایبند هستیم، به متشابه ایمان داریم ولی بر طبق (ظاهر) آن عمل نمی‌کنیم.

۷) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه سؤال کردم؟

فرمود: ناسخ ثابت و پایدار است که بر طبق آن عمل می‌شود؛ و منسوخ چیزی است که مدّتی به آن عمل شده سپس چیز دیگری می‌آید و حکم آن را

نسخه، والمتشابه ما اشتبه على جاهله.[١]

٣٩ / [٨] - عن جابر قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن شيء في تفسير القرآن، فأجابني، ثمّ سألته ثانية، فأجابني بجواب آخر، فقلت: جعلت فداك! كنت أجبت في هذه المسألة بجواب غير هذا قبل اليوم؟!

فقال عليه السلام لي: يا جابر! إنّ للقرآن بطناً، وللبطن بطن و ظهر، وللظهر ظهر، يا جابر![٢] وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إنّ الآية لتكون أوّلها في شيء وآخرها في شيء، وهو كلام متّصل يتصرّف على وجوه.[٣]

٤٠ / [٩] - عن أبي عبد الرحمن السُّلّمي:

أنّ عليّاً عليه السلام مرّ على قاض، فقال: تعرف الناسخ من المنسوخ؟

فقال: لا، فقال: هلكت وأهلكت، تأويل كلّ حرف من القرآن على وجوه.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/٦٦، و٩٣/٦٩، و٢٨٣/٩٢ ح ٢٢، وتفيسر الصافي ١: ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٢.

ويأتي قطعة منه في سورة آل عمران ح ٣.

٢). في تحقيق المحلّاتي: وللبطن ظهراً، يا جابر!.

٣). بحار الأنوار: ٩٥/٩٢ ح ٤٨، و١١٠ ح ١٠، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٣.

المحاسن: ٣٠٠/٢ ح ٥، (كتاب العلل)، عنه وسائل الشيعة: ١٩٢/٢٧ ح ٣٣٥٧٢، والبحار: ٩١/٨٩ ح ٣٧، تأويل الآيات الظاهرة: ٢٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٢ ح ٤٥، و١١٠ ح ٩، و٢٦٥/١٠١ ح ١٠، و٢٦٥/١٠٤ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٧ ح ٣٣٥٩٦ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٤.

نسخ و از مرحله عمل می‌اندازد، متشابه هم چیزی است که برای افراد نادان، مشتبه و نامفهوم می‌باشد.

۸) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ چیزی از تفسیر قرآن سؤال کردم، پس جواب مرا را داد، دو مرتبه سؤال کردم و پاسخی دیگر بیان نمود، سپس عرضه داشتم: فدایت گردم! برای این سؤال، قبلاً جواب دیگری بیان نمودید؟

فرمود: ای جابر! همانا قرآن دربر دارنده باطنی است؛ و هر باطنی، باطن و ظاهری دارد؛ و هر ظاهری هم، دارای ظاهر دیگری می‌باشد.

ای جابر! چیزی دورتر از تفسیر قرآن نسبت به عقل و اندیشه مردمان نیست، چه بسا آیه‌ای نازل شده که ابتدایش در بارهٔ چیزی، وسطش در مورد چیزی دیگر و پایانش هم چیز دیگری باشد. قرآن کلامی متّصل و مرتبط به هم است که بر شکل‌های مختلف، قابل توجیه و تفسیر است.

۹) ـ از ابو عبد الرحمان سُلَمی روایت کرده است، که گفت:

همانا امام علی علیه‌السلام با یک نفر قاضی برخورد نمود، به او فرمود: ناسخ را از منسوخ می‌شناسی و تشخیص می‌دهی؟

اظهار داشت: خیر. فرمود: (با ندانستن آن) هم خویش را هلاک کرده‌ای و هم دیگران را به هلاکت انداخته‌ای، (همانا) تأویل و تفسیر هر حرفی از قرآن بر شکل‌های مختلفی قابل تفسیر است.

تأويل كلّ حرف من القرآن على وجوه[1]

٤١ / [١] - عن إبراهيم بن عمر، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

إنّ في القرآن ما مضى وما يحدث وما هو كائن، كانت فيه أسماء الرجال فألقيت، وإنّما الإسم الواحد منه في وجوه لا تحصى، يعرف ذلك الوصاة.[2] [3]

٤٢ / [٢] - عن حمّاد بن عثمان، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ الأحاديث تختلف عنكم؟

قال: فقال عليه السلام: إنّ القرآن نزل على سبعة أحرف، وأدنى ما للإمام أن يفتي على سبعة وجوه، ثمّ قال: ﴿ هَـٰذَا عَطَـآؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾.[4] [5]

---

١). هذا العنوان لم يؤت في تحقيق المحلّاتي و وقعا الحديثان الآتيان ذيل الأحاديث السابقة.

٢). قال الفيض رحمه الله: لعلّ المراد بأسماء الرجال الملقية أعلامهم وبالإسم الواحد ما كنى به تارة عنهم وتارة عن غيرهم من الألفاظ التي لها معان متعدّدة، وذلك كالذكر فإنّه قد يراد به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وقد يراد به أمير المؤمنين عليه السلام، وقد يراد به القرآن، وكالشيطان فإنّه قد يراد به الثاني، وقد يراد به إبليس، وقد يراد به غيرهما، أراد عليه السلام أنّ الرجال كانوا مذكورين في القرآن تارة بأعلامهم فألقيت، وأخرى بكنايات فألقيت، فهم اليوم مذكورون بالكنايات بألفاظ، لها معان آخر يعرف ذلك الأوصياء. تفسير الصافي: ج ١: ٢٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٩٢ ح ٢٣، و٩٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٥.
بصائر الدّرجات: ٢١٥ ح ٦، عنه البحار: ٩٥/٩٢ ح ٥٠.

٤). سورة ص: ٣٩/٣٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٩٢ ذيل ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٤٦٢/٤ ح ٦٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/١٧ ح ٢١٤١٩.
الخصال: ٣٥٨ ح ٤٣، عنه البحار: ٨٣/٩٢ ح ١٣.

تأویل هر حرفی از قرآن بر وجوهی است

۱) ـ از ابراهیم بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که در قرآن چیزهایی است که بعضی سپری گشته و بعضی ایجاد می‌شود و بعضی هم در حال وقوع و اجراء می‌باشد، در قرآن اسامی مردانی بوده که انداخته شده، همانا اسم یک چیزی (در قرآن) می‌باشد که وجوهی مختلف و معانی بسیاری دارد، آن‌ها را فقط اوصیا(ی رسول خدا علیهم‌السلام) می‌شناسند.

۲) ـ و از حماد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: (چرا) احادیث و فرمایشات شما به صورت‌های مختلف و گوناگون، به دست ما می‌رسد؟!

فرمود: همانا قرآن بر هفت (گونه) حرف (قابل تفسیر) نازل شده، کمترین موارد آن‌ها این است که امام (معصوم) می‌تواند به هفت نوع بیان نماید، سپس فرمود: **«این است عطای ما، (به هرکس که می‌خواهی منّت گذار و) عطایش کن و یا امساک و خودداری نما، بدون آن‌که محاسبه‌ای در کار باشد».**

ما عنى به الأئمّة عليهم السلام من القرآن

٤٣ / [١] – عن ابن مسكان، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام:

من لم يعرف أمرنا من القرآن لم يتنكّب الفتن.[1]

٤٤ / [٢] – عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

يا أبا الفضل! لنا حقّ في كتاب الله المحكم من الله لو محوه، فقالوا: ليس من عند الله، أو لم يعلموا لكان سواه.[2]

٤٥ / [٣] – عن محمّد بن مسلم، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

يا محمّد! إذا سمعت الله ذكر أحداً من هذه الأمّة بخير فنحن هم، وإذا سمعت الله ذكر قوماً بسوء ممّن مضى فهم عدوّنا.[3]

٤٦ / [٤] – عن داود بن فرقد، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لو قد قرىء القرآن كما أنزل لألفيتنا فيه مسمّين.[4]

٤٧ / [٥] –وقال سعيد بن الحسين الكندي، عن أبي جعفر عليه السلام: بعد مسمّين كما سمّي من قبلنا.[5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٥ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٥ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧/٢٧٧ ح ٨٢١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١١٥ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٥٥ ح ٢٤، و١١٥ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٤.

٥). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٥٥ح ٢٤، و١١٥ ذيل ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٦ ح ٥.

قال السيّد الخوئي رحمه الله: في الروايات التي تدلّ على أنّ بعض الآيات المنزّلة من القرآن قد ذكرت فيها أسماء الأئمّة عليهم السلام: إنّ بعض التنزيل كان من قبيل التفسير للقرآن، وليس من القرآن نفسه، فلابدّ من حمل هذه الروايات على أنّ ذكر أسماء الائمّة عليهم السلام في التنزيل ⟵

مواردی که در قرآن مقصود از آن‌ها امامان علیهم‌السلام هستند

١) ـ از ابن مسکان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که (موقعیّت و عظمت) ما را در قرآن نشناخته باشد، از فتنه‌ها (و انحرافات) کناره‌گیری نکرده است.

٢) ـ از حنّان بن سُدیر، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای ابا الفضل! برای ما (اهل بیت رسالت) از طرف خداوند (متعال)، در کتابش حقّی محکم و حتمی وجود دارد، پس عدّه‌ای گفته‌اند: از طرف خدا نیست، آیا اینان نمی‌دانند که اگر چنین بود یکسان می‌گشت.

٣) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای محمد! چنانچه شنیدی که خداوند (در قرآن) شخصی از این امّت را به خوبی یاد نماید، مقصود ما هستیم؛ و چنانچه شنیدی که خداوند (در قرآن) گروهی از گذشتگان از این امّت را به زشتی و بدی یاد نماید، مقصود دشمنان ما هستند.

٤) ـ از داود بن فرقد، از کسی که به او خبر داده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه قرآن به کیفیّتی که نازل شده، خوانده شود، خواهی یافت که ما (اهل بیت رسول) از نام بُرده شدگان هستیم.

٥) ـ و از سعید بن حسین کندی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: (به درستی که) ما از نام برده شدگانیم، همچنان که گذشتگان ما نام برده شده‌اند.

٤٨ / [٦] - عن ميسّر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لو لا أنّه زيد في كتاب اللّه ونقص منه ما خفي حقّنا على ذيّ حجا، ولو قد قام قائمنا فنطق صدّقه القرآن. [١]

٤٩ / [٧] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي جعفر عليه السلام، عن أبيه، عن جدّه عليهما السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: سمّوهم بأحسن أمثال القرآن - يعني عترة النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم -، هذا عذب فرات فاشربوا، وهذا ملح أجاج فاجتنبوا. [٢]

٥٠ / [٨] - عن عمر بن حنظلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عن قول اللّه: ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلْكِتَـٰبِ﴾ [٣] فلمّا رأني أتتبّع هذا وأشباهه من الكتاب، قال عليه السلام: حسبك كلّ شيء في الكتاب من فاتحته إلى خاتمته مثل هذا، فهو في الأئمّة عنى به. [٤]

من هذا القبيل، وإذا لم يتمّ هذا الحمل فلابدّ من طرح هذه الروايات لمخالفتها للكتاب والسنّة والأدلّة القائمة على نفي التحريف، وقد دلّت الأخبار المتواترة على وجوب عرض الروايات على الكتاب والسنّة، وأنّ ما خالف الكتاب منها يجب طرحه وضربه على الجدار. البيان في تفسير القرآن: ٢٣٠.

قوله: (لولا أنّه زيد في كتاب اللّه ونقص منه ...) لقد أجمع المسلمون على عدم الزيادة في القرآن وأقاموا الأدلّة على ذلك من القرآن والسنّة، وقالوا: إنّ مجموع ما بين الدفّتين كلّه من القرآن، ممّن ادّعى الإجماع الشيخ المفيد، والطوسي، والبهائي وغيرهم من الأعاظم. أمّا النقيصة؛ فلابدّ من حملها على وجه معيّن، وإلّا فلابدّ من طرحها، لمخالفتها للكتاب والسنّة. البيان في تفسير القرآن: ٢٣٣.

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٩٢ ح ٢٥، و١١٥ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٥/٩٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦/١ ح ٧.

٣). سورة الرعد: ٤٣/١٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٩٢ ح ١١، والبرهان: ٥٦/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٥٢٣/٢ ح ٢١٥.

۶) ـ و از میسّر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر در کتاب خداوند کم و زیاد نشده بود، حقّ ما بر صاحبان عقل پنهان نمی‌ماند و چنانچه قائم ما (حقایق) سخن را بیان نماید، قرآن او را تصدیق و تأیید می‌کند.

۷) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام از پدرش، از جدش علیهما‌السلام نقل نماید که امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: آن‌ها را با بهترین نام‌ها و مثال‌های قرآن بخوانید، یعنی عترت و اهل بیت پیغمبراکرم علیهم‌السلام را، این آب گوارای شیرین است از آن بیاشامید و این هم آب شور و تلخ است، از آن دوری و اجتناب کنید.

۸) ـ از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام (پیرامون) آیه شریفه قرآن: (ای پیغمبر!) **«بگو: خداوند، به عنوان شاهد کفایت می‌کند بین من و شما و کسی که علم کتاب نزد اوست»**، (سؤال کردم)؟ و چون حضرت متوجّه شد که در بارهٔ این آیه و امثال آن تتبّع و کنجکاوی دارم، فرمود: (همین مقدار) تو را کافی است که هر چیزی در این کتاب از ابتدا تا انتهایش، همانند این مورد بود، مقصود امامان علیهم‌السلام هستند.

علم الأئمّة عليهم السلام بالتأويل

٥١ / [١] – عن الأصبغ بن نباتة، قال:

لمّا قدم أمير المؤمنين عليه السلام الكوفة صلّى بهم أربعين صباحاً، يقرأ بهم «سبّح اسم ربّك الأعلى»، قال: فقال المنافقون: لا والله! ما يحسن ابن أبي طالب أن يقرأ القرآن، ولو أحسن أن يقرأ القرآن لقرأ بنا غير هذه السورة.

قال: فبلغه ذلك، فقال: ويل لهم! أنّي لأعرف ناسخه من منسوخه، ومحكمه من متشابهه، وفصله من فصاله، وحروفه من معانيه، والله! ما من حرف نزل على محمّد صلّى الله عليه وآله وسلّم إلّا أنّي أعرف فيمن أنزل، وفي أيّ يوم، وفي أيّ موضع.

ويل لهم! أما يقرءون ﴿إِنَّ هَـٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ * صُحُفِ إِبْرَٰهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾[1]، والله! عندي ورثتهما من رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، وقد أنهى رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم من إبراهيم وموسى عليهما السلام. ويل لهم! والله! أنا الذي أنزل الله فيّ ﴿وَتَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ﴾[2]، فإنّما كنّا عند رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم فيخبرنا بالوحي فأعيه أنا ومن يعيه، فإذا خرجنا قالوا: ماذا قال آنفاً؟[3]

٥٢ / [٢] – عن سليم بن قيس الهلالي، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول:

ما نزلت آية على رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم إلّا أقرأنيها وأملاها عليّ، فأكتبها بخطّي، وعلّمني تأويلها وتفسيرها وناسخها ومنسوخها ومحكمها ومتشابهها، ودعا الله

---

١). سورة الأعلى: ١٨/٨٧ – ١٩.

٢). سورة الحاقّة: ١٢/٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٨/٩٢ذيل ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠/١ ح ١٣.

بصائر الدّرجات: ١٥٥ ح ٣، عنه البحار: ٨٧/٩١ح ٢٣.

علوم امامان عليهم‌السلام در تأويل قرآن

۱) ـ از اصبغ بن نباته روايت كرده است، كه گفت:

چون امير المؤمنين علي عليه‌السلام به كوفه آمد، چهل روز نماز صبح را براى اهل كوفه امامت نمود و سوره «**سبّح اسم ربّك الأعلى**» را قرائت مى‌نمود. منافقين گفتند: نه، به خدا سوگند! پسر ابو طالب قرآن را خوب نمى‌داند، اگر مى‌توانست قرآن را نيک مى‌خواند و براى ما سوره‌اى غير از اين را تلاوت مى‌نمود.

اصبغ گويد: چون اين مطالب به حضرت رسيد، فرمود: واى بر اين افراد! همانا من ناسخ قرآن را از منسوخ آن، محكم آن را از متشابه آن، اتصال و انفصال آن را، الفاظ آن را از معانيش مى‌شناسم؛ به خداوند سوگند! حرفى بر حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل نشده مگر آن‌كه من مى‌شناسم در بارۀ چه كسى و در چه روزى و در چه مكانى نازل شده است، واى بر ايشان! آيا نمى‌خوانند: «**به راستى كه اين در صحيفه‌هاى پيشينيان است * در صحيفه‌هاى حضرت ابراهيم و موسى عليهماالسلام مى‌باشد**».

واى بر ايشان! به خداوند سوگند! من آن كسى هستم كه خداوند در باره‌ام نازل نمود: «**گوش‌هاى شنونده و نگهدارنده آن‌ها را مى‌شنود و نگه مى‌دارد**»، همانا كه ما در محضر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم و ما را بر وحى آگاه مى‌نمود، پس من و ديگران آن را حفظ مى‌كرديم، چون بيرون مى‌رفتيم ديگران مى‌گفتند: چند لحظه پيش چه فرمود؟ (البته كه از روى بى‌اعتنايى و بى‌توجّهى، سريع فراموش مى‌كردند).

۲) ـ از سُليم بن قيس هلالى روايت كرده است، كه گفت:

از امير المؤمنين عليه‌السلام شنيدم كه مى‌فرمود: آيه‌اى (از قرآن) بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل نگشته مگر آن‌كه آن را براى من خوانده و برايم املا فرموده كه با خط خود بنويسم و تأويل و تفسير آن را، ناسخ و منسوخ آن را، محكم و متشابه آن را

لي أن يعلّمني فهمها وحفظها، فما نسيت آية من كتاب اللّه، ولا علم إملائه عليّ فكتبته منذ دعا لي بما دعا، وما ترك شيئاً علّمه اللّه من حلال ولا حرام، ولا أمر ولا نهي كان أو لا يكون، من طاعة أو معصية إلّا علّمنيه وحفظته، فلم أنس منه حرفاً واحداً، ثمّ وضع يده على صدري ودعا اللّه أن يملاء قلبي علماً وفهماً وحكمة ونوراً، لم أنس شيئاً، ولم يفتني شيء لم أكتبه.

فقلت: يا رسول اللّه! أو تخوّفت عليّ النسيان فيما بعد؟

فقال: لست أتخوّف عليك نسياناً ولا جهلاً، وقد أخبرني ربّي أنّه قد استجاب لي فيك وفي شركائك الذين يكونون من بعدك.

فقلت: يا رسول اللّه! ومن شركائي من بعدي؟

قال: الذين قرنهم اللّه بنفسه وبي، فقال: الأوصياء منّي إلى أن يردوا عليّ الحوض، كلّهم هاد مهتد، لا يضرّهم من خذلهم، هم مع القرآن والقرآن معهم، لا يفارقهم ولا يفارقونه، بهم تنصر أمّتي، وبهم يمطرون، وبهم يدفع عنهم، وبهم استجاب دعاءهم.

فقلت: يا رسول اللّه! سمّهم لي، فقال: ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسن -، ثمّ ابني هذا - ووضع يده على رأس الحسين -، ثمّ ابن له يقال له: عليّ، وسيولد في حيوتك فأقرأه منّي السلام، [ثمّ] تكمله اثني عشر من ولد محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.

فقلت له: بأبي أنت [وأمّي]! فسمّهم لي، فسمّاهم رجلاً رجلاً فيهم - واللّه! يا أخي بني هلال! - مهديّ أمّة محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، واللّه! إنّي لأعرف من يبايعه بين الركن والمقام، وأعرف أسماء

به من تعلیم نموده است؛ و از خداوند خواست که (قدرت) فهم و حفظ آن‌ها را عطایم نماید، پس هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و دانشی را که بر من املا نموده و نوشته‌ام، از روزی که برایم دعا نموده فراموش نکرده‌ام.

و چیزی را که خداوند از علوم حلال و حرام، از امر و نهی را - مربوط به طاعت و یا معصیت - که تعلیمش داد، او نیز مرا تعلیم داد و من آن‌ها را حفظ نموده و حتی یک حرفش را هم فراموش نکرده‌ام؛ سپس (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) دستش را بر سینه‌ام نهاد و به درگاه خدا برایم دعا کرد که قلب مرا از علم و فهم و نور حکمت انباشته کند؛ و چیزی را فراموش نکرده و نوشته‌هایم را از دست نداده‌ام.

پس از آن اظهار داشتم: ای رسول خدا! می‌ترسی که من بعد از این فراموش کنم؟

فرمود: ترسی از فراموشی و ندانستگی برایت ندارم، زیرا که پروردگارم مرا آگاه نمود که (دعایم را) دربارهٔ تو و شریکان پس از تو، مستجاب نمود.

اظهار داشتم: ای رسول خدا! شرکای من چه کسانی هستند؟

فرمود: آن شریکانی که خداوند قرین خود و قرین من قرار داده است، پس فرمود: اوصیاء از جانب او می‌باشند تا آن‌که کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند، همه ایشان هدایتگر و هدایت شده هستند، توهین و ستم افراد به ایشان آسیبی نمی‌رساند، ایشان با قرآن و قرآن با ایشان است و از یک‌دیگر جدا نخواهند شد، امّت به وسیله ایشان یاری و حمایت شوند، به وسیله ایشان باران می‌بارد، به وسیله ایشان دفع عذاب می‌شوند و به وسیله ایشان دعاها مستجاب می‌گردد.

عرضه داشتم: ای رسول خدا! نام ایشان را برایم بفرما.

فرمود: این فرزندم - و دست خود را بر سر حسن علیه السلام نهاد -، سپس این فرزندم - و دست خود را بر سر حسین علیه السلام نهاد -، سپس پسر او که علی نام دارد و به زودی در حیات تو تولّد می‌یابد، سلام مرا به او برسان، سپس ایشان

آبائهم وقبائلهم.(١)

٥٣ / [٣] - عن سلمة بن كهيل، عمّن حدّثه، عن عليّ عليه السلام قال:

لو استقامت لي الإمرة وكسرت -أو ثنيت -لي الوسادة، لحكمت لأهل التوراة بما أنزل اللّه في التورية حتّى تذهب إلى اللّه، أنّي قد حكمت بما أنزل اللّه فيها، ولحكمت لأهل الإنجيل بما أنزل اللّه في الإنجيل حتّى يذهب إلى اللّه أنّي قد حكمت بما أنزل اللّه فيه، ولحكمت في أهل القرآن بما أنزل اللّه في القرآن حتّى يذهب إلى اللّه أنّي قد حكمت بما أنزل اللّه فيه.(٢)

٥٤ / [٤] - عن أيّوب بن حرّ، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: الأئمّة بعضهم أعلم من بعض؟

قال: نعم، وعلمهم بالحلال والحرام، وتفسير القرآن واحد.(٣)

٥٥ / [٥] - عن حفص بن قُرط الجهني، عن جعفر بن محمّد الصادق عليه السلام، قال:

سمعته يقول: كان عليّ عليه السلام صاحب حلال وحرام، وعلم بالقرآن، ونحن على منهاجه.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٢/١٠٠ ذيل ح ٦٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٠ ح ١٤، ونور الثقلين: ٥/٥٥٤ ح ٨ قطعة منه.

إكمال (كمال) الدّين وإتمام (تمام) النعمة: ٢٨٤ ح ٣٧، عنه البحار: ٩٢/٩٨ ح ٦٩، وشواهد التّنزيل: ١/٣٥ ح ٤١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٥ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤١ ح ١٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٥ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤١ ح ١٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٩٥ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤١ ح ١٧.

تکمیل یابند تا به دوازده نفر از فرزندان محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) برسند.
عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت باد! نام ایشان را برایم بفرما.
پس نام یکا یک ایشان را بیان نمود.
به خدا سوگند، ای برادر بنی هلال! مهدی از امّت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که زمین را پُر از عدل و داد می‌نماید همچنان که پُر از ظلم و ستم گشته، به خدا سوگند! من می‌شناسم آن‌هایی را که بین رکن و مقام (کنار کعبه الهی) با او بیعت می‌کنند و اسامی پدران و قبایل آن‌ها را می‌شناسم.

۳) ـ از سلمة بن کهیل، و او از کسی که برایش حدیث گفته، روایت نمود:
امام علی علیه‌السلام فرمود: چنانچه برایم مسند قضاوت و ریاست قرار داده شود و برایم تکیه‌گاهی نهاده گردد، برای اهل تورات از آنچه که خداوند بر ایشان نازل نموده، حکم می‌نمایم به طوری که اگر نزد خدا رود، شهادت دهد که حکم من در تورات مطابق با آنچه است که خداوند نازل نموده؛ و برای اهل انجیل از آنچه که خداوند بر ایشان نازل نموده، حکم می‌نمایم که چون نزد خدا رود شهادت دهد حکم من در انجیل مطابق است با آنچه که خداوند نازل نموده؛ و برای اهل قرآن بر آنچه که خداوند بر ایشان نازل نموده، حکم می‌نمایم به طوری که نزد خدا رود شهادت دهد که حکم من در قرآن مطابق می‌باشد با آنچه که خداوند نازل نموده‌است.

۴) ـ از ایّوب بن حرّ روایت کرده است، که گفت:
به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: آیا امامان علیهم‌السلام، بعضی بر بعضی دیگر ترجیح و برتری دارند؟
فرمود: بلی، ولی علم ایشان نسبت به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکسان می‌باشد.

۵) ـ از حفص بن قرط جهنی روایت کرده است، که گفت:
از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام علی علیه‌السلام صاحب (آشنائیت به) حلال و

٥٦ / [٦] - عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، عن جدّه، عن أبيه عليهم السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ فيكم من يقاتل على تأويل القرآن كما قاتلت على تنزيله، وهو عليّ بن أبي طالب.(١)

٥٧ / [٧] - عن بشير الدهّان، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّ الله فرض طاعتنا في كتابه، فلا يسمع الناس جهلاً، لنا صفو المال، ولنا الأنفال، ولنا كرائم القرآن، ولا أقول لكم: إنّا أصحاب الغيب، ونعلم كتاب الله، وكتاب الله يحتمل كلّ شيء، إنّ الله أعلمنا علماً لا يعلمه أحد غيره، وعلماً قد أعلمه ملائكته ورسله، فما علمته ملائكته ورسله فنحن نعلمه.(٢)

٥٨ / [٨] - عن مُرازم، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إنّا أهل بيت لم يزل الله يبعث فينا من يعلم كتابه من أوّله إلى آخره، وإنّ عندنا من حلال الله وحرامه ما يسعنا [من] كتمانه ما نستطيع أن نحدّث به أحداً.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٤، ووسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ١٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١١.

بصائر الدرجات: ١٥٥ ح ٣.

حرام و عالِم به قرآن بود و ما (اهل بیت رسالت، بعد از او) بر راه و روش او هستیم.

۶) ـ سکونی، از امام صادق، از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام روایت نموده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: به راستی که در بین شما کسی است که بر تأویل قرآن می‌جنگد همچنان که من بر تنزیل قرآن جنگیدم و او علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

۷) ـ از بشیر دهّان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که خداوند فرمانبرداری از ما (اهل بیت) را در قرآن واجب نموده، پس مردم راهی (برای رسیدن به سعادت) جز فرا گیری آن ندارند و جهل‌شان مانع از آن نمی‌شود، اموال برگزیده پاکیزه و غنیمت‌های جنگی از برای ماست، آیات کریمه قرآن مخصوص ما نازل گردیده است.

من نمی‌گویم: ما اصحاب غیب هستیم و غیب می‌دانیم، ولی ما به کتاب خداوند عالم هستیم و کتاب خدا دربر دارنده هر چیزی است، خداوند ما را به علمی تعلیم داد که دیگران آن را نمی‌دانند؛ و علمی را هم به فرشته‌ها و رسولانش آموخت، پس آنچه را که به فرشته‌ها و رسولانش آموخت، ما نیز می‌دانیم.

۸) ـ از مرازم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خداوند، همیشه از ما کسی را بر می‌گزینند که آشنای به کتابش (قرآن) - از ابتدا تا انتهای آن - باشد؛ و به راستی که نزد ما از حلال و حرام خداوند، علومی است که چاره‌ای جز کتمان و پنهان داشتن آن نداریم، زیرا که توان بیان آن‌ها را با هیچ کس نداریم.

٥٩ / [٩] - عن الحكم بن عتينة (عُيينة)، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام لرجل من أهل الكوفة - وسأله عن شيء -: لو لقيتك بالمدينة لأريتك أثر جبرئيل في دورنا، ونزوله على جدّي بالوحي والقرآن والعلم، فيستسقي الناس العلم من عندنا، فيهدونهم وضللنا نحن؟! هذا محال.[١]

٦٠ / [١٠] - عن يوسف بن السخت البصري، قال:

رأيت التوقيع بخطّ محمّد بن محمّد بن عليّ[٢] فكان فيه: الذي يجب عليكم ولكم أن تقولوا: إنّا قدوة اللّه وأئمّة، وخلفاء اللّه في أرضه، وأمناؤه على خلقه، وحججه في بلاده، نعرف الحلال والحرام، ونعرف تأويل الكتاب وفصل الخطاب.[٣]

٦١ / [١١] - عن ثوير بن أبي فاخته، عن أبيه، قال:

قال عليّ عليه السلام: ما بين اللوحين شيء، ألا وأنا أعلمه.[٤]

٦٢ / [١٢] - عن سليمان الأعمش، عن أبيه، قال:

قال عليّ عليه السلام: ما نزلت آية إلّا وأنا علمت فيمن أنزلت وأين أنزلت وعلى من

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٧ فيه: عن الحكم بن عيينة، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢١.

٢). كذا في نسختي الأصل والبحار، وفي نسخة البرهان في تفسير القرآن: محمّد بن محمّد بن الحسن بن عليّ، والظاهر: محمّد بن الحسن بن عليّ، وهو الحجّة المنتظر صلوات اللّه عليه وعلى آبائه الطاهرين.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٩٢ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٢ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٣.

۹) ـ از حکم بن عُتیبه (عُیَینه) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به مردی از اهل کوفه -که چیزی را از حضرت سؤال کرده بود - فرمود: چنانچه تو را در مدینه ملاقات می‌کردم، جای پای جبرائیل را در منزلمان و داخل شدنش بر جدّ ما که وحی قرآن و علوم را می‌آورد، نشانت می‌دادم، پس مردم از علوم ما سیراب خواهند شد، آیا مردم هدایت یافته گانند و ما گمراه شدگانیم!؟ این محال و غیر ممکن است.

۱۰) ـ از یوسف بن سخت بصری روایت کرده است، که گفت:

توقیع و دست خط حضرت محمد بن الحسن بن علی (امام زمان عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) را مشاهده نمودم، در آن چنین بود: آنچه بر شما (شیعیان و دوستان ما) واجب است که در بارهٔ ما (اهل بیت رسالت) بگویید: این است که ما برای شما الگو، پیشوا و خلفای خداوند در زمین، امینان بر مخلوقاتش و حجّت‌هایی در برابر جنایتکاران هستیم، ماییم که حلال و حرام، تأویل کتاب و فصل الخطاب را می‌شناسیم.

۱۱) ـ از ثُویر بن ابی فاخته، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: ما بین دو لوح (کتاب خدا) چیزی وجود دارد که من بر آن آگاه هستم.

۱۲) ـ از سلیمان اعمش، از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: آیه‌ای (از قرآن) نازل نشده مگر آن‌که من می‌دانم در بارهٔ

نزلت، إنّ ربّي وهب لي قلباً عقولاً، و لساناً طلقاً.[1]

٦٣ / [١٣] - عن أبي الصبّاح، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ اللّه علّم نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم التنزيل والتأويل، فعلّمه رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عليّاً عليه السلام.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٢ ح ٦٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢/١ ح ٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٢ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣/١ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٢.

چه کسی، در کجا، و در چه موردی نازل شده است. همانا خداوند قلب درّاک و هوشمندی، با زبانی رسا و گویا، به من عطا نموده است.

۱۳) ـ و از ابو الصباح (کنانی) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند (متعال) علم تأویل و تنزیل را به پیغمبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، آموخت و او (نیز) به علی علیه‌السلام آموخت.

في من فسّر القرآن برأيه

٦٤ / [١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

ليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إنّ الآية ينزل أوّلها في شيء، وأوسطها في شيء، وآخرها في شيء، ثمّ قال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[١] من ميلاد الجاهلية.[٢]

٦٥ / [٢] - عن هشام بن سالم[٣]، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

من فسّر القرآن برأيه فأصاب لم يوجر، وإن أخطأ كان إثمه عليه.[٤]

٦٦ / [٣] - عن أبي الجارود، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

ما علمتم فقولوا وما لم تعلموا فقولوا: اللّه أعلم، فإنّ الرجل ينزل بالآية فيخرّ بها أبعد ما بين السماء والأرض.[٥]

---

١). سورة الأحزاب: ٣٣/٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٧٧/٤ ح ١١٠.

٣). وفي نسخة من البرهان في تفسير القرآن: هشام بن سالم، عن أبي جعفر عليه السلام، ولكنّ الظاهر هو المختار، فإنّه لا يروي عن أبي جعفر الباقر عليه السلام.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٣.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٠.

الكافي: ٣٣/١ ح ٤.

کسی که قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند

۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: نسبت به عقل و اندیشه مردمان، چیزی دورتر از تفسیر قرآن نیست، همانا آیه‌ای نازل شده که ابتدایش دربارهٔ چیزی، وسطش چیز دیگری و پایانش هم چیز دیگری باشد، سپس فرمود: **«همانا خداوند اراده کرده است که هر نوع پلیدی و گناه را از شما اهل بیت (رسالت) دور نماید؛ و شما را پاک و منزّه گرداند»**، که از (فرزندان و) تربیت یافته‌گان زمان جاهلیّت نباشند!!

۲) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی که قرآن را با (رأی و) نظر خود تفسیر نماید، چنانچه حقیقت را درک کند، پاداشی ندارد و اگر خطا کند، گناه و عقابش بر خود اوست.

۳) ـ از ابی الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه را که فرا گرفته‌اید و می‌دانید، پاسخ دهید و آنچه را که نمی‌دانید، بگویید خداوند داناتر است، همانا مردی (برای این‌که ادّعای خویش را ثابت کند) آیه‌ای از قرآن را می‌رباید، ولی (با این کار) از حقیقت منحرف گشته و گویا به اندازه فاصله آسمان تا زمین سقوط کرده است.

٦٧ / [٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من فسّر القرآن برأيه إن أصاب لم يوجر وإن أخطأ فهو أبعد من السماء.(١)

٦٨ / [٥] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ليس أبعد من عقول الرجال من القرآن.(٢)

٦٩ / [٦] - عن عمّار بن موسى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سئل عن الحكومة؟ قال: من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر، ومن فسّر [برأيه] آية من كتاب الله فقد كفر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٠/٩٢ ح ١٣، وسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٧ ح ٣٣٥٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٤، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٣٤/١٧ ح ٢١٥١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٥، و٢٦٤/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٦٠/٢٧ ح ٣٣١٩٥ و٢٠٣ ح ٣٣٥٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٣.

۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که قرآن را با (رأی و) نظر خود تفسیر نماید، اگر حقیقت را درک کند پاداشی ندارد و اگر خطا کند (فاصله او با حقیقت و معنویت) همچون دوری و فاصله آسمان (تا زمین) است.

۵) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی دورتر از تفسیر (و تأویل قرآن) نسبت به عقل و اندیشه انسان نیست.

۶) ـ از عمّار بن موسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ حکم و قضاوت سؤال شد؟

فرمود: هر کسی که بین دو نفر با (رأی و) نظر خود قضاوت کند کافر گشته؛ و هر که آیه‌ای از قرآن را با رأی و نظر خود تفسیر کند کافر شده است.

كراهيّة الجدال في القرآن

٧٠ / [١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إيّاكم والخصومة، فإنّها تحبط العمل وتمحق الدين، وإنّ أحدكم لينزع بالآية يقع منها [فيها] أبعد من السماء.[١]

٧١ / [٢] - عن القاسم بن سليمان[٢]**، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:**

قال أبي عليه السلام: ما ضرب رجل القرآن بعضه ببعض[٣] **إلّا كفر.**[٤]

٧٢ / [٣] - عن يعقوب بن يزيد، عن ياسر [الخادم]، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام يقول:

المراء في كتاب اللّه كفر.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٦، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٤.

٢). في بعض النسخ: القاسم بن المعمّر، و في بعضها: القاسم بن القمر، ولعلّ الظاهر ما أثبتاه، كما في جامع الرواة: ١٧/٢، ومعجم رجال الحديث: ٢٠/١٤.

٣). وقال الفيض(رحمه الله): لعلّ المراد بضرب بعضه ببعض: تأويل بعض متشابهاته إلى بعض، بمقتضى الهوى من دون سماع من أهله، أو نور وهدى من اللّه. تفسير الصافي: ج ١: ٢١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٩/٩٢ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٥.
المحاسن: ٢١٢ ح ٨٦، والكافي: ٤٦٢/٢ ح ١٧، وعقاب الأعمال: ٢٨٠، ومعاني الأخبار: ١٩ ح ١، عنهم البحار: ٣٩/٩٢ ح ١.

٥). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٧، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٧ ح ٣٣٦٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٦.

ناپسند بودن جدال پیرامون قرآن

۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: بر شما باد دوری از خصومت و دشمنی با یکدیگر، زیرا که (این روش) عمل را بی‌تاثیر و دین را نابود می‌نماید؛ و چه بسا یکی از شما (برای ادّعای خود) آیه‌ای (از قرآن) را برباید، و در آن سخن گوید، ولی فاصله او دورتر از فاصله بین آسمان و زمین است.

۲) ـ از قاسم بن سلیمان، از یاسر (خادم) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدر بزرگوارش علیه‌السلام فرمود: شخصی که قسمتی از (آیات) قرآن را با آیاتی دیگر مورد استفاده قرار نداده و تفسیر نکرده مگر آن‌که کافر گشته است.

۳) ـ از یعقوب بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمود: مِراء و جدال پیرامون قرآن، کفر و بی دینی است.

٧٣ / [٤] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

لا تقولوا لكلّ آية: هذه رجل وهذه رجل، إنّ من القرآن حلالاً ومنه حراماً، وفيه نبأ من قبلكم، وخبر من بعدكم، وحكم ما بينكم، فهكذا هو كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم مفوّض فيه إن شاء فعل الشيء، وإن شاء تذكّر حتّى إذا فرضت فرائضه، وخمّست أخماسه، حقّ على الناس أن يأخذوا به؛ لأنّ اللّه قال: ﴿ مَآ ءَاتَـٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ﴾[1].[2]

---

١). سورة الحشر: ٧/٥٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١١/٩٢ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧/١ ح ١٧.

۴) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: برای هر آیه‌ای نگویید: این مردی است و آن مردی، همانا بعضی از آیات (قرآن) بیان حلال و بعضی بیان محرّمات (الهی) است، بعضی سرگذشت پیشینیان، برخی خبرهای آیندگان و بعضی هم احکام بین شما است، (آری) قرآن چنین خواهد بود.

این امر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تفویض شده، چنانچه مایل بود انجام می‌داد و اگر می‌خواست تذکّر می‌داد؛ و چون واجبات مطرح گشت و حقّ الناس تخمیس (یک پنجم) گردید (مأمور شد) که بر طبق آن عمل نماید، چون خداوند فرمود: **«آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایتان آورده دریافت و عمل کنید و آنچه را که نهی نموده آن را رها و ترک نمایید».**



سورة المباركة

[١]



﴿الحمد ـ فاتحة الكتاب﴾



بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

فضلها وبعض خواصّها

٧٤ / [١] - بأسانيد عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة البطائني، عن أبيه، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: اسم الله الأعظم مقطّع في أمّ الكتاب.(١)

٧٥ / [٢] -عن محمّد بن سنان، عن أبي الحسن موسى بن جعفر، عن أبيه عليهما السلام، قال: قال لأبي حنيفة: ما سورة أوّلها تحميد، وأوسطها إخلاص، وآخرها دعاء؟

فبقي متحيّراً ثمّ قال: لا أدري، فقال أبو عبد الله عليه السلام: السورة التي أوّلها تحميد، وأوسطها إخلاص، و آخرها دعاء: سورة «الحمد».(٢)

٧٦ / [٣] - عن يونس بن عبد الرحمن، عمّن رفعه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام [عن] ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ﴾(٣)؟

قال: هي سورة «الحمد»، وهي سبع آيات، منها «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، وإنّما سمّيت المثاني، لأنّها تثنّى في الركعتين.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٩٢ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٢.

ثواب الأعمال: ١٠٤، عنه البحار: ٢٣٤/٩٢ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٥/٩٢ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٣.

٣). سورة الحجر: ٨٧/١٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ح ١٠، و٢٣٥/٩٢ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٦/١ ح ١١، و٢٧/٣ ح ٩٨، ومستدرك الوسائل: ١٥٩/٤ ح ٤٣٦١، و ١٦٤ ح ٤٣٨٥ بحذف الذيل.

به نام خداوند بخشایندۀ مهربان

۱) ـ با سندهایی از ابو حمزه بطائنی، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (حروفِ) اسم اعظم خداوند، در **«اُمّ الکتاب»**، تقطیع و پراکنده است.

۲) ـ از محمد بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امـام کـاظم، از پـدر بـزرگوارش علیهما‌السلام نـقل نـموده، کـه بـه ابـو حـنیفه فرمود: چیست آن سوره‌ای که ابتدای آن ستایش، وسط آن اخـلاص و پـایان آن دعا و نیایش می‌باشد؟ ابو حنیفه سرگردان ماند و گفت: نمی‌دانم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سوره‌ای که ابتدای آن ستایش، وسط آن اخلاص و پایان آن نیایش باشد، سوره **«حمد»** است.

۳) ـ از یونس بن عبد الرحمان روایت کرده است، که بعضی از اصحاب گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارۀ (فرمایش خداوند:) **«به تحقیق ما هفت تا از جُفتی‌ها را با قرآن عظیم به تو دادیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: سورۀ «حمد» است که دارای هفت آیه می‌باشد و **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** جزئی از آن‌هاست؛ و به آن «مثانی» گفته شده، چون دو بار، در دو رکعتِ نماز خوانده می‌شود.

٧٧ / [٤] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سرقوا أكرم آية في كتاب اللّه: «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».[١]

٧٨ / [٥] - عن صفوان الجمّال، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

ما أنزل اللّه من السماء كتاباً إلّا وفاتحته «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، وإنّما كان يعرف انقضاء السورة بنزول «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ابتداء للأخرى.[٢]

٧٩ / [٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يجهر بـ«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ويرفع صوته بها، فإذا سمعها المشركون ولّوا مدبرين، فأنزل اللّه ﴿ وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِمْ نُفُورًا ﴾.[٣][٤]

٨٠ / [٧] - قال الحسن بن خُرّزاد: وروي عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إذا أمّ الرجل القوم جاء شيطان إلى الشيطان الذي هو قريب الإمام، فيقول: هل ذكر اللّه - يعني هل قرأ «بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» - ؟ فإن قال: نعم، هرب منه، وإن قال: لا، ركب عنق الإمام، ودلّى رجليه في صدره، فلم يزل الشيطان أمام القوم حتّى يفرغوا من صلاتهم.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ذيل ح ١٠، و٢٣٦/٩٢ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٦/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٦/٩٢ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠١/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٦/١ ح ١٣، و٢٣٨/٢ ح ٢٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٧، و١٦٦ ح ٤٣٩٣ عن السيّاري في كتاب التزيل.

٣). سورة الإسراء: ٤٦/١٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٢/٨٥ ح ٢٤، و٢٣٦/٩٢ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ١٧٣/٣ ح ٢٤٧.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٦/٩٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٨.

۴) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: گرامی‌ترین آیات کتاب خدا را سرقت کرده‌اند که «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» می‌باشد.

۵) ـ و از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: کتابی از آسمان نازل نگشته مگر آن‌که در ابتدای آن «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» بوده است؛ و پایان هر سوره با نزول «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» شناخته می‌شد، چون در ابتدای دیگری می‌بود.

۶) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» را با صدای بلند تلاوت می‌نمود و چون مشرکین آن را می‌شنیدند پشت کرده و می‌رفتند، لذا خداوند، در آیهٔ فرمود: «**هنگامی که خدا را به تنهایی نام می‌بری، (مشرکان) با نفرت پشت کرده و می‌روند**».

۷) ـ حسن بن خرّزاد گفت: و از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند، که فرمود:

هنگامی که مردی برای گروهی امام جماعت شود، ابلیس نزد شیطانی می‌آید که کنار امام جماعت است و می‌گوید: آیا خدا را نام برده، یعنی «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» را قرائت کرده است؟

پس اگر بگوید: بلی، فرار می‌کند؛ ولی چنانچه بگوید: نه، بر گردن او سوار شود و پاهای خود را بر سینه‌اش اندازد، پس شیطان امام جماعت آن‌ها خواهد بود تا از نماز فارغ شوند.

٨١ / [٨] - عن عبد الملك بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ إبليس رنّ أربع رنّات[١]: أوّلهنّ يوم لعن، وحين هبط إلى الأرض، وحين بعث محمّد صلى الله عليه وآله وسلم على فترة من الرسل، وحين أنزلت «أمّ الكتاب»، «الحمد لله ربّ العالمين»، ونخر نخرتين[٢]: حين أكل آدم عليه السلام من الشجرة، وحين أُهبط آدم إلى الأرض.

قال عليه السلام: ولعن من فعل ذلك.[٣]

٨٢ / [٩] - عن إسمعيل بن أبان، يرفعه إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لجابر بن عبد الله: يا جابر! ألا أعلّمك أفضل سورة أنزلها الله في كتابه؟

قال: فقال جابر: بلى، بأبي أنت وأمّي، يا رسول الله! علّمنيها.

قال: فعلّمه «الحمد لله» - أمّ الكتاب -.

قال: ثمّ قال له: يا جابر! ألا أخبرك عنها؟

قال: بلى، بأبي أنت وأمّي! فأخبرني.

قال: هي شفاء من كلّ داء إلّا السام، يعني الموت.[٤]

---

١). الرنّة: صوت المكروب أو المريض.

٢). نخر الإنسان أو الدابّة: مدّ الصوت والنفس في خياشيمه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٢ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ١٩.
الخصال: ٢٦٣ ح ١٤١.

٤). عنه مجمع البيان: ٨٨/١، فيه: السام الموت، وبحار الأنوار: ٢٣٧/٩٢ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٦ ح ٧٨١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ٢٠.

۸) ـ از عبد الملک بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان در چهار مرحله ناله کنان، فریاد زده است: اولین بار روزی بود که لعن شد، دومین بار هنگامی بود که به زمین هبوط کرد، سومین بار موقعی بود که (خداوند متعال) حضرت محمد صلی الله علیه و آله را پس از فاصله‌ای از پیامبران، مبعوث نمود، چهارمین بار وقتی بود که **«أمّ الکتاب»** نازل شد.

و دو بار از شادی، باد در بینی خود انداخت (و به خود بالید): اول، هنگامی بود که آدم علیه السلام از (میوه آن) درخت خورد؛ و دوم، هنگامی که آدم (از بهشت) به زمین فرود آمد.

حضرت افزود: و بر این (روش) کارش بود که لعنت شد.

۹) ـ از اسماعیل بن ابان به طور مرفوعه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر بن عبد اللّه (انصاری) فرمود:

ای جابر! آیا تو را تعلیم ندهم بر افضلِ و برترین سوره‌هایی که خداوند نازل کرده است؟

جابر گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت باد، ای رسول خدا! آموزشم بدهید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله سورهٔ **«الحمد للّه»** - **امّ الکتاب** - را برایش قرائت نمود و سپس فرمود: ای جابر! آیا تو را از (خاصیّت) آن آگاه نگردانم؟

جابر گفت: بلی، پدر و مادرم فدایت باد، مرا آگاه فرما.

فرمود: این سوره، شفابخش و درمان هر دردی است مگر مرض سام، که همان مرگ باشد.

٨٣ / [١٠] - عن سلمة بن محرز [محمّد]، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: من لم تبرئه «الحمد»، لم يُبرئه شيء.[١]

٨٤ / [١١] - عن أبي بكر الحضرمي، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إذا كانت لك حاجة فاقرأ المثاني، وسورة أُخرى، وصلّ ركعتين وادع اللّه، قلت: أصلحك اللّه! وما المثاني؟ قال (عليه السلام): «فاتحة الكتاب»: ﴿ بسم اللّه الرحمن الرحيم، الحمد للّه ربّ العالمين ﴾ ....[٢]

٨٥ / [١٢] - عن عيسى بن عبد [عُبيد] اللّه، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام، قال: بلغه أنّ أُناساً ينزعون «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فقال: هي آية من كتاب اللّه، أنساهم إيّاها الشيطان.[٣]

٨٦ / [١٣] - عن إسمعيل بن مهران، قال: قال أبو الحسن الرضا عليه السلام: إنّ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أقرب إلى اسم اللّه الأعظم من سواد العين إلى بياضها.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ٢١.

الكافي: ٤٥٨/٢ ح ٢٢، ومجمع البيان: ٨٨/١.

٢). عنه مجمع البيان: ١٨/١ مختصراً، وبحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٧/٩٢ ح ٣٥، ووسائل الشيعة: ٢٣٢/٦ ح ٧٨١٤ مختصراً، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٢/١ ح ٢٢، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٨٩، و٣١٢/٦ ح ٦٨٨٩. ويأتي الحديث أيضاً في سورة «الحجر» ح ٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٧/٩٢ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٦٥/٤ ح ٤٣٩٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣٣/٩٢ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٤.

عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٥/٢ ح ١١، تحف العقول: ٤٨٧، عنهما البحار: ٢٣٣/٩٢ ح ١٥، تهذيب الأحكام: ٣٨٩/٢ ح ١١٥٩، مجمع البيان: ٨٩/١، كشف الغمّة: ٤٢٠/٢، والبحار: ٣٧١/٧٨ ح ٦.

۱۰) ـ از سلمة بن محرز [محمد] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هر دردمندی که سوره حمد شفایش نبخشد، چیز دیگری درمانش نکند.

۱۱) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرگاه حاجتی داشتی، سوره «مثانی» را به همراه سوره‌ای دیگر تلاوت کن و پس از آن، دو رکعت نماز به جای آور و سپس حاجت خود را بخواه.

عرضه داشتم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! «مثانی» چیست؟

فرمود: **«فاتحة الکتاب»**: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ ...».

۱۲) ـ از عیسی بن عبد [عُبید] اللّه، به نقل از پدر، از جدّش، از امام علی علیه‌السلام، روایت کرده است، که گفت:

چون به امام علی علیه‌السلام خبر رسید که مردم **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** را (از ابتدای سوره‌ها) می‌اندازند، فرمود: این آیه‌ای از کتاب خداوند است، که شیطان، آن‌ها (مخالفین) را به فراموشی انداخته است.

۱۳) ـ از اسماعیل بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** از نزدیک‌ترین اسماء به اسم اعظم خداوند متعال است (حتّی) از فاصله سیاهی چشم به سفیدی آن هم نزدیک‌تر می‌باشد.

٨٧ / [١٤] - عن سليمان الجعفري، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إذا أتى أحدكم أهله فليكن قبل ذلك ملاطفة، فإنّه أبرّ لقلبها، وأسلّ لسخيمتها[1]، فإذا أفضى إلى حاجته قال: بسم اللّه - ثلثاً - فإن قدر أن يقرأ أيّ آية حضرته من القرآن فعل، وإلّا قد كفته التسمية.

فقال له رجل في المجلس: فإن قرأ «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» أوجر به؟

فقال: وأيّ آية أعظم في كتاب اللّه؟!

فقال: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».[2]

٨٨ / [١٥] - عن الحسن بن خُرّزاد، قال:

كتبت إلى الصادق عليه السلام: أسأله عن معنى اللّه؟

فقال: استولى على ما دقّ وجلّ.[3]

٨٩ / [١٦] - عن خالد بن مختار، قال:

سمعت جعفر بن محمّد عليهما السلام يقول: ما لهم قاتلهم اللّه! عمدوا إلى أعظم آية في كتاب اللّه، فزعموا أنّها بدعة إذا أظهروها، وهي «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ».[4]

---

١). السخيمة: الحِقد والضغينة والمَوْجِدة في النفس، وفي الحديث: اللّهمّ اسْلُل سخيمة قلبي. لسان العرب: ٢٨٢/١٢ (سخم).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/٩٢ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٥، فيه قطعة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣٨/٩٢ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٨/١ ح ١٠.

الكافي: ١١٤/١ ح ٣، التوحيد: ٢٣٠ ح ٤، فيه: عن الحسن بن راشد، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، ونحوه معاني الأخبار: ٤ ح ١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١/٨٥ ضمن ح ١٠، و٢٣٨/٩٢ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٣/١ ح ٢٦، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/٤ ح ٤٣٩١.

۱۴) ـ از سلیمان جعفری روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که امام رضا علیه‌السلام می‌فرمود: هنگامی که یکی از شما بخواهد با همسر خود هم‌بستر شود باید قبل از آن با همسرش ملاطفت و معاشقه کند، تا دل او را به دست آورد و برای انجام عمل جنسی آماده گردد (و با رغبت، خود را در اختیار شوهر قرار دهد).

و چون خواست مجامعت کند، سه بار **«بسم اللّه»** بگوید؛ و نیز اگر توانست یک آیه دیگر هم بخواند ولی اگر نتوانست همان **«بسم اللّه»** کفایت می‌کند.

پس مردی به حضرت عرض کرد: اگر فقط **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** را بخواند، پاداش خواهد داشت؟

فرمود: و چه آیه‌ای عظیم‌تر از آن می‌باشد؟

پاسخ داد: **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»**.

۱۵) ـ از حسن بن خُرّزاد روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام نوشتم و پیرامون معنای **«اللّه»** از آن حضرت سؤال کردم؟

فرمود: خداوند (تبارک و تعالی) بر هر چیز کوچک، ظریف، بزرگ و جلیل، تسلّط و استیلاء دارد.

۱۶) ـ از خالد بن مختار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: ایشان را چه شده؟! خدا آنان را بکُشد، عظیم‌ترین آیه در کتاب خداوند را قصد کردند و گمان نموده‌اند که اگر آن را آشکار کنند بدعت است و آن **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿١﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢﴾ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣﴾

٩٠ / [١٧] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَـٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِى وَٱلْقُرْءَانَ ٱلْعَظِيمَ﴾[1]؟

فقال: فاتحة الكتاب، [يثنّى فيها القول.

قال: وقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه منّ عليّ بفاتحة الكتاب] من كنز الجنّة، فيها: «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، الآية التي يقول فيها: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى ٱلْقُرْءَانِ وَحْدَهُۥ وَلَّوْاْ عَلَىٰٓ أَدْبَـٰرِهِمْ نُفُورًا﴾[2] و«الحمد للّه ربّ العالمين»، دعوى أهل الجنّة حين شكروا للّه حسن الثواب، و«مالك يوم الدين»، قال جبرئيل: ما قالها مسلم قطّ إلّا صدّقه اللّه وأهل سماواته، «إيّاك نعبد»، إخلاص العبادة، و«إيّاك نستعين»، أفضل ما طلب به العباد حوائجهم، «اهدنا الصراط المستقيم»، صراط الأنبياء، وهم الذين أنعم اللّه عليهم، «غير المغضوب عليهم»، اليهود، «وغير الضالّين»، النصارى.[3]

٩١ / [١٨] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في تفسير «بِسْمِ اللّه الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». فقال: «الباء»، بهاء اللّه و«السين»، سناء اللّه و«الميم»، مجد اللّه.[4]

---

١). سورة الحجر: ٨٧/١٥.

٢). سورة الإسراء: ٤٦/١٧.

٣). عنه مجمع البيان: ١٠٩/١، وبحار الأنوار: ٢١/٨٥ ذيل ح ١٠، و٢٣٨/٩٢ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٠/١ ح ٢٨، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/٤ ح ٤٣٩٢ قطعة منه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٩٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٨/١ ح ٩.

المحاسن: ٢٣٨ ح ٢١٣، والكافي: ٨٩/١ح ١، ومعاني الأخبار: ٣ ح ١، والتوحيد: ٢١٣ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان (۱) حمد و ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است (۲) (که او) بخشاینده و مهربان است. (۲)

۱۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**ما آیات هفت‌گانه دوتایی و قرآن عظیم را بر تو نازل کردیم**»، سؤال کردم؟

فرمود: سورهٔ «**فاتحة الکتاب**» است که دو بار (در نماز) خوانده می‌شود.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا خداوند بر من منّت نهاد و «**فاتحة الکتاب**» را از گنجینه عرش برایم فرستاد، در آن «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**» است، همان آیه‌ای که دربارهٔ آن می‌فرماید: «**هنگامی که پروردگارت را به تنهایی در قرآن یاد نمودی، (کافران) با حالت نفرت روی گردانده و پشت کنند**»؛ و «**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَلَمِینَ**»، ادّعای اهل بهشت است که این گونه خدا را بر پاداش نیکویش سپاس گویند؛ و «**مَلِكِ یَوْمِ الدِّینِ**»، که جبرئیل فرموده است: مسلمانی آن را نگوید مگر آن‌که خداوند و اهل آسمان‌ها تصدیقش نمایند.

و «**إِیَّاكَ نَعْبُدُ**»، سخن اخلاص بندگان است؛ «**وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ**»، برترین خواسته‌ای است که بندگان در حاجت‌های خود درخواست می‌کنند؛ و «**اهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُسْتَقِیمَ**»، صراط همان پیامبرانی هستند که خداوند بر آن‌ها نعمت، ارزانی داشته است؛ «**غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ**»، یهودیان هستند؛ و«**وَ لاَ الضالِّینَ**»، نصرانی‌ها می‌باشند.

۱۸) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ تفسیر «**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**»، سؤال کردم؟

فرمود: «باء» بهاء خداوند، «سین» سناء خدا، «میم» مجد و عظمت خدا است.

٩٢ / [١٩] - وروى غيره عنه عليه السلام: «الميم» ملك اللّه، «اللّه» إله الخلق، «الرحمن» بجميع العالم، «الرحيم» بالمؤمنين خاصّة.(١)

٩٣ / [٢٠] - وروى غيره عنه عليه السلام: واللّه، إله كلّ شيء.(٢)

قوله تعالى: مَـٰلِكِ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿ ٤ ﴾

٩٤ / [٢١] - عن محمّد بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه كان يقرأ: «مالك يوم الدين».(٣)

٩٥ / [٢٢] - عن داود بن فرقد، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقرأ ما لا أحصي: «ملك يوم الدين».(٤)

٩٦ / [٢٣] - عن الزهري، قال: قال عليّ بن الحسين عليهما السلام:

لو مات ما بين المشرق والمغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي، كان إذا قرأ «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، يكرّرها ويكاد أن يموت.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣١/٩٢ ذيل ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٤/١ ذيل ح ٩.

المحاسن: ٢٣٨ ذيل ح ٢١٣، والكافي: ٨٩/١ ذيل ح ١، ومعاني الأخبار: ٣ ح ١، والتوحيد: ٢١٣ ذيل ح ٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١٠٨/١ ذيل ح ٩.

تفسير قمّي: ٢٨/١.

٣). عنه مجمع البيان: ١٠٩/١، وبحار الأنوار: ٨٥/٢٢ ضمن ح ١١، و٢٢/٨٥ ح ١١، و٢٣٩/٩٢ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٢٩، ونور الثقلين: ١٩/١ ح ٧٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٢٢ ضمن ح ١١، و٢٢/٨٥ ذيل ح ١١، و٢٣٩/٩٢ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٣٠، ونور الثقلين: ١٩/١ ح ٨٠.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٨٥ ذيل ح ١٢ قطعة منه، ٢٣٩/٩٢ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٣١، ومستدرك الوساسائل: ٤٦٣/٣ ح ٤٠٠٣، و٢٢١/٤ ذيل ح ٤٥٤٢.

الكافي: ٤٤٠/٢ ح ١٣، ومشكاة الأنوار: ١٢٠، عنه مستدرك الوسائل: ٢٢١/٤ ح ٤٥٤٢.

۱۹) ـ و غیر از او، دیگران از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده‌اند:

«میم» ملک خداوند ـ؛ «اللّه» معبود و مورد پرستش آفریده‌ها؛ «رحمن» بخشاینده به همه آفریده‌ها و موجودات؛ «رحیم» فقط نسبت به مؤمنان، مهربان است.

۲۰) ـ و دیگران از آن حضرت علیه‌السلام روایت کرده‌اند:

«اللّه» خداوند تمامی موجودات است.

فرمایش خداوند متعال: او مالک روز جزا خواهد بود. (۴)

۲۱) ـ از محمد بن علی حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام همیشه (آیه شریفه) «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را قرائت می‌نمود.

۲۲) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بی نهایت قرائت می‌نمود.

۲۳) ـ از زهری روایت کرده است، که گفت:

امام زین العابدین علیه‌السلام فرمود: اگر (تمامی موجودات) ما بین مشرق و مغرب بمیرند، چون قرآن با من باشد از تنهایی هراسی ندارم.

و آن حضرت آنچنان «مَالِكَ يَوْمِ الدِّينِ» را قرائت و تکرار می‌کرد که گویا مرگش نزدیک می‌باشد.

قوله تعالى: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿ ٥ ﴾

٩٧ / [٢٤] - عن الحسن بن محمّد الجمّال، عن بعض أصحابنا، قال:

بعث عبد الملك بن مروان إلى عامل المدينة أن وجّه إليّ محمّد بن عليّ بن الحسين، ولا تهيّجه ولا تروّعه، واقض له حوائجه، وقد كان ورد على عبد الملك رجل من القدَريّة[1] فحضر جميع من كان بالشام فأعياهم جميعاً، فقال: ما لهذا إلّا محمّد بن عليّ، فكتب إلى صاحب المدينة أن يحمل محمّد بن عليّ إليه، فأتاه صاحب المدينة بكتابه، فقال له أبو جعفر عليه السلام: إنّي شيخ كبير لا أقوى على الخروج، وهذا جعفر ابني يقوم مقامي، فوجّهه إليه، فلمّا قدم على الأموي ازدرأه[2] لصغره، وكره أن يجمع بينه وبين القدَريّ مخافة أن يغلبه، وتسامع الناس بالشام بقدوم جعفر لمخاصمة القدَريّ، فلمّا كان من الغد اجتمع الناس بخصومتها، فقال الأموي لأبي عبد الله عليه السلام: إنّه قد أعيانا أمر هذا القدَريّ، وإنّما كتبت إليك لأجمع بينك وبينه، فإنّه لم يدع عندنا أحداً إلّا خصمه.

فقال عليه السلام: إنّ اللّه يكفيناه.

قال: فلمّا اجتمعوا، قال القدَريّ لأبي عبد الله عليه السلام: سل عمّا شئت.

فقال له: اقرأ سورة «الحمد».

قال: فقرأها وقال الأموي -وأنا معه-: ما في سورة «الحمد» علينا! إنّا للّه وإنّا

---

١) . القدَريّ في الأخبار يطلق على الجبريّ وعلى التفويضيّ، والمراد في هذا الخبر هو الثاني، وقد أحال كلّ من الفريقين ما ورد في ذلك على الآخر، وقد ورد في ذمّهم أحاديث كثيرة في كتب الفريقين مثل قوله: لعن اللّه القدريّة على لسان سبعين نبيّاً، وقوله صلى الله عليه وآله وسلم: القدريّة مجوس أمّتي، وقوله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا قامت القيامة نادى مناد أهل الجمع: أين خصماء اللّه؟ فتقوم القدريّة، إلى غير ذلك.

٢) . ازدرأه: احتقره واستخفّ به، وأصله من زرى، ثمّ ازترى، ثمّ ازترأ، فادرأ.

فرمایش خداوند متعال: ما فقط تو را عبادت می‌کنیم و تو را کمک می‌طلبیم. (۵)

۲۴) ـ از حسن بن محمد جمّال، به نقلِ بعضی از اصحاب روایت کرده، که گفت: عبد الملک بن مروان بـه استاندار مـدینه پیام فـرستاد: مـحمد بـن عـلی بـن الحسین (علیهما السلام) را به سوی من بفرست و او را تحریک و ناراحت مگردان، او را نترسان و خواسته هایش را برآورده کن. در همین حال مردی از طایفه قدَریّه بر عبد الملک وارد شده بود، پس تمامی اهل شام را (برای احتجاج و مناظره با او) به حضور دعوت کرد و همگی در مقابل او درمانده گشتند، چون چنین دید گفت: فقط محمد بن علی علیهما السلام از عهده این کار بر می‌آید و نامه‌ای (با این مضمون) برای استاندار مدینه نوشت: محمد بن علی را به نزد عبد الملک بفرستد.

چون استاندار مدینه نامه را خدمت حضرت آورد، فرمود: من پیرمردی بزرگ سال هستم و توان بیرون رفتن را ندارم، فرزندم جعفر جانشین من است، او را به نزد عبدالملک بفرست.

موقعی که (امام صادق علیه السلام) بر عبد الملک اموی وارد شد، حـضرت را بـه خاطر سنّ کم و کوتاهی عمرش تحویل نگرفت و احترام لازم را به جای نیاورد و دوست نداشت که او را با دانشمندِ قدَری کنار هم بنشاند، مبادا که (مرد) قدَری بر حضرت پیروز آید. ـ و اهالی شام از آمدن امام صادق علیه السلام برای احتجاج با (مرد) قدَری آگاه شده بودند ـ به ناچار چون فردای آن روز شد، مردم جهت مشاهده و مناظره آن دو نفر اجتماع کردند. عبد الملک اموی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: این (دانشمند) قدَری، تمامی ما را درمانده کرده، من نامه نوشتم که بیایی و با او اجتماع (و احتجاج) نمایی؛ زیرا کسی نمانده که با او مخاصمه نکرده باشد.

حضرت فرمود: خداوند ما را کفایت می‌نماید.

إليه راجعون! قال: فجعل القدَريّ يقرأ سورة «الحمد» حتّى بلغ قول اللّه تبارك و تعالى: «إيّاك نعبد و إيّاك نستعين»، فقال له جعفر عليه السلام: قف، من تستعين؟ وما حاجتك إلى المعونة؟ إنّ الأمر إليك.

فبهت الذي كفر، واللّه لا يهدى القوم الظالمين.[١]

قوله تعالى: ﴿ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ * صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ﴿٦﴾

٩٨ / [٢٥] - عن داود بن فرقد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ٱهْدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ﴾، يعني أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه.[٢]

٩٩ / [٢٦] - قال محمّد بن عليّ الحلبي:

سمعته (عليه السلام) ما لا أحصي وأنا أصلّي خلفه، يقرأ: «اهدنا الصراط المستقيم».[٣]

قوله تعالى: غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ﴿٧﴾

١٠٠ / [٢٧] - عن معاوية بن وهب، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿غَيْرِ ٱلْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٥ ح ٩٨، و٢٣٩/٩٢ ح ٤٤، و في تفسير القرآنالبرهان: ١٢١/١ ح ٣٢، ونور الثقلين: ٢٠/١ ح ٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/ ٢٣ ح ١٢، و٢٤٠/٩٢ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢١/١ ح ٣٣.

تفسير قمّي: ٢٨/١، ومعاني الأخبار: ٣٢ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٠/٩٢ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/١ ح ٣٤، ومستدرك الوسائل: ٢٢١/٤ ح ٤٥٤٣.

و چون اجتماع نمودند، دانشمند قدَری به امام صادق علیه‌السلام گفت: از آنچه می‌خواهی سؤال کن.

حضرت فرمود: سوره «**حمد**» را قرائت کن، هنگامی که خواست بخواند، اموی (در پیش خود) گفت: در سوره «**حمد**» چیزی بر ضرر ما نیست، «**إنّا للّه وإنّا إليه راجعون!**»، پس شروع بخواندن کرد تا رسید به فرمایش خداوند متعال: «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِين**».

امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: همین جا بایست، چه کسی را کمک می‌طلبی؟ اگر امور به دست خودت می‌باشد چه نیازی به کمک داری.

پس او مبهوت ماند؛ زیرا خداوند ظالمان را هدایت نمی‌کند.

فرمایش خداوند متعال: ما را بر صراط مستقیم هدایت نما. (٦)

۲۵) ـ از داود بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**اهدنا الصراط المستقيم**» یعنی (صراط و طریق) امیر المؤمنین علیه‌السلام.

۲۶) ـ از محمد بن علی حلَبی روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که پشت سر آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) نماز می‌خواندم، بسیار می‌شنیدم که «**اهْدِنَا الصِّرَ طَ الْمُسْتَقِيمَ**» را قرائت می‌نمود.

فرمایش خداوند متعال: همان صراط و راهی که بر ایشان نعمت دادی، نه آن‌هایی غضب شدند و نه آن‌هایی که گمراه گشتند. (۷)

۲۷) ـ از معاویة بن وهب روایت کرده است، که گفت:

وَ لاَ الضَّآلِّينَ ﴾؟ قال: هم اليهود والنصارى.[١]

١٠١ / [٢٨] - عن رجل، عن ابن أبي عمير، رفعه في قوله: «غير المغضوب عليهم وغير الضّالّين»، وهكذا نزلت؟[٢]

قال: المغضوب عليهم: فلان وفلان وفلان والنصّاب، والضالّين: الشكّاك الذين لا يعرفون الإمام.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٨٥ ضمن ح ١١، و٢٤٠/٩٢ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/١ح ٣٥.

الاستبصار: ٣١٩/١ح ١.

٢). مسألة اختلاف النزول والقراءات في الآيات الكريمة القرآنيّة من العويصات التي عنونها المفسّرون في كتبهم، وذهب كلّ إلى قول، ونقل أقوالهم وما هو الحقّ فيها، خارج عن وضع هذه التعليقة، ومن أراد الوقوف على شتّى الأقوال ومعتقد الإمامية في ذلك، فليراجع كتاب البيان في تفسير القرآن للمرجع المعظّم العلّامة الخوئي قدّس اللّه نفسه، وغيره من الموسوعات والتفاسير، ورأيت أخيراً في مجلّة الهادي (العدد الأوّل من السنة الثانية) مقالة في كيفيّة نزول القرآن من الزميل الفاضل الدكتور السيّد محمد باقر الحجّتي، وقد جمع فيها الأقوال والآراء ولا تخلو مطالعتها عن الفائدة، وكيف كان فهذا الحديث ونظائره ممّا مرّ و قد ورد عن أئمّة أهل البيت عليهم السلام بقرائة «غير الضالّين» بدل «ولا الضالّين»، وقد نقل هذه القرانة عن عمر بن الخطّاب وغيره أيضاً.

قال الطبرسي: وقرأ «غير الضالّين» عمر بن الخطّاب، وروي ذلك عن عليّ عليه السلام، وقد مرّ نظير هذا الحديث في اختلاف النزول أحاديث أخرى فيما تقدّم ويأتي في مطاوي الكتاب أيضاً، ولا يخفى عن معنى النزول في تلك الروايات ليس هو التحريف المدّعى في بعض الكلمات، بل المراد من النزول هو التفسير والتأويل من حيث المعنى، كما صرّح به معظم العلماء بل المنتمين إلى ذلك القول، كالمحدّث الحرّ العاملي في كتاب إثبات الهداة، والمولى محسن الفيض في الوافي وغيرهم، وإلّا فهي أخبار آحاد لا تعارض ما ثبت بالتواتر بين المسلمين. هامش المطبوع لمكتبة الإسلامية.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٨٥ ضمن ح ١٢، و٢٤٠/٩٢ ح ٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٢/١ ح ٣٦.

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّآلِّینَ»** ـ غضب شدگان و گمراهان ـ، سؤال کردم؟

فرمود: یهودی‌ها و نصرانی‌ها هستند.

۲۸) ـ از مردی که از ابن ابی عمیر نقل نموده، روایت کرده است، که گفت: که **«غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّالِّینَ»** این چنین نازل شده است، **«الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ»**، فلان و فلان و فلان و ناصبی‌ها هستند؛ و **«الضالّین»**، شک اندازانی می‌باشند که امام (زمان شان) را نشناخته‌اند.



سورة المباركة

[٢]



«البقرة»

﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾

فضلها وبعض خواصّها

١٠٢ / [١] - عن سعد الإسكاف، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أعطيت الطوال مكان التورية، وأعطيت المئين مكان الإنجيل، وأعطيت المثاني مكان الزبور، وفضّلت بالمفصّل[1] - سبع وستّين سورة -.[2]

١٠٣ / [٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

من قرأ البقرة وآل عمران جائتا يوم القيمة، تظلّانه على رأسه مثل الغمامتين،

---

١). اختلف الأقوال في تفسير هذه الألفاظ، أقربها إلى الصواب: أنّ الطول كصُرَد، هي السبع الأُول بعد الفاتحة على أنّ بعد الأنفال والبرائة واحدة؛ لنزولهما جميعاً في المغازي وتسميتهما بالقرينتين، والمئين من بني إسرائيل إلى سبع سور؛ سمّيت بها لأنّ كلًّا منها على نحو مائة آية، والمفصّل من سورة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلى آخر القرآن؛ سمّيت به لكثرة الفواصل بينهما، والمثاني بقيّة السور، وهي التي تقصر عن المئين وتزيد على المفصّل.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧/٩٢ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/١ ح ١.

الكافي: ٦٠١/٢ ح ١٠ بتفاوت يسر، عنه نور الثقلين: ٦٣٨/١ ح ٢٣٢ و٢٩/٣ ح ١١٢ و٢٥/٥ ح ٤، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٢٩/١ بتفاوت، عنه البحار: ٣٣٥/١٦ ذيل ح ٢٨، المعجم الكبير للطبراني: ٢٥٨/٨، تفسير الثعلبي: ٦٨/٩، الدرّ المنثور للسيوطي: ١٨٩/١ و١٠١/٦، كنز العمّال: ٥٧٣/١ ح ٢٥٨٥.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان



فضائل وبعض از خواصّ آن

۱) ـ از سعد اسکاف روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: سوره‌های طولانی به جای تورات به من عطا شده است، و سوره‌های صد آیه‌ای به جای انجیل، سوره‌های مثانی (که تفسیر آن می‌آید) به جای زبور.

و به وسیله سوره‌های مفصّل (که آیات کم و کوتاه دارند) – و شصت و شش سوره هستند – برتری یافته‌ام.

۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که سورهٔ **«بقره»** و **«آل عمران»** را بخواند، روز قیامت به گونه‌ای وارد (صحرای محشر) شود که همچون دو کبوتر و یا دو عبا، بر سرش سایه افکنند.

أو غيابتين.[١]

١٠٤ / [٣] - عن عمرو بن جَميع، رفعه إلى عليٍّ عليه السلام قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من قرأ أربع آيات من أوّل البقرة وآية الكرسي وآيتين بعدها، وثلاث آيات من آخرها، لم ير في نفسه وأهله وماله شيئاً يكرهه، ولا يقرّبه الشيطان، ولم ينس القرآن.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٩٢ ذيل ح ٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٣٣٢/٤ ح ٤٨٠٩.

ثواب الأعمال: ١٠٤ (ثواب من قرأ سورة البقرة وآل عمران)، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٩/٦ ح ٧٨٥٩، والبحار: ٢٦٥/٩٢ ح ٨، ونور الثقلين: ٣٠٩/١ ح ١، مجمع البيان: ٧٥/١، جوامع الجامع: ٦١/١، أعلام الدين: ٣٦٩ (باب عدد أسماء الله تعالى و هي تسعة).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/٩٢ ذيل ح ٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٣/١ ح ٣.

الكافي: ٦٢١/٢ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٠/٦ ح ٧٨٦٠، ثواب الأعمال: ١٠٤ (ثواب من قرأ أربع آيات من أول البقرة)، عنه البحار: ٢٦٥/٩٢ ح ٩، عدّة الداعي: ٢٩٤، المصباح للكفعمي: ١٩٣، جامع الأخبار: ٤٥ (الفصل الثاني والعشرون).

۳) ـ از عمرو بن جميع، روايت كرده است، كه گفت:

امام على عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسى كه چهار آيه از اول سوره «بقره» و **«آية الكرسى»** و دو آيه بعد از آن و سه آيه آخر اين سوره را بخواند، در بين خويشان و خانواده و اموالش چيزى را كه برايش ناخوش باشد، نخواهد ديد و شيطان نزديكش نشود و قرآن را فراموش نكند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

قوله تعالى: الٓمٓ ﴿ ١ ﴾ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴿ ٢ ﴾

١٠٥ / [٤] - عن سعدان بن مسلم، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ الٓمٓ * ذَٰلِكَ ٱلْكِتَـٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ ﴾، قال: [في] كتاب عليّ ﴿ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾، قال: المتّقون شيعتنا ﴿ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴾، وممّا علّمناهم يبثّون.(١)

١٠٦ / [٥] - عن محمّد بن قيس، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يحدّث، قال: إنّ حُيياً وأبا ياسر ابني أخطب، ونفراً من اليهود أهل خيبر أتوا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، فقالوا له: أليس فيما تذكر فيما أنزل عليك ﴿ الٓمٓ ﴾؟ قال: بلى، قالوا: أتاك بها جبرئيل من عند اللّه؟

قال: نعم، قالوا: لقد بعثت أنبياء قبلك وما نعلم نبيّاً منهم أخبر ما مدّة ملكه، وما أجل أمّته، غيرك؟

فأقبل حييّ على أصحابه، فقال لهم: الألف واحد، واللام ثلثون، والميم أربعون، فهي أحد وسبعون سنة، فعجب ممّن يدخل في دين مدّة ملكه وأجل أمّته

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٢ ح ٥٩، و١٨/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٢٤/١ ح ٢.

تفسير القمّي: ٣٠/١ بإسناده عن سعدان بن مسلم، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه معاني الأخبار: ٢٣ ح ٢ بإسناده عن سعدان، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٦/٢ ح ٣٨، و٣٧٥/٩٢ ح ٣، تأويل الآيات الظاهرة: ٣٣ باسناده عن جميل بن صالح، عن المفضّل، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير.

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان

فرمایش خداوند متعال: الف، لام، میم (۱) این همان کتابی است که شکی در آن (و حقانیت آن که هدایت‌گر پرهیزکان است) نخواهد بود. (۲)

۴) ـ از سعدان بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**الف لام میم * در این کتاب هیچ شکی و تردیدی وجود ندارد**»، فرمود: (منظور از) کتاب، امام علی عليه السلام است که شکّی در آن نیست و فرمود: (منظور از) متّقین، شیعیان ما هستند، که از آنچه تعلیم ایشان داده‌ایم پخش و منتشر می‌کنند.

۵) ـ از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: روزی حُیَی و ابو یاسر از فرزندان أخطب با گروهی از یهود خیبر نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آمدند و اظهار داشتند: آیا در آنچه که می‌گوئی خدا بر تو نازل کرده است، «**الم**» هم هست؟

فرمود: بلی. گفتند: آیا آن را جبرئیل از جانب خدا آورده است؟

فرمود: بلی. گفتند: قبل از تو پیامبرانی هم مبعوث شده‌اند، ولی ما پیامبری را که از مدّت حکومت و زمان انقراض امّتش خبر داده باشد، نمی‌شناسیم، مگر جنابعالی را.

إحدى وسبعون سنة. [قال:] ثمّ أقبل على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم فقال له: يا محمّد! هل مع هذا غيره؟ فقال: نعم، قال: فهاته.

قال: ﴿ المص ﴾، قال: هذه أثقل وأطول، الألف واحد واللام ثلثون، [١]والميم أربعون، والصاد تسعون، فهذه مائة وإحدى وستّون سنة.

ثمّ قال لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: هل مع هذا غيره؟ قال: نعم. قال: هاته.

قال صلى الله عليه وآله وسلم: ﴿ الر ﴾، قال: هذه أثقل وأطول، الألف واحد، واللام ثلاثون، والراء مائتان، ثمّ قال لرسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: فهل مع هذا غيره؟

قال: نعم. قال: هاته. قال: ﴿ المر ﴾، قال: هذه أثقل وأطول، الألف واحد، واللام ثلاثون، والميم أربعون، والراء مائتان، ثمّ قال له: هل مع هذا غيره؟

قال: نعم. قالوا: قد التبس علينا أمرك، فما ندري ما أعطيت. ثمّ قاموا عنه، ثمّ قال أبو ياسر للحييّ أخيه: ما يدريك! لعلّ محمّداً قد جمع له هذا كلّه وأكثر منه.

قال: فذكر أبو جعفر عليه السلام: إنّ هذه الآيات أنزلت فيهم ﴿ مِنْهُ ءَايَـٰتٌ مُّحْكَمَـٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَـٰبِهَـٰتٌ ﴾[٢].

قال: وهي تجري في وجه آخر على غير تأويل حييّ وأبا ياسر وأصحابهما.[٣]

---

١). من هنا إلى آخر الحديث ساقط عن تفسيره فيما بأيدينا، فأضفناها من تفسير القمّي ومعاني الأخبار والبحار.

٢). سورة آل عمران: ٣/٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٢/٣٧٤ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/١٢٩ ح ١٠، فيه إلى قوله: واللام ثلاثون.

تفسير القمّي: ١/٢٢٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٩/٢٠٩ ح ٧٩، معاني الأخبار: ٢٣/٣، عنه وعن القمّي البحار: ٩٢/٣٧٤ ح ٢، تفسير ابن كثير: ٢/٤٠، الدرّ المنثور للسيوطي: ١/٢٣، و٢/٤.

سپس حُییّ (بن أخطَب) به همراهانش روی کرد و گفت: «الف» (به حساب ابجد) یک، «لام» سی، «میم» چهل، که جمعش هفتاد و یک سال می‌شود، با این حساب، شگفت انگیز است کسی دینی را بپذیرد که هفتاد و یک سال بیشتر دوام ندارد، سپس روی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کرد و گفت: ای محمد! آیا غیر از آن، کلمهٔ دیگری هم هست؟

فرمود: بلی. گفت: آن را بگو، فرمود: **«المص»**، عرض کرد: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است: «الف» یک، «لام» سی، «میم» چهل، «صاد» نود، تازه این حساب را هم که بگیریم یکصد و شصت و یک سال می‌شود.

سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا چیز دیگری هم هست؟

فرمود: بلی. گفت: آن را بگو.

فرمود: **«الر»**. حُییّ گفت: این پرمحتواتر و طولانی‌تر است: «الف» یک، «لام» سی، «ر» دویست است، بعد از آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت: آیا غیر از این‌ها (باز هم) هست؟ فرمود: بلی، گفت: آن را هم بیان کن. فرمود: **«المر»**.

گفت: این سنگین‌تر و طولانی‌تر است: «الف» یک، «لام» سی، «میم» چهل، «ر» دویست، سپس گفت: آیا چیز دیگری اضافه بر آن‌ها هست؟

فرمود: بلی. گفتند: ما از کار تو سر در نمي‌آوریم و نمی‌فهمیم که به تو چه چیزی داده شده است، سپس از جای خود برخاستند. أبو یاسر به برادرش حُییّ گفت: چه (چیزی) دستگیرت شد؟ شاید همهٔ این‌ها با هم جمع شود و نیز شاید بیشتر از این‌هایی که حُیی و ابویاسر و یارانشان یافته‌اند، باشد.

سپس امام باقر علیه السلام یادآور شد که این آیات **«این آیات محکمات، امّ الکتاب و برخی دیگر متشابهات هستند»** در مورد آن‌ها نازل شده. و فرمود: این آیات به نوعی دیگر غیر از تأویل حیّی و ابویاسر و همراهمانشان، جاری می‌گردد.

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلَـٰئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِـُٔونِي بِأَسْمَآءِ هَـٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ سُبْحَـٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٣٢﴾

١٠٧ / [٦] ـ حدّثنا محمّد بن الحسن، قال: حدّثنا محمّد بن الحسن الصفّار، عن أحمد بن محمّد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: إنّ اللّه تبارك وتعالى لمّا أحبّ [أراد] أن يخلق خلقاً بيده ـ وذلك بعد ما مضى من الجنّ والنسناس[1] في الأرض سبعة آلاف سنة ـ.

قال: ولمّا كان من شأن اللّه أن يخلق آدم عليه السلام للذي أراد من التدبير والتقدير لما هو مكوّنه في السموات والأرض، وعلمه لما أراد من ذلك كلّه، كشط عن أطباق

---

١). النسناس: قيل: خلق على صورة الناس، أشبهوهم في شيء وخالفوهم في، ليسوا من بني آدم، وقيل: إنّ حيّاً من قوم عاد عصوا رسولهم، فمسخهم اللّه نسناساً لكلّ منهم يد ورجل من شقّ واحد، ينقرون كما ينقر الطائر ويرعون كما يرعون البهائم، وقيل: هم يأجوج ومأجوج، . مجمع البحرين: ٣٠٦/٤، (نسنس).

فرمایش خداوند متعال: آن هنگامی را (به خاطر بیاور) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من روی زمین، جانشین (ونماینده‌ای را) قرار خواهم داد. فرشتگان اظهار داشتند: پروردگارا! آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی می‌کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگری که قبل از این آدم، وجود داشتند نیز، به فساد و خونریزی آلوده شده بودند، پس اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید (۳۰) سپس علم و دانش تمامی اسماء (واسرار آفرینش و نام‌گذاری موجودات) را به آدم آموخت و سپس آن‌ها را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی این‌ها را به من خبر دهید! (۳۱) (فرشتگان) اظهار داشتند: (خداوندا!) تو منزّه هستی، ما چیزی جز آن‌چه راکه به ما تعلیم نموده‌ای، نمی‌دانیم، تو دانا و حکیم هستی. (۳۲)

۶) ـ ... از عمرو بن ابی المقدام، به نقل از جابر (بن یزید جعفی) روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه‌السلام، فرمود:

امیر المؤمنین علیه‌السلام فرموده است: به درستی که خداوند تبارک و تعالی هنگامی که اراده نمود تا موجودی را به دست (قدرت) خود (در زمین) بیافریند - در حالی که این جریان بعد از گذشت هفت هزار سال از خلقت جنّ و نسناس بر روی زمین بود -، حضرت افزود: از شأنیت خداوند چنین بود که ـ به جهت تدبیر و تقدیری را که اراده کرده بود تا در آسمان‌ها و زمین تکوین گردد ـ آدم علیه‌السلام را آفرید و چون خداوند تمامی آن (امور و مقدّرات) را می‌دانست، از تمامی طبقات آسمان‌ها پرده برداشت.

السموات، ثمّ قال للملائكة: انظروا إلى أهل الأرض من خلقي من الجنّ والنسناس، فلمّا رأوا ما يعملون فيها من المعاصي وسفك الدماء والفساد في الأرض بغير الحقّ، عظم ذلك عليهم وغضبوا للّه، وأسفوا على أهل الأرض ولم يملكوا غضبهم، أن قالوا: يا ربّ! أنت العزيز القادر الجبّار القاهر العظيم الشأن، وهذا خلقك الضعيف الذليل في أرضك، يتقلّبون في قبضتك، ويعيشون برزقك، ويستمتعون بعافيتك، وهم يعصونك بمثل هذه الذنوب العظام، لا تأسف عليهم ولا تغضب، ولا تنتقم لنفسك لما تسمع منهم وترى، وقد عظم ذلك علينا، وأكبرناه فيك.

فلمّا سمع اللّه عزّ وجلّ ذلك من الملائكة، قال: ﴿إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾، لي عليهم، فيكون حجّة لي عليهم في أرضي على خلقي.

فقالت الملائكة: سبحانك! ﴿أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ﴾، وقالوا: فاجعله منّا فإنّا لا نفسد في الأرض ولا نسفك الدماء.

قال جلّ جلاله: يا ملائكتي! ﴿إِنِّىٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، إنّي أريد أن أخلق خلقاً بيدي، أجعل من ذرّيته أنبياء مرسلين، وعباداً صالحين، وأئمّة مهتدين، أجعلهم خلفائي على خلقي في أرضي، ينهونهم عن المعاصي، وينذرونهم عذابي، ويهدونهم إلى طاعتي، ويسلكون بهم طريق سبيلي، وأجعلهم حجّة لي عليهم، وعذراً ونذراً، وأبين النسناس من أرضي، فأطهّرها منهم، وأنقل مردة الجنّ العصاة عن بريّتي وخلقي وخيرتي، وأسكنهم

سپس به فرشته‌ها فرمود: به زمین بنگرید و از آفریده‌های من ـ جنّ و نسناس را ـ ببینید. پس موقعی که نگاه کردند و دیدند که چه معصیت‌هایی از آن‌ها سر می‌زند و بر روی زمین بدون حق، خون ریزی و فساد می‌کنند، بر ایشان بسیار بزرگ و دشوار گشت و برای خداوند غضبناک شده و بر اهل زمین تأسّف خورده ونتوانستند خشم خود را کنترل و مهار کنند، لذا اظهار داشتند: پروردگارا! تو عزیز، قادر، جبّار، غالب و عظیم الشأن هستی، این‌ها آفریده‌های ضعیف و ذلیل در زمین تو هستند که در قبضهٔ (قدرت) تو تقلّب و حرکت می‌کنند و با روزی تو زندگی خود را می‌گذرانند و با عافیت و تندرستی تو (که عطایشان کرده‌ای) خوش‌گذرانی می‌کنند و نافرمانی و با چنین گناهانی بزرگ، معصیت تو را انجام می‌دهند و بر آن‌ها تأسّف نمی‌خوری و خشمگین نمی‌گردی و به خاطر آن‌چه از آن‌ها مشاهده می‌نمایی، برای خودت انتقام نمی‌گیری و این جریان برای ما بسی سخت و سنگین گشته است و آن‌ها را در برابر تو بزرگ (ستیزی) می‌پنداریم.

پس چون خداوند عزیز و جلیل این نکات را از آنان شنید، فرمود: **«به درستی که من در زمین جانشینی را قرار می‌دهم که حجت من در (بین اهل) زمین باشد»**، و حجّت من بر آن‌ها باشد و (این جانشین) حجت من در زمین حجتی بر آفریده‌هایم خواهند بود، فرشته‌ها گفتند: تو منزّه می‌باشی **«آیا در زمین موجودی را می‌آفرینی که (همانند جنّیان) در زمین فساد کنند و خونریزی انجام دهند، ما همیشه ستایش و تسبیح تو را می‌گوئیم و تو را تقدیس می‌نمائیم»**. و اظهار داشتند: این حجّت را از بین ما انتخاب فرما؛ زیرا ما در زمین فساد نمی‌کنیم و خون ریزی (و نافرمانی) نخواهیم کرد.

خدای عزیز و جلیل فرمود: ای فرشته‌های من! **«همانا من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»**، به درستی که من اراده کرده‌ام با دست (قدرت) خود آفرینشی را بیافرینم و از ذریّهٔ او پیامبران و رسولان و بندگان صالح و امامان هدایت یافته‌ای

في الهواء، وفي أقطار الأرض، لا يجاورون نسل خلقي، وأجعل بين الجنّ وبين خلقي حجاباً، ولا يرى نسل خلقي الجنّ، ولا يؤانسونهم، ولا يخالطونهم، ولا يجالسونهم، فمن عصاني من نسل خلقي الذين اصطفيتهم لنفسي، أسكنتهم مساكن العصاة، وأوردتهم مواردهم ولا أبالي.

فقالت الملائكة: يا ربّنا! افعل ما شئت، ﴿لَا عِلْمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ﴾.(١)

فقال اللّه جلّ جلاله للملائكة: ﴿إِنِّى خَـٰلِقُۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَـٰلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ۝ فَإِذَا سَوَّيْتُهُۥ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِى فَقَعُوا۟ لَهُۥ سَـٰجِدِينَ﴾.(٢)

وكان ذلك من أمر اللّه عزّ وجلّ تقدّم إلى الملائكة في آدم عليه السلام من قبل أن يخلقه، واحتجاجاً منه عليهم.

قال (عليه السلام): فاغترف تبارك وتعالى غرفة [بيمينه] من الماء العذب الفرات – وكلتا يديه يمين – فصلصلها فجمدت، ثمّ قال لها: منك أخلق النبيّين والمرسلين، وعبادي الصالحين، والأئمّة المهتدين الدعاة إلى الجنّة وأتباعهم إلى يوم القيامة، ولا أبالي، ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسئلون ـ يعني بذلك خلقه ـ.

١). سورة البقرة: ٣٢/٢.

٢). سورة الحجر: ٢٨/١٥ – ٢٩.

قرار دهم و آنان را جانشینان خود بر آفریده‌های خود در زمین قرار دهم تا آن‌ها را از معصیت و نافرمانی بازدارند و آن‌ها را از عذاب (سوزان و دردناک) من دور گردانند و به طاعت و فرمان‌برداری از من هدایتشان نمایند و در مسیر راه من هدایتشان کنند و من ایشان را حجّت‌های خود بر آن‌ها قرار می‌دهم تا عذر و بهانه‌ای نداشته باشند و زمین خود را از لوث نسناس پاک سازم و جنّیان عصیانگر را پراکنده کرده و از بین خوبان و نیکانی که آفریده‌هایم جدایشان کرده و در هوا و اطراف زمین سکونت می‌دهم تا مجاور ذریه این آفریده‌ام قرار نگیرند و بین آن‌ها و آفریده‌ام حجابی قرار می‌دهم که ذریه آفریده‌ام جن را نخواهند دید و با آن‌ها مأنوس و همنشین نخواهند گشت.

پس هر که از ذریه این آفریده‌ام ـ که برای خود برگزیده‌ام ـ معصیت و نافرمانی مرا کند همنشین معصیت‌کاران قرارشان می‌دهم و ایشان را در جایگاه آن‌ها وارد می‌گردانم و واهمه‌ای نخواهم داشت. سپس فرشته‌ها گفتند: ای پروردگار ما! هر چه مایل هستی انجام ده و ایجاد فرما، **«علم و آگاهی برای ما نیست مگر آن‌چه راکه به آموخته‌ای، هما تو همان دانای حکیم هستی»**.

خداوند جلیل به فرشته‌ها فرمود: **«من انسانی را از گِل و لای کهنه و دگرگون یافته، خواهم آفرید * پس هرگاه او را آفریدم و از روح خود در (کالبد) او دمیدم، بر او سجده کنید»**.

و این جریان، امر خداوند بود که در مورد آدم علیه‌السلام که پیش از آن‌که آفریده شده باشد، به فرشته‌ها ارائه گردید در حالی که حجابی برایشان قرار داشت.

(امام علیه‌السلام) فرمود: پس خداوند تبارک و تعالی با دست (قدرت) راستش مشتی از آب خالص فرات را برگرفت ـ در حالتی که هر دو دست (قدرت) او، راست می‌باشد ـ و آن را چرخانید تا منجمد گردید، سپس به آن فرمود: پیامبران، رسولان، بندگان شایسته

ثمّ إنّه اغترف غرفة من الماء المالح الأجاج[1]، فصلصلها في كفّه فجمدت.

ثمّ قال لها: منك أخلق الجبّارين والفراعنة والعتاة إخوان الشياطين وأئمّة الكفر والدعاة إلى النار، وأتباعهم إلى يوم القيمة، ولا أبالي، ولا أسأل عمّا أفعل وهم يسئلون، واشترط في ذلك البداء فيهم، ولم يشترط في أصحاب اليمين البداء للّه فيهم، ثمّ خلط المائين في كفّه جميعاً فصلصلها، ثمّ أكفاهما قدّام عرشه، وهم بَلّة [ثَلّة] من طين.

ثمّ أمر الملائكة الأربعة - الشمال والدبور والصبا والجنوب - أن جولوها على هذه الثَلّة الطين، فأبرئوها وأنشئوها، ثمّ جزّوها وفصّلوها، وأجروا فيها الطبايع الأربعة: الريح، والبلغم، والمرّة والدم.

قال: فجالت عليه الملائكة الشمال والجنوب والدبور والصبا، وأجروا فيها الطبايع، فالريح في الطبايع الأربعة من قبل الشمال، والبلغم في الطبايع الأربعة في البدن من ناحية الصبا.

قال: والمرّة في الطبايع الأربعة من ناحية الدبور، قال: والدم في الطبايع الأربعة من ناحية الجنوب، قال: فاستعلت النسمة وكمل البدن، قال: فلزمها من ناحية الريح حبّ الحياة، وطول الأمل والحرص، ولزمها من ناحية البلغم: حبّ

---

١). قد وقع إلى هنا من النسخ في صدر الحديث سقط كما هو ظاهر، واللّه أعلم به، وتمامه مذكور في علل الشّرائع: ١٠٤/١ ح ١.(الباب ٩٦ علّة الطبائع والشهوات والمحبّات) وهكذا الحديث مذكور في تفسير القمّي ﷺ عند تفسير قوله تعالى: ﴿ وإذ قلنا للملائكة اسجدوا﴾ - (٣٢): ٥٢/١ - ونحن أوردناه من صدر الحديث إلى هنا، بلفظ علل الشرائع.

و امامان هدایت یافته را که تا برپایی روز قیامت دعوت کننده به بهشت هستند و (نیز) پیروان ایشان را از تو می‌آفرینم و باک و واهمه‌ای نخواهم داشت و از آن‌چه انجام دهم بازخواست نخواهم شد ولی آفریده‌ها بازخواست می‌شوند.

بعد از آن مشتی از آب شور و تلخ مزه را برگرفت و آن را گردانید تا منجمد گردید، سپس به آن فرمود: ستمگران، فرعونیان، سرکشان برادران شیطان‌ها، پیشوایان کفر و دعوت کنندگان به آتش تا روز قیامت را از تو می‌آفرینم و باک و واهمه‌ای نخواهم داشت و از آن‌چه انجام دهم بازخواست نخواهم شد ولی آفریده‌ها بازخواست می‌شوند.

و در همین موقعیت (موضوع) بدا (در امور تشریعی و تکوینی) را با آن‌ها شرط نمود (که در تمام امور کلی و جزئی برای خداوند بدا وجود خواهد داشت)، سپس هر دو آب را در مشت (قدرت) خود مخلوط یکدیگر نمود و آن‌ها را گردانید و بعد از آن، آن‌ها را که همچون گِلی مرطوبِ نیمه پخته بود جلوی عرش خود قرار داد و فرشته‌های چهارگانه ـ(باد) شمال، دَبور (مغرب)، صبا (مشرق) و مغرب، دستور داد تا بر آن گِل مرطوبِ نیمه پخته ـ به شکل جولان ـ بدمند، سپس آن را خشکاندند و بعد از آن تجزیه و جدایش کردند و طبیعت‌های چهارگانه ـ باد، بلغم، سوداء و خون را بر آن‌ها جاری گردانند.

(امام عليه السلام) فرمود: فرشته‌های باد شمال، جنوب، دِبور (مغرب) و صبا (مشرق) را بر آن‌ها جاری کردنند و طبیعت‌های چهارگانه را در آن‌ها جریان دادند.

پس باد در بین طبیعت‌های چهارگانه از ناحیهٔ شمال می‌باشد و بلغم در بین طبیعت‌های چهارگانه بدن از صبا خواهد بود و سوداء در طبیعت‌های چهارگانه از ناحیه مغرب است و خون در طبیعت‌های چهارگانه از ناحیه جنوب می‌باشد.

الطعام والشراب واللباس واللين والحلم والرفق، ولزمها من ناحية المرّة: الغضب والسفه والشيطنة والتجبّر والتمرّد والعجلة، ولزمها من ناحية الدم: الشهوة للنساء، واللذّات وركوب المحارم في الشهوات.

قال أبو عليّ الحسن بن محبوب: وأخبرني عمرو عن جابر، أنّ أبا جعفر عليه السلام أخبره أنّه قال: وجدنا هذا الكلام مكتوباً في كتاب من كتب عليّ بن أبي طالب عليه السلام.[١]

١٠٨ / [٧] - قال: قال هشام بن سالم:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: وما علم الملائكة بقولهم: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾ لولا أنّهم قد كانوا رأوا من يفسد فيها ويسفك الدماء.[٢]

١٠٩ / [٨] - عن محمّد بن مروان، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال:

إنّي لأطوف بالبيت مع أبي عليه السلام إذ أقبل رجل طوال جُعشَم[٣]، متعمّم بعمامة، فقال: السلام عليك يا ابن رسول اللّه! قال: فردّ عليه أبي، فقال: أشياء أردت أن أسألك عنها ما بقي أحد يعلمها إلّا رجل أو رجلان.

قال: فلمّا قضى أبي الطواف دخل الحِجر فصلّى ركعتين، ثمّ قال: ههنا

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١١ ح ١٠، و ٢٩٨/٦١ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٠٩/١ ح ١٠٧.
تفسير القمّي: ٣٦/١، عنه االبحار: ١٠٣/١١ ح ١٠، علل الشّرائع: ١٠٤ ح ١، عنه البحار: ٢٩٨/٦١ ح ٧ فيه: عن أبي عبد الله عليه السلام، ٨٢/٦٣ ح ٣٩، نور الثقلين: ٥١/١ ح ٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١١ ح ١٠ و ١١٧ ح ٤٧، ٢٩٨/٦١ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/١ ح ٣.
تفسير القمّي: ٣٦/١، وعلل الشّرائع: ١٠٤ ح ١، دعائم الإسلام: ٢٩١/١ (ذكر الرغائب في الحجّ) فيه: روينا عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٣٢٤/٩ ح ١١٠١١، والبحار: ٤٦/٩٩ ح ٣٦ بتفاوت.

٣). الجعشم: الرجل الغليظ مع شدة.

(امام علیه السلام) فرمود: در نهایت وجود برتری یافت و (اجزای) بدن کامل شد، بنابر این از ناحیه باد، عشق بر زندگی، آرزوهای طولانی، حرص و طمع لازمهٔ آن گردید و از ناحیهٔ بلغم عشق به طعام (و خوردنی‌ها)، نوشیدنی، لباس، ملایمت و مدارا، بردباری و رفاقت لازمهٔ آن شد و از ناحیه سوداء غضب، نادانی، شیطنت، زورگویی، سرکشی و عجله حادث می‌شود و از ناحیهٔ خون، تمایل و شهوت به زنان و دیگر لذت‌ها و ارتکاب کارهای حرام و انواع شهوت‌ها لازم می‌آید.

ابو علی حسن بن محبوب گفت: عمرو از جابر به من خبر داد که امام باقر علیه السلام به من خبر داد که این کلمات را در کتابی از کتاب‌هایی که امام علی بن ابی طالب علیه السلام نوشته است، یافته‌ایم.

۷) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: فرشته‌ها مفهوم گفتهٔ خود را نمی‌دانستند، **«آیا در زمین موجودی را می‌آفرینی که در زمین فساد کنند و خونریزی انجام دهند»**، اگر ندیده بودند که آنان در زمین فساد و خون ریزی نموده‌اند.

۸) ـ از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: من با پدرم در حال طواف کعبه الهی بودیم که مردی بلند قد و تنومند که عمّامه بر سر داشت وارد شد و گفت: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا! و پدرم جواب سلامش را داد. پس از آن گفت: چیزهایی را می‌خواهم از شما سؤال کنم که کسی جواب آن‌ها را نمی‌داند مگر یکی دو نفر.

فرمود: هنگامی که پدرم از طواف فارغ گردید، داخل حِجر (اسماعیل) شد و دو رکعت نماز خواند سپس به من فرمود: ای جعفر! همین جا بمان و به آن مرد رو کرد و فرمود: گویا که غریب هستی؟

يا جعفر! ثمّ أقبل على الرجل، فقال له أبي: كأنّك غريب؟

فقال: أجل، فأخبرني عن هذا الطواف كيف كان؟ ولِمَ كان؟

قال: إنّ اللّه لمّا قال للملائكة: ﴿إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا﴾(١) إلى آخر الآية، كان ذلك من يعصي منهم، فاحتجب عنهم سبع سنين، فلاذوا بالعرش يلوذون يقولون: لبّيك ذو المعارج لبّيك، حتّى تاب عليهم، فلمّا أصاب آدم الذنب طاف بالبيت حتّى قبل اللّه منه.

قال: فقال: صدقت، فتعجّب أبي من قوله: صدقت، قال، فأخبرني عن ﴿نٓ * وَٱلْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾(٢)، قال: نون، نهر في الجنّة أشدّ بياضاً من اللبن.

قال: فأمر اللّه القلم، فجرى بما هو كائن وما يكون، فهو بين يديه موضوع، ما شاء منه زاد فيه وما شاء نقص منه، وما شاء كان وما لا يشأ لا يكون.

قال: صدقت، فتعجّب أبي من قوله: صدقت، قال: فأخبرني عن قوله: ﴿فِىٓ أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ﴾(٣)، ما هذا الحقّ المعلوم؟

قال: هو الشيء يخرجه الرجل من ماله ليس من الزكوة، فيكون للنائبة والصلة.

قال: صدقت، قال: فتعجّب أبي من قوله: صدقت، قال: ثمّ قام الرجل، فقال أبي: عليَّ بالرجل، قال: فطلبته فلم أجده.(٤)

---

١). سورة البقرة: ٣٠/٢.

٢). سورة القلم: ١/٦٨.

٣). سورة المعارج: ٢٤/٧٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٩/٥٧ ح ٧، و٩٥/٩٦ ح ١٠ فيهما قطعتان منه، و٢٠٤/٩٩ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٥/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٣٥/٧ ح ٧٥٨٤، و٣٦٩/٩ ح ١١٠٩٨ قطعتان منه فيهما.

گفت: آری، (اکنون) مرا خبر بده این طواف چگونه بوده؟ و برای چه می‌باشد؟

فرمود: چون خداوند به ملائکه فرمود: به راستی من در روی زمین جانشینی قرار می‌دهم، گفتند: آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد، این جریان از برخی مخالفین معصیت‌کار بود، پس هفت سال در پرده حجاب قرار گرفتند و به عرش الهی پناهنده گشته و می‌گفتند: بلی، ای صاحب مقامات و درجات! بلی. تا آن‌که خداوند توبه آنان را پذیرفت؛ و چون آدم علیه‌السلام مرتکب آن لغزش شد، بر این خانه (الهی) طواف کرد تا خداوند (توبه) او را پذیرفت.

آن مرد اظهار داشت راست گفتی، سپس پدرم از این سخن تعجّب کرد.

سپس گفت: مرا از «**ن * وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ**» خبر ده؟

فرمود: «ن» نهری در بهشت است که از شیر سفیدتر می‌باشد، پس خداوند قلم را دستور داد و بر هر بود و نبودی به جریان افتاد و حرکت کرد، آن قلم در پیشگاه خداوند قرار گرفته و آنچه را که خدا اراده نماید، به آن افزوده شود و آنچه را که بخواهد نقصان یابد، خلاصه هر چه را اراده نماید وجود یابد و هر چه را اراده نکند تحقّق نیابد.

آن مرد اظهار داشت، راست گفتی، مرا از فرمایش خداوند: «**فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ**» خبر ده، که این حق چه حقّی می‌باشد؟

فرمود: این چیزی که مرد از اموال خود خارج می‌نماید زکات نیست، بلکه برای جبران کمبودها و خسارت دیدگان و کمکی به خویشاوندان است.

آن مرد اظهار داشت، راست گفتی، پس پدرم از این سخن تعجّب کرد.

سپس آن مرد برخاست (و رفت)، پدرم فرمود: او را بیاورید، من دنبال او رفتم و پیدایش نکردم.

١١٠ / [٩] – عن محمّد بن مروان، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: كنت مع أبي في الحِجر، فبينا هو قائم يصلّي، إذ أتاه رجل فجلس إليه، فلمّا انصرف، سلّم عليه ثمّ قال: إنّي أسألك عن ثلاثة أشياء لا يعلمها إلّا أنت ورجل آخر، قال: ما هي؟

قال: أخبرني أيّ شيء كان سبب الطواف بهذا البيت؟

فقال: إنّ الله تبارك وتعالى لمّا أمر الملائكة أن يسجدوا لآدم، ردّت الملائكة فقالت: ﴿ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّىٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴾[(١)].

فغضب عليهم، ثمّ سألوه التوبة، فأمروهم أن يطوفوا بالضُّراح – وهو البيت المعمور –، فمكثوا يطوفون به سبع سنين، يستغفرون الله ممّا قالوا، ثمّ تاب عليهم من بعد ذلك ورضي عنهم، فكان هذا أصل الطواف، ثمّ جعل الله البيت الحرام حذاء الضُّراح توبة لمن أذنب من بني آدم، وطهوراً لهم.

فقال: صدقت، ثمّ ذكر المسألتين نحو الحديث الأوّل، ثمّ قام الرجل[(٢)]، فقلت: من هذا الرجل يا أبه؟

فقال: يا بنيّ! هذا الخضر عليه السلام.[(٣)]

---

١). سورة البقرة: ٢/٣٠.

٢). وفي نسخة البرهان في تفسير القرآن: ثمّ قال الرجل: صدقت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٢٠٥ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/١٦٦ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣/٤٢٤ ح ٣٩١٩ قطعة منه، و٣٧٠ ح ١١٠٩٩ بتمامه.

الكافي: ٤/١٨٨ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ١٣/٢٩٥ ح ١٧٧٨٢ قطعة منه، البحار: ٥٨/٥٩ ح ٧ نقلاً عن الدرّ المنثور، قال: أخرج الأزرقي عن عليّ بن الحسين عليهما السلام بتفاوت.

۹) ـ از محمد بن مروان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: من با پدرم در داخل حجر (اسماعیل) بودیم، پس در حالی که پدرم نماز می‌خواند مردی وارد شد و در محضر او نشست و چون از نماز فارغ گشت، به پدرم سلام کرد و گفت: درباره سه چیز از تو سؤال دارم که کسی جز تو، جواب آن‌ها را نداند.

پدرم فرمود: چیست؟ گفت: مرا خبر بده که علّت طواف بر این خانه چیست؟

فرمود: چون خداوند متعال ملائکه را دستور داد تا بر آدم سجده کنند، دستور خدا را رد کرده و اظهار داشتند: **«آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که فساد کند و خون بریزد؟، ما تو را تسبیح و تقدیس می‌کنیم، خداوند فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید»**، پس خداوند بر آن‌ها غضب نمود و آن‌ها درخواست توبه کردند، لذا دستور داد تا بر اطراف «ضراح» که همان بیت معمور می‌باشد (در کنار عرش الهی، که مساوی کعبه است) با ناله طواف کنند.

پس به مدّت هفت سال در آنجا، طواف می‌کردند و از آنچه گفته بودند استغفار می‌نمودند. بعد از آن (خداوند) توبه آنان را پذیرفت و راضی گشت، این اصل و اساس طواف بود. سپس خداوند کعبه را محاذی و مساوی «ضُراخ» و بیت معمور - را حالت طهارت - برای پذیرش توبه گناه کاران بنی آدم، قرار داد.

آن مرد اظهار داشت، راست گفتی؛ و پس از آن دو سؤال دیگر خود را مطرح نمود، که در حدیث قبل آمده بود؛ و باز آن مرد گفت: راست فرمودی. من پرسیدم ای پدرم! این مرد کیست؟

پدرم فرمود: ای فرزندم! او حضرت خضر عليه‌السلام است.

١١١ / [١٠] - عليّ بن الحسين عليهما السلام في قوله: ﴿ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَـٰئِكَةِ إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ ﴾[1]، [قال:] ردّوا على اللّه، فقالوا: أتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء؟ وإنّما قالوا ذلك بخلق مضى - يعني الجانّ بن الجنّ -، ﴿ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ﴾، فمنّوا على اللّه بعبادتهم إيّاه، فأعرض عنهم، ثمّ علّم آدم الأسماء كلّها، ثمّ قال للملائكة: ﴿ أَنۢبِـُٔونِى بِأَسْمَآءِ هَـٰٓؤُلَآءِ ﴾، قالوا: ﴿ لَا عِلْمَ لَنَآ ﴾، قال: ﴿ يَـٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ ﴾، فأنبأهم، ثمّ قال لهم: ﴿ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ ﴾[2]، وقالوا في سجودهم في أنفسهم: ما كنّا نظنّ أن يخلق اللّه خلقاً أكرم عليه منّا، نحن خزّان اللّه وجيرانه، وأقرب الخلق إليه.

فلمّا رفعوا رؤوسهم، قال: اللّه يعلم ما تبدون من ردّكم عليَّ وما كنتم تكتمون، ظننّا أن لا يخلق اللّه خلقاً أكرم عليه منّا، فلمّا عرفت الملائكة أنّها وقعت في خطيئة، لاذوا بالعرش، وأنّها كانت عصابة من الملائكة، وهم الذين كانوا حول العرش، لم يكن جميع الملائكة الذين قالوا: ما ظننّا أن يخلق خلقاً أكرم عليه منّا، وهم الذين أمروا بالسجود، فلاذوا بالعرش وقالوا بأيديهم - وأشار بإصبعه يديرها - فهم يلوذون حول العرش إلى يوم القيامة، فلمّا أصاب آدم الخطيئة جعل اللّه هذا البيت لمن أصاب من ولده خطيئة أتاه فلاذ به من ولد آدم عليه السلام كما لاذوا أولئك بالعرش.

فلمّا هبط آدم إلى الأرض طاف بالبيت، فلمّا كان عند المستجار دنا من البيت فرفع يديه إلى السماء، فقال: يا ربّ! اغفر لي، فنودي: إنّي قد غفرت لك،

---

١). سورة البقرة: ٢/٣٠.

٢). سورة البقرة: ٢/٣٠ - ٣٢.

۱۰) ـ امام علی بن الحسين عليهما السلام در بارهٔ فرمايش خداوند: چون به ملائکه فرمود: **«به راستی من روی زمين جانشينی قرار می‌دهم. به عنوان ردّ بر فرمايش خدا، گفتند: آيا در زمين کسی را قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون مـی‌ريزد؟!»** البته اين موضوع را از آفريده‌هايی که سپری گشته بودند می‌دانستند، که جنّيان باشند.

(سپس افزودند:) **«ما تو را تسبيح و تقديس می‌گوييم»**؛ و با اين طرح عبوديّت، بر خداوند منّت نهادند ولی، خدا اعتنايی ننمود و تمامی نام‌ها را به آدم تعليم داد و به ملائکه فرمود: **«نام‌های ايشان را به من بگوئيد»**.

گفتند: خداوندا! تو منزّه هستی، **«ما که علمی نداريم»**.

لذا به حضرت آدم عليه السلام دستور داد: آن اسامی را به ايشان خبر بده؛ و چون ايشان را آگاه نمود، خداوند دستورشان داد: **«برای آدم سجده کنيد، پس سجده کـردند»** و گفتند: گمان نمی‌کرديم که خداوند مخلوقی بيافريند که از ما برتر باشد، ما خزينه داران خداييم، در جوار عرش او می‌باشيم و نزديک‌ترين خلق او هستيم.

هنگامی که سر از سجده برداشتند، خداوند اظهار نمود: آنچه را آشکارا در ردّ من می‌گوييد و يا پنهان می‌داريد، به آن عالم و آگاه هستم (که با خود می‌گوييد): گمان می‌کرديم که خداوند مخلوقی نمی‌آفريند که از ما برتر باشد. پس چـون ملائکه متوجّه شدند که در اشتباه می‌باشند - اينان جمعی از ملائکه بودند کـه چنين انديشه‌ای را کرده بودند و مأمور به سجده برای آدم شـدند - بـه عـرش پناهنده شدند و با دست خود می‌گفتند - و امام عليه السلام انگشت خود را می‌چرخانيد - و تا روز قيامت در اطراف عرش پناهنده خواهند بود.

چون آدم عليه السلام به خطا مبتلا شد، خداوند اين بيت (کعبه) را برای بعضی از فرزندان آدم که خطا کار هستند قرار داد که همانند ملائکه به آن پناهنده شوند؛ و چون آدم بر زمين فرود آمد، در اطراف اين خانه طواف نمود، هنگامی که به محلّ مستجار رسيد

قال: يا ربّ! ولولدي، قال: فنودي: يا آدم! من جاءني من ولدك فباء بذنبه بهذا المكان غفرت له.[١]

١١٢ / [١١] - عن عيسى بن حمزة، قال:

قال رجل لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك! إنّ الناس يزعمون أنّ الدنيا عمرها سبعة آلاف سنة.

فقال: ليس كما يقولون، إنّ اللّه خلق لها خمسين ألف عام، فتركها قاعاً قفراء خاوية[٢] عشرة آلاف عام، ثمّ بدا للّه بداء الخلق فيها، خلقاً ليس من الجنّ ولا من الملائكة ولا من الإنس، وقدّر لهم عشرة آلاف عام، فلمّا قربت آجالهم أفسدوا فيها فدمّر اللّه عليهم تدميراً، ثمّ تركها قاعاً قفراء خاوية عشرة آلاف عام، ثمّ خلق فيها الجنّ وقدّر لهم عشره آلاف عام، فلمّا قربت آجالهم أفسدوا فيها وسفكوا الدماء، وهو قول الملائكة: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾[٣]، كما سفكت بنو الجانّ، فأهلكهم اللّه.

ثمّ بدا للّه، فخلق آدم وقدّر له عشرة آلاف عام، وقد مضى من ذلك سبعة آلاف عام ومائتان، وأنتم في آخر الزمان.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٥/٩٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٦/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧٠/٩ح ١١١٠٠.

دعائم الإسلام: ٢٩١/١ (ذكر الرغائب في الحجّ) فيه: روينا عن أبي جعفر محمّد بن عليّ عليهما السلام أنّه قال: ...، عنه البحار: ٤٦/٩٩ ٣٦، ومستدرك الوسائل: ٣٨٦/٩ح ١١١٤١.

٢). القاع: المستوى من الأرض، وخاوية: أي خالية من الأهل.

٣). سورة البقرة: ٣٠/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٥٧ح ٧٢ فيه: عن عيسى بن أبي حمزة، والبرهان: ١٦٧/١ ح ٧.

تفسير القمّي: ٣٦/١ (ابتداء خلقة آدم عليه السلام) بإسناده عن جابر، عن أبي جعفر محمّد بن عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ١٠٣/١١ ح ١٠.

کنار بیت آمد و دو دست خود را بلند کرد و اظهار داشت: ای پروردگارا! مرا بیامرز، پس ندایی به او رسید: من تو را آمرزیدم، گفت: پروردگارا! فرزندانم را هم بیامرز، ندا آمد: ای آدم! هر که از فرزندانت نزد من آید و در این محل از خطای خود توبه کند، او را می‌آمرزم.

۱۱) ـ از عیسی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت:

مردی به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشت: فدایت گردم: مردم می‌پندارند که عمر دنیا هفت هزار سال است. حضرت فرمود: چنان نیست که آنان می‌گویند، همانا خداوند دنیا را به مدّت پنجاه هزار سال آفریده که مدّت ده هزار سال به آن حالت بیابانی هموار و بدون آبادانی، رهایش نمود.

سپس برای خداوند بدا (و تجدید اراده) حاصل شد و اراده کرد که در آن خلقی بیافریند، پس موجودی آفرید که نه جن بود، نه فرشته و نه آدمی؛ و مدّت ده هزار سال به آنان مهلت داد.

و چون وعدشان فرا رسید فساد کردند و خداوند آن‌ها را نابود کرد و سپس تا ده هزار سال آن را بیابانی ویران و بدون سکَنه رها نمود، پس از آن جنیّان را آفرید و ده هزار سال به آنان مهلت داد و چون موعدشان نزدیک شد در آن فساد و خون ریزی کردند، که این (معنای) همان گفتار فرشته‌ها است: **«آیا در آن کسی را قرار می‌دهی که فساد و خون ریزی کند»**.

همچنان که جنیّان انجام دادند، پس خداوند آن‌ها را نابود کرد و آدم را آفرید، و نیز مدّت ده هزار سال به او مهلت داد، که البته هفت هزار و دویست سال آن گذشته است و شما در آخرین مراحل زمان هستید.

١١٣ / [١٢] - قال: قال زرارة:

دخلت على أبي جعفر عليه السلام فقال: أيّ شيء عندك من أحاديث الشيعة؟

فقلت: إنّ عندي منها شيئاً كثيراً قد هممت أن أوقد لها ناراً ثمّ أحرقها.

فقال: أرها وبيّنا [وارها ننسا] ما أنكرت منها، فخطر على بال الآدميّون، فقال لي: ما كان علم الملائكة حيث قالوا: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾.(١)

١١٤ / [١٣] - قال: وكان يقول أبو عبد اللّه عليه السلام: - إذا حدّث بهذا الحديث -: هو كسر على القدريّة، ثمّ قال أبو عبد اللّه عليه السلام: إنّ آدم كان له في السماء خليل من الملائكة، فلمّا هبط آدم من السماء إلى الأرض، استوحش الملك وشكى إلى اللّه وسأله أن يأذن له فيهبط عليه، فأذن له فهبط عليه، فوجده قاعداً في قفرة من الأرض، فلمّا رآه آدم وضع يده على رأسه وصاح صيحة.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: يروون أنّه أسمع عامّة الخلق، فقال له الملك: يا آدم! ما أراك إلّا قد عصيت ربّك، وحملت على نفسك ما لا تطيق، أتدري ما قال اللّه لنا فيك، فرددنا عليه؟

قال: لا. قال: قال: ﴿إِنِّى جَاعِلٌ فِى ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.

قلنا: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾، فهو خلقك أن تكون في الأرض يستقيم أن تكون في السماء؟

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: واللّهُ عزّى بها آدم ثلاثاً.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٢/٢٥ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٧/١ ح ٨.

بصائر الدرجات: ٢٣٦ ح ٦ (باب ـ ١٠ في الأئمّة عليهم السلام)، عنه البحار: ٢٨٢/٢٥ ح ٢٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١١/١١ ح ١٨ فيه: عن زرارة، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٧/١ ح ٩.

ملاحظة: قطعة صدر الحديث وقع ذيل الحديث السابق، فأصلحناه.

۱۲) ـ زراره گفته است: موقعی که در محضر امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدم، به من فرمود: چه احادیثی از شیعه داری؟

عرضه داشتم: احادیث زیادی از آن‌ها دارم، که تصمیم داشته‌ام آتشی بیفروزم و همه آن‌ها را بسوزانم. فرمود: آن‌هایی را که قبول نداری و انکار می‌کنی، پنهان کن.

در همین حال چند مطلب به ذهنم خطور کرد و حضرت به من فرمود: دانش ملائکه چه مقدار بود، که (به خداوند) اعتراض کردند و گفتند: **«آیا کسانی قرار می‌دهی تا در زمین فساد و خون ریزی نمایند»** (همانا حکمت خداوند، قابل درک نمی‌باشد).

۱۳) ـ (همچنین زراره) گفته است:

هرگاه امام صادق علیه‌السلام این حدیث را مطرح می‌نمود، می‌فرمود: (این مطالب)، اعتقادات قَدَریه را درهم می‌شکند.

سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا آدم در آسمان دوستی از ملائکه داشت، هنگامی که از آسمان بر زمین فرود آمد، وحشت وجود آن دوست را فرا گرفت و به خدا شکایت نمود و درخواست کرد که اجازه فرماید تا بر زمین فرود آید، خداوند هم اجازه داد و چون بر آدم فرود آمد، مشاهده کرد که آدم بر زمینی بدون آبادانی و امکانات و خالی از سکَنه، نشسته است، دست خود را بر آدم نهاد و فریادی زد.

امام صادق علیه‌السلام افزود: گویند که تمامی موجودات و آفریده‌ها صدای او را شنیدند، سپس اظهار داشت: ای آدم! در تو چنین حالتی نمی‌بینم مگر آن‌که نافرمانی خدا نمودی و کاری را که طاقت و تحمّل آن را نداشتی انجام دادی، آیا می‌دانی که خداوند دربارهٔ تو به ما چه گفت، که جواب رد به او دادیم؟

پاسخ داد: نه. فرشته گفت: خدا فرمود: **«می‌خواهم در زمین خلیفه‌ای قرار دهم»**؛ و ما گفتیم: **«آیا می‌خواهی کسی را بیافرینی که در زمین فساد و خون ریزی نماید»**، پس او تو را آفریده تا در زمین باشی و توان دارد که تو در آسمان واقع شوی.

سپس امام صادق علیه‌السلام افزود: خداوند به وسیله او، آدم را سه بار تعزیت نمود.

١١٥ / [١٤] - عن أبي العبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال:] سألته عن قول الله: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا﴾، ماذا علّمه؟ قال: الأرضين والجبال والشعاب والأودية، ثمّ نظر إلى بساط تحته، فقال: وهذا البساط ممّا علّمه.[١]

١١٦ / [١٥] - عن الفضل بن عبّاس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا﴾، ما هي؟

قال: أسماء الأودية والنبات والشجر والجبال من الأرض.[٢]

قوله تعالى: ﴿قَالَ يَـٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿٣٣﴾﴾

١١٧ / [١٦] - عن داود بن سرحان العطّار، قال:

كنت عند أبي عبد الله عليه السلام، فدعا بالخوان، فتغدّينا، ثمّ جاؤا بالطشت والدست سنانه[٣]، فقلت: جعلت فداك! قوله: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا﴾، الطشت والدست سنانه منه؟ فقال: والفجاج[٤] والأودية، وأهوى بيده كذا وكذا.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/١١ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١٠.

مجمع البيان: ١٨٠/١، عنه البحار: ١٤٦/١١ ذيل ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/١١ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١١، فيه: عن الفضل أبي العبّاس.

تفسير القمّي: ٤٥/١ (حجّ آدم عليه السلام) مرسلاً وبتفاوت يسير، عنه البحار: ١٤٦/١١ ح ١٦.

٣). كذا في النسخ، واستظهر في هامش نسخة البحار أنّ الصحيح: ثمّ جاؤا بالطشت والدست سويه - في الموضعين - وعليه فالكلمة فارسيّة، وهو الإناء المعدّ لغسل اليد.

٤). الفجاج جمع الفجّ: الطريق الواضح بين الجبلين. وفي بعض النسخ: العجاج، وهو بمعنى الغبار.

٥). عنه بحار الأنوار: ١٤٧/١١ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١٢.

۱۴) ـ از ابو العباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداونـد: **«تمامی اسم‌ها را به آدم تعلیم نمود»**، پرسش کردم، که آن علم و دانش چه بود؟

فرمود: (همان علمی که مربوط به) زمین‌ها، کوه‌ها، راه‌ها ، درّه‌هـا و رودهـا است، سپس حضرت به گلیمی که روی آن نشسته بود نگاهی انداخت و فرمود: این گلیم نیز جزء علم و دانش آدم است.

۱۵) ـ از فضل بن عباس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداونـد: **«تمامی اسم‌ها را به آدم تعلیم نمود»**، سؤال کردم، که آن چه بود؟

فرمود: اسامی رودها، نباتات و گیاهان، درختان، کوه‌ها و زمین بود.

فرمایش خداوند متعال: فرمود: ای آدم! آنـان را از اسـامی (و اسرار ایـن) موجودات آگاه نما، پس هنگامی که آنان را آگاه نمود، (خداوند) فرمود: آیا به شما نگفتم: من، غیب آسـمان‌ها و زمـین را مـی‌دانـم؟! و نـیز آن‌چـه راکـه شما آشکار می‌کنید و آن‌چه را پنهان می‌دارید، (همه را) می‌دانم. (۳۳)

۱۶) ـ از داود بن سَرحان عطار روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودم، که دستور داد سفره‌ای آوردند و غـذا خـوردیم، سپس تشت و ظرف آب آوردند، پس اظهار داشتم: فدایت گردم! فرمایش خداونـد: **«تمامی اسم‌ها را به آدم تعلیم نمود»**، مربوط به تشت و ظرف آب هم بود؟

فرمود: (آری، حتّی) راه‌های بیابانی و کوهستانی، درّه‌ها. سپس با دست خود اشاره به چنین و چنان نمود.

١١٨ / [١٧] - عن حريز، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

لمّا أن خلق الله آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له، فقالت الملائكة في أنفسها: ما كنّا نظنّ أنّ الله خلق خلقاً أكرم عليه منّا، فنحن جيرانه، ونحن أقرب خلقه إليه.

فقال الله: ﴿ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّىٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ ﴾[١]، فيما أبدوا من أمر بني الجانّ، وكتموا ما في أنفسهم، فلاذت الملائكة الذين قالوا ما قالوا، بالعرش.[٢]

١١٩ / [١٨] - عن جميل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن إبليس، أكان من الملائكة؟ أو كان يلي شيئاً من أمر السماء؟

فقال: لم يكن من الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها، ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء ولا كرامة.

فأتيت الطيّار[٣] فأخبرته بما سمعت، فأنكر وقال: كيف لا يكون من الملائكة؟! والله يقول للملائكة: ﴿ ٱسْجُدُوا۟ لِـَٔادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ ﴾[٤]، فدخل عليه الطيّار فسأله وأنا عنده، فقال له: جعلت فداك! قول الله جلّ وعزّ: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ﴾ - في غير مكان في مخاطبة المؤمنين -، أيدخل في هذه المنافقون؟

فقال: نعم، يدخلون في هذه المنافقون والضلّال وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة.[٥]

---

١). سورة البقرة: ٣٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٨/١١ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٦٨/١ ح ١٣.

٣). المشهور بهذا اللقب محمّد بن عبد الله، وقد يطلق على ابنه حمزة بن الطيّار.

٤). سورة البقرة: ٣٤/٢.

٥). عنه مجمع البيان: ١٩٠/١، وبحار الأنوار: ١٤٨/١١ ح ٢٢، و٢١٧/٦٣ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/١ ح ١٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨ (الفصل الأول في فضلهما).

الكافي: ٢٧٤/٨ ح ٤١٣، عنه البحار: ٢١٧/٦٣ ذيل ح ٥٤.

۱۷) ـ از حریز، به نقل از کسی که خبر داده، روایت کرده است، که گفت:
امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامی که خداوند آدم را آفرید به ملائکه دستور داد تا برایش سجده کنند، پس آنان با خود گفتند: گمان نمی‌کردیم خداوند مخلوقی را بیافریند که از ما برتر باشد، با این‌که ما در جوار خدا و از نزدیک‌ترین مخلوقات او، به او می‌باشیم، پس خداوند فرمود: **«مگر نگفتم: من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه آشکار و یا کتمان نمایید، همه را می‌دانم»**.
در آن‌چه پیرامون جنیّان آشکار کرده و آن‌چه را که در افکار و اذهان خود می‌پروراندند و ملائکه‌هایی که چنین گفتند و یا نگفتند، به عرش خداوند، پناهنده شدند.

۱۸) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت: از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ ابلیس پرسیدم که آیا از فرشته‌ها بود و یا برخی از برنامه‌های آسمان را در دست داشت؟

فرمود: فرشته نبود ولی فرشته‌ها او را از خود می‌دانستند و فقط خدا می‌دانست که از فرشته‌ها نیست و متصدّی هیچ کاری در آسمان نبود و کرامتی هم نداشت.

من نزد (حمزة بن محمد) طیّار آمدم و آنچه را که شنیده بودم، برایش گفتم و او انکار کرد و گفت: چگونه از فرشته‌ها نبود (در صورتی که) خدا به فرشته‌ها می‌فرماید: **«به آدم سجده کنید و همه سجده کردند جز ابلیس»**. پس طیّار نزد آن حضرت آمد و سؤال کرد که من حضور داشتم، گفت: فدایت گردم! فرمایش خدا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! -که در جاهای مختلف خطاب به مؤمنان نموده -، آیا شامل منافقان نیز می‌گردد؟

فرمود: بلی؛ گمراهان و هر که دعوت آشکار (اسلام) را اقرار کرده، شامل می‌شود.

١٢٠ / [١٩] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن إبليس أكان من الملائكة؟ أو هل كان يلي شيئاً من أمر السماء؟ قال: لم يكن من الملائكة ولم يكن يلي شيئاً من أمر السماء، وكان من الجنّ، وكان مع الملائكة، وكانت الملائكة ترى أنّه منها، وكان الله يعلم أنّه ليس منها[(١)]، فلمّا أمر بالسجود كان منه الذي كان.[(٢)]

١٢١ / [٢٠] - عن أبي بصير، قال أبو عبد الله عليه السلام: إنّ أوّل كفر كفر بالله حيث خلق الله آدم، كفر إبليس حيث ردّ على الله أمره، وأوّل الحسد حيث حسد ابن آدم أخاه، وأوّل الحرص حرص آدم، نهي عن الشجرة فأكل منها فأخرجه حرصه من الجنّة.[(٣)]

---

١). قال المجلسي رحمه الله بعد ذكر احاديث: ما حاصله: أنّ الله تعالى إنّما أدخله في لفظ الملائكة لأنّه كان مخلوطاً بهم، وكونه ظاهراً منهم، وإنّما وجّه الخطاب في الأمر بالسجود إلى هؤلاء الحاضرين، وكان من بينهم فشمله الأمر، أو المراد أنّه خاطبهم بيا أيّها الملائكة! مثلاً وكان إبليس أيضاً مأموراً، لكونه ظاهراً منهم ومظهراً لصفاتهم، كما أنّ خطاب يا أيّها الذين آمنوا يشمل المنافقين لكونهم ظاهراً من المؤمنين.

وأمّا ظنّ الملائكة فيحتمل أن يكون المراد أنّهم ظنّوا أنّه منهم في الطاعة وعدم العصيان؛ لأنّه يبعد أن لا يعلم الملائكة أنّه ليس منهم مع أنّهم رفعوه إلى السماء، وأهلكوا قومه فيكون من قبيل قولهم: سلمان منّا أهل البيت، على أنّه يحتمل أن يكون الملائكة ظنّوا أنّه كان ملكاً جعله الله حاكماً على الجانّ.

ويحتمل أن يكون هذا الظنّ من بعض الملائكة الذين لم يكونوا بين جماعة منهم قتلوا الجانّ ورفعوا إبليس.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٨/٦٣ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٧/١ ح ١٤، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٦ (الفصل الثاني في سجود الملائكة).

مجمع البيان: ١٩٠/١، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٢ ح ٦، عنه البحار: ١٤٤/١١ ح ١٤، و٢٤٩/٦٣ ح ١٠٩. ويأتي الحديث أيضاً في سورة «الكهف»، الحديث ٣٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/١ ح ١٥.

۱۹) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ ابلیس سؤال کردم که آیا از فرشته‌ها بود و یا این‌که برخی برنامه‌های آسمان را در دست داشت؟

فرمود: فرشته نبود و متصدّی هیچ کاری هم در آسمان نبود، او از جنیّان و در کنار و هم ردیف فرشته‌ها بود، ولی فرشته‌ها او را از خود می‌دانستند؛ و خدا می‌دانست که از فرشته‌ها نیست و چون امر به سجده شدند درون خود را آشکار کرد.

۲۰) ـ نیز از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: اولین مرحله (کفر ابلیس)، موقعی بود که خداوند متعال آدم(علیه‌السلام) را آفرید و ابلیس در آن حالتی که از دستور خدا سر باز زد، کافر گشت.

و اولین کاربرد حسادت زمانی بود که فرزند آدم برادر خود را کُشت.

و اولین جایی که حرص و طمع واقع شد، زمانی بود که آدم از خوردن(میوه) آن درخت ممنوع گردید، ولی از آن تناول نمود و همین طمع، سبب بیرون راندنش از بهشت شد.

١٢٢ / [٢١] - عن بدر بن خليل الأسدي، عن رجل من أهل الشام، قال:
قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: أوّل بقعة عبد الله عليها ظهر الكوفة لمّا أمر الله الملائكة أن تسجدوا لآدم، سجدوا على ظهر الكوفة.[1]

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَٰٓئِكَةِ ٱسْجُدُوا۟ لِءَادَمَ فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿٣٤﴾ وَقُلْنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣٥﴾

١٢٣ / [٢٢] - عن موسى بن بكر الواسطي[2]**، قال:**
سألت أبا الحسن موسى عليه السلام عن الكفر والشرك، أيّهما أقدم؟
فقال: ما عهدي بك تخاصم الناس، قلت: أمرني هشام بن الحكم أن أسألك عن ذلك، فقال لي: الكفر أقدم وهو الجحود، قال [الله عزّ وجلّ]: ﴿ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٩/١١ ح ٢٤، و ٢٣٢/١٠٠ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٤٨٤/٤ ح ٥٢٢٧، و ٢٠٦/١٠ ح ١١٨٦٥، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٦ (الفصل الثاني في سجود الملائكة).

٢). فيه: بكر بن موسى الواسطي، وما أثبتناه عن البحار والبرهان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٧٢ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١٧٨/١ ح ١٧.
الكافي: ٣٨٥/٢ ح ٦ بإسناده عن موسى بن بُكير، قال: سألت أبا الحسن عليه السلام بتفاوت يسير.

۲۱) ـ از بدر بن خليل اسدی، از مردی اهل شام، روايت كرده است، كه گفت:
امير المؤمنين عليه‌السلام فرمود: اولين محل و جايگاهی كه، خداوند پرستش شد، كوفه بود، چون خداوند به فرشته‌ها دستور سجده برای آدم را داد، كه بر بلندای كوفه انجام گرفت.

فرمايش خداوند متعال: و هنگامی كه به فرشتگان گفتيم: برای آدم سجده (و فروتنی) كنيد! پس همگی سجده كردند جز ابليس كه امتناع ورزيد و تكبر كرد، (و به خاطر نافرمانی و تكبر ش) از كافران گرديد. (۳۴) و گفتيم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سكونت نما و از (نعمت‌های انبوه) آن ـ از هر جا كه می‌خواهيد، گوارا ـ بخوريد، (ولی مواظب باشيد) به اين درخت نزديک نشويد (و نخوريد) كه از ستمگران خواهيد شد. (۳۵)

۲۲) ـ از موسی بن بكر واسطی روايت كرده است، كه گفت:
از امام كاظم عليه‌السلام سؤال كردم كه كدام يک از كفر و شرک جلوتر بوده است؟
فرمود: من سابقه ستيزه‌گی و مخاصمه تو را با مردم نداشتم.
عرض كردم: هشام بن حكم مرا دستور داده كه اين را از شما سؤال كنم.
فرمود: كفر جلوتر است و آن (به معنای) انكار است، خداوند عزيز و جليل فرموده است: (همه سجده كردند) **«مگر ابليس كه سرپيچی و تكبّر كرد و از كافران گرديد».**

١٢٤ / [٢٣] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ ﴾: يعني لا تأكلا منها.[1]

١٢٥ / [٢٤] - عن عطاء، عن أبي جعفر، عن أبيه، عن آبائه، عن عليّ عليهم السلام، عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

إنّما كان لبث آدم وحوّاء في الجنّة حتّى خرجا منها، سبع ساعات من أيّام الدنيا حتّى أكلا من الشجرة، فأهبطهما اللّه إلى الأرض من يومهما ذلك.

قال: فحاجّ آدم ربّه فقال: يا ربّ! أرأيتك قبل أن تخلقني كنت قدرت على هذا الذنب، وكلّ ما صرت وأنا صائر إليه، أو هذا شيء فعلته أنا من قبل أن تقدّره عليَّ، غلبت عليّ شقوتي، فكان ذلك منّي وفعلي، لا منك ولا من فعلك؟

قال له: يا آدم! أنا خلقتك وعلّمتك أنّي أسكنك وزوجتك الجنّة وبنعمتي، وما جعلت فيك من قوّتي قويت بجوارحك على معصيتي، ولم تغب عن عيني، ولم يخل علمي من فعلك، ولا ممّا أنت فاعله، قال آدم: يا ربّ! الحجّة لك عليَّ يا ربّ!

قال: فحين خلقتني وصوّرتني ونفخت فيّ من روحك! قال اللّه تعالى: يا آدم! إنّي أسجدت لك ملائكتي[2] ونوّهت باسمك في سماواتي، وابتدأتك بكرامتي،

---

١). عنه مجمع البيان: ١/١٩٤، وبحار الأنوار: ١١/١٨٧ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/١٨٨ ح ١٤.

الكافي: ٧/٤٤٧ ضمن ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٣/٢٥٣ ح ٢٩٥٠٦، والبحار: ١٦/٢٨٩ ح ١٤٩، النوادر للأشعري: ٥٥ ضمن ح ١٠٧ (باب ـ ٨ الاستثناء في اليمين)، عنه البحار: ٧٦/٣٠٦ ح ٧، و ١٠٤/٢٣١ ح ٧٣، ومستدرك الوسائل: ١٦/٦٠ ح ١٩١٤٦.

٢). ما أثبتاه عن البرهان، و الأصل هكذا: ونفخت فيّ من روحي، أسجدت لك ملائكتي...

۲۳) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداونـد: **«نزدیک این دخت نشوید»**، فـرمود: یعنی از آن درخت نخورید.

۲۴) ـ از عطا، به نقل از امام باقر، از پدران بـزرگوارش، از امـام عـلی علیهم‌السلام روایت نموده، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

همانا آدم و حوّا مدّت هفت ساعت از ساعات روزهای دنیا در بهشت ماندند که در همان روز خداوند آنان را بر زمین فرود فرستاد.

سپس فرمود: آدم با خداوند احتجاج کرد و گفت: ای پروردگار! فکر می‌کنم پیش از آن‌که مرا بیافرینی، بر من مقدّر نموده‌ای که چنین گناهی را مرتکب شوم و به سمت چنین سرنوشتی رهسپار گردم؟! و یا آن‌که چنین کاری را که من کردم از روی شقاوت خودم بوده است؟! که در این صورت، گناه از خودم سـرچشـمه گرفته و ربطی به مقدّرات تو ندارد؟!

خداوند فرمود: ای آدم! من تو را آفریدم و می‌دانستم که با همسرت ساکن بهشت من خواهی شد و با استفاده از نعمت‌ها و توانایی‌هایی که به تو دادم، مرا معصیت می‌کنی؛ و هیچ موقع از من پنهان نگشته‌ای و علم من بر اعمال و حالات تو تداوم داشته است.

آدم اظهار داشت: ای پروردگار! بنابراین در همان لحظه‌ای که مرا آفریدی و از روح خود در من دمیدی، حجّت تو بر علیه من تمام گشته است.

خدای متعال فرمود: ای آدم! فرشته‌هایم را دستور دادم تا برایت سجده کنند، و نام تو را در آسمان‌هایم بالا برده و منتشر کردم، آفرینش تو را با تکریم خود

وأسكنتك جنّتي، ولم أفعل ذلك إلّا برضاً منّي عليك، أبلوك [ابتليتك] بذلك من غير أن يكون عملت لي عملاً تستوجب به عندي ما فعلت بك.

قال آدم: يا ربّ! الخير منك، والشرّ منّي، قال اللّه تعالى: يا آدم! أنا اللّه الكريم، خلقت الخير قبل الشرّ، وخلقت رحمتي قبل غضبي، وقدّمت بكرامتي قبل هواني، وقدّمت باحتجاجي قبل عذابي، يا آدم! ألم أنهك عن الشجرة، وأخبرك أنّ الشيطان عدوّ لك ولزوجتك؟ وأحذّركما قبل أن تصيرا إلى الجنّة، وأعلّمكما أنّكما إن أكلتما من الشجرة لكنتما ظالمين، لأنفسكما عاصيين لي، يا آدم! لا يجاورني في جنّتي ظالم عاص بي.

قال: فقال: بلى، يا ربّ! الحجّة لك علينا، ظلمنا أنفسنا وعصينا، وإن لم تغفر لنا، وترحمنا نكن من الخاسرين، قال: فلمّا أقرّا لربّهما بذنبهما، وإنّ الحجّة من اللّه لهما، تداركتهما رحمة الرحمن الرحيم، فتاب عليهما ربّهما، إنّه هو التوّاب الرحيم.

قال اللّه: يا آدم! اهبط أنت وزوجك إلى الأرض، فإذا أصلحتما أصلحتكما، وإن عملتما لي قوّيتكما، وإن تعرّضتما لرضاي تسارعت إلى رضاكما، وإن خفتما منّي آمنتكما من سخطي.

قال: فبكيا عند ذلك، وقالا: ربّنا! فأعنّا على صلاح أنفسنا، وعلى العمل بما يرضيك عنّا.

قال اللّه تعالى لهما: إذا عملتما سوءاً فتوبا إليّ منه أتب عليكما وأنا اللّه التوّاب الرحيم، قال: فأهبطنا برحمتك إلى أحبّ البقاع إليك.

شروع نمودم، تو را ساكن بهشتم گرداندم، اين چنين كارها را با رضا و رغبت خويش برايت انجام داده‌ام؛ (به درستى كه) تو را با آن برنامه‌ها آزمايش مى‌كنم بدون اين‌كه عملى برايم انجام داده باشى و مستحقّ آن همه تكريم باشى.

آدم گفت: اى پروردگار! خير و خوبى از آنِ تو و شرّ و بدى از سوى من است.

خداوند فرمود: اى آدم! من خداى كريمى هستم، خير و خوبى‌ها را پيش از شرّ و بدى‌ها آفريدم، رحمت خود را پيش از غضب آفريدم، كرامت و بزرگوارى من پيش از، خوارى و ذلّت مى‌باشد؛ قبل از آن‌كه به عذاب من مبتلا گردى با من احتجاج مى‌كنى؟ اى آدم! آيا تو را از آن درخت نهى نكردم؟ و آيا تو را آگاه نساختم كه شيطان دشمن (آشكار) تو و همسرت مى‌باشد؟ و آيا پيش از آن‌كه وارد بهشت شويد شما را متوجّه نكردم كه اگر از آن درخت تناول نماييد بر خود ستم كرده و مرا نيز معصيت و نافرمانى نموده‌ايد؟ اى آدم! كسى كه ستم و عصيان نموده، هم جوار من در بهشت نمى‌شود.

حضرت فرمود: آدم اظهار داشت: بلى قبول دارم، حجّت تو بر ما تمام است، ما بر خود ستم و تو را نافرمانى كرديم، اگر ما را نيامرزى و به ما رحم ننمايى از خسارت ديدگان مى‌باشيم.

حضرت فرمود: چون هر دو بر گناه خود اقرار كرده و پذيرفتند كه حجّت خداوند بر ايشان انجام گرفته است، رحمت خداى بخشاينده مهربان شامل حالشان گرديد و توبه‌شان را پذيرفت، زيرا كه او توبه‌پذير و مهربان است.

خداوند فرمود: اى آدم! تو با همسرت بر زمين فرود آييد، پس اگر خود را اصلاح نموديد، (امور) شما را اصلاح مى‌نمايم. اگر براى من كارى كرديد شما را نيرو مى‌بخشم. اگر خواستار رضايت و خوشنودى من بوديد، سريع از شما راضى مى‌شوم. اگر از من ترسيديد، شما را از خشم خود در امان مى‌دارم.

قال: فأوحى اللّه إلى جبرئيل أن اهبطهما إلى البلدة المباركة مكّة.

قال: فهبط بهما جبرئيل، فألقى آدم على الصفا، وألقى حوّاء على المروة، قال: فلمّا ألقيا قاما على أرجلهما ورفعا رؤوسهما إلى السماء، وضجّا بأصواتهما بالبكاء إلى اللّه تعالى، وخضعا بأعناقهما، قال: فهتف اللّه بهما: ما يبكيكما بعد رضاي عنكما؟

قال: فقالا: ربّنا! أبكتنا خطيئتنا، وهي أخرجتنا من جوار ربّنا، وقد خفي عنّا تقديس ملائكتك لك، ربّنا! وبدت لنا عوراتنا واضطرّنا ذنبنا إلى حرث الدنيا ومطعمها ومشربها، ودخلتنا وحشة شديدة لتفريقك بيننا.

قال: فرحمهما الرحمن الرحيم عند ذلك، وأوحى إلى جبرئيل: أنا اللّه الرحمن الرحيم، وإنّي قد رحمت آدم وحوّاء لما شكيا إليّ، فاهبط عليهما بخيمة من خيام الجنّة، وعزّهما[1] عنّي بفراق الجنّة، واجمع بينهما في الخيمة، فإنّي قد رحمتهما لبكائهما ووحشتهما ووحدتهما، وانصب لهما الخيمة على الترعة[2]

---

١). من التعزية بمعنى التسلية.

٢). وقال المجلسي ﷺ في بيان الحديث: الترعة بالتاء المثنّاة من فوق والراء المهملة: الدرجة والروضة في مكان مرتفع، ولعلّ المراد هنا الدرجة لكون قواعد البيت مرتفعة، وفي بعض النسخ بالنون والزاي المعجمة، أي المكان الخالي عن الأشجار والجبال، تشبيهاً بنزعة الرأس، وظفائر الأرجوان في أكثر نسخ الحديث بالظاء، ولعلّه تصحيف الضاد، قال الجزري: الضفر: النسج، والضفائر الذوائب المضفورة. والضفير: حبل مفتول. انتهى. والأرجوان صبغ أحمر شديد الحمرة، وكأنّه معرّب أرغوان. وهبوطه تعالى كناية عن توجّه أمره واهتمامه بصدور ذلك الأمر كما قال تعالى: ﴿ هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأْتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ ﴾ (البقرة: ٢/٢١٠). والظلال: ما أظلّك من شيء، وههنا كناية عن كثرة الملائكة واجتماعهم، أي اهبط أمري مع جمّ غفير من الملائكة، واليوم المذكور في آخر الخبر لعلّ المراد به اليوم من أيّام الآخرة، كما مرّ، وقد سقط فيما عندنا من نسخ العيّاشي من أوّل الخبر شيء تركناه كما وجدنا.

حضرت فرمود: در این لحظه هر دو گریستند و گفتند: ای پروردگارا! ما را بر اصلاح نفْس خویش و بر کاری که موجب رضای تو باشد، یاری فرما.

خداوند به هر دوی آنان فرمود: چنانچه خلافی انجام دهید و به درگاه من توبه‌کنید توبه شما را می‌پذیرم، زیرا که من توبه پذیر مهربانی هستم. اظهار داشتند: پس ما را در بهترین جایگاه زمین فرود آور.

حضرت فرمود: پس خداوند به جبرئیل وحی فرستاد: هر دو را در سرزمینی مبارک - به نام مکه - فرود آور؛ و جبرئیل آنان را فرود آورد و آدم را در کوه صفا و حوا را در کوه مروه نهاد و چون بر زمین قرار گرفتند بر پای خود ایستادند و سر خود را به سمت آسمان بلند کرده و با حالت تواضع و صدای بلند به درگاه خدای متعال گریه کردند.

خداوند به آنان ندا داد: با این‌که از شما راضی شدم، چرا گریه می‌کنید؟

اظهار داشتند: پروردگارا! بر خطای خود گریه می‌کنیم که سبب بیرون راندن ما از بهشت و جدائی از جوار پروردگارمان شد؛ و از طرف دیگر، ارزش تکریم و تقدیس فرشته‌ها ندانستیم و عورت‌های ما نمایان گشت، گناه ما سبب شد که ما (برای امرار معاش خویش) در زمین کار کنیم تا خوردنی و آشامیدنی خویش را تهیّه نماییم، وحشت سختی بر ما وارد گشته چون بین ما جدایی انداخته‌ای.

حضرت فرمود: پس خداوند بخشاینده مهربان به آنان رحم کرد و به جبرئیل وحی نمود: من خدای بخشاینده مهربان هستم، من آدم و حوا را چون شکایت خود را با من گفتند، رحمشان کردم، خیمه‌ای از خیمه‌های بهشتی برایشان فرود آور و آن‌ها را به خاطر فراق بهشت، از طرف من تسلیت بگو و آنان را در خیمه کنار هم جمعشان کن، زیرا که من آنان را به سبب گریه و تنهایی و ترسشان، رحم کردم. و خیمه را نیز بر «تُرْعه» گلزار بین کوه‌های مکه بر پا گردان.

التي بين جبال مكّة.

قال: والترعة مكان البيت وقواعدها التي رفعتها الملائكة قبل ذلك، فهبط جبرئيل على آدم بالخيمة على مقدار أركان البيت وقواعده، فنصبها.

قال: وأنزل جبرئيل آدم من الصفا وأنزل حوّاء من المروة، وجمع بينهما في الخيمة، قال: وكان عمود الخيمة قضيب ياقوت أحمر فأضاء نوره وضوئه جبال مكّة وما حولها، قال: وكلّما امتدّ ضوء العمود فجعله اللّه حرماً فهو مواضع الحرم اليوم كلّ ناحية من حيث بلغ ضوء العمود، فجعله اللّه حرماً لحرمة الخيمة والعمود، لأنّهنّ من الجنّة، قال: ولذلك جعل اللّه الحسنات في الحرم مضاعفة والسيّئات فيه مضاعفة، قال: ومدّت أطناب الخيمة حولها، فمنتهى أوتادها ما حول المسجد الحرام، قال: وكانت أوتادها من غصون الجنّة وأطنابها من ظفائر الأرجوان.

قال: فأوحى اللّه إلى جبرئيل: أهبط على الخيمة سبعين ألف ملك يحرسونها من مردة الجنّ ويؤنسون آدم و حوّاء ويطوفون حول الخيمة تعظيماً للبيت والخيمة.

قال: فهبطت الملئكة، فكانوا بحضرة الخيمة يحرسونها من مردة الشياطين والعتاة، ويطوفون حول أركان البيت والخيمة كلّ يوم وليلة كما كانوا يطوفون في السماء حول البيت المعمور، وأركان البيت الحرام في الأرض حيال البيت المعمور الذي في السماء.

قال: ثمّ إنّ اللّه أوحى إلى جبرئيل بعد ذلك أن اهبط إلى آدم وحوّاء فنحّهما عن مواضع قواعد بيتي فإنّي أريد أن أهبط في ظلال من ملائكتي إلى أرضي، فأرفع

حضرت (رسول صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تُرْعه» جایگاه کعبه و پایه‌های آن است که قبل از این مورد، ملائکه آن‌ها را بالا برده بودند. پس جبرئیل بر جایگاه کعبه و پایه‌های آن به همراه خیمه، بر آدم فرود آمد و خیمه را بر پا داشت، سپس آدم را از کوه صفا و حوا را از کوه مروه پایین آورد و در خیمه جمعشان نمود.

تیرک و ستون خیمه از یاقوت قرمز بود که تمام مکه و کوه‌ها و حوالی آن را نورافشانی کرد و تا هر کجا که نور پرتو افکند، به احترام خیمه و تیرک آن، در محدوده حرم قرار گرفت، زیرا که خیمه و تیرک آن از بهشت بود.

حضرت فرمود: بر همین اساس خداوند کارهای حسنه و یا سیّئه‌ای که در حریم کعبه انجام شود، جزایشان را چند برابر قرار داد.

و چون می‌خواستند طناب‌های خیمه را ببندند، آنقدر کشاندند تا آن‌که میخ‌های آن در اطراف مسجد الحرام کوبیده شد، که (البته) میخ‌های طناب‌ها از شاخه‌های پیچا پیچ بوته گل قرمز بهشتی بود.

حضرت فرمود: پس از آن خداوند بر جبرئیل وحی فرستاد: که هفتاد هزار فرشته برای نگهبانی خیمه - از نزدیک شدن شیطان و نوادگان جنیان - فرود آور تا این‌که مونس آدم و حوا باشند و اطراف خیمه به عنوان تعظیم خیمه و جایگاه کعبه طواف کنند، پس فرشته‌ها فرود آمدند و از ورود شیطان و نوادگانش به خیمه، نگهبانی می‌دادند و اطراف آن هر شبانه روز طواف می‌کردند، که این جایگاه در موازی «بیت المعمور» قرار گرفته که فرشته‌های آسمان اطراف آن طواف می‌کنند و پایه‌های کعبه روی زمین در قبال «بیت المعمور» در آسمان قرار دارد.

حضرت فرمود: بعد از آن خداوند به جبرئیل وحی فرستاد: بر آدم و حوا فرود آی و آنان را از جایگاه و پایه‌های خانه من دورشان گردان، زیرا که می‌خواهم با جمعی از فرشتگان بر زمین وارد شویم و پایه‌های خانه‌ام را برای فرشته‌ها

أركان بيتي لملائكتي ولخلقي من ولد آدم.

قال: فهبط جبرئيل على آدم وحوّاء فأخرجهما من الخيمة ونحّاهما عن ترعة البيت الحرام، ونحّى الخيمة عن موضع الترعة.

قال: ووضع آدم على الصفا ووضع حوّاء على المروة، ورفع الخيمة إلى السماء، فقال آدم وحوّاء: يا جبرئيل! أبسخط من اللّه حوّلتنا وفرّقت بيننا، أم برضى تقديراً من اللّه علينا؟

فقال لهما: لم يكن ذلك سخطاً من اللّه عليكما، ولكنّ اللّه لا يسأل عمّا يفعل، يا آدم! إنّ السبعين ألف ملك الذين أنزلهم اللّه إلى الأرض ليؤنسوك ويطوفون حول أركان البيت والخيمة، سألوا اللّه أن يبني لهم مكان الخيمة بيتاً على موضع الترعة المباركة حيال البيت المعمور، فيطوفون حوله كما كانوا يطوفون في السماء حول البيت المعمور، فأوحى اللّه إليّ أن أنحّيك وحوّاء وأرفع الخيمة إلى السماء.

فقال آدم: رضينا بتقدير اللّه ونافذ أمره فينا، فكان آدم على الصفا وحوّاء على المروة، قال: فدخل آدم لفراق حوّاء وحشة شديدة وحزن.

قال: فهبط من الصفا يريد المروة شوقاً إلى حوّاء وليسلّم عليها، وكان فيما بين الصفا والمروة وادياً.

وكان آدم يرى المروة من فوق الصفا، فلمّا انتهى إلى موضع الوادي غابت عنه المروة، فسعى في الوادي حذراً لما لم ير المروة، مخافة أن يكون قد ضلّ عن طريقه، فلمّا أن جاز الوادي وارتفع عنه نظر إلى المروة فمشى حتّى انتهى إلى المروة، فصعد عليها فسلّم على حوّاء، ثمّ أقبلا بوجههما نحو موضع الترعة ينظران هل رفع قواعد البيت ويسألان اللّه أن يردّهما إلى مكانهما، حتّى هبط من المروة، فرجع إلى الصفا فقام عليه وأقبل بوجهه نحو موضع الترعة، فدعى اللّه،

و بنی آدم مقرّر گردانم. فرمود: پس جبرئیل بر آدم و حوا فرود آمد و آنان را از خیمه بیرون کرد و از حوالی جایگاه کعبه دورشان کرد، همچنین خیمه را هم از حوالی آن دور نمود؛ و آدم را بر کوه صفا و حوا را بر کوه مروه قرار داد و خیمه را به آسمان برد، آدم و حوا اظهار داشتند: ای جبرئیل! آیا با خشم خدا جای ما را تغییر دادی و بین ما جدایی انداختی؟ یا آنکه با رضایت و مقدَّرات خداوند چنین کردی؟

در پاسخ گفت: از روی خشم و غضب خدا نبود، ولی بدانید که خداوند هر چه را انجام دهد مورد سؤال و پرسش قرار نمی‌گیرد، ای آدم! هفتاد هزار فرشته را خداوند بر زمین فرستاد تا مونس تو باشند و در اطراف جایگاه خیمه و کعبه طواف نمایند، از خدا تقاضا کردند که در ساختمانی به جای خیمه مقابل «بیت المعمور» ساخته شود تا در اطراف آن طواف کنند، همچنان که در آسمان اطراف «بیت المعمور» طواف می‌نموده‌اند، خداوند بر من وحی فرستاد: تا تو و حوا را از اینجا دور گردانم و خیمه را به آسمان ببرم، آدم گفت: به مقدَّرات خداوند و آنچه بر ما حکم فرماید راضی شدیم.

پس آدم بر کوه صفا و حوا بر کوه مروه ماندند؛ آدم از فراق حوا به وحشت و ناراحتی سختی افتاد، پس از صفا پایین آمد که بر مروه کنار حوا رود و بر او سلام کند، ما بین صفا و مروه درّه‌ای بود - و آدم از بالای صفا حوا را در مروه می‌دید - چون به انتهای وادی رسید مروه از دید او ناپدید گشت، پس شروع به سعی و تلاش در وادی نمود که چرا مروه را نمی‌بیند و نکند که راه را اشتباه پیموده و چون از وادی بیرون شد و بالا آمد، چشمش به مروه افتاد و به راه خود ادامه داد تا به مروه رسید، پس بر بالای آن رفت و بر حوا سلام کرد و سپس با هم به سمت «تُرْعه» روی کرده و نگاه می‌کردند که آیا پایه‌های کعبه بالا رفته است یانه؟ و از خداوند تقاضا می‌کردند که به جایگاهشان برگردند. سپس از مَروه پایین آمد و چون در بالای صفا ایستاد، روی خود را به سمت «ترعه» گرداند و به درگاه خدا دعا کرد.

ثمّ أنّه اشتاق إلى حوّاء، فهبط من الصفا يريد المروة، ففعل مثل ما فعله في المرّة الأولى، ثمّ رجع إلى الصفا ففعل عليه مثل ما فعل في المرّة الأولى، ثمّ أنّه هبط من الصفا إلى المروة ففعل مثل ما فعل في المرّتين الأوليين، ثمّ رجع إلى الصفا فقام عليه ودعى اللّه أن يجمع بينه وبين زوجته حوّاء.

قال: فكان ذهاب آدم من الصفا إلى المروة ثلاث مرّات، ورجوعه ثلاث مرّات، فذلك ستّة أشواط، فلمّا أن دعيا اللّه وبكيا إليه وسألاه أن يجمع بينهما، استجاب اللّه لهما من ساعتهما من يومهما ذلك مع زوال الشمس، فأتاه جبرئيل وهو على الصفا واقف يدعو اللّه مقبلاً بوجهه نحو الترعة.

فقال له جبرئيل: انزل يا آدم! من الصفا فألحق بحوّاء، فنزل آدم من الصفا إلى المروة ففعل مثل ما فعل في الثلاث المرّات، حتّى انتهى إلى المروة، فصعد عليها وأخبر حوّاء بما أخبره جبريل، ففرحا بذلك فرحاً شديداً، وحمدا[illegible] وشكراه، فلذلك جرت السنّة بالسعي بين الصفا والمروة، ولذلك قال اللّه: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾[1]، قال: ثمّ إنّ جبريل أتاهما فأنزلهما من المروة وأخبرهما أنّ الجبّار تبارك وتعالى قد هبط إلى الأرض، فرفع قواعد البيت الحرام بحجر من الصفا، وحجر من المروة، وحجر من طور سينا، وحجر من جبل السلام، وهو ظهر الكوفة، فأوحى اللّه إلى جبرئيل أن ابنه وأتِمّه، قال: فاقتلع جبرئيل الأحجار الأربعة بأمر اللّه من مواضعهنّ بجناحيه، فوضعها حيث أمره اللّه في أركان البيت على قواعده التي قدّرها الجبّار، ونصب أعلامها.

---

١). سورة البقرة: ١٥٨/٢.

باز هم مشتاق (دیدار) حوا شد، از صفا پایین آمد و به طرف مروه رفت - وکارهایش را همانند دفعه اول انجام داد - و باز به صفا باز گشت - و همانند دفعه قبل کارها را انجام داد - و باز هم از صفا به قصد مروه فرود آمد - و همانند دو دفعه قبل عمل کرد - و به صفا بازگشت و از خداوند درخواست نمود که او را با همسرش کنار هم آورد.

حضرت فرمود: رفت و آمد آدم به مروه سه مرتبه واقع شد که روی هم شش مرحله (رفت و برگشت) انجام گرفت، پس چون خدا را خواندند و به درگاهش گریه کردند و تقاضا نمودند که کنار یکدیگر باشند، خداوند همان روز پیش از غروب آفتاب دعایشان را مستجاب نمود و جبرئیل نزد او آمد در حالی که بالای صفا به سمت «ترعه» ایستاده و دعا می‌کرد، پس جبرئیل به او گفت: ای آدم! از کوه صفا پایین بیا و نزد حوا برو، پس آدم از صفا به قصد مروه فرود آمد و همانند سه مرحله قبل عمل نمود تا به مروه رسید و بالا رفت و حوا را بر آنچه جبرئیل گفته بود آگاهش نمود و بسیار خوشحال گشتند و خدا را سپاسگزاری کردند.

و بر همین اساس سعی بین صفا و مروه (برای حاجیان) سنّت گردید و خداوند فرمود: همانا (سعی بین) صفا و مروه از شعائر الهی است، پس هر که حجّ انجام دهد باکی بر او نیست که ما بین آن دو را سعی و طواف کند.

حضرت فرمود: سپس جبرئیل نزد هر دو آمد و آنان را از مروه پائین آورد و خبر داد که خدای جبّار متعال بر زمین هبوط نموده و پایه‌های (چهار دیواری) کعبه را به وسیله سنگ‌هائی از کوه «صفا»، «مروه»، «طور سینا» و «سلام» -که در پشت کوفه قرار دارد - (ساخته و) مرتفع نموده است. بعد از آن خداوند بر جبرئیل وحی فرستاد: بنای کعبه را به اِتمام رسان.

پس جبرئیل به وسیله بال‌های خود سنگ‌هایی را به امر خداوند از چهار کوه جدامی کند و طبق دستور خدا، در پایه‌های دیواری که خداوند مهندسی آن را

ثمّ أوحى اللّه إلى جبرئيل أن ابنه وأتمِمه بحجارة من أبي قُبيس، واجعل له بابين: باب شرقيّ و باب غربيّ.

قال: فأتَمّه جبرئيل، فلمّا أن فرغ منه طافت الملائكة حوله، فلمّا نظر آدم وحوّاء إلى الملائكة يطوفون حول البيت، انطلقا فطافا بالبيت سبعة أشواط، ثمّ خرجا يطلبان ما يأكلان، وذلك من يومهما الذي هبط بهما فيه.(١)

١٢٦ / [٢٥] - عن جابر الجعفي، عن جعفر بن محمّد، عن آبائه عليهم السلام، قال: إنّ اللّه اختار من الأرض جميعاً مكّة، واختار من مكّة بكّة، فأنزل في بكّة سرادقاً من نور محفوفاً بالدرّ والياقوت، ثمّ أنزل في وسط السرادق عمداً أربعة، وجعل بين العمد الأربعة لؤلؤة بيضاء، وكان طولها سبعة أذرع في ترابيع البيت، وجعل فيها نوراً من نور السرادق بمنزلة القناديل، وكانت العمد أصلها في الثرى والرؤس تحت العرش، وكان الربع الأوّل من زمرّد أخضر، والربع الثاني من ياقوت أحمر، والربع الثالث من لؤلؤ أبيض، والربع الرابع من نور ساطع، وكان البيت ينزل فيما بينهم مرتفعاً من الأرض، وكان نور القناديل يبلغ إلى موضع الحرم، وكان أكبر القناديل مقام إبراهيم، فكان القناديل ثلاث مائة وستّين قنديلاً، فالركن

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٢/١١ ح ٣٦، وسائل الشيعة: ٢٢٤/١٣ ح ١٧٦٠٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٨٨/١ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/٩ ح ١١٠٠٩، و٣٣٤ ح ١١٠٤٣ قطعتان منه.

الكافي: ١٩٥/٤ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن إسحاق، عن أبي جعفر، عن آبائه عليهم السلام بتفاوت، ونحوه علل الشرائع: ٤٢٠/٢ ح ٣ (باب ـ ١٥٩)، عنه البحار: ٢٠٨/١١ ح ١١، و٧٠/٩٩ ح ١، الخصال: ٣٩٦/٢ ح ١٠٣ ـ إلى قوله: من يومها ذلك، عنه البحار: ١٤٢/١١ ح ١٠، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٥ (الفصل الثاني في سجود الملائكة).

نموده بود، قرار می‌داد. سپس خدا به جبرئیل وحی نمود: باقی مانده پایه‌ها را با سنگ‌های کوه «ابو قُبیس» به پایان رسان و دو درب ورودی - درب شرقی و درب غربی - برایش قرار بده.

حضرت فرمود: جبرئیل آن را به پایان رساند و چون فارغ گشت فرشته‌ها اطراف آن طواف کردند، موقعی که آدم و حوا دیدند که فرشته‌ها اطراف کعبه طواف می‌کنند، به راه افتادند و هفت دور طواف انجام دادند، سپس حرکت کردند تا چیزی را برای خوردن تهیّه کنند. تمامی این برنامه‌ها و جریانات در همان روزی انجام گرفت که از بهشت فرود آمدند.

۲۵) ـ و از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگواش علیهم‌السلام فرمود: همانا که خداوند از بین تمامی زمین‌ها مکه را برگزید و از مجموع مکه، بَکّه (جایگاه بیت) را برگزید، پس خیمه و پرده‌ای را که از نور و آغشته به دُرّ و یاقوت بود برای آن قرارداد، سپس چهار تیرک (ستون) برای وسط خیمه فرستاد و در بین هر تیرک لؤلؤی سفید قرار داد. درازای آن خیمه هفت ذراع (۳۰/۳ متر) برای چهار گوشه بیت بود و درون آن نورهایی از سُرادق عرش - به جای چند قندیل (چراغ‌های آویز) - ایجاد نمود و اصل ستون ها در زمین نمناک و سر آن‌ها زیر عرش بود که یک چهارم اول آن از زمرّد سبز، یک چهارم دوم آن از یاقوت قرمز، یک چهارم سوم آن از لؤلؤ سفید و یک چهارم آخر آن از نور پرتو افکن بود.

و بیت در بین آن‌ها بلندتر از زمین قرار داشت؛ و روشنایی نور قندیل‌ها تا جایگاه حرم، نور افشانی می‌کرد؛ بزرگترین قندیل در مقام (کنونی) حضرت ابراهیم علیه‌السلام بود؛ که تعداد مجموعه قندیل‌ها ۳۶۰ قندیل بود.

الأسود باب الرحمة إلى الركن الشامي، فهو باب الإنابة، وباب الركن الشامي باب التوسّل، وباب الركن اليماني باب التوبة، وهو باب آل محمّد عليهم السلام، وشيعتهم إلى الحِجر، فهذا البيت حجّة اللّه في أرضه على خلقه.

فلمّا هبط آدم إلى الأرض هبط على الصفا، ولذلك اشتقّ اللّه له اسماً من اسم آدم؛ لقول اللّه: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ ﴾[١]، ونزلت حوّاء على المروة، فاشتقّ اللّه لها اسماً من اسم المرأة، وكان آدم نزل بمرآة من الجنّة، فلمّا لم يخلق آدم المرآة إلى جنب المقام وكان يركن إليه، سأل ربّه أن يهبط البيت إلى الأرض، فأهبط فصار على وجه الأرض، فكان آدم يركن إليه، وكان ارتفاعها من الأرض سبعة أذرع، وكانت له أربعة أبواب، وكان عرضها خمسة وعشرين ذراعاً في خمسة وعشرين ذراعاً ترابيعة، وكان السرادق مائتي ذراع في مائتي ذراع.[٢]

١٢٧ / [٢٦] ـ عن جابر بن عبد اللّه، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم قال:

كان إبليس أوّل من تغنّى، وأوّل من ناح وأوّل من حدا لمّا أكل من الشجرة تغنّى، فلمّا هبط حدا، فلمّا استتر على الأرض ناح يذكّره ما في الجنّة.[٣]

---

١). سورة آل عمران: ٣٣/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٣/٩٩ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩١/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/٩ ح ١١٠١٩ قطعة منه، و ٣٣٥ ح ١١٠٣٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٧٩ ح ٢٥، وسائل الشيعة: ٣١٠/١٧ ح ٢٢٦٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٢/١ ح ١٧، والحديث قطعة من الحديث ٢٧٨ في سورة «النساء» فتأتي تخريجاته هناك.

وزاد بعده في نسخة البحار: فقال آدم: ربّ! هذا الذي جعلت بيني وبينه العداوة لم أقو عليه وأنا في الجنّة وإن لم تعني عليه لم أقو عليه، فقال اللّه: السيّئة بالسيّئة، ←

پس رکن سیاه، همان باب رحمت است که به سمت رکن شامی - رکن اِنابه - (زاری و توبه) می‌باشد؛ و رکن شامی همان باب توسّل است، رکن یمانی همان باب توبه است که باب آل محمد علیهم‌السلام و شیعیان‌شان می‌باشد.

این بیت در زمین، حجّت خداوند بر آفریده‌هایش خواهد بود و موقعی که آدم بر زمین فرود آمد بر کوه صفا وارد شد و به همین خاطر نـام آن، یکـی از نام‌های آدم(علیه‌السلام) برگرفته شده است، در آنجایی که خداوند فرموده: **«به راستی که خداوند آدم را برگزید»** ـ که اصل «اصطفی» «صفا» بوده است ـ.

حوا بر کوه مروه وارد شد و خداوند نام آن را از نام زن «مرأة» برگرفته است.

(آدم به همراه آئینه‌ای از بهشت فـرود آمـد و آن را در کـنار مـقام حـضرت ابراهیم علیه‌السلام آویزان و ایجاد کرد) ـ آنجا تکیه گاه آدم بود ـ و از پروردگار خود تقاضا نمود که «بیت» را از آسمان بر زمین فرود فرستد.

پس (خداوند متعال) آن را فرستاد و روی سطح زمین قرار داد و تکیه گاه آدم شد، که ارتفاع آن از زمین هفت ذراع (۳/۵۰ متر) بود، چهار درب داشت، پهنای سطح آن ۲۵ × ۲۵ ذراع ـ چهار گوش ـ بود و خیمه و سرادقی که برای آن آورده شد ۲۰۰ × ۲۰۰ ذراع بوده است.

۲۶) ـ از جابر بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ابلیس اول کسی بود که سرود و آوازه‌خوانیِ غنا، نوحه و آهنگ حِداخوانی را انجام داد.

(و نیز) هنگامی که آدم از آن درخت تناول نمود: غنا و آوازِ موسیقی را سرایید.

(همچنین) زمانی که از بهشت بیرون شد: آهنگ حدا سرداد و موقعی که بر زمین مستقر گردید: نوحه و ناله کرد و او را بر نعمت‌های بهشت یادآور می‌شد.

١٢٨ / [٢٧] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ اللّه حين أهبط آدم إلى الأرض أمره أن يحرث بيده، فيأكل من كدّه بعد الجنّة ونعيمها، فلبث يجأر[1] ويبكي على الجنّة مائتي سنة، ثمّ إنّه سجد للّه سجدة، فلم يرفع رأسه ثلاثة أيّام ولياليها، ثمّ قال: أي ربّ! ألم تخلقني؟

فقال اللّه: قد فعلت، فقال: ألم تنفخ فيّ من روحك؟

قال: قد فعلت، قال: ألم تسكنّي جنّتك؟

قال: قد فعلت، قال: ألم تسبق لي رحمتك غضبك؟

قال اللّه: قد فعلت، فهل صبرت أو شكرت؟

قال آدم: «لا إله إلّا أنت، سبحانك إنّي ظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك أنت الغفور الرحيم»، فرحمه اللّه بذلك وتاب عليه، إنّه هو التوّاب الرحيم».[2]

← والحسنة بعشر أمثالها إلى سبعمائة، قال: ربّ! زدني، قال: لا يولد لك ولد إلّا جعلت معه ملكاً أو ملكين يحفظانه، قال: ربّ! زدني، قال: التوبة مفروضة في الجسد مادام فيها الروح، قال: ربّ! زدني، قال: أغفر الذنوب ولا أبالي، قال: حسبي، قال: فقال إبليس: ربّ! هذا الذي كرّمت عليّ وفضّلته وإن لم تفضّل عليّ لم أقو عليه، قال: لا يولد له ولد إلّا ولد لك ولدان، قال: ربّ! زدني، قال: تجري منه مجرى الدم في العروق، قال: ربّ! زدني، قال: تتّخذ أنت وذرّيّتك في صدورهم مساكن، قال: ربّ! زدني، قال: تعدهم وتمنّيهم: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا﴾ النساء: ١٢٠/٤. انتهى.

١). جأر: رفع صوته بالدعاء.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٢/١١ ح ١٩، ووسائل الشيعة: ٣٦/١٩ ح ٢٤٠٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٧٥/٤ ح ٥٢٠٣ قطعة منه، و٢٤/١٣ ذيل ح ١٤٦٣٣ أشار إليه.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٤٩ ح ٢١ بإسناده عن عامر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - إلى قوله: ثلاثة أيّام ولياليها -، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٢/٦ ح ٨٢٤٤، والبحار: ٢١٠/١١ ح ١٥٩، ومستدرك الوسائل: ٤٦١/١٣ ح ١٥٩٠١.

۲۷) ـ از جابر (بن یزید جرفی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بـه راستی هـنگامی کـه خداوند آدم را بر زمین فرود آورد، دستور داد که با دست خود زراعت کند - و باتوجه به از دست دادن بهشت و نعمت‌هایش - و با زحمت، روزی خود را تهیّه نماید و بخورد، پس مدتی را (به همین منوال) گذراند و با صدای بلند استغاثه می‌کرد و تا دویست سال در فراق بهشت، گریه می‌نمود.

بعد از آن در برابر خداوند، سجده‌ای کرد و مدّت سه شبانه روز سر از سجده بر نداشت، سپس اظهار داشت: ای پروردگار من! آیا تو مرا نیافریده‌ای؟

خداوند فرمود: بلی، چنین کردم.

گفت: از روح خودت در من ندمیدی؟

فرمود: بلی، چنین کردم.

گفت: آیا نسبت به من، رحمت تو بر غضبت پیشی نگرفته بود؟

فرمود: بلی، چنین انجام دادم، ولی آیا تو صبر کردی؟ یا شکر بجای آوردی؟

آدم گفت: نیست خدایی مگر خدای یکتا، خداوندا! تو منزّه هستی، من بـر خودم ستم کردم، پس (بر من رحم کن و) مرا بیامرز، همانا تو بهترین آمرزندگان و برترین مهربانان هستی.

پس خداوند او را بر چنین حالتش رحم نمود و توبه او را پذیرفت، به درستی که او توبه‌پذیر مهربانی است.

١٢٩ / [٢٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: الكلمات التي تلقّيهنّ آدم من ربّه، فتاب عليه وهدى، قال: «سبحانك اللّهم وبحمدك! إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك أنت الغفور الرحيم، اللّهم إنّه لا إله إلّا أنت، سبحانك وبحمدك، إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي، إنّك خير الغافرين، اللّهم إنّه لا إله إلّا أنت، سبحانك وبحمدك إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك أنت الغفور الرحيم».[١][٢]

١٣٠ / [٢٩] - وقال الحسن بن راشد:

إذا استيقظت من منامك فقل الكلمات التي تلقّى بها آدم من ربّه: «سبّوح قدّوس! ربّ الملائكة والروح، سبقت رحمتك غضبك، لا إله إلّا أنت، سبحانك إنّي ظلمت نفسي، فاغفر لي وارحمني، إنّك أنت التوّاب الرحيم الغفور».[٣]

---

١). الدعاء في الطبع المكتبة الإسلامية هكذا: «سبحانك اللّهم وبحمدك! إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي إنّك خير الغافرين، اللّهم إنّه لا إله إلّا أنت، سبحانك وبحمدك، إنّي عملت سوءاً وظلمت نفسي، فاغفر لي، إنّك أنت الغفور الرحيم».

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/١١ ح ٣٧، و٩٥ / ١٩٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١ / ١٩٥ ح ٨.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٥٣ ح ٢٩ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٨١/١١ ح ٣٥، و٣٥٤/٩٥ ح ٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٦/١١ ح ٣٨، و١٩٥/٧٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١٩٥/١ ح ٩.

۲۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: کلماتی را که آدم(عليه‌السلام) از خداوند دریافت کرد و بعد از آن توبه نمود و هدایت یافت، چنین بود که اظهار داشت:

خداوندا! تو منزّه و اهل سپاسی، به درستی که من کار بدی را مرتکب شده‌ام و بر خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز همانا تو بسیار آمرزنده و مهربان هستی، ای خداوند! همانا خدایی غیر از تو وجود ندارد، تو منزّه و اهل سپاسی، کار بدی کرده‌ام و بر خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز که تو برترین آمرزنده‌ها هستی، ای خداوند! همانا خدایی غیر از تو نیست، تو منزّه و اهل سپاسی.

همانا من کار بدی انجام داده‌ام و بر خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز، همانا تو خودت آمرزنده و مهربان هستی.

۲۹) ـ از حسن بن راشد روایت کرده است، که گفت:

هر گاه از خواب بیدار شدی، کلماتی را که آدم(عليه‌السلام) از پروردگار خود دریافت نمود، بگو: بسیار منزّه و مقدّس است پروردگار فرشته‌ها و روح، رحمت تو بر غضبت پیشی گرفته است، نیست خدایی مگر خدای یکتا، همانا من بر خود ستم نمودم، پس مرا بیامرز که تو بسیار توبه‌پذیر، مهربان و آمرزنده هستی.

قوله تعالى: ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٣٧﴾ قُلْنَا ٱهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٣٨﴾﴾

١٣١ / [٣٠] - عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ الله تبارك وتعالى عرض على آدم في الميثاق ذرّيّته، فمرّ به النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم وهو متّكىء على عليّ وفاطمة صلوات الله عليهما تتلوهما، والحسن والحسين يتلوان فاطمة عليهم السلام.

فقال الله: يا آدم! إيّاك أن تنظر إليهم بحسد، أهبطك من جواري.

فلمّا أسكنه الله الجنّة مثّل له النبيّ وعليّ وفاطمة والحسن والحسين - صلوات الله عليهم -، فنظر إليهم بحسد، ثمّ عرضت عليه الولاية، فأنكرها، فرمته الجنّة بأوراقها، فلمّا تاب إلى الله من حسده، وأقرّ بالولاية ودعا بحقّ الخمسة: محمّد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين - صلوات الله عليهم -، غفر الله له، وذلك قوله (تبارك وتعالى): ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٍ﴾ الآية.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٨٧ ح ٣٩، و٢٦/٣٢٦ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/١٩٦ ح ١٠.

فرمایش خداوند متعال: پس از آن، آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت داشت و (به وسیلهٔ آن‌ها) به درگاه خداوند توبه کرد و خداوند توبهٔ او را پذیرفت؛ چراکه خداوند توبه‌پذیر و مهربان است (۳۷) گفتیم: همگی از (درون) آن (بهشت)، فرود آیید! پس چنانچه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. (۳۸)

۳۰ ـ از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: همانا خداوند هنگام گرفتن میثاق، ذریّه آدم را، بر او عرضه کرد، پس چشم آدم بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم افتاد که کنار علی عليه السلام بود، فاطمه و نیز حسن و حسین عليهم السلام در کنار ایشان بودند.

خداوند به آدم فرمود: مواظب باش که با نگاه حسادت به آنان نظر نکنی، که از جوار من پایین خواهی رفت.

و چون خداوند آدم را در بهشت جای داد، (انوار) پیامبر اکرم، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام در مقابلش تجسّم یافتند و آدم با حسادت بر (مقام و منزلت) ایشان نگریست، سپس (پذیرش) ولایت ایشان بر آدم اعلام شد و او نپذیرفت، با این کار لباس بهشتی که بر وجودش بود ریخت. هنگامی که به درگاه خداوند - نسبت به حسادت خود - توبه نمود و اقرار بر ولایت ایشان کرد و خدا را به حقّ خمسه طیّبه - حضرت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین عليهم السلام - خواند، خداوند او را آمرزید و این همان فرمایش خداوند است: **«پس آدم کلماتی را از پروردگارش دریافت کرد»**.

١٣٢ /[٣١] ـ عن محمّد بن عيسى بن عبد اللّه العلوي، عن أبيه، عن جدّه، عن عليّ عليه السلام قال:

الكلمات التي تلقّيها آدم من ربّه، قال: «يا ربّ! أسألك بحقّ محمّد لمّا تبت عليّ»، قال: وما علمك بمحمّد؟

قال: رأيته في سرادقك الأعظم مكتوباً، وأنا في الجنّة.[1]

١٣٣ /[٣٢] ـ عن جابر، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن ﴿ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَاىَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾.

قال: تفسير الهدى، عليّ عليه السلام، قال اللّه فيه: ﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾.[2]

قوله تعالى: يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا۟ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّـٰىَ فَٱرْهَبُونِ ﴿٤٠﴾ وَءَامِنُوا۟ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓا۟ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ وَلَا تَشْتَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِى ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّـٰىَ فَٱتَّقُونِ ﴿٤١﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/١٨٧ ح ٤٠، و١٦/٣٦٧ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١/١٩٦ ح ١١.

اليقين: ١٩٠ (باب ـ ٤٢ فيما نذكره من كتاب القاضي) بإسناده عن الحميري رفعه، و ٢٣٤ (باب ـ ٧٤ فيما نذكره من كتاب الإمامة) بإسناده عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير في كليهما، عنه البحار: ٢٧/٧ ح ١٥.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ١/٢٠٠ ح ١٨.

تفسير فرات الكوفي: ٥٨ ح ١٧ بتفاوت.

۳۱ ـ از محمد بن عیسی بن عبد اللّه علوی، به نقل از پدرش، از جدّش، روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فرمود: کلماتی را که آدم از پروردگارش دریافت نمود، چنین بود که اظهار داشت: ای پروردگارا! تو را به حقّ حضرت محمد! سوگندت می‌دهم که توبه مرا قبول فرمایی. خداوند خطاب نمود: محمد را از کجا می‌شناسی؟

گفت: زمانی که در بهشت بودم، او را در سرادق (سراپرده عرش) دیدم که ثبت گردیده بود.

۳۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون تفسیر باطن این آیه شریفه: پس هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آید، کسانی که از آن پیروی کنند ترس و وحشتی بر آن‌ها نخواهد بود و ناراحت و غمگین نخواهند شد، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر «هدی» علی علیه‌السلام است، که خداوند فرمود: هر کسی که هدایت مرا پیروی کند (در برزخ و روز قیامت) ترس و اندوهی برایش نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایی را که به شما ارزانی داشتم یادآور شوید! و به عهد و پیمانی که با من بسته‌اید وفاکنید، تا من نیز به پیمان شما وفاکنم (و در انجام وظیفه و بندگی) فقط از من واهمه داشته باشید! (۴۰) و به آن‌چه (از کتاب‌های آسمانی و قرآن) نازل کرده‌ام، ایمان بیاورید! که (این قرآن) تصدیق کننده کتاب‌های شما است می‌باشد و نخستین کافر به آن نباشید! و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید! و تنها از من (و از مخالفت دستورهای من) بترسید! (۴۱)

١٣٤ / [٣٣] ـ عن سماعة بن مهران، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَأَوْفُواْ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾[1]. قال: أوفوا بولاية عليّ، فرضاً من اللّه، أوف لكم الجنّة.[2]

١٣٥ / [٣٤] ـ عن جابر الجعفي، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن تفسير هذه الآية في باطن القرآن ﴿وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۭ بِهِۦ﴾[3] [قال:] يعني فلاناً وصاحبه ومن تبعهم، ودان بدينهم، قال اللّه يعنيهم ﴿وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۭ بِهِۦ﴾ يعني عليّاً عليه السلام.[4]

قوله تعالى: وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ﴿٤٣﴾ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٤٤﴾

١٣٦ / [٣٥] ـ عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾. قال: هي الفطرة التي افترض اللّه على المؤمنين.[5]

---

١). سورة البقرة: ٢/ ٤٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٣٦ ح ٣٥، و٣٤١/٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٣/١ ح ٧.
تفسير فرات الكوفي: ٥٨ ح ١٨ و١٩ بإسنادهما عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنهما البحار: ١٣٠/٣٦ ح ٨٠، و٦٢/٣٧ ح ٣١.

٣). سورة البقرة: ٢/ ٤١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٣٦ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٤/١ ح ٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٦/٩٦، و٦/١٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/١ ح ٣.

۳۳ ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**به عهد و میثاق من وفا کنید، به عهد شما وفا می‌نمایم**»، سؤال کردم؟ حضرت فرمود: بر ولایت علی علیه‌السلام که از طرف خداوند بر شما واجب گردیده وفادار باشید، تا بر بهشت وفا کنم.

۳۴) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون باطن تفسیر آیه شریفه: «**ایمان بیاورید به آنچه نازل کرده‌ام که تصدیق کننده است آن‌چه را که نزد شما و همراه شما است و اولین فرد کافر نسبت به آن نباشید**»، سؤال کردم؟

فرمود: یعنی فلانی و رفیقش و کسانی که از آن‌ها پیروی و آئین آن‌ها را عمل کردند، که خداوند آنان را قصد نمود، «**اولین فرد کافر نسبت به او نباشید**» یعنی، (مقصود از ضمیر در «به») علی علیه‌السلام می‌باشد (که اولین کافر و انکار کننده ولایت و امامت او نباشید).

فرمایش خداوند متعال: و نماز را بپا دارید و زکات (و خمس) را بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع (و پیروی) کنید)! (۴۳) آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او در تورات آمده) دعوت می‌کنید، ولی خودتان را فراموش می‌نمایید با این‌که شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا (در سرنوشت خود) نمی‌اندیشید؟! (۴۴)

۳۵) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**و نماز را به پا دارید و زکات (مال خود) را بپردازید**»، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه در مورد زکات فطره است که خداوند بر مؤمنان واجب نموده است.

١٣٧ / [٣٦] – عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:
سألته عن صدقة الفطر، أواجبة هي بمنزلة الزكوة؟
فقال: هي ممّا قال اللّه: ﴿ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ ءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾، هي واجبة.(١)

١٣٨ / [٣٧] – عن زرارة، قال:
سألت أبا جعفر عليه السلام – وليس عنده غير ابنه جعفر (عليه السلام) – عن زكوة الفطرة؟
فقال: يؤدّي الرجل عن نفسه وعياله وعن رقيقه، الذكر منهم والأُنثى، والصغير منهم والكبير، صاعاً من تمر عن كلّ إنسان، أو نصف صاع من حنطة، وهي الزكوة التي فرضها اللّه على المؤمنين مع الصلوة، على الغنيّ والفقير منهم، وهم جلّ النلس، وأصحاب الأموال أجلّ النلس. قال: قلت: وعلى الفقير الذي يتصدّق عليهم؟
قال: نعم، يعطي ما يتصدّق به عليه.(٢)

١٣٩ / [٣٨] – عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:
نزلت الزكوة وليس للناس الأموال، وإنّما كانت الفطرة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٩٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٢٠/٩ ح ١٢١١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/١ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٣٢٠/٩ ح ١٢١٢٠ قطعة منه و ٣٣٩ ح ١٢١٧٨ بتمامه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٥/١ ح ٥.

الكافي: ١٧٢/٤ ح ١١ القطعة الأخيرة منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ٧٤/٤ ح ١٦، والاستبصار: ٤١/٢ ح ١٠، عنهم وسائل الشيعة: ٣٢٤/٩ ح ١٢١٣٤، ونحوهم دعائم الإسلام: ٢٦٧/١ (ذكر زكاة الفطر)، عنه مستدرك الوسائل: ١٣٩/٧ ح ٧٨٤٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦/٩٦، و ٨/١٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/١ ح ٦.

الكافي: ١٧١/٤ ح ٣ مع زيادة في أوّله، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٨٠/٢ ح ٢٠٧٥، وتهذيب الأحكام: ٨٥/٤ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٣١٧/٩ ح ١٢١١٠، ونحوهم علل الشرائع: ٣٩٠/٢ ح ١ (باب ـ ١٢٨)، عنه البحار: ١٠٦/٩٦ ح ٨.

۳۶) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ صدقه فطره سؤال کردم: آیا همانند زکات، پرداخت آن واجب است؟

فرمود: این از موارد فرمایش خداوند (متعال) است: نماز را اقامه نمایید و زکات را بپردازید.

۳۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام - هنگامی که غیر از فرزندش جعفر علیه‌السلام کسی در محضرش نبود - پیرامون زکات فطره، سؤال کردم؟

فرمود: مرد از طرف خود و عیال و دیگر افراد خود، مرد باشند یا زن، کوچک باشند یا بزرگ، یک صاع (سه کیلو) خرما برای هر نفر، یا نصف صاع گندم می‌پردازد و این همان زکاتی است که خداوند آن را همراه نماز بر مؤمنان - خواه فقیر باشند و یا ثروتمند - واجب نموده است که این افراد اکثریّت مردم می‌باشند و صاحبان ثروت، اکثریّت جامعه خواهند بود.

زراره گوید: اظهار داشتم: آیا بر فقیری هم که صدقه می‌گیرد، (پرداخت فطره) واجب است؟

فرمود: بلی، از همان چیزی که گرفته است، پرداخت می‌کند.

۳۸) ـ از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: آیه زکات در موقعی نازل شد که مردم مال و اموالی نداشتند؛ و این آیه در رابطه با زکات فطره بود.

١٤٠ / [٣٩] - عن سالم بن مكرّم الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

أعط الفطرة قبل الصلوة، وهو قول الله: ﴿ وَ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَ ءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾[١]، والذي يأخذ الفطرة، عليه أن يؤدّي عن نفسه وعن عياله، وإن لم يعطها حتّى ينصرف من صلوته فلا تعدّ فطرة.[٢]

١٤١ / [٤٠] - عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت: قوله تعالى: ﴿ أَ تَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ ﴾.

قال: فوضع يده على حلقه، قال: كالذابح نفسه.[٣]

١٤٢ / [٤١] - وقال الحجّال عن ابن إسحاق، عمّن ذكره ﴿ وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ ﴾، أي تتركون.[٤]

قوله تعالى: وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلْخَـٰشِعِينَ ﴿ ٤٥ ﴾ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُواْ رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿ ٤٦ ﴾ يَـٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّى فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿ ٤٧ ﴾

---

١). سورة البقرة: ٤٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٨/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣٥٥/٩ ح ١٢٢٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٦/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٤/١٠٠ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٨/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٠٢/١٢ ح ١٣٨٨٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٨٥/١٠٠ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٠٩/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٠٢/١٢ ذيل ح ١٣٨٨٣.

تفسير القمّي: ١٩٩/١ (سورة الأنعام) مرسلاً، عنه البحار: ٢٠٤/٩ ذيل ح ٦٧.

۳۹) ـ از سالم بن مکرم جمال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زکات فطره را پیش از انجام نماز (عید) بپرداز، که همان فرمایش خداوند: **«نماز را اقامه نمایید و زکات را بپردازید، می‌باشد».**

و کسی هم که زکات دریافت می‌کند، بر او لازم است که از طرف خود و خانواده‌اش (زکات) بپردازد و چنانچه پرداخت نکند تا از نماز فارغ گردد، فطره‌ای برایش محسوب نمی‌شود.

۴۰) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: (در باره) فرمایش خداوند: **«آیا مردم را دستور به احسان و نیکی می‌دهید ولی خودتان را فراموش می‌کنید»** (که احسان نمایید)؟ پس حضرت دست خود را بر حلق خود نهاد و فرمود: همچون کسی خواهد بود که خود را ذبح کرده باشد.

۴۱ ـ و حَجّال به نقل از ابو اسحاق، از شخصی که از او روایت شده، (فرمود:) **«وَ تَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ»**، یعنی خود را رها (و از دیگران جدا) می‌نمایید.

فرمایش خداوند متعال: به وسیلهٔ شکیبایی (در امور) و نماز، یاری جویید (و با مهارکردن هوس‌ها از پروردگار، نیرو بگیرید) و این برنامه (یاری جستن)، برای غیر خشوع‌کنندن، سنگین و سخت است (۴۵) آنان (خاشعین) کسانی هستند که می‌دانند با پروردگار خود دیدارکننده هستند و (برای حسابرسی اعمال و پاداش) به سوی او بازمی‌گردند (۴۶) ای بنی‌اسرائیل! نعمت‌هایی راکه به شما ارزانی داشتم به خاطر بیاورید و (توجه داشته باشید که) من، شما را بر جهانیان، برتری بخشیدم. (۴۷)

١٤٣ / [٤٢] – عن مِسْمَع، قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

يا مسمع! ما يمنع أحدكم إذا دخل عليه غمّ من غموم الدنيا أن يتوضّأ ثمّ يدخل مسجده ويركع ركعتين، فيدعو اللّه فيهما، أما سمعت قول اللّه، يقول: ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾.(١)

١٤٤ / [٤٣] – عن عبد اللّه بن طلحة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام [في قوله تعالى:] ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، قال: الصبر هو الصوم.(٢)

١٤٥ / [٤٤] – عن سليمان الفرّاء، عن أبى الحسن عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، قال:

الصبر الصوم، إذا نزلت بالرجل الشدّة أو النازلة فليصم، فإنّ اللّه يقول: ﴿ وَ ٱسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ ٱلصَّلَوٰةِ ﴾، الصبر(٣): الصوم.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٦٩، و٣٤٨/٩١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٠/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٣١٩/٦ ح ٦٩٠٣.

مصباح المتهجّد: ٣٢٣ (صلوات الحوائج في يوم الجمعة)، عنه وسائل الشيعة: ١٣٤/٨ ح ١٠٢٤٢، مجمع البيان: ٢١٧/١، عنه وسائل الشيعة: ١٣٨/٨ ح ١٠٢٥١، والبحار: ٣٤٢/٦٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٩٦ ح ٢٩، وسائل الشيعة: ٤٠٨/١٠ ح ١٣٧١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٠/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٧٦/١ ح ١٨١.

ويأتي الحديث أيضاً في هذه السورة ـ الحديث ١٢٧ ـ.

٣). البرهان في تفسير القرآن: ج ١ ص ٩٤. وزاد بعده: إذا نزلت بالرجل الشدّة أو النازلة، فليصم، فإنّ اللّه عزّ و جلّ يقول: ﴿ واستعينوا بالصبر والصلوة و انها لكبيرة الا على الخاشعين ﴾، والخاشع الذليل في صلاته المقبل عليها، يعني رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وأمير المؤمنين عليه السلام.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٥٤/٩٦ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٠/١ ح ٦.

الكافي: ٦٣/٤ ح ٧، الدعوات للراوندى: ٢٦ ح ٤٢ بتفاوت يسير فيهما، عنه البحار: ٣١٣/٩٣ ضمن ح ١٧.

۴۲) ـ از مسمع روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای مسمع! یکی از شما (مؤمنین) را چه می‌شود که وقتی غم و اندوه دنیایی برایش روی آورد، وضو بگیرد و وارد مسجد شود، دو رکعت نماز بخواند و از درگاه خداوند برای بر طرف شدن غم و اندوه خود دعا نماید، آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال می‌فرماید: «**به وسیله صبر و نماز درخواست کمک نمایید**».

۴۳) ـ از عبد اللّه بن طلحه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال، فرمود: (منظور از) «**صبر**»، روزه گرفتن است.

۴۴) ـ از سلیمان فرّاء روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**به وسیله صبر و نماز درخواست کمک و یاری نمایید**»، فرمود:

«صبر» روزه گرفتن است، موقعی که بر مردی مشکل و سختی وارد شود، روزه بگیرد، همچنان‌که خداوند می‌فرماید: «**به وسیله صبر و نماز درخواست کمک نمایید**»، «صبر» روزه‌داری است.

١٤٦ / [٤٥] - وعن أبي معمر، عن عليّ عليه السلام في قوله: ﴿ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمْ ﴾ يقول عليه السلام: يوقنون أنّهم مبعوثون، والظنّ منهم يقين.(١)

١٤٧ / [٤٦] - عن هرون بن محمّد الحلبي، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴾؟

قال: هم نحن خاصّة.(٢)

١٤٨ / [٤٧] - عن محمّد بن عليّ، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴾؟

قال: هي خاصّة بآل محمّد عليهم السلام.(٣)

١٤٩ / [٤٨] - عن أبي داود، عمّن سمع من رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يقول:

أنا عبد اللّه، اسمي أحمد، وأنا عبد اللّه(٤)، اسمي اسرائيل، فما أمره فقد أمرني، وما عناه فقد عناني.(٥)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٧ ح ١٦، و١٩٣/٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١١/١ ح ١٠.
التوحيد: ٢٦٧ ضمن ح ٥ (باب ـ ٣٦ في الردّ على الثنوية والزنادقة) بإسناده عن أبي معمر السعداني أنّ رجلاً أتى أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام، الاحتجاج: ٢٥٠/١ (احتجاجه عليه السلام على الزنديق) بتفاوت يسير فيهما، عنه وعن التوحيد والعيّاشي البحار: ١٩٣/٨٣ ح ٥، و١٣٨/٩٣ ضمن ح ٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٢٤ ح ١١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/١ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٢٤ ح ١١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/١ ح ٢.

٤). وقال المجلسي (رحمه الله): لعلّ المعنى: أنّ المراد بقوله تعالى: ﴿ يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي أنعمت عليكم وأنّي فضّلتكم على العالمين ﴾ في الباطن آل محمّد عليهم السلام؛ لأنّ إسرائيل معناه: عبد اللّه وانا ابن عبد اللّه، وأنا عبد اللّه، لقوله سبحانه: ﴿ سبحان الذي أسرى بعبده ﴾، فكلّ خطاب حسن يتوجّه إلى بني اسرائيل في الظاهر يتوجّه إليّ وإلى أهل بيتي في الباطن.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٩٧/٢٤ ح ١١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٢/١ ح ٣.

۴۵) ـ و از ابو مُعمّر روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: «**کسانی که گمان می‌کنند بر این‌که پروردگارشان را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز می‌کردند**»، می‌فرمود:

آنان یقین دارند که (پس از مرگ) زنده و محشور می‌شوند و «ظنّ» آنان به معنای یقین است.

۴۶) ـ از هارون بن محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**ای فرزندان اسرائیل!**»، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود فقط ما (اهل بیت رسالت) هستیم.

۴۷) ـ از محمد بن علی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**ای فرزندان اسرائیل!**»، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود فقط آل محمّد علیهم‌السلام هستند.

۴۸) ـ از ابو داود، به نقل از کسی که از او شنیده، روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمود: من بنده خدا هستم، نامم احمد است، من عبد اللّه هستم، نام من اسرائیل می‌باشد، آن‌چه که به او امر شده، به من نیز امر گردیده و (نیز) هدف او، هدف من می‌باشد.

قوله تعالى: وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَنتُمْ ظَٰلِمُونَ ﴿ ٥١ ﴾

١٥٠ / [٤٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾، قال: كان في العلم والتقدير ثلاثين ليلة، ثمّ بدا للّه، فزاد عشراً، فتمّ ميقات ربّه للأوّل والآخر أربعين ليلة.(١)

قوله تعالى: ﴿ وَإِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُواْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ فَكُلُواْ مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ وَسَنَزِيدُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٥٨ ﴾ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴿ ٥٩ ﴾

١٥١ / [٥٠] - عن سليمان الجعفري، قال:

سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَقُولُواْ حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَٰيَٰكُمْ ﴾، قال: قال(٢) أبو جعفر عليه السلام: نحن باب حطّتكم.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢١٨/١ ح ٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٤ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٢). في المصدر: فقال، وما أثبتناه عن البحار.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/٢٣ ح ٤٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٣.

فرمایش خداوند متعال: و (همچنین بیاد آورید) هنگامی راکه با موسی چهل شب وعده‌گذاردیم (و او برای گرفتن فرمان‌های الهی، به میعادگاه آمد)، سپس شماگوساله را بعد از او برای خود انتخاب کردید، در حالی که شما ستمکار بودید (۵۱)

۴۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و هنگامی که به موسی وعده چهل شب دادیم»**، فرمود: در علم و مقدّرات الهی سی شب بود، سپس تصمیم خداوند بر آن شد که دَه شب افزایش یابد، بنابراین وعده خداوند چهل شب پایان یافت.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آورید) زمانی راکه گفتیم: در این شهر (بیت المقدس) وارد شوید و هر چه می‌خواهید از نعمت‌های فراوان آن، بخورید و از درب (معبد بیت المقدس) با خضوع و خشوع وارد شوید و بگویید: خداوندا!گناهان ما را بریز، تا خطاهای شما را ببخشیم و به نیکوکاران پاداش بیشتری خواهیم داد (۵۸) ولی افراد ستمگر، این سخن راکه به آن‌هاگفته شده بود، تغییر دادند (و به جای آن، جملهٔ استهزاآمیزی را مطرح کردند) لذا بر ستمگران، در برابر این نافرمانی، عذابی از آسمان فرستادیم. (۵۹)

۵۰) ـ از سلیمان جعفری روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بگویید: حِطّه‌ای هستیم که خطایای شما را می‌آمرزیم»**، به نقل از امام باقر علیه‌السلام فرمود: ما (اهل بیت رسالت) حِطّه شما (شیعیان و پیروانمان) هستیم.

١٥٢ / [٥١] - عن أبي إسحق، عمّن ذكره ﴿ وَقُولُواْ حِطَّةٌ ﴾، مغفرة حطّ عنّا، أي اغفر لنا.[١]

١٥٣ / [٥٢] - عن زيد الشحّام، عن أبي جعفر عليه السلام قال: نزل جبرئيل بهذه الآية ﴿ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ آل محمّد حقّهم قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ آل محمّد حقّهم رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفْسُقُونَ ﴾.[٢]

١٥٤ / [٥٣] - عن صفوان الجمّال، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال الله تعالى لقوم موسى: ﴿ وَٱدْخُلُواْ ٱلْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُواْ حِطَّةٌ فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَـلَمُواْ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ ﴾ الآية.[٣]

قوله تعالى: وَإِذْ قُلْتُمْ يَـٰمُوسَىٰ لَن نَّصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَٰحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ مِنۢ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ بِٱلَّذِى هُوَ خَيْرٌ ٱهْبِطُواْ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلْمَسْكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴿ ٦١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٥.

تفسير القمّي: ٤٧/١ (حجّ آدم) مرسلاً، القطعة الأولى منه، الكافي: ٤٢٣/١ ح ٥٨ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٢٢٤/٢٤ ح ١٥، ونحوه تأويل الآيات الظاهرة: ٦٩.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٢٣٠/١ ح ٦.

۵۱) ـ از ابو اسحاق، از کسی که از او نقل کرده، روایت کرده است، که **«وَقُولُوا حِطَّةٌ»** مغفرت و آمرزش است، و «حطّ عنّا» یعنی، برای ما بیامرز.

۵۲) ـ از زید شَحّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: جبرئیل این آیه را این چنین نازل کرد: پس کسانی که به محمد و آل او علیهم‌السلام ستم کردند سخنان را تبدیل و تغییر دادند به غیر از آن طوری برای ایشان گفته شده بود، پس بر کسانی که در حق محمد و آل او علیهم‌السلام، ستم کردند از آسمان عذابی سخت فرستادیم؛ به خاطر آن‌که فاسق شدند.

۵۳) ـ از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند متعال به قوم موسی فرمود:

«با حالت سجده وارد دروازه (شهر بیت المقدس) شوید و بگویید: خداوندا! گناهان ما را بیامرز، پس آن‌هایی که ستم کردند سخنان را تغییر دادند به غیر از آن طوری برای ایشان گفته شده بود».

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آوورید) زمانی راکه گفتید: ای موسی! هرگز حاضر نیستیم به یک خوراک اکتفا کنیم، از پروردگار خود بخواه از آن‌چه زمین می‌رویاند، از سبزیجات، خیار، سیر، عدس و پیازش، برای ما فراهم سازد. موسی گفت: آیا غذای پست‌تر را به جای غذای بهتر انتخاب می‌کنید؟! (اکنون که چنین است، بکوشید از این بیابانی) در مصر فرود آیید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست. و (مهر) ذلت و نیاز، بر پیشانی آن‌ها زده شد و بازگرفتار خشم خدایی شدند، چراکه آنان نسبت به آیات الهی، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این افراد به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند. (۶۱)

١٥٥ / [٥٤] - عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه تلا هذه الآية: ﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ وَيَقْتُلُونَ ٱلنَّبِيِّينَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعْتَدُونَ ﴾ فقال: والله! ما ضربوهم بأيديهم، ولا قتلوهم بأسيافهم، ولكن سمعوا أحاديثهم فأذاعوها فأخذوا عليها فقتلوا، فصار قتلاً واعتداءاً ومعصية.[١]

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٦٣﴾

١٥٦ / [٥٥] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ و جل: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾ أقوّة في الأبدان؟ أم قوّة في القلوب؟

قال: فيهما جميعاً.[٢]

١٥٧ / [٥٦] - عن عبيد الله الحلبي، قال:

قال: ﴿ وَٱذْكُرُواْ مَا فِيهِ ﴾ واذكرا، وما في تركه من العقوبة.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٤/٢ ذيل ح ٤٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣١/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/١٢ ح ١٤١٢٨، و٢١٣/١٨ ح ٢٢٥٣٥.

المحاسن: ٢٥٦/١ ح ٢٩١ (باب - ٣١ في التقيّة) بإسناده عن إسحاق بن عمّار قال: تلا أبو عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٧٤/٢ ح ٤٤، ونحوه قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٨١ ح ٢١٩، عنه البحار: ٤٢٠/٧٥ ح ٧٦. ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٣٢ من سورة «آل عمران».

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٢/١ ح ٣.

المحاسن: ٢٦١/١ ح ٣١٩ (باب - ٣٣ في النيّة) بإسناده عن إسحاق بن عمّار ويونس قالا: سألنا أبا عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٢/١ ح ١٠٤، ونحوه مشكاة الأنوار: ١٤٧ (الفصل العاشر في قول الخير وفعله). ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٠١ من سورة «الأعراف».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٤.

مجمع البيان: ٢٦٢/١، فيه: عن الإمام الصادق عليه السلام، عنه البحار: ٢٦٧/٧٠.

۵۴) ـ از اسحاق بن عمّار روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه‌السلام اين آيه قرآن: **«و اين بدان سبب بود كه به آيات خداكافر شدند و پيامبران را به ناحق كشتند و نافرمانى كردند و تجاوز مى‌ورزيدند»** را قرائت نمود و فرمود: به خدا سوگند! پيامبران را با دست كتك نزدند و با شمشير نكشتند، ولى احاديثى را از آنان شنيدند و منتشر كردند، پس دشمنان و مخالفان آنان را، براى همان احاديث دستگير كرده و كشتند، پس به جهت كار كشتن، دشمنى و معصيت نمودند.

فرمايش خداوند متعال: و (نيز به ياد آوريد) زمانى راكه از شما عهد و پيمان گرفتيم وكوه طور را بالاى سر شما قرار داديم (و به شماگفتيم:) آن‌چه را (از آيات و احكام) به شما داده‌ايم، با قدرت بگيريد و آن‌چه راكه در آن قرار دارد به ياد داشته باشيد (و به آن عمل‌كنيد)، شايد پرهيزكار شويد! (۶۳)

۵۵) ـ از اسحاق بن عمّار روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمايش خداوند: **«آنچه را كه به شما داده‌ايم با اطمينان بگيريد»**، سؤال كردم، كه مقصود قوّت و نيروى جسم است، يا نيروى قلب؟

فرمود: مقصود هر دوى آن‌ها مى‌باشد.

۵۶) ـ از عبيد اللّه حلبى روايت كرده است، كه گفت:

(امام صادق عليه‌السلام) فرمود: به ياد آوريد (و عمل نماييد) آن‌چه راكه در ترك آن عذاب و عقوبت مى‌باشد.

١٥٨ / [٥٧] - عن محمّد بن أبي حمزة، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام، عن قول الله عزّ و جل: ﴿ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ ﴾، قال: السجود، ووضع اليدين على الركبتين في الصلوة وأنت راكع.[١]

١٥٩ / [٥٨] - عن عبد الصمد بن برّار، قال:

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: كانت القردة وهم اليهود الذين اعتدوا في السبت، فمسخهم الله قروداً.[٢]

قوله تعالى: فَجَعَلْنَٰهَا نَكَٰلاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿ ٦٦ ﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُواْ بَقَرَةً قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ ﴿ ٦٧ ﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ فَٱفْعَلُواْ مَا تُؤْمَرُونَ ﴿ ٦٨ ﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ ﴿ ٦٩ ﴾ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿ ٧٠ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٦/١٣ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٥.

يأتي الحديث أيضاً في سورة «الأعراف» الحديث ١٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٦.

الكافي: ٢٤٦/٦ ضمن ح ١٤ بإسناده عن محمّد بن الحسن الأشعري، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٩/٩ ح ١٦٦، عنهما وسائل الشيعة: ١٠٦/٢٤ ح ٣٠٠٩٥.

۵۷) ـ از محمد بن ابی حمزه، از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«آنچه را که به شما داده‌ایم با اطمینان بگیرید»**، فرمود: حالت سجود و نهادن دو کف دست بر سر زانوها در حالت رکوع می‌باشد.

۵۸) ـ از عبد الصمد بن برار روایت کرده است، که گفت:
شنیدم که امام کاظم علیه السلام می‌فرمود: بوزینه و میمون همان یهودیانی بودند که در روز شنبه تعدّی و مخالفت کردند، پس خداوند آنان را به بوزینه مسخ و تبدیل کرد.

فرمایش خداوند متعال: پس ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل‌های بعد از آن‌ها و (نیز) پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم (٦٦) و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می‌دهد که گاو ماده‌ای را ذبح کنید (و قطعه‌ای از آن را به مقتول بزنید تا زنده شود و قاتل خود را معرفی کند)، گفتند: (ای موسی!) آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: به خدا پناه می‌برم از این‌که من از جاهلان باشم! (٦٧) گفتند: از پروردگار خود بخواه تا برای ما روشن نماید این گاو ماده، چگونه باشد؟ گفت: (خداوند) می‌فرماید: گاو ماده‌ای که نه پیر، نه از کار افتاده و نه کوچک باشد، بلکه میان این دو باشد، پس آن‌چه به شما دستور داده شد، انجام دهید (٦٨) گفتند: از پروردگار خود بخواه تا برای ما روشن گرداند که رنگ آن چگونه باشد؟ گفت: می‌فرماید: گاوی باشد زرد یک دست، که رنگ آن، بینندگان را شاد و مسرور سازد (٦٩) گفتند: از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند که چگونه گاوی باید باشد؟ زیرا این گاو برای ما مبهم شده است! و اگر خدا بخواهد ما هدایت خواهیم شد! (٧٠)

١٦٠ / [٥٩] - عن زرارة، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله: ﴿ فَجَعَلْنَـٰهَا نَكَـٰلاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ مَا خَلْفَهَا وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ ، قال [قالا]: لما معها ينظر إليها من أهل القُرى ولما خلفها، قا[قالا]: ونحن ولنا فيها موعظة.[1]

١٦١ / [٦٠] - عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنطي، قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول: إنّ رجلاً من بني إسرائيل قتل قرابة له، ثمّ أخذه فطرحه على طريق أفضل سبط من أسباط بني إسرائيل، ثمّ جاء يطلب بدمه، فقالوا لموسى: إنّ سبط آل فلان قتل فلاناً، فأخبرنا من قتله؟ فقال: ائتوني ببقرة، ﴿ قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَـٰهِلِينَ ﴾.

قال: ولو عمدوا إلى بقرة أجزئتهم، ولكن شدّدوا، فشدّد اللّه عليهم، ﴿ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَ لَا بِكْرٌ عَوَانٌۢ بَيْنَ ذَٰلِكَ ﴾ ، لا صغيرة ولا كبيرة، ولو أنّهم عمدوا إلى بقرة أجزأتهم، ولكن شدّدوا فشدّد اللّه عليهم.

﴿ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ ﴾ ، ولو أنّهم عمدوا إلى بقرة لأجزأتهم، ولكن شدّدوا فشدّد اللّه عليهم.

، ﴿ قَالُواْ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ إِنَّ ٱلْبَقَرَ تَشَـٰبَهَ عَلَيْنَا وَ إِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ۞ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِى ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٔـٰنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ﴾ .

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٥/١٤ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٣٣/١ ح ٧.

۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**پس قرار دادیم آن را، عبرت و مجازات سختی برای حاضران و آیندگانشان، همچنین موعظه‌ای برای پرهیزکاران باشد**»، فرمودند: بر آنچه ناظران و یا آیندگان، بر آن (مسخ بوزینه) نگاه می‌اندازند. سپس افزودند: شخص برای ما و وجود ما نیز در آن موعظه‌ای است.

۶۰) ـ و از احمد بن محمد بزنطی روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: مردی از بنی اسرائیل یکی از خویشان خود را کُشت، سپس جنازه او را در سر راه بهترین قبیله از قبیله‌های بنی اسرائیل انداخت، آنگاه خود مطالبهٔ خون او را نمود، بنی اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: فلان شخص از فلان قبیله، فلانی را کشته است، به ما خبر بده که چه کسی او را کشته است؟

فرمود: گاوی را نزد من آورید، «**گفتند: ما را مسخره کرده و دست انداخته‌ای؟ گفت: به خدا پناه می‌برم که از نادانان باشم**».

(امام علیه السلام) فرمود: اگر آنان (به دستور موسی) عمل کرده بودند و هر گاوی را که آورده بودند کفایت می‌کرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت؛ زیرا که گفتند: «**از پروردگارت بخواه که چه گاوی باشد، موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی که نه چندان بزرگ و از کار افتاده و نه کوچک باشد**»، میان حال و متوسّط باشد.

(امام علیه السلام) فرمود: اگر آنان عمل کرده بودند، هر گاوی را که آورده بودند کفایت می‌کرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت، و باز، گفتند: «**از پروردگارت بخواه که برای ما توضیح دهد که رنگش چگونه باشد؟ * موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است که زرد پُر رنگ و خالص و شادکنندهٔ بینندگان باشد**».

(امام علیه السلام نیز) فرمود: اگر آنان عمل کرده بودند، هر گاوی را که می‌آوردند کفایت می‌کرد، ولی سخت گرفتند و خدا هم بر آنان سخت گرفت؛ و به موسی

فطلبوها فوجدوها عند فتى من بني إسرائيل فقال: لا أبيعها إلّا بملىء مسكها ذهباً، فجاؤا إلى موسى عليه السلام، فقالوا له، قال: فاشتروها.

قال: فقال لرسول الله موسى عليه السلام بعض أصحابه: إنّ هذه البقرة لها نبأ.

فقال: وما هو؟

قال: إنّ فتى من بني إسرائيل كان بارّاً بأبيه، وإنّه اشترى بيعاً، فجاء إلى أبيه والأقاليد تحت رأسه، فكره أن يوقظه، فترك ذلك، فاستيقظ أبوه فأخبره، فقال له: أحسنت! فخذ هذه البقرة، فهي لك عوض بما فاتك.

قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: انظروا إلى البرّ ما بلغ بأهله.[1]

١٦٢ / [٦١] - عن الحسن بن عليّ بن فضّال[2]**، قال:**

سمعت أبا الحسن عليه السلام يقول: إنّ الله أمر بني إسرائيل أن يذبحوا بقرة، وإنّما كانوا يحتاجون إلى ذَنَبها [فشدّدوا] فشدّد الله عليهم.[3]

---

١). عنه مجمع البيان: ٢٧٣/١، وبحار الأنوار: ٢٦٢/١٣ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١٣٧/١ ذيل ح ١٦١ أشار إليه، ومستدرك الوسائل: ٢١٣/١٥ ذيل ح ١٨٠٣٣ أشار إليه.

تفسير القمّي: ٤٩/١ (قصّة البقرة) بإسناده عن ابن أبي عمير، عن بعض رجالهم، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه البحار: ٢٥٩/١٣ ١، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٨٣ (الفصل السابع في قصّة قارون وذبح البقرة)، عيون أخبار الرّضا عليه السلام: ١٣/٢ ح ٣١، عنه بحار الأنوار: ٢٦٢/١٣ ح ٢، و ٦٨/٧٤ ح ٤١، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٤/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢١١/١٥ ح ١٨٠٣٢.

٢). في طبع القديم: عن الحسن بن عليّ بن محبوب، عن عليّ بن يقطين، قال: سمعت أبا الحسن عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٦٦/١٣ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ح ٤.

گفتند: **«از پروردگارت بخواه که این چگونه گاوی است؟ * جریان آن گاو بر ما مشتبه و مشکل شده است، همانا که اگر خدا بخواهد ما از هدایت شدگانیم، موسی گفت: خدا می‌فرماید: آن گاوی است که نه رام باشد که زمین شخم زند و نه با آن از چاه آب کشند و زراعت را آب دهند، و دارای رنگ خالصِ یک‌دست باشد، (در این موقع) گفتند: اکنون حقیقت را برای ما بیان نمودی».**

پس جستجو کردند، آن گاو را با آن خصوصیّات نزد جوانی از بنی اسرائیل یافتند، ولی او گفت: آن را نمی‌فروشم مگر این‌که پوست آن را پُر از طلا کنید، بنی اسرائیل نزد موسی آمده و خبر را گزارش دادند، موسی فرمود: باید آن را خریداری کنید.

پس بعضی از اصحاب موسی علیه‌السلام به او گفتند: به درستی‌که، این گاو حکایتی دارد! فرمود: آن حکایت چیست؟

گفتند: جوانی از بنی اسرائیل بسیار بر پدرش نیکوکار بود، تا آن‌که معامله‌ای را انجام داد و خواست که آن را تحویل (خریدار دهد ولی) کلید (محل آن) زیر سر پدرش قرار داشت (که خوابیده بود)، پس دوست نداشت که پدر خود را بیدار کند، پس معامله را رها کرد، چون پدرش از خواب برخاست و به او جریان را گفت، (پدر هم) وی را تحسین کرد و گفت: این گاو را – عوض آن سودی که در آن معامله از دست داده‌ای – بگیر.

امام رضا علیه‌السلام افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمود: به عمل نیک و نیکوکاری بنگرید که اهلش را تا کجا می‌برد.

۶۱) ـ از حسن بن علی بن فضّال روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند دستور داد که بنی‌اسرائیل، گاوی را سر بُبرند و آنان فقط دُم گاو را نیاز داشتند، پس (با بهانه جویی) سخت گرفتند و خداوند نیز بر آنان سخت گرفت.

١٦٣ / [٦٢] - عن الفضل بن شاذان، عن بعض أصحابنا، رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام أنّه قال: من لبس نعلاً صفراء لم يزل مسروراً حتّى يبليها، كما قال الله: ﴿ صَفْرَآءُ فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّـٰظِرِينَ ﴾.[1]

١٦٤ /[٦٣] -وقال عليه السلام: من لبس نعلاً صفراء لم يبلها حتّى يستفيد علماً أو مالاً.[2]

قوله تعالى: قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُولٌ تُثِيرُ ٱلْأَرْضَ وَ لَا تَسْقِى ٱلْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَّا شِيَةَ فِيهَا قَالُواْ ٱلْـَٔـٰنَ جِئْتَ بِـالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ ﴿ ٧١ ﴾

١٦٥ / [٦٤] - عن يونس بن يعقوب[3]، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّ أهل مكّة يذبحون البقرة في اللبب، فما ترى في أكل لحومها؟ قال: فسكت هنيهة، ثمّ قال: قال الله: ﴿ فَذَبَحُوهَا وَ مَا كَادُواْ يَفْعَلُونَ ﴾، لا تأكل إلّا ما ذبح من مذبحه.[4]

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٥ ح ٥٩٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ح ٥.

الكافي: ٤٦٦/٦ ح ٥ بإسناده عن أبي البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام، و ح ٦بإسناده عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنه وسائل الشيعة: ٦٩/٥ ح ٥٩٣٦، و ح ٥٩٣٧، والبحار: ٢٦١/١٣، مجمع البيان: ٢٧٤/١، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٥ ح ٥٩٣٩، ومكارم الأخلاق: ١٢٤ (في خلع النعال والخفاف إذا جلس).

٢). عنه وسائل الشيعة: ٧٠/٥ ح ٥٩٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ذيل ح ٥.

عيون أخبار الرّضا عليه السلام: ١٣/٢ ح ٣١، مجمع البيان: ٢٧٣/١.

٣). وفي البرهان في تفسير القرآن: يونس بن عبد الرحمن، بدل يونس بن يعقوب.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٦٥ ح ٢٧، وسائل الشيعة: ١٥/٢٤ ذيل ح ٥٢٩٨٦٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٤٦/١ ح ٦.

مجمع البيان: ١٣٢/٢، عنه وسائل الشيعة: ١٤/٢٤ ذيل ح ٥٢٩٨٦٥.

۶۲) ـ از فضل بن شاذان، به نقل از بعضی اصحاب ما، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: کسی که نعلین زردی بپوشد، همیشه خوشحال است تا آن نعلین را کهنه کند همچنان که خداوند فرمود: **«رنگ آن زرد بسیار روشن است که بینندگان از دیدن آن شادمان شوند»**.

۶۳) ـ و حضرت فرمود: کسی که نعلین زردی بپوشد آن را کهنه نمی‌کند تا آن‌که از مال و یا از علم و دانشی استفاده نماید.

فرمایش خداوند متعال: (موسی) گفت: خداوند می‌فرماید: گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده و نه برای زراعت آبکشی کند و از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ‌گونه رنگ دیگری در آن نباشد، گفتند: اکنون حق مطلب را آوردی! سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند، ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند. (۷۱)

۶۴) ـ از یونس بن یعقوب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام گفتم: اهل مکه، گاوها را از گودی زیر گلو ذبح می‌کنند، در مورد خوردن گوشت آن‌ها چه می‌فرمائی؟

حضرت اندکی سکوت نمود و سپس فرمود: خدا فرموده است: **«آن را سر بریدند و نزدیک بود که انجام ندهند»**، از آن نخور مگر آن‌که از محلّ ذبح آن، سر بریده شده باشد.

قوله تعالى: فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنًا قَلِيلاً فَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُم مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴿ ٧٩ ﴾

١٦٦ / [٦٥] -عن محمّد بن سالم (مسلم)، عن أبي بصير، قال:

قال جعفر بن محمّد عليهما السلام: خرج عبد اللّه بن عمرو بن العاص من عند عثمان، فلقى أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه، فقال له: يا عليّ! بيّتنا الليلة في أمر نرجوا أن يثبت اللّه هذه الأمّة، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لن يخفى عليّ ما بيّتم فيه، حرّفتم وغيّرتم وبدّلتم تسع مأة حرف، ثلاثمائة حرّفتم، وثلاثمائة غيّرتم، وثلاثمائة بدّلتم، ﴿ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ ٱلْكِتَٰبَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنْ عِندِ ٱللَّهِ -إلى آخر الآية - مِّمَّا يَكْسِبُونَ ﴾.[1]

١٦٧ / [٦٦] -عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾، قال: قولوا للناس أحسن ما تحبّون أن يقال لكم، فإنّ اللّه يبغض اللعّان السبّاب الطعّان على المؤمنين المتفحّش، السائل الملحف، ويحبّ الحيّ الحليم الضعيف المتعفّف.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٣٠ ح ٣٨، و٥٥/٩٢ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٠/١ ح ٢.

٢ عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٧١ قطعة منه، و١٦١/٧٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٨٢/١٢ ح ١٣٥٧٣ بحذف الذيل، ونحوه ٣٨٧ ح ١٤٣٦٧.

الكافي: ١٦٥/٢ ح ١٠ بإسناده عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام -إلى قوله: أن يقال فيكم -، عنه وسائل الشيعة: ٣٤١/١٦ ح ٢١٧١١، والبحار: ٣٤١/٧٤ ح ١٢٥، الأمالي للصدوق: ٢٥٤ ح ٤ (المجلس الرابع والأربعون)، تحف العقول: ٣٠٠، عنه البحار: ١٨١/٧٨، روضة الواعظين: ٣٧٠/٢ (مجلس في ذكر الحثّ على اصطناع المعروف)، مشكاة الأنوار: ١٨٩ (الفصل الثاني في آداب المعاشرة)، مجموعة ورام: ١٩٧/٢ نحو الكافي.

فرمایش خداوند متعال: گفت: پس وای بر آن افرادی که نوشته‌ای را با دست خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: این از طرف خداوند می‌باشد! تا آن را به بهای ناچیزی بفروشند، پس وای بر آن‌ها از آن‌چه با دست خود نوشتند! و وای بر آن‌ها از آن‌چه از این راه به دست می‌آورند! (۷۹).

۶۵) ـ از محمد بن سالم (مسلم)، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: عبد اللّه بن عمرو بن عاص از نزد عثمان بیرون آمد و در بین راه علی علیه السلام را ملاقات نمود، به حضرت عرض کرد: ای علی! امشب را در جریان و برنامه‌ای سپری کردیم که امید است خداوند این امّت را پایدار بدارد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: برنامه شما از من مخفی و پنهان نمی‌باشد، شما (حقایق و واقعیّات را) تحریف و دگرگون کردید و نهصد حرف را تبدیل نموده: سیصد حرف آن‌ها را تحریف، سیصد حرف را تغییر و سیصد حرف را تبدیل کردید، «**عذاب وَیْل برای کسانی است که کتابی را با دست خود (و از پیش خود) می‌نویسند و می‌گویند: این نوشته (و مطالب) از طرف خداست ... و (این عذاب به خاطر) آن‌چه است که کسب می‌کنند و به دست می‌آورند**».

۶۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: «**با مردم سخن نیکو بگویید**»، فرمود: به مردم بهترین سخنی را بگویید که دوست دارید دربارهٔ شما بگویند، زیرا خداوند افراد فحش دهنده، بدزبان، طعنه‌زن و زخم زبان زننده به مؤمنین را مبغوض و دشمن می‌دارد، آن‌که فحش دهد و هرزگی کند، پُر توقّع و پُر حرف است، ولی (خداوند) افراد شرمگین، بردبار، عفیف و آبرومند را دوست دارد.

١٦٨ / [٦٧] – عن حريز، عن برير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: أطعم رجلاً سائلاً لا أعرفه مسلماً؟

قال: نعم، أطعمه ما لم تعرفه بولاية ولا بعداوة، إنّ الله تعالى يقول: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، ولا تطعم من ينصب لشيء من الحقّ، أو دعا إلى شيء من الباطل.(١)

١٦٩ / [٦٨] – عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سمعته يقول: اتّقوا الله ولا تحملوا الناس على أكتافكم، إنّ الله تعالى يقول في كتابه: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، قال: وعودوا مرضاهم، واشهدوا جنائزهم، وصلّوا معهم في مساجدهم حتّى النفس(٢)**، وحتّى يكون المباينة.**(٣)

١٧٠ / [٦٩] – عن حفص بن غياث، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال:

إنّ الله بعث محمّداً صلى الله عليه وآله وسلم بخمسة أسياف، فسيف على أهل الذمّة، قال الله: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾، نزلت في أهل الذمّة، ثمّ نسختها أخرى قوله: ﴿قَـٰتِلُواْ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧١ ح ١٥، إلى آخر الآية، و٣٦٧/٧٤ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٩٤/١ ح ٢٦٢ ـ إلى قوله تعالى: للناس حسناً ـ، ومستدرك الوسائل: ١٩٨/٧ ح ٨٠٢٢، و٢٣٨/١٦ ح ١٩٧١٩ قطعة منه.

الكافي: ١٣/٤ ح ١ بإسناده عن سدير الصيرفي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٠٧/٤ ح ٤٠، عنهما وسائل الشيعة: ٤١٤/٩ ح ١٢٣٦٣، والبحار: ٣٧٠/٧٤، المقنعة للمفيد: ٢٦٣ (باب ـ ٢٨ من الزيادات في الزكاة).

٢). في البحار: حتّى ينقطع النفس.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٣/٧١ ح ١٦ إلى آخر الآية، و١٦١/٧٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٩٤/١ ح ٢٦٣، إلى قوله تعالى: للناس حسناً، ومستدرك الوسائل: ٤٥٧/٦ ح ٧٢٢٨، و٥٠٩ ح ٧٣٨٦، و٣١٤/٨ ح ٩٥٣٢ بحذف الذيل.

المحاسن: ١٨/١ ح ٥١ (باب ـ ١١ في وصايا أهل بيته عليهم السلام) بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٠١/٨ ح ١٠٧٢٤، والبحار: ١٥٩/٧٤ ح ١٤، و٤١٩/٧٥ ح ٧٥، و٧٣/٨٨ ح ٢٤، صفات الشيعة: ٢٧ ح ٣٨ نحو المحاسن، مستطرفات السرائر: ٥٩٩، عنه وسائل الشيعة: ٧/١٢ ح ١٥٥٠٠.

۶۷) ـ از حُریْز، از بُریر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: چه بسا درخواست کننده (فقیری) را که نمی‌شناسم مسلمان است یا نه، طعام دهم؟

فرمود: بلی، کسی را که نمی‌شناسی معتقد به ولایت اهل حقّ (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام) هست یا نیست، عطایش کن، زیرا خداوند می‌فرماید: **«با مردم سخن نیکو بگویید»**، ولی کسی که ناصبی و دشمن سرسخت جزئی از حق هم که باشد و یا دعوت به باطل کند، عطایش نکن.

۶۸) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: از (عذاب) خدا بترسید و مردم را بر خود واندارید، که همانا خدا در کتابش فرموده است: **«با مردم سخن نیکو بگویید»** از بیمارهای آنان عیادت کنید، در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید و همراه آنان در مساجدشان نماز بخوانید تا نفس بند آید و آنچه میان شما و آنان است جدا و مشخّص گردد.

۶۹) ـ از حفص بن غیاث روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند حضرت محمد صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم را با پنج شمشیر مبعوث نمود، که یکی از آن‌ها بر علیه اهل ذمّه می‌باشد، زیرا که خداوند فرمود: **«با مردم سخن نیکو بگویید»** و دربارهٔ اهل ذمّه نازل گردید، که پس از مدّتی به واسطه آیه: **«با آن گروه از اهل کتاب که ایمان به خدا نمی‌آورند، جنگ نمایید»**، نسخ و حکم آن لغو گردید.

ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾(١) - الآية -.(٢)

قوله تعالى: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِالْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ ﴿٨٣﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَـٰرِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ﴿٨٤﴾ ثُمَّ أَنتُمْ هَـٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَـٰرِهِمْ تَظَـٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَـٰرَىٰ تُفَـٰدُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَـٰبِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْىٌ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ وَمَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٨٥﴾

١٧١ / [٧٠] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

الكفر في كتاب اللّه على خمسة أوجه، فمنها كفر البراءة و[هو على قسمين:] كفر النعم والكفر بترك أمر اللّه، فالكفر بما نقول من أمر اللّه(٣) فهو كفر المعاصي، وترك ما أمر اللّه عزّ وجلّ؛ وذلك قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ

---

١). سورة التوبة: ٢٩/٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٧/١٠٠ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٦٥/١ ح ١١.

يأتي الحديث بتفصيل في سورة «البراءة» حديث ٤٢.

٣). في العبارة تشويش، يحتمل فيها السقط.

فرمایش خداوند متعال: و (به یاد آورید آن) زمانی راکه از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر، مادر، نزدیکان، یتیمان و بینوایان نیکی کنید و با مردم گفتار نیک داشته و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، سپس همه شما ـ جز افراد اندکی ـ سرپیچی کردید و از آن روی‌گردان شدید (۸۳) و (نیز) هنگامی راکه از شما پیمان گرفتیم که خون همدیگر را نـریزید و یکدیگر را از سرزمین خود، بیرون نکنید، پس شما اقرار کردید (و بر این پیمان) گواه بودید (۸۴) اما این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و جمعی از خودتان را از سرزمینشان بیرون می‌کنید و در این گـناه و تـجاوز، بـه یکـدیگر کـمک می‌نمایید، در حالی که اگر بعضی از آن‌ها به صورت اسیران نزد شما آیند، فدیه می‌دهید و آنان را آزاد می‌سازید! با این‌که بیرون ساختن آنان بر شما حرام بود، آیا به بعضی از دستورات کتاب آسمانی ایـمان مـی‌آورید و بـه بـعضی کـافر می‌شوید؟! برای هر کسی از شما که این عمل را انجام دهد، جز رسوایی در این جهان، چیزی نخواهد بود و روز قیامت به شدیدترین عذاب‌ها گرفتار می‌شوند وخداوند از آن‌چه انجام می‌دهید غافل نیست. (۸۵)

۷۰) ـ از ابو عمرو زبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: کفر در کتاب خداوند بر پنج حالت می‌باشد، بعضی از آن کفر بیزاری و برائت است که بر دو قسم خواهد بود و کفران نعمت‌ها نیز بر دو قسم می‌باشد، کفر و ترک دستورات خداوند و کفر آنچه به خدا نسبت داده می‌شود،

دِمَآءَكُمْ - إلى قوله (تعالى): - أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ ٱلْكِتَـٰبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ﴾، فكفّرهم بتركهم ما أمر اللّه، ونسبهم إلى الإيمان ولم يقبله منهم ولم ينفعهم عنده، فقال: ﴿ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ - إلى قوله: - وَ مَا ٱللَّهُ بِغَـٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴾.[1]

قوله تعالى: ﴿ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَـٰبَ وَ قَفَّيْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ بِٱلرُّسُلِ وَ ءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَ أَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ ﴿٨٧﴾ ﴾

١٧٢ / [٧١] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أمّا قوله: ﴿ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌۢ بِمَا لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ﴾ الآية، قال أبو جعفر عليه السلام: ذلك مثل موسى والرسل من بعده وعيسى صلوات اللّه عليهم، ضرب مثلاً لأمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، فقال اللّه لهم: فإن جاءكم محمّد بما لا تهوي أنفسكم بموالاة عليّ استكبرتم، ففريقاً من آل محمّد كذّبتم، وفريقاً تقتلون، فذلك تفسيرها في الباطن.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٧١ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٠/١ ح ٢.

الكافي: ٣٨٩/٢ ح ١ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/١ ح ٤٨، والبحار: ٣٠٨/٨ ح ٧٣، وأيضاً البحار: ١٠٠/٧٢ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٧٦/١ ح ١٨ كلاهما عن تفسير النعماني، في كتاب فضل القرآن عن أمير المؤمنين عليه السلام بتفاوت يسير. ـ وتأتي قطعة منه في الحديث ١٢٤ في هذه السورة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٧/٢٤ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٩٩/١ ح ٢٧٥.

الكافي: ٤١٨/١ ح ٣١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٧٤/٢٣ ح ٥٤، والبحار: ٣٠٧/٢٤ ح ٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٠٦/٣ (فصل في بغضه عليه السلام)، عنه البحار: ٢٦٢/٣٩ ذيل ح ٣٥.

همان کفر معصیت و گناه و ترک کردن دستورات او خواهد بود، **«و آن هنگام را که از شما پیمان گرفتیم که خون‌ریزی نکنید - تا جایی که فرمود: - آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و بعض دیگر را انکار می کنید؟»**، که خداوند آنان را به خاطر ترک دستورات و نسبتشان به ایمان، تکفیرشان نموده و کردارشان را نپذیرفته، که (اعمالشان) سودی هم برایشان نخواهد داشت، سپس فرمود: **«پاداش کسی که چنین کند در دنیا جز خواری نیست تا جایی که فرموده: - و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست»** جزای کسانی که آن چنان انجام می‌دهند چیزی جز خواری و ذلّت نخواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: و به تحقیق ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از او، پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و به عیسی بن مریم دلایل روشنی را دادیم و او را به وسیلهٔ روح القدس تأیید نمودیم، آیا چنین نیست که هر زمان، پیامبری چیزی بر خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبّر کردید (و ایمان نیاوردید) پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟! (۸۷)

۷۱) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: اما فرمایش خداوند: **«آیا چنین نیست که پیامبری برایتان آمده، برنامه‌ای بر خلاف هوای نفس شما، آورده است»**؛ همانند موسی و پیامبران بعد از او و عیسی - درود خدا بر او و بر دیگر پیامبران باد - مثَلی است برای امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که خداوند به ایشان فرموده است: اگر محمد نکات و دستوراتی - همانند موالات علی علیه‌السلام - را آورد که هوای نفس شما پذیرای آن نباشد، تکبّر نموده و عدّه‌ای از آل محمد علیهم‌السلام را تکذیب نمودید و بعضی را هم می‌کشید و به شهادت می‌رسانید. این تفسیر باطن و درون آیه شریفه بود.

قوله تعالى: ﴿وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتَـٰبٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦ فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٨٩﴾

١٧٣ / [٧٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾، فقال:

كانت اليهود تجد في كتبها أنّ مهاجر محمّد عليه الصلوة والسلام ما بين عير[1] وأُحد، فخرجوا يطلبون الموضع، فمرّوا بجبل يسمّى حداداً، فقالوا: حداد وأحد سواء، فتفرّقوا عنده.

فنزل بعضهم بفدك، وبعضهم بخيبر، وبعضهم بتيماء[2]، فاشتاق الذين بتيماء إلى بعض إخوانهم، فمرّ بهم أعرابيّ من قيس، فتكاروا منه وقال لهم: أمرّ بكم ما بين عير وأُحد، فقالوا له: إذا مررت بهما فأرناهما.

فلمّا توسّط بهم أرض المدينة قال لهم: ذاك عير وهذا أُحد.

فنزلوا عن ظهر إبله، فقالوا له: قد أصبنا بغيتنا[3] فلا حاجة لنا في إبلك، فاذهب حيث شئت، وكتبوا إلى إخوانهم الذين بفدك وخيبر: إنّا قد أصبنا الموضع، فهلمّوا إلينا، فكتبوا إليهم: إنّا قد استقرّت بنا الدار واتّخذنا

---

١). العَيْر: الجَبلُ، وقد غلب على جبل بالمدينة، وعَيْر جبلان بالمدينة. انظر لسان العرب: ٦٢٠/٤، ومجمع البحرين: ٤١٨/٣ (عير). وقيل: إنّ بالمدينة جبلين يقال لأحدهما: عير الوارد والآخر: عير الصادر.

٢). تيماء: اسم أرض على عشر مراحل من مدينة النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم شامياً، وعلى خمس مراحل من خيبر شامياً. مجمع البحرين: ٢٤/٦ (تيم).

٣). البغية - بضم الموحّدة - الحاجة نفسها. مجمع البحرين: ٥٣/١ (بغو - بغا).

فرمایش خداوند متعال: و بعد از آن‌که از طرف خداوند، کتابی برای آن‌ها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران را می‌دادند (که به وسیلهٔ آن، بر دشمنان پیروز خواهند شد.) با این حال، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزد آن‌ها آمد به او کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد! (۸۹)

۷۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درbارهٔ فرمایش خداوند: «(**مشرکان اهل کتاب) از قبل پیش بینی می‌کردند که بر کافران پیروز می‌شوند، ولی هنگامی که چیزی برایشان وارد شد که نسبت به آن معرفت داشتند، به آن کافر شدند و ایمان نیاوردند**»، فرمود: یهودیان در کتاب‌های خود یافته بودند که هجرت‌گاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم میان کوه «**عَیر**» (در مدینه) و کوه «**اُحد**» (در حجاز) است، به همین جهت در جستجوی آن حضرت (از دیار خود) خارج شده و به آنجا رفتند تا این‌که به کوهی - به نام «**حَداد**» - برخورد کردند و با خود گفتند: «**حَداد**» و «**اُحد**» یکی است و در اطراف آن کوه توقّف کرده و پراکنده شدند، پس برخی از ایشان در «**تیماء**» (صحرای بین وادی القُری و شام) و برخی دیگر در «**فدک**» و برخی هم در «**خیبر**» منزل گرفتند.

آن‌هایی که در «**تیماء**» بودند اشتیاق دیدار بعضی از برادران خود را پیدا کردند، پس مردی بیابان نشین از قبیلهٔ قیس به آن‌ها برخورد کرد و (برای دیدن برادران خود) از او شتر کرایه کردند و آن مرد قیسی گفت: من شما را از میان دو کوه «**عَیر**» و «**اُحد**» عبور می‌دهم، آن‌ها گفتند: هر زمان که به آن دو کوه رسیدی ما را خبر کن، هنگامی که به وسط سرزمین مدینه رسید به آن‌ها گفت: این کوه «**عَیر**» است و آن دیگری کوه «**اُحد**» می‌باشد، یهودیان از شترها پیاده شدند و گفتند: ما به خواستهٔ خود رسیدیم و دیگر نیازی به شترهای تو نداریم و تو به هر کجا که می‌خواهی برو.

سپس نامه‌ای به برادران خود که در «**فدک**» و «**خیبر**» بودند، نوشتند: ما آن

الأموال، وما أقربنا منكم، وإذا كان ذلك فما أسرعنا إليكم. فاتّخذوا بأرض المدينة الأموال.

فلمّا كثرت أموالهم بلغ تُبّع[١] فغزاهم فتحصّنوا منه، فحاصرهم، فكانوا يرقّون لضعفاء أصحاب تبّع، فيلقون إليهم بالليل التمر والشعير.

فبلغ ذلك تبّع، فرقّ لهم وآمنهم، فنزلوا إليه فقال لهم: إنّي قد استطبت بلادكم، ولا أراني إلّا مقيماً فيكم.

فقالوا له: إنّه ليس ذلك لك، إنّها مهاجر نبيّ، وليس ذلك لأحد حتّى يكون ذلك، فقال لهم: فإنّي مخلّف فيكم من أسرتي من إذا كان ذلك ساعده ونصره.

فخلّف فيهم حيّين: الأوس والخزرج، فلمّا كثروا بها كانوا يتناولون أموال اليهود، فكانت اليهود تقول لهم: أما لو بعث محمّد لنخرجنّكم من ديارنا وأموالنا.

فلمّا بعث اللّه محمّداً عليه الصلوة والسلام آمنت به الأنصار وكفرت به اليهود، وهو قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَكَانُواْ مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ - إلى قوله: - فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَـٰفِرِينَ﴾.[٢]

---

١). تبّع كسُكّر من ملوك حمير، سمّي تبّعاً لكثرة اتّباعه. وقال الطريحي: هو ذو القرنين الذي قال اللّه فيه: ﴿أهم خير أم قوم تبّع﴾.

٢). عنه مجمع البيان: ٣١٠/١، وبحار الأنوار: ٢٢٥/١٥ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٨/١ ذيل ح ٢ أشار إليه.

الكافي: ٣٠٨/٨ ح ٤٨١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٥/١٥ ذيل ح ٤٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٧/١ ح ٢.

محلی را که می‌خواستیم پیدا کردیم، شما هم نزد ما بیائید.

در پاسخ نوشتند: ما در اینجا خانه ساخته‌ایم و اموالی به دست آورده‌ایم و فاصلهٔ ما با شما نزدیک است، هرگاه جریان هجرت محمد پیش آمد شتابان نزد شما خواهیم آمد. و این گروه در شهر مدینه اموالی را به دست آوردند و چون دارائی آن‌ها زیاد شد **«تُبّع»** (پادشاه **«یمن»** در آن زمان) از وضع آن‌ها آگاه گشت و به جنگ ایشان آمد، آن‌ها از روی ناچاری به قلعه‌های خود پناهنده و در محاصره مهاجمان قرار گرفتند؛ و چنان بودند که برای ضعیفان و ناتوانان از همراهان **«تُبّع»** دلسوزی می‌کردند و چون شب فرا می‌رسید برای آن‌ها از بالای قلعه‌ها خرما و (نان) جو پائین می‌ریختند.

این جریان به گوش **«تُبّع»** رسید و دلش به حال آنان سوخت و ایشان را امان داد، یهود از قلعه‌ها نزد او آمدند، سپس **«تُبّع»** به ایشان گفت: من از شهر شما خوشم آمده و تصمیم گرفته‌ام در میان شما بمانم. یهودیان به او گفتند: تو نمی‌توانی چنین کاری را بکنی، چون اینجا هجرتگاه پیغمبر است و هیچ کس پیش از او نمی‌تواند این کار را بکند تا موقعی که جریان واقع شود. **«تُبّع»** گفت: پس من از خاندان خود کسانی را در میان شما بر جای می‌گذارم که چون آن پیغمبر بیاید او را یاری و کمک دهند. پس دو طایفهٔ **«اوس»** و **«خزرج»** را جایگزین خود کرد و چون افراد این دو طایفه در آنجا زیاد شدند بر اموال یهودیان دست انداخته و به تصرّف خود در می‌آوردند. یهودیان به آن‌ها می‌گفتند: توجّه داشته باشید، که چون محمد مبعوث گردد شما را از شهرهای خود بیرون می‌نماییم و دست شما را از اموال خود کوتاه می‌گردانیم. موقعی که خداوند حضرت محمد صلّی الله علیه وآله وسلّم را مبعوث نمود، انصار به او ایمان آوردند و یهودیان کافر شدند؛ و این است (معنای) فرمایش خداوند:

«(مشرکان اهل کتاب) از قبل پیش بینی می‌کردند که بر کافران پیروز می‌شوند، ولی هنگامی که چیزی برایشان وارد شد که نسبت به آن معرفت داشتند، به آن کافر شده و ایمان نیاوردند، پس لعنت خدا بر کافران باد».

قوله تعالى: بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغْيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٩٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩١﴾

١٧٤ / [٧٣] - عن جابر قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن هذه الآية، من قول اللّه تعالى: ﴿فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦ﴾؟

قال: تفسيرها في الباطن: لمّا جائهم ما عرفوا في عليّ عليه السلام كفروا به، فقال اللّه تعالى: [فيهم: ﴿فَلَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ﴾]، يعني بني أميّة هم الكافرون في باطن القرآن.

قال أبو جعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: ﴿بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ أَن يَكْفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ - في عليّ - بَغْيًا﴾.

وقال اللّه في عليّ عليه السلام: ﴿أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ﴾، يعني عليّاً، قال اللّه: ﴿فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٍ﴾، يعني بني أميّة، ﴿وَلِلْكَٰفِرِينَ﴾، يعني بني أميّة، ﴿عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٣٦ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٧٩/١ ح ٤ القطعة الاؤلى منه، ونور الثقلين: ١٠١/١ ح ٢٨١ و٢٨٢.

تفسير فرات الكوفي: ٦٠ ح ٦٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢٩/٣٦ ح ٧٨.

فرمایش خداوند متعال: ولی آن‌ها در مقابل بهای بدی، (ارزش) خود را فروختند و به ناروا، به آیاتی که خداوند فرستاده بود، کافر گشتند و اعتراض داشتند که چرا خداوند به فضل خویش، بر هر شخصی از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند؟! از این رو به خشمی بعد از خشمی (از سوی خدا) گرفتار شدند و برای کافران عذابی خوارکننده است (۹۰) و اگر به آن‌ها گفته شود: به آن‌چه خداوند نازل نموده است ایمان آورید، گویند: به آن‌چه بر ما نازل گشته، ایمان می‌آریم و به ماورای آن کفر می‌ورزند، و حال آن‌که (این قرآن) تصدیق کننده همان چیزهایی است که با آن‌ها می‌باشد، بگو: پس چرا قبلاً پیامبران خدا را می‌کشتید، اگر ایمان دارید؟! (۹۱).

۷۳) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ این آیه از فرمایش خداوند: **«و چون برای ایشان از جانب خدا چیزی (کتابی) آمد، آن را شناختند، به آن ایمان نیاوردند»**، سؤال کردم؟

فرمود: تفسیر آن در معنا و باطن چنین است: چون بر ایشان مطالبی پیرامون علی علیه السلام وارد شد، نسبت به آن کفر ورزیدند و خداوند فرمود: **«پس لعنت خدا بر کافران باد»** که مقصود از کافران - در باطن قرآن -، بنی امیّه هستند.

امام باقر علیه السلام فرمود: این آیه، چنین بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است: **«بد معامله‌ای با خودشان کردند، آن گاه که از روی حسادت و ستم، به آنچه از جانب خدا -دربارهٔ علی- نازل گردید، کافر شدند»**. و خداوند در (شأن و منزلت) علی علیه السلام، فرمود: **«و از این‌که خدا فضل و کرم خویش را به هر کس از بندگان خود بخواهد نازل می‌نماید (حسد بردند)»**، که مقصود علی علیه السلام می‌باشد؛ (همچنین) فرمود: **«پس قرین خشمی افزون بر خشم دیگر قرار گرفتند»**، که مقصود بنی امیّه هستند، **«و برای کافران»** همچنین منظور بنی امیّه است، **«عذابی خوارکننده خواهد بود»**.

١٧٥ / [٧٤] - وقال جابر: قال أبو جعفر عليه السلام:

نزلت هذه الآية على محمّد صلى الله عليه وآله وسلم هكذا - والله! -: ﴿ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ - مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ فِي عَلِيٍّ - ﴾، يعني بني أميّة، ﴿ قَالُواْ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ﴾، يعني في قلوبهم بما أنزل اللّه عليه، ﴿ وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُ ﴾ بما أنزل اللّه في عليّ، ﴿ وَهُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَهُمْ ﴾، يعني عليّاً عليه السلام.[١]

١٧٦ / [٧٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قال اللّه تعالى في كتابه - يحكي قول اليهود -: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ ﴾[٢] الآية، فقال: ﴿فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبْلُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾، وإنّما نزل هذا في قوم [من] اليهود، وكانوا على عهد محمّد صلى الله عليه وآله وسلم لم يقتلوا الأنبياء بأيديهم، ولا كانوا في زمانهم، وإنّما قتل أوائلهم الذين كانوا من قبلهم، فنزلوا بهم أولئك القتلة، فجعلهم اللّه منهم، وأضاف إليهم فعل أوائلهم بما تبعوهم وتولّوهم.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٣٦ ذيل ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٠٢/١ ح ٢٨٣.

دعائم الإسلام: ٢٩/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفصيل.

٢). سورة آل عمران: ١٨٣/٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٥/١٠٠ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٠٢/١ ح ٢٨٤.

۷۴) ـ و از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیه شریفه، این چنین بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است: **«و هنگامی که به آن‌ها گفته می‌شود: - پروردگار شما دربارهٔ علی چه چیزی نازل نموده؟ -»**، که منظور بنی امیّه می‌باشند، **«گفتند: ایمان می‌آوریم بر آنچه که بر ما نازل شده»** یعنی، در دل هایشان (ایمان بیاورند)، به آنچه که خداوند نازل نموده، **«ولی نسبت به ما ورای آن کفر می‌ورزند»** یعنی، به آنچه که خداوند در شأن و منزلت علی نازل کرده است، **«و حال آن‌که او بر حقّ و تصدیق کننده است آن‌چه راکه آن‌ها** (از کتاب‌های آسمانی مانند تورات و انجیل) **همراه دارند»** یعنی، علی علیه‌السلام.

۷۵) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند در کتاب خود به نقل از قول یهودیان حکایت فرماید: **«همانا خداوند با ما عهد و پیمان بسته است که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر آن‌که یک نوع قربانی بیاوریم»**.

و (خداوند در جواب) فرمود: **«پس اگر ایمان آورده‌اید، چرا پیامبران الهی را می‌کشتید؟!»**، این آیه دربارهٔ گروهی از یهود نازل شد، چون که یهودیان زمان حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله شخصاً در کشتار پیامبران دخالت و مشارکتی نداشتند و در زمان گذشته هم با کشندگان نبودند، بلکه پیشینیان آن‌ها پیامبران را کشته بودند، پس این آیه دربارهٔ پیشینیان آن‌ها نازل شده است و خداوند آن‌ها را شریک آن کشندگان قرار داده، چون از آنان پیروی کرده و به آنان اظهار علاقه می‌کردند.

قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَـٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيْنَـٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُواْ قَالُواْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَـٰنُكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٩٣﴾

١٧٧ / [٧٦] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَأُشْرِبُواْ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾.

قال: لمّا ناجى موسى عليه السلام ربّه، أوحى الله إليه: أن يا موسى! قد فتنت قومك.

قال: وبما ذا يا ربّ!؟ قال: بالسامري، قال: وما فعل السامري؟

قال: صاغ لهم من حليّهم عجلاً، قال: يا ربّ! إنّ حليّهم لتحتمل أن يصاغ منه غزال، أو تمثال، أو عجل، فكيف فتنتهم؟!

قال: إنّه صاغ لهم عجلاً فخار، قال: يا ربّ! ومن أخاره؟

قال: أنا، فقال عندها موسى: ﴿إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ﴾[١]. قال: فلمّا انتهى موسى إلى قومه ورآهم يعبدون العجل، ألقى الألواح من يده، فتكسّرت. فقال أبو جعفر عليه السلام: كان ينبغي أن يكون ذلك عند إخبار الله إيّاه، قال: فعمد موسى فبرد[٢] العجل من أنفه إلى طرف ذنبه، ثمّ أحرقه بالنار، فذرّه في اليمّ، قال: فكان أحدهم ليقع في الماء وما به إليه من

---

١). سورة الأعراف: ١٥٥/٧.

٢). البرد: سحكك الحديد بالمبرد، أي السوهان (بالفارسية). كتاب العين: ٢٧/٨ (برد).

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم (وگفتیم:) این دستوراتی راکه به شما داده‌ایم محکم بگیرید و درست بشنوید (ومورد عمل قرار دهید)! آن‌هاگفتند: شنیدیم ولی مخالفت کردیم، دل‌های آن‌ها، بر اثر کفرشان، با محبت گوساله آمیخته شده، به آن‌ها بگو: ایمان شما، چه فرمان بدی به شمامی‌دهد، اگر ایمان داشته باشید! (۹۳)

۷۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجلّ: **«و در درون و دل‌هایشان گوساله نوشانیده شد»**، فرمود: چون موسی علیه السلام با پروردگار خود مناجات کرد، به او وحی نمود: ای موسی! قوم تو مبتلا به آزمایش و فتنه شده‌اند، موسی گفت: پروردگارا! چگونه چنین امری انجام شده است؟

خطاب رسید: به وسیله (گوسالهٔ) سامری.

گفت: (گوسالهٔ) سامری چگونه ساخته شد؟

فرمود: (سامری با ذوب کردن) از طلاها و زیور آلات خودشان (گوسالهٔ) را ساخت. موسی گفت: پروردگارا! زیور آلات آنان به قدری بود که بتوانند آهو، مجسّمه و یا گوساله بسازند، ولی چگونه ایشان را آزمایش نمودی؟

فرمود: او گوساله‌ای را ساخت و در آن صدای مخصوص گوساله را در آورد.

گفت: چه کسی آن را ایجاد کرد؟

فرمود: من. پس موسی اظهار داشت: **«این نیست مگر آزمایشی از جانب خودت، که به واسطهٔ آن هر کسی را بخواهی گمراه و یا هدایت می‌کنی»**.

امام علیه السلام افزود: موقعی که موسی به قوم خود رسید و آن‌ها را در حال گوساله‌پرستی مشاهده کرد، الواح تورات از دست او افتاد و شکست.

حاجة، فيتعرّض بذلك للرماد فيشربه، وهو قول اللّه تعالى: ﴿وَأُشْرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾.(١)

قوله تعالى: وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ كِتَـٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾

١٧٨ / [٧٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لمّا هلك سليمان عليه السلام وضع إبليس السحر، ثمّ كتبه في كتاب، فطواه وكتب على ظهره: هذا ما وضع آصف بن برخيا من ملك سليمان بن داود عليهما السلام من ذخائر كنوز العلم، من أراد كذا وكذا فليقل كذا وكذا، ثمّ دفنه تحت السرير، ثمّ استثاره لهم، فقال الكافرون: ما كان يغلبنا سليمان إلّا بهذا، وقال المؤمنون: وهو عبد اللّه ونبيّه، فقال اللّه في كتابه: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتْلُواْ ٱلشَّيَـٰطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَـٰنَ﴾، أي السحر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/١٣ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٨٤/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٠٢/١ ح ٢٨٥ قطعة منه، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٢٧٤ (الفصل السادس في نزول التوراة).

٢). عنه مجمع البيان: ٣٣٧/١، وبحار الأنوار: ١٣٨/١٤ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٩/١ ذيل ح ٣ أشار إليه، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١٣ ح ١٤٩٠٣.

تفسير القمّي: ٥٥/١ (أصل السحر) مفصّلاً، و ١٩٩/٢ (سورة سبأ) بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٨/١٤ ح ٣، و ٢٧٩/٦٣ ح ١٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٢٩٨/١ ح ٣، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٣٨٤ (الفصل الثالث في قصّته عليه السلام مع بلقيس)، ومستدرك الوسائل: ١٠٥/١٣ ذيل ح ١٤٩٠٣.

آنگاه امام باقر علیه السلام افزود: وقوع این امر در علم الهی مقدّر شده بود، سپس موسی از (سر) بینی تا دُم آن گوساله را به وسیله ارّه و سوهان سایید و سپس، آن را به آتش سوزانید و در آب دریا ریخت.

پس بعضی از آن‌ها آن قدر به آن گوساله علاقه داشت که خود را به آب می‌انداخت و از خاکستر آن گوساله (که در آب دریا ریخته شده بود می‌نوشید، بدن آن‌که حاجتی داشته باشد. و این همان فرمایش خداوند است: **«و در درون و دل‌هایشان گوساله نوشانیده شد»**.

فرمایش خداوند متعال: بگو: و هنگامی که فرستاده‌ای از سوی خدا به سوی آن‌ها آمد، و با نشانه‌هایی که نزد آن‌ها بود مطابقت داشت، جمعی از آنان که به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده بود، کتاب خدا را پشت سر افکندند، گویا که هیچ از آن خبر ندارند! (۱۰۱)

۷۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: موقعی که سلیمان درگذشت، ابلیس جادو را ساخت و آن را در کتابی نوشت و دَرهم پیچید و بر پشت آن نوشت: این توسط آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود علیهما السلام ساخته شده که از گنجینه‌های دانش می‌باشد، هر که خواهد چنین و چنان شود، چنین و چنان کند.

پس آن را زیر تخت خود در خاک پنهان کرد و آنان را بر آن آگاه نمود و برایشان خواند، که کافران گفتند: سلیمان بر ما چیره نشده بود مگر به این برنامه، ولی مؤمنان گفتند: بلکه او بندهٔ خدا و پیغمبر بوده است.

١٧٩ / [٧٨] - عن محمد بن قيس، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام - وسأله عطاء ونحن بمكّة - عن هاروت وماروت؟

فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّ الملائكة كانوا ينزلون من السماء إلى الأرض في كلّ يوم وليلة يحفظون أعمال أهل أوساط الأرض من ولد آدم والجنّ، فيكتبون أعمالهم ويعرجون بها إلى السماء.

قال: فضجّ أهل السماء من معاصي أهل أوساط الأرض فتآمروا بينهم ممّا يسمعون ويرون من افترائهم الكذب على اللّه، وجرأتهم عليه، ونزّهوا اللّه فيما يقول فيه خلقه ويصفون.

قال: فقالت طائفة من الملائكة: يا ربّنا! ما تغضب ممّا يعمل خلقك في أرضك ممّا يفترون عليك الكذب، ويقولون الزور، ويرتكبون المعاصي وقد نهيتهم عنها، ثمّ أنت تحلم عنهم؟ وهم في قبضتك وقدرتك وخلال عافيتك.

قال أبو جعفر عليه السلام: وأحبّ اللّه أن يرى الملائكة قدرته، ونافذ أمره في جميع خلقه، ويعرف الملائكة ما منّ به عليهم ممّا عدله عنهم من جميع خلقهم، وما طبعهم عليه من الطاعة وعصمهم به من الذنوب.

قال: فأوحى اللّه إلى الملائكة أن اندبوا[1] منكم ملكين حتّى أهبطهما إلى الأرض، ثمّ أجعل فيهم من طبائع المطعم والمشرب والشهوة والحرص والأمل، مثل ما جعلت في ولد آدم، ثمّ أختبرهما في الطاعة لي.

قال: فندبوا لذلك هاروت وماروت، وكانوا [كانا] من أشدّ الملائكة قولاً

---

١). ندبه إلى الأمر وللأمر: دعاه وحثّه عليه، وفي بعض النسخ: انتدبوا، وهو بمعناه، واستظهره المجلسي.

۷۸) ـ از محمّد بن قيس روايت كرده است، كه گفت:

در مكه بوديم كه عطا از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ هاروت و ماروت سؤال كرد؟

حضرت فرمود: فرشته‌ها هر روز و هر شب از آسمان بر زمين وارد مى‌شدند و كردار ساكنان زمين را از آدمى و جنّى، نگهبانى مى‌دادند و مى‌نوشتند و به آسمان مى‌بردند.

فرمود: پس اهل آسمان از ديدن گناهان اهل زمين ضجّه و شيون مى‌كردند و با هم در اين باره گفتگو كردند و سخن چينى نمودند نسبت به آن‌چه كه مى‌شنيدند و مى‌ديدند، از نسبت دادن دروغ به خداوند و از جرأت داشتن در برابر خدا، همچنين خدا را از آن‌چه به او نسبت مى‌دادند و يا او را به اوصافى توصيف مى‌كردند، منزّه مى‌دانستند.

پس گروهى از فرشته‌ها اظهار داشتند: پروردگارا! خشم نمى‌كنى نسبت به آن‌چه كه خلق تو در زمين انجام مى‌دهند و به تو نسبت دروغ مى‌دهند و اوصاف نادرست مى‌گويند و گناهانى را مرتكب مى‌شوند، با اين‌كه آن‌ها را نهى كرده‌اى، باز هم بردبارى مى‌كنى! با آن‌كه آن‌ها در قبضه قدرت تو هستند و آسايش و امنيت از طرف تو دارند.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: خدا خواست كه به فرشته‌ها قدرت و نفوذ فرمان خود را در همه آفريده‌هايش، بنماياند و به فرشته‌ها بفهماند كه چه منّتى بر آن‌ها دارد از اين‌كه آن‌چه با خلق خود كرده از آن‌ها برگردانده و چه آمادگى به آن‌ها براى پذيرش اطاعت ارزانى داشته كه از گناهان معصوم بمانند.

فرمود: به همين خاطر، خداوند به فرشته‌ها وحى نمود: از ميان خود دو فرشته را انتخاب كنيد، تا به زمين بفرستم و طبيعت و منش خوردن، نوشيدن، شهوت، طمع و آرزو كه خوى آدم‌ها مى‌باشد، به ايشان بدهم و ايشان را در فرمانبرى خود آزمايش كنم.

في العيب لولد آدم.

قال: ثمّ أوحى اللّه إليهما: انظرا ألّا تشركا بي شيئاً، ولا تقتلان النفس التي حرّمت، ولا تزنيان ولا تشربان الخمر.

قال: ثمّ كشط[١] عن السماوات السبع ليريهما قدرته، ثمّ أهبطهما إلى الأرض في صورة البشر ولباسهم، فهبطا برحته بابل مهروز[٢]، فرفع لهما بناء مشرف، فأقبلا نحوه، فإذا بحضرته امرأة جميلة حسناء مزيّنة معطّرة مسفرة مقبلة نحوهما، فلمّا نظرا إليها وناطقاها وتأمّلاها وقعت في قلوبهما موقعاً شديداً لموضع الشهوة التي جعلتِ فيهما، ثمّ أنّهما ائتمرا بينهما وذكرا ما نهيا عنه من الزنا فمضيا، ثمّ حرّكتهما الشهوة التي جعلت فيهما، فرجعا إليها رجوع فتنة وخذلان، فراوداها عن نفسها، فقالت لهما: إنّ لي ديناً أدين به، ولست أقدر في ديني الذي أدين له على أن أجيبكما إلى ما تريدان إلّا أن تدخلان في ديني الذي أدين به.

فقالا لها: وما دينك؟

فقالت: لي إله من عبده وسجد له كان لي السبيل إلى أن أجيبه إلى كلّ ما سألني، فقالا لها: وما إلهك؟

قالت: إلهي هذا الصنم.

قال: فنظر أحدهما إلى صاحبه فقالا: هاتان الخصلتان ممّا نهينا عنهما: الشرك

---

١). كشط الغطاء عن الشيء: نزعه وكشف عنه.

٢). كذا في النسخ، وفي نسختي البحار والصافي: فهبطا في ناحية بابل، فرفع لهما...، والظاهر هو الصحيح.

فرمود: پس دو فرشته را به نام هاروت و ماروت که بیش از دیگران آدمیان را نکوهش و سرزنش می‌کردند، انتخاب کردند و خداوند به آن دو سفارش کرد: مواظب باشید که برای من شریک قرار ندهید و بُت‌پرستی نکنید، آدمی را بی‌تقصیر نکشید، زنا نکنید و شراب ننوشید.

و فرمود: سپس آسمان‌های هفت طبقه را گشود تا قدرت خود را به آن‌ها بنمایاند و سپس آن‌ها را به صورت انسان و با پوشش و لباس آنان به زمین فرستاد و آن دو در سرزمین بابل فرود آمدند و یک ساختمان با شکوه نظر آن‌ها را جلب کرد و به سمت آن رفتند که ناگاه در آن ساختمان زنی نیکو، زیبا، خوشبو و آرایش کرده به استقبال آن‌ها آمد، موقعی که او را دیدند و با او سخن گفتند، به او خیره شدند و او سخت دل آن‌ها را به غریزه شهوتی که داشتند بر افروخت و در نتیجه عاشق او شدند، ولی (هر دو با هم) گفتگو کرده و بیاد نهی خداوند از زنا افتادند، پس منصرف گشتند و به آن زن اعتنایی نکردند.

اما به لحاظ شهوتی که در آن‌ها قرار گرفته بود تحریک شدند و به سمت آن زن به حالت ذلّت و خواری بازگشتند و از او خواستند تا کامی برگیرند.

زن گفت: من کیش و آئینی دارم که جز با هم کیش خود هم بستر نخواهم شد مگر این‌که شما هم به کیش من در آیید و آئین مرا بپذیرید، گفتند: آئین تو چیست؟

گفت: من یک بُت دارم، هر کسی که آن را بپرستد و به او سجده کند می‌تواند از من کام گیرد، گفتند: خدا و معبود تو کدام است؟

گفت: این بُت خدای من می‌باشد.

(امام علیه‌السلام) فرمود: آن دو به یک‌دیگر نگاه کرده و گفتند: این دو کار است که خداوند ما را از آن نهی کرده، بت‌پرستی و زنا، چون اگر به این بُت سجده کنیم شرک به خدا آورده‌ایم، پس باید بُت پرستیم تا به زنا برسیم.

والزنا، لأنّا إن سجدنا لهذا الصنم وعبدناه أشركنا باللّه، وإنّما نشرك باللّه لنصل إلى الزنا، وهو ذا نحن نطلب الزنا فليس نعطاه إلّا بالشرك.

قال: فأتمرا بينهما، فغلبتهما الشهوة التي جعلت فيهما، فقالا لها: نجيبك إلى ما سألت، قالت: فدونكما فاشربا هذا الخمر، فإنّه قربان لكما عنده، وبه تصلان إلى ما تريدان، قال: فأتمرا بينهما فقالا: هذه ثلث خصال ممّا قد نهانا ربّنا عنه: الشرك والزنا، وشرب الخمر، وإنّما ندخل في شرب الخمر حتّى نصل إلى الزنا، فأتمرا بينهما، ثمّ قالا لها: ما أعظم البليّة بك، قد أجبناك إلى ما سألت.

قالت: فدونكما فاشربا من هذا الخمر واعبدا الصنم واسجدا له.

قال: فشربا الخمر وسجدا له، ثمّ راوداها عن نفسها، فلمّا تهيّئت لهما، وتهيّئا لها دخل عليهما سائل يسئل، فلمّا أن رأياه ذعرا منه، فقال لهما: إنّكما لمريبين ذعرين قد خلوتما بهذه المرأة العطرة الحسناء، إنّكما لرجلا سوء، وخرج عنهما.

فقالت لهما: لا، وإلهي! لا تصلان إليّ ولا تقرباني وقد اطّلع[1] هذا الرجل على حالكما، وعرف مكانكما خرج الآن فيخبر بخبركما، ولكن بادرا إلى هذا الرجل فاقتلاه قبل أن يفضحكما ويفضحني، ثمّ دونكما فاقضيا حاجتكما وأنتما مطمئنّان آمنان.

قال: فقاما إلى الرجل فأدركاه فقتلاه، ثمّ رجعا إليها، فلم يرياها وبدت لهما سوآتهما، ونزع عنهما رياشهما، وأسقطا في أيديهما.

قال: فأوحى اللّه إليهما: إنّما أهبطتكما إلى الأرض مع خلقي ساعة من نهار، فعصيتماني بأربع معاصي كلّها قد نهيتكما عنها، وتقدّمت إليكما فيها، فلم تراقباني، ولم تستحيا منّي، وقد كنتما أشدّ من نقم على

١). وفي نسختي البحار والصافي: لا تصلان الآن إليّ وقد اطّلع.

فرمود: آن دو با هم در این مورد مشورت کردند و شهوت بر آن‌ها غلبه کرد واز آن زن پذیرفتند و او گفت: این شراب است آن را بنوشید که شما را آماده کار کند، با هم مشورت کردند که این سه کار - شرک به خدا، زنا و شراب‌خواری، که خدا ما را از آن‌ها نهی کرده بود و شراب‌خواری هم که برای انجام زنا می‌باشد و پس از مشورت و گفتگوی با هم، به زن گفتند: ای زن! تو چه بلای خطرناکی هستی خواستهٔ تو را پذیرفتیم.

زن گفت: بسیار خوب، پس از این شراب بنوشید و برای ایـن بُت سـجده کنید و آن‌ها هم این کارها را انجام دادند و چون از او کام خواستند و او هـم آماده شد و آن‌ها هم آماده شدند، یک گدا بر آن‌ها وارد شد و درخواست چیزی کرد، از دیدن او ترسیدند و او به آن‌ها گفت: شما دو مرد هراسناک و ترسو هستید و با این زن زیبایی که عطر زده، خلوت کرده‌اید، شما دو مرد بدی هستید و از نزد آن‌ها بیرون رفت.

آن زن گفت: نه، به خدایم سوگند! به من دست نخواهید یافت، چون با اطلاع این مرد به حال شما و شنیدن سخنان شما و دیدن موقعیّت شما، الان می‌رود و برای دیگران مطرح می‌کند، زود بروید و تا شما و مرا رسوا نکرده، او را بکشید و پس از آن کار خود را با دلی آرام و آسوده انجام دهید.

(امام باقر علیه‌السلام) فرمود: آن دو برخاستند و آن مرد را گرفتند و کشتند و نزد آن زن بازگشتند ولی او را ندیدند و پشیمان شدند و پرهایشان ریخت و سرافکنده گشتند و خداوند به آن‌ها وحی نمود: من شما را یک ساعت به زمین فرستادم و از چهار گناه مخصوص نهی کردم اما شما مرا در نظر نداشتید و از من شرم نکردید و شمایی که از همه بیشتر بر اهل زمین عیب می‌گرفتید و از افسوس و خشم من

أهل الأرض من المعاصي، وأسجر سعير غضبي عليهم، ولمّا جعلت فيكم من طبع خلقي وعصمتي إيّاكم من المعاصي، فكيف رأيتما موضع خذلاني فيكما، اختارا عذاب الدنيا، أم عذاب الآخرة؟

فقال أحدهما: نتمتّع من شهواتنا في الدنيا إذ صرنا إليها إلى أن نصير إلى عذاب الآخرة، وقال الآخر: إنّ عذاب الدنيا له مدّة وانقطاع، وعذاب الآخرة دائم لا انقطاع له، فلسنا نختار عذاب الآخرة الدائم الشديد على عذاب الدنيا الفاني المنقطع.

قال: فاختارا عذاب الدنيا، فكانا يعلّمان السحر بأرض بابل، ثمّ لمّا علّما الناس [السحر] رفعا من الأرض إلى الهواء، فهما معذّبان، منكّسان، معلّقان في الهواء إلى يوم القيمة.(١)

١٨٠ / [٧٩] - عن زرارة، عن أبي الطفيل، قال:

كنت في مسجد الكوفة، فسمعت عليّاً عليه السلام - وهو على المنبر -، وناداه ابن الكوّاء - وهو في مؤخّر المسجد - فقال: يا أمير المؤمنين! ما الهدى؟

فقال عليه السلام: لعنك الله! - ولم يسمعه -، ما الهدى تريد، ولكنّ العمى تريد، ثمّ قال له: ادن، فدنا منه، فسأله عن أشياء، فأخبره، فقال: أخبرني عن هذه الكوكبة الحمراء؟ يعني الزهرة.

قال: إنّ الله اطّلع ملائكته على خلقه، وهم على معصية من معاصيه.

فقال الملكان هاروت وماروت: هؤلاء الذين خلقت أباهم بيدك، وأسجدت له ملائكتك، يعصونك؟

---

١). عنه مجمع البيان: ٣٣٩/١، وبحار الأنوار: ٣١٩/٥٩ ذيل ح ٢ أشار إليه.

تفسير القمّي: ٥٥/١ (قصّة هاروت وماروت) بإسناده عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣١٦/٥٩ ح ٢، ونور الثقلين: ١١٢/١ ح ٣٠٤، ومجمع البيان: ٣٣٨/١.

بر آن‌ها سخن می‌گفتید، چون شما را معصوم ساخته و از گناه بدور داشتم، اکنون چگونه می‌خواهید شما را کیفر و مجازات کنم، آیا عذاب دنیا را می‌خواهید و یا عقاب آخرت را می‌طلبید؟ یکی به دیگری گفت: اکنون که به این دنیا آمده‌ایم از دلخواه‌های آن بهرمند شویم تا روزی که به عذاب آخرت برسیم، دیگری گفت: عذاب دنیا اندازه دارد و تمام می‌شود ولی عذاب آخرت پیوسته و بی‌نهایت است و نباید عذاب آخرت را بر عذاب دنیا برگزینیم که آن تمام شدنی نخواهد بود.

فرمود: آن‌ها عذاب دنیا را اختیار کردند و در سرزمین بابل به مردم جادو یاد می‌دادند و چون آموزش دادند، از زمین به هوا بالا برده شدند و در فضا آویزان گشتند و تا روز قیامت چنین خواهند بود.

۷۹) ـ از زراره، از أبو طُفیل روایت کرده است، که گفت:

در مسجد کوفه بودم، شنیدم که امام علی علیه‌السلام بر بالای منبر است و ابن کَوّاء از آخر مسجد فریاد زد: ای امیرالمؤمنین! هدایت چیست؟

فرمود: خدا تو را لعنت کند! تو طالب هدایت نیستی بلکه کور دلی می‌خواهی - ولی او کلام حضرت را نشنید - سپس به او فرمود: نزدیک بیا و او نزدیک رفت و از چیزهایی سؤال کرد و حضرت جواب او را داد. سپس گفت: از ستارهٔ سرخ - یعنی زهره - به من خبر بده.

فرمود: خداوند فرشته‌ها را نسبت به خلق خود آگاه کرد که در حال انجام گناهی از گناهان بودند. و هاروت و ماروت - که دو فرشته بودند - گفتند: این‌هایی که پدرشان را به دست (قدرت) خود آفریدی و فرشته‌ها را به سجده برای او واداشتی، اکنون در نافرمانی و معصیت تو می‌باشند.

خداوند فرمود: شاید شما اگر مانند آن‌ها آزموده شوید و دارای شهوت باشید، نیز همانند آن‌ها مرا نافرمانی و معصیت کنید.

اظهار داشتند: به عزّت خودت سوگند! نه، (ما چنان نخواهیم کرد).

قال: فلعلّكم لو ابتليتم بمثل الذي ابتليتهم[١] به عصيتموني كما عصوني، قالا: لا، وعزّتك! قال: فابتلاهم بمثل الذي ابتلى به بني آدم من الشهوة، ثمّ أمرهم أن لا يشركوا به شيئاً، ولا يقتلوا النفس التي حرّم اللّه، ولا يزنوا، ولا يشربوا الخمر.

ثمّ أهبطهما إلى الأرض فكانا يقضيان بين الناس، هذا في ناحية، وهذا في ناحية، فكانا بذلك حتّى أتت إحديهما هذه الكوكبة تخاصم إليه، وكانت من أجمل الناس، فأعجبته، فقال لها: الحقّ لك، ولا أقضي لك حتّى تمكّنيني من نفسك، فواعدت يوماً، ثمّ أتت الآخر، فلمّا خاصمت إليه وقعت في نفسه وأعجبته كما أعجبت الآخر، فقال لها مثل مقالة صاحبه، فواعدته الساعة التي وعدت صاحبه، فاتّفقا جميعاً عندها في تلك الساعة، فاستحيا كلّ واحد من صاحبه حيث رآه، وطأطآ رؤوسهما ونكسا، ثمّ نُزع الحياء عنهما، فقال أحدهما لصاحبه: يا هذا! جاء بي الذي جاء بك.

قال: ثمّ أعلماها وراوداها عن نفسها، فأبت عليهما حتّى يسجدا لوثنها، ويشربا من شرابها، وأبيا عليها وسألاها فأبت إلّا أن يشربا من شرابها، فلمّا شربا صلّيا لوثنها، ودخل مسكين فرأهما، فقالت لهما: يخرج هذا فيخبر عنكما، فقاما إليه فقتلاه، ثمّ راوداها عن نفسها، فأبت حتّى يخبراهما بما يصعدان به إلى السماء، وكانا يقضيان بالنهار، فإذا كان الليل صعدا إلى السماء، فأبيا عليها، وأبت أن تفعل فأخبراها، فقالت ذلك لتجرّب مقالتهما وصعدت، فرفعا أبصارهما إليها، فرأيا أهل السماء مشرفين عليهما ينظرون إليهما، وتناهت إلى السماء، فمُسِخت، فهي الكوكبة التي ترى.[٢]

---

١). في نسخة البحار: إذا ابتليتم بمثل الذى ابتلوهم.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٥٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٤٩/١ ح ١٨١.

تأتي قطعتان منه في سورة «بني إسرائيل» الحديث ٣٠ و٩٩.

پس خداوند آن‌ها را همانند بنی آدم گرفتار شهوت کرد و به آن‌ها دستور داد: برای من شریکی قرار ندهید و بُت نپرستید، شخصی را به ناحق نکشید، زنا نکنید و شراب ننوشید و سپس آن‌ها را بر زمین فرستاد.

آن‌ها در میان مردم قضاوت می‌کردند و هر کدام در یک ناحیه‌ای قرار گرفتند و به این کار مشغول بودند تا این ستاره‌ای که زیباترین مردم بود، برای مرافعه و حلّ نزاع نزد یکی از آن‌ها آمد و چون از او خوشش آمد به او گفت: حق با تو است، ولی حکم برای تو نمی‌کنم تا خود را بر من عرضه کنی و روزی را با او وعده گذاشت.

بعد از آن، او برای مرافعه و حلّ نزاع نزد دیگری رفت و دل او را بـه خـود جلب کرد و همان وعده را در همان ساعت با او گذاشت.

و در همان ساعت هر دو با وی ملاقات کردند و هر کدام از رفیق خود خجالت کشید و سرهای خود را به زیر انداختند، ولی شرم و حیا از آن‌ها رفت و یکی به دیگری گفت: من برای همان مقصودی آمده‌ام که تو آمده‌ای و با هم از او کام‌جویی خواستند، ولی او قبول نکرد و گفت: تا بت مرا نپرستید و از شراب من ننوشید نمی‌شود، آن‌ها پیشنهاد او را نپذیرفتند و خواستهٔ خود را تکرار کردند و او اصرار ورزید که باید شراب بنوشند و چون شراب نوشیدند به بت او هم سجده کردند.

در همین بین مِسکینی وارد شد و آن‌ها را (با آن حالت) دید، زن گفت: این مسکین می‌رود و گزارش شما را می‌دهد، پس (هر دو) برخاستند و آن مسکین را کشتند و از او خواستند تا کام برگیرند، گفت: نه، (امکان ندارد) مگر آن‌که به من بیاموزید بـه چـه وسیله‌ای به آسمان می‌روید ـ چون روزها برای مردم قضاوت می‌کردند و شب‌ها به آسمان می‌رفتند ـ گفتند: نه و او هم گفت: نه، تا در نهایت به او خبر دادند. پس او هم به عنوان آزمایش، به آسمان بالا رفت و آن‌ها دیده از او برنداشتند و دیدند که اهل آسمان آن‌ها را می‌نگرند و آن زن هم به آسمان رسید و به صورت این ستاره که می‌بینی درآمد.

قوله تعالى: ﴿ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٠٦﴾

١٨١ / [٨٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ ﴾.

قال: الناسخ ما حوّل وما ينسيها، مثل الغيب الذي لم يكن بعد، كقوله: ﴿ يَمْحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَـٰبِ ﴾[1].

قال: فيفعل الله ما يشاء ويحوّل ما يشاء، مثل قوم يونس إذا بدا له فرحمهم، ومثل قوله: ﴿ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٍ ﴾[2]، قال: أدركتهم رحمته.[3]

١٨٢ / [٨١] - عن عمر بن يزيد، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَآ أَوْ مِثْلِهَآ ﴾؟

فقال: كذبوا ما هكذا هي، إذا كان ينسى وينسخها أو يأت بمثلها لم ينسخها.

قلت: هكذا قال الله؟

قال: ليس هكذا قال تبارك وتعالى.

قلت: فكيف قال؟

قال: ليس فيها ألف ولا واو، قال: ﴿ مَا نَنسَخْ مِنْ ءَايَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ

١). سورة الرعد: ٣٩/١٣.

٢). سورة الذاريات: ٥٤/٥١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٢، و٣٢٤/٥٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٣/١ ح ٢.

فرمایش خداوند متعال: هر حکمی راکه نسخ کنیم و یا نسـخ آن را بـه تـأخیر بیندازیم، بـهتر از آن، یـا هـمانند آن را مـی آوریم، آیـا نـمی‌دانسـتی کـه خداوند بر هر چیزی توانمند است؟! (۱۰۶)

۸۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در بارهٔ فرمایش خداوند: «**ما آیه‌ای را نسخ و یا باطل نمی‌کنیم مگر بهتر از آن و یا همانند آن را می‌آوریم**»، فرمود: نـاسخ و نسـخ، مـتحوّل و دگرگون یافته است، نسیان مانند هر چیز پنهان و پوشیده‌ای است که هنوز واقع نشده باشد، همانند فرمایش خداوند: «**خداوند آنچه را بخواهد محو و نابود و آنچه راکه بخواهد ثابت و پایدار می‌نماید و مادرِ تمامی عـلوم در پـیشگاه او می‌باشد**»، پس هر چه را بخواهد و مصلحت بداند انجام می‌دهد و آنچه راکه نخواهد دگرگون می‌گرداند؛ همانند قوم یونس هنگامی که مشیّت خدا تـعلّق گـرفت، مـورد رحمت قرار گرفتند؛ و همانند فرمایش خداوند: «**تو از آنان روی گردان، پس مورد ملامت و سرزنش قرار نمی‌گیری**»، یعنی آنان را به وسیله رحمت خویش نجات داد.

۸۱) ـ از عمر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**ما آیه‌ای را نسـخ و یـا بـاطل نمی‌کنیم مگر بهتر از آن و یا همانند آن را می‌آوریم**»، سؤال کردم؟

فرمود: دروغ گفته‌اند، آیه این طور نیست، زیرا اگر آیه را نسخ کند و مانند آن را بیاورد پس نسخ نکرده است. گفتم: آیا خداوند این طور بیان نموده است؟

فرمود: نه، خدای تبارک و تعالی چنین نفرموده است.

گفتم: پس چگونه فرموده است؟

فرمود: در آیه الف و واو «أَوْ» نبوده، بلکه خداوند چنین فرموده: «**ما آیه‌ای را نسخ و یا باطل نمی‌کنیم مگر بهتر از آن، همانند آن را بیاوریم**»، هیچ امامی

مِّنْهَآ مِثْلِهَآ ﴾، يقول: ما نُميت من إمام أو نُنسه ذِكرَه نأت بخير منه من صلبه مثله.(١)

قوله تعالى: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَـٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ وَسَعَىٰ فِى خَرَابِهَآ أُوْلَـٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ لَهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا خِزْىٌ وَلَهُمْ فِى ٱلْأَخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿ ١١٤ ﴾ وَلِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ١١٥ ﴾

١٨٣ / [٨٢] - عن محمّد بن يحيى، في قوله تعالى: ﴿ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَ ﴾، يعني الإيمان، لا يقبلونه إلّا والسيف على رؤوسهم.(٢)

١٨٤ / [٨٣] - عن حريز، قال: قال أبو جعفر عليه السلام:

أنزل الله هذه الآية في التطوّع خاصّة: ﴿ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴾، وصلّى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إيماءً على راحِلته، أينما توجّهت به، حيث خرج إلى خَيبر، وحين رجع من مكّة وجعل الكعبة خلف ظهره.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٤ ح ٤٣، و٢٠٨/٢٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٠٤/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١١٥/١ ح ٣١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤١/٨٣ قطعة منه، و٢٦/١٠٠ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١٥٠/١ ح ١٨٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٨٤ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٣٣٣/٤ ح ٥٣١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٤/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ١٩١/٣ ح ٣٣٣٠.

را نمی‌میرانیم یا او را از خاطر نمی‌بریم مگر آن‌که بهتر[1] از او را (از صُلب او) مانند خودش می‌آوریم.

فرمایش خداوند متعال: و چه‌کسی ستمکارتر از آن فردی است‌که از بردن نام خدا در مساجد او جلوگیری کند و سعی در ویرانی آن‌ها را دارد؟! شایسته نیست آنان، جز با ترس و وحشت، وارد این (کانون‌های عبادت) شوند، بهرهٔ آن‌ها در دنیا (فقط) رسوایی است و در آخرت عذاب عظیمی خواهند داشت! (۱۱۴) (ای پامبر! بگو:) مشرق و مغرب، از آنِ خداوند است! و به هر سو و سمتی رو کنید، خدا آنجا می‌باشد! خداوند بی‌نیاز و دانا است! (۱۱۵)

۸۲) ـ از محمد بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

منظور از فرمایش خداوند: «**حق نداشتند وارد آن شوند مگر به حالت ترسناک**»، این است که ایمان را نمی‌پذیرند مگر آن‌که شمشیر بالای سرشان باشد.

۸۳) ـ از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند این آیه را فقط در مورد (نمازهای) مستحبّی نازل نمود: «**پس به هر سمتی رو گردانید، به طرف خدا خواهد بود، به درستی که خداوند گسترش دهنده و دانا است**»؛ و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن موقعی که به طرف خیبر می‌رفت، همچنین زمانی که از مکه به سوی مدینه باز می‌گشت، سوار بر مرکب بود و به هر سمت که مرکب می‌رفت، سمت نماز می‌خواند، که (گاهی) مکه پشت سرش قرار می‌گرفت.

---

۱). شاید منظور از بهتر بودن در تمام این عبارات، از نظر مصلحت است نه از جهت فضائل و کمالات. مترجم.

١٨٥ / [٨٤] - قال زرارة:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الصلوة في السفر في السفينة والمحمل سواء؟

قال: النافلة كلّها سواء تؤمي إيماءاً، أينما توجّهت دابّتك وسفينتك، والفريضة تنزل لها من المحمل إلى الأرض إلّا من خوف، فإن خفت أومأت، وأمّا السفينة فصلّ فيها قائماً، وتوخّ [توجّه] القبلة بِجُهدك، فإنّ نوحاً عليه السلام قد صلّى الفريضة فيها قائماً متوجّهاً إلى القبلة، وهي مطبقة عليهم.

قال: قلت: وما كان علمه بالقبلة فيتوجّهها، وهي مطبقة عليهم؟

قال: كان جبرئيل عليه السلام يقومه نحوها.

قال: قلت: فأتوجّه نحوها في كلّ تكبيرة؟

قال: أمّا في النافلة فلا، إنّما يكبّر في النافلة على غير القبلة أكثر، ثمّ قال: كلّ ذلك قبلة للمتنفّل، أنّه قال: ﴿ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴾.[1]

١٨٦ / [٨٥] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن رجل يقرأ السجدة، وهو على ظهر دابّته؟

قال: يسجد حيث توجّهت به، فإنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان يصلّي على ناقته النافلة، وهو مستقبل المدينة، يقول (الله تعالى): ﴿ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴾.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٠/٨٤ ذيل ح ٢٩، و٤٥/٨٧ ح ٣٦، وسائل الشيعة: ٣٢٤/٤ ح ٥٢٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٥/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٠/٨٤ ح ١٨، و١٦٩/٨٥ ذيل ح ٤ أشار إليه، ٥٠/٨٧ ذيل ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٥/١ ح ٧.

علل الشرائع: ٢ ٣٥٨ ح ١ (باب ـ ٧٦ العلّة التي من أجلها يسجد) بإسناده عن حمّاد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٨/٦ ح ٧٨٥٧، والبحار: ٧٠/٨٤ ح ٢٨، و١٦٩/٨٥ ح ٤، و٤٠/٨٧ ح ٣٠.

۸۴) ـ زراره گفته است: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا نماز در حال مسافرت، داخل کشتی و کجاوه یکسان است؟

فرمود: (نمازهای) نافله فرقی نمی‌کند، هر کجا، در هر حالتی در کشتی و یا بر روی حیوان و به هر سمتی که باشی (برای رکوع و سجود) اشاره می‌کنی؛ ولی برای (نمازهای) واجب از مرکب سواری فرود می‌آیی و نماز را روی زمین (در محلی ثابت) بجای می‌آوری، مگر آن‌که ترسی وجود داشته باشد، که در این صورت نیز با اشاره انجام می‌دهی. و اما نسبت به کشتی، در آن نماز به جا می‌آوری و سعی می‌کنی رو به قبله باشی، حضرت نوح علیه‌السلام نماز واجب خود را در کشتی، رو به قبله، به حالت ایستاده به جای آورد، با این‌که کشتی دارای چند طبقه (و تاریک) بود. عرض کردم: قبله را چگونه تشخیص می‌داد و در سمت آن قرار می‌گرفت، با این‌که کشتی دارای چند طبقه بود؟

فرمود: جبرئیل او را به سمت قبله می‌گردانید، گفتم: آیا در هر تکبیری باید رو به سمت قبله کنم؟

فرمود: در نماز مستحبی لازم نیست و می‌توانی به سمت غیر قبله می‌توانی تکبیر بگویی، سپس افزود: برای نماز نافله همه جهت‌ها و قبله است، **«به طرف خدا خواهد بود، به درستی که خداوند گسترده و دانا است»**.

۸۵) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ شخصی که بر پشت چهارپا سوار است و می‌خواهد سجده انجام دهد، سؤال کردم؟

فرمود: به هر سمتی که می‌تواند رو کند، همانا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوار بر شتر بود و به سمت مدینه می‌رفت و نماز می‌خواند، خداوند فرموده: **«پس به هر سمتی که رو گردانید، به طرف خدا خواهد بود، به درستی که خداوند گسترده و دانا است»**.

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ﴾ ﴿١٢١﴾

١٨٧ / [٨٦] – عن أبي ولّاد قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ﴾؟

قال: فقال: هم الأئمّة عليهم السلام. [١]

١٨٨ / [٨٧] – عن منصور، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَتْلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ﴾، فقال: الوقوف عند ذكر الجنّة والنار. [٢]

١٨٩ / [٨٨] – عن يعقوب الأحمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«العدل»، الفريضة. [٣]

١٩٠ / [٨٩] – عن إبراهيم بن الفضيل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

«العدل» في قول أبي جعفر عليه السلام: الفداء. [٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٢٣ ح ٦، و١٨٩/٨٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٦/١ ح ٢.
الكافي: ١٦٨/١ ح ٤، تأويل الآيات الظاهرة: ٧٧/١ ح ٥٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٩٢ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٣٧/٤ ح ٤٥٩٠. عدّة الداعي: ١٥٣ مرسلاً وبتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٨ ح ٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ١، ونور الثقلين: ٧٧/١ ح ١٨٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٦١/٨ ح ٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٧٧/١ ح ١٨٩.

فرمایش خداوند متعال: کسانی (یعنی یهود و نصارا) که کتاب آسمانی را به آن‌ها داده‌ایم آن را چنان که شایستهٔ آن است، می‌خوانند، آن‌ها به او (پیامبر اسلام صلّی الله علیه و آله) ایمان می‌آورند. (۱۲۱)

۸۶) ـ از ابو ولّاد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**آن کسانی که کتاب را عطایشان کردیم و آن را با درک حقیقت و توجّه تلاوت می‌کنند، آن‌ها به او ایمان می‌آورند**»، فرمود: آن‌ها ائمه علیهم السلام هستند.

۸۷) ـ از منصور، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**آن را با درک حقیقت و توجّه تلاوت می‌کنند**» پرسیدم؟

فرمود: (هنگام تلاوت قرآن) وقتی به اسم بهشت و دوزخ می‌رسند، توقّف می‌کنند (که اهل کدام می‌باشند).

۸۸) ـ از یعقوب احمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: (منظور از) «**العدل**»، واجبات (الهی) است.

۸۹) ـ از ابراهیم بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: «**العدل**» در نظر حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام: قربانی است.

قوله تعالى: وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿١٢٣﴾

١٩١ / [٩٠] - قال: ورواه أسباط الزطّي قال:

قلت: لأبي عبد الله عليه السلام قول اللّه: «لا يقبل اللّه منه صرفاً ولا عدلاً».

قال: الصرف: النافلة، والعدل: الفريضة.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦١/٨ ح ٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣١٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٧٧/١ ح ١٩٠.

فرمایش خداوند متعال: از روزی بترسید که هیچ کسی از دیگری کفایت و دفاع نمی‌کند و هیچ گونه عوضی از او قبول نمی‌شود و شفاعت هم برای او سودی نخواهد داشت و (از هیچ سویی) یاری نمی‌شوند! (۱۲۳)

۹۰) ـ گفت: و نیز اسباط زطّی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: تفسیر فرمایش خداوند متعال: «**خداوند از او هیچ عملی را - چه مستحب و چه واجب - نمی‌پذیرد**»[1] (چیست)؟

فرمود: (منظور از) «صرف»، مستحبّات و «عدل» (در این مورد)، واجبات (الهی) است.

---

۱). این عبارت در قرآن نیست، یا ناسخ اشتباه کرده و احتمالاً در کلام سائل: ﴿ وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ ﴾ - بقره آیه ۱۲۳ بوده است و یا آنکه عبارت «قوله تعالی» در حدیث نبوده و ناسخ آن را افزوده است. خداوند به حقایق امور عالم می‌باشد. مترجم.

قوله تعالى: ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٢٤﴾ وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَٱتَّخِذُوا۟ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَآ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿١٢٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٢٦﴾

١٩٢ / [٩١] – رواه بأسانيد عن صفوان الجمّال، قال:

كنّا بمكّة فجرى الحديث في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ﴾، قال: أتمّهنّ بمحمّد وعليّ والأئمّة من ولد عليّ صلّى اللّه عليهم، في قول اللّه: ﴿ذُرِّيَّةَۢ بَعْضُهَا مِنۢ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[1]، ثمّ قال: ﴿إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾، قال: يا ربّ! ويكون من ذرّيّتي ظالم؟

قال: نعم، فلان وفلان وفلان، ومن اتّبعهم، قال: يا ربّ! فعجّل لمحمّد وعليّ

١). سورة آل عمران: ٣/٣٤.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که خداوند، ابراهیم را با برنامه‌های گوناگونی آزمود و او آن‌ها را به پایان رساند، پس (خداوند) به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم اظهار داشت: از ذریـه و دودمـان مـن (نـیز امامانی قرار بده!)، (خداوند) فرمود: عهد و پیمان من به ستمکاران نـمی‌رسد! (۱۲۴) و هنگامی که خانهٔ کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم، پس از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید! و مـا بـه ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانهٔ مرا برای طـواف‌کـنندگان و مـجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه‌گردانید! (۱۲۵) و هنگامی کـه ابراهیم گفت: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار دِه و اهل آن را ـ که به خدا و روز آخرت ایمان آورده‌اند ـ از ثمرات (گوناگون آن)، روزی دِه، فرمود: و به آن‌هایی که کافر شدند، بهرهٔ ناچیزی خـواهـیم داد سـپس آن‌هـا را بـه عذاب آتش می‌کشانیم و چه بد سرانجامی خواهد بود! (۱۲٦)

۹۱) ـ با سندهایی از صفوان جمّال روایت کرده است، که گفت:

در مکّه بودیم که بحثی از فرمایش خداوند، به میان آمد: «**و زمانی که خداوند ابراهیم را به کلمات (و برنامه‌هایی) مورد ابتلا قرار داد و او آن‌هـا را بـه پـایان رساند**»، فرمود: کلمات را به وسیله محمد، علی و امامان از فرزندان علی علیهم‌السلام تکمیل کرد؛ و آن تفسیر این فرمایش خداوند است که: «**دودمان و ذریّه‌ای کـه بعضی از بعضی دیگرند، و خداوند شنوا و دانا است**».

ما وعدتني فيهما، وعجّل نصرك لهما؛ وإليه أشار بقوله تعالى: ﴿ مَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَـٰهُ فِى ٱلدُّنْيَا وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْأَخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴾[١]، فالملّة: الإمامة.

فلمّا أسكن ذرّيّته بمكّة، قال: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ ﴾[٢] فاستثنى ﴿ مَنْ ءَامَنَ ﴾ خوفاً أن يقول له: لا، كما قال له في الدعوة الأولى: ﴿ وَمِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾.

فلمّا قال اللّه: ﴿ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، قال: يا ربّ! ومن الذين متّعتهم؟

قال: الذين كفروا بآياتي فلان وفلان وفلان.[٣]

١٩٣ / [٩٢] - عن حريز، عمّن ذكره، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ لَا يَنَالُ عَهْدِى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴾، أي لا يكون إماماً ظالماً.[٤]

---

١). سورة البقرة: ١٣٠/٢.

٢). سورة البقرة: ١٢٦/٢.

في الطبع القديم (الرحلي)، بدل الآية الموجودة، هكذا جائت: ﴿ رَّبَّنَآ إِنِّىٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِى بِوَادٍ غَيْرِ ذِى زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ ﴾ -إلى قوله: - ﴿مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ مِنْ ءامَنَ ﴾.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠١/٢٥ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٤/١ ح ٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٢٥ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٤/١ ح ٧.

سپس به او فرمود: **«من تو را امام و پیشوا قرار داده‌ام، اظهار داشت: و در دودمان و فرزندانم؟ جواب داد: عهد و خلافت من به ستمگران نمی‌رسد».**

ابراهیم گفت: ای پروردگار! آیا در دودمان و ذریّهٔ من، ظالم و ستمگر وجود خواهد داشت؟ پاسخ داد: بلی، فلان و فلان و فلان، پیروان آن‌هایند.

ابراهیم اظهار نمود: ای پروردگار! آنچه را که در مورد محمد و علی (علیهما السلام) به من وعده داده‌ای، عجله فرما و زود ایشان را یاری فرما، که به همین مطلب با فرمایش خود اشاره نموده است: **«و کسی از دین و ملت ابراهیم کناره‌گیری نخواهد کرد مگر آن‌که سفیه و نادان باشد، ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحین و نیکان خواهد بود»**، که منظور از ملت (در این آیه)، امامت می‌باشد.

موقعی که (حضرت ابراهیم علیه السلام) خانوادهٔ خود را ساکن مکه گردانید، گفت: **«پروردگارا! این شهر را امن قرار دِه و آن دسته از اهالی که ایمان به خداوند و قیامت آورند، از میوه‌ها روزیشان گردان»**، از اهالی آن **«کسانی که ایمان آورده‌اند»** را استثنا نموده، که مبادا به او بگویند: نه، چنانچه در دعای قبلی خود به او گفتند: **«عهد (خلافت) به ظالمان نمی‌رسد».**

و چون خداوند فرمود: **«هر کسی که کافر شود او را (در دنیا) مختصری بهره‌مند می‌کنیم و پس از آن به سوی عذاب جهنم رهسپارش خواهیم نمود که آن گرفتاری بدی است»**؛ ابراهیم اظهار داشت: ای پروردگار! آن‌هایی که مختصری بهره‌مندشان می‌کنی، چه کسانی هستند؟ (خداوند) فرمود: آنان کسانی هستند که به آیات من کفر می‌ورزند، که فلانی و فلانی و فلانی می‌باشند.

۹۲) ـ از حریز (سجستانی)، به نقل از کسی که یادآورش شده، روایت کرده است، که گفت: امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«عهد (خلافت) به ظالمان نمی‌رسد»**، فرمود: یعنی امام و پیشوا نمی‌تواند ظالم و ستمگر باشد.

١٩٤ / [٩٣] - عن هشام بن الحكم، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾، قال: فقال: لو علم الله أنّ اسماً أفضل منه لسمّانا به.(١)

١٩٥ / [٩٤] - عن محمّد بن الفُضيل، [عن أبي الصبّاح]، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن رجل نسي أن يصلّي الركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام في الطواف في الحجّ والعمرة؟

فقال: إن كان بالبلد صلّى ركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام، فإنّ الله يقول: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى﴾، وإن كان ارتحل وسار فلا آمره أن يرجع.(٢)

١٩٦ / [٩٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن رجل طاف بالبيت طواف الفريضة في حجّ كان أو عمرة، وجهل أن يصلّي ركعتين عند مقام إبراهيم عليه السلام؟ قال: يصلّيها ولو بعد أيّام؛ لأنّ الله يقول: ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى﴾.(٣)

١٩٧ / [٩٦] - عن المنذر الثوريّ، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن الحَجَر؟ فقال عليه السلام: نزلت ثلاثة أحجار من الجنّة: الحجر الأسود، استودعه إبراهيم، ومقام إبراهيم، وحجر بني إسرائيل.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٤/١ ح ٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٧/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/٩ ح ١١٢١٨، و٤١٥ ح ١١٢٢٢ باختصار.

الكافي: ٤٢٥/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ١٣٩/٥ ح ١٣٠، الاستبصار: ٢٣٥/٢ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٤٣١/١٣ ح ١٨١٣٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٩ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٣٣/١٣ ح ١٨١٤٢ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٨/١ ح ٨.

مجمع البيان: ٢٠٣/١، عنه وسائل الشيعة: ٤٣٢/١٣ ح ١٨١٤١.

۹۳) ـ از هشام بن حکم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**به درستی که من تو را برای مردم امام و پیشوا قرار داده‌ام**»، فرمود: چنانچه خداوند اسمی بهتر و برتر از آن می‌دانست، آن را برای ما نام می‌نهاد.

۹۴) ـ از محمد بن الفُضیل، [از ابو الصباح] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که دو رکعت نماز طواف حج یا عمره را فراموش کرده است که در کنار مقام (ابراهیم علیه‌السلام) بخواند، سؤال شد؟

فرمود: اگر در شهر مکه است، دو رکعت نماز را کنار مقام ابراهیم علیه‌السلام انجام دهد، همانا که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: «**از کنار مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز برگزینید**»، ولی اگر کوچ کرده و رفته است، دستورش نمی‌دهم که برگردد.

۹۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی طواف واجب کعبه - در حج یا عمره - را انجام داد، ولی نمی‌دانست که باید دو رکعت نماز را در کنار مقام ابراهیم علیه‌السلام بخواند، سؤال کردم؟

فرمود: آن نماز را انجام دهد، گر چه چند روزی هم گذشته باشد، زیرا که خداوند فرموده است: «**از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز برگزینید**».

۹۶) ـ از منذر ثوری روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ «**حَجَر**» (سنگ)، سؤال کردم؟

فرمود: سه عدد سنگ از بهشت فرود آمد: (اول) «**حجر الأسود**» که إبراهیم علیه‌السلام آن را به ودیعه نهاد؛ (دوم) سنگ موجود در مقام إبراهیم و (سوم) سنگی که (همراه) بنی‌اسرائیل بود.

ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: إنّ اللّه تعالى استودع إبراهيم عليه السلام الحجر الأبيض، وكان أشدّ بياضاً من القراطيس، فاسودّ من خطايا بني آدم.(١)

١٩٨ / [٩٧] - عن جابر الجعفي، قال: قال محمّد بن عليّ عليهما السلام:

يا جابر! ما أعظم فرية أهل الشام على اللّه؟! يزعمون أنّ اللّه تبارك وتعالى حيث صعد إلى السماء وضع قدمه على صخرة بيت المقدس، ولقد وضع عبد من عباد اللّه قدمه على حجر، فأمرنا اللّه تبارك وتعالى أن نتّخذها مصلّى، يا جابر! إنّ اللّه تبارك وتعالى لا نظير له ولا شبيه، تعالى عن صفة الواصفين، وجلّ عن أوهام المتوهّمين، واحتجب عن عين الناظرين، لا يزول مع الزائلين، ولا يأفل مع الآفلين، ليس كمثله شيء، وهو السميع العليم.(٢)

١٩٩ / [٩٨] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته: أتغتسل النساء إذ أتين البيت؟

قال: نعم، إنّ اللّه يقول: ﴿ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَـٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴾، ينبغي للعبد أن لا يدخل إلاّ وهو طاهر، قد غسل عنه العرق والأذى وتطهّر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٧/٩٩ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٣/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٤٣١/٩ ح ١١٢٧٠.

البحار: ٨٤/١٢، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٢٠. (الفصل الرابع في أحوال أولاده عليه السلام وأزواجه) كلاهما عن الطبرسي رحمه الله قال: روي عن الباقر عليه السلام.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٣ ح ٦، و٢٧٠/١٠٢ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٦.

التوحيد: ١٧٩ ح ١٣، عنه البحار: ٣٢٩/٣ ح ٣١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٣/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٢٨٢/١٣ ذيل ح ١٧٧٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٢٩/١ ح ٥.

علل الشرائع: ٤١١/٢ ح ١ (باب ـ ١٥١ علّة غسل دخول البيت)، عنه وسائل الشيعة: ٢٨١/١٣ ح ١٧٧٤٩، والبحار: ٣٦٩/٩٩ ح ٣، تهذيب الأحكام: ٢٥١/٥ ح ١٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٧/١٤ ح ١٩١١٢.

سپس امام باقر عليه‌السلام فرمود: همانا خداوند **«حجر الأسود»** را به إبراهیم ودیعه داد، که سفیدتر از کاغذ بود، پس (دست) خطاکاران و گناه‌کاران بنی آدم آن را سیاه کرد.

۹۷) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای جابر! بزرگ‌ترین نسبت ناروای اهل شام به خداوند این بود که عقیده داشتند: خدای متعال بـه آسـمان بـالا رفـته و پـای خـود را روی سنگ بیت‌المقدّس نهاده است، حال آن‌که بنده‌ای از بـندگان خـدا پـای خود را روی آن سنگ نهاده، که خداوند پس از آن دستور داد تا آن را مُصلای خود قرار دهیم.

ای جابر! همانا خداوند متعال مانندی و شبیهی ندارد، خداوند والاتر است از آن‌چه که توصیفش می‌کنند، شریف‌تر است از آنچه که خیال اندیشان در ذهن خود می‌پرورانند، خداوند از چشم هر بیننده‌ای ناپیداست، او به همراه از بـین روندگان نابود نمی‌شود و با خاموش شوندگان خاموش نمی‌گردد، چیزی همانند او نخواهد بود، او شنوا و دانا می‌باشد.

۹۸) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام سؤال کردم: آیا زنانی که می‌خواهند وارد خـانه (کـعبه) شوند، باید غسل کنند؟

فرمود: بلی، زیرا خداوند (سبحان) فرموده است: **«خـانه مـرا بـرای طـواف کنندگان و رکوع و سجود کنندگان (نمازگزاران) تطهیر و پاک گـردانـید»**، پس مقتضی است که بنده خدا وارد مکه نشود، مگر با طهارت که بدن خود را از عرق و گرد و خاک و (و...) شستشو دهد.

٢٠٠ / [٩٩] - عن عبد اللّه بن غالب، عن أبيه، عن رجل، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام في قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ ٱجْعَلْ هَـٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَ ٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ ﴾، إيّانا عنى بذلك وأولياءه وشيعة وصيّه، قال: ﴿ وَ مَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلاً ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ ﴾، قال: عنى بذلك من جحد وصيّه، ولم يتّبعه من أمّته، وكذلك واللّه! حال هذه الأمّة.[١]

٢٠١ / [١٠٠] - عن أحمد بن محمّد، عنه عليه السلام قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام لمّا أن دعا ربّه أن يرزق أهله من الثمرات، قطع قطعة من الأردن، فاقبلت حتّى طافت بالبيت سبعاً، ثمّ أقرّها اللّه في موضعها، و إنّما سمّيت الطائف بالطواف بالبيت.[٢]

٢٠٢ / [١٠١] - عن أبي سلمة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:

إنّ اللّه أنزل الحجر الأسود من الجنّة لآدم عليه السلام، وكان البيت درّة بيضاء، فرفعه اللّه إلى السماء، وبقي أساسه، فهو حيال هذا البيت.

وقال: يدخله كلّ يوم سبعون ألف ملك لا يرجعون إليه أبداً، فأمر اللّه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٤/٩٩ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٢٤/١ ح ٣٦٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٩/١٢ ذيل ح ٣١، و٨٠/٩٩ ح ٢١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٨.

المحاسن: ٣٤٠/٢ ح ١٣٠ (كتاب العلل) بإسناده عن أحمد بن محمد أبي نصر قال: قال أبو الحسن عليه السلام، الكافي: ٤٢٨/٤ ح ٧ بتفاوت يسير، علل الشرائع: ٤٤٢/٢ ح ١ (باب ـ ١٨٩) بإسناده عن إبراهيم بن مهزيار، عن أخيه عليّ بإسناده، قال: قال أبو الحسن عليه السلام، عنه البحار: ١٠٩/١٢ ح ٣٠، و٧٩/٩٩ ح ١٨، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١٢٧ (الفصل الرابع في أحوال أولاده عليه السلام وأزواجه).

۹۹) ـ از عبد اللّه بن غالب، او از پدرش، به نقل از مردی، روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام دربارهٔ سخن حضرت ابراهیم: «**پروردگارا! این شهر را محل امن قرار ده و از انواع میوه‌ها روزی اهل آن گردان، آنهایی که به خداوند ایمان آورند**»، فرمود: مقصود ما (اهل بیت عصمت و طهارت) با دوست‌داران و شیعیان وصیّش می‌باشیم.

و فرمود: «**و کسانی که کفر ورزند، پس اندک متاعی در اختیارشان قرار می‌دهم، سپس به عذاب آتش مجبورشان می‌نمایم**»، مقصود کسانی هستند که وصیّ (حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم) را انکار کرده و از امّت او پیروی و متابعت ننموده‌اند.

۱۰۰) ـ از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

آن حضرت (امام ابوالحسن) علیه السلام فرمود: هنگامی که ابراهیم به درگاه پروردگارش دعا کرد که خداوند اهل مکه را از ثمرات بهره‌مند نماید، خداوند نیز قطعه‌ای از زمین اردن را جدا نمود و آن قطعه آمد و در اطراف کعبه هفت دور طواف نمود، سپس خداوند آن را در جایگاه خودش برگردانید؛ و این‌که چرا آن را طائف گویند؟ (فرمود:) چون در اطراف کعبه طواف نموده است.

۱۰۱) ـ و از ابو سلمه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی که خداوند «**حجر الأسود**» را از بهشت برای آدم فرستاد و خانه کعبه همچون درّی سفید و شفّاف بود، سپس خداوند آن را به آسمان بالا برد ولی اساس و جایگاهش باقی ماند، آن خانه‌ای که بالا رفته در موازی و قبال این (خانه‌ای است که در زمین موجود) می‌باشد.

سپس افزود: هر روز هفتاد هزار فرشته در آن وارد می‌شوند که باز نمی‌گردند؛

إبراهيم وإسمعيل عليهما السلام أن يبنيا البيت على القواعد.[١]

٢٠٣ / [١٠٢] - قال الحلبي:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن البيت، أكان يحجّ قبل أن يبعث النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم؟

قال: نعم، وتصديقه في القرآن قول شعيب عليه السلام حين قال لموسى عليه السلام - حيث تزوّج -: ﴿عَلَى أَن تَأْجُرَنِي ثَمَـٰنِيَ حِجَجٍ﴾[٢] ولم يقل ثماني سنين، وأنّ آدم ونوحاً عليهما السلام حجّا، وسليمان بن داود عليهما السلام قد حجّ البيت بالجنّ والإنس والطير والريح، وحجّ موسى عليه السلام على جمل أحمر، يقول: لبّيك لبّيك، وأنّه كما قال اللّه تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾[٣]، وقال: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ﴾[٤]، وقال: ﴿أَن طَهِّرَا بَيْتِىَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلْعَـٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾، وأنّ اللّه أنزل الحجر لآدم وكان البيت.[٥]

---

١). عنه مجمع البيان: ٣٨٩/١، وبحار الأنوار: ٨٦/١٢، و٦٤/٩٩ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/٩ ح ١١٠٠٨.

الكافي: ١٨٨/٤ ح ٢ بإسناده عن أحمد بن عائذ، عن أبي خديجة قال: ...، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٨/١٣ ح ١٧٥٨٠، علل الشرائع: ٣٩٨/٢ ح ١ (باب ـ ١٤٠) بإسناده عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٥٧/٥٨ ح ٢، و٥٨/٩٩ ١٢.

٢). سورة القصص: ٢٧/٢٨.

٣). سورة آل عمران: ٩٦/٣.

٤). سورة البقرة: ١٢٧/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٦٤/٩٩ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٤/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٢٤/٤ ح ٥٤ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٩/٨ ح ٨٩٢٢، كذا قطعة فيه.

و خداوند ابراهیم و اسماعیل را دستور داد تا این خانه را بـر هـمان پـایه‌ها (اولیه‌اش) بسازند.

۱۰۲) ـ و حلبی گفته است:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون خانه (کعبه) سؤال شد که آیا (مردم در آن زمان) پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حج به جا می‌آوردند؟

فرمود: بلی؛ و تأیید آن در قرآن به نقل از سخن شُعیب که به موسی علیهماالسلام، در موقع ازدواجش گـفت: **«بنابر آن‌که هشت مرحله حج انـجام دهـی»**؛ و نگـفت: هشت سال، دیگر آن‌که آدم و نوح علیهماالسلام حج را انجام دادند.

همچنین سلیمان علیه‌السلام به همراه جنیان، انسـیان، پـرندگان و بـادها، حـج را به جای آورد، موسی علیه‌السلام سوار بر شتر سرخ رنگ، حج انجام داد و مـی‌گفت: **«لبّیك، لبّیك»**.

و همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«همانا اولین خانه‌ای که روی زمین نهاده شد آن خانه‌ای است که در مکه با برکت واقع شد که هـدایـتگر جـهانیان می‌باشد»** و فرموده: **«و هنگامی که ابراهیم با اسـماعیل پـایه‌های خـانه را بـالا می‌بردند»** و (نیز) فرموده: **«خانه مرا برای طـواف کـنندگان و رکـوع و سـجود کنندگان (نمازگزاران) تطهیر و پاک گردانید»**، خداوند متعال حـجر الأسـود را نازل نمود در حالی که کعبه وجود داشت.

قوله تعالى: وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٢٧﴾ رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٨﴾

٢٠٤ / [١٠٣] - عن أبي الورقاء [أبي الورد]، قال:

قلت لعليّ بن أبي طالب عليه السلام: أوّل شيء نزل من السماء، ما هو؟

قال: أوّل شيء نزل من السماء إلى الأرض، فهو البيت الذي بمكّة، أنزله اللّه ياقوتة حمراء، ففسق قوم نوح في الأرض، فرفعه حيث يقول: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ﴾.[1]

٢٠٥ / [١٠٤] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: أخبرني عن أمّة محمّد صلى الله عليه وآله وسلم، من هم؟

قال: أمّة محمّد، بنو هاشم خاصّة.

قلت: فما الحجّة في أمّة محمّد أنّهم أهل بيته الذين ذكرت، دون غيرهم؟

قال: قول اللّه: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَٰهِيمُ ٱلْقَوَاعِدَ مِنَ ٱلْبَيْتِ وَإِسْمَـٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾، فلمّا أجاب اللّه إبراهيم وإسمعيل وجعل من ذرّيّتهما أمّة مسلمة، وبعث فيها رسولاً منها - يعني من تلك الأمّة ـ، يتلو عليهم آياته ويزكّيهم ويعلّمهم الكتاب والحكمة، ردف إبراهيم عليه السلام

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٦٤ ح ٤٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٣٥ ح ١١، ونور الثقلين: ١/١٢٦ ح ٣٦٥.

فرمایش خداوند متعال: و زمانی که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (می‌گفتند:) پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانـا هسـتی! (۱۲۷) پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از نسل و دودمان ما، امتی که تسلیم فرمان تو باشند، به وجود آور! و شیوهٔ عبادت و مناسک ما را به ما نشان ده و توبهٔ ما را بپذیر، به درستی که تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی. (۱۲۸)

۱۰۳) ـ از ابو ورقاء روایت کرده است، که گفت:

به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کردم: اولین چیزی که از آسمان فرود آمد، چه بود؟

فرمود: اولین چیزی که از آسمان بر زمین نازل شد، خانه‌ای است که در مکه می‌باشد، که خداوند آن را همچون یاقوتی قرمز نازل نمود، ولی قوم نوح فسق و فجور کردند، تا این‌که خداوند آن را به آسمان بالا برد، همان طوری که فرمود: **«در آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل اسلس و پایه‌های خانه (کعبه) را بالا بردند».**

۱۰۴) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا از امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آگاه فرما، چه کسانی هستند؟

فرمود: امّت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقط بنی هاشم می‌باشند.

عرض کردم: چه دلیلی است که فقط اهل بیت آن حضرت، از امّت او هستند؟

فرمود: فرمایش خداوند است که می‌فرماید: **«هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانا هستی * پروردگارا! ما و فرزندان ما را فرمانبردار خویش قرار ده و مناسک ما را به ما بیاموز و توبهٔ ما را بپذیر که تو، توبه‌پذیر و مهربان هستی»**، پس چون خداوند (دعای) ابراهیم و اسماعیل را اجابت نمود، بعضی از دودمان و ذریّه،

دعوته الأولى بدعوة الأخرى، فسأل لهم تطهيراً من الشرك، ومن عبادة الأصنام ليصحّ أمره فيهم، ولا يتّبعوا غيرهم، فقال: ﴿ وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾[1] فهذه دلالة على أنّه لا يكون الأئمّة والأُمّة المسلمة التي بُعث فيها محمّد صلى الله عليه وآله وسلم إلّا من ذرّيّة إبراهيم عليه السلام، لقوله: ﴿ وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ ﴾[2][3].

قوله تعالى: أَمْ كُنتُمْ شُهَدَآءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِي قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿ ١٣٣ ﴾

٢٠٦ / [١٠٥] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن تفسير هذه الآية من قول اللّه تعالى: ﴿ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنۢ بَعْدِي قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ إِلَٰهًا وَٰحِدًا ﴾؟

---

١). سورة إبراهيم: ٣٦/١٤.

٢). سورة إبراهيم: ٣٥/١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/٢٤ ح ٧، و٢٢٩/٦٨ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٥/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٢٩/١ ح ٣٧٩.

دعائم الإسلام: ٣٣/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفاوت.

ایشان را امّت مسلمان قرار داد و از بین خود آن امّت، پیامبری را برگزید، که آیات خداوند را برای ایشان تلاوت می‌نمود و ایشان را تزکیه و تربیت می‌کرد و کتاب و حکمت را تعلیم‌شان می‌داد.

همچنین حضرت ابراهیم علیه‌السلام به دنبال دعای اولش، دعای دیگری نمود و درخواست کرد که (امّت مسلمان و ذریّه‌اش) از هر نوع شرک و بت‌پرستی پاک و منزّه باشند، تا آن‌که دستور خداوند صحیح و درست اجرا شود و از هرگونه تمایل به غیر خدا اجتناب نمایند، همچنان که فرمود: **«(خداوندا!) مرا و فرزندانم را از بت‌پرستی دور گردان * پروردگارا! آنان بسیاری از انسان‌ها را گمراه کردند، پس هر که مرا پیروی نماید، از من است و هر کسی که مخالفت و معصیت مرا کند، تو دربارهٔ او آمرزنده و مهربان هستی»**؛ بنابراین استفاده می‌شود که امامان و امّت مسلمانی که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از بین آنان برانگیخته شد، فقط از ذریّه ابراهیم علیه‌السلام هستند؛ زیرا که فرمود: **«من و فرزندان مرا از بُت‌پرستی دور گردان»**.

فرمایش خداوند متعال: آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟! در آن هنگامی که به فرزندانش گفت: بعد از (درگذشت) من، چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، و خدای پدرانت ابراهیم، اسماعیل و اسحاق را، همان خداوند یکتا را (پرستش می‌نماییم) و ما در برابر او تسلیم هستیم. (۱۳۳)

۱۰۵) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام پیرامون تفسیر این آیه از فرمایش خداوند: **«هنگامی که (یعقوب) به فرزندان خود گفت: بعد از من چه کسی را پرستش می‌کنید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را، به عنوان خدای یکتا**

قال: جرت في القائم عليه السلام.[١]

٢٠٧ / [١٠٦] - عن الوليد، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ الحنيفيّة، هي الإسلام.[٢]

٢٠٨ / [١٠٧] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام [قال]:

ما أبقت الحنيفيّة شيئاً حتّى أنّ منها قصّ الشارب، وقلم الأظفار والختان.[٣]

قوله تعالى: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴿١٣٦﴾ فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِى شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ ٱللَّهُ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾

٢٠٩ / [١٠٨] - عن المفضّل بن صالح[٤]، عن بعض أصحابه في قوله تعالى: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْمَٰعِيلَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ﴾ أمّا قوله: ﴿قُولُوٓاْ﴾، فهم آل محمّد عليهم السلام، وقوله: ﴿فَإِنْ ءَامَنُواْ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهْتَدَواْ﴾ سائر الناس.[٥]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/١ ح ١، ونور الثقلين: ١٣١/١ ح ٣٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/١ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٦٧، و٦٨/٧٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٤٣٧/٢١ ح ٢٧٥٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٧/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٩٤/٣ ح ٢٦٣.

٤). في تحقيق المحلّاتي: الفضل بن صالح.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٢٣ ح ٥، و١٥٢/٢٤ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ح ١.

می‌پرستیم»، سؤال کردم، که مقصود کیست؟

فرمود: در بارۀ حضرت قائم (آل محمد علیهم‌السلام) می‌باشد.

۱۰۶) ـ از ولید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: به راستی که «حنیفیة»، همان اسلام می‌باشد.

۱۰۷) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: دین حنیف (اسلام واقعی) چیزی را (از شرح وظایف برای انسان ها) ترک نکرده است، بلکه حتی کوتاه کردن شارب (سِبیل)، ناخن و ختنه کردن را هم آورده است.

فرمایش خداوند متعال: بگویید: ما به خدا ایمان آورده‌ایم و به آن‌چه‌که بر ما نازل شده و آن‌چه‌که بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و (بر دیگر) پیامبران از فرزندان او نازل‌گردیده و آن‌چه به موسی، عیسی و پیامبران (دیگر) از طرف پروردگار داده شده (ایمان آوردیم) و در میان هیچ یک از آن‌ها جدایی قائل نمی‌شویم و در برابر فرمان خدا تسلیم هستیم. (۱۳۶) پس اگر آن‌ها نیز به مانند آن‌چه شما ایمان آورده‌اید ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند، ولی اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده‌اند و خداوند شرّ آن‌ها را از تو برطرف مـی‌نماید و او شنونده و دانا است. (۱۳۷)

۱۰۸) ـ از مفضّل بن صالح، به نقل از بعضی اصحابش پیرامون فرمایش خداوند: **«بگویید: ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده ایمان آورده‌ایم و نیز آن‌چه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و سبط‌ها نازل آمده است»** روایت کرده است، که مقصود از **«قُولُواْ»** آل محمّد علیهم‌السلام هستند و **«پس اگر به آن‌چه شما ایمان آورده‌اید، آنان نیز ایمان بیاورند، هدایت یافته‌اند»** سایر انسان‌ها می‌باشند.

٢١٠ / [١٠٩] - عن حنّان بن سدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: قلت له: كان ولد يعقوب أنبياء؟

قال: لا، ولكنّهم كانوا أسباط أولاد الأنبياء، ولم يكونوا يفارقوا الدنيا إلّا سعداء، تابوا وتذكّروا ما صنعوا.(١)

٢١١ / [١١٠] - عن سلّام، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾، قال: [إنّما] عنى بذلك عليّاً والحسن والحسين وفاطمة عليهم السلام، وجرت بعدهم في الأئمّة عليهم السلام، قال: ثمّ يرجع القول من اللّه عزّ وجلّ في الناس، فقال: ﴿فَإِنْ ءَامَنُواْ﴾ يعني الناس، ﴿بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِ﴾ يعني عليّاً وفاطمة والحسن والحسين والأئمّة عليهم السلام من بعدهم، ﴿فَقَدِ ٱهْتَدَواْ وَّإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا هُمْ فِى شِقَاقٍ﴾.(٢)

قوله تعالى: صِبْغَةَ ٱللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُۥ عَـٰبِدُونَ ﴿١٣٨﴾

٢١٢ / [١١١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، وحمران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام،

---

١). عنه مجمع البيان: ٤٠٥/١، وبحار الأنوار: ٩/١١، و٢٩١/١٢ ذيل ح ٧٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ح ٢.

الكافي: ٢٤٦/٨ ح ٣٤٣ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٣٠ ٢٦٩ ح ١٣٧ قطعه منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٨/١ ذيل ح ٢ أشار إليه.

وتأتي قطعتان منه في الحديث ح ٨٣ سورة «آل عمران» والحديث ٧٧ من سورة «يوسف».

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٥/٢٣ ح ٦، و١٥٢/٢٤ ح ٤٠، و٢٠/٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٣٩/١ ذيل ح ٣ أشار إليه.

الكافي: ٣٤٤/١ ح ١٩، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٨٤، والبحار: ٣٥٦/٢٣ ذيل ح ٦ أشار إليه، وعنه وعن العيّاشي، البحار: ٢٠/٦٧.

۱۰۹) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش، روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا فرزندان یعقوب، پیامبر بودند؟

فرمود: نه، ولی آنـان اسـباط و فـرزندان پـیامبران بـودند و از دنـیا نـرفتند، مگر آن‌که خوشبخت و رستگار گردیدند، چون موفّق به توبه شدند و از کردار گذشتهٔ خویش استغفار کردند.

۱۱۰) ـ از سلّام روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «(ابراهیم علیه السلام اظهار نمود:) **ما به خدا و آیاتی که بر ما نازل شده، ایمان آورده‌ایم**»، فرمود: مقصود علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند، که بعد از ایشان در دیگر امامان علیهم السلام نیز جـاری می‌باشد، سپس سخن خداوند به دیگر مردم باز می‌گردد، که فرموده است: «**پس اگر ایمان آوردند**» یعنی؛ مردم «**همچنان‌که شما ایمان آورده‌اید**» که علی، فاطمه، حسن، حسین و دیگر امامان علیهم السلام هستند، «**پس هدایت یافته‌اند، اما اگر روی برگردانند و پشت کنند در شقاوت و بدبختی خواهند بود**».

فرمایش خداوند متعال: رنگ خدایی را، رنگ ایمان و توحید و اسلام (بپذیرید) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟! و ما فقط او را عبادت می‌کنیم. (۱۳۸)

۱۱۱) ـ از زراره، از امام باقر علیه السلام، و (نیز) از حمران، از امام صـادق علیه السلام، روایت کرده‌اند که (دربارهٔ این آیه شریفه) فرموده‌اند: «**صبغة**»، (همان معارف و احکام) اسلام است.

قال: الصبغة، الإسلام.(١)

٢١٣ /[١١٢] - عن عمرو بن عبد الرحمن بن كثير الهاشمي - مولى أبي جعفر - عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ صِبْغَةَ ٱللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبْغَةً ﴾، قال: الصبغة معرفة امير المؤمنين عليه السلام بالولاية في الميثاق.(٢)

قوله تعالى: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا ٱلْقِبْلَةَ ٱلَّتِى كُنتَ عَلَيْهَآ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٤٣ ﴾

٢١٤ / [١١٣] - عن بُريد بن معاوية العجلي، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت له: ﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ﴾، قال: نحن الأمّة الوسطى، ونحن شهداء الله

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/١ ح ٦.

المحاسن: ٢٤٠/١ ح ٢٢١ (باب ـ ٢٤ جوامع من التوحيد) بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: عروة الله الوثقى التوحيد والصبغة الإسلام، عنه البحار: ٢٧٩/٣ ح ١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨١/٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٠/١ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: ٥٣ ح ٢٥، عنه البحار: ٣٦٦/٢٣ ح ٣٢ بتفاوت، ونحوه الكافي: ٤٢٢/١ ح ٥٣، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٨٥، والبحار: ٣٧٩/٢٣ ح ٦٥، الصراط المستقيم: ٢٩١/١ (الباب الثامن فيما جاء في تعيينه).

۱۱۲) ـ از عمرو بن عبد الرحمان بن کثیر هاشمی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است**»، فرمود: مقصود از «صبغة» امیر المؤمنین علیه السلام می‌باشد که این آیه نسبت به ولایت آن حضرت در (عالَم ذرّ و) میثاق است.

فرمایش خداوند متعال: و همچنین شما را نیز، امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال بوده) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه خواهد بود و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آن افرادی که به جاهلیت بازمی‌گردند، مشخص شوند و این حکم، بر غیر از کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده، دشوار بود و خداوند هرگز ایمان (و نماز) شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است (۱۴۳).

۱۱۳) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:
به امام باقر علیه السلام عرض کردم: (مقصود از) فرمایش خدای تبارک و تعالی: «**ما شما را این چنین از بهترین امّت‌ها قرار دادیم، تا بر مردمان گواه باشید و رسول هم بر شما گواه باشد**»، (چه کسانی هستند)؟
فرمود: ما امّت وسط هستیم و ما گواهان خدا بر آفریده‌هایش خواهیم بود

على خلقه وحجّته في أرضه.[1]

٢١٥ / [١١٤] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: نحن نمط الحجاز[2]، فقلت: وما نمط الحجاز؟ قال: أوسط الأنماط أنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَـٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا ﴾، قال: ثمّ قال: إلينا يرجع الغالي، وبنا يلحق المقصّر.[3]

٢١٦ / [١١٥] - وروى عمر بن حنظلة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: هم الأئمّة.[4]

٢١٧ / [١١٦] - وقال أبو بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿ لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ﴾ قال: بما عندنا من الحلال والحرام، وبما ضيّعوا منه.[5]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٤٢/٢٣ ذيل ح ٢٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/١ ح ٧.

بصائر الدرجات: ٧٧ ح ١١ (الباب ٣)، عنه البحار: ٣٤٢/٢٣ ح ٢٣، الكافي: ١٩٠/١ ح ٢ بتفصيل، عنه البحار: ٣٥٧/١٦ ح ٤٨، و٣٣٦/٢٣ ح ٢.

٢). قال المجلسي رحمه الله: كأنّه كان النمط المعمول في الحجاز أفخر الأنماط، فكان يبسط في صدر المجلس وسط سائر الأنماط، وفي النهاية: في حديث عليّ عليه السلام: خير هذه الأمّة النمط الأوسط، النمط: الطريقة من الطرائق إلى أن قال: والأنماط: ضرب من البسط، له خمل رقيق، واحدها نمط. انتهى، ثمّ ذكر كلام صاحب القاموس في ذلك، فراجع أن شئت.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٤٩/٢٣ ح ٥٧، و٤٤١/٢٢، و٣٣٤/٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/١ ح ٨، ونور الثقلين: ١٣٤/١ ح ٤٠٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٤٣/٢٣ ذيل ح ٢٨ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/١ ح ١٠.

بصائر الدرجات: ٨٢ ح ٢ (باب - ١٣ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم شهداء للّه)، عنه البحار: ٣٤٣/٢٣ ح ٢٨.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٤٥/١ ح ٩، ونور الثقلين: ١٣٥/١ ح ٤٠٨.

بصائر الدرجات: ٨٢ ح ١ (باب - ١٣ في الأئمّة عليهم السلام أنّهم شهداء للّه)، و٥١٦ ح ٤٥ (باب - ١٨ النوادر في الأئمّة عليهم السلام)، عنهما البحار: ٣٤/٢٣ ح ٢٧.

و حجّت‌های او در زمینش می‌باشیم.

۱۱۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ما (اهل بیت رسالت) نمط حجاز هستیم.

گفتم: نمط حجاز چیست؟

فرمود: بهترین و برترین مردم حجاز می‌باشند، همان طوری که خداوند فرموده است: **«و ما شما را این چنین از بهترین امّت‌ها قرار دادیم تا بر مردمان گواه باشید»**، سپس فرمود: هر بلند پروازی به سوی ما باز می‌گردد و هر کندرو و عقب افتاده‌ای به ما ملحق می‌شود.

۱۱۵) ـ و از عمر بن حنظله روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام فرمود: ایشان، امامان و پیشوایان می‌باشند.

۱۱۶) ـ و نیز از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال): **«تا بر مردمان گواه باشید»**، فرمود: به خاطر آن‌چه از حلال و حرام نزد ما می‌باشد و بر آن‌چه که دیگران ضایع کردند.

۱۱۷) ـ از ابو عمرو زبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: **«همچنین ما شما را امّت میانه و از بهترین امّت‌ها قرار دادیم، تا بر مردمان گواه باشید و رسول هم بر شما گواه باشد»**، پس اگر گمان می‌کنی که خداوند در این آیه تمام اهل قبله ـ از یکتاپرستان ـ را اراده نموده است، (گمان نادرستی است) آیا (چنین تفسیری صحیح است) کسی که شهادتش در دنیا برای یک من خرما پذیرفته نمی‌شود،

٢١٨ / [١١٧] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال الله: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾، فإن ظننت أنّ الله عنى بهذه الآية جميع أهل القبلة من الموحّدين، أفترى أنّ من لا يجوز شهادته في الدنيا على صاع من تمر يطلب الله شهادته يوم القيمة، ويقبلها منه بحضرة جميع الأُمم الماضية؟! كلّا، لم يعن الله مثل هذا من خلقه، يعني الأمّة التي وجبت لها دعوة إبراهيم عليه السلام، ﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾[1]، وهم الأمّة الوسطى، وهم خير أمّة أخرجت للناس.[2]

٢١٩ / [١١٨] - قال أبو عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: ألا تخبرني عن الإيمان أقول هو وعمل أم قول بلا عمل؟

فقال عليه السلام: الإيمان عمل كلّه، والقول بعض ذلك العمل، مفترض من الله، مبيّن في كتابه، واضح نوره، ثابتة حجّته، يشهد له بها الكتاب، ويدعو إليه، ولمّا أن أصرف نبيّه صلى الله عليه وآله وسلم إلى الكعبة عن بيت المقدس، قال المسلمون للنبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: أرأيت صلاتنا التي كنّا نصلّي إلى بيت المقدس ما حالنا فيها، وما حال من مضى من أمواتنا، وهم يصلّون إلى بيت المقدس؟

فأنزل الله: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾، فسمّى الصلوة إيماناً فمن اتّقى الله حافظاً لجوارحه، موفياً كلّ جارحة من جوارحه بما فرض الله عليه، لقى الله مستكملاً لإيمانه من أهل الجنّة،

---

١). سورة آل عمران: ١١٠/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٠/٢٣ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٦/١ ح ١١، ونور الثقلين: ١٣٥/١ ح ٤٠٩.

دعائم الإسلام: ٣٥/١ (ذكر إيجاب الصلاة على محمّد وعلى آل محمّد عليهم السلام) بتفصيل.

خداوند در روز قیامت از او شهادت بطلبد و در مقابل تمام امّت‌های گذشته، شهادت او را بپذیرد؟!

هرگز چنین چیزی را خداوند اراده نکرده که مانند چنین فردی منظورش باشد، ابراهیم علیه‌السلام برای چنین فردی دعا نکرده است، بلکه منظور افرادی هستند که دعوت ابراهیم علیه‌السلام شاملشان گشته باشد، همچنان که فرمود: «**شما بهترین و برترین امّت‌هایی می‌باشید که برای مردم آفریده شده‌اید**» و ایشان معتدل ترین امّت و بهترین امّت از میان مردم خواهند بود.

۱۱۸) ـ ابو عمرو زبیری گفته است:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا مرا از ایمان آگاه نمی‌فرمایی، که آیا سخن و کردار با هم است؟ یا سخن بدون کردار؟

فرمود: مجموعهٔ ایمان همان کردار است و سخن، بخشی از کردار می‌باشد، که خداوند آن را واجب گردانده و در کتابش (قرآن) بیان نموده، که نورش فراگیر است، برهانش آشکار و پایدار می‌باشد، کتاب (قرآن) بر آن گواه و دعوت کننده به آن است.

چون خداوند (قبله) پیامبرش را از بیت المقدس به سمت مکه بازگردانید، عدّه‌ای از مسلمانان به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: نمازی را که (تاکنون) به سمت بیت المقدس خوانده‌ایم (حکمش) چیست؟ وظیفه ما و مردگان ما که با آن حالت نماز خوانده‌اند، چگونه است؟

پس خداوند (متعال) فرمود: «**خدا ایمان شما را تباه نمی‌کند، او بر مردمان مهربان و بخشاینده است**» و نماز را ایمان نامید، بنابراین هر کسی که نگهدار اعضا و جوارح خود باشد و هر عضوی را در انجام وظیفه‌ای که خداوند بر آن نهاده، وادار کند؛ خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که ایمانش کامل و اهل بهشت باشد؛ و کسی که در یکی از آن موارد خیانت کند، خداوند را

ومن خان في شيء منها، أو تعدّى ما أمر اللّه فيها، لقى اللّه ناقص الإيمان.[١]

قوله تعالى: ﴿ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِى ٱلسَّمَآءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَىٰهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُۥ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٤﴾ ﴾

٢٢٠ / [١١٩] - عن حريز، قال: قال أبو جعفر عليه السلام: استقبل القبلة بوجهك، ولا تقلب وجهك من القبلة فتفسد صلاتك، فإنّ اللّه يقول لنبيّه صلى الله عليه وآله وسلم في الفريضة: ﴿ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ﴾.[٢]

٢٢١ / [١٢٠] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام يقول: ألزم الأرض لا تحرّكنّ يدك ولا رجلك أبداً حتّى ترى علامات أذكرها لك في سنة،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/١٩ ح ١ قطعة منه، ٦٦/٨٤ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٧/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٧٢/٣ ح ٣٢٩٣ قطعة منه.

الكافي: ٣٣/٢ ح ١ بإسناده عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و٣٨ ح ٧ بإسناده عن حمّاد بن عمرو النصيبي قال: سأل رجل العالم عليه السلام بتفصيل في كليهما، عنه البحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، دعائم الإسلام: ٤/١ (ذكر الإيمان).

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٥/٨٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٤٨/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ١٨٢/٣ ح ٣٣٠٦.

من لا يحضره الفقيه: ٢٧٨/١ ح ٨٥٦، عنه وسائل الشيعة: ٣١٢/٤ ح ٥٢٤٣.

در حالی ملاقات می‌کند که ایمانش ناقص خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: همانا ما نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبلهٔ نهایی) می‌بینیم! پس اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید! وکسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها داده شده، بخوبی می‌دانند که این فرمانِ حقی است که از ناحیهٔ پروردگارشان صادر شده است و خداوند از اعمال آن‌ها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست! (۱۴۴)

۱۱۹) ـ از حریز (سجستانی) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که با صورت خود، رو به قبله قرار گرفتی، صورت خویش را از قبله بر مگردان و گرنه نمازت باطل می‌شود، زیرا که خدای عزّ و جلّ دربارهٔ نماز واجب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: **«پس روی خود را به سمت مسجد الحرام برگردانید؛ و در هر کجا که بودید صورت‌های خود را به سمت آن برگردانید».**

۱۲۰) ـ از جابر جعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام (به جابر) فرمود: در جای خود بنشین و حرکتی از خود نشان نده، تا موقعی که علائمی را در سال طاق رخ می‌دهد، مشاهده کنی، که اکنون آن علائم را برای تو یادآور می‌شوم: در دمشق فریادگری را ببینی که صدا می‌زند، در یکی از روستاهای آن فرورفتگی پدید می‌آید، قسمتی از مسجد آن فرو می‌ریزد، پس از آن طایفه ترک را می‌بینی که از آنجا (دمشق) می‌گذرند و در جزیره (موصل - بین

وترى منادياً ينادي بدمشق، وخسف بقرية من قراها، وتسقط طائفة من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتّى نزلت الجزيرة، وأقبلت الروم حتّى نزلت الرملة، وهي سنة اختلاف في كلّ أرض من أرض العرب، وإنّ أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلث رايات: الأصهب والأبقع والسفياني مع بني ذنب الحمار مُضَر، ومع السفياني أخواله من كلب، فيظهر السفياني ومن معه على بني ذنب الحمار، حتّى يُقتلوا قتلاً، لم يقتله شيء قطّ.

ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلاً لم يقتله شيء قطّ، وهو من بني ذنب الحمار، وهي الآية التي يقول اللّه تبارك وتعالى: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾[1]، ويظهر السفياني ومن معه حتّى لا يكون له همّة إلّا آل محمّد عليهم السلام وشيعتهم.

فيبعث واللّه! بعثاً إلى الكوفة، فيصاب بأناس من شيعة آل محمّد بالكوفة قتلاً وصلباً، وتُقبل راية من خراسان حتّى تنزل ساحل الدجلة، يخرج رجل من الموالي ضعيف ومن تبعه، فيصاب بظهر الكوفة، ويبعث بعثاً إلى المدينة فيقتل بها رجلاً، ويهرب المهديّ والمنصور منها، ويؤخذ آل محمّد عليهم السلام صغيرهم وكبيرهم، لا يترك منهم أحد إلّا حبس، ويخرج الجيش في طلب الرجلين، ويخرج المهديّ عليه السلام منها على سنّة موسى عليه السلام خائفاً يترقّب، حتّى يقدم مكّة.

ويقبل الجيش حتّى إذا نزلوا البيداء - وهو جيش الهملات - خسف بهم

---

١). سورة مريم: ٣٧/١٩.

دجله و فرات -) فرود می‌آیند و رومیان هم در رمله فرود خواهند آمد. در آن سال، در تمام سرزمین عرب اختلاف روی می‌دهد، اهل شام در اطراف سه پرچم مختلف جمع می‌شوند: یکی زرد و سفید، دیگری سرخ و سفید و سوم پرچم سفیانی است.

سفیانی با دائی‌های خود -که از قبیلهٔ «کلب» هستند - خروج می‌کنند و بر قبیلهٔ «بنی ذَنَب الحمار» - از قبیله «مُضَر» - حمله می‌کنند و چنان جنگی می‌شود که تا آن روز آن چنان جنگی واقع نشده است، سپس مردی از «بنی ذَنَب الحمار» وارد دمشق می‌شود و با همراهانش به طوری کشته می‌گردد که کسی را بدان گونه نکشته باشند؛ و این همان معنای آیه شریفه است که خداوند متعال فرموده: **«طوائف و احزاب از میان مردم به جان هم می‌افتند، پس وای بر کافرانی که در آن روز بزرگ در جنگ شرکت می‌کنند»**. سفیانی و پیروانش خروج می‌کنند و قصدی جز آزار و کشتن ذراری پیغمبر و شیعیان آنان را ندارند، به خدا سوگند! او یک لشکر به سمت کوفه می‌فرستد و جمعی از شیعیان آنجا را به قتل می‌رساند و عدّه‌ای را به دار می‌آویزد و لشکری از سمت خراسان می‌آیند و در ساحل رود دجله وارد می‌شوند.

مرد ضعیفی از شیعیان (و دوستداران اهل بیت رسالت) با طرفداران و یارانش (برای مقابله با سفیانی) به بیرون کوفه می‌رود و مغلوب می‌گردد، سپس (سفیانی) لشکر دیگری به مدینه می‌فرستد و مردی در آنجا کشته می‌شود و مهدی و منصور از آنجا فرار می‌کنند؛ و سفیانی، بزرگ و کوچک سادات و ذریّهٔ پیغمبر را گرفته و تمامی آنان را زندانی می‌کند، آنگاه لشکری را برای پیدا کردن آن دو (مهدی و منصور) می‌فرستد. مهدی علیه‌السلام همچون موسی بن عمران (که هراسان از مصر خارج شد) هراسان و نگران از مدینه بیرون می‌رود تا بدین گونه وارد مکه شود؛ و لشکری که به دنبال وی آمده‌اند (و قصد جان او را دارند)، حرکت می‌کنند تا به بیابان «بَیداء» (بین مکه و مدینه) می‌رسند، زمین، آنان را در خود فرو می‌برد و همه هلاک می‌شوند جز یک نفر که خبر آن‌ها را

فلا يفلت منهم إلّا مخبر، فيقوم القائم عليه السلام بين الركن والمقام، فيصلّي وينصرف، ومعه وزيره، فيقول: يا أيّها الناس! إنّا نستنصر اللّه على من ظلمنا وسلب حقّنا، من يحاجّنا في اللّه فإنّا أولى باللّه، ومن يحاجّنا في آدم فإنّا أولى الناس بآدم، ومن حاجّنا في نوح فإنّا أولى الناس بنوح، ومن حاجّنا في إبراهيم فإنّا أولى الناس بإبراهيم، ومن حاجّنا بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم فإنّا أولى الناس بمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم، ومن حاجّنا في النبيّين فإنّا أولى الناس بالنبيّين، ومن حاجّنا في كتاب اللّه فنحن أولى الناس بكتاب اللّه.

إنّا نشهد وكلّ مسلم اليوم، إنّا قد ظُلمنا وطُردنا وبُغي علينا، وأُخرجنا من ديارنا وأموالنا وأهالينا وقُهرنا، ألا إنّا نستنصر اللّه اليوم وكلّ مسلم، ويجيء - واللّه! ـ ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، فيهم خمسون امرأة، يجتمعون بمكّة على غير ميعاد، قزعاً كقزع الخريف[1]، يتبع بعضهم بعضاً، وهي الآية التي قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فيقول رجل من آل محمّد عليهم السلام، وهي القرية الظالمة أهلها.

ثمّ يخرج من مكّة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد نبيّ اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادي المنادي بمكّة باسمه وأمره من السماء حتّى يسمعه أهل الأرض كلّهم، اسمه اسم النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

---

١). قال الجزري في النهاية: ومنه حديث عليّ عليه السلام: يجتمعون إليه كما يجتمع قزع الخريف، أي قطع السحاب المتفرّقة، وإنّما خصّ الخريف؛ لأنّه أوّل الشتاء، والسحاب يكون فيه متفرّقاً غير متراكم ولا مطبق ثمّ يجتمع بعضه إلى بعض بعد ذلك.

گزارش دهد و او باقی می‌ماند. حضرت قائم علیه السلام در بین رکن (کعبه) و مقام (ابراهیم) می‌ایستد و نماز می‌خواند، سپس منصرف شده و برمی‌گردد در حالی که وزیر حضرت نیز با وی می‌باشد، حضرت در آن هنگام می‌فرماید: ای مردم! من از خداوند می‌خواهم که مرا بر آن‌هایی که بر ما (آل محمد علیهم السلام) ظلم کردند و حقّ ما را گرفتند، نصرت و یاری دهد.

هر که دربارهٔ خداوند متعال با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر کسی دیگر به خداوند نزدیکتریم. هر کسی دربارهٔ آدم علیه السلام با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر کسی به آدم نزدیکتریم. هر فردی دربارهٔ نوح علیه السلام با ما گفتگویی دارد، (با ما بگوید که) ما از هر شخصی به او نزدیکتر می‌باشیم. هر که دربارهٔ ابراهیم علیه السلام با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر شخص دیگری به ابراهیم نزدیکتریم.

هر شخصی که دربارهٔ محمد صلی الله علیه و آله و سلم با ما گفتگو و احتجاجی دارد، (با ما بگوید زیرا که) ما از هر کس دیگر به محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکتر خواهیم بود. هر کسی که دربارهٔ دیگر پیغمبران علیهم السلام با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما از هر کسی به پیغمبران نزدیکتریم. و (خلاصه) هر فردی که در خصوص کتاب خدا (قرآن) با ما گفتگویی دارد، (بگوید زیرا که) ما در این خصوص از هر کس دیگری سزاوارتر می‌باشیم.

ما و هر مسلمان دیگری امروز گواهی می‌دهیم که (دشمنان) بر ما (خاندان پیغمبر) ستم کردند، ما را آواره کردند و از خانه و دیار خود بیرون نمودند، اموال ما را چپاول و ضبط کردند، ما را از خانواده‌هایمان جدا نمودند، ما را از همه چیز محروم و مقهور نمودند؛ توجّه نمایید که اکنون ما از خداوند و از هر مسلمانی کمک و یاری می‌طلبیم.

(سپس امام علیه السلام افزود:) به خدا سوگند! ۳۱۳ مرد، که در بین ایشان پنجاه زن نیز می‌باشند، همانند قطعه‌های ابر در فصل پاییز، در غیر موسم حج در مکه اجتماع می‌کنند؛ همچنان که خداوند فرموده است: **«هر کجا که باشید خداوند همگی شما را**

ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبيّ اللّه ﷺ ورايته وسلاحه، والنفس الزكيّة من ولد الحسين عليه السلام، فإن أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره.

وإيّاك وشذّاذ من آل محمّد، فإنّ لآل محمّد وعليّ عليهما السلام راية ولغيرهم رايات، فألزم الأرض، ولا تتّبع منهم رجلاً أبداً حتّى ترى رجلاً من ولد الحسين عليه السلام، معه عهد نبيّ اللّه ﷺ ورايته وسلاحه، فإنّ عهد نبيّ اللّه ﷺ صار عند عليّ بن الحسين عليه السلام، ثمّ صار عند محمّد بن عليّ عليهما السلام، ويفعل اللّه ما يشاء، فألزم هؤلاء أبداً، وإيّاك ومن ذكرت لك.

فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة وبضعة عشر رجلاً، ومعه راية رسول اللّه ﷺ عامداً إلى المدينة حتّى يمرّ بالبيداء، حتّى يقول هنا مكان القوم الذين يخسف بهم، وهي الآية التي قال اللّه: ﴿ أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ * أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِى تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴾[1]؟

فإذا قدم المدينة أخرج محمّد بن الشجري على سنّة يوسف عليه السلام.

ثمّ يأتي الكوفة فيطيل بها المكث ما شاء اللّه أن يمكث حتّى يظهر عليها، ثمّ يسير حتّى يأتي العذراء هو ومن معه، وقد لحق به ناس كثير، والسفياني يومئذٍ بوادي الرملة، حتّى إذا التقوا وهم يوم الأبدال يخرج أناس كانوا مع السفياني من شيعة آل محمّد إلى آل محمّد عليهم السلام، ويخرج ناس كانوا مع آل محمّد عليهم السلام إلى السفياني، فهم من شيعته حتّى يلحقوا بهم، ويخرج كلّ

---

١). سورة النحل: ٤٥/١٦ - ٤٦.

گرد هم می‌آورد، همانا خداوند بر همه چیز توانا است»؛ پس در آن موقع مردی از خاندان پیغمبر می‌گوید: از اینجا بیرون برو، که شهر (مکه) مردمی ستمگر دارد.

پس از آن، او (حضرت مهدی علیه‌السلام) در حالی که عهد، علَم و بیرق، سلاح و ابزار پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او می‌باشد، به همراه ۳۱۳ نفر خروج نموده و بین رکن (کعبه) و مقام (ابراهیم) با او بیعت می‌کنند، سپس منادی در مکه و از آسمان، آن حضرت را با نام صدا می‌زند، که مردم صدای او را می‌شنوند (و از ظهورش اطلاع می‌یابند)؛ به طوری که تمام اهل زمین اسم آن حضرت را می‌شنوند که نام وی، نام پیغمبر است.

پس اگر (شناخت و نام او) برای شما مشکل باشد، عهد، پرچم و سلاح پیغمبر و این‌که او (حضرت مهدی علیه‌السلام) مردی پاکدل از فرزندان امام حسین علیه‌السلام است، باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود، ولی اگر این هم باعث اشتباه گردد، با آن صدای آسمانی که او را با نام و ظاهر شدنش صدا می‌زند دیگر اشتباهی نخواهد شد.

(سپس امام باقر علیه‌السلام به جابر جعفی فرمود:) مبادا به تعدادی اندک از سادات (که مدّعی مهدویّت می‌شوند) اعتنا کنی، زیرا علَم و بیرق آل محمد و علی علیهماالسلام جدای از دیگران است، پس خودداری کن و مواظب باش که از این افراد (مدّعی دروغین مهدویّت) پیروی نکنی، تا هنگامی که مردی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام را ببینی که‌عهدنامه، علَم و سلاح پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با او خواهد بود. زیرا عهدنامهٔ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی بن الحسین رسید، سپس به محمد بن علی علیهماالسلام (که خود امام باقر علیه‌السلام باشد) رسید، بعد هم خداوند هر چه بخواهد انجام می‌هد؛ پس همیشه با این افراد باش و از آنان - که برای تو ذکر کردم - جدا مباش، موقعی که مردی از آل محمد که علَم و بیرق پیغمبر با اوست، به همراه ۳۱۳ نفر مرد، قیام و خروج کند و به سوی مدینه حرکت نماید و چون از بیابان «**بیداء**» عبور کند، گوید: اینجا جایگاه کسانی است که زمین آن‌ها را در خود فرو برده است، همچنان که خداوند می‌فرماید: «**آیا مکّاران حیله‌گری که کارهای**

ناس إلى رايتهم، وهو يوم الأبدال.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ويقتل يومئذٍ السفياني ومن معه حتّى لا يترك منهم مخبر، والخائب يومئذٍ من خاب من غنيمة كلب، ثمّ يقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها، فلا يترك عبداً مسلماً إلّا اشتراه وأعتقه، ولا غارماً إلّا قضى دينه، ولا مظلمة لأحد من الناس إلّا ردّها، ولا يقتل منهم عبد إلّا أدّى ثمنه دية مسلمة إلى أهلها، ولا يقتل قتيل إلّا قضى عنه دينه، وألحق عياله في العطاء حتّى يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً وعدواناً.

ويسكنه هو وأهل بيته الرحبة، والرحبة إنّما كانت مسكن نوح عليه السلام، وهي أرض طيّبة، ولا يسكن رجل من آل محمّد عليهم السلام، ولا يقتل إلّا بأرض طيّبة زكيّة، فهم الأوصياء الطيّبون.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٢/٥٢ ح ٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٢/١ ح ١٠، و ٤٥٦/٤ ح ٣ و ١٢٠/٥ ح ١ قطعتان منه، وتأويل الآيات الظاهرة: ٨٧ مختصراً.

زشت و خلاف انجام دادند، خود را در امان دانستند که خداوند آن‌ها را در زمین فرو ببرد یا عذابی بر آنان وارد شود که انتظارش را نداشتند * یا در هنگامی که (برای کسب و تجارت) رفت و آمد می‌کنند، عذاب شوند و ناتوان از فرار باشند؟».

و موقعی که وارد مدینه گردد، (شخصی به نام) محمد بن شجری را مانند یوسف (از زندان) در می‌آورد، سپس به کوفه می‌آید و مدّتی طولانی را که خداوند اراده نماید، در آنجا توقّف می‌نماید و بر کوفه غلبه می‌کند. سپس با همراهان خود به «عذراء» می‌رود، در آنجا مردم بسیاری به حضرت می‌پیوندند؛ و سفیانی در آن اوقات، در بیابان «رمله» است، (با لشکر حضرت مهدی علیه السلام) با هم برخورد می‌کنند، آن روز، روز تبدیل و تحوّل می‌باشد، که جمعی از لشکر سفیانی به اصحاب و شیعیان آل محمد علیهم السلام ملحق می‌شود و جمعی از کسانی که همراه آل محمد بوده‌اند، به سفیانی می‌پیوندند (واین عدّه غیر از آن ۳۱۳ نفر هستند)، آنان از پیروان سفیانی قرار می‌گیرند، در این وقت هر کسی به صف واقعی خود می‌پیوندد. آن روز، روز تبدیل و تحوّل است.[۱]

---

۱). این قطعه، ادامه متن است: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در آن روز، سفیانی با تمام پیروانش کشته می‌شوند، به طوری که حتی یک نفر هم باقی نمی‌ماند که خبر و گزارش آن‌ها را بیان کند؛ بدبخت و بیچاره کسی است که در آن روز از غنیمت قبیلهٔ کلب، بی‌نصیب بماند.آنگاه (قائم آل محمد علیهم السلام) به سمت کوفه حرکت می‌نماید و جایگاهش آنجا می‌باشد. پس از آن هر جا مسلمانی را به بردگی فروخته باشند، او را می‌خرد و آزاد می‌کند، هر جا قرض داری باشد، قرض او را می‌پردازد، هر کس مظلمه (حقّ الناس) به گردن داشته باشد، آن را ادا می‌کند، اگر یک نفر از ایشان کشته شود دیهٔ یک مسلمان او را به ولیّ او می‌پردازد، همچنین اگر فردی کشته شود و قرض داشته باشد، قرض او را ادا می‌نماید و به خانواده‌اش کمک (های لازم را) می‌کند، تا جایی که زمین پر از عدل و داد می‌شود، چنان که پر از ظلم و ستم و دشمنی‌ها شده باشد. حضرت و خانواده‌اش در «رحبه» سکونت می‌نماید، که «رحبه» قبلاً محل سکونت حضرت نوح علیه السلام بوده و سرزمینی پاک می‌باشد؛ و ذریّهٔ آل محمد علیهم السلام در محلّی سکونت نمی‌کنند و به شهادت نمی‌رسند، مگر در زمین‌هایی که پاک و پاکیزه بوده باشد، زیرا که ایشان جانشینانِ پاک‌سرشت پیغمبران خواهند بود.

قوله تعالى: ﴿وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾﴾

٢٢٢ / [١٢١] - عن أبي سمينة، عن مولى لأبي الحسن عليه السلام، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قوله عزّ وجلّ: ﴿أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا﴾؟

قال: وذلك والله! أن لو قد قام قائمنا يجمع الله إليه شيعتنا من جميع البلدان.[١]

٢٢٣ / [١٢٢] - عن المفضّل بن عمر، قال:

قال: أبو عبد الله عليه السلام: إذا أوذن الإمام دعا الله باسمه العبرانيّ الأكبر، فانتجيت له[٢] أصحابه الثلاث مائة والثلاثة عشر، قزعاً كقزع الخريف، وهم أصحاب الولاية، ومنهم من يفتقد من فراشه ليلاً فيصبح بمكّة، ومنهم من يرى يسير في السحاب نهاراً، يعرف باسمه واسم أبيه وحسبه ونسبه.

قلت: جعلت فداك! أيّهم أعظم إيماناً؟

قال: الذي يسير في السحاب نهاراً، وهم المفقودون، وفيهم نزلت هذه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٥٢ ح ٣٧، و ٤٢/٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/١ ح ١١.

الاختصاص: ٢٥٥ (حديث في زيارة المؤمن لله) بإسناده عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: ... بتفاوت يسير.

٢). في بعض النسخ: فانتخب له، وفي بعضها: فانتحيت له، وفي الغيبة: فأتيحت له، أي تهيّأت له.

فرمایش خداوند متعال: و برای هر طایفه‌ای قبله‌ای خواهد بود که خداوند آن را تعیین نموده است (بنا بر این، زیاد دربارهٔ قبله گفتگو نکنید! و به جای آن،) در نیکی‌ها و اعمال خیر، بر یک‌دیگر سبقت گیرید، هر جا که باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در روز قیامت) حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر کاری توان‌مند است. (۱۴۸)

۱۲۱) ـ از ابو سمینه ـ مولا و پیش‌خدمت امام کاظم علیه السلام ـ روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«هر کجا باشید خداوند تمامی شما را احضار می‌نماید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن، به خدا سوگند! در رابطه با قائم آل محمد علیهم السلام است، که چنانچه قیام و خروج نماید، خداوند تمام شیعیان ما را از همه شهرها، در کنار او جمع می‌نماید.

۱۲۲) ـ از مفضّل بن عمر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که به امام اجازه (ظهور) داده شود، او خدای بزرگ را به نام عبرانی‌اش می‌خواند، پس از آن ۳۱۳ نفر یاران آن حضرت برای آن حضرت، همچون پاره پارهٔ ابر پاییزی، گرد آورده می‌شوند، آنان پرچم داران حضرت می‌باشند، بعضی از ایشان شبانه در بسترشان ناپدید می‌گردند و صبحگاهان در مکه ظاهر می‌شوند؛ و بعضی از ایشان در روز دیده می‌شوند که در میان ابر راه می‌روند، که نام آنان و نام پدر انایشان و مشخّصات و نسب ایشان شناخته شده است.

عرض کردم: فدایت گردم! کدام یک از ایشان از نظر ایمان برتر است؟

فرمود: آنانی که در روز به وسیلهٔ ابر راه می‌روند، ایشان مفقود شدگانند،

الآية: ﴿ أَيْنَمَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا ﴾.[١]

قوله تعالى: فَاذْكُرُونِيَ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِى وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾

٢٢٤ / [١٢٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: إنّ الملك ينزل الصحيفة أوّل النهار، وأوّل الليل، يكتب فيها عمل ابن آدم، فأملوا في أوّلها خيراً وفي آخرها خيراً، فإنّ اللّه يغفر لكم ما بين ذلك إن شاء اللّه؛ فإنّ اللّه يقول: ﴿فَاذْكُرُونِيَ أَذْكُرْكُمْ﴾.[٢]

٢٢٥ / [١٢٤] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

قلت له: للشّكر حدّاً إذا فعله الرجل كان شاكراً؟ قال: نعم. قلت: ما هو؟

قال: الحمد للّه على كلّ نعمة أنعمها عليّ، وإن كان لكم فيما أنعم عليه حقّ أدّاه.

قال: ومنه قول اللّه تعالى: «الحمد للّه الذي سخّر لنا هذا»[٣] حتّى عدّ آيات.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٨/٥٢ ذيل ح ١٥٣ إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٤/١ ح ١٢.
الغيبة للنعماني: ٣١٢ ح ٣، عنه البحار: ٣٦٨/٥٢ ح ١٥٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٨٦ ذيل ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٠٢/٥ ح ٥٦٩٥، و٢٩٥ ح ٥٩٠٢.
الأمالي للمفيد: ١ح ١ (المجلس الأوّل مجلس يوم السبت) بتفاوت يسير، عنه فلاح السائل: ٢١٥ (الفصل الثاني والعشرون)، ووسائل الشيعة: ٩٩/١٦ ح ٢١٠٨٦، والبحار: ٣٢٨/٥ ح ٢٥، و٢٤٥/٨٦ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٢٠٤/٥ ح ٥٧٠٠، جامع الأخبار: ١٠٠ (الفصل السادس و الخمسون في الإخلاص).

٣). في النسخ هكذا، والآية في سورة الزخرف: ١٣/٤٣، وهي: ﴿سُبْحَـٰنَ ٱلَّذِى سَخَّرَ لَنَا هَـٰذَا﴾.

٤). عنه مجمع البيان: ٦٣/٩، وبحار الأنوار: ٢١٢/٩٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٣٠٩/٥ ح ٥٩٤٢.

که این آیه در مورد آنان نازل شـده است: **«هر کجا باشید، خداوند همگی شما راگِرد هم خواهد آورد»**.

فرمایش خداوند متعال: پس (همیشه و در هر کجا) به یاد من باشید، تا به یاد شما باشم! و شکر مراگویید و (بر نعمت‌های من) کفران نکنید! (۱۵۲)

۱۲۳) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همانا اول هر صبحگاه و سر شب، فرشته‌ای نامه‌ای را می‌آورد و در آن کردار و گفتار انسان‌ها نوشته می‌شود، پس سعی نمایید که اول و آخر آن نامه، خوب باشد تا اعمال در میان آن‌ها مورد آمرزش قرار گیرد، ان شاء اللّه؛ زیرا که خداوند فرموده است: **«پس مرا بیاد آورید، تا شما را بیاد آورم»**.

۱۲۴) ـ با سند خود از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا برای انجام شکر و سپاس حدّ و اندازه‌ای، می‌باشد، که اگر شخصی آن را انجام دهد، شکرگزار گردد؟

فرمود: بلی. عرض کردم: چگونه است؟

فرمود: **«الحمد للّه على كلّ نعمة أنعمها عليَّ»** شکر مخصوص خداوندی می‌باشد بر هر نعمتی که بر من ارزانی داشته است؛ و اگر شما نسبت به نعمت‌های الهی حقّی داشته باشید، آن ادا شده است، سپس حضرت افزود: و از همین موارد می‌باشد این فرمایش خداوند: **«منزّه است خدایی که این (حیوانات) را در تسخیر ما در آورد»** و آیات دیگری را نیز حضرت متذکّر شد.

٢٢٦ / [١٢٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

الكفر في كتاب الله عليه السلام على خمسة أوجه، فمنها كفر النعم، وذلك قول الله تعالى، يحكي قول سليمان عليه السلام: ﴿هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ﴾[1] الآية؟ وقال الله: ﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾[2]، وقال: ﴿فَاذْكُرُونِىٓ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُواْ لِى وَلَا تَكْفُرُونِ﴾.[3]

٢٢٧ / [١٢٦] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

تسبيح فاطمة عليها السلام من ذكر الله الكثير الذي قال تعالى: ﴿فَاذْكُرُونِىٓ أَذْكُرْكُمْ﴾.[4]

٢٢٨ / [١٢٧] - عن الفضيل، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: يا فضيل! بلّغ من لقيت من موالينا عنّا السلام، وقل لهم: إنّي أقول: إنّي لا أُغني عنكم من الله شيئاً إلّا بورعٍ، فاحفظوا ألسنتكم، وكفّوا أيديكم، وعليكم

---

١). سورة النمل: ٤٠/٢٧.

٢). سورة إبراهيم: ٧/١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٥٢/٦٨ ح ٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ٤.

تفسير القمّي: ٣٢/١ (معاني الكفر) بتفصيل، عنه البحار: ٩٢/٧٢ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧٨/١ ح ٢٢، ونحوه باختلاف، الكافي: ٣٨٩/٢ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٢/١ ح ٤٨، والبحار: ٣٠٨/٨ ح ٧٣ قطعة منه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣١/٨٥ ذيل ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٦/٥ ح ٥٣٠٤.

معاني الأخبار: ١٩٣ ذيل ح ٥ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٤٢/٦ ح ٨٣٩٣، والبحار: ٣٣١/٨٥ ح ٨، و١٥٥/٩٣ ح ١٩، تأويل الآيات الظاهرة: ٤٤٦ (سورة الأحزاب)، عنه مستدرك الوسائل: ٣٦/٥ ح ٥٣٠٥.

۱۲۵) ـ از ابو عَمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کفر در کتاب خداوند (متعال) بر پنج شکل آمده است:

بعضی از آن در قبال کفران نعمت‌ها می‌باشد، که خداوند به نقل از سلیمان (علیه‌السلام) فرموده است: **«این (موقعیّت و امکانات همه) از فضل خداوند است تا مرا آزمایش نماید که سپاسگزارم و یا کفرگو؟»**.

همچنین فرموده است: **«چنانچه شکرگزار و سپاس‌گو (از نعمت‌ها) باشید، بر شما می‌افزایم»**.

و نیز فرموده است: **«پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم، شکرگزار (نعمت‌های) من باشید و کُفر نگویید»**.

۱۲۶) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام یادآوری و ذِکر کثیر می‌باشد، همچنان که خداوند (متعال) فرموده است: **«پس مرا به یاد آورید تا شما را به یاد آورم»**.

۱۲۷) ـ از فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: ای فُضیل! از دوستان ما، هر شخصی را که دیدی، سلام ما را به او برسان و بگو: همانا من می‌گویم:

برای شما در پیشگاه خداوند، هیچ چیزی را بر عهده نمی‌گیرم، مگر با رعایت تقوا و پرهیزکاری؛ پس زبان‌های خود را حفظ نموده و دست‌های خود را کنترل نمایید، شکیبایی و به پا داشتن نماز را پیشه خود قرار دهید، به راستی که خداوند با صبرپیشگان می‌باشد.

بالصبر والصلوة، إنّ اللّه مع الصابرين.[١]

٢٢٩ / [١٢٨] - عن عبد اللّه بن طلحة، قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

الصبر هو الصوم[٢][٣].

قوله تعالى: وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِ وَبَشِّرِ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾

٢٣٠ / [١٢٩] - عن الثمالي قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ﴾؟ قال: ذلك جوع خاصّ و جوع عامّ، فأمّا بالشام فإنّه عامّ وأمّا الخاصّ بالكوفة يخصّ ولا يعمّ، ولكنّه يخصّ بالكوفة أعداء آل محمّد عليهم الصلوة والسلام، فيهلكهم اللّه بالجوع، وأمّا الخوف فإنّه عامّ بالشام؛ وذاك الخوف إذا قام القائم عليه السلام، وأمّا الجوع فقبل قيام القائم عليه السلام؛ وذلك قوله تعالى: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُم

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥٨/١ ح ١، ونور الثقلين: ١٤١/١ ح ٤٤١.
دعائم الإسلام: ١٣٣/١ (ذكر الرغائب في الصلاة)، عنه مستدرك الوسائل: ٧٦/٣ ح ٣٠٧٠، مستطرفات السرائر: ٥٨٧ (من ذلك ما استطرفناه من كتاب حريز)، عنه وسائل الشيعة: ١٩٥/١٢ ح ١٦٠٦٧، والبحار: ٣٠٨/٧٠ ح ٣٦، مشكاة الأنوار: ٤٦ (الفصل الثاني عشر في التقوى والورع)، عنه البحار: ٢٣٢/٨٢، ومستدرك الوسائل: ٢٦٨/١١ ح ١٢٩٦٦.

٢). في نسخة البحار هكذا: عن عبد اللّه بن طلحة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿واستعينوا بالصّبر والصّلاة﴾، قال: الصبر هو الصوم.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٥٩/١ ح ٢.
وتقدّم أيضاً في الحديث ٤٠ في هذه السورة.

۱۲۸) ـ از عبد اللّه بن طلحه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: **«الصبر»**، همان روزه می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: حتماً همهٔ شما را با چیزی همانند ترس، گرسنگی، کاهش در اموال، جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و شکیبایانِ از استقامت‌کنندگان را بشارت ده! (۱۵۵)

۱۲۹) ـ از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند عزیز و جلیل: **«و هر آینه شما را به مختصری از ترس و گرسنگی آزمایش می‌کنیم»**، سؤال کردم؟

فرمود: جوع و گرسنگی در این آیهٔ شریفه دو نوع است:

گرسنگی خاص و گرسنگی عام، امّا گرسنگی عام در شهر شام می‌باشد، ولی گرسنگی خاص در شهر کوفه است ولی عمومیّت ندارد، بلکه اختصاص به دشمنان آل محمّد عليهم‌السلام دارد که خداوند به وسیلهٔ همین گرسنگی، آن‌ها را به هلاکت می‌رساند.

اما خوف و ترس فقط در (سرزمین) شام عمومیّت دارد و آن هنگامی است که حضرت قائم عليه‌السلام قیام نماید، که آن گرسنگی پیش از قیام حضرت خواهد بود، همچنان که در فرمایش خداوند متعال آمده است: **«و هر آینه حتماً شما را به مختصری از ترس و گرسنگی آزمایش می‌کنیم»**.

بِشَيْءٍ مِّنَ ٱلْخَوْفِ وَٱلْجُوعِ ﴾.(١)

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿ ١٥٦ ﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴿ ١٥٧ ﴾

٢٣١ / [١٣٠] – عن إسحق بن عمّار، قال:

لمّا قبض أبو جعفر عليه السلام جعلنا نعزّي أبا عبد اللّه عليه السلام، فقال بعض من كان معنا في المجلس: رحمه اللّه عبداً وصلّى عليه، كان إذا حدّثنا قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال: فسكت أبو عبد اللّه عليه السلام طويلاً ونكت في الأرض(٢).

قال: ثمّ التفت إلينا فقال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: قال اللّه تبارك وتعالى: إنّي أعطيت الدنيا بين عبادي فيضاً.

فمن أقرضني منها قرضاً أعطيته لكلّ واحدة منهنّ عشراً إلى سبعمائة ضعف وما شئت، فمن لم يقرضني منها قرضاً فأخذتها منه قهراً، أعطيته ثلاث خصال لو أعطيت واحدة منهنّ ملائكتي رضوا بها عنّي. ثمّ قال: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ * أُوْلَـٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٩/٥٢ ذيل ح ٩٤ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/١ ح ٩، ونور الثقلين: ١٢٠/١ ح ٤٤٦.

الغيبة للنعماني: ٦٨ ح ٢٧ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢٩/٥٢ ح ٩٤.

٢). نكت الأرض بقضيب أو بإصبعه: ضربها به حال التفكّر فأثّر فيها.

فرمایش خداوند متعال: آن افرادی که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: ما از آنِ خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم! (۱۵٦) این افراد، همان‌هایی هستند که الطاف و رحمت‌های خدا شامل حالشان شده و آن‌ها هدایت‌یافتگان هستند. (۱۵۷)

۱۳۰) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

موقعی که امام باقر علیه‌السلام قبض روح شد (و به شهادت رسید)، شروع نمودیم که به امام صادق علیه‌السلام تسلیت بگوییم، پس بعضی از افراد حاضر در مجلس، به حضرت، اظهار داشتند: خداوند او را رحمت نماید، خوب بنده‌ای بود و درود خدا بر او باد، موقعی که می‌خواست برای ما سخنی مطرح نماید، می‌فرمود: رسول خدا فرموده است.[۱]

امام صادق علیه‌السلام مدّتی طولانی ساکت ماند و روی زمین نگاه می‌کرد و خط می‌کشید، پس از آن نگاهی به ما کرد و اظهار نمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند متعال فرموده است: من دنیا را در میان بندگانم به عنوان قرض، قرار داده‌ام، پس هر کسی که از آن به من قرض دهد (همانند صدقه، هدیه، صله به امام و انفاق)، در برابر هر یکی، دَه برابر تا هفتصد برابر و چنانچه بخواهم بیشتر از آن را هم عطایش می‌کنم. و کسی که به من قرض ندهد، بر خلاف میلش چیزی را از او می‌گیرم، پس اگر صبر کند، سه خصلت عطایش می‌نمایم که اگر یکی از آن‌ها را به فرشتگانم دهم، خوشحال و از من راضی می‌شوند. سپس فرمود: **«کسانی که اگر مصیبت و حادثه‌ای به آن‌ها برسد، بگویند: ـ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ» ـ**

---

۱). مقصود این است که آن حضرت فرمایشات خود را به فرمایشات حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستند می‌نمود.

مِّن رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴾.[1]

٢٣٢ /[١٣١] - عن إسمعيل بن زياد السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أربع من كنّ فيه كتبه الله من أهل الجنّة: من كانت عصمته شهادة أن لا إله إلّا الله.

ومن إذا أنعم الله عليه النعمة قال: الحمد لله.

ومن إذا أصاب ذنباً قال: أستغفر الله.

ومن إذا أصابته مصيبة قال: إنّا لله و إنّا إليه راجعون.[2]

٢٣٣ / [١٣٢] - عن أبي عليّ المهلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أربع من كنّ فيه كان في نور اللّه الأعظم: من كان عصمة أمره شهادة أن لا إله إلّا الله، وأنّ محمّداً رسول الله، ومن إذا أصابته مصيبة قال: إنّا لله و إنّا إليه راجعون، ومن إذا أصاب خيراً قال: الحمد لله،

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٣/١ ح ١٠.

الخصال: ١٣٠/١ ح ١٣٥ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٥/٧١ ح ٣٢، و ٣٩٥/٧٤ ح ٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/٩٣ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٠٩/٥ ح ٥٩٤٣.

الأمالي للمفيد: ٧٦ ح ١ (المجلس التاسع مجلس يوم السبت) بإسناده عن محمّد بن عليّ ابن جعفر، عن أبيه، قال: حدّثني أخي موسى بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، عنه البحار: ٣٩٦/٦٩ ح ٨٢، و ١٢٩/٨٢ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٠٣/٢ ح ٢٣٠٧، مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٣٤٠ ح ٨٣٧، مكارم الأخلاق: ٣٠٦ (في التسبيح والتحميد والتهليل)، جامع الأخبار: ٥٠ (الفصل الرابع والعشرون في التهليل).

تا آنجایی که فرمود: **«و ایشان هدایت‌یافتگان و سعادت‌مندان هستند».**

۱۳۱) ـ از اسماعیل بن زیاد سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کسی که دارای چهار خصلت باشد، خداوند او را از اهل بهشت ثبت می‌نماید:

۱ - کسی که پناهگاه او شهادت بر یکتایی خداوند باشد.

۲ - کسی که چنانچه خداوند متعال نعمتی را عطایش کند، حمد و ستایش خداوند را گوید.

۳ - کسی که مرتکب گناهی شود، توبه و درخواست آمرزش کند.

۴ - کسی که مصیبتی دچارش شود (با معرفت) بگوید: ما از خداییم و به سوی او بازمي گردیم.

۱۳۲) ـ از ابو علی مهلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: هر کسی که دارای چهار خصلت باشد، در نور (رحمت) عظیم خداوند می‌باشد:

۱ - کسی که پناهگاه امور و برنامه هایش شهادت بر یکتایی خداوند و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد.

۲ - کسی که مصیبتی دچارش شود (با معرفت) بگوید: ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم.

۳ - کسی که چنانچه خیری و نعمتی به او برسد، حمد و ستایش خدا را گوید.

ومن إذا أصاب خطيئة قال: أستغفر اللّه وأتوب إليه.[(١)]

٢٣٤ / [١٣٣] ـ عن عبد اللّه بن صالح الخثعمي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، قال اللّه تعالى: عبدي المؤمن إن خوّلته وأعطيته ورزقته، استقرضته، فإن أقرضني عفواً أعطيته مكان الواحد مائة ألف فما زاد، وإن لا يفعل أخذته قسراً بالمصائب في ماله، فإن يصبر أعطيته ثلاث خصال، إن اختبر بواحدة منهنّ ملائكتي اختاروها، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَـٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ ـ إلى قوله تعالى: ـ وَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ﴾.[(٢)]

٢٣٥ / [١٣٤] ـ قال إسحق بن عمّار:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: هذا إن أخذ اللّه منه شيئاً فصبر واسترجع.[(٣)]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/٩٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣١٠/٥ ح ٥٩٤٤ فيه: عن أبي عليّ اللهبي.

المحاسن: ٧/١ ح ١٩ (باب ـ ٢ في الأربعة) بإسناده عن عمرو بن جميع، عن أبي عبد اللّه، أبيه عليهما السلام قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/١٦ ح ٢١٠٠٨، من لا يحضره الفقيه: ١٧٥/١ ح ٥١٤، عنه وسائل الشيعة: ٢٤٨/٣ ح ٣٥٣٩، ثواب الأعمال: ١٦٦، عنه البحار: ٢٨٠/٩٣ ح ١٧، الخصال: ٢٢٢/١ ح ٤٩ نحو المحاسن، عنه البحار: ٣٧١/٦٩ ح ١٤، تحف العقول: ٤٠، عنه البحار: ١٤٦/٧٧ ح ٣٧، مشكاة الأنوار: ١٤٨ (الفصل الحادي عشر في الخصال المعدودة)، عنه البحار: ١٤٥/٨٢ ح ٣٠، جامع الأخبار: ٥٠ (الفصل الرابع والعشرون في التهليل)، مسكّن الفؤاد: ١١٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٦٤/١ ح ١٤.

الكافي: ٩٢/٢ ذيل ح ٢١ بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بتفاوت، عنه البحار: ٧٨/٧١ ذيل ح ١٥، و١٢٦/٨٢، الخصال: ١٣٠/١ ذيل ح ١٣٥ نحو الكافي.

۴ - کسی که مرتکب گناهی شود، توبه و درخواست آمرزش کند و بگوید: أستغفر اللّه وأتوب إليه.

۱۳۳) ـ از عبد اللّه بن صالح خثعمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلّى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلّم فرمود:

خداوند متعال فرموده است: هرگاه چیزی را به بنده‌ام ببخشم و عطایش کنم و روزی او گردانم، بعد از مدتی از او درخواست قرض می‌کنم، پس هر کسی که از آن به من قرض دهد (همانند صدقه، هدیه، صله به امام و انفاق به تهیدستان)، در برابر هر یکی، صد هزار برابر و چنانچه بخواهم بیشتر از آن را هم عطایش می‌کنم.

و کسی که انجام ندهد، بر خلاف میلش مقداری از اموالش را می‌گیرم، پس اگر صبر کند، سه خصلت عطایش می‌نمایم که اگر یکی از آن‌ها را به فرشتگانم دهم، خوشحال و از من راضی می‌شوند.

سپس فرمود: **«کسانی که چنانچه مصیبتی به آن‌ها برسد** - تا آنجا که فرمود: - **آن‌ها هدایت یافتگان هستند»**.

۱۳۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: این در صورتی است که خداوند متعال چیزی (فرزندی، مالی و...) را از او بگیرد و او نیز بردبار و صبور باشد و (در هر موردی از این موارد) **«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّـآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ»** بگوید.

قوله تعالى: إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿١٥٨﴾

٢٣٦ / [١٣٥] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾: أي لا حرج عليه أن يطوّف بهما.[1]

٢٣٧ / [١٣٦] - عن عاصم بن حُميد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾، يقول:

لا حرج عليه أن يطوّف بهما، فنزلت هذه الآية، فقلت: هي خاصّة، أو عامّة؟

قال: هي بمنزلة قوله (تعالى): ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَـٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾[2]، فمن دخل فيهم من الناس كان بمنزلتهم، يقول اللّه تعالى: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾[3].[4]

---

١). بحار الأنوار: ٢٣٦/٩٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٧/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٦.

٢). سورة فاطر: ٣٢/٣٥.

٣). سورة النساء: ٦٩/٤.

٤). بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٧/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٧، و٤٣٨ ح ١١٢٨٠ كليهما عن عاصم بن حُمَيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام.

فرمایش خداوند متعال: همانا (کوه) صفا و مروه از شعائر (و نشانه‌های) خداوند است! بنابر این، کسانی که حج خانهٔ خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که دور آن دو طواف کنند (و سعیِ بین صفا و مروه را انجام دهند) و کسی کـه فرمان خدا را ـ در انجام کارهای نیک ـ اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار و (از اعمال او) آگاه است. (۱۵۸)

۱۳۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«به درستی که (سعی و هَرْوَله بین کوه) صفا و مَرْوَه از شعارهای خداوند است ، پس هر کسی که حجّ و یا عمره به جای آورد ، مشکلی برایش نیست که بین آن دو (کوه) طواف و سعی نماید»**، فرمود: یعنی؛ منعی و گناهی بر او نیست که طواف و سعی بین آن دو (کوه) را انجام دهد.

۱۳۶) ـ از عاصم بن حمید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ (آیه شریفه:) **«به درستی که (سعی و هَرْوَله بین کوه) صفا و مَرْوَه از شعارهای خداوند است»**، فرمود: طبق این آیه، گناهی بر او نیست که بین (کوه) صفا و مروه طواف و سعی نماید. به حضرت عرض کردم: ایـن حکم برای زمان و جامعه‌ای خاص است و یا آن‌که کلی و عمومی می‌باشد؟

فرمود: این آیه همانند فرمایش دیگر خداوند می‌باشد که فرموده: **«سپس کتاب را در بین بندگان خود، به ارث قرار دادیم»** (که نسلی پس از نسلی از آن بهره می‌برند)، ـ پس هر کسی از مردم جزئی از بندگان گردد همانند آنان خواهند بود، همچنین فرمایش دیگر خداوند متعال: **«و کسانی که از خداوند و رسولش پیروی نـمایند، بـا افـرادی خواهند بود که خداوند نعمت خود را بر آنان ارزانی داشته، که پیامبران، راستگویان، شهیدان و نیکوکاران می‌باشند، که بهترین رفیقان و همنشینان خواهند بود»**.

٢٣٨ / [١٣٧] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن السعي بين الصفا والمروة، فريضة هو أو سنّة؟

قال: فريضة.

قال: قلت: أليس الله يقول: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾؟

قال: كان ذلك في عمرة القضاء، وذلك أنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان شرطه عليهم[1] أن يرفعوا الأصنام، فتشاغل رجل من أصحابه حتّى أعيدت الأصنام، فجاؤوا إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فسألوه، وقيل له: إنّ فلاناً لم يطف وقد أعيدت الأصنام، قال: فأنزل الله: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾، أي والأصنام عليهما.[2]

٢٣٩ / [١٣٨] - وعن ابن مسكان، عن الحلبي، قال:

سألته فقلت: ولم جعل السعي بين الصفا والمروة؟

قال: إنّ إبليس تراءا لإبراهيم عليه السلام في الوادي، فسعى إبراهيم عليه السلام منه، كراهيّة

---

١). قال الفيض(رحمه الله) في الوافي: يعني شرط على المشركين أن يرفعوا أصنامهم التي كانت على الصفا والمروة حتّى ينقضي أيّام المناسك ثمّ يعيدوها، فتشاغل رجل من المسلمين عن السعي حتّى انقضت الأيّام وأعيدت الأصنام، فزعم المسلمون عدم جواز السعي حال كون الأصنام على الصفا والمروة.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٧/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٤٣٥/٩ ح ١١٢٧٤.

تفسير القمّي: ٦٤/١ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٤٣٥/٩ ذيل ح ١١٢٧٤ أشار إليه، الكافي: ٤٣٥/٤ ح ٨ بإسناده عن الحسن بن عليّ الصيرفي، عن بعض أصحابنا قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت، تهذيب الأحكام: ١٤٩/٥ ح ١٥، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٨/١٣ ح ١٨٢٢٧، المناقب لابن شهرآشوب: ٢٥٧/٤.

۱۳۷) ـ از بعضی اصحاب ما روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون سعی بین کوه صفا و مروه سؤال نمودم، که آیا واجب است یا مستحب؟

فرمود: واجب است. عرض کردم: آیا خداوند متعال نفرموده است: **«پس باکی بر آن‌ها نیست که بین آن دو (کوه صفا ومروه) طواف کنند»**؟

فرمود: این موضوع در مورد (حج) عمرهٔ قضا می‌باشد، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مشرکین شرط نمود تا بُت‌های خود را از روی کوه صفا و مروه بردارند، پس مردی در سعی بین صفا و مروه به (جمع آوری) آن‌ها مشغول گردید و سعی را ترک کرد تا آن‌که ایام حج پایان یافت و بُت‌ها بازگردانده شدند، پس نزد آن حضرت آمده و اظهار داشتند: ای رسول خدا! فلانی سعی بین صفا و مروه را انجام نداد تا بُت‌ها بازگردانده شدند.

پس خدای عزّ و جلّ (این آیه) **«به درستی که (سعی و هَرْوَله بین کوه) صفا و مَرْوَه از شعارهای خداوند است، پس هر کسی که حجّ و یا عمره به جای آورد، مشکلی برایش نیست که بین آن دو (کوه) طواف و سعی نماید»** را نازل نمود، که مقصود حالتی است که بت‌ها روی کوه صفا و مروه باشند.

۱۳۸ ـ و ابن مسکان، از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از او (امام صادق علیه‌السلام) سؤال کردم و گفتم: برای چه بین صفا و مروه، سعی قرار داده شده است؟

فرمود: ابلیس در آن وادی (و سرزمین)، خود را برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام ظاهر گردانید، پس ابراهیم تلاش نمود که از او دور شود تا مبادا با او سخن گوید؛

أن يكلّمه، وكان منازل الشياطين.[١]

٢٤٠ / [١٣٩] - وقال: قال أبو عبد الله عليه السلام في خبر حمّاد بن عثمان:

إنّه كان على الصفا والمروة أصنام، فلمّا أن حجّ الناس لم يدروا كيف يصنعون، فأنزل الله هذه الآية، فكان الناس يسعون والأصنام على حالها، فلمّا حجّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم رمى بها.[٢]

قوله تعالى: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَـٰبِ أُو۟لَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصْلَحُوا۟ وَبَيَّنُوا۟ فَأُو۟لَـٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٠﴾

٢٤١ / [١٤٠] - عن ابن أبي عمير[٣]**، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام (قال): ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ﴾ في عليّ عليه السلام.**[٤]

---

١). بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٤٣٦/٩ ح ١١٢٧٥.

مستطرفات السرائر: ٥٦١ (ما استطرفته من نوادر أحمد)، عنه وسائل الشيعة: ٤٧١/١٣ ذيل ح ١٨٢٣٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣٧/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ٥٠٤/١٣ ح ١٨٣١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٤٥٢/٩ ح ١١٣١٤.

٣). في الطبع القديم: عن ابن أبي عُميه.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ١، ونور الثقلين: ١٤٨/١ ح ٤٧٣.

و در آن وادی، منزلگاه‌های شیاطین بود.

۱۳۹) ـ و در روایتی از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بُت‌ها بین کوه صفا و مروه بود، چون مردم خواستند حج به جای آورند، نمی‌دانستند چه کنند، خداوند این آیه را نازل نمود، پس مردم در همان حالتی که بت‌ها موجود بود، سعی خود را انجام می‌دادند؛ و هنگامی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حج نمود، بت‌ها را دور انداخت.

فرمایش خداوند متعال: همانا کسانی که دلایل روشن و وسیلهٔ هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آن‌که درکتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همهٔ لعن‌کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می‌کنند (۱۵۹) فرمایش خداوند متعال: مگر آن کسانی که توبه و بازگشت کردند و (اعمال بد خود را، به وسیله اعمال نیک) اصلاح نمایند (و آن‌چه را کتمان کرده‌اند آشکار سازند)، پس من توبهٔ آن‌ها را می‌پذیرم؛ زیرا که من توّاب و رحیم هستم. (۱٦٠)

۱۴۰) ـ از ابن ابی عُمیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند»**، دربارهٔ امام علی علیه‌السلام می‌باشد (که آن حضرت نشانه و برهان خواهد بود).

٢٤٢ / [١٤١] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى:
﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ ﴾، يعني بذلك نحن، والله المستعان.[١]

٢٤٣ / [١٤٢] - عن زيد الشحّام، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن عذاب القبر؟

قال: إنّ أبا جعفر عليه السلام حدّثنا أنّ رجلاً أتى سلمان الفارسي فقال: حدّثني، فسكت عنه، ثمّ عاد، فسكت، فأدبر الرجل وهو يقول: ويتلو هذه الآية: ﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَٰبِ ﴾ فقال له: أقبل، أنّا لو وجدنا أميناً لحدّثناه، ولكن أعدّ لمنكر ونكير إذا أتياك في القبر فسألاك عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فإن شككت أو التويت[٢] ضرباك على رأسك بمطرقة[٣] معهما، تصير منه رماداً.

فقلت: ثمّ مه، قال: تعود ثمّ تعذّب، قلت: وما منكر ونكير؟

قال: هما قعيدا القبر[٤]، قلت: أملكان يعذّبان الناس في قبورهم؟

فقال: نعم.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٤٨/١ ح ٤٧٤.

٢). التوى عليه الأمر: اشتدّ وامتنع.

٣). المطرقة: آلة من حديد ونحوه يضرب بها الحديد ونحوه.

٤). القعيد: الذي يصاحبك في قعودك، فعيل بمعنى مقاعد.

٥). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٥، و٢٣٥/٦ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٨/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٩٥/١٢ ح ١٤١٢٦ قطعة منه.

۱۴۱) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند، بعد از آنکه آن‌چه را در کتاب است برای مردم بیان کرده‌ایم»**، مقصود (از آن براهین و نشانه‌ها) ما (اهل بیت رسالت) هستیم؛ و خداوند کمک خواسته (کمک دهنده) می‌باشد.

۱۴۲) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ عذاب قبر سؤال شد، حضرت فرمود: همانا امام باقر عليه السلام فرموده است: مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: برایم حدیثی بیان کن، سلمان سکوت نمود، او سخن خود را تکرار کرد و باز سلمان سکوت نمود، پس پشت کرد و در حال رفتن، این آیه را **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم ،کتمان می‌کنند، بعد از آن‌که آن‌چه را در کتاب است برای مردم بیان کرده‌ایم»** می‌خواند.

سلمان گفت: برگرد، اگر ما امینی را بیابیم برایش سخن می‌گوییم، مواظب باش که خود را برای فرشته نکیر و منکر باید آماده کنی، که چنانچه دربارهٔ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم سؤال کنند (باید پاسخی صحیح داشته باشی)، که اگر شک داشتی و یا متحیّر بودی، آن دو با پُتکی که همراه دارند چنان بر سرت می‌کوبند که خاکستر شوی.

عرض کردم: سپس چه خواهد شد؟

فرمود: برمی‌گردد و باز عذاب می‌شود.

گفتم: نکیر و منکر چه کسانی هستند؟

فرمود: جایگاه آن‌ها در قبر می‌باشد.

گفتم: آیا دو فرشته الهی مردم را عذاب می‌کنند؟ فرمود: بلی.

٢٤٤ / [١٤٣] - عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قلت له: أخبرني عن قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَٱلْهُدَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّـٰهُ لِلنَّاسِ فِى ٱلْكِتَـٰبِ﴾.

قال: نحن يعني بها، والله المستعان، إنّ الرجل منّا إذا صارت إليه لم يكن له - أو لم يسعه - إلّا أن يبيّن للناس من يكون بعده.[١]

٢٤٥ / [١٤٤] - ورواه محمّد بن مسلم، قال: هم أهل الكتاب.[٢]

٢٤٦ / [١٤٥] - عن عبد الله بن بكير، عمّن حدّثه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أُوْلَـٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ ٱللَّـٰعِنُونَ﴾، قال: نحن هم، وقد قالوا: هوام الأرض.[٣]

قوله تعالى: وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾ إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَـٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ ﴿١٦٧﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٤٩/١ ح ٤٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٤٩/١ ح ٤٧٦.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٤٧ (فصل ٢).

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٦/٢ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٦٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ١٤٩/١ ح ٤٧٧.

۱۴۳) ـ از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مرا دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانا کسانی که آن‌چه را از براهین و نشانه‌ها فرستادیم، کتمان می‌کنند، بعد از آن‌که را آن‌چه در کتاب است برای مردم بیان کرده‌ایم»**، آگاه فرما.

فرمود: مقصود از آن، ما هستیم؛ و خداوند کمک کننده می‌باشد. همانا یک نفر از ما موقعی که مطلبی به او برسد و نتواند و یا مجاز نباشد که برای مردم بیان نماید، باید آن را برای (جانشین) بعد از خود بیان کند.

۱۴۴) ـ و از محمد بن مسلم روایت کرده، که گفت: مقصود اهل کتاب می‌باشند.

۱۴۵) ـ از عبد اللّه بن بکیر، به نقل از کسی که حدیث گفته، روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آنان را خداوند وهر لعنت کننده‌ای، لعنت می‌کند»**، فرمود: ما همانها (یعنی لعنت کنندگان) هستیم و حال آن‌که مخالفین گفته‌اند: مقصود، حشرات و جانداران زمینی هستند!

فرمایش خداوند متعال: (و آن‌هایی که ستم کردند و غیر از خدا را برگزیدند) چون‌که عذاب را مشاهده کنند، می‌فهمند که تمامِ قدرت، از آنِ خدا(وند یکتا) است و او دارای مجازات شدید می‌باشد (۱٦۵) در آن هنگام، رهبران (گمراه‌کننده) از پیروانِ خود، بیزاری می‌جویند و کیفر خدا را مشاهده می‌کنند و از هر وسیله‌ای قطع (و ناامید) شده‌اند (۱٦٦) و پیروان آن‌ها گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا بازمی‌گشتیم، تا از آن‌ها بیزاری جوییم، آن چنان که آنان (امروز) از ما بیزاری جسته‌اند! خداوند این چنین اعمال آن‌ها را به صورت حسرت‌آمیز به آنان نشان می‌دهد و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد. (۱٦۷)

٢٤٧ / [١٤٦] - عن جابر، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ﴾؟

قال: فقال: هم أولياء فلان وفلان وفلان، اتّخذوهم أئمّة من دون الإمام الذي جعل اللّه للناس إماماً، فلذلك قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ أَنَّ ٱلْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعَذَابِ * إِذْ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ﴾ - إلى قوله: - ﴿وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ﴾، قال: ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: واللّه! يا جابر! هم أئمّة الظلم وأشياعهم.(١)

٢٤٨ / [١٤٧] - عن زرارة، وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام [في] قوله تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ﴾، قال: هم آل محمّد عليهم السلام.(٢)

٢٤٩ / [١٤٨] - عن عثمان بن عيسى، عمّن حدّثه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ حَسَرَٰتٍ عَلَيْهِمْ﴾.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٦٣/٨ ح ٤١، و ١٥٧/٣٠ ح ٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٤/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٨ ح ٢٢٤٣٠.

الكافي: ٣٧٤/١ ح ١١ بإسناده عن عمرو بن ثابت، عن جابر قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ٨٨ (سورة البقرة)، الاختصاص: ٣٣٤ (حديث في زيارة المؤمن للّه) بإسناده عن عمرو بن ثابت قال: سألت أبا جعفر عليه السلام، عنه البحار: ١٣٧/٧٢ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٨ ح ٢٢٤٣٧، الغيبة للنعماني: ١٣١ ح ١٢ نحو الكافي، عنه البحار: ٣٥٩/٢٣ ح ١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٣٠ ح ٨٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٤/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥١/١ ح ٤٨٧.

۱۴۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت: از امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و برخی از مردم کسانی هستند که به غیر از خداوند، شریکانی را برای او قرار می‌دهند و به آن‌ها همانند خدا عشق می‌ورزند**»، سؤال کردم؟

فرمود: به راستی که آن‌ها دوستداران و پیروان فلان و فلان و فلان هستند، که آنان را امام و پیشوای خود قرار داده‌اند، بدون توجّه به افرادی که از طرف خداوند به عنوان امام و پیشوایانِ انسان‌ها منصوب شده‌اند؛ و به همین خاطر خداوند متعال فرموده است: «**کسانی که ستم کرده‌اند هنگامی که عذاب را ببینند، متوجّه می‌شوند که همهٔ قدرت‌ها به (دست توانا و) قدرت خداوند است، به راستی که عذاب خداوند سخت است * موقعی که پیروی شدگان از پیروان خود، بیزاری می‌جویند، عذاب را می‌بینند و رشتهٔ اسباب آنان گسیخته می‌شود * و پیروان آن‌ها می‌گویند: ای کاش ما را بازگشتی می‌بود تا ما نیز از آنان بیزاری می‌جستیم**، - تا جایی که فرمود: - **امکان خارج شدنشان از آتش نخواهد بود**».

سپس امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای جابر! به خدا سوگند! آنان (همان) پیشوایان ظالم و پیروان آنان می‌باشند.

۱۴۷) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و برخی از مردم کسانی هستند که به غیر از خداوند، شریکانی را برای او قرار می‌دهند و به آن‌ها همانند خدا عشق می‌ورزند، ولی آن‌هایی که اهل ایمان هستند کمال ایمان را مخصوص به خدا می‌دانند**»، فرمودند: ایشان آل محمد عليهم‌السلام هستند.

۱۴۸) ـ از عثمان بن عیسی، به نقل از دیگری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند متعال: «**این چنین خداوند اعمال ایشان را نشان‌شان می‌دهد که موجب حسرت‌شان خواهد شد**»، فرمود:

قال: هو الرجل يدع المال لا ينفقه في طاعة اللّه بُخلاً، ثمّ يموت فيدعه لمن هو يعمل به في طاعة اللّه أو في معصيته، فإن عمل به في طاعة اللّه رآه في ميزان غيره، فزاد حسرة وقد كان المال له، وإن عمل به في معصية اللّه قوّاه بذلك المال حتّى أعمل به في معاصي اللّه.[1]

٢٥٠ / [١٤٩] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: ﴿وَمَا هُم بِخَـٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ﴾؟

قال: أعداء عليّ عليه السلام، هم المخلّدون في النار أبد الآبدين ودهر الداهرين.[2]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى ٱلْأَرْضِ حَلَـٰلاً طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿١٦٨﴾

٢٥١ / [١٥٠] - عن العلاء بن رزين، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام:

أنّه سئل عن امرأة جعلت مالها هدياً وكلّ مملوك لها حرّاً إن كلّمت أختها أبداً؟

قال: تكلّمها وليس هذا بشيء، إنّما هذا وأشباهه من خطوات الشياطين.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٢/٧٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٥/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٧٤/١٥ ح ١٨٢٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٨/٣٠ ح ٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٥/١ ح ٨، ونور الثقلين: ١٥١/١ ح ٤٨٨.

ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ١٠١ من سورة «المائدة».

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٤٣/١٦ ح ١٩٠٧٨ أشار إليه.

من لا يحضره الفقيه: ٣٦٠/٣ ح ٤٢٧٤، عنه وسائل الشيعة: ٢١٨/٢٣ ح ٢٩٤٠٧، النوادر للأشعري: ٢٦ ح ١٦ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ٢٣١/١٠٤ ح ٧٧، ومستدرك الوسائل: ٤٣/١٦ ح ١٩٠٧٧، ونحوه فقه القرآن: ٢٣٥/٢.

مردی مالی از خود بجا می‌گذارد؛ که چون بخیل بوده، آن را در مسیر طاعت و فرمان خدا هزینه و مصرف نکرده است، پس موقعی که بمیرد دیگران آن را در طاعت و یا معصیت خدا مصرف می‌کنند، چنانچه در طاعت خدا باشد، ثواب و پاداش آن را در میزان و نامه عمل دیگری می‌بینند و افسوس و حسرت می‌خورد که مال او بوده (ولی نتوانسته در راه خیر مصرف کند و ثواب ببرد)، ولی اگر دیگری آن را در معصیت خدا مصرف کرده که در این صورت به وسیلهٔ آن، کمک و تقویتی در گناه و معصیت او گردیده است (وصاحب اولیه مال را نیز عذاب می‌کنند).

۱۴۹) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از **«و آنـان از آتش خـارج و نـجات نخواهند یافت»**، چیست؟

فرمود: دشمنان و مخالفان امام علی علیه السلام می‌باشند که در آتش جهنم جاوید خواهند بود.

فرمایش خداوند متعال: ای مردم! آن‌چه در زمین است، از حلال و پاکیزه‌اش بخورید و از (وسوسه‌ها و)گام‌های شیطان، پیروی نکنید! چـون‌که او، دشـمن آشکار شما است. (١٦٨)

۱۵۰) ـ از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ زنی کـه نـذر کـرده، اگـر بـا خواهرش کلامی سخن بگوید هر چه مال دارد، همهٔ آن‌ها را به کعبه هدیه دهد، و هر آن‌چه برده در اختیار دارد همه را آزاد کند، سؤال شد؟

فرمود: با خواهرش سخن بگوید، این (نذرها) چیزی نیست، این‌ها و امثال این موارد از خطوات و گام های شیطان است.

٢٥٢ / [١٥١] - عن محمّد بن مسلم:

إنّ امرأة من آل المختار حلفت على أختها أو ذات قرابة لها، قالت: أدني يا فلانة! فكلي معي، فقالت: لا، فحلفت عليها بالمشي إلى بيت الله وعتق ما يملك إن لم تدني فتأكلي معي، أن لا أظلّ وإيّاك سقف بيت، أو أكلت معك على خواني أبداً، قال: فقالت الأخرى مثل ذلك.

فحمل عمر بن حنظلة إلى أبي جعفر عليه السلام مقالتهما، فقال عليه السلام: أنا أقضي في ذا، قل لهما: فلتأكل وليظلّها وإيّاها سقف بيت، ولا تمشي، ولا تعتق، وليتّق الله ربّهما، ولا تعودا إلى ذلك؛ فإنّ هذا من خطوات الشياطين.(١)

٢٥٣ / [١٥٢] - عن منصور بن حازم، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: أما سمعت بطارق؟ إنّ طارقاً كان نخّاساً بالمدينة، فأتى أبا جعفر عليه السلام فقال: يا أبا جعفر! إنّي هالك، إنّي حلفت بالطلاق والعتاق والنذور.

فقال له: يا طارق! إنّ هذه من خطوات الشيطان.(٢)

٢٥٤ / [١٥٣] - عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل حلف أن ينحر ولده؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٤٥/١٦ ح ١٩٠٨٦.

الكافي: ٤٤٠/٧ ح ٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٠/٢٣ ح ٢٩٤١٥، النوادر للأشعري: ٢٧ ح ١٩، عنه البحار: ٢٣٢/١٠٤ ح ٨٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٤٨/١٦ ح ١٩٠٩٩.

تهذيب الأحكام: ٢٨٧/٨ ح ٥٠، عنه وسائل الشيعة: ٢٣١/٢٣ ح ٢٩٤٥٠، النوادر للأشعري: ٣١/ ٢٧، عنه البحار: ٢٣٤/١٠٤ ح ٨٨، ومستدرك الوسائل: ٢٩٦/١٥ ح ١٨٢٩٥، و٤٨/١٦ ح ١٩٠٠ أشار إليه.

۱۵۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

زنی از آل مختار بر خواهرش و یا یکی دیگر از خویشانش سوگند خورد و گفت: ای فلانی! بیا با من غذا بخور. پاسخ داد: نه، نمی‌خورم.

پس آن زن بر علیه او سوگند خورد که اگر نیایی و با من غذا نخوری، به حج خانه خدا، پیاده می‌روم و هر چه برده دارم آزاد می‌باشند و هیچ موقع من با تو، در زیر یک سقف جمع نخواهم شد، مگر این‌که بیایی و همراه من غذا بخوری.

او نیز مانند اول پاسخ داد: نه، نمی‌آیم.

عمر بن حنظله، گفت و گوی آن دو زن را به عرض امام باقر علیه‌السلام رساند، حضرت فرمود: حکم می‌کنم که به آن زن بگویی: با او غذا بخورد و هر دو زیر یک سقف قرار گیرند و لازم نیست پیاده به حج برود و برده‌هایش را آزاد کند؛ و سعی نماید که تقوای الهی را پیشه خود قرار دهد و بداند که این‌ها از خطوات و گام‌های شیطان است.

۱۵۲) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به من فرمود: آیا جریان طارق را شنیده‌ای؟ او مردی بود که در مدینه، برده (غلام و کنیز) خرید و فروش می‌کرد، روزی محضر امام باقر علیه‌السلام آمد و گفت: ای ابا جعفر! به درستی که من در هلاکت قرار گرفته‌ام، همانا من سوگند خورده‌ام که (همسرم را) طلاق دهم و (برده‌هایم را) آزاد نمایم؛ و نذرهایی کرده‌ام.

حضرت فرمود: ای طارق! این‌ها از خطوات شیطان است، (و اعتنایی نکن).

۱۵۳) ـ و از عبد الرحمان بن ابی عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که سوگند خورده است فرزندش را سر ببرد، سؤال کردم؟

فقال: ذلك من خطوات الشيطان.(١)

٢٥٥ / [١٥٤] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ﴾ قال: كلّ يمين بغير اللّه، فهي من خطوات الشيطان.(٢)

قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾﴾

٢٥٦ / [١٥٥] - عن محمّد بن إسمعيل، رفع إلى أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾، قال:

الباغي، الظالم والعادي، الغاصب.(٣)

٢٥٧ / [١٥٦] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: المضطرّ لا يشرب الخمر؛ لأنّها لا تزيده إلّا

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٧٦/١ ح ٩.

تهذيب الأحكام: ٢٨٨/٨ ح ٥٥، و٣١٧ ح ٥٩، الاستبصار: ٤٨/٤ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢٢٢/٢٣ ح ٢٩٤١٩، و٢٨٢ ح ٢٩٥٧٤، و٣٢٥ ح ٢٩٦٦١، النوادر للأشعري: ٣٣ ح ٣٦، عنه البحار: ٢٣٥/١٠٤ ح ٩٧، ومستدرك الوسائل: ٧٧/١٦ ح ١٩٢٠٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٣، والبرهان في تفسير قرآن: ٣٧٦/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ١٥٢/١ ح ٤٩٢.

وسائل الشيعة: ٤٦/٢٢ ح ٢٧٩٨٧ عن الفضل بن الحسن الطبرسي في مجمع البيان، بتفاوت يسير.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٦٥ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٢٠٠/١٦ ح ١٩٥٨٣. والبحار: ١٣٧/٦٥ ح ٨ عن دعائم الإسلام.

فرمود: این موارد از خطوات و گام‌های شیطان است.

۱۵۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «**از خُطوه‌ها و وسوسه‌های شیطان متابعت و پیروی نکنید**»، هر نوع سوگندی به غیر از سوگند به خداوند، از خطوات و گام‌های شیطان است.

فرمایش خداوند متعال: (خداوند) فقط مردار، خون، گوشت خوک و آن‌چه را نام غیرِ خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام نموده است، (ولی) آن کسی که مضطر و مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست (و می‌تواند به مقدار حفظ جان خود، از آن بخورد) خداوند بخشنده و مهربان است. (۱۷۳)

۱۵۵) ـ از محمد بن اسماعیل روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس کسی که مضطر وناچار باشد، ستمگر ومتجاوز نمی‌باشد**»، فرمود: باغی، ظالم و ستمگر است و عادی، غاصب و متجاوز می‌باشد.

۱۵۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مضطر، کسی است که شراب (مست‌کننده) نیاشامد؛ زیرا چیزی به غیر از شرّ برایش به بار نمی‌آورد، که اگر بنوشد سبب هلاکت وبیچارگی او گردد، پس نباید حتّی قطره‌ای از آن را بیاشامد.

شرّاً، فإن شربها قتلته، فلا يشربنّ منها قطرة.[1]

٢٥٨ / [١٥٧] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في المرأة أو الرجل يذهب بصره فيأتيه الأطبّاء، فيقولون: نداويك شهراً أو أربعين ليلة مستلقياً، كذلك يصلّي، فرجعت إليه له، فقال: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ﴾.[2]

٢٥٩ / [١٥٨] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ﴾، قال:

الباغي، الخارج على الإمام، والعادي، اللصّ.[3]

٢٦٠ / [١٥٩] - عن بعض أصحابنا، قال: أتت امرأة إلى عمر، فقالت: يا أمير المؤمنين! إنّي فجرت، فأقم فيّ حدّ الله، فأمر برجمها، وكان عليّ أمير المؤمنين عليه السلام حاضراً، قال: فقال له: سلها كيف فجرت؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٣/٦٢ ذيل ح ٥ أشار إليه، و ١٥٧/٦٥ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ٦٧/١٧ ح ٢٠٧٧٨، و٧٦ ح ٢٠٨٠٧.

علل الشرائع: ١٦٤/٢ ح ١، عنه (باب ـ ٢٢٧ علّة منع شرب الخمر)، عنه وسائل الشيعة: ٣٤٧/٢٥ ح ٣٢٠٩٣، و٣٧٨ ح ٣٢١٧٢، والبحار: ٨٣/٦٢ ح ٥، و ١٥٧/٦٥ ذيل ح ٣٤، و ١٣٧/٧٩ ح ٣٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٦٦/٦٢ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٦.

الكافي: ٤١٠/٣ ح ٤ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٦/٥ ح ٧١٥٥.

٣ عنه بحار الأنوار: ١٣٦/٦٥ ح ٦ وزيادة في آخره: والعادي الذي يقطع الطريق، لا يحلّ لهما الميتة، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٠/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٠١/١٦ ح ١٩٥٨٤.

الكافي: ٢٦٥/٦ ح ١ بإسناده عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢١٦/٢٤ ح ٣٠٣٧٨، والبحار: ١٠٤/٦٥، ونحوه معاني الأخبار: ٢١٣ ح ١، عنه البحار: ١٣٦/٦٥ ح ٣، و ١٣٧/٦٥ ح ٩ عن دعائم الإسلام.

۱۵۷) ـ و (نیز با سند خود) از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ زن یا مردی که بینائی خود را از دست بدهد، پس وقتی به پزشکان مراجعه می‌کند، می‌گویند: باید یک ماه یا چهل شب به پشت بخوابی تا درمان شوی، با همین حالت نماز می‌خواند و چشمش بهبود می‌یابد.

سپس در مورد او به امام علیه‌السلام رجوع کردم، فرمود: **«پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد»** هر کسی که به حال اضطرار بیفتد و این اضطرار، دستاورد خودش نباشد، مانعی ندارد.

۱۵۸) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد»**، فرمود: **«باغی»**، کسی است که بر امام و پیشوا خروج کند و **«عادی»**، دزد می‌باشد.

۱۵۹) ـ از بعضی از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

زنی نزد عمر آمد و اظهار داشت: من فحشا مرتکب شده و زنا داده‌ام، بر من حدّ خداوند را جاری کن. پس عمر دستور داد تا او را سنگسار کنند.

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام حضور داشت، به عمر بن خطاب فرمود: از زن سؤال کن که چگونه اقدام به چنین عملی کرده است؟

(موقعی که سؤال کردند) گفت: در بیابانی تشنه بودم، خیمه‌ای دیدم و نزدیک آن رفتم، مردی بیابان نشین در آن بود، از او درخواست آب کردم و او از آب ممانعت کرد و گفت: مگر آن‌که خود را در اختیارش قرار دهم، پس از او دور شده و فرار کردم، تشنگی بر من غلبه کرد به طوری که چشمانم جایی را نمی‌دید و زبانم از کار افتاد و بی حال روی زمین افتادم.

قالت: كنت في فلاة من الأرض أصابني عطش شديد، فرفعت لي خيمة فأتيتها فأصبت فيها رجلاً أعرابيّاً، فسألته الماء، فأبى على أن يسقيني إلّا أن أمكّنه من نفسي، فولّيت عنه هاربة، فاشتدّ بي العطش حتّى غارت[1] عيناي وذهب لساني، فلمّا بلغ ذلك منّي أتيته، فسقاني ووقع عليّ.

فقال له عليّ عليه السلام: هذه التي قال الله: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ وهذه غير باغية ولا عادية، فخلّ سبيلها، فقال عمر: لولا عليّ لهلك عمر.[2]

٢٦١ / [١٦٠] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ قال: الباغي، طالب الصيد، والعادي، السارق، ليس لهما أن يقصّرا من الصلاة، وليس لهما إذا اضطرّا إلى الميتة أن يأكلاها، ولا يحلّ لهما ما يحلّ للناس إذا اضطرّوا.[3]

٢٦٢ / [١٦١] - عن ابن مسكان رفعه إلى أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَآ أَصْبَرَهُمْ عَلَى ٱلنَّارِ﴾[4]، قال:

ما أصبرهم على فعل ما يعملون أنّه يصيّرهم إلى النار.[5]

---

١). غارت عينه: دخلت في الرأس وانخسفت.

٢). بحار الأنوار: ٥١/٧٩ ح ٤٠، والبرهان: ٣٨٠/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٥٨/١٨ ح ٢٢٠٢٥.

من لا يحضره الفقيه: ٣٥/٤ ح ٥٠٢٥ بإسناده عن محمّد بن عمرو بن سعيد رفعه، تهذيب الأحكام: ٤٩/١٠ ح ١٨٦ بإسناده عن محمّد بن عمرو بن سعيد، عن بعض أصحابنا قال ....، عنهما وسائل الشيعة: ١١١/٢٨ ح ٣٤٣٤٦، عوالي اللئالي: ١٥٦/٢ ح ٤٣٣، فقه القرآن: ٣٧٠/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/٦٥ ح ٣٥، و٦٨/٨٩ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨١/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٥٣١/٦ ح ٧٤٣٧، و٢٠١/١٦ ح ١٩٥٨٥.

٤). سورة البقرة: ١٧٥/٢.

٥). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٨ ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٢/١ ح ٢.

الكافي: ٢٦٨/٢ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٩/١٥ ح ٢٠٥٦٦، والبحار: ٣١٣/٧٣ ح ٢.

پس آن مرد آمد و مقدار آبی به من نوشانید و سپس با من عمل فحشای زنا انجام داد (که توان دفاع نداشتم).

امام علی علیه‌السلام فرمود: این از موارد فرمایش خداوند متعال است که فرموده: «**پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد**»، این زن نه باغی است و نه عادی، او را آزاد بگذارید.

در این موقع عمر گفت: «لولا عليّ لهلك عمر»، اگر علی (علیه‌السلام) نمی‌بود (و این مشکل را حلّ نمی‌کرد)، عمر به هلاکت می‌رسید.

۱۶۰) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**پس کسی که مضطر و ناچار باشد، ستمگر و متجاوز نمی‌باشد**»، فرمود: «**باغی**»، جویندهٔ شکار است و «**عادی**»، دزد می‌باشد، این دو نفر نمی‌توانند (در سفر) نماز خود را شکسته بخوانند و حتّی نباید در ضرورت گوشت مردار بخورند؛ و آن‌چه (در حکم) بر دیگر مسلمان‌ها حلال است، بر این دو نفر حلال نمی‌باشد.

۱۶۱) ـ از ابن مسکان، به طور مرفوعه، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**پس چه چیزی آنان را در برابر آتش بردبار کرده است**»، فرمود: (خداوند) آنان را بر عملی که می‌دانند نتیجه‌اش آتش می‌باشد، مهلت‌شان نمی‌دهد.

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ فِى ٱلْقَتْلَى ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِٱلْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾

٢٦٣ / [١٦٢] - عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ٱلْحُرُّ بِٱلْحُرِّ وَٱلْعَبْدُ بِٱلْعَبْدِ وَٱلْأُنثَىٰ بِٱلْأُنثَىٰ﴾، قال: لا يقتل حرّ بعبد ولكن يضرب ضرباً شديداً، ويغرم دية العبد، وإن قتل رجل امرأة فأراد أولياء المقتول أن يقتلوا، أدّوا نصف ديته إلى أهل الرجل.[1]

٢٦٤ / [١٦٣] - محمّد بن خالد البرقي، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِصَاصُ﴾، هي لجماعة المسلمين، ما هي للمؤمنين خاصّة.[2]

٢٦٥ / [١٦٤] - عن الحلبي، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله: ﴿فَمَنْ عُفِىَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَىْءٌ فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٦/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٨٦/٢٩ ح ٣٥٢١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٦/١ ح ٦، ونور الثقلين: ١٥٧/١ ح ٥١٤.

الكافي: ٣٠٤/٧ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام - إلى قوله: دية العبد، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٩١/١٠ ح ٥١، والاستبصار: ٢٧٢/٤ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٩٦/٢٩ ح ٣٥٢٤٠، عوالي اللئالي: ٥٨٣/٣ ح ٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٩٦/١٠٤ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ١١٨/٢٩ ح ٣٥٢٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٦/١ ح ٥١٣ و١٦٢ ح ٥٤٥.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشته شدگان، بر شما نوشته (و با این بیان واجب) شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، باید از راه پسندیده پیروی کند و قاتل نیز، به نیکی دیه را (به ولیّ مقتول) بپردازد، این تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما! و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. (۱۷۸)

۱۶۲) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«شخص آزاده در برابر آزاده و عبد (زرخرید) در برابر عبد و زن در برابر زن قصاص می‌شود»**، فرمود: انسان آزاد در برابر برده قصاص و کشته نمی‌شود، بلکه کتک سختی بر او زده می‌شود و خون‌بهای او به عنوان یک برده، پرداخت خواهد شد، ولی اگر مردی زنی را کشت و اولیا و ورثه زن خواستند مرد را بکشند، باید نصف خون‌بهای مرد را به اولیا و ورثهٔ مرد بپردازند.

۱۶۳) ـ محمد بن خالد برقی، به نقل بعضی از اصحاب خود روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قصاص بر شما نوشته و واجب شده است»**، فرمود: منظور جمعیّت مسلمانان هستند، این آیه مخصوص مؤمنان نمی‌باشد.

۱۶۴) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که حقّ خود را به برادر (دینی خود) ببخشد و با او رفتار خوب داشته باشد و با نیکی به او ادا نماید»**، سؤال کردم که چیست؟

قال عليه السلام: ينبغي للذي له الحقّ أن لا يضرّ[١] أخاه إذا كان قادراً على دية، وينبغي للذي عليه الحقّ [بالمعنى أصلحت] أن لا يماطل أخاه إذا قدر على ما يعطيه، ويؤدّي إليه بإحسان، قال: يعني إذا وهب القود أتبعوه بالدية إلى أولياء المقتول لكي لا يبطل دم امرىء مسلم.[٢]

٢٦٦ /[١٦٥] - عن أبي بصير عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ فَمَنْ عُفِيَ لَهُۥ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ ﴾، ما ذلك؟

قال: هو الرجل يقبل الدية، فأمر اللّه الذي له الحقّ أن يتبعه بمعروف ولا يعسره، وأمر اللّه الذي عليه الدية ألّا يمطله، وأن يؤدّي إليه بإحسان إذا أيسر.[٣]

٢٦٧ / [١٦٦] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ ؟

قال: هو الرجل يقبل الدية أو يعفو أو يصالح، ثمّ يعتدي فيقتل ﴿ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ .

---

١). وفي بعض النسخ: أن لا يعسر، وفي نسخ أخرى: أن لا يعتر.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/١٠٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٨ ح ٢٢٦٦٤.

الكافي: ٣٥٨/٧ ح ١ بتفاوت في آخره، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٩/١٠ ح ١٦، عنهما وسائل الشيعة: ١١٩/٢٩ ح ٣٥٢٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/١٠٤ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٥٠/١٨ ح ٢٢٦٦٥.

الكافي: ٣٥٩/٧ ح ٤ بإسناده عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام مع زيادة في آخره، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١١١/٤ ح ٥٢١٨، وتهذيب الأحكام: ١٧٨/١٠ ح ١٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٠/٢٩ ح ٣٥٢٩٨، دعائم الإسلام: ٤١٢/٢ ح ١٤٣٩ مختصراً، عنه مستدرك الوسائل: ٢٥١/١٨ ح ٢٢٦٦٦..

فرمود: کسی که صاحب حق می‌باشد سزاوار نیست که به برادر (دینی) خود ضرر و خسارتی وارد کند، اگر چه توان پرداخت خون‌بها را داشته باشد؛ و نیز سزاوار است کسی که مدیون و بدهکار شده اگر توان پرداخت خون‌بها را دارد، تأخیر نیندازد، بلکه به نیکی پرداخت نماید.

(حضرت در ادامه) افزود: معنای آن این می‌شود که اگر ورثه و اولیای مقتول از قصاص صرف نظر کردند، باید خون‌بها به روش نیکی پرداخت گردد، تا مبادا خون مسلمانی پایمال گردد و یا به وی توهین شود.

۱۶۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**کسی که حقّ خود را به برادر (دینی خود) ببخشد**»، (سؤال کردم که) منظور چیست؟

فرمود: او مردی است که خون‌بها را پذیرفته است، پس خداوند به کسی که صاحب حق می‌باشد دستور داده تا با خوبی رفتار کند و بر او سخت نگیرد؛ و نیز به کسی که خون‌بها را بدهکار است، دستور داده تا تأخیر نیندازد و در حدّ توان به نیکی ادا نماید.

۱۶۶) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس کسی که پس از عفو و بخشش، دشمنی و ظلم کند، عذابی دردناک برایش خواهد بود**»، سؤال کردم؟

فرمود: مردی است که خون‌بها را قبول کرده و یا بخشیده و یا مصالحه نموده است، ولی بعد از آن عداوت و دشمنی کرده و (طرف مقابلش را) می‌کشد، «**پس برای او عذابی دردناک خواهد بود**».

وفي نسخة أخرى: فيلقى صاحبه بعد الصلح، فيمثّل به، فله عذاب أليم.[١]

قوله تعالى: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٨٠﴾ فَمَنْ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١٨١﴾

٢٦٨ / [١٦٧] - عن عمّار بن مروان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ﴾؟

قال: حقّ جعله الله في أموال الناس لصاحب هذا الأمر.

قال: قلت: لذلك حدّ محدود؟

قال: نعم. قال: قلت: كم؟

قال: أدناه السدس، وأكثره الثلث.[٢]

٢٦٩ / [١٦٨] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن الوصيّة، تجوز للوارث؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٩/١٠٤ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٧/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٢٥٢/١٨ ح ٢٢٦٦٨.

الكافي: ٣٥٨/٧ ذيل ح ١، من لا يحضره الفقيه: ١١١/٤ ذيل ح ٥٢١٨، تهذيب الأحكام: ١٧٨/١٠ ذيل ح ١٤، و١٧٩ ذيل ١٣ح ١٦، عنهم وسائل الشيعة: ١٢٠/٢٩ ذيل ح ٣٥٣٠٠، و١٢١/٢٩ ذيل ح ٣٥٣٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/١٠٣ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ١٤٣/١٤ ح ١٦٣٢٧.

و در نسخه‌ای دیگر آمده است: پس بعد از مصالحه، برادر (دینی) خود را می‌بیند و او را قصاص می‌کند، «فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

فرمایش خداوند متعال: (همچنین) بر شما نوشته شده: هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا می‌رسد، اگر چیز خوبی (همانند بعضی اموال) از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند، که این حقّی است بر پرهیزکاران (۱۸۰) پس کسانی که بعد از شنیدن (حکم وصیت)، آن را تغییر دهند، گناه آن فقط بر کسانی است که آن (وصیّت) را تغییر می‌دهند، خداوند شنوا و دانا می‌باشد. (۱۸۱)

۱۶۷) ـ از عمّار بن مروان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«اگر چیز ارزشمند و خوبی را به عنوان وصیّت رها کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور وصیّت حقّی است که خداوند آن را در اموال مردم برای صاحب این امر قرار داده است.

گفتم: برای آن حدّ و حدودی هم هست؟ فرمود: بلی. گفتم: چگونه و چیست؟

فرمود: کمترین آن یک ششم و بالاترین آن یک سوم (از تمامی اموال) می‌باشد.

۱۶۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ وصیّت برای وارث، سؤال کردم: آیا جایز و صحیح است؟

قال: نعم، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ﴾.(١)

٢٧٠ / [١٦٩] - عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

من أوصي بوصيّة لغير الوارث من صغير أو كبير بالمعروف غير المنكر، فقد جازت وصيّته.(٢)

٢٧١ / [١٧٠] - عن السكوني، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن عليّ عليهم السلام قال:

من لم يوص عند موته لذوي قرابته ممّن لا يرث، فقد ختم عمله بمعصية.(٣)

٢٧٢ / [١٧١] - عن ابن مسكان، عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ﴾.

قال: هي منسوخة، نسختها آية الفرائض التي هي المواريث، ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ﴾، يعني بذلك الوصيّ.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٩/١٠٣ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٠١/١٤ ح ١٦٢٠٧ فيه: هل يجوز للوارث؟

٢). عنه وسائل الشيعة: ٤٣٥/١٩ ح ٢٤٨٩٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٠٣ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٩١/١٤ ح ١٦١٦٩، و١٣٨ ح ١٦٣١٢.

من لا يحضره الفقيه: ١٨٢/٤ ح ٥٤١٥، تهذيب الأحكام: ١٧٤/٩ ح ٨، عنهم وسائل الشيعة: ٢٦٣/١٩ ح ٢٤٥٥٣، و٤١٨ ح ٢٤٨٧٣، روضة الواعظين: ٤٨٢/٢ (مجلس في ذكر الوصيّة)، عوالي اللئالي: ١١٦/٢ ح ٣٢٠، مشكاة الأنوار: ٣٣٥ (في ذكر الوصيّة)، مكارم الأخلاق: ٣٦٣ (في الوصيّة).

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٠/١٠٣ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٢٩٠/١٩ ح ٢٤٦٣٠، و٧١/٢٦ ح ٣٢٥٠٦ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٩/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٥٩/١ ح ٥٢٨.

فرمود: بلی جایز است؛ و سپس این آیه شریفه را **«چنانچه برای پدر و مادر و دیگر خویشاوندان وصیّتی کند، بهتر می‌باشد»**، تلاوت نمود.

۱۶۹) ـ از محمد بن قیس روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: کسی که برای غیر ورثه وصیّت پسندیده‌ای کند، خواه صغیر باشند یا کبیر، چنانچه منکَر (و خلاف شرع) نباشد، وصیّتش نافذ و جایز می‌باشد.

۱۷۰) ـ از سکونی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدران بزرگوارش علیهم‌السلام، از امام علی علیه‌السلام، فرمود:

کسی که هنگام مرگ خود، برای خویشاوندانی که وارث او نمی‌باشند، وصیّت نکرده باشد، اعمال او با معصیت پایان یافته است.

۱۷۱) ـ از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر یا صادق) علیهماالسلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مقرّر شد که هرگاه مرگ یکی از شما فرا رسد و مالی بر جای گذارد، دربارهٔ پدر، مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند، این (روش) شایستهٔ پرهیزکاران است»**.

فرموده‌اند: این آیه به وسیله آیه فرائض - که همان آیه ارث باشد - نسخ گردیده، که آن عبارت است از: **«کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»** که منظور وصایت و جانشینی می‌باشد.

٢٧٣ / [١٧٢] ـ عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِن تَرَكَ خَيْرًا ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ﴾، قال: شيء جعله الله لصاحب هذا الأمر، قال: قلت: فهل لذلك حدّ؟

قال: نعم. قلت: وما هو؟

قال: أدنى ما يكون ثلث الثلث.[1]

٢٧٤ / [١٧٣] ـ عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن رجل أوصى بماله في سبيل الله؟

قال عليه السلام: أعطه لمن أوصى له وإن كان يهوديّاً أو نصرانيّاً؛ لأنّ الله يقول: ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥ﴾.[2]

٢٧٥ / [١٧٤] ـ عن أبي سعيد، عن أبي عبد الله عليه السلام أنّه سئل عن رجل أوصى في حجّة، فجعلها وصيّه في نسمة؟

قال: يغرمها وصيّه ويجعلها في حجّته كما أوصى به؛ إنّ الله تعالى يقول: ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٠٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٨٩ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٤/١٤٢ ح ١٦٣٢٦.

من لا يحضره الفقيه: ٤/٢٣٥ ح ٥٥٦٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٠٣ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٤/١١٧ ح ١٦٢٤٨.

من لا يحضره الفقيه: ٤/٢٠٠ ح ٥٤٦٢، تهذيب الأحكام: ٩/٢٠٣ ح ٥، الاستبصار: ٤/١٢٩ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ١٩/٣٣٧ ح ٢٤٧٢٢، و٣٤٥ ح ٢٤٧٣٤ عن عليّ بن موسى بن طاووس في كتاب غياث سلطان الورى، عوالي اللئالي: ٣/٢٧١ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٢٠٤ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٤/١١٩ ح ١٦٢٥٤.

۱۷۲) ـ و از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«اگر مالی را بر جای گذارد، دربارهٔ پدر، مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند، این (روش) شایستهٔ پرهیزکاران است»**، فرمود: وصیّت چیزی است که خدای عزّ و جلّ آن را برای صاحب این امر قرار داده است. گفتم: برای آن حدّ و حدودی هم هست؟

فرمود: بلی. گفتم: چگونه و چیست؟

فرمود: کمترین آن یک سوم از یک سوم (تمامی اموال شخص) می‌باشد.

۱۷۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام درباره مردی که وصیّت کرده تا اموالش در راه خداوند مصرف شود، سؤال کردم؟

فرمود: به هر کسی (و هر چیزی) که وصیّت کرده، عطا کن، اگرچه یهودی و یا نصرانی باشد؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**.

۱۷۴) ـ از ابو سعید روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی سؤال کردند که وصیّت کرده تا یک برایش حجی را انجام دهند، ولی وصیّ او آن (مال) را درباره آزاد کردن برده‌ای هزینه کرد؟

فرمود: وصی باید غرامت و خسارت آن را بر عهده گیرد و همان گونه که دربارهٔ حج وصیّت کرده است، انجام دهد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**.

٢٧٦ / [١٧٥] – عن مثنّى بن عبد السلام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
سألته عن رجل أوصى له بوصيّة فمات قبل أن يقبضها ولم يترك عقباً؟
قال: اطلب له وارثاً أو مولى، فادفعها إليه، فإنّ الله تعالى يقول: ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ﴾.
قلت: إنّ الرجل كان من أهل فارس دخل في الإسلام لم يسمّ ولا يعرف له وليّ.
قال: اجهد أن تقدر له على وليّ، فإن لم تجده وعلم الله منك الجهد تصدّق بها.[١]

قوله تعالى: فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾

٢٧٧ / [١٧٦] – عن محمّد بن سوقة، قال:
سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓ﴾؟
قال عليه السلام: نسختها التي بعدها: ﴿فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا﴾،

⟵ الكافي: ٢٢/٧ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٤٤٣/٢ ح ٢٩٢٣، و٢٠٧/٤ ح ٥٤٨٠، تهذيب الأحكام: ٤٩٣/٥ ح ٤١٦، و٢٣٠/٩ ح ٥٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٧/١١ ح ١٤٦٣٦، و٣٥٠/١٩ ح ٢٤٧٤٥، فقه القرآن: ٣٢٣/٢ (باب الزيادات).

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٣ ح ٨، ووسائل الشيعة: ٣٣٤/١٩ ذيل ح ٢٤٧١٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩١/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١١٤/١٤ ح ١٦٢٣٨.

الكافي: ١٣/٧ ح ٣ بإسناده عن العبّاس بن عامر قال: سألته، من لا يحضره الفقيه: ٢١١/٤ ح ٥٤٩٠ بإسناده عن العبّاس بن عامر، عن مثنّى قال: سألته، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٣١/٩ ح ٣، والاستبصار: ١٣٨/٤ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٣٣٤/١٩ ح ٢٤٧١٧.

۱۷۵) ـ نیز از مثنّی فرزند عبد السّلام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که وصیّتی به نفع او انجام گرفته، ولی او پیش از آن‌که (مورد) وصیّت را دریافت کند فوت کرده، در حالی که وارث، فرزندی هم ندارد، سؤال کردم؟ فرمود: وارثی دیگر و یا مولا و اربابی برای او جستجو کن و آن را به او بپرداز؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند».**

گفتم: این مرد از اهالی فارس است و تازه مسلمان شده، بدون آن‌که اسم و شهرتی داشته باشد، ولیّ و سرپرستی هم برای او شناخته نیست.

فرمود: کوشش کن تا ولیّ و سرپرستی برایش پیدا کنی؛ پس اگر نیافتی و خداوند از کوشش و تلاش تو آگاه شد، پس آن را از طرف او صدقه قرار بده.

فرمایش خداوند متعال: پس کسی که از انحرافِ وصیت کننده یا از گناه او (که مبادا وصیّتِ به کار خلافی کند) بترسد و میان آن‌ها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست، خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۸۲) ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته (و واجب) شده است ـ همان‌گونه بر افرادی که قبل از شما بودند، نوشته شده بود ـ تا پرهیزکار شوید. (۱۸۳)

۱۷۶) ـ از محمد بن سوقه روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسانی که بعد از شنیدن آن (وصیّت)، تغییرش دهند، گناه آن بر افرادی است که آن را تغییر می‌دهند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه را، آیه‌ای که بعد از آن می‌باشد، نسخ کرده است، که گفت:

«پس کسی که از (محتوای) وصیّت بترسد که از حق منحرف شود و یا

يعني الموصى إليه إن خاف جنفاً من الموصي إليه في ثلثه جميعاً، فيما أوصى به إليه ممّا لا يرضى اللّه به من خلاف الحقّ، فلا إثم على الموصي إليه أن يبدّله إلى الحقّ وإلى ما يرضى اللّه به من سبيل الخير.[١]

٢٧٨ / [١٧٧] - عن يونس، رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَنْ خَافَ مِن مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، قال: يعني إذا ما اعتدى في الوصيّة، وزاد في الثلث.[٢]

٢٧٩ / [١٧٨] - عن البرقي، عن بعض أصحابنا، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ﴾، قال: هي للمؤمنين خاصّة.[٣]

٢٨٠ / [١٧٩] - عن جميل بن درّاج، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ﴾[٤] و ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ﴾؟

قال: فقال عليه السلام: هذه كلّها يجمع الضلّال والمنافقين، وكلّ من أقرّ بالدعوة الظاهرة.[٥]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٣ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٢/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٢٠/١٤ ح ١٦٢٥٥.

الكافي: ٢١/٧ ح ٢، تهذيب الأحكام: ١٨٦/٩ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥١/١٩ ح ٢٤٧٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/١٠٣ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٢/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٩٨/١٤ ح ١٦١٩٥.

علل الشرائع: ٥٦٧/٢ ح ٤ (باب ـ ٣٦٩) بإسناده عن يونس بن عبد الرحمن رفعه إلى أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٥/١٩ ح ٢٤٥٨١، والبحار: ١٩٨/١٠٣ ح ٢٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٩٤/١ ح ٣.

٤). سورة البقرة: ٢١٦/٢.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٣٩٤/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٥٩/١ ح ٥٢٨ و ١٦٢ ح ٥٤٤ قطعة منه.

معصیت و خلافی ایجاد گردد»، یعنی؛ کسی که وصیّت نموده و از وصیّ خود می‌ترسد که مبادا نسبت به ثُلث (یک سوم) مورد وصیّت، در جهت رضایت خداوند عمل و هزینه نکند، بلکه بر خلاف حق انجام نماید، پس گناهی بر وصیّت‌کننده نیست که بر مبنای حق و رضایت خداوند، در جهت امور خیر، وصیّت خود را تبدیل و اصلاح نماید.

۱۷۷) ـ از یونس به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که از (محتوای) وصیّت بترسد که از حق منحرف شود و یا معصیت و خلافی ایجاد گردد، گناهی بر او نیست»**، فرمود: آن هنگامی است که در عمل به وصیّت تعدّی و خلاف شود و بیشتر از ثُلث (یک سوم) هزینه گردد.

۱۷۸) ـ از برقی، به نقل از بعضی اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه ثبت و واجب گردیده است»**، فرمود: این اختصاص به مؤمنین دارد.

۱۷۹) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«جنگ و قتال بر شما ثبت (و واجب) شده است»** و نیز از: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه ثبت و واجب گردیده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: تمامی این موارد، مربوط به گمراهان و منافقان و هر کسی که به ظاهر، دعوت به اسلام را پذیرفته، می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُۥ وَأَن تَصُومُوا۟ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾

٢٨١ / [١٨٠] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾.

قال: الشيخ الكبير، والذي يأخذه العطاش.(١)

٢٨٢ / [١٨١] - عن سماعة، عن أبي بصير، قال:

سألته عن قول اللّه: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾؟

قال: هو الشيخ الكبير الذي لا يستطيع، والمريض.(٢)

٢٨٣ / [١٨٢] - عن أبي بصير، قال:

سألته عن رجل مرض من رمضان إلى رمضان قابل، ولم يصحّ بينهما ولم يطق الصوم؟

قال: يتصدّق مكان كلّ يوم أفطر على مسكين مدّاً من طعام، وإن لم يكن حنطة فبمدّ من تمر، وهو قول اللّه: ﴿فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ فإن استطاع أن

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٣٢٠ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩٧ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٧/٣٨٥ ح ٨٤٨٣.

الكافي: ٤/١١٦ ح ١ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤/٢٣٧ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ١٠/٢١٠ ح ١٣٢٤٢، فقه القرآن: ١/١٨٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٦/٣٢٠ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٠/٢١٢ ح ١٣٢٤٦، البرهان في تفسير القرآن: ١/٣٩٧ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٧/٣٨٦ ح ٨٤٨٤، ٣٨٨ ح ٨٤٩٣.

فرمایش خداوند متعال: چند روز معدود و معیّنی را (باید روزه بگیرید) و هـر کسی از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بگیرد) و بـر کسانی که روزه برای آن‌ها طاقت‌فرسا می‌باشد، لازم است کفّاره بدهند: (یعنی) مسکینی را اطعام کنند و کسی که کارِ خیری انجام دهد، برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید. (۱۸۴)

۱۸۰) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مـقدار یک وعـده) طـعام مسکـین بپردازند**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور پیر کهن سال است، و کسی که حالت تشنگی (مشقّت‌بار) داشته باشد.

۱۸۱) ـ از سماعه، به نقل از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**و بر کسانی که توان و طـاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مـقدار یک وعـده) طـعام مسکـین بپردازند**»، سؤال کردم؟

فرمود: (این در مورد) پیر کهن سالی است که نمی‌تواند روزه بگیرد و (یـا) مریض می‌باشد.

۱۸۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت علیه‌السلام در بارهٔ مردی که از ماه رمضان تا رمضان بعدی مریض است و در بین آن هم، سلامتی خود را باز نیافته و توان روزه گرفتن نداشته، سؤال کردم؟

يصوم الرمضان الذي يستقبل، وإلّا فليتربّص إلى رمضان قابل فيقضيه، فإن لم يصحّ حتّى جاء رمضان قابل فليتصدّق كما تصدّق مكان كلّ يوم أفطر مدّاً، وإن صحّ في ما بين الرمضانين فتوانى[1] أن يقضيه حتّى جاء رمضان الآخر، فإنّ عليه الصوم والصدقة جميعاً، يقضي الصوم ويتصدّق من أجل أنّه ضيّع ذلك الصيام.[2]

٢٨٤ / [١٨٣] - عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: سألته عن قول اللّه: ﴿ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ﴾؟

قال: الشيخ الكبير والذي يأخذه العطاش.[3]

٢٨٥ / [١٨٤] - عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ﴾.

قال: المرأة تخاف على ولدها، والشيخ الكبير.[4]

---

١). توانى في الأمر: ترفّق وتمهّل فيه ولم يجعل. وفي نسخة البحار: متوالي، وهو تصحيفه.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٣/٩٦ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣٣٩/١٠ ح ١٣٥٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/١ ح ١٥.

تهذيب الأحكام: ٢٥١/٤ ح ٢٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ١١١/٢ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣٣٧/١٠ ح ١٣٤٥٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٧/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٨٦/٧ ح ٨٤٨٥.

تقدّم مع تخريجاته بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في الحديث ١٨٠ في هذه السورة.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٢١٢/١٠ ح ١٣٢٤٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٨/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٣٨٨/٧ ح ٨٤٩٠.

فرمود: برای هر روزه‌ای که افطار کرده، یک مُدّ طعام به مسکین صدقه دهد و اگر دسترسی به گندم نداشت، یک مُدّ خرما بدهد، که این همان فرمایش خداوند: **«فدیه (به مقدار) طعام مسکین بپردازند»** می‌باشد.

بعد از آن اگر توانست باید رمضان آینده را روزه بگیرد و گرنه بعد از آن باید قضا و جبران کند، پس چنانچه بعد از آن هم سالم نگشت تا رمضان بعدی فرا رسید، همچنین مانند قبل باید برای هر روز یک مُدّ طعام صدقه دهد.

اما اگر سالم شد و توانست روزه بگیرد، ولی در اثر سُستی کردن قضای آن‌ها را به عقب انداخت تا رمضانی دیگر آمد، بر او لازم است که هم قضایش را بگیرد و هم صدقه دهد؛ چون عمداً قضای آن‌ها را تضییع کرده است.

۱۸۳) ـ از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مقدار) طعام مسکین بپردازند»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور پیر کهن سال می‌باشد و کسی است که حالت تشنگی (شدید) داشته باشد.

۱۸۴) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و بر کسانی که توان و طاقت آن (روزه) را ندارند لازم است که فدیه (به مقدار) طعام مسکین بپردازند»**، فرمود: (آنان دو دسته‌اند، یکی) آن زنی است که بر فرزند (نوزاد) خود بترسد (خواه حامله باشد یا شیر دهد) و (دوم) پیر مرد کهن سال می‌باشد.

٢٨٦ / [١٨٥] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: الشيخ الكبير والذي به العطاش لا حرج عليهما أن يفطرا في رمضان، وتصدّق كلّ واحد منهما في كلّ يوم بمدّ من طعام، ولا قضاء عليهما، وإن لم يقدرا فلا شيء عليهما.(١)

٢٨٧ / [١٨٦] - عن الحارث النصري [البصري]، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال في آخر شعبان: «إنّ هذا الشهر المبارك الذي أنزلت فيه القرآن، وجعلته هدىً للناس وبيّنات من الهدى والفرقان قد حضر، فسلّمنا فيه، وسلّمه لنا، وسلّمه منّا في يسر منك وعافية».(٢)

٢٨٨ / [١٨٧] - عن عبدوس العطّار، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا حضر شهر رمضان فقل: «اللّهمّ قد حضر شهر رمضان، وقد افترضت علينا صيامه، وأنزلت فيه القرآن هدىً للناس وبيّنات من الهدى والفرقان، اللّهمّ أعنّا على صيامه وتقبّله منّا، وسلّمنا فيه وسلّمه منّا، وسلّمنا له في يسر منك وعافية، إنّك على كلّ شيء قدير، يا أرحم الراحمين».(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٠/٩٦ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٨/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٣٨٨/٧ ح ٨٤٩١.

الكافي: ١١٦/٤ ح ٤، من لا يحضره الفقيه: ١٣٣/٢ ح ١٩٤٧، تهذيب الأحكام: ٢٣٨/٤ ح ٤، الاستبصار: ١٠٤/٢ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٩/١٠ ح ١٣٢٤٠، عوالي اللئالي: ١٤٥/٣ ح ٤٥، فقه القرآن: ١٨٥/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٨٣/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٩/١ ح ٨.

الكافي: ٧١/٤ ح ٢ بإسناده عن عمّار بن موسى الساباطي قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٢/١٠ ح ١٣٥١١، ونحوه إقبال الأعمال: ٢٣ (دعاء آخر في أوّل ليلة من شهر رمضان).

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٨٣/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/١ ح ٩.

۱۸۵) ـ از محمد بن مسلم روايت كرده است، كه گفت:

از امـام بـاقر عليه السلام شـنيدم كـه مـى‌فرمود: پـير مـرد كـهن سـال و كسـى كـه حالت تشنگى (شديد) دارد، بر آنان مشكلى نيست كه روزه خود را افطار كنند و براى هر روز آن يک مُدّ (طعام) صدقه دهـند (و در نـوشته‌اى: دو مُـدّ وارد شده است) و قضا بر آنان نيست و اگر هم نتوانستند (پرداخت كنند)، باكى بر آنان نمى‌باشد.

۱۸۶) ـ از حارث نصرى [بصرى] روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام در آخرين روز ماه شعبان (خطاب به خداوند) اظهار داشت: «بـه راسـتى ايـن مـاه مـباركى است كـه قـرآن را در آن نـازل نـمودى و آن را هدايتگر انسان‌ها قرار دادى و روشنايى بخش هدايت و جدايى گرداندى، اين ماه فرا رسيد، ما را در آن سالم بدار و در حالت سادگى و تـندرستى، آن را از ما سالم تحويل بگير».

۱۸۷) ـ از عبدوس عطار، به نقل از ابو بصير روايت كرده است، كه گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: هنگامى كه ماه رمضان فرا مى‌رسد، بگو: «خداوندا! ماه رمضان فرا رسيد و روزهٔ آن را بر ما واجب نمودى، قرآن را در آن نازل كردى كه هدايتگر انسان‌ها و بيانگر هدايت و فرقان مى‌باشد، خداوندا! ما را بر روزهٔ آن كمک نما، (روزه) آن را از ما قبول فرما، ما را در آن سالم بدار و در سلامتى و آسانى و تندرستى آن را از ما بپذير، به راستى تو بر هر چيزى توانمندى، اى كه رحم كننده‌ترين رحم كنندگان هستى».

قوله تعالى: شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿ ١٨٥ ﴾

٢٨٩ / [١٨٨] - عن إبراهيم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سألته عن قوله تبارك وتعالى: ﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلْقُرْءَانُ ﴾، كيف أنزل فيه القرآن؟ وإنّما أنزل القرآن في عشرين سنة من أوّله إلى آخره.
فقال عليه السلام: نزل القرآن جملة واحدة في شهر رمضان إلى البيت المعمور، ثمّ أنزل من البيت المعمور في طول عشرين سنة، ثمّ قال: قال النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم: نزلت صحف إبراهيم في أوّل ليلة من شهر رمضان، وأنزلت التورية لستّ مضين من شهر رمضان، وأنزلت الإنجيل لثلاث عشر ليلة خلت من شهر رمضان، وأنزل الزبور لثماني عشرة من رمضان، وأنزل القرآن لأربع وعشرين من رمضان.[1]

← الكافي: ٧٤/٤ ح ٥ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٢٥/١٠ ح ١٣٥١٨، إقبال الأعمال: ١٨ (فصل فيما نذكره من الدعوات عند رؤية الهلال)، و٦٢ (دعاء آخر في هذه الليلة)، عن ابن أبي قرّة بإسناده إلى الصادق عليه السلام.

١). عنه مجمع البيان: ٤٩٧/٢، وبحار الأنوار: ٢٥/٩٧ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/١ ح ١٠، وبحار الأنوار ١٠٦/٢٠.

تفسير القمّي: ٦٦/١ (إبراهيم عليه السلام وبناء البيت) مرسلاً وباختصار، عنه البحار: ٢٣٧/٩ ح ١٣٢، و١٢/٩٧ ح ١٩، الكافي: ٦٢٨/٢ ح ٦ بإسناده عن حفص بن غياث، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه الأمالي للصدوق: ٦٢ ح ٥ (المجلس الخامس عشر)، فضائل الأشهر الثلاثة: ٨٧ ح ٦٧، عنهما البحار: ١١/٩٧ ح ١٤.

فرمایش خداوند متعال: (روزه در) ماهِ رمضان است، ماهی کـه قـرآن، بـرای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است، پس آن کسی که از شما در ماه رمضان در (وطن و منزل خود) حاضر باشد، باید روزه بگیرد و آن کسی که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد، (آری) خداوند، آسایش و راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را. و هدف این است که این روزها را تکـمیل کـنید و خـدا را بـر ایـن‌که شما را هدایت کرده، بزرگ شمارید، باشد که شکرگزاری کنید. (۱۸۵)

۱۸۸) ـ از ابراهیم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«ماه رمضان همان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است»**، سؤال کردم، که چگونه قرآن در ماه رمضان نازل گردید؟ (و افزودم:) با این‌که قرآن از اول تا آخر آن، در مدّت بیست سال نازل شده است.

(امام صادق علیه‌السلام) فرمود: تمامی قرآن یک‌جا در ماه رمضان در **«بیت المعمور»** نازل شد، سپس در طول بیست سال تدریجاً نازل گردید؛ پس از آن افزود: پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: صُحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شد و تورات در موقعی نازل شد که شش شب از آن گذشته بود و انجیل در وقتی نازل شد که سیزده شب از آن باقی مانده بود و زبور هیجدهم ماه رمضان و قرآن در بیست و چهارم آن، نازل شده است.

٢٩٠ / [١٨٩] - عن ابن سنان، عمّن ذكره، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن القرآن والفرقان، أهما شيئان، أو شيء واحد؟

قال: فقال: القرآن جملة الكتاب، والفرقان المحكم الواجب العمل به.(١)

٢٩١ / [١٩٠] - عن الصبّاح بن سيابة، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّ ابن أبي يعفور أمرني أن أسألك عن مسائل، فقال عليه السلام: وما هي؟

قال: يقول لك: إذا دخل شهر رمضان وأنا في منزلي إلى أن أسافر؟

قال: إنّ اللّه يقول: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، فمن دخل عليه شهر رمضان وهو في أهله فليس له أن يسافر إلّا لحجّ، أو عمرة، أو في طلب مال يخاف تلفه.(٢)

٢٩٢ / [١٩١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾، قال:

فقال: ما أبينها لمن عقلها، قال: من شهد رمضان فليصمه، ومن سافر فيه فليفطر.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨/٩٢ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٠/١ ح ١١.

الكافي: ٦٣٠/٢ ح ١١، عنه وسائل الشيعة: ١٨٣/٢٧ ح ٣٣٥٥٢، معاني الأخبار: ١٨٩ ح ١، عنه البحار: ١٥/٩٢ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٤/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٦٩/١ ح ٥٨٠، ومستدرك الوسائل: ٣٧٧/٧ ح ٨٤٥٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/١ ح ٤ و٤٠٢ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٧٢/٧ ح ٨٤٤٩.

الكافي: ١١٨/٤ ح ٣ بإسناده عن يونس، عن سماعة قال: سألته عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٥٦/٤ ح ٢، الاستبصار: ١١٤/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢٠/١٠ ح ١٣٢٦٤، فقه القرآن: ١٨٠/١.

۱۸۹) ـ از ابن سنان، از کسی که نامش را برده، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره قرآن و فرقان پرسیدم که آیا دو چیز می‌باشند، یا یک چیز هستند؟

پس فرمود: قرآن همهٔ کتاب است، و فرقان همان آیات محکم است که عمل به آن‌ها واجب می‌باشد.

۱۹۰) ـ از صباح بن سیابه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: ابن ابی یعفور مرا امر کرده تا مسائلی را از شما سؤال کنم، حضرت فرمود: آن‌ها چیست؟

گفت: سؤال او این است: موقعی که ماه رمضان فرا رسد و من در منزل خود باشم، آیا می‌توانم مسافرت کنم؟

فرمود: همانا خداوند فرموده است: **«پس کسی که در ماه رمضان حضور داشته باشد، باید آن ماه را روزه بگیرد»**، پس کسی که ماه رمضان برایش فرا رسد و در (کنار) خانواده (و شهر) خود باشد، حقّ مسافرت ندارد، مگر برای حج و یا عمره و یا برای به دست آوردن اموالی که می‌ترسد تلف شود.

۱۹۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که در ماه رمضان حضور دارد، باید آن ماه را روزه بگیرد»**، فرمود:

برای کسی که اندیشه و تعقّل نماید چه قدر واضح و روشن می‌باشد، که چون فرموده ماه رمضان فرا رسد و در منزل خود باشد باید روزه بگیرد و کسی که مسافر باشد باید افطار کند.

٢٩٣ / [١٩٢] - وقال أبو عبد اللّه عليه السلام: ﴿ فَلْيَصُمْهُ ﴾ قال:
الصوم فوه لا يتكلّم إلّا بالخير.[١]

٢٩٤ / [١٩٣] - عن أبي بصير، قال:
سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن حدّ المرض الذي يجب على صاحبه فيه الإفطار، كما يجب عليه في السفر في قوله: ﴿ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ ﴾؟
قال: هو مؤتمن عليه، مفوّض إليه، فإن وجد ضعفاً فليفطر، وإن وجده قوّة فليصم، كان المريض على ما كان.[٢]

٢٩٥ / [١٩٤] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:
لم يكن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يصوم في السفر تطوّعاً ولا فريضة، يكذبون على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم، نزلت هذه الآية ورسول اللّه بكراع الغميم[٣] عند صلوة الفجر، فدعا رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم بإناء فشرب، وأمر الناس أن يفطروا، فقال قوم: قد توجّه النهار ولو صمنا يومنا هذا، فسمّاهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم العصاة، فلم يزالون يسمّون بذلك الإسم حتّى قبض رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم.[٤]

٢٩٦ / [١٩٥] - عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه: ﴿ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ ﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ذيل ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٢/١ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٦٤/١ ح ٥٥٢، ومستدرك الوسائل: ٣٨٩/٧ ح ٨٤٩٤.

٣). كُراع الغميم: موضع بناحية الحجاز بين مكّة والمدينة. معجم البلدان: ٥٠٣/٤.

٤). عنه مجمع البيان: ٤٩٣/١، وفقه القرآن: ٢٠٦/١، وبحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٦، وسائل الشيعة: ٢٠٤/١٠ ح ١٣٢٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٥/١ ح ٢، ونور الثقلين: ١٦٤/١ ح ٥٥٣، ومستدرك الوسائل: ٣٨٢/٧ ح ٨٤٧٤.

۱۹۲) ـ و امام صادق علیه السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند:) **«پس روزه بگیرد»**، فرمود: روزهٔ دهان این است که سخن نگوید، مگر به خیر و خوبی.

۱۹۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ حدود و مقدار مریضی که سبب می‌شود صاحبش روزه نگیرد، همان طوری که مسافر در سفر واجب است افطار کند، طبق فرمایش خداوند متعال: **«پس کسی که ماه رمضان را (در محل خود) حاضر باشد، باید آن (ماه) را روزه بگیرد»**، سؤال کردم؟

فرمود: تشخیص آن به خود شخص واگذار شده، پس اگر (مریض) ضعف و ناتوانی دچارش شود باید افطار نماید، ولی اگر توان و نیرو داشت - در هر وضعیّتی که باشد - باید روزه بگیرد.

۱۹۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مسافرت، نه روزهٔ مستحبی می‌گرفت و نه روزهٔ واجب، بر آن حضرت دروغ می‌بندند، موقعی که آیه قرآن نازل شد، هنگام نماز صبح بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در محلی به نام **«کراع غمیم»** بود، پس حضرت ظرف آبی را طلبید و نوشید، سپس دستور داد تا دیگران هم افطار کنند، بعضی افراد اعتراض کردند: روز روشن شده و ما روزه گرفته‌ایم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنان را گروه عصیان‌گر نامید و بر همین عنوان در بین اصحاب بودند تا موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت نمود.

۱۹۵) ـ از ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«خداوند نسبت به شما آسان می‌طلبد و (کارهای) سخت را نمی‌خواهد»**، فرمود:

اليسر عليّ عليه السلام، وفلان وفلان العسر، فمن كان من ولد آدم عليه السلام لم يدخل في ولاية فلان وفلان.(١)

٢٩٧ / [١٩٦] - عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال:

صوم السفر والمرض، إنّ العامّة اختلفت في ذلك، فقال قوم: يصوم وقال قوم: لا يصوم، وقال قوم: إن شاء صام وإن شاء أفطر، وأمّا نحن فنقول: يفطر في الحالين جميعاً، فإن صام في السفر، أو في حال المرض فعليه القضاء، ذلك بأنّ اللّه يقول: ﴿وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ -إلى آخر قوله تعالى: - ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلْعُسْرَ﴾.(٢)

٢٩٨ / [١٩٧] - عن سعيد النقّاش، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، يقول: إنّ في الفطر لتكبيراً ولكنّه مستور [مسنون]، يكبّر في المغرب ليلة الفطر وفي العتمة والفجر وفي صلاة العيد، وهو قول اللّه

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣٦ ح ٤١، ونور الثقلين: ١٦٩/١ ح ٥٨١.

المحاسن: ١٨٦/١ ح ١٩٩ (باب - ٤٧ الرادّ لحديث آل محمّد عليهم السلام) عن بعض أصحابه رفعه، عنه البحار: ٢٢٠/٢٤ ح ١٨، المناقب لابن شهرآشوب: ١٠٣/٣ (فصل في أنّه الرضوان والإحسان)، عنه البحار: ١٠٣/٣٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٢٥/٩٦ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٩٦/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧٤/٧ ح ٨٤٥٠.

تفسير القمّي: ١٨٧/١ (أقسام الصوم) ضمن حديث طويل، عنه البحار: ٢٦٢/٩٦ ح ١، الكافي: ٨٦/٤ ضمن ح ١ بإسناده عن سفيان بن عُيينة، عن الزهري، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٨١/٢ ضمن ١٧٨٤، وتهذيب الأحكام: ٢٩٦/٤ ضمن ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٧٤/١٠ ح ١٣١٤٢، الخصال: ٥٣٧/٢ ح ٢ (الصوم على أربعين وجهاً)، فقه الرضا عليه السلام: ٢٣، عنه مستدرك الوسائل: ٣٧٤/٧ ذيل ح ٨٤٥٠ أشار إليه، كشف الغمّة: ١٠٣/٢ (ثبتت له الإمامة من وجوه).

منظور از **«الیُسر»** امام علی علیه‌السلام و منظور از **«العُسر»** فلان و فلان می‌باشند، پس هر کسی که از فرزندان حضرت آدم علیه‌السلام باشد داخل در ولایت فلانی و فلانی نمی‌شود.

۱۹۶) ـ و از زهری روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه‌السلام (ضمن حدیثی مفصّل) فرمود: و اما در مورد روزهٔ مسافر و مریض، که علمای اهل سنّت در آن اختلاف دارند، عدّه‌ای گفته‌اند: باید روزه بگیرد، عدّه‌ای دیگر گفته‌اند: نباید بگیرد، عدّه‌ای هم گفته‌اند: مختار است، اگر خواست می‌تواند روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند؛ ولی ما (اهل بیت رسالت علیهم‌السلام) می‌گوییم: در هر دو حالت، اگر مسافر و یا مریض روزه بگیرد باید قضای آن را هم به جا آورد؛

زیرا که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«هر کسی که مریض و یا مسافر باشد باید در روزهای دیگری (که مریض و یا مسافر نباشد) جبران نماید»** - تا آخر فرمایش خداوند متعال: - **«خداوند نسبت به شما آسان می‌طلبد و (کارهای) سخت را ازشما نمی‌خواهد»** پس او (عمل و عبادت) آسان را انتخاب می‌کند (که طبق فرمان و خواسته‌اش باشد) و سختی (غیر قابل تحمّل) را نمی‌خواهد.

۱۹۷) ـ از سعید نقّاش روایت کرده است، که گفت:

شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: همانا در (عید) فطر تکبیری است که مستحبّ می‌باشد و آن در (نماز) مغرب، عشا و صبح (عید) فطر و در نماز عید است، پس تکبیر بگو، که (گفتن) آن فرمایش خداوند متعال است:

تبارك وتعالى: ﴿ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ ﴾، والتكبير أن تقول: «اللّه أكبر، اللّه أكبر، اللّه أكبر، لا إله إلّا اللّه واللّه أكبر، اللّه أكبر وللّه الحمد».

قال في رواية أبي عمرو: التكبير الأخير أربع مرّات.[1]

٢٩٩ / [١٩٨] - عن ابن أبي عمير، عن رجل، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك! ما يتحدّث به عندنا أنّ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم صام تسعة وعشرين أكثر ممّا صام ثلاثين، أحقّ هذا؟

قال: ما خلق اللّه من هذا حرفاً، ما صامه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم إلّا ثلاثين، لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَلِتُكْمِلُوا۟ ٱلْعِدَّةَ ﴾، فكان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم ينقصه؟![2]

٣٠٠ / [١٩٩] - عن سعيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

إنّ في الفطر تكبيراً. قال: قلت: ما تكبير إلّا في يوم النحر.

قال: فيه تكبير، ولكنّه مسنون في المغرب والعشاء والفجر والظهر والعصر وركعتي العيد.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٠ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٣/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٣٧/٦ ح ٦٦٣٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٦ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٣/١ ح ٧، ونور الثقلين: ١٧٠/١ ح ٥٨٥، ومستدرك الوسائل: ٤١٢/٧ ح ٨٥٦١.

من لا يحضره الفقيه: ١٧٠/٢ ح ٢٠٤٢ بإسناده عن شعيب، عن أبيه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، تهذيب الأحكام: ١٦٧/٤ ح ٤٩ بإسناده عن مُعاذ بن كثير قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، و ١٧١ ح ٥٥ بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما الاستبصار: ٦٥/٢ ح ١٣، و ٦٧ ح ١٨، عنهم وسائل الشيعة: ٢٦٨/١٠ ح١٣٣٩٢، و ٢٧١ ح ١٣٤٠٠، والبحار: ٢١٥/٥٧ ح ١٨٦، معاني الأخبار: ٣٨٢ح ١٤ نحو الفقيه، عنه البحار: ٢٩٨/٩٦ ح ٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٠ ذيل ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٣/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٣٧/٦ ح ٦٦٣٩.

«بر آن‌چه که شما هدایت نموده، خداوند را بزرگ شمارید و تکبیرگو باشید»؛ و اما تکبیر عبارت است از: **«اللّه أکبر، اللّه أکبر، اللّه أکبر، لا إله إلّا اللّه واللّه أکبر، اللّه أکبر وللّه الحمد»**، یعنی خدا بزرگ است، خداوند بزرگ است، خداوند بزرگ است، نیست خدایی مگر خدای یکتا و خداوند بزرگ است و حمد مخصوص خداوند است.

و در روایت ابو عمرو آمده است که تکبیر آخر چهار مرتبه گفته شود.

۱۹۸) ـ از ابن ابی عمیر، به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: فدایت گردم! آن‌چه نزد ما بحث می‌شود این است که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیست و نُه روز بیشتر روزه می‌گرفت، تا سی روز، آیا این واقعیّت دارد؟

فرمود: حتی یک حرف از آن را هم خدا نیافریده است، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله غیر از سی روز روزه نگرفت؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«باشد که عدد را تکمیل نمایید»**، آن وقت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را ناقص انجام می‌داد؟!

۱۹۹) ـ از سعید روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا برای (عید) فطر تکبیری است، عرضه داشتم: تکبیری نمی‌باشد مگر در عید قربان.

فرمود: در آن هم تکبیر هست، ولی مستحب می‌باشد که آن برای نماز مغرب، عشا، صبح، ظهر، عصر و همچنین برای دو رکعت نماز عید خواهد بود.

قوله تعالى: وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾

٣٠١/[٢٠٠] ـ عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تبارك وتعالى: ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي﴾ يعلمون أنّي أقدر على أن أعطيهم ما يسألون.[1]

الكافي: ١٦٦/٤ ح ١ بإسناده عن سعيد النقّاش قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٦٧/٢ ح ٢٠٣٤، وتهذيب الأحكام: ١٣٨/٣ ح ٤٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٥٥/٧ ح ٩٨٤٧، إقبال الأعمال: ٢٧١ (الباب السادس والثلاثون) بإسناده عن معاوية بن عمّار قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ١١٦/٩١ ح ٢.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٢٣/٩٣ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٥/١ ح ٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٠/٥ ح ٥٦٥٤.

فرمایش خداوند متعال: و (ای پیامبر!) هنگامی که بندگان من، از تو دربارهٔ من سؤال کنند، (بگو:) من (به شما و هر چیزی) نزدیک هستم، دعای دعاکننده را، هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا ارشاد شوند (و به مقصد برسند). (١٨٦) آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ (اول ماه رمضان و) روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است، آن‌ها لباس شما هستند و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یک‌دیگر می‌باشید)، خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید، پس توبهٔ شما را پذیرفت و شما را بخشید اکنون با آن‌ها آمیزش کنید، و آن‌چه را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید و بخورید و بیاشامید، تا سفیدهٔ صبح، از سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید! این‌ها حدود و مرزهای الهی است، پس به آن نزدیک نشوید، خداوند آیات خود را این چنین برای مردم روشن می‌نماید، باشد که پرهیزکار گردند. (١٨٧)

۲۰۰) ـ از ابن ابی یعفور، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند تبارک و تعالی: «**پس باید (دعوت) مرا اجابت نمایند و به من ایمان آورند**»، فرمود: آنان علم و اطمینان دارند که من (خدا) توان دارم بر این‌که هر چه را درخواست کنند عطایشان کنم.

٣٠٢ / [٢٠١] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ - إلى - وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟﴾، قال: نزلت في خوّات بن جبير، وكان مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في الخندق، وهو صائم فأمسى على ذلك، وكانوا من قبل أن تنزل هذه الآية، إذا نام أحدهم حرم عليه الطعام، فرجع خوّات إلى أهله حين أمسى، فقال: عندكم طعام، فقالوا: لا، تنم حتّى نصنع لك طعاماً، فاتّكأ فنام، فقالوا: قد فعلت؟

قال: نعم، فبات على ذلك وأصبح، فغدا إلى الخندق فجعل يغشى عليه، فمرّ به رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فلمّا رأى الذي به سأله، فأخبره كيف كان أمره، فنزلت هذه الآية: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ - إلى - وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ﴾.(١)

٣٠٣ / [٢٠٢] - عن سعد، عن بعض أصحابه، عنهما عليهما السلام في رجل تسحّر وهو شاكّ في الفجر؟ قال: لا بأس، ﴿كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ﴾، وأرى أن يستظهر في رمضان ويتسحّر قبل ذلك.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٩/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٨/١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ٣٤٤/٧ ح ٨٣٦٩.

الكافي: ٩٨/٤ ح ٤ بإسناده عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٣٠/٢ ح ١٩٣٥، وتهذيب الأحكام: ١٨٤/٤ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١١٢/١٠ ح ١٢٩٩٠، والبحار: ٢٦٧/٢٠ ح ٢١، و ١٣١/٨٣ ح ٩٥، فقه القرآن: ١٩٦/١ (الفصل الثامن في صوم الاعتكاف).

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٠/٩٦ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٢١/١٠ ح ١٣٠٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٨/١ ح ٩.

۲۰۱) ـ از سماعه، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**شب ماه رمضان برای شما حلال گردید همخوابی و زناشویی با همسرتان ـ... ـ بخورید و بیاشامید**»، سؤال کردم؟

فرمود: درباره خوّات بن جُبیر انصاری نازل شده است، که با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کندن خندق با حالت روزه شرکت داشت، پس با همان حالت (روزه و تلاش، روز را) به شب رسانید؛ و تا پیش از نزول این آیه، اگر کسی هنگام افطار می‌خوابید، افطار (خوردن و آشامیدن) بر او حرام می‌شد. موقعی که خوّات، شب به منزل نزد خانواده‌اش رسید، به اهل منزل گفت: آیا غذایی دارید؟

گفتند: نه، (غذای حاضر نداریم)، ولی خوابت نبرد تا غذایی برایت تهیه کنیم.

خوّات (به پشتی) تکیه داد و (چون خسته بود) خوابش برد، پس اهل منزل غذایی را تهیه کرده و گفتند: غذایت را بخور. خوّات از خواب بیدار شد و به ناچار دوباره خوابید و با شکم خالی روزهٔ خود را ادامه داد، صبح روز بعد برای کندن خندق به دیگران پیوست، و (در اثر گرسنگی) مرتّب، به حالتِ ضعف و بیهوشی دچار می‌شد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر خوّات عبور کرد و چون وضعیّت او را دید احوال را او پرسید، و او هم ماجرای خود را برای حضرت بیان کرد، سپس این آیه نازل شد: «**شب ماه رمضان برای شما زناشویی با همسرتان حلال گردید** - تا جایی که فرمود: - **و بخورید و بیاشامید تا موقعی که خیط ابیض (سفیده فجر) از تاریکی آشکار و روشن گردد**».

۲۰۲) ـ از سعد، به نقلِ بعضی از اصحاب روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام دربارهٔ مردی که سحری خورده و شک کرده که آیا فجر طلوع کرده یا نه؟ فرمودند: مشکلی برایش نیست، «**بخورید و بیاشامید تا رشته سفیدی صبح از سیاهی شب بر شما پدیدار شود**»، ولی بهتر است که در ماه رمضان تفحّص نماید و پیش از آن، سحری میل کند.

٣٠٤ / [٢٠٣] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجلين قاما في شهر رمضان، فقال أحدهما: هذا الفجر، وقال الآخر: ما أرى شيئاً، قال: ليأكل الذي لم يستيقن الفجر، وقد حرم الأكل على الذي زعم قد رأى، أنّ الله يـقول: ﴿ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ﴾.(١)

٣٠٥ / [٢٠٤] - عن أبي بصير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن أناس صاموا في شهر رمضان فغشيهم سحاب أسود عند مغرب الشمس، فظنّوا أنّه الليل، فأفطروا، أو أفطر بعضهم، ثمّ إنّ السحاب فصل عن السماء، فإذا الشمس لم تغب؟

قال: على الذي أفطر قضاء ذلك اليوم، إنّ الله يـقول: ﴿ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ﴾، فمن أكل قبل أن يدخل الليل فعليه قضاؤه؛ لأنّه أكل متعمّداً.(٢)

٣٠٦ / [٢٠٥] - عن القاسم بن سليمان، عن جرّاح، عن الصادق عليه السلام قال: قال الله (تبارك) تعالى: ﴿ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ﴾، يعني صيام رمضان،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/٩٦ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٨/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٤٨/٧ ح ٨٣٧٨.

دعائم الإسلام: ٢٧٤/١ (ذكر ما يفسد الصوم) بتفصيل، عنه البحار: ٢٨٤/٩٦ ح ضمن ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٤٨/٧ ح ٨٣٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٦ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٢٨/٧ ح ٨٣١٠، فيه قطعة منه، و ٣٤٩ ح ٨٣٨١.

الكافي: ١٠٠/٤ ح ١ بإسناده عن سماعة قال: سألته عليه السلام، وح ٢ بإسناده عن أبي بصير وسماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧٠/٤ ح ٨، والاستبصار: ١١٥/٢ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٢١/١٠ ح ١٣٠٠٩.

۲۰۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ آن دو مردی که هر دو در ماه رمضان (برای خوردن سحری) برخاستند، پس یکی گفت: فجر طلوع کرده و دیگری گفت: چیزی احساس نمی‌کنم، سؤال کردم؟

فرمود: آن کسی که یقین به طلوع فجر ندارد می‌تواند بخورد، ولی بر کسی که یقین دارد (که طلوع کرده)، خوردن حرام است، زیرا خداوند می‌فرماید: **«و بخورید و بیاشامید تا رشته سفیدی صبح از سیاهی شب بر شما پدیدار شود، سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**.

۲۰۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ گروهی که در ماه رمضان، روزه گرفته‌اند، پس نزدیک غروب خورشید ابر سیاهی بالا آمده و گمان کردند که شب شده است، پس بعضی از آنان افطار نمودند، سپس ابر کنار رفت و خورشید نمایان گشت، فرمود: کسی که افطار کرده، همان را باید قضا نماید؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**، بنابراین هر کسی که قبل از ورود شب چیزی بخورد (یا بیاشامد) واجب است روزهٔ آن روز را قضا کند؛ چون عمداً باطل کرده است.

۲۰۵) ـ از قاسم بن سلیمان، به نقل از جرّاح، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: از این‌که خدای متعال فرموده است: **«سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**، منظور روزه ماه مبارک رمضان می‌باشد،

فمن رأى الهلال بالنهار فليتمّ صيامه.[(١)]

٣٠٧ / [٢٠٦] - عن سماعة قال:

على الذي أفطر القضاء؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ﴾، فمن أكل قبل أن يدخل الليل فعليه قضاؤه؛ لأنّه أكل متعمّداً.[(٢)]

٣٠٨ / [٢٠٧] - عن عبد [عبيد]اللّه الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن ﴿ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ ﴾؟

فقال: بياض النهار من سواد الليل.[(٣)]

قوله تعالى: وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ لِتَأْكُلُواْ فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلْإِثْمِ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿ ١٨٨ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٩/٩٦ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ٢٨٠/١٠ ح ١٣٤١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ١٧٥/١ ح ٦٠٦.

تهذيب الأحكام: ١٧٨/٤ ح ٦٤ بإسناده عن جرّاح المدائني قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام، ونحوه الاستبصار: ٧٣/٢ ح ٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧٨/١٠ ح ١٣٤١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١٣.

الكافي: ١٠٠/٤ ذيل ح ١، وذيل ح ٢، تهذيب الأحكام: ٢٧٠/٤ ذيل ح ٨، الاستبصار: ١١٥/٢ ذيل ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٢١/١٠ ذيل ح ١٣٠٠٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧١/٩٦ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٠٩/١ ح ١٤.

تفسير القمّي: ٦٦/١ (إبراهيم عليه السلام وبناء البيت) مرسلاً، الكافي: ٩٨/٤ ح ٣ بإسناده عن الحلبي قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، مع زيادة في آخره، من لا يحضره الفقيه: ١٣١/٢ ح ١٩٣٦، وتهذيب الأحكام: ١٨٤/٤ ح ٢، نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١١١/١٠ ح ١٢٩٨٧، والبحار: ٢٦٥/٢٢ ح ٧، و١١١/٨٣ ح ١٣، و١٣١ ح ٩٦ عن الكافي والفقيه.

بنابراین کسی که در روز ماه را می‌بیند باید روزه را به پایان برساند.

۲۰۶) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

کسی که افطار کرده، همان را باید قضا نماید؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«سپس روزه را تا شب به پایان رسانید»**، بنابراین هر کسی که قبل از ورود شب چیزی بخورد (یا بیاشامد) واجب است روزهٔ آن روز را قضا کند؛ چون عمداً باطل کرده است.

۲۰۷) ـ از عبید اللّه حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره **«خیط ابیض و خیط اسود»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود سفیدی و روشنایی روز از سیاهی و تاریکی شب می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: و اموال یک‌دیگر را به باطل (و ناحق) در بین خود نخورید و برای خوردن بخشی از اموال مردم به‌گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که شما می‌دانید (که این کار، خلاف وگناه است). (۱۸۸)

٣٠٩ / [٢٠٨] - عن زياد بن عيسى [عبد اللّه]، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ ﴾، قال: كانت قريش تقامر الرجل في أهله، وماله فنهاهم اللّه عن ذلك.(١)

٣١٠ / [٢٠٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

قلت له: قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ ﴾، فقال: يا أبا بصير! إنّ اللّه قد علم أنّ في الأمّة حكّاماً يجورون، أما إنّه لم يعن حكّام أهل العدل، ولكنّه عنى حكّام أهل الجور، يا أبا محمّد! أما إنّه لو كان لك على رجل حقّ فدعوته إلى حكّام أهل العدل فأبى عليك إلّا أن يرافعك إلى (حكّام) أهل الجور ليقضوا له، كان ممّن يحاكم إلى الطاغوت.(٢)

٣١١ / [٢١٠] - عن الحسن بن عليّ، قال:

قرأت في كتاب أبي الأسد إلى أبي الحسن الثاني عليه السلام وجوابه بخطّه: سُئل ما تفسير قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ وَتُدْلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلْحُكَّامِ ﴾؟

قال: فكتب عليه السلام إليه: الحكّام، القضاة، قال: ثمّ كتب تحته: هو أن يعلم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣٤/٧٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/١ ح ٤.

الكافي: ١٢٢/٥ ح ١ بإسناده عن زياد بن عيسى ـ وهو أبو عبيدة الحذّاء ـ قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٧ ح ٢٢٢٥٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٤/١٠٤ ح ٨، ووسائل الشيعة: ١٣/٢٧ ذيل ح ٣٣٠٨١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/١ ح ٥.

الكافي: ٤١١/٧ ح ٣ بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢١٩/٦ ح ٩، عنهما وسائل الشيعة: ١٢/٢٧ ح ٣٣٠٨١، دعائم الإسلام: ٥٣٠/٢ ح ١٨٨٤، ومستدرك الوسائل: ٢٤٠/١٧ ح ٢١٢٢٦..

۲۰۸) ـ از زیاد بن عیسی، روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اموال خود را در بین یک‌دیگر از روی ناحق و باطل نخورید»**، سؤال کردم؟

فرمود: قریش قماربازی می‌کردند و خانواده و اموال خود را در معرض بُرد و باخت قرار می‌دادند، پس خدای عزّ و جلّ آنان را نهی کرده و از انجام چنین کار جلوگیری نمود.

۲۰۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«و اموالتان را میان خود به باطل نخورید، و آن را به حاکمان ستمگر ندهید»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای ابا بصیر! خداوند می‌دانست که در میان امّت حاکمانی ستمگر خواهند بود، هرگز مقصود او حاکمان عادل نیست، بلکه حکّام ستمگر را در نظر داشته است. ای ابا محمد![1] اگر از شخصی ادعای حقّی را داشته باشی، و برای داوری نزد حاکمانی از اهل عدل مراجعه کنی، ولی آن شخص دادرسی را نپذیرد، مگر با مراجعه به حاکم ستمگر، آن شخص از جملهٔ کسانی است که داوری را نزد طاغوت می‌برند.

۲۱۰) ـ از حسن بن علی (بن فضّال) روایت کرده است، که گفت:

در نامه‌ای از ابی اسد به امام رضا علیه السلام همراه با جواب و دست خط حضرت، خواندم که نوشته بود: سؤال شده است که تفسیر فرمایش خداوند متعال: **«و اموالتان را میان خود به باطل نخورید، و آن را به حاکمان ستمگر ندهید»**، چیست؟

حضرت در جوابش مرقوم فرموده بود: منظور از آیه شریفه، حکّام و قاضیان هستند. سپس در پایین آن افزوده بود: همانند کسی که می‌داند او حاکم ستمگری است

---

۱). ظاهراً کنیه دوم برای ابا بصیر می‌باشد.

الرجل أنّه ظالم عاصٍ، هو غير معذور في أخذه ذلك الذي حكم له به إذا كان قد علم أنّه ظالم.(١)

٣١٢ / [٢١١] - عن سماعة، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يكون عنده الشيء يتبلّغ به وعليه الدين، أيطعمه عياله حتّى يأتيه الله بميسرة فيقضي دينه، أو يستقرض على ظهره؟

فقال: يقضي بما عنده دينه، ولا يأكل أموال الناس إلّا وعنده ما يؤدّي إليهم حقوقهم، إنّ الله تعالى يقول: ﴿لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ﴾.(٢)

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ قُلْ هِىَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلْحَجِّ وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ وَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٦٥/١٠٤ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٠/١ ح ٦، ونور الثقلين: ١٧٦/١ ح ٦١٣.

تهذيب الأحكام: ٢١٩/٦ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ١٥/٢٧ ح ٣٣٠٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٤٤/١٠٣ ح ١٧ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١١/١ ح ٧.

الكافي: ٩٥/٥ ح ٢ بتفصيل، من لا يحضره الفقيه: ١٨٤/٣ ح ٣٦٩٠، وتهذيب الأحكام: ١٨٥/٦ ح ٨ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٩٧/٩ ح ١٢٠٦١، و٣٢٥/١٨ ح ٢٣٧٧٣، مستطرفات السرائر: ٥٩٠، عنه البحار: ١٤٤/١٠٣ ح ١٨، فقه القرآن: ٣٨٠/١، ومجموعة ورّام: ٢٦٤/٢ (باب ذكر جمل من مناهي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) فيهما عن أيّوب، عن مسلمة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام.

ويأتي أيضاً في الحديث ١٠١ من سورة «النساء».

و برای داوری و قضاوت به او مراجعه می‌کند و او هم برایش حکم می‌نماید، پس او حق ندارد آن‌چه را که حکم کرده بگیرد؛ (البته) اگر می‌دانسته که او ستمگر و ظالم است.

(۲۱۱) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: مردی سرمایه‌ای دارد که با آن (معاش) زندگی خود و خانواده‌اش را می‌گذراند و همچنین بدهکاری و دِیْنی بر عهده‌اش است، آیا می‌تواند سرمایه‌اش را هزینهٔ خوراک و مخارج خانواده خود کند و به انتظار گشایشی باشد تا دِین خویش را از آن طریق پرداخت کند؟ یا (دِین خود را پرداخت نماید و برای مخارج خانواده) قرض کند؟

فرمود: از موجودی خویش دِیْن خود را بپردازد و با نداشتن سرمایه، چیزی از کسی قرض (و وام) نگیرد؛ همانا خداوند متعال فرموده است: **«اموال خود را با یک‌دیگر به باطل نخورید»**.

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) دربارهٔ هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: آن‌ها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظامِ زندگیِ) مردم و (تعیینِ زمان) حج است و کارِ نیک، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید، بلکه کار نیک این است که پرهیزگار باشید و از دربِ خانه‌ها وارد شوید و تقوا را پیشه خود قرار دهید، تا رستگار گردید. (۱۸۹)

٣١٣ / [٢١٢] - عن زيد بن أبي أسامة، قال:

سئل أبو عبد الله عليه السلام عن الأهلّة؟

قال: هي الشهور، فإذا رأيت الهلال فصم، وإذا رأيته فأفطر.

قلت: أرأيت إن كان الشهر تسعة وعشرين، أيقضي ذلك اليوم؟

قال: لا إلّا أن يشهد ثلاثة عدول، فإنّهم إن شهدوا أنّهم رأوا الهلال قبل ذلك، فإنّه يقضي ذلك اليوم.(١)

٣١٤ / [٢١٣] - عن زياد بن المنذر، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: صم حين يصوم الناس، وأفطر حين يفطر الناس؛ فإنّ اللّه جعل «الأهلّة» مواقيت.(٢)

٣١٥ / [٢١٤] - عن سعد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن هذه الآية: ﴿لَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَـٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٩٦ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٤٠٣/٧ ح ٨٥٣٠.

الكافي: ٧٦/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام - إلى قوله: فأفطر -، عنه البحار: ٣٥٦/٥٨، تهذيب الأحكام: ١٥٥/٤ ح ٢ بإسناده عن زيد الشحّام جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام بتمامه، ونحوه ١٥٦/٤ ح ٦، و١٦١ ح ٢٧، و١٦٣ ح ٣١ عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، وح ٣٢ عن أبي أحمد عمر بن الربيع البصري قال: ....، ونحوهم الاستبصار: ٦٢/٢ ح ٢، و٦٣ ح ٦، عنهم الجميع وسائل الشيعة: ٢٥٢/١٠ ح ١٣٣٣٩، و٢٦٢ ح ١٣٣٧٢، و٢٦٧ ح ١٣٣٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٠/٩٦ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٢/١ ح ٣، ومستدرك الوسائل: ٤١٨/٧ ح ٨٥٨٠.

جوابات أهل الموصل (للشيخ المفيد): ٣٠، عنه مستدرك الوسائل: ٤٠٤/٧ ح ٨٥٣٦، تهذيب الأحكام: ١٦٤/٤ ح ٣٤، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٣/١٠ ح ١٣٤٥٠.

۲۱۲) ـ از زید بن ابی اُسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارۀ **«ٱلْأَهِلَّةِ»**، سؤال کردند؟

فرمود: منظور ماه‌ها می‌باشد، چنانچه هلال ماه مبارک رمضان را مشاهده کردی، روزه بگیر و چون (در پایان، آن ماه را) دیدی (فردایش) روزۀ خود را افطار کن.

گفتم: آیا اگر ماه (رمضان) بیست و نُه روز شود، یک روز آخر را باید قضا و جبران نمود؟

فرمود: نه، مگر آن‌که سه نفر عادل گواهی دهند، که ماه را دیده‌ایم، در این صورت باید آن روز را قضا و جبران کند.

۲۱۳) ـ از زیاد بن منذر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مردم (اهل سنّت) روزه می‌گیرند، (تو نیز برای رعایت تقیّه) روزه بگیر و چون افطار کنند، تو نیز افطار کن؛ همانا خداوند (سبحان) ماه‌ها را وقت‌های مخصوصی (برای شناسایی زمان‌ها) مقرّر نموده است.

۲۱۴) ـ از سعد روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارۀ این آیه (شریفه): **«راه و روش پسندیده و نیک چنین نیست که از پشت خانه‌ها وارد (خانه) شوید، بلکه روش پسندیده این است که با رعایت تقوا و ادب، از درب آن وارد شوید»**، سؤال کردم؟

فرمود: آل محمد علیهم‌السلام (وسیله و) درب‌های ورودی خداوند، (به سوی سعادت‌ها و کمال) هستند و ایشان وسیله و دعوت‌کنندگان به بهشت می‌باشند

ٱتَّقَىٰ وَ أْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ﴾، فقال عليه السلام: آل محمّد عليهم السلام أبواب الله وسبيله، والدعاة إلى الجنّة، والقادة إليها، والأدلّاء عليها إلى يوم القيامة.[1]

٣١٦/[٢١٥] ـ عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ لَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا ﴾ الآية، قال:

يعني أن تأتي الأمر من وجهها، أيّ الأمور كان.[2]

٣١٧/[٢١٦] ـ قال: وروى سعيد بن مُنَخّل في حديث، رفعه، قال: ﴿ ٱلْبُيُوتَ ﴾، الأئمّة عليهم السلام، والأبواب أبوابها.[3]

٣١٨/[٢١٧] ـ عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، ﴿ وَ أْتُواْ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا ﴾، قال: ائتوا الأمور من وجهها.[4]

قوله تعالى: وَ قَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ ٱنتَهَوْاْ فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٩٣﴾ ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِالشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَ ٱلْحُرُمَـٰتُ قِصَاصٌ فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُواْ عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا ٱعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢ ح ٦٠، ووسائل الشيعة: ٢٠/٢٧ ح ٣٣٠٩٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٦/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٧٧/١ ح ٦٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٦/١ ح ٦.

المحاسن: ٢٢٤/١ ح ١٤٣ (باب ـ ١١ الاحتياط في الدين)، عنه البحار: ٢٦٢/٢ ح ٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٢ ح ٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٦/١ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٥/٢ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٦/١ ح ٨.

و ایشان تا زمان برپایی قیامت، رهبران و راهنمایان به سوی بهشت خواهند بود.

۲۱۵) ـ از جابر بن یزید روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«راه و روش پسندیده و نیک چنین نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید»**، فرمود: منظور این است که برای ورود در امور و انجام برنامه‌ها - هر جریان و برنامه‌ای که باشد - از مقابل و راه صحیح و طریق مستقیم باید وارد شد.

۲۱۶) ـ و سعید بن مُنخَّل در حدیثی به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت: **«البیوت»**، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند و **«الأبواب»**، نیز درب‌های همین خانه‌ها می‌باشند.

۲۱۷) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«و خانه‌ها را از دربشان وارد شوید»**، فرمود: برای ورود در جریان‌ها و برنامه‌ها، از طریق آن (یعنی از طریق اهل بیت علیهم‌السلام و واسطه‌های فیض الهی) وارد شوید.

فرمایش خداوند متعال: و با آن‌ها پیکار کنید! تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی از مردم،) از بین برود و دین، مخصوص خدا گردد پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا) تعدّی جز بر ستمکاران روا نمی‌باشد (۱۹۳) ماهِ حرام، در برابر ماهِ حرام! (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید و بجنگید) و (در) تمام ماه‌های حرام، (قابلِ) قصاص است، پس هر کسی که به شما تجاوز کند، همانند آن بر او تجاوز کنید! و از خدا بپرهیزید (و زیاده روی ننمایید) و بدانید که خدا با پرهیزکاران است. (۱۹۴)

٣١٩/[٢١٨] -عن الحسن -بيّاع الهروي - يرفعه، عن أحدهما عليهما السلام في قوله: ﴿فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، قال: إلّا على ذرّيّة قتلة الحسين عليه السلام.[١]

٣٢٠/[٢١٩] - عن العلاء بن الفضيل، قال:

سألته عن المشركين أيبتدئهم المسلمون بالقتال في الشهر الحرام؟

فقال: إذا كان المشركون ابتدؤوهم باستحلالهم و رأى المسلمون أنّهم يظهرون عليهم فيه؛ وذلك قوله سبحانه: ﴿ٱلشَّهْرُ ٱلْحَرَامُ بِٱلشَّهْرِ ٱلْحَرَامِ وَٱلْحُرُمَـٰتُ قِصَاصٌ﴾.[٢]

٣٢١/[٢٢٠] - عن إبراهيم، قال:

أخبرني من رواه عن أحدهما عليهما السلام قال:

قلت: ﴿فَلَا عُدْوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ﴾، قال: لا يعتدي اللّه على أحد إلّا على نسل ولد قتلة الحسين عليه السلام.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٤٥ ح ٨، ووسائل الشيعة: ١٤٢/١٦ ح ٢١١٩١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٨/١ ح ٦٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٠ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٩/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٧٩/١ ح ٦٣٠، ومستدرك الوسائل: ٤٨/١١ ح ١٢٤٠٠ بتفاوت يسير.

تهذيب الأحكام: ١٤٢/٦ ح ٣ مع زيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٧٠/١٥ح ٢٠٠٠٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٨/٤٥ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٤٢/١٦ ح ٢١١٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤١٧/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٧٨/١ ح ٦٢٨.

۲۱۸) ـ از حسن بیّاع هروی[1]، به طور مرفوعه روایت کرده است، که گفت:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام درباره فرمایش خداوند: **«پس خصومت و دشمنی وجود ندارد، مگر علیه ستمگران»**، فرمود: منظور ذریّه و نسل قاتلان امام حسین علیه السلام می‌باشند.

۲۱۹) ـ از علاء بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت دربارهٔ مشرکین سؤال کردم: آیا در ماه‌های حرام می‌توان با آنان شروع به جنگ کرد؟

فرمود: اگر مشرکین شروع جنگ در ماه‌های حرام را حلال بدانند و مسلمانان بدانند که مشرکین می‌خواهند بر علیه ایشان جنگ کنند، مانعی ندارد؛ که این فرمودهٔ خداوند است: **«ماه حرام در برابر ماه حرام است، و در ماه‌های حرام قصاص صحیح می‌باشد»**.

۲۲۰) ـ از ابراهیم، به نقلِ یکی از اصحاب خود، روایت کرده است، که گفت:

به یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام عرض کردم: (منظور از فرمایش خداوند:) **«پس خصومت و دشمنی وجود ندارد مگر علیه ستمگران»**، (چیست)؟

فرمود: خداوند سبحان بر هیچ کسی ستم روا نمی‌دارد، مگر بر نسل قاتلان امام حسین علیه السلام (که بر اعمال شنیع و دلخراش اجداد خود راضی هستند).

---

۱). یعنی فروشنده نوع لباس مخصوصی بوده که منسوب به هَرَوِی در حوالی خراسان می‌باشد. مجمع البحرین: ٤/٤٢٤ (هرو).

قوله تعالى: وَ أَنفِقُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَ لَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَ أَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَ ٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ وَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَ ٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

٣٢٢ / [٢٢١] - عن حمّاد اللحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

لو أنّ رجلاً أنفق ما في يديه في سبيل مِن سُبُل اللّه ما كان أحسن ولا وفّق، أليس اللّه يقول: ﴿ وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾؟ يعني المقتصدين.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/٩٦ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٠/١ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤١/٧ ح ٨١٤٠.

الكافي: ٥٣/٤ ح ٧، عنه وسائل الشيعة: ٥٥٢/٢١ ح ٢٧٨٤٧، فقه القرآن: ٣٣٦/١ (باب من ليس له نهضة إلى الجهاد).

فرمایش خداوند متعال: و در راهِ خدا، انفاق کنید و (با ترک انفاق،) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. (۱۹۵) و حج و عمره را برای خدا به اتمام رسانید و اگر محصور شدید، (و مانعی همانند: ترس از دشمن یا بیماری، مانع از ورود به مکه شد،) آن‌چه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید و از احرام خارج شوید)، ولی سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محل خود برسد (و در قربانگاه ذبح شود) و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود که سر خود را بتراشد،) باید فدیه و کفّاره‌ای از قبیل روزه گرفتن یا صدقه و یا گوسفندی (به فقیر دادن) بدهد و هنگامی که (از بیماری و یا از دشمن) در امان بودید، هر کس با پایان یافتن عمره، حج را آغاز کند و آن‌چه از قربانی برای او امکان‌پذیر است (ذبح کند) و هر کسی که (قربانی) نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز می‌گردد، روزه بدارد! این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد (یعنی اهل مکّه و اطرافِ آن نباشد) و از خدا بپرهیزید! و بدانید که او، دارای کیفری سخت است. (۱۹٦)

۲۲۱) ـ از حمّاد لحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی تمام آن‌چه را که در دست دارد در راه خدا انفاق کند، کار خوبی انجام نداده و توفیقی هم نداشته است، مگر نه این‌که خداوند فرموده: «**و با دست خود، خود را در هلاکت و بیچارگی نیندازید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد**»، مقصود: صرفه جویان هستند.

٣٢٣ / [٢٢٢] - عن حذيفة، قال: ﴿ وَلَا تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ ﴾، قال: هذا في النفقة[1].[2]

٣٢٤ / [٢٢٣] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ العمرة واجبة بمنزلة الحجّ؛ لأنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾، ما ذلك؟ هي واجبة مثل الحجّ، ومن تمتّع أجزأته والعمرة في أشهر الحجّ متعة.[3]

٣٢٥ / [٢٢٤] - عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾، قال: إتمامهما إذا أدّاهما، يتّقي ما يتّقي المحرم فيهما.[4]

٣٢٦ / [٢٢٥] - عن أبي عبيدة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ ﴾، قال: الحجّ جميع المناسك والعمرة، لا يجاوز بها مكّة.[5]

---

١). وفي بعض النسخ: «في التقيّة».

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٠/٩٦ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٢١٣/١٦ ح ٢١٣٩١ فيه: هذا في التقيّة، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٠/١ ح ٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٩ ح ١١، و٣٣٢ ح ١٠ إلى قوله: مثل الحجّ، ووسائل الشيعة: ٣٠٧/١٤ ح ١٩٢٧٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٨ ح ٩١٣٧، و٩٦ ح ٩١٥٠ فيهما القطعة الأخيرة منه، و١٧٦/١٠ ح ١١٧٨١ باختصار.

تهذيب الأحكام: ٤٣٣/٥ ح ١٤٨ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٩٥/١٤ ح ١٩٢٢٩، دعائم الإسلام: ٣٣٣/١ (ذكر العمرة المفردة)، عنه البحار: ٣٣٢/٩٩ ح ١١.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٥.

الكافي: ٢٦٤/٤ ح ١ بإسناده عن عمر بن أذينة قال: كتبت إلى أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٧/١١ ح ١٤١٠٨.

٥). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ٣١٦/١٤ ح ١٩٣٠٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٦.

۲۲۲) ـ از حذُیفه روایت شده است، که گفت:

«و با دست خود، خود را در هلاکت و بیچارگی نیندازید»، دربارهٔ نفقه و هزینهٔ زندگی می‌باشد.(۱)

۲۲۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: عمره همانند حج (بر کسی که توان داشته باشد) واجب است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، پس عمره مثل حج، واجب می‌باشد و کسی که حج تمتّع بجا آورد (از عمره) کفایت می‌کند، ضمناً عمره در ماه‌های حج، تمتّع محسوب می‌شود.

۲۲۴) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، فرمود: اتمام و تکمیل آن‌ها چنین است: از آن‌چه در احرام حج باید اجتناب شود، نیز همان را (در احرام عمره) باید رعایت کند.

۲۲۵) ـ از ابو عُبیده روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، فرمود: در حج باید تمام مناسک و برنامه‌ها انجام شود، ولی اعمال عمره فقط در محدوده مکه می‌باشد.

---

۱). و در نسخه‌ای دیگر آمده است که دربارهٔ تقیّه می‌باشد.

٣٢٧ / [٢٢٦] – عن يعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، قلت: يكتفي الرجل إذا تمتّع بالعمرة إلى الحجّ مكان ذلك العمرة المفردة.

قال: نعم، كذلك أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أصحابه.[1]

٣٢٨ / [٢٢٧] – عن معاوية بن عمّار الدهني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحجّ؛ لأنّ الله تعالى يقول: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، وإنّما نزلت العمرة بالمدينة، وأفضل العمرة عمرة رجب.[2]

٣٢٩ / [٢٢٨] – عن أبان، عن الفضل [بن] أبي العبّاس في قول الله تعالى: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾، قال: هما مفروضان.[3]

٣٣٠ / [٢٢٩] – عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام، قالوا: سألناهما عن قوله تعالى: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾،

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٧/٩٩ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٤/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٨/١٠ ح ١١٧٨٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ١٧٦/١٠ ح ١١٧٨٣.

الكافي: ٢٦٥/٤ ح ٤، تهذيب الأحكام: ٤٣٣/٥ ح ١٤٨ بإسناده عن زرارة بن أعين قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام بتفاوت يسير، فيهما عنهما، وسائل الشيعة: ٩/١١ ح ١٤١١١، و١٤/٢٩٥ ح ١٩٢٢٩، علل الشرائع: ٤٠٨/٢ ح ١ (باب ـ ١٤٤) نحو الكافي، عنه البحار: ٣٣١/٩٩ ح ٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٢/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٨/٨ ح ٨٩٢٠، و١٠/١٧٦ ح ١١٧٨٠ فيهما: مفروضتان.

الكافي: ٢٦٥/٤ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٤٥٩/٥ ح ٢٣٩، عنهما وسائل الشيعة: ٧/١١ ح ١٤١٠٧، و٨ ح ١٤١٠٩، و١٤/٢٩٥ ح ١٩٢٢٨.

۲۲۶) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، سؤال کردم و گفتم: اگر مردی بجای عمره مفرده، عمره تمتّع را تبدیل به حج کرد، آیا این کفایت می‌کند؟

فرمود: بلی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصحاب خود را این چنین دستور داد.

۲۲۷) ـ از معاویة بن عمّار دُهنی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: عمره بر تمام مسلمان‌هایی که توان داشته باشند، همانند حج واجب است؛ زیرا که خداوند متعال فرموده: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، که آیه عمره در مدینه نازل شد، و با فضیلت‌ترین (زمان انجام) حج عمره، در ماه رجب خواهد بود.

۲۲۸) ـ به نقل از ابان، از فضل بن ابی العباس روایت کرده است، که گفت:

(امام صادق علیه‌السلام) درباره فرمایش خداوند تبارک و تعالی: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، فرمود: هر دوی آن‌ها واجب هستند.

۲۲۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر و صادق علیهماالسلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و حج و عمره را برای خدا انجام داده و (آن را) کامل گردانید»**، سؤال کردیم؟

فرمودند: همانا به پایان رساندن حج و عمره این است که در آن‌ها **«رفث»**، فحش و ناسزاگویی (و یا همبستر شدن). **«فسوق»**، گناه و خلاف. **«جدال»**، نزاع و کشمکش نبوده باشد.

قالا: فإنّ تمام الحجّ والعمرة أن لا يرفث ولا يفسق ولا يجادل.(١)

٣٣١ / [٢٣٠] – عن عبد اللّه بن فرقد، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

الهدي من الإبل والبقر والغنم، ولا يجب حتّى يعلّق عليه، يعني إذا قلّده فقد وجب، وقال: ﴿ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ ﴾، شاة.(٢)

٣٣٢ / [٢٣١] – عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ ﴾، قال: يجزيه شاة، والبدنة والبقرة أفضل.(٣)

٣٣٣ / [٢٣٢] – عن زيد [بن] أبي أسامة، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن رجل بعث بهدي مع قوم يساق، فواعدهم يوماً يقلّدون فيه هديهم ويحرمون فيه؟ قال: يحرّم عليه ما يحرّم على المحرم في اليوم الذي واعدهم حتّى يبلغ الهدي محلّه. قلت: أرأيت إن اختلفوا في ميعادهم أو أبطؤوا في السير عليه، وهو جناح أن يحلّ في اليوم الذي واعدهم؟ قال: لا.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ٣١٦/١٤ ح ١٩٣٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ٢١٥/٩ ح ١٠٧١١.

الكافي: ٣٣٧/٤ ح ٢ بإسناده عن النضر بن سُوَيد، عن عبد اللّه بن سنان بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٦/١٢ ح ١٦٧٩٣، الخصال: ٦٠٥/٢ ضمن ح ٩ بإسناده عن الأعمش، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، عنه البحار: ١٦٩/٩٩ ح ٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٢/٩٩ ح ٧، و٢٧٨ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٤٤/١٤ ح ١٨٨٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ٩٣/٨ ح ٩١٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٢، ووسائل الشيعة: ١٠١/١٤ ح ١٨٧٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٢٩/٩٩ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٣١٤/٩ ح ١٠٩٨٩.

الكافي: ٥٣٩/٤ ح ١ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني قال: سألت أبا عبد اللّه ٧، ونحوه تهذيب الأحكام: ٤٢٤/٥ ح ١١٧، عنهما وسائل الشيعة: ١٩٠/١٣ ح ١٧٥٤٥، و١٩١ ح ١٧٥٤٨.

۲۳۰) ـ از عبد اللّه بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هَدْی و قربانی عبارت است از: شتر، گاو و گوسفند، ضمناً آن واجب نمی‌شود، مگر آن‌که بر گردن آن چیزی و علامتی آویزان کرده باشد، به این معنا که اگر علامتی بر آن آویزان کرده واجب می‌شود. سپس افزود: «**پس آن‌چه نسبت به انجام قربانی ممکن باشد**»، منظور گوسفند می‌باشد.

۲۳۱) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**اگر محصور و مجبور گشتید، پس از هر آن‌چه میسور و ممکن باشد، قربانی انجام گیرد**»، فرمود: گوسفند کفایت می‌کند، گرچه شتر و گاو با فضیلت‌تر می‌باشد.

۲۳۲) ـ از زید [بن] ابی اُسامه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که شتر قربانی خود را به همراه عدّه‌ای فرستاده، که خودشان علامتی بر آن بیاویزند و نیز با آن احرام بندند، سؤال کردند؟

فرمود: از آن روزی که قرار گذاشته‌اند احرام ببندند، هر چه بر آنان حرام گشته بر این مرد نیز حرام می‌باشد تا موقعی که قربانی به محل خود برسد (و قربانی شود).

به حضرت عرض کردم: روزی را که قرار گذاشته‌اند چنانچه تخلّف شود و یا در حرکت مسیر خود آهسته (و یا سریع) بروند، آیا بر او مشکلی ایجاد می‌شود که در همان روزی که قرار گذاشته‌اند (مُحرم شود و یا) از احرام بیرون گردد؟

فرمود: نه (مشکلی برایش نخواهد بود).

٣٣٤ / [٢٣٣] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

خرج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين حجّ حجّة الوداع، خرج في أربع بقين من ذي القعدة حتّى أتى الشجرة، فصلّى ثمّ قاد راحلته حتّى أتى البيداء.

فأحرم منها وأهلّ بالحجّ، وساق مائة بدنة، وأحرم الناس كلّهم بالحجّ، لا يريدون عمرة ولا يدرون ما المتعة، حتّى إذا قدم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مكّة، طاف بالبيت وطاف الناس معه.

ثمّ صلّى عند مقام إبراهيم عليه السلام فاستلم الحجر.

ثمّ قال: أبدأ بما بدأ الله به. ثمّ أتى الصفا فبدأ بها.

ثمّ طاف بين الصفا والمروة، فلمّا قضى طوافه ختم بالمروة قام يخطب أصحابه وأمرهم أن يحلّوا ويجعلوها عمرة، وهو شيء أمر الله به، فأحلّ الناس.[1]

٣٣٥ / [٢٣٤] - وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لو كنت استقبلت من أمري ما استدبرت، لفعلت ما أمرتكم ولم يكن يستطيع أن يحلّ من أجل الهدي الذي كان معه، لأنّ الله يقول: ﴿ وَلَا تَحْلِقُواْ رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْهَدْىُ مَحِلَّهُۥ ﴾.

فقال سراقة بن جعشم الكناني: يا رسول الله! علّمنا [علّمتنا] ديننا كأنّما خلقنا اليوم، أرأيت لهذا الذي أمرتنا به لعامنا هذا، أو لكلّ عام؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٢٥/١ ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ٧٥/٨ ح ٩١٠٨.

الكافي: ٢٤٨/٤ ح ٦ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٢٢/١١ ح ١٤٦٥٧، والبحار: ٣٩٥/٢١ ح ١٨، علل الشرائع: ٤١٢/٢ ح ١ (باب ـ ١٥٣) نحو الكافي، عنه البحار: ٨٨/٩٩ ح ٦.

۲۳۳) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای انجام **حَجّة الإسلام**، از ماه ذی القعده چهار روز باقی مانده بود که (از مدینه) خارج شد تا به (مسجد)**«شجرة»** آمد و نماز خواند، سپس مَرکب خود را راند تا به **«بیداء»** رسید و در آنجا لباس احرام پوشید و مشغول انجام حج گردید. و صد شتر همراه خود سوق و حرکت داد و تمام مردم نیز به عنوان حج، احرام پوشیدند، آنان نیّت عمره نکردند و نمی‌دانستند که (عمره) تمتّع چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله با حال احرام آمد تا به مکّه رسید، و اطراف خانه (کعبه) طواف کرد و مردم با آن حضرت طواف کردند، سپس دو رکعت نماز طواف در کنار مقام (ابراهیم علیه السلام) بجای آورد و پس از آن **«حجر الأسود»** را لمس کرد و آن را بوسید. سپس فرمود: به آن‌چه خدای عزّ و جلّ (در قرآن) ابتدا نموده شما نیز شروع نمایید، (به همین خاطر) به سمت (کوه) صفا رفته و از آنجا آغاز نمود و مابین صفا و مروه هفت بار طواف و رفت و آمد انجام داد. چون هفت دور را به پایان رسانید، در (کوه) مروه قرار گرفت (و در همان جا) ایستاد و (برای اصحاب) سخنرانی نمود و پس از آن دستور داد تا همگی لباس احرام خود را در آورند و حج را بدل به عمره کنند؛ زیرا دستور خدای عزّ و جلّ چنین بود. پس مردم از احرام بیرون آمدند و مُحِل گشتند (یعنی چیزهایی که در احرام بر آنان حرام بود حلال شد).

۲۳۴) ـ و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با برنامه‌ای که مواجه شدم، با آن مخالفت نخواهم کرد و همان کار و برنامه‌ای را که به شما دستور دادم، انجام می‌دهم، کسی که برای قربانی، شتری همراه دارد نمی‌تواند از احرام بیرون بیاید، مگر پس از رسیدن به محل قربانگاه؛ زیرا خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«و سر خود را نتراشید (و بدین وسیله از احرام بیرون نیایید) مگر پس از رساندن قربانی به محل قربانگاه»**.

فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا، بل للأبد.[١]

٣٣٦ / [٢٣٥] - عن حُريز، عمّن رواه عن أبي عبد الله عليه السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ ﴾، قال: مرّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم على كعب بن عُجرة والقمّل يتناثر من رأسه وهو محرم، فقال له: أيؤذيك هوامك؟

قال: نعم، فأنزل الله هذه الآية: ﴿ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ﴾، فأمره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يحلق رأسه، وجعل الصيام ثلاثة أيّام، والصدقة على ستّة مساكين: مدّين لكلّ مسكين، والنسك شاة.[٢]

٣٣٧ / [٢٣٦] - قال: وقال أبو عبد الله عليه السلام:

كلّ شيء في القرآن: «أو»، فصاحبه بالخيار، يختار ما يشاء، وكلّ شيء في القرآن: «فإن لم يجد»، فعليه ذلك.[٣]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٢٦/١ ذيل ح ٢٤، ومستدرك الوسائل: ١٣/٨ ح ٨٩٣٥، و٧٥ ذيل ح ٩١٠٨، ويظهر من البرهان والمستدرك بل ومن المصادر بأنّ هذا الحديث مرويّ ضمن حديث سابقه، فراجع المصادر المذكورة هناك.

هذا الحديث مرويّ ضمن مصادر حديث سابقه، فراجع إليها.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٠/٩٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٦/١ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠٢/٩ ح ١٠٩٧١ بتفاوت يسير.

الكافي: ٣٥٨/٤ ح ٢ مع زيادة في آخره، عنه البحار: ٤٠٢/٢١ ح ٣٧، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٣٣/٥ ح ٦٠، والاستبصار: ١٩٥/٢ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ١٦٥/١٣ ح ١٧٤٩٤، النوادر للأشعري: ٧٢ ح ١٥٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣٦/٩٦ ح ٦، و ١٨٠/٩٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٢٦/١ ذيل ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٣٠٣/٩ ذيل ح ١٠٩٧١.

كذا هذا الحديث مرويّ ضمن مصادر حديث سابقه فراجع إليها.

در این موقع سراقة بن مالک بن جَعشَم کنانی برخاست و اظهار داشت: ای رسول خدا! ما را به احکام و مسائل دینمان آشنا نما، گویا که امروز خلق شده‌ایم، آیا فرمانی که صادر نمودی نسبت به امسال است؟ یا هر سال؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: خیر، اختصاص به امسال نداشته، بلکه تا ابد ادامه خواهد داشت.

۲۳۵) ـ از حریز، به نقل از کسی که به او خبر داده، روایت کرده است:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس هر کس از شما بیمار باشد، یا موی سرش به علّت مرض یا حشراتی که در سر او باشند**»، فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم بر کعب بن عُجره که لباس احرام پوشیده بود، مرور کرد، در حالی که شپش بر سر، ابروها و چشمانش پُر شده بود، پس به او فرمود: آیا این حشرات، تو را اذیّت می‌کنند؟

گفت: آری. پس این آیه شریفه نازل شد: «**پس هر کس از شما بیمار باشد، یا موی سرش به علّت مرض یا حشراتی که در سر او باشند، او را آزار دهد، (باکی نیست که سر خود را بتراشد) و با فدیه‌ای (کفاره‌ای): از گرفتن روزه یا دادن صدقه، یا انجام مناسک، آن را جبران کند**»، پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم دستور داد تا سر او را تراشیدند.

و روزهٔ امساک سه روز است، و دادن صدقه به شش مسکین، که هر نفر دو مُدّ (طعام، هر مدّی ۱۰ سیر ـ ۷۵۰ گرم ـ می‌باشد) خواهد بود و «**نُسُک**»، قربانی کردن گوسفند است.

۲۳٦) ـ (راوی) گفت: امام صادق علیه السلام افزود: هر کجا در قرآن کلمه: «**أو**» آمده، مخاطب آن می‌تواند هر کدام را که مایل بود، انتخاب و عمل کند. ولی هر کجا در قرآن عبارت: «**فمن لم یجد کذا، فعلیه کذا**» – هر کسی که نیافت پس بر او چنین و چنان است – باشد، بهتر می‌باشد که آن عمل را انجام دهد.

٣٣٨ / [٢٣٧] - عن أبي بصير، عنه عليه السلام قال:

إن استمتعت بالعمرة إلى الحجّ فإنّ عليك الهدي، ﴿فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ﴾، إمّا جزور وإمّا بقرة وإمّا شاة، فإن لم تقدر فعليك الصيام كما قال اللّه.[1]

٣٣٩ / [٢٣٨] - وذكر أبو بصير عنه عليه السلام قال:

نزلت على رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم المتعة، وهو على المروة بعد فراغه من السعي.[2]

٣٤٠ / [٢٣٩] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ﴾ قال: ليكن كبشاً سميناً، فإن لم يجد فعجلاً من البقر، والكبش أفضل، فإن لم يجد جذع فموجأ من الضأن، و إلّا ما استيسر من الهدي، شاة.[3]

٣٤١ / [٢٤٠] - عن عبد الرحمن بن الحجّاج، قال:

كنت قائماً أصلّي وأبو الحسن موسى بن جعفر عليهما السلام قاعداً قدّامي وأنا لا أعلم، قال: فجاءه عبّاد البصري فسلّم عليه وجلس وقال: يا أبا الحسن! ما تقول في رجل تمتّع ولم يكن له هدي؟

قال: يصوم الأيّام التي قال اللّه.

قال: فجعلت سمعي إليهما، قال عبّاد: وأيّ أيّام هي؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٠٢/١٤ ح ١٨٧٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ١٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٠٢/١٤ ذيل ح ١٨٧٠٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ١٨، ومستدرك الوسائل: ٨٥/٨ ح ٩١١٧.

من لا يحضره الفقيه: ٢٣٦/٢ صدر ح ٢٢٨٨، عنه وسائل الشيعة: ٢٣١/١١ صدر ح ١٤٦٦٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٧٨/٩٩ ح ٤، ووسائل الشيعة: ١٠٢/١٤ ح ١٨٧٠٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٨٦/١٠ ح ١١٥٢٨.

۲۳۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه عمره را به حج متصل کردی، باید قربانی **«هَدْی»** همراه داشته باشی، خواه آن که شتر، یا گاو یا گوسفند باشد، پس اگر توان آن را نداشتی باید همان طوری که خداوند فرموده است، روزه بگیری.

۲۳۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (این آیه در حالی) بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد که او بعد از انجام سعی (بین کوه صفا و مروه) بر بالای مروه قرار داشت.

۲۳۹) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که حج تمتّع به وسیله عمره انجام دهد، آنچه از قربانی ممکن باشد باید انجام دهد»**، فرمود: قربانی گوسفند فربه‌ای باشد، ولی اگر گوساله نیافت، گوسفند برتر خواهد بود و چنانچه آن را هم نیافت، گوسفندی باشد که آن را اخته کرده باشند و اگر آن را نیز نیافت، پس هر چه که برایش از (انواع) گوسفند مقدور باشد(مانعی ندارد).

۲۴۰) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روایت کرده است، که گفت:

من ایستاده مشغول نماز بودم و امام موسی بن جعفر علیهماالسلام جلوی من نشسته بود؛ و من از همه چیز بی‌خبر بودم، که ناگهان عبّاد بصری وارد شد و سلام کرد و نشست، پس از آن گفت: ای اباالحسن! درباره مردی که در حج تمتّع است ولی قربانی به همراه نیاورده، چه می‌فرمایی؟

حضرت فرمود: روزهایی را که خداوند دستور داده است، روزه بگیرد - عبد الرحمان گوید: خوب به سخنان ایشان گوش می‌کردم -.

عبّاد اظهار داشت: آن روزها، چه روزهایی می‌باشند؟

قال: قبل التروية، ويوم التروية، ويوم عرفة.

قال: فإن فاته؟

قال: يصوم صبيحة الحصبة ويومين بعده.

قال: أفلا تقول كما قال عبد اللّه بن الحسن؟

قال: وأيّ شيء قال؟

قال: يصوم أيّام التشريق، قال: إنّ جعفراً عليه السلام كان يقول: إنّ رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم أمر بلالاً ينادي: أنّ هذه أيّام أكل وشرب، ولا يصومنّ أحد.

فقال: يا أبا الحسن! إنّ اللّه قال: ﴿فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ﴾.

قال: كان جعفر عليه السلام يقول: وذو القعدة وذو الحجّة كلتين أشهر الحجّ.[(١)]

٣٤٢ / [٢٤١] ـ عن منصور بن حازم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إذا تمتّع بالعمرة إلى الحجّ ولم يكن معه هدي صام قبل يوم التروية، ويوم التروية، ويوم عرفة، فإن لم يصم هذه الأيّام صام بمكّة، فإن أعجلوا صام في الطريق، وإن أقام بمكّة قدر مسيره إلى منزله فشاء أن يصوم السبعة الأيّام، فعل.[(٢)]

٣٤٣ / [٢٤٢] ـ عن ربعي بن عبد اللّه بن الجارود، عن أبي الحسن عليه السلام قال: سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩١/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣١/١ ح ٢٠.

تهذيب الأحكام: ٢٣٠/٥ ح ١١٨، الاستبصار: ٢٧٨/٢ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١٩٢/١٤ ح ١٨٩٦١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٩١/١٤ ح ١٨٩٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢١.

فرمود: یک روز قبل از ترویه (هشتم ذی حجه) و روز ترویه و روز عرفه می‌باشد.
گفت: اگر آن روزها را از دست بدهد و نتوانست روزه بگیرد (تکلیفش چیست)؟
فرمود: روز حصبه[1] و دو روز بعد از آن را روزه می‌گیرد.
گفت: آیا گفته و نظر شما همانند گفتار عبدالله بن حسن نمی‌باشد؟
فرمود: او چه می‌گوید و چه نظریه‌ای دارد؟ گفت: باید ایام تشریق را روزه بگیرد.
فرمود: جعفر (بن محمد علیهما السلام) می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بلال دستور داد تا اعلام کند: این ایام (تشریق)، روزهای خوردن و آشامیدن است، پس کسی حقّ گرفتن روزه (در این روزها) را ندارد.

گفت: ای اباالحسن! خداوند فرموده است: **«هر کسی که (قربانی) پیدا نکرد، سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که (به محل خود) بازگردد، باید روزه بگیرد».**

حضرت فرمود: جعفر (بن محمد علیهما السلام) می‌فرمود: ماه ذی قعده و ذی حجّه، هر دوی آن‌ها از ماه‌های حج خواهند بود.

۲۴۱) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه حج تمتّع به انجام عمره و حج تبدیل شد و شخص همراه خود قربانی نیاورده باشد، باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگیرد و اگر نتوانست این روزها را روزه بگیرد، در مکه انجام دهد و اگر قافله (کاروان) شتاب نمود و تحمّل ماندن را نکرد، در مسیر راه روزه بگیرد، ولی چنانچه در مکه قصد اقامت کند و توانست به تنهایی به دیار خود بازگردد، و مایل به روزه گرفتن بود، باید هفت روز را روزه بگیرد.

۲۴۲) ـ از ربعی بن عبدالله بن جارود روایت کرده، که گفت: از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس سه روزه در روزهای حج»**، سؤال کردم؟

---

۱). روزی که به سمت مکه کوچ می‌کنند.

قال: قبل التروية يصوم ويوم التروية ويوم عرفة، فمن فاته ذلك فليقض ذلك في بقيّة ذي الحجّة، فإنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾.[1]

٣٤٤/[٢٤٣] -عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ ﴾، قال: إذا رجعت إلى أهلك.[2]

٣٤٥/[٢٤٤] -عن حفص بن البَختري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام فيمن لم يصم الثلاثة الأيّام في ذي الحجّة حتّى يهلّ الهلال؟

قال: عليه دم؛ لأنّ اللّه سبحانه وتعالى يقول: ﴿ فَصِيَامُ ثَلَـٰثَةِ أَيَّامٍ فِى ٱلْحَجِّ ﴾، في ذي الحجّة.

قال ابن أبي عُمير: وسقط عنه السبعة الأيّام.[3]

٣٤٦/[٢٤٥] -عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال: سألته عن صوم ثلاثة أيّام في الحجّ والسبعة، أيصومها متوالية، أم يفرّق بينهما؟

قال: يصوم الثلاثة، لا يفرّق بينهما، ولا يجمع الثلاثة والسبعة جميعاً.[4]

٣٤٧/[٢٤٦] -عن عليّ بن جعفر، عن أخيه عليه السلام قال:

سألته عن صوم الثلاثة الأيّام في الحجّ والسبعة، أيصومها متوالية أو يفرّق بينهما؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٢/٩٩ ح ١١، ووسائل الشيعة: ١٨٧/١٤ ح ١٨٩٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٢، ووسائل الشيعة: ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٥، ومستدرك الوسائل: ٤٩٢/٧ ح ٨٧٢٧ بتفاوت يسير.

فرمود: باید یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و عرفه، (جمعاً سه روز) را روزه بگیرد، و کسی که این سه روز را از دست دهد، در باقیمانده روزهای ذی‌حجّه باید جبران کند، همان طوری که خداوند متعال در کتاب خود، فرموده است: «**ایام حج در ماه‌های معیّن و معلومی است**».

۲۴۳) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس سه روزه در روزهای حج و هفت روز، هنگامی که (به محل خود) بازگشتید**»، فرمود: هنگامی است که به منزل و خانوادهٔ خود باز گردی.

۲۴۴) ـ از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ کسی که سه روز در ایام ذی‌حجّه را روزه نگرفته تا زمانی که ماه (شب اول محرّم) را مشاهده کند، سؤال کردم؟ فرمود: باید یک گوسفند به عنوان کفاره سر ببُرد، همان طوری که خداوند فرموده است: «**پس سه (روز) روزه گرفتن در روزهای حج**»، که آن در ماه ذی‌حجّه باید واقع شود.

ابن ابی عُمیر گفته است: عبارت هفت روز، از حدیث افتاده است.

۲۴۵) ـ از علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

از ایشان سؤال کردم: کسی که می‌خواهد سه روز و هفت روز از ایام حج را روزه بگیرد، آیا آن را دنبال هم و یا جدای از هم روزه بگیرد؟

فرمود: سه روز اول را دنبال هم و بدون فاصله، سپس هفت روز بعدی را نیز دنبال هم روزه بگیرد؛ ولی سه و هفت را جمع نکند.

۲۴۶) ـ از علی بن جعفر از برادرش (امام کاظم علیه‌السلام) روایت کرده است، که گفت:

از ایشان سؤال کردم: کسی که می‌خواهد سه روز و هفت روز ایام حج را روزه بگیرد، آیا آن را دنبال هم و یا جدای از هم بگیرد؟

قال: يصوم الثلاثة والسبعة، لا يفرّق بينها، ولا يجمع السبعة والثلاثة جميعاً.(١)

٣٤٨ / [٢٤٧] - عن عبد الرحمن بن محمّد العزرمي [العرزمي]، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام في صيام ثلاثة أيّام في الحجّ، قال: قبل التروية بيوم، ويوم التروية، ويوم عرفة؛ فإن فاته ذلك تسحّر ليلة الحصبة.(٢)

٣٤٩ / [٢٤٨] - عن غياث بن إبراهيم، عن أبيه، عن عليّ عليه السلام قال: صيام ثلاثة أيّام في الحجّ قبل التروية بيوم، ويوم التروية، ويوم عرفة؛ فإن فاته ذلك تسحّر ليلة الحصبة، فصيام ثلاثة أيّام وسبعة إذا رجع.(٣)

٣٥٠ / [٢٤٩] - وقال: قال عليّ عليه السلام: إذا فات الرجل الصيام، فليبدأ صيامه من ليلة النفر.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٦.

تهذيب الأحكام: ٣١٥/٤ ح ٢٥، الاستبصار: ٢٨١/٢ ح ٢، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٠ ح ١٣٦٤٩، و ١٨٣/١٤ ح ١٨٩٣٥، و ٢٠٠ ح ١٨٩٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ح ١٨٩٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٢/١ ح ٢٧.

الكافي: ٥٠٦/٤ ح ١ بإسناده عن رفاعة بن موسى قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٨/٥ ح ٤٣، و ٢٣٢ ح ١٢٤، والاستبصار: ٢٨٠/٢ ح ٥، عنهم وسائل الشيعة: ١٧٨/١٤ ح ١٨٩١٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ح ١٨٩٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٢٨.

قرب الإسناد: ١٠ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٩٠/٩٩ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٣٢/٥ ح ١٢٥ بإسناده عن حمّاد بن عيسى قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: قال عليّ عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ٢٨٠/٢ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١٩٨/١٤ ح ١٨٩٧٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٦، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ذيل ح ١٨٩٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ذيل ح ٢٨.

فرمود: هم سه روز اول و هم هفت روز بعدی را دنبال هم روزه بگیرد، بگونه‌ای که بین سه روز و بین هفت روز، فاصله‌ای نباشد و (دقت کند که) بین سه و هفت جمع و اتصال نگردد.

۲۴۷) ـ از عبد الرحمان بن محمد عزرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ سه روز، روزه گرفتن در ایام حج، به نقل از پدرش، از امام علی علیهما السلام روایت نموده که فرمود: یک روز قبل از ترویه و (خود) روز ترویه و روز عرفه می‌باشد، پس اگر از دستش رفت و نتوانست، در شب حصبه[1] نیّت روزه کند.

۲۴۸) ـ از غیاث بن ابراهیم به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه السلام فرمود: سه روز روزهٔ ایّام حج، یک روز قبل از ترویه، یک روز ترویه و یک روز عرفه می‌باشد، پس اگر از دستش رفت و نتوانست، باید در شب حصبه نیّت روزه کند و سه روز در ایّام حج و هفت روز هنگامی که باز گردد، روزه بگیرد.

۲۴۹) ـ و امام علی علیه السلام فرمود: هنگامی که شخصی روزه‌های ایام حج از دستش برود، باید از شبی که می‌خواهد کوچ کند روزه بگیرد.

---

۱). معنای آن جلوتر بیان شد.

٣٥١ / [٢٥٠] - عن إبراهيم بن أبي يحيى، عن أبي عبد اللّه، عن أبيه عليهما السلام، عن عليّ عليه السلام قال: يصوم المتمتّع قبل التروية بيوم، ويوم التروية، ويوم عرفة، فإن فاته أن يصوم ثلاثة أيّام في الحجّ ولم يكن عنده دم، صام إذا انقضت أيّام التشريق، فيتسحّر ليلة الحصبة ثمّ يصبح صائماً.(١)

٣٥٢ / [٢٥١] - عن حريز، عن زرارة، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِي ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾؟

قال: هو لأهل مكّة ليست لهم متعة، ولا عليهم عمرة.

قلت: فما حدّ ذلك؟

قال: ثمانية وأربعين ميلاً من نواحي مكّة، كلّ شيء دون عُسفان، ودون ذات عرق، فهو من حاضري المسجد الحرام.(٢)

٣٥٣ / [٢٥٢] - عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في ﴿ حَاضِرِي ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾، قال: دون المواقيت إلى مكّة، فهم من حاضري المسجد الحرام، وليس لهم متعة.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١٨٤/١٤ ح ١٨٩٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٦/٩٩ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣٠، ومستدرك الوسائل: ٨٨/٨ ح ٩١٢٥.

تهذيب الأحكام: ٤٩٢/٥ ح ٤١٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٦٠/١١ ح ١٤٧٤٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٩٩ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣١، ومستدرك الوسائل: ٨٩/٨ ح ٩١٢٦ بحذف الذيل.

تهذيب الأحكام: ٣٣/٥ ح ٢٨، الاستبصار: ١٥٨/٢ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٠/١١ ح ١٤٧٣٩.

۲۵۰) ـ و از ابراهیم بن ابی یحیی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرش، از امام علی علیه‌السلام فرمود: شخصی در حج تمتّع، یک روز قبل از ترویه و روز ترویه و روز عرفه، روزه می‌گیرد؛ ولی اگر نتوانست سه روز ایام حج را روزه بگیرد و نیز قربانی همراه نداشت تا خونی را بریزد، هنگامی که ایام تشریق سپری شود، باید شب حصبه سحری بخورد، سپس با حالت روزه وارد صبح شود.

۲۵۱) ـ و از زراره روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرض کردم: (تفسیر) فرمایش خدای عزّ و جلّ در قرآن: **«آن (حکم) برای کسی است که اهل او در مسجدالحرام حضور نداشته باشد»**، (چیست)؟

فرمود: یعنی؛ بر اهالی مکه حج تمتّع نیست، هر کسی که در اطراف بیست و چهار فرسخی باشد، مانند: **«ذات عِرق»** و **«عَسفان»** که حوالی مکه دور می‌زنند، آیه شامل شان می‌شود، ولی برای کسی که اهل مکه باشد و در بیش از این محدوده زندگی کند، حج تمتّع بر او لازم می‌باشد.

۲۵۲) ـ و از حماد بن عثمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«در (حوالی و اطراف) مسجد الحرام»**، فرمود: کسانی که فاصله آن‌ها تا مکه کمتر از مسافت یکی از میقات‌ها (محل پوشیدن لباس احرام) باشد، پس آنان افراد حاضر در مسجد الحرام می‌باشند و برای آنان حج تمتّع نمی‌باشد.

٣٥٤ / [٢٥٣] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى عليه السلام قال:
سألته عن أهل مكّة، هل يصلح لهم أن يتمتّعوا في العمرة إلى الحجّ؟
قال: لا يصلح لأهل مكّة المتعة؛ وذلك قول اللّه تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾.[1]

٣٥٥ / [٢٥٤] - عن سعيد الأعرج، عنه عليه السلام قال:
ليس لأهل سرف، ولا لأهل مَرّ، ولا لأهل مكّة متعة، يقول اللّه تعالى: ﴿ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ حَاضِرِى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ﴾.[2]

قوله تعالى: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ وَٱتَّقُونِ يَـٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿١٩٧﴾ ﴾

٣٥٦ / [٢٥٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾، هو شوّال وذو القعدة وذو الحجّة.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٩٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣٢، ومستدرك الوسائل: ٨٩/٨ ح ٩١٢٧.
قرب الإسناد: ١٠٧ (باب الحجّ والعمرة) مرسلاً وباختصار، عنه البحار: ٩١/٩٩ ح ١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٧/٩٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٣/١ ح ٣٣، ومستدرك الوسائل: ٨٩/٨ ح ٩١٢٨.
الكافي: ٢٩٩/٤ ح ١، تهذيب الأحكام: ٤٩٢/٥ ح ٤١١، عنهما وسائل الشيعة: ٢٦٠/١١ ح ١٤٧٤١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٦/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٣.
الكافي: ٢٨٩/٤ ذيل ح ٢ بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١١ ح ١٤٧٦٧.

۲۵۳) ـ و از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم علیه‌السلام روایت کرده، که گفت: از آن حضرت دربارهٔ اهل مکه سؤال کردم، که آیا می‌توانند حج عمره و تمتّع را انجام دهند؟

فرمود: نه، برای اهل مکه حج تمتّع نیست؛ زیرا که خداوند فرموده است: **«آن (حج تمتّع) بر کسی واجب است که اهل او در (حوالی و اطراف) مسجد الحرام نباشد».**

۲۵۴) ـ و از سعید اعرج روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: برای اهالی منطقه سرف (حدود ۳ کیلومتری مکه) و اهالی **«مرّ»** (فاصله ۶ مرحله‌ای مکه) و اهالی مکه، حج تمتّعی نیست؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: **«آن (حج تمتّع) بر کسی واجب است که اهل او در (حوالی و اطراف) مسجد الحرام نباشند».**

فرمایش خداوند متعال: حج، در ماه‌های معلوم و معیّنی است وکسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج،) حج را بر خود واجب کرده‌اند، (باید توجه داشته باشند که) آمیزش جنسی با زنان وگناه و جدال در حج نیست و آن‌چه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند، پس زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، تقوا و پرهیزکاری است؛ ای صاحبان خرد! از (عذاب) من بپرهیزید. (۱۹۷)

۲۵۵) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است»**، فرمود: ماه شوال و ذی قعده و ذی حجّه است.

٣٥٧ / [٢٥٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾، قال: شوّال وذو القعدة وذو الحجّة، وليس لأحد أن يُحرم بالحجّ فيما سواهنّ.[1]

٣٥٨ / [٢٥٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ ﴾، قال، الأهلّة.[2]

٣٥٩ / [٢٥٨] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في قول الله تعالى: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ ﴾: والفرض فرض الحجّ التلبية، والإشعار، والتقليد، فأيّ ذلك فعل فقد فرض الحجّ، ولا يفرض الحجّ إلّا في هذه الشهور التي قال الله تعالى: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ ﴾، وهي شوّال وذو القعدة وذو الحجّة.[3]

٣٦٠ / [٢٥٩] - عن إبراهيم بن عبد الحميد، عن أبي الحسن عليه السلام قال:

من جادل في الحجّ فعليه إطعام ستّة مساكين، لكلّ مسكين نصف صاع، إن كان صادقاً أو كاذباً، فإن عاد مرّتين فعلى الصادق شاة، وعلى الكاذب بقرة؛ لأنّ الله

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٤.

الكافي: ٣٢١/٤ ٢ في حديث طول، من لا يحضره الفقيه: ٤٥٦/٢ ح ٢٩٥٩، تهذيب الأحكام: ٥١/٥ ح ١، الاستبصار: ١٦١/٢ ح ١ كلاهما نحو الكفي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٧٣/١١ ح ١٤٧٧٣، و٣٢٣ ح ١٤٩٢١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/٩٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٩١/٨ ح ٩١٣٦.

الكافي: ٢٨٩/٤ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١١ ح ١٤٧٦٧.

۲۵۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام پیرامون: **«(مناسک) حـج در مـاه‌های مـعلوم و مـعیّن است»،** فرمود: ماه شوال و ذی قعده و ذی حـجّه است و کسـی در غـیر از ایـن مـاه‌ها نمی‌تواند حج انجام دهد.

۲۵۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«(مناسک) حـج در مـاه‌های معلوم و مـعیّن است، پس کـسی کـه در آن مـاه‌ها حـجّ بـرایش واجب شـود»،** فرمود: (منظور) ماه‌ها (ی حج) می‌باشد.

۲۵۸) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود»،** فرمود: انجام اعمال حج با گفتن لبّیک و یا شکافتن کوهانِ شترِ قربانی و یا آویـختن نـعلین (کفش یا دمپایی) بر گردن قربانی، فرض و واجب می‌شود، هر یک از این سه کار که صورت بگیرد، انجام حج، واجب خواهد شد و کسی حق ندارد حج را بـر خود واجب گـردانـد، مگـر در هـمین سـه مـاهی کـه خـداونـد فـرموده است: **«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و مـعیّن است»،** کـه عـبارت از مـاه شـوّال و ذی قعده و ذی حجّه می‌باشند.

۲۵۹) ـ از ابراهیم بن عبد الحمید روایت کرده است، که گفت:

امام کاظم علیه‌السلام فرمود: کسی که در حج، جدال نماید، باید شصت مسکین را - به هر مسکین، ۱/۵ کیلو - طعام دهد، خواه آن جدال، صادق و حق باشد و یا دروغ و باطل؛ پس اگر تکرار کرد و بر حق بود، باید یک گوسفند قربانی کـند ولی اگر باطل بود، باید یک گاو بدهد، همچنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است:

عزّ وجلّ يقول: ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾ والرفث: الجماع، والفسوق: الكذب، والجدال: قول الرجل: لا والله، وبلى والله، والمفاخرة.(١)

٣٦١ / [٢٦٠] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قول الله: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾، والرفث هو الجماع، والفسوق: الكذب والسبّاب، والجدال: قول الرجل: لا والله، وبلى والله [والمفاخرة].(٢)

٣٦٢ / [٢٦١] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾؟

قال: يا محمّد! إنّ الله اشترط على الناس شرطاً، وشرط لهم شرطاً، فمن وفى لله وفى الله له. قلت: فما الذي اشترط عليهم؟ وما الذي شرط لهم؟

قال: أمّا الذي اشترط عليهم، فإنّه قال: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ﴾.

وأمّا ما شرط لهم، فإنّه قال: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٧، ووسائل الشيعة: ١٤٨/١٣ ح ١٧٤٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٤٦٧/١٢ ح ١٦٧٩٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٦.

تفسير القمّي: ٦٨/١ (كيفيّة الحجّ) بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ١١٥/١٣ ح ١٧٣٧٤، والبحار: ١٦٩/٩٩ ح ١، الكافي: ٣٣٧/٤ ح ٣ في حديث طويل، تهذيب الأحكام: ٢٩٦/٥ ح ١ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٣/١٢ ح ١٦٧٨٨، و ٤٦٥ ح ١٦٧٩١، دعائم الإسلام: بتفاوت، عنه البحار: ١٣٧/٩٦ ح ١١.

«(مناسک) حج در ماه‌های معلوم و معیّن است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود، (پس در حال انجام مناسک حج) نباید زناشویی و همخوابی کند، نباید دروغ و ناسزا بگوید و نباید جدال کند»؛ «الرفث»، زناشویی و همخوابی؛ **«فسوق»**، دروغ و ناسزاگویی؛ و **«جدال»**، این است که مرد هنگام سخن گفتن، بگوید: نه به خدا، آری به خدا چنین است، که بخواهد فخر و مباهات کند، می‌باشد.

۲۶۰) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حج در ماه‌های معلوم و معیّنی است، پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود، (پس در حال انجام مناسک حج) نباید زناشویی و همخوابی کند، نباید دروغ و ناسزا بگوید و نباید جدال کند»؛ «الرفث»**، زناشویی و همخوابی و **«فسوق»**، دروغ و ناسزا گویی می‌باشد؛ و **«جدال»**، این است که مرد هنگام سخن گفتن، بگوید: نه به خدا، آری به خدا چنین می‌باشد.

۲۶۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس کسی که در آن ماه‌ها حجّ برایش واجب شود، (پس در حال انجام مناسک حج) نباید زناشویی و همخوابی کند، نباید دروغ وناسزا بگوید و نباید جدال کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای محمد! به راستی خداوند (در این آیه) شرطی را بر علیه مردم و شرطی را به سود مردم مقرّر نموده، کسی که وفای به شرط کند، خداوند نیز برایش وفا می‌نماید.

گفتم: آن شرطی را که بر علیه مردم و شرطی را که به سود مردم مقرّر نموده، چیست؟

فرمود: اما شرطی که بر علیه ایشان مقرّر داشته، آن است که فرموده است: **«(مناسک) حج در ماه های معیّنی انجام می‌گیرد، پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند، باید از مباشرت با زنان، از فحش و سخنان زشت، از دروغ و جدال در اعمال حج، دوری و اجتناب نماید»**.

إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ ﴾[١] قال: يرجع لا ذنب له.[٢]

٣٦٣ / [٢٦٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا حلف ثلاث أيمان متتابعات صادقاً فقد جادل، فعليه دم، وإذا حلف بواحدة كاذباً فقد جادل، فعليه دم.[٣]

٣٦٤ / [٢٦٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام عن رجل مُحرم قال لرجل: لا لعمري؟ قال عليه السلام: ليس ذلك بجدال، إنّما الجدال: والله! وبلى والله![٤]

٣٦٥ / [٢٦٤] - عن محمّد بن مسلم قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ﴾؟

فقال: يا محمّد! إنّ الله اشترط على الناس وشرط لهم، فَمن وفى لله وفى الله له، قال: قلت: ما الذي اشترط عليهم، وشرط لهم؟

---

١). سورة البقرة: ٢٠٣/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧٣/٩٩ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٧/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ٢١٥/٩ ح ١٠٧١٢.

الكافي: ٣٣٧/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٢٨/٢ ح ٢٥٨٧، عنهما وسائل الشيعة: ٤٦٤/١٢ ح ١٦٧٨٩، معاني الأخبار: ٢٩٤ ح ١، عنه البحار: ١٧٠/٩٩ ح ٩، فقه القرآن: ٣٢٤/١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٩٩ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ١٨.

الكافي: ٣٣٨/٤ ح ٤ بإسناده عن أبي بصير، عن أحدهما عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ١٤٦/١٣ ح ١٧٤٣٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧٤/٩٩ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٢١٦/٩ ح ١٠٧١٣.

الكافي: ٣٣٧/٤ ذيل ح ٣ بإسناده عن معاوية بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٥/١٢ ذيل ح ١٦٧٩٢. يأتي الحديث أيضاً في الحديث ٢٦٥ من هذه السورة.

و اما شرطی که به سود ایشان قرار داده، آن است که فرموده است: **«پس کسی که مناسک حج خود را شتابان در این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست؛ و همچنین کسی که تأخیر بیندازد و در منی بماند، گناهی بر او نیست، این احکام برای کسی است که تقوای الهی را پیشه خود سازد»**.

سپس افزود: چنین شخصی که از حج (و در چنین حالتی به دیار خود) باز می‌گردد، هیچ گونه گناهی بر او نیست.

۲۶۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه (در حال احرام حج) سه مرتبه دنبال هم، سوگند راست یاد کند، اگر از روی مجادله بوده، باید یک قربانی سر ببُرد، و اگر هم یک بار سوگند دروغ یاد کرد، (همچنین) باید یک قربانی سر ببُرد.

۲۶۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و صادق) علیهما السلام دربارهٔ مردی که در حال احرام بگوید: نه، به جان خودم سوگند!، سؤال نمودم؟ فرمود: این (از موارد) جدال نیست، جدال آن است که بگوید: نه به خدا، آری به خدا این چنین است.

۲۶۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«حج در ماه های معیّنی انجام می‌گیرد، پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض گرداند»**، سؤال کردم؟

فرمود: ای محمد! به راستی خداوند (در این آیهٔ شریفه) شرطی را بر علیه مردم و شرطی را به سود مردم مقرّر نموده، پس کسی که وفای به شرط کند، خداوند نیز با او وفا می‌نماید. گفتم: آن شرطی را که بر علیه مردم و آن شرطی را که به سود مردم مقرّر نموده، چیست؟

قال: أمّا الذي اشترط في الحجّ، فإنّه قال: ﴿ ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَـٰتٌ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ﴾.

وأمّا الذي شرط لهم، فإنّه قال: ﴿ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ ﴾[1] يرجع لا ذنب له.

قلت: أرأيت من ابتلي بالرفث ـ والرفث هو الجماع - ما عليه؟

قال: يسوق الهدي، ويفرّق ما بينه وبين أهله حتّى يقضيان المناسك، وحتّى يعودا إلى المكان الذي أصابا فيه ما أصابا.

قلت: أرأيت إن أرادا أن يرجعا في غير ذلك الطريق الذي ابتليا فيه؟

قال: فليجتمعا إذا قضيا المناسك.

قلت: فمن ابتلي بالفسوق - والفسوق: الكذب - فلم يجعل له حدّاً؟

قال: يستغفر اللّه ويلبّي.

قلت: فمن ابتلي بالجدال - والجدال قول الرجل: لا واللّه، وبلى واللّه - ما عليه؟

قال: إذا جادل قوماً مرّتين، فعلى المصيب دم شاة وعلى المخطىء دم بقرة.[2]

---

١). سورة البقرة: ٢٠٣/٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ٢٠.

الكافي: ٣٣٧/٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣٢٨/٢ ح ٢٥٨٧ بإسناده عن محمّد بن مسلم والحلبي جميعاً عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٤٦٤/١٢ ح ١٦٧٨٩، معاني الأخبار: ٢٩٤ ح ١ بإسناده عن عبد اللّه بن عليّ الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، عنه البحار: ١٧٠/٩٩ ح، مستطرفات السرائر: ٥٥٨ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام.

فرمود: اما شرطی که بر علیه ایشان مقرّر داشته، آن است که فرموده: **«حج در ماه های معیّنی انجام می‌گیرد، پس کسی که در این ماه‌ها حج را بر خود فرض کند، باید از مباشرت با زنان، از فحش و سخنان زشت، از دروغ و جدال در اعمال حج، دوری و اجتناب کند».**

و اما شرطی که به سود ایشان قرار داده، این است که فرموده: **«پس کسی که مناسک حج خود را شتابان در این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست؛ و همچنین کسی** که **تأخیر بیندازد و در مِنیٰ بماند، گناهی بر او نیست، این احکام برای کسی است که تقوای الهی را پیشهٔ خود سازد».** سپس افزود: چنین شخصی که از حج (در چنین حالتی به دیار خود) باز می‌گردد، هیچ گونه گناهی ندارد.

گفتم: کسی که مبتلا به عمل زناشویی شود، چه تکلیفی دارد؟

فرمود: باید یک شتر به عنوان قربانی، همراه خود حرکت دهد و ضمناً تا زمانی که مناسک و اعمال حج را انجام دهند و به همان محلی که زناشویی و خلاف کرده بودند باز گردند، باید از همسر خود جدا باشد.

گفتم: چنانچه بخواهند از غیر آن راهی که رفته بودند باز گردند، آیا می‌توانند؟

فرمود: پس از آن که اعمال حج را انجام دادند، می‌توانند با هم باشند.

گفتم: کسی که مرتکب فسق و دروغ شده، با توجّه بر این‌که محدوده‌ای برایش بیان نشده، تکلیفش چیست؟

فرمود: توبه می‌کند و سپس تلبِیَه می‌گوید.

گفتم: کسی که مرتکب جدال شده - با توجّه به معنای جدال که بگوید: نه به خدا، آری به خدا چنین است -، تکلیفش چیست؟

فرمود: اگر دو بار با عدّه‌ای جدال کند، کسی که بر حق بوده یک گوسفند و کسی که بر اشتباه بوده، یک گاو باید قربانی نمایند.

٣٦٦/ [٢٦٥] -عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام عن الرجل المحرم قال لأخيه: لا لعمري! قال: ليس هذا بجدال، إنّما الجدال: لا والله، وبلى والله.[1]

قوله تعالى: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَٰتٍ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلْمَشْعَرِ ٱلْحَرَامِ وَٱذْكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿ ١٩٨ ﴾ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسْتَغْفِرُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿ ١٩٩ ﴾

٣٦٧ / [٢٦٦] -عن عمر بن يزيد -بيّاع السابري -عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَبْتَغُواْ فَضْلاً مِّن رَّبِّكُمْ ﴾، يعني الرزق إذا أحلّ الرجل من إحرامه وقضى نسكه فليشتر، وليبع في الموسم.[2]

٣٦٨ / [٢٦٧] -عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾؟

قال: أولئك قريش كانوا يقولون: نحن أولى الناس بالبيت، ولا يفيضون إلّا من المزدلفة، فأمرهم الله أن يفيضوا من عرفة.[3]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ٢١.

الكافي: ٣٣٧/٤ ذيل ح ٣ بإسناده عن معاوية بن عمّار قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٥/١٢ ذيل ح ١٦٧٩٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٧٢/٩٩ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٦٠/١١ ح ١٤٢٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٣٨/١ ح ١، ومستدرك الوسائل: ١٦٦/١٠ ح ١١٧٦٩.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٩٩ ح ٢٨، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٣، ونور الثقلين: ١٩٥/١ ح ٧١٠.

۲۶۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ مردی که در حال احرام بگوید: نه به جان خودم سوگند! سؤال کردم، فرمود: این (از موارد) جدال نیست، جدال آن است که بگوید: نه به خدا و آری به خدا (چنین است).

فرمایش خداوند متعال: گناهی بر شما نیست که از فضلِ پروردگارتان (از منافع اقتصادی در ایّام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پایه ریزی یک برنامه اقتصادی صحیح است) و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خداوند را نزد مشعَر الحرام یادکنید، او را همان‌گونه که شما را هدایت نمود، یادکنید و قطعاً شما پیش از این، ازگمراهان بودید (۱۹۸) سپس از همان جاکه مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین مِنی) کوچ کنید و از (درگاه) خداوند، آمرزش طلب نمایید، همانا خداوند آمرزندهٔ و مهربان است! (۱۹۹)

۲۶۶) ـ از عمر بن یزید - بیّاع سابری - روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**بر شما مشکل و مانعی نیست که بخواهید در (به دست آوردن) فضل پروردگارتان تلاش و کوشش کنید**»، فرمود: منظور، رزق و روزی است، که چنانچه شخص از احرام خود بیرون آمده و مناسک حج را انجام داده، می‌تواند در همان ایام حج، خرید و فروش نماید.

۲۶۷) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: «**سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند**»، سؤال کردم؟

فرمود: آنان قریش بودند که می‌گفتند: ما سزاوارترین مردم نسبت به خانه (کعبه) هستیم و کوچ نمی‌کردند مگر از «**مزدلفه**» (که «**مشعر الحرام**» می‌باشد)، پس خداوند دستور داد تا آنان از عرفات کوچ کنند و خارج شوند.

٣٦٩ / [٢٦٨] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
سألته عن قول الله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾؟
قال: إنّ أهل الحرم كانوا يقفون على المشعر الحرام ويقف الناس بعرفة ولا يفيضون حتّى يطلع عليهم أهل عرفة، وكان رجلاً يكنّى أبا سيّار، وكان له حمار فاره، وكان يسبق أهل عرفة فإذا طلع عليهم قالوا: هذا أبو سيّار، ثمّ أفاضوا فأمرهم الله أن يقفوا بعرفة، وأن يفيضوا منه.[١]

٣٧٠ / [٢٦٩] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾، قال: يعني إبراهيم وإسماعيل.[٢]

٣٧١ / [٢٧٠] - عن عليّ [بن رئاب] قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾؟
قال: كانت قريش تفيض من المزدلفة في الجاهليّة، يقولون: نحن أولى بالبيت من الناس، فأمرهم الله أن يفيضوا من حيث أفاض الناس من عرفة.[٣]

٣٧٢ / [٢٧١] - وفي رواية أخرى عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٥٥/٩٩ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٤، ونور الثقلين: ١٩٥/١ ح ٧١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٥، ونور الثقلين: ١٩٦/١ ح ٧١٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٥٥٣/١٣ ح ١٨٤٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٦.
دعائم الإسلام: ٣٢٠/١ (ذكر الدفع من عرفة إلى المزدلفة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٩/٩٩ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٣/١٠ ح ١١٣٨٧.

۲۶۸) ـ از رُفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: اهالی حرم در مشعر الحرام و دیگر مردم در عرفات توقّف می‌کردند، و از آنجا کوچ نمی‌کردند، مگر هنگامی که اهالی عرفات بر آنان وارد و آشکار گردند، در آن زمان شخصی معروف به ابو سیّار بود، او الاغی چابک و تیزرو داشت و از اهالی عرفات سبقت می‌گرفت، موقعی که (اهالی مشعر) او را می‌دیدند، می‌گفتند: ابو سیّار آمد و به دنبال او کوچ می‌کردند، پس خداوند دستور داد که در عرفات توقّفی داشته باشند و سپس از عرفات کوچ کنند و خارج شوند.

۲۶۹) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»، فرمود: منظور حضرت ابراهیم و اسماعیل عليهما السلام هستند.

۲۷۰) ـ از علی [بن رئاب] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»**، سؤال کردم؟

فرمود: آنان قریش بودند که در زمان جاهلیّت از **«مزدلفه»** (که **«مشعر الحرام»** می‌باشد)، کوچ نمی‌کردند و می‌گفتند: ما سزاوارترین مردم نسبت به خانه (کعبه) هستیم، پس خداوند دستور داد تا از همان جایی که دیگر مردم کوچ می‌کنند آن‌ها نیز کوچ کنند که منظور عرفات می‌باشد.

۲۷۱) ـ و در روایتی دیگر (از حریز) چنین آمده است:

إنّ قريشاً كان تفيض من جمع[١]، ومضر وربيعة من عرفات.[٢]

٣٧٣ / [٢٧٢] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إنّ إبراهيم عليه السلام أخرج إسماعيل إلى الموقف، فأفاضا منه، ثمّ إنّ الناس كانوا يفيضون منه حتّى إذا كثرت قريش، قالوا: لا نفيض من حيث أفاض الناس، وكانت قريش تفيض من المزدلفة ومنعوا الناس أن يفيضوا معهم إلّا من عرفات، فلمّا بعث الله محمّداً عليه الصلاة والسلام، أمره أن يفيض من حيث أفاض الناس، وعنى بذلك إبراهيم وإسماعيل عليهما السلام.[٣]

٣٧٤ / [٢٧٣] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ ﴾ قال: هم أهل اليمن.[٤]

قوله تعالى: فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْأَخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ ﴿ ٢٠٠ ﴾ وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿ ٢٠١ ﴾

---

١). جَمع: هو المزدلفة، سمّي جَمعاً، لاجتماع الناس به. معجم البلدان: ١٨٩/٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٢، ووسائل الشيعة: ٥٥٤/١٣ ح ١٨٤٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٥٥٤/١٣ ح ١٨٤٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٠/١ ح ٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٥٦/٩٩ ح ٣٣، ووسائل الشيعة: ٥٥٤/١٣ ح ١٨٤٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤١/١ ح ٩، ونور الثقلين: ١٩٦/١ ح ٧١٣.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: قریش از **«جُـمَع»** (کـه هـمان مـزدلفه است) کـوچ می‌کردند و خارج می‌شدند، ولی طایفه مُضَر و ربیعه از عرفات کوچ می‌نمودند.

۲۷۲) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت ابـراهـیم علیه‌السلام (فـرزندش) اسـماعیل را (از مزدلفه بیرون می‌آورد و) در **«موقف»** (یعنی عرفات) نگاه می‌داشت و سپس از آن‌جا کوچ می‌نمودند و پس از آن مردم نیز از همان جا کوچ می‌کردند، تا آن که افراد قریش زیاد شدند و اظهار داشتند: از آن جایی که مردم کوچ می‌کنند و بیرون می‌روند، ما از آن‌جا کوچ نمی‌کنیم؛ و از مزدلفه کوچ می‌کردند و مانع دیگر مردم می‌شدند تا آن که از عرفات کوچ کنند.

هنگامی که خداوند، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مبعوث نمود، به او دستور داد، تا از آن جایی کوچ کند که دیگر مردم کوچ مـی‌کنند، کـه مـنظور از دیگـر مـردم، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهماالسلام هستند.

۲۷۳) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«سپس کوچ کنید از جایی که مردم کوچ کرده‌اند»**، فرمود: آنان اهالی یمن هستند.

فرمایش خداوند متعال: پس موقعی که مناسکِ (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان، بلکه از آن هم بیشتر! (در این مراسم، مردم دوگروهند:) بعضی از مردم می‌گویند: خداوندا! به ما در دنیا، (نیکی) عطا کن، که در آخرت، بهره‌ای نـدارنـد (۲۰۰) و بـعضی (از مـردم) مـی‌گویند: پروردگارا! به ما در دنیا (نیکی) عطا کن و در آخرت نیز (نیکی) مرحمت فرما و ما را از عذابِ آتش نگاه دار. (۲۰۱)

٣٧٥ / [٢٧٤] – عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ﴾؟

قال: كان الرجل في الجاهليّة يقول: كان أبي وكان أبي، فأنزلت هذه الآية في ذلك.[1]

٣٧٦ / [٢٧٥] – عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، والحسين، عن فضالة بن أيّوب، عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى، مثله سواء، أي كانوا يفتخرون بآبائهم، يقولون: أبي الذي حمل الديات، والذي قاتل كذا وكذا، إذا قاموا بمِنى بعد النحر، وكانوا يقولون أيضاً يحلفون بآبائهم: لا وأبي، ولا وأبي.[2]

٣٧٧ / [٢٧٦] – عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قوله تعالى: ﴿ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ﴾؟

قال: إنّ أهل الجاهليّة كان من قولهم: كلاّ وأبيك، بلى وأبيك، فأمروا أن يقولوا: لا والله!، وبلى والله!.[3]

٣٧٨ / [٢٧٧] – وروى محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ﴾، قال:

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٣/١٥٩، ح ٣٥، و ٩٩/٣١١ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٢ ح ٤.

مستطرفات السرائر: ٥٦٢ (من كتاب البزنطي) بتفاوت، عنه البحار: ٩٩/٣١١ ح ٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١١ ح ٣٤، ووسائل الشيعة: ١٤/٢٧٢ ذيل ح ١٩١٧٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٢ ح ٥.

مستطرفات السرائر: ٣٥ ح ٥٠، عنه وسائل الشيعة: ١٤/٢٧٢ ح ١٩١٧٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٩/٣١١ ح ٣٥، و ١٠٤/٢١١ ح ٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٤٢ ح ٦، ونور الثقلين: ١/١٩٩ ح ٧٢٤.

۲۷۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند را بیاد آورید همچنان که پدرانتان را یاد می‌کنید و یا یادکردنی پرمحتواتر از ایشان»**، سؤال کردم؟

فرمود: در زمان جاهلیت می‌گفتند: پدرم چنین بود، پدرم چنان بود، پس این آیه نازل گردید.

۲۷۵) ـ از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام؛ و حسین از فضاله فرزند ایوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام همانند (سؤال و جواب حدیث) قبل را روایت کرده و افزوده است: یعنی؛ (موقعی که بعد از قربانی به مِنیٰ می‌آمدند) به وسیلهٔ پدران خود بر یکدیگر فخر فروشی می‌کردند و می‌گفتند: پدرم کسی بود که خون‌بهای افراد را به عهده می‌گرفت و دیگری می‌گفت: پدرم چنان کسی بود که جنگجو و قاتل فلان و فلان بوده و در کارها به پدران خود سوگند می‌خوردند (و می‌گفتند): نه به پدرم سوگند! آری به پدرم سوگند!.

۲۷۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس خداوند را بیاد آورید همچنان که پدرانتان را یاد می‌کنید و یا یادکردنی پرمحتواتر از ایشان»**، سؤال کردم؟

فرمود: همانا از گفتار مردم در زمان جاهلیت این بود که می‌گفتند: به جان پدرت! هرگز چنین نیست، به جان پدرت! حتماً چنین است، پس مأمور شدند که بگویند: نه به خدا سوگند! آری به خدا سوگند! (که در گفتار خود) خداوند را به جای پدرانشان مطرح کنند.

۲۷۷) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پس موقعی که مناسک حج را انجام دادید، خداوند را بیاد آورید همچنان که پدرانتان را یاد می‌کنید و یا یادکردنی**

كان الرجل يقول: كان أبي، وكان أبي، فنزلت عليهم في ذلك.[١]

٣٧٩ / [٢٧٨] - عن عبد الأعلى، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِى ٱلْأَخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴾؟

قال عليه السلام: رضوان الله والجنّة في الآخرة، والسعة في المعيشة، وحسن الخلق في الدنيا.[٢]

٣٨٠ / [٢٧٩] - عن عبد الأعلى، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

رضوان الله والتوسعة في المعيشة، وحسن الصحبة، وفي الآخرة الجنّة.[٣]

قوله تعالى: وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَٰتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

٣٨١ / [٢٨٠] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن «الأيّام المعدودات»؟

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٢٨٤/٥ ح ٥٨٦٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٤٨/٩٥ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/١ ح ٨.
الكافي: ٧١/٥ ح ٢ بإسناده عن جميل بن صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ١٥٦/٣ ح ٣٥٦٦، تهذيب الأحكام: ٣٢٧/٦ ح ٢١، عنهم وسائل الشيعة: ٩/١٧ ح ٢١٨٤٣، معاني الأخبار: ١٧٤ ح ١ نحو الفقيه، عنه البحار: ٣٨٣/٧١ ح ١٨، و ٣٤٨/٩٥ ح ٢، ومستدرك الوسائل: ٧/١٣ ح ١٤٥٦٤، فقه القرآن: ٢٩٩/١، و ٢٢/٢.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٣/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٧/١٣ ح ١٤٥٦٥.

پرمحتواتر از ایشان»، فرمود: (در زمان جاهلیت) می‌گفتند: پدرم چنین بود، پدرم چنان بود، پس این آیه بر علیه آنان نازل گردید.

۲۷۸) ـ از عبد الاعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«پروردگارا! در دنیا حسنه و در آخرت به ما حسنه‌ای عطا فرما و ما را از عذاب آتش محفوظ بدار»**، سؤال کردم؟

فرمود: رضوان خداوند و بهشت در قیامت می‌باشد و همچنین معاش و اخلاق نیکو در دنیا است.

۲۷۹) ـ از عبد الاعلیٰ روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رضوان خداوند و توسعه در معاش و اخلاق نیکو داشتن و همچنین بهشت در آخرت است.

فرمایش خداوند متعال: و خدا را در روزهایی که معیّن شده، یاد کنید (که روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجّه باشد) پس هر کسی که شتاب کند (و ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست و هر که تأخیر اندازد (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست، (البته) برای کسی که تقوا پیشه کند، پس از خدا بپرهیزید و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد. (۲۰۳)

۲۸۰) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«روزهای (معیّن و) شمارش شده»**، سؤال کردم؟

قال: هي أيّام التشريق.[١]

٣٨٢ / [٢٨١] - عن زيد الشحّام، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

المعدودات والمعلومات هي واحدة، أيّام التشريق.[٢]

٣٨٣ / [٢٨٢] - عن حمّاد بن عيسى قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال: عليّ عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَٰتٍ ﴾، قال: أيّام التشريق.[٣]

٣٨٤ / [٢٨٣] - عن محمّد بن مسلم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله سبحانه: ﴿ وَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ فِىٓ أَيَّامٍ مَّعْدُودَٰتٍ ﴾؟

قال: التكبير في أيّام التشريق في دبر الصلوات.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٦، ووسائل الشيعة: ٢٧٢/١٤ ح ١٩١٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٥.

معاني الأخبار: ٢٩٧ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الصباح، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٦.

معاني الأخبار: ٢٩٦ ح ٣ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٩٩ ح ٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٨.

قرب الإسناد (الطبع الحجري): ١٠، عنه البحار: ٣٠٩/٩٩ ح ١٩، تهذيب الأحكام: ٤٨٧/٥ ذيل ح ٣٨٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٧١/١٤ ح ١٩١٧٢.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٤٦/١ ح ١٧، ومستدرك الوسائل: ١٣٨/٦ ح ٦٦٤٢، فيه: في دبر الصلوات.

الكافي: ٥١٦/٤ ح ١ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٩/٣ ح ٤٤، و٢٦٩/٥ ح ٣٣، عنهم وسائل الشيعة: ٤٥٧/٧ ح ٩٨٥٢، و٢٧١/١٤ ح ١٩١٧١، عوالي اللئالي: ١٦٨/٣ ح ٦٧، نزهة الناظر: ٣٤ (فصل في التكبيرات الواجبة).

فرمود: منظور روزهای تشریق (کوچ کردن حاجیان) می‌باشد.

۲۸۱) ـ از زید شحّام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: منظور از معدودات و معلومات، یک مفهوم است، که روزهای تشریق (کوچ کردن حاجیان) می‌باشد.

۲۸۲) ـ از حمّاد بن عیسی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: امام علی علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند: **«و به یاد آورید خداوند را در روزهای (معیّن و) شمارش شده»**، فرموده است: منظور، ایام تشریق (روزهای کوچ کردن حاجیان)، می‌باشد.

۲۸۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و به یاد آورید خداوند را در روزهای (معیّن و) شمارش شده»**، سؤال کردم؟

حضرت فرمود: تکبیراتِ روزهای تشریق، بعد از نمازها (ی واجب شبانه روز) می‌باشد.

٣٨٥ / [٢٨٤] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾: منهم الصيد، واتّقى الرفث، والفسوق والجدال، وما حرّم اللّه عليه في إحرامه.[1]

٣٨٦ / [٢٨٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، قال: يرجع مغفوراً له، لا ذنب له.[2]

٣٨٧ / [٢٨٦] - عن أبي أيّوب الخزّاز، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: إنّا نريد أن نتعجّل، فقال: لا تنفروا في اليوم الثاني حتّى تزول الشمس، فأمّا اليوم الثالث، فإذا انتصف فانفروا؛ فإنّ اللّه تعالى يقول: ﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾، فلو سكت لم يبق أحد إلّا تعجّل، ولكنّه قال جلّ وعزّ: ﴿وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ﴾.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١٠ ح ١١٧٥٤.

من لا يحضره الفقيه: ٤٨٠/٢ ح ٣٠١٧ عنه وسائل الشيعة: ٢٨٠/١٤ ح ١٩٢٠١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢٠، ومستدرك الوسائل: ١٦٠/١٠ ح ١١٧٥١.

من لا يحضره الفقيه: ٢١٥/٢ ح ٢٢٠١، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٦/١٤ ح ١٩١٨٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢١، ومستدرك الوسائل: ١٥٩/١٠ ح ١١٧٥٠.

الكافي: ٥١٩/٤ ح ١ بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ٢٧١/٥ ح ٢، والاستبصار: ٣٠٠/٢ ح ٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٧٥/١٤ ح ١٩١٨٢، والبحار: ٢٧٥/٢ ح ٢٢.

۲۸۴) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**پس کسی که در دو روز عجله کند، گناهی بر او نیست و (نیز) بر کسی که تأخیر بیندازد و تقوا داشته باشد، گناهی بر او نیست**»، فرمود: مربوط به کسانی است که از شکار حیوانات، همخوابی و زناشویی با همسر، دروغ و ناسزاگویی، جدال و از هر چه خداوند در حالت احرام، بر او حرام نموده، تقوای الهی را رعایت کرده و مرتکب نشده باشد.

۲۸۵) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام درباره فرمایش خداوند: «**پس کسی که در دو روز عجله کند، گناهی بر او نیست و کسی که تأخیر بیندازد (نیز) گناهی بر او نیست**»، فرمود: (بعد از اعمال حج) با حالت آمرزیده (شدن گناهان) باز می‌گردد.

۲۸۶) ـ از ابو ایّوب خزّاز روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه‌السلام عرض کردم: ما برای حرکت و مسافرت عجله داریم، (چه ساعتی کوچ کنیم)؟

فرمود: روز دوم کوچ نکنید، مگر آن که زوال خورشید شود و ظهر گردد و اما روز سوم موقعی که خورشید، منتصف (و روز بلند) شد حرکت نمایید، که خداوند می‌فرماید: «**پس اگر در دو روز اول عجله و کوچ کند گناهی بر او نیست**»، اگر خداوند به همین جمله اکتفا نموده بود، همه عجله می‌کردند و کسی باقی نمی‌ماند، ولی فرموده است: «**و کسی که (کوچ کردن و بیرون رفتن را) عقب بیندازد، گناهی بر او نخواهد بود**».

٣٨٨ / [٢٨٧] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ العبد المؤمن حين يخرج من بيته حاجّاً لا يخطو خطوة ولا يخطو به راحلته إلّا كتب الله له بها حسنة، ومحا عنه سيّئة، ورفع له بها درجة، فإذا وقف بعرفات فلو كانت له ذنوب عدد الثرى رجع كما ولدته أمّه، يقول له: استأنف العمل، يقول الله: ﴿ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ ﴾.[1]

٣٨٩ / [٢٨٨] - عن أبي بصير، في رواية أخرى عنه عليه السلام نحوه، وزاد فيه: فإذا حلق رأسه لم يسقط شعره إلّا جعل الله لها بها نوراً يوم القيامة، وما أنفق من نفقة كتبت له، فإذا طاف بالبيت رجع كما ولدته أمّه.[2]

٣٩٠ / [٢٨٩] - عن أبي حمزة الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله: ﴿ فَمَن تَعَجَّلَ فِى يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ﴾ الآية، قال: أنتم - والله! - هم، إنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: لا يثبت على ولاية عليّ عليه السلام إلاّ المتّقون.[3]

٣٩١ / [٢٩٠] - عن حمّاد، عنه عليه السلام في قوله: ﴿ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ ﴾ الصيد، فإن ابتلي

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧ ح ٢٢، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٤٦.

المحاسن: ٦٣/١ ح ١١٣ بتفاوت، عنه البحار: ٨/٩٦ ح ١٩، الكافي: ٢٥٢/٤ ح ٢ بإسناده عن عبد الأعلى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٩٣/١١ ح ١٤٣٢٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٥/٩٩ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ١٣٦/١٠ ح ١١٦٩٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/٩٩ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢٤، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٤٧.

۲۸۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که بندهٔ خدا از منزل خود، به قصد حج (و زیارت کعبه الهی) بیرون شود، قدمی بر نمی‌دارد و مرکب سواری او گامی بر نمی‌دارد مگر آن که خداوند، حسنه‌ای برایش ثبت و سیّئه‌ای از او نابود کرده و یک درجه بر درجاتش می‌افزاید.

هنگامی که در عرفات توقّف کند، گناهانش اگر چه به تعداد ستارگان باشد، همچون روزی که از مادر متولد شده، (آمرزیده و) از آن‌جا مراجعت می‌کند و به او خطاب شود: اعمال خود را از امروز (با دقّت) انجام بده، که خداوند می‌فرماید: **«پس کسی که در دو روز اول با عجله کوچ کند و تقوای الهی را رعایت کرده باشد، گناهی بر او نیست»**.

۲۸۸) ـ از ابو بصیر، همانند حدیث قبل را روایت کرده است، و در پایان افزوده: و اگر سر خود را بتراشد، مویی از او نیفتد مگر آن که خداوند در قیامت آن را برایش نور گرداند؛ و چیزی را انفاق نکند مگر آن که خداوند برایش ثبت نماید و چون طواف خانه (کعبه) کند، در حالتی به منزل خود باز گردد، همچون وقتی که از مادر متولد شده است (و گناهی برایش نباشد).

۲۸۹) ـ از ابو حمزهٔ ثمالی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«پس کسی که در دو روز اول با عجله کوچ کند، گناهی بر او نیست»**، فرمود: به خدا سوگند! شما (شیعیان) آنان هستید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی بر ولایت علی علیه السلام ثابت نمی‌ماند، مگر آن که پرهیزکار باشد.

۲۹۰) ـ از حمّاد روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«برای کسی که تقوا را رعایت کند»**، فرمود:

بشيء من الصيد ففداه فليس له أن ينفر في يومين.(١)

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَيُشْهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِى قَلْبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴿٢٠٤﴾ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ ﴿٢٠٥﴾

٣٩٢ / [٢٩١] - عن الحسين بن بشّار، قال:

سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُۥ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا﴾؟ قال: فلان وفلان، ﴿وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ﴾، «النسل»، هم الذرّيّة، و«الحرث»: الزرع.(٢)

٣٩٣ / [٢٩٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام قال:

سألتهما عن قوله: ﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ﴾ -إلى آخر الآية -؟

فقالا: النسل: الولد، والحرث: الأرض.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٦/٩٩ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٧/١ ح ٢٥، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٤٨، ومستدرك الوسائل: ١٦١/١٠ ح ١١٧٥٥.

تهذيب الأحكام: ٢٧٣/٥ ح ٨ بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٧٩/١٤ ح ١٩١٩٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٤٩.

فقه القرآن: ١٤٠/٢ فيه: قال ابن عبّاس: معنى قوله: «حَرْثٌ لَكُمْ» مزدرع أولادكم، كأنّه قيل: محترث لكم، وإنّما الحرث، الزرع.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ح ٢٣، و٣١٥/٧٥ ح ٣٦ وفيهما: الحرث: النسل، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠٤/١ ح ٧٥١.

منظور شکار است، که اگر حیوانی را شکار کرد باید کفاره بدهد و در دو روز اول نمی‌تواند از آن‌جا کوچ کند.

فرمایش خداوند متعال: و بعضی از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایۀ شگفتی تو می‌شود (در ظاهر، اظهار علاقه و محبّت می‌کنند) و خدا را بر آن‌چه در دل دارند گواه می‌گیرند (با این‌که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنان می‌باشند (۲۰۴) (نشانۀ آن، این است) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو می‌روند) در زمین، کوشش در فساد می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌گردانند و (البته) خدا فساد را دوست نمی‌دارد. (۲۰۵)

۲۹۱) ـ از حسین بن بشّار روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام پیرامون فرمایش خداوند: **«و برخی مردم هستند که گفتارشان در امور دنیایی، برایت شگفت‌انگیز می‌باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: فلان و فلان (شخص) بوده‌اند، (و درباره) **«و زراعت و نسل (انسان) را هلاکت و نابود می‌نماید»**، فرمود: مقصود از **«نسل»**، اولاد و ذریّه می‌باشند و **«حرث»**، زراعت خواهد بود.

۲۹۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام دربارۀ فرمایش خداوند: **«و زمانی که پشت کند، سعی و تلاش می‌کند تا زراعت و نسل (انسان) را هلاک و نابود کند»** تا آخر آیه، سؤال کردم؟

فرمودند: **«نسل»** فرزندان هستند و **«حرث»** زمین می‌باشد.

٣٩٤ / [٢٩٣] - وقال أبو عبد الله عليه السلام: الحرث: الذرّيّة.[١]

٣٩٥ / [٢٩٤] - عن أبي إسحاق السبيعي، عن أمير المؤمنين عليّ عليه السلام في قوله تبارك وتعالى: ﴿ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِى ٱلْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ ٱلْحَرْثَ وَٱلنَّسْلَ ﴾، بظلمه وسوء سيرته، ﴿ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْفَسَادَ ﴾.[٢]

٣٩٦ / [٢٩٥] - عن سعد الإسكاف، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

إنّ الله يقول في كتابه: ﴿ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلْخِصَامِ ﴾ بل هم يختصمون.

قال: قلت: ما «ألدّ»؟ قال: شديد الخصومة.[٣]

قوله تعالى: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴿٢٠٧﴾

٣٩٧ / [٢٩٦] - عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أمّا قوله: ﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ﴾، فإنّها أنزلت في عليّ بن أبي طالب عليه السلام حين بذل نفسه لله ولرسوله ليلة اضطجع على فراش رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لمّا طلبته كفّار قريش.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ذيل ح ٢٣، و٣١٥/٧٥ ذيل ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٤/١ ح ٧٥٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/٩ ح ٢٤، و٣١٥/٧٥ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٥.
الكافي: ٢٨٩/٨ ح ٤٣٥، عنه البحار: ٥٧/٩٢ ح ٣٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٩ ح ٢٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٤٨/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٠٣/١ ح ٧٥٠.

٤). عنه بحار الأنوار: ٧٨/١٩ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٢/١ ح ٦.
تفسير فرات الكوفي: ٦٥ ح ٣١، و٣٢ بإسنادهما عن أبي مالك عن ابن عبّاس باختصار.

۲۹۳) ـ و امام صادق عليه السلام فرمود: مقصود از «حرث»، فرزندان می‌باشند.

۲۹۴) ـ از ابو اسحاق سُبیعی روایت کرده است، که گفت:

امیرالمؤمنین علی عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و چون روی برگردانند و از نزد شما بیرون روند، در فساد و تباهی تلاش می‌کنند که زراعت‌ها و چهارپایان را نابود نمایند»**، فرمود: این تلاش به خاطر ستمگری، بد رفتاری و کینه‌توزی آن‌هاست، **«و خداوند، فساد و فتنه انگیزی را دوست ندارد»**.

۲۹۵) ـ از سعد اِسکاف روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: به راستی که خداوند در کتاب خود فرموده است: **«بلکه آنان مخالف و دشمن کینه‌توز هستند»**.

به حضرت عرض کردم: «أَلَدُّ» به چه معنایی است؟

فرمود: درباره خصومت و دشمنی، سخت (و لجوج) است.

فرمایش خداوند متعال: بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون امام علی عليه السلام در لیلة المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم)، جان خود را به خاطر خشنودی خداوند می‌فروشند و (البته) خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (۲۰۷)

۲۹۶) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه السلام فرمود: اما فرمایش خداوند: **«و بعضی از مردم کسانی هستند که وجود خود را برای کسب رضای خداوند می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان رؤوف ومهربان است»** در شأن و منزلت امام علی عليه السلام نازل شد، در آن موقعی که جان خود را در راه خدا و رسولش، فدا کرد و چون کفار قریش حضرت را جستجو کردن و بر علیه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم هجوم آوردند، در رختخواب آن حضرت خوابید.

٣٩٨ / [٢٩٧] - عن ابن عبّاس قال: شرى عليّ عليه السلام بنفسه، لبس ثوب النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، ثمّ نام مكانه، فكان المشركون يرمون رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فجاء أبو بكر، وعليّ عليه السلام نائم، وأبو بكر يحسب أنّه نبيّ الله، فقال: أين نبيّ الله؟

فقال عليّ عليه السلام: إنّ نبيّ الله قد انطلق نحو بئر ميمون، فأدرك، قال: فانطلق أبو بكر فدخل معه الغار.

وجعل عليه السلام يُرمى بالحجارة كما كان يُرمى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو يتضوّر قد لفّ رأسه، فقالوا: إنّك!! لكنّه كان صاحبك لا يتضوّر قد استنكرنا ذلك.[1]

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٢٠٨﴾

٣٩٩ / [٢٩٨] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ﴾، قال: أتدري ما السلم؟

قال: قلت: أنت أعلم، قال: ولاية عليّ والأئمّة الأوصياء من بعده عليهم السلام.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٨/١٩ ح ٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٣/١ ح ٧.

تفسير فرات الكوفي: (سورة الأحزاب) ح ٤٦٦ بإسناده عن عمرو بن ميمون قال: إنّي لجالس عند ابن عبّاس رضي الله عنه إذ جاءه تسعة رهط فقالوا ... بتفصيل، الطرائف: ٣٦/١ ح ٢٦ رواه عن أحمد بن حنبل في مسنده في حديث طويل يرويه عن عمر بن ميمون، ونحوه العمدة: ٢٣٧ ح ٣٦٦، عنهما البحار: ٤١/٣٦ ح ٤، و٢٤١/٣٨، وكشف الغمّة: ٨١/١، و٢٩٢، كشف اليقين: ٢٦ (المبحث الأوّل: الإيمان)، مسند احمد بن حنبل: ٣٣١/١، عنه الطرائف: ٣٦/١ ح ٢٦، والبحار: ٤١/٣٦ ح ٤، المناقب للخوارزمي: ٧٣.

۲۹۷) ـ از ابن عباس روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام خود را فدای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمود و جامهٔ آن حضرت را پوشید و در جایش خوابید و چون مشرکین در انتظار دستگیری رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودند و چشم از خانهٔ آن حضرت برنمی‌داشتند، تا در فرصت مناسبی آن حضرت را دستگیر کنند، پس ابو بکر (به گمان آنکه حضرت خوابیده) نزدیک آمده ولی متوجّه شد که علی علیه‌السلام در جای آن حضرت خوابیده، پس گفت: پیامبر خدا کجا رفته است؟

علی علیه‌السلام پاسخ داد: به راستی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سمت محل چاه میمون عزیمت کرده است، اگر مایل هستی آن حضرت را دریاب! (ابن عباس) گفته است: ابو بکر به سوی چاه میمون حرکت کرد و به اتفاق آن حضرت وارد غار ثَور شد.

سپس علی علیه‌السلام به عنوان این که او پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد، هدف سنگ‌های دشمن قرار گرفت، ولی علی علیه‌السلام سر و صورت خود را (به وسیله پارچه‌ای) پوشانده بود (تا شناخته نشود و در ضمن سنگ‌ها به سر و صورتش آسیبی نرساند)، پس کافران (به او) گفتند: تو هستی؟! صاحب و رفیق تو خود را نمی‌پوشانید.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید! و ازگام‌های (و افکار) شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. (۲۰۸)

۲۹۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که دربارهٔ فرمایش خداوند: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تمامی شما وارد اسلام شوید و ازگام‌ها (و وسوسه‌های) شیطان پیروی نکنید**»، فرمود: آیا می‌دانی «**آلسِّلْمِ**» چیست؟ عرضه داشتم: شما آگاه‌تر می‌باشید، فرمود: منظور ولایت علی و امامان و جانشینان علیهم‌السلام بعد از او هستند.

قال: و ﴿ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ﴾ ، واللّه! ولاية فلان وفلان.[1]

٤٠٠ / [٢٩٩] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر و أبي عبد اللّه عليهما السلام ، قالا:

سألناهما عن قول اللّه جلّ و عزّ: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً ﴾ ، قال: أمروا بمعرفتنا.[2]

٤٠١ /[٣٠٠] -عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَٰنِ ﴾ ، قال: السلم: هم آل محمّد عليهم السلام ، أمر اللّه بالدخول فيه.[3]

٤٠٢ /[٣٠١] - عن أبي بكر الكلبي، عن جعفر، عن أبيه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً ﴾ ، هو ولايتنا.[4]

٤٠٣ /[٣٠٢] - وروى جابر، عن أبي جعفر عليه السلام[5] **قال:**

﴿ ٱلسِّلْمِ ﴾ هو آل محمّد عليهم السلام ، أمر اللّه بالدخول فيه، وهم حبل اللّه الذي

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٥/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٦٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٢، و٢٣٠/٦٨ باختصار، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٦٨.

بصائر الدرجات: ٥٢٥ ح ٣٢ (باب ـ ٢٠ في التسليم لآل محمّد عليهم السلام) بإسناده عن داود بن فرقد، عن زيد، عن أبي عبد اللّه عليه السلام ، عنه البحار: ٢٠٤/٢ ح ٨٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٦٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/٢٤ ح ٤، و٢٣٠/٦٨ ح باختصار، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧٠.

٥). وفي الطبع الجديد: عن أبي عبد اللّه عليه السلام ، وهو غير صحيح؛ لأنّ جابر لم يرو عنه عليه السلام .

سپس افزود: و (منظور از) «**خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ**»، به خدا سوگند! ولایت فلانی و فلانی می‌باشد.

۲۹۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفتند:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تمامی شما در اسلام وارد شوید**»، سؤال کردیم؟

فرمودند: مؤمنین مأمور شده‌اند که نسبت به ما (اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام) معرفت پیدا کنند.

۳۰۰) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تمامی شما در اسلام وارد شوید و از گام‌ها (و وسوسه‌های) شیطان پیروی نکنید**»، فرمود: «**ٱلسِّلْمِ**» (ولایت) آل محمد علیهم السلام می‌باشد، که خداوند دستور داده تا (مؤمنین) در آن وارد شوند.

۳۰۱) ـ از ابو بکر کلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارش، درباره فرمایش خداوند متعال: «**تمامی شما در اسلام وارد شوید**»، فرمود: منظور از آن، ولایت ما (اهل بیت رسالت علیهم السلام) می‌باشد.

۳۰۲) ـ و از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: «**ٱلسِّلْمِ**» آل محمد علیهم السلام هستند، که خداوند دستور داده است تا (مؤمنین) در آن وارد شوند، ایشان همان ریسمان خداوند می‌باشند که مردم مأمور شده‌اند تا به آنان چنگ زنند و توسّل جویند،

أمر بالاعتصام به، قال اللّه تعالى: ﴿وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾[١].[٢]

٤٠٤ /[٣٠٣] -وفي رواية أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله: ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ﴾، قال: هي ولاية الثاني والأوّل.[٣]

٤٠٥ / [٣٠٤] - عن مسعدة بن صدقة، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليهم السلام، قال:

قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا إنّ العلم الذي هبط به آدم وجميع ما فضّلت به النبيّون إلى خاتم النبيّين والمرسلين في عترة خاتم النبيّين والمرسلين، فأين يتاه بكم وأين تذهبون؟ يا معاشر من فسخ من أصلاب أصحاب السفينة! فهذا مثل ما فيكم، فكما نجا في هاتيك منهم من نجا، وكذلك ينجو في هذه منكم من نجا ورهن ذمّتي، وويل لمن تخلّف عنهم، إنّهم فيكم كأصحاب الكهف، ومثلهم باب حطّة، وهم باب السلم، فادخلوا في السلم كافّة ولا تتّبعوا خطوات الشيطان.[٤]

٤٠٦ / [٣٠٥] - عن جابر، قال: قال أبو جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿فِى ظُلَلٍ مِّنَ ٱلْغَمَامِ وَٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ﴾، قال: ينزل في سبع

---

١). سورة آل عمران: ١٠٢/٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٨٥/٢٤ح ٩، ٢٣٣/٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ح ٨.
ويأتي الحديث في السورة «آل عمران»، الحديث ١٢٣.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ ح ٩.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٥٦/١ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧١.
تفسير القمّي: ٣٦٧/١ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن ابن أذنية، عن أبي عبد اللّه عليه السلام باختصار، عنه البحار: ٨٠/٩٢ح ٧، الغيبة للنعماني: ٤٤، الإرشاد للمفيد: ٢٣١/١ (فصل من كلامه عليه السلام في أهل البدع)، عنه البحار: ٩٩/٢ح ٥٩، الاحتجاج: ٢٦٢/١ (احتجاجه عليه السلام على من قال بالرأي)، عنه البحار: ٢٨٥/٢.

همچنان که فرموده: **«همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و پراکنده نگردید»**.

۳۰۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و ازگام‌ها (و وسوسه‌های) شیطان پیروی نکنید»**، فرمود: منظور ولایت دومی و اولی می‌باشد.

۳۰۴) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش، از امیرالمؤمنین علیهم السلام فرمود: توجّه نمایید، علومی که حضرت آدم علیه السلام به همراه آن‌ها فرود آمد و دیگر پیامبران تا حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم همه به وسیلهٔ آن‌ها بر دیگران برتری یافتند، تمامی آن علوم، نزد عترت(علیهم السلام) موجود است، پس شما را به کجا می‌برند؟ و پیش چه کسی می‌روید؟ ای جداشدگان از ذرّیه اصحاب کشتی (نجات اهل بیت رسالت علیهم السلام)، این عترت مَثلی برای شما و در بین شماست، پس عترت همچون کشتی نوح، نجات بخش است؛ هر که بر ایشان وارد شود نیز نجات یابد، و من به آن‌چه می‌گویم بر تعهّد این گفتار هستم، وای بر کسی که روی از ایشان برتابد، ایشان در بین شما همانند اصحاب کهف می‌باشند، ایشان باب حِطّه بنی اسرائیل هستند، ایشان باب تسلیم به درگاه خدایند، پس همگی سرِ تسلیم فرود آورید و از (برنامه‌ها و) گام‌های شیطان پیروی نکنید.

۳۰۵) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: (آیا کافران مهلت داده می‌شوند هنگامی که امر) **«خداوند در سایه‌هایی از فرشتگان وارد شود و امر الهی اجرا گردد»**، فرمود: او در هفت نورِ گنبدی نما فرود می‌آید - و معلوم نیست

قباب من نور لا يعلم في أيّها هو حين ينزل في ظهر الكوفة، فهذا حين ينزل.[١]

٤٠٧ / [٣٠٦] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال: يا أبا حمزة! كأنّي بقائم أهل بيتي قد علا نجفكم، فإذا علا فوق نجفكم نشر راية رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر.[٢]

٤٠٨ / [٣٠٧] - و[عن أبي حمزة]، قال أبو جعفر عليه السلام: إنّه نازل في قباب من نور حين ينزل بظهر الكوفة على الفاروق، فهذا حين ينزل، وأمّا ﴿وَقُضِىَ ٱلْأَمْرُ﴾، فهو الوسم على الخرطوم يوم يوسم الكافر.[٣]

قوله تعالى: ﴿سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾﴾

٤٠٩ / [٣٠٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ﴾ (قال:) فمنهم من آمن، ومنهم من جحد، ومنهم من أقرّ، ومنهم من أنكر، ومنهم من يبدّل نعمة الله.[٤]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧٢.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/١ ح ٥.

الأمالي للمفيد: ٤٥ ح ٥ (المجلس السادس) بإسناده عن أبي خالد الكابلي قال: قال لي عليّ بن الحسين عليهما السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٥/٥١ ح ٣، ونحوه الغيبة للنعماني: ٣٠٨ ح ٣ بإسناده عن أبي حمزة الثمالي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٣٦١/٥٢ ح ١٣٠.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٠/١ ذيل ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٦/١ ح ٧٧٣، و٣٩٥/٥ ح ٤٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/٩ ح ٢٦ بحذف القطعة الأخيرة، والبرهان: ٤٦٠/١ ح ٢.

الكافي: ٢٩٠/٨ ح ٤٤٠، عنه البحار: ٥٨/٩٢ ح ٣٩.

که (امر و قدرت خدا) در بین کدام خواهد بود - و در حوالی کوفه فرود خواهد آمد، پس این همان واقعه‌ای است که انجام خواهد شد.

۳۰۶) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ای ابا حمزه! مثل این‌که قائم اهل بیت خود را می‌بینم که بر بلندای نجف، ظهور کرده و بر بلندای آن، بیرق و پرچم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اهتزاز می‌باشد و فرشته‌های جنگ بدر همه بر او فرود آیند.

۳۰۷) ـ و [از ابو حمزه] روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام فرمود: امر (رحمت و قدر خداوند) در هفت نورِ گنبدی نما در حوالی کوفه بر فاروق (قطعه‌ای از ابر) فرود می‌آید و این همان واقعه‌ای است که انجام خواهد شد؛ و اما «**امر (خداوند) اجرا گردد**» علامت و نشانه‌ای است که - بر بینی افراد هنگام داغ نهادن - بر کافر خواهد بود.

فرمایش خداوند متعال: از بنی اسرائیل سؤال کن: چه اندازه نشانه‌های روشن به آن‌ها داده‌ایم؟ (ولی آنان نعمت‌های مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان نهاده بود، در راه غلط استفاده کردند) و کسی که نعمت خدا را، پس از آن که به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد)، به درستی عقاب و عذاب خداوند، سخت شدید است. (۲۱۱)

۳۰۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: «**از بنی اسرائیل سؤال کن، چه مقدار آیات و بیّنات عطایشان کردیم**»، پس برخی ایمان آوردند، برخی انکار کردند، برخی اقرار نمودند، برخی ردّ کردند و برخی دیگر نعمت‌های خدا را تبدیل و تحریف می‌کنند.

قوله تعالى: كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ وَ مَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَـٰتُ بَغْيَۢا بَيْنَهُمْ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾

٤١٠ / [٣٠٩] - عن زرارة وحمران ومحمّد بن مسلم، [سألوا] عن أبي جعفر، وأبي عبد الله عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ﴾؟

قالا عليهما السلام: كانوا ضلّالاً فبعث اللّه فيهم أنبياء، ولو سألت الناس لقالوا: قد فرغ من الأمر.[1]

٤١١ / [٣١٠] - عن يعقوب بن شعيب، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾؟

قال: كان هذا قبل نوح أمّة واحدة، فبدا للّه فأرسل الرسل قبل نوح.

قلت: أعلى هدى كانوا أم على ضلالة؟

قال: بل كانوا ضلّالاً، كانوا لا مؤمنين ولا كافرين ولا مشركين.[2]

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٢.

الأمالي للطوسي: ٦٦١ ح ١٣٧٤ (مجلس يوم الجمعة الثالث والعشر) بإسناده عن هشام، عن أبي عبد اللّه عليه السلام باختصار، عنه البحار: ١١٣/٤ ح ٣٥، و ٤٨/٥ ح ٧٨.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٠٨/١ ح ٧٨٢.

فرمایش خداوند متعال: مردم (در آغاز) یک دسته بودند، پس خداوند پیامبران را مبعوث نمود تا مردم را بشارت و بیم دهند وکتاب آسمانی را برای دعوت به سوی حق، بر آنان نازل نمود تا در میان مردم، در آن‌چه اختلاف داشتند، داوری کنند، ولی کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه‌های روشن به آن‌ها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند و خداوند آن‌هایی راکه ایمان آورده بودند، به حقیقت آن‌چه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود و خداوند هر کسی را بخواهد، به راه راست هدایت می‌نماید. (۲۱۳)

۳۰۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره فرمایش خداوند: **«تمامی مردم یک امّت بودند، پس خداوند پیامبران را (برای هدایت ایشان) فرستاد»**، فرمودند: مردم گمراه بودند، پس خداوند، رسولانی را از بین آنان برگزید، ولی اگر از مردم (اهل سنّت) سؤال کنی، گویند: خداوند (از ابتدا) در امر (بعثت رسولان) فارغ گشته بود.

۳۱۰) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تمامی مردم یک امّت بودند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مردم (یاد شده در) این آیه، مربوط به قبل از زمان نوح علیه السلام بوده که همگی یک اُمّت را تشکیل می‌دادند، پس خداوند قبل از نوح، رسولانی را برای ایشان برگزید. عرض کردم: مردم آن زمان هدایت یافته بودند یا گمراه؟

فرمود: بلکه گمراه بودند، نه مؤمن و نه کافر و نه مشرک (یعنی، سرگردان و بودند).

٤١٢ / [٣١١] - عن يعقوب بن شعيب، قال:
سألت أبا عبد الله عليه السلام عن هذه الآية ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً﴾ ؟
قال: بعد آدم عليه السلام وقبل نوح عليه السلام ضلّالاً فبدا للّه، فبعث اللّه النبيّين مبشّرين ومنذرين، أما إنّك إن لقيت هؤلاء قالوا: إنّ ذلك لم يزل، وكذبوا إنّما هو شيء بدا للّه فيه.[1]

٤١٣ / [٣١٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾، فقال: كان هذا قبل نوح عليه السلام كانوا ضلّالاً، فبعث اللّه النبيّين مبشّرين ومنذرين.[2]

٤١٤ / [٣١٣] - عن مسعدة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ فقال عليه السلام:
كان ذلك قبل نوح عليه السلام، قيل: فعلى هدىً كانوا؟
قال عليه السلام: بل كانوا ضلّالاً، وذلك أنّه لمّا انقرض آدم عليه السلام وصلح ذرّيّته بقي شيث وصيّه لا يقدر على إظهار دين اللّه الذي كان عليه آدم وصالح ذرّيّته، وذلك أنّ قابيل تواعده بالقتل كما قتل أخاه هابيل، فسار فيهم بالتقيّة والكتمان، فازدادوا كلّ يوم ضلّالاً حتّى لم يبق على الأرض معهم إلّا من هو سلف، ولحق الوصيّ بجزيرة في البحر يعبد اللّه، فبدا للّه تبارك وتعالى أن يبعث الرسل، ولو سئل هؤلاء الجهّال لقالوا: قد فرغ من الأمر، وكذبوا إنّما [هي] شيء يحكم به اللّه في كلّ عام.

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٤. إن كان في هذا الحديث وبعده إشكال، يأتي جوابه في الحديث الثالث.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٥.

تفسير القمّي: ٧٠/١ (كيفيّة الحجّ) مرسلاً وباختصار، عنه البحار: ٢٤/١١ ح ١.

۳۱۱) ـ از یعقوب بن شُعیب روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ این آیه: **«تمامی مردم یک امّت بودند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مردم بعد از آدم علیه‌السلام و قبل از زمان نوح علیه‌السلام گمراه بودند، پس خداوند پیامبرانی را به عنوان بشارت دهنده (به بهشت) و اِنذارکننده (از دوزخ) برگزید، ولی چنانچه از این جماعت (اهل سنّت) جویا شوی، گویند: خداوند همیشه رسولانی را برایشان برگزیده است؛ آنان دروغ می‌گویند، بلکه خداوند این برنامه را (از زمان نوح علیه‌السلام) انجام داد.

۳۱۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تمامی مردم یک امّت بودند، پس خداوند پیامبران را به عنوان بشارت دهنده و انذارکننده (ایشان) فرستاد»**، فرمود: مردم قبل از زمان نوح علیه‌السلام گمراه بودند، پس خداوند، پیامبرانی را به عنوان بشارت دهنده (به بهشت) و انذارکننده (از دوزخ) برگزید.

۳۱۳) ـ و از مسعدة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«تمامی مردم یک امّت بودند که خداوند پیامبران را (برای هدایت آنان) فرستاد تا بشارت دهنده و انذارکننده باشند»**، فرمود: آن مربوط به زمان قبل از حضرت نوح علیه‌السلام بوده است.

سؤال کردند: آیا (مردم آن زمان) هدایت یافته بودند؟

فرمود: گمراه بودند؛ زیرا هنگامی که حضرت آدم وفات یافت، ذریّه‌اش صالح بودند و فرزندش شیث، جانشین او گردید، ولی نمی‌توانست دین و آئینی را که آدم و ذریّه‌اش داشتند، آشکار و تبلیغ کند؛ و این به خاطر آن بود که برادرش قابیل او را تهدید به قتل کرده، همان طوری که هابیل را کشته بود.

بنابراین شیث با تقیّه و حالت سرّی، انجام وظیفه می‌کرد و بر همین اساس روز به روز بر گمراهی آنان افزوده می‌گشت تا آن جا که روی زمین غیر از آن‌ها

ثمّ قرأ: ﴿ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ﴾[1] فيحكم الله تبارك وتعالى ما يكون في تلك السنة من شدّة، أو رخاء، أو مطر، أو غير ذلك.

قلت: أفضلّالاً كانوا قبل النبيّين، أم على هدىً؟

قال: لم يكونوا على هدىً، كانوا على فطرة الله التي فطرهم عليها، لا تبديل لخلق الله، ولم يكونوا ليهتدوا حتّى يهديهم الله، أما تسمع لقول إبراهيم: ﴿ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ ﴾[2]، أي ناسياً للميثاق.[3]

قوله تعالى: أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿ ٢١٤ ﴾

٤١٥ / [٣١٤] - عن محمّد بن سنان، قال: حدّثني المعافي بن إسماعيل، قال: لمّا قتل الوليد خرج من هذه العصابة نفر بحيث أحدث القوم، قال: فدخلنا على أبي عبد الله عليه السلام فقال: ما الذي أخرجكم من غير الحجّ والعمرة؟

قال: فقال القائل منهم: الذي شتّت الله من كلمة أهل الشام وقتلهم خليفتهم، واختلافهم فيما بينهم.

قال: قال: ما تجدون أعينكم إليهم، فأقبل يذكر حالاتهم: أليس الرجل منكم

---

١). سورة الدخان: ٤/٤٤.

٢). سورة الأنعام: ٧٧/٦.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦١/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٠٨/١ ح ٧٨٣، و ١٨٥/٤ ح ٦٩.

کسی باقی نماند و جانشین آدم (شیث) به جزیره‌ای در میان دریا پناهنده شد و در آن‌جا خدا را پرستش می‌کرد؛ پس خداوند متعال اراده نمود که رسولانی را برانگیزد، ولی چنانچه از نادانان سؤال کنید، گویند: خداوند از هدایت مردم فارغ گشته و مردم مشکل دینی نداشتند، اما آن‌ها دروغ می‌گویند، همانا خداوند در هر سال (شب قدر) حکم می‌نماید، سپس حضرت این آیه را قرائت نمود: **«در آن (شب قدر) هر امری را بر مبنای حکمت، مقدّر و ثبت می‌نماید»**.

پس خداوند متعال آن‌چه در آن سال از مشکلات و سختی‌ها، رفاهیات و سادگی‌ها، نزول باران و رحمت و ... را حکم (بر وقوع آن‌ها) می‌نماید.

گفتم: آیا مردم قبل از آمدن پیامبران، گمراه و یا هدایت شده بودند؟

فرمود: هدایت یافته بودند ولی آشنای به معارف و مسائل نبودند، بلکه بر همان فطرت خدایی می‌زیستند و هیچ گونه تغییری ایجاد نکرده بودند، لذا تا موقعی که خداوند، پیامبرانی را برایشان نفرستاده بود (به امور لازم) آشنا نبودند و با آمدن پیامبران، خداوند هدایتشان نمود، آیا فرمایش حضرت ابراهیم را نشنیده‌ای: **«چنانچه پروردگارم مرا هدایت نکند از گمراهان خواهم بود»**، که منظور فراموشیِ زمانِ عهد و میثاق (خداوند با ذرّات آفرینش) می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: آیا گمان کردید وارد بهشت می‌شوید، بدون آن‌که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! گرفتاری‌ها و ناراحتی‌هایی به آن‌ها رسید و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد آمد؟! (پس از خدا تقاضای یاری کردند و به آن‌ها گفته شد:) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است. (۲۱۴)

۳۱۴) ـ از محمد بن سنان، به نقل از معافی بن اسماعیل روایت کرده است، که گفت: هنگامی که ولید کشته شد، بعضی افراد حرکت کرده و به محضر امام صادق علیه‌السلام

يخرج من بيته إلى سوقه فيقضي حوائجه ثمّ يرجع لم يختلف إن كان لمن كان قبلكم أتى هو على مثل ما أنتم عليه ليأخذ الرجل منهم، فيقطع يديه ورجليه، وينشر بالمناشير، ويصلب على جذع النخلة، ولا يدع ما كان عليه؟

ثمّ ترك هذا الكلام، ثمّ انصرف إلى آية من كتاب اللّه: ﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْاْ مِن قَبْلِكُم مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴾.(١)

قوله تعالى: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَآ إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

٤١٦ / [٣١٥] - حمدويه، عن محمّد بن عيسى، قال:

سمعته يقول: كتب إليه إبراهيم بن عنبسة - يعني إلى عليّ بن محمّد عليهما السلام -: إن رأى سيّدي ومولاي أن يخبرني عن قول اللّه تعالى: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْخَمْرِ وَٱلْمَيْسِرِ ﴾ الآية، فما الميسر؟ جعلت فداك!

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٢/١ ح ١.

الغيبة للطوسي: ٤٥٨ (ذكر طرف من العلامات الكائنة) بإسناده عن خالد العاقولي ـ في حديث له ـ عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٣٠/٥٢ ح ٢٨.

حضور یافتند؛ حضرت به ایشان فرمود: چه برنامه‌ای شما را از رفتن به حج باز داشته است؟ یکی از ایشان گفت: همان چیزی که وحدت کلمه شامیان را بر هم زده و خلیفه‌شان را کشته و در بین یکدیگر اختلاف و درگیری به وجود آورده است.

حضرت فرمود: چه چیزی دیدگاه شما را نسبت به آن‌ها جلب کرده؟ آیا فردی از شما از منزل خود به بازار نمی‌رود و چون کارهای خود را انجام داد بدون اختلاف و درگیری به منزل باز نمی‌گردد، اگر وضعیّت پیش از شما، بر شما حاکم می‌بود که افراد را می‌گرفتند و دست و پایشان را قطع می‌کردند، بدنش را با ارّه می‌بریدند، بر شاخه‌های درخت آویزانش می‌کردند و چیزی برایش باقی نمی‌گذاشتند، (آیا خوب بود؟!).

بعد از آن، حضرت این نوع مطالب را قطع نمود و به وسیله آیه‌ای از آیات کتاب خداوند توجّه آنان را جلب نمود: **«آیا گمان می‌کنید که وارد بهشت می‌شوید بدون آن که مشکلات پیشینیان را داشته باشید؟! تا جایی که مؤمنین به همراه پیامبرشان بگویند: نصرت و یاری خداوند چه وقت فرا می‌رسد؟ توجّه کنید که نصرت خداوند نزدیک خواهد بود».**

فرمایش خداوند متعال: (ای پیامبر!) در مورد شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد (ولی) گناه آن‌ها از نفعشان بیشتر است و (نیز) از تو سؤال می‌کنند: چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: از ما زاد نیازمندی‌های خود. خداوند آیات را این چنین برای شما روشن می‌نماید، شاید که اندیشه کنید. (۲۱۹)

۳۱۵) ـ از حمدویه، به نقل از محمد بن عیسی روایت کرده است، که گفت: ابراهیم بن عُیَیْنه برای امام هادی علیه‌السلام نامه‌ای به این مضمون نوشت: چنانچه سرور و مولایم صلاح بداند، مرا از تفسیر فرمایش خداوند: **« (ای پیامبر!) در رابطه با**

فكتب: كلّ ما قومر به فهو الميسر، وكلّ مسكر حرام.[١]

٤١٧ /[٣١٦] - الحسين، عن موسى بن القاسم البجلي، عن محمّد بن عليّ بن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن أخيه موسى، عن أبيه جعفر عليهما السلام قال:

النرد والشطرنج من الميسر.[٢]

٤١٨ /[٣١٧] - عن عامر بن السمط، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام قال:

الخمر من ستّة أشياء: التمر والزبيب والحنطة والشعير والعسل والذرّة.[٣]

٤١٩ /[٣١٨] - عن جميل بن درّاج، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قوله: ﴿ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلْعَفْوَ ﴾؟

قال: العفو: الوسط.[٤]

---

١). عنه وسائل الشيعة: ٣٢٥/١٧ ح ٢٢٦٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٠٩/١ ح ٧٨٩، ومستدرك الوسائل: ١١٩/١٣ ح ١٤٩٤٥ بتفاوت.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٣٢٦/١٧ ح ٢٢٦٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٢٢٤/١٣ ح ١٥١٩٧.

مسائل عليّ بن جعفر عليه السلام: ٢٩٤ ح ٧٥٠.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٢٨١/٢٥ ح ٣١٩١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢١٠/١ ح ٧٩٠.

الكافي: ٣٩٢/٦ ح ١ باسناده عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وح ٢ عن الحسن الحضرمي، عمّن أخبره، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، ونحو الأوّل تهذيب الأحكام: ١٠١/٩ ح ١٧٧ ـ فيهما: الخمر من خمسة أشياء .... ـ، عنهما وسائل الشيعة: ٢٧٩/٢٥ ح ٣١٩٠٧، و٣١٩٠٨، و٢٨٠ ح ٣١٩٠٩، دعائم الإسلام: ١٣٣/٢ ح ٤٦٩ عن عليّ بن الحسين عليهما السلام ـ كذا فيه: الخمر من خمسة ـ، عنه البحار: ٤٩٥/٦٦، ومستدرك الوسائل: ٣٧/١٧ ح ٢٠٦٧٢.

٤). عنه وسائل الشيعة: ٥٥٣/٢١ ح ٢٧٨٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ٩، ←

خمر و میسر از تو سؤال می‌کنند» آگاه نماید، که منظور از **«اَلْمَيْسِرِ»**، چیست؟

حضرت در جواب، نوشت: هر چیزی است که به وسیله آن قمار بازی و بُرد و باخت شود؛ و (ضمناً) هر مست کننده‌ای، حرام است.

۳۱۶) ـ از حسین از موسی بن قاسم بجلی، از محمد بن علی بن جعفر، به نقل از پدرش، از برادرش امام کاظم علیه السلام، از پدرش امام صادق علیه السلام، روایت نموده است، که فرمود:

نرد (تخته‌ای است که به وسیله آن بازی می‌نمایند) و شطرنج (وسایل مجسّمه‌ای شکلی است که به وسیله آن‌ها بازی می‌کنند و) نوعی از قمار است.

۳۱۷) ـ از عامر بن سمط روایت کرده است، که گفت:

امام سجّاد علیه السلام فرمود: خمر (شراب مست کننده) از شش چیز (گرفته و تهیه می‌شود): خرما، مویز، گندم، جو، عسل و ذرّت.

۳۱۸) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **« (ای پیامبر!) از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق نمایند؟ بگو: عفو نمایید»**، سؤال کردم؟

فرمود: **«اَلْعَفْوَ»** در این‌جا به معنای میانه‌روی و اعتدال می‌باشد.

← الكافي: ٥٢/٤ ح ٣ بإسناده عن ابن أبي عمير، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٥٥١/٢١ ح ٢٧٨٤٣، فقه الرضا عليه السلام: ٢٥٤ (باب ـ ٣٧ النفقة والمآكل والمشارب)، عنه البحار: ٧٢/١٠٤ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٧/١٣ ح ١٤٦٧٦، فقه القرآن: ٢٤٠/١.

٤٢٠ / [٣١٩] - عن عبد الرحمن، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾ ؟

قال: ﴿الَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمْ يُسْرِفُواْ وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾[١] قال: نزلت هذه بعد هذه، هي الوسط.[٢]

٤٢١ / [٣٢٠] - عن يوسف، عن أبي عبد الله عليه السلام أو أبي جعفر عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ﴾، قال: الكفاف.[٣]

٤٢٢ / [٣٢١] - وفي رواية أبي بصير: القصد.[٤]

قوله تعالى: فِى الدُّنْيَا وَالْأَخِرَةِ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَـٰمَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾

٤٢٣ / [٣٢٢] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

سألته عن قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ﴾ ؟

قال: تُخرج من أموالهم قدر ما يكفيهم، وتُخرج من مالك قدر ما يكفيك.

---

١). سورة الفرقان: ٦٧/٢٥.

٢). عنه وسائل الشيعة: ٥٥٤/٢١ ح ٢٧٨٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ١٠، و٤٧٢/٥ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨/٤ ح ٩٩.

٣). عنه وسائل الشيعة: ٥٥٤/٢١ ح ٢٧٨٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ح ١١.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٤٦٨/١ ذيل ح ١١.

۳۱۹) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق نمایند؟ بگو: عفو نمایید**»، سؤال نمودم؟

فرمود: (منظور آن در آیه‌ای دیگر آمده است، که می‌فرماید:) «**آن کسانی که چون انفاق و بخشش کنند نه اسراف می‌کنند و نه بُخل می‌ورزند، بلکه با میانه روی، بین آن دو حالت را انجام می‌دهند**»، که در آیه بعد از آن نازل شده و در مورد صرفه جویی و میانه روی است.

۳۲۰) ـ از یوسف روایت کرده است، که گفت:

امام صادق و یا امام باقر علیهماالسلام درباره فرمایش خداوند: «**از تو سؤال می‌کنند که چه چیز انفاق نمایند؟ بگو: عفو نمایید**»، فرمود: منظور از آن، کفاف و صرفه جویی است.

۳۲۱) ـ و در روایت ابو بصیر آمده است: منظور اقتصاد و قناعت می‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: دربارهٔ دنیا و آخرت (بیندیشید) و (ای پیامبر!) از تو در مورد یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد)، آنان برادران (و خواهران دینی) شما هستند، خداوند، فسادکنندگان را از اصلاح‌گران، می‌شناسد و اگر خدا بخواهد شما را به زحمت می‌اندازد (که آنان را از خودتان، جدا سازید، ولی خداوند چنین نمی‌کند) زیرا او توان‌مند و حکیم است. (۲۲۰)

۳۲۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و اگر با آنان (یتیمان) مخلوط شوید، پس آن‌ها نیز برادران شما هستند**»، سؤال کردم؟

فرمود: به مقدار کفایت از اموال یتیمان بر می‌دارد و مصرفشان می‌نماید،

قال: قلت: أرأيت أيتام صغار وكبار وبعضهم أعلى في الكسوة من بعض؟

فقال: أمّا الكسوة فعلى كلّ إنسان من كسوته، وأمّا الطعام فاجعله جميعاً، فأمّا الصغير فإنّه أوشك أن يأكل كما يأكل الكبير.(١)

٤٢٤ / [٣٢٣] - عن سماعة، عن أبي عبد اللّه أو أبي الحسن عليهما السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿وَإِن تُخَالِطُوهُمْ﴾؟

قال: يعني اليتامى، يقول: إذا كان الرجل يلي يتامى وهم في حجره، فليُخرج من ما له على قدر ما يخرج لكلّ إنسان منهم، فيخالطهم فيأكلون جميعاً ولا يرزأن من أموالهم شيئاً؛ فإنّما هو نار.(٢)

٤٢٥ / [٣٢٤] - عن الكاهلي، قال:

كنت عند أبي عبد اللّه عليه السلام فسأله رجل ضرير البصر، فقال: إنّا ندخل على أخ لنا في بيت أيتام، معهم خادم لهم، فنقعد على بساطهم ونشرب من مائهم، ويخدمنا خادمهم، وربّما أطعمنا فيه الطعام من عند صاحبنا وفيه من طعامهم، فما ترى، أصلحك اللّه؟!

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٠/١ ح ٧.

الكافي: ١٣٠/٥ ح ٥ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٢٥٤/١٧ ح ٢٢٤٥٩، فقه القرآن: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ٨.

الكافي: ١٢٩/٥ ح ١، وح ٢ بإسنادهما عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٣٤٠/٦ ح ٦٩، وح ٧٠، عنهم وسائل الشيعة: ٢٥١/١٧ ح ٢٢٤٥١، و٢٥٤ ح ٢٢٤٦٠، فقه القرآن: ٣٥/٢ (باب التصرّف في أموال اليتامى). ويأتي أيضاً في الحديث ٣٠ من سورة «النساء».

همچنین از اموال خودت به مقدار کفایت برداشت و مصرف می‌کنی.

گفتم: اگر بعضی یتیمان، صغیر و بعضی کبیر بودند و بعضی از جهت زندگی نسبت به بعضی دیگر بیشتر در رفاه باشند و نیز بعضی اهل خورد و خوراک و بعضی دیگر اهل قناعت و صرفه جویی بودند، با این‌که اموالشان یک‌جا درهم است، نظر شما در این مورد چیست؟

فرمود: اما نسبت به لباس هر کدام، به اندازه سهمشان پول داده می‌شود، ولی نسبت به خوراک، همه افراد یک‌جا بر سر یک سفره از غذا استفاده می‌کنند، که چه بسا افراد کوچک‌تر همانند بزرگترها استفاده خواهند نمود.

۳۲۳) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام و یا امام کاظم علیه‌السلام پیرامون فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و اگر با آنان (یتیمان) مخلوط شوید، پس آن‌ها نیز برادران شما هستند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مربوط به یتیمان است، چنانچه مردی سرپرستی یتیمان را بر عهده دارد، باید به مقدار نیاز از اموال خود برداشت نماید و با مقدار لازم برای مصرف یتیمان مخلوط کند و با هم بخورند و مواظب باشد که از اموال یتیمان چیزی بر ندارد که عقاب و جزای آن، آتش می‌باشد.

۳۲۴) ـ از کاهلی روایت کرده است، که گفت:

نزد امام صادق علیه‌السلام بودم که مرد نابینایی از آن حضرت سؤال کرد: بر یکی از دوستانمان وارد می‌شویم که در خانه یتیمان زندگی می‌کند و آنان پیش‌خدمتی مشترک دارند، ما بر فرش‌های ایشان می‌نشینیم و از آب‌هایشان می‌نوشیم و پیش‌خدمتشان برای ما خدمت می‌کند، چه بسا هم از خوراکشان که مخلوط طعام دوستمان است تناول می‌کنیم، نظر شما در این موارد چیست؟ ـ خداوند امورتان را اصلاح فرماید ـ.

فقال: قد قال اللّه: ﴿ بَلِ ٱلْإِنسَـٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ ﴾[1] فأنتم لا يخفى عليكم، وقد قال اللّه تعالى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ لَأَعْنَتَكُمْ ﴾، ثمّ قال: إن يكن دخولكم عليهم فيه منفعة لهم فلا بأس، وإن كان فيه ضرر فلا.[2]

٤٢٦ / [٣٢٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول اللّه! إنّ أخي هلك وترك أيتاماً ولهم ماشية، فما يحلّ لي منها؟

فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إن كنت تليط حوضها وترد ناديتها وتقوم على رعيّتها، فاشرب من ألبانها غير مجتهد ولا ضارّ بالولد، ﴿ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ ﴾.[3]

٤٢٧ / [٣٢٦] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألته عن الرجل بيده الماشية لابن أخ له يتيم في حجره، أيخلط أمرها بأمر ماشيته؟

قال: فإن كان يليط حوضها ويقوم على هنأتها ويرد نادتها، فليشرب عن ألبانها غير مجتهد للحلاب، ولا مضرّ بالولد.

---

١). سورة القيامة: ١٤/٧٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠/٧٥ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٩٣/١٣ ح ١٥٠٧٦.

الكافي: ١٢٩/٥ ح ٤ بإسناده عن عبد اللّه بن يحيى الكاهلي قال: قيل لأبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٣٩/٦ ٦٨، عنهما وسائل الشيعة: ٢٤٨/١٧ ح ٢٢٤٤٦، والبحار: ٢٧٢/٧٩ ح ١٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٩٤/١٣ ح ١٥٠٧٧.

فرمود: خداوند فرموده است: **«انسان بر نفس (و حرکات) خود (آشنا) و بینا است»**، بنابراین چیزی بر شما مخفی و پنهان نخواهد بود، با توجّه بر این‌که خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: **«اگر با یتیمان (در زندگی) مخلوط شدید، آنان برادران شما هستند، البته خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد، که اگر خدا بخواهد شما را از رحمت خود دور می‌گرداند»**.

سپس افزود: اگر ورود شما بر ایشان سودمند است، مانعی ندارد، ولی چنانچه ضرر بر ایشان وارد می‌کند، جایز نیست (و تشخیص آن بر خود انسان می‌باشد).

۳۲۵) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: مردی به حضور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و اظهار داشت: ای رسول خدا! برادرم مرده است و یتیمانی را باقی گذاشته که دارای چهارپایانی هستند، از آن‌ها برای من چه چیز و چه مقدار حلال و جایز است؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: چنانچه آبخور (شتران) آن‌ها را تمیز و رسیدگی می‌کنی و فراریان آن‌ها را بر می‌گردانی و بر چرانیدن و نگهداری آن‌ها اهمیّت می‌دهی، می‌توانی از شیر آن‌ها استفاده نمایی، ولی باید توجّه کنی که تا آخر ندوشی و خسارتی بر بچّه‌هایشان وارد ننمایی، که خداوند فرموده است: **«خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد»**.

۳۲۶) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت درباره مردی که چهارپایانی از یتیمان برادرش در دستش می‌باشد، که یتیمان نیز در زندگی و خانه او هستند، آیا می‌تواند امور خود را با آنان مخلوط و مشترک گرداند؟

فرمود: چنانچه آبخور آن‌ها را تمیز و رسیدگی می‌کند و فراریان آن‌ها را بر می‌گرداند و بر چرانیدن و نگهداری آن‌ها اهمیّت می‌دهد، می‌تواند از شیر

ثمّ قال: ﴿ مَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ﴾[1]، ﴿ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ ﴾.[2]

٤٢٨ / [٣٢٧] - عن محمّد الحلبي، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله تعالى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ ٱلْمُفْسِدَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِ ﴾.

قال: تُخرج من أموالهم قدر ما يكفيهم، وتُخرج من مالك قدر ما يكفيك ثمّ تُنفقه.

عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.[3]

٤٢٩ / [٣٢٨] - عن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله تعالى في اليتامى: ﴿ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ ﴾؟

قال: يكون لهم التمر واللبن، ويكون لك مثله على قدر ما يكفيك ويكفيهم، ولا يخفى على الله، المفسد من المصلح.[4]

---

١). سورة النساء: ٦/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٢٥٢/١٧ ذيل ح ٢٢٤٥٥ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧١/١ ح ١١.

مجمع البيان: ٩/٢ عن محمد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٢/١٧ ح ٢٢٤٥٣، ونحوه عوالي اللئالي: ١٢٠/٢ ح ٣٣٢، عنه البحار: ١٢/٧٥ ح ٤٥.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/١ ح ١٢.

الكافي: ١٣٠/٥ ضمن ح ٥ عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤١/٦ ح ٧٣، عنهما وسائل الشيعة: ٢٥٤/١٧ ح ٢٢٤٥٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ٢٥٥/١٧ ح ٢٢٤٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢١٢/١ ح ٨٠٣.

الكافي: ١٨/٣ ح ١٣ بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/١ ح ٩٤٣.

آن‌ها استفاده نماید، ولی باید توجّه کند که تا آخر ندوشد و خسارتی بر بچّه‌هایشان وارد ننماید.

سپس افزود: خداوند فرموده است: «**هر کسی که غنی و بی‌نیاز باشد باید اجتناب و احتیاط نماید و کسی که تهی‌دست و فقیر باشد، با خوبی و نیکی می‌تواند تناول کند**»، خداوند فرموده است: «**و خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد**».

۳۲۷) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و اگر با یتیمان مخلوط شوید، آنان برادران شما هستند و خداوند فسادگر را از اصلاح‌گر می‌شناسد**»، چه می‌فرمایی؟

فرمود: از اموال خودتان و از اموال آنان به اندازه کافی برداشت می‌کنی و پس از آن انفاق و هزینه (یتیمان) می‌نمایی.

و مانند آن نیز توسط محمد بن مسلم از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است.

۳۲۸) ـ از علی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام پیرامون «**أيتام**» در ضمن فرمایش خداوند متعال: «**و اگر با یتیمان مخلوط شوید، آنان برادران شما هستند**»، سؤال کردم؟

فرمود: برای یتیمان، خرما و شیر (یا ماست) می‌باشد و تو نیز به همان مقدار داری، که برای جمعتان کفایت می‌کند و البته شخص فاسد و صالح برای خداوند مخفی نمی‌باشد.

٤٣٠ / [٣٢٩] - عن عبد الرحمن بن حجّاج، عن أبي الحسن موسى عليه السلام، قال:

قلت له: يكون لليتيم عندي الشيء وهو في حجري، أنفق عليه منه وربّما أصبت ممّا يكون له من الطعام، وما يكون منّي إليه أكثر؟

فقال: لا بأس بذلك، إنّ اللّه يعلم المفسد من المصلح.[١]

قوله تعالى: وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾

٤٣١ / [٣٣٠] - عن جميل، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: كان الناس يستنجون بالحجارة والكرسف، ثمّ أُحدِث الوضوء وهو خُلق حسن، فأمر به رسول اللّه صلّى الله عليه وآله وسلّم [وصنعه]، وأنزله اللّه في كتابه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾.[٢]

٤٣٢ / [٣٣١] - عن سلّام، قال:

كنت عند أبي جعفر عليه السلام فدخل عليه حمران بن أعين، فسأله عن أشياء، فلمّا

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١/٧٥ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٢٥٥/١٧ ح ٢٢٤٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٢/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢١٢/١ ح ٨٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٠٤/٨٠ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٥/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/١ ح ٥٩٣.

۳۲۹) ـ از عبد الرحمان بن حجّاج روايت كرده است، كه گفت:

به امام كاظم عليه‌السلام عرض كردم: با يتيمى زندگى مى‌كنم و او نزد من چيزى دارد كه از مال خودش برايش مصرف مى‌كنم و چه بسا مقدارى از مال او را استفاده مى‌كنم، ولى بيشتر از آن را برايش جايگزين مى‌نمايم.

فرمود: با اين روش مانعى ندارد، البته خداوند نسبت به فسادگر و اصلاح‌گر، آگاه و دانا مى‌باشد.

فرمايش خداوند متعال: و (نيز) از تو، دربارهٔ خون حيض سؤال مى‌كنند، بگو: آن چيز زيانبار و آلوده است، پس در حالت قاعدگى، از همسران خود كناره‌گيرى كنيد و با آن‌ها نزديكى ننمايد، تا پاک شوند و هنگامى كه پاک شدند، از طريقى كه خدا به شما فرمان داده، با آن‌ها آميزش كنيد، خداوند توبه‌كنندگان را دوست دارد و پاكان را (نيز) دوست دارد. (۲۲۲)

۳۳۰) ـ از جميل روايت كرده است، كه گفت:

از امام صادق عليه‌السلام شنيدم كه مى‌فرمود: مردم خودشان را به وسيله سنگ و (پارچه از جنس) پنبه تطهير و پاک مى‌كردند، سپس برنامه وضو (و شستشو مطرح و) اجرا شد و آن اخلاق و پديدهٔ خوبى بود؛ پس از آن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله دستور به وضو داد و خود نيز اجرا نمود؛ و خداوند در كتاب خود **«به راستى كه خداوند توبه‌كنندگان و پاكيزه‌شوندگان را دوست دارد»**، را نازل نمود.

۳۳۱) ـ از سلّام (بن مستنير) روايت كرده است، كه گفت:

من در محضر امام باقر عليه‌السلام بودم كه حُمران بن اَعيَن وارد شد و چيزهايى را از آن حضرت پرسيد و چون حمران خواست از جايش برخيزد، به امام باقر عليه‌السلام عرض كرد: - خداوند عمر شما را پاينده دارد و ما را به وجود شما بهره‌مند سازد

همّ حمران بالقيام، قال لأبي جعفر عليه السلام: أخبرك أطال اللّه بقاك وأمتعنا بك! إنّا نأتيك فما نخرج من عندك حتّى ترقّ قلوبنا، وتسلو أنفسنا عن الدنيا، ويهون علينا ما في أيدي الناس من هذه الأموال، ثمّ نخرج من عندك فإذا صرنا مع الناس، والتجّار أحببنا الدنيا.

قال: فقال أبو جعفر عليه السلام: إنّما هي القلوب، مرّة يصعب عليها الأمر، ومرّة يسهل، ثمّ قال أبو جعفر عليه السلام: أما إنّ أصحاب رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم قالوا: يا رسول اللّه! نخاف علينا النفاق.

قال: فقال لهم: ولِمَ تخافون ذلك؟

قالوا: إنّا إذا كنّا عندك فذكّرتنا روّعنا ووجلنا، نسينا الدنيا وزهدنا فيها حتّى كأنّا نعاين الآخرة والجنّة والنار ونحن عندك، فإذا خرجنا من عندك ودخلنا هذه البيوت وشممنا الأولاد ورأينا العيال والأهل والمال، يكاد أن نحول عن الحال التي كنّا عليها عندك، وحتّى كأنّا لم نكن على شيء، أفتخاف علينا أن يكون هذا النفاق؟

فقال لهم رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: كلّا، هذا من خطوات الشيطان ليرغبنّكم في الدنيا، واللّه! لو أنّكم تدومون على الحال التي تكونون عليها وأنتم عندي في الحال التي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة ومشيتم على الماء.

ولولا أنّكم تذنبون فتستغفرون اللّه لخلق اللّه خلقاً لكي يذنبوا ثمّ يستغفروا فيغفر لهم، إنّ المؤمن مفتّن توّاب، أما تسمع لقوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ

- من به شما گزارش می‌دهم که ما هرگاه خدمت شما می‌رسیم، از نزد شما بیرون نمی‌رویم مگر آن که دل ما نرم و نفوس ما نسبت به این دنیا آرامش می‌یابد و آن‌چه از مال و دارائی که در دست مردم است بر ما خوار و بی‌ارزش می‌شود، ولی همین که از نزد شما بیرون می‌رویم و پیش مردم و تجّار قرار می‌گیریم، دنیا دوست می‌شویم.

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا این دل‌ها است که گاهی سخت و سرکش و گاهی هموار و آسان می‌شوند. سپس امام باقر علیه السلام افزود: ولی اصحاب و یاران حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اظهار داشتند: ای رسول خدا! ما از حالت نفاق بر خود ترس داریم. فرمود: چرا از آن می‌ترسید؟

گفتند: تا زمانی که در خدمت شما هستیم، شما به ما یادآوری و موعظه می‌کنید و ما را به آخرت تشویق می‌نمایید، از خدا می‌ترسیم و دنیا را فراموش می‌کنیم و نسبت به آن بی‌رغبت می‌شویم تا جایی که گویا آخرت را به چشم خود می‌نگریم، بهشت و دوزخ را تا نزد شما هستیم در نظر داریم، ولی موقعی که از نزد شما بیرون می‌رویم و در خانه‌های خود وارد می‌شویم و بوی فرزندان خود را می‌شنویم و خانواده را می‌نگریم، نزدیک است از آن حالی که در خدمت شما داشتیم برگردیم، تا جایی که گویا هیچ عقیده و ایمانی نداریم، آیا شما هم از این‌که این تغییر حالت برای ما نفاق باشد، نمی‌ترسید؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرگز چنین نیست، این‌ها از وسوسه‌ها و نیرنگ‌های شیطان است که به وسیلهٔ آن‌ها شما را به دنیا تشویق می‌کند، به خدا سوگند! اگر شما بر همان حالی که برای خود شرح دادید پیوسته می‌ماندید، هر آینه فرشته‌ها با شما دست می‌دادند و بر روی آب راه می‌رفتید و اگر نبود که شما گناه می‌کنید و از خدا آمرزش می‌خواهید، هر آینه خدا خلقی را می‌آفرید تا گناه کنند و سپس از خدا آمرزش بخواهند

﴿ٱلتَّوَّٰبِينَ﴾، وقال: ﴿وَٱسْتَغْفِرُواْ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ﴾[1].[2]

٤٣٣ / [٣٣٢] - عن أبي خديجة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

كانوا يستنجون بثلاثة أحجار؛ لأنّهم كانوا يأكلون البسر وكانوا يبعرون بعراً، فأكل رجل من الأنصار الدباء، فلان بطنه واستنجى بالماء، فبعث إليه النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم.

قال: فجاء الرجل وهو خائف أن يكون قد نزل فيه أمر فيسوؤه في استنجائه بالماء، قال: فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: هل عملت في يومك هذا شيئاً؟

فقال: نعم، يا رسول الله! إنّي والله! ما حملني على الاستنجاء بالماء إلّا أنّي أكلت طعاماً، فلان بطني، فلم تغن عنّي الحجارة [شيئاً]، فاستنجيت بالماء، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: هنيئاً لك، فإنّ الله عزّ وجلّ قد أنزل فيك آية: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلْمُتَطَهِّرِينَ﴾، فكنت أوّل من صنع ذا، أوّل التوّابين، وأوّل المتطهّرين.[3]

---

١). سورة هود: ٩٠/١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٧٠ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٥/١ ح ١٠.

الكافي: ٤٢٣/٢ ح ١ بإسناده عن سلاّم بن المستنير قال: كنت عند أبي جعفر عليه السلام، عنه البحار: ٤١/٦ ح ٧٨، مجموعة ورّام: ٢١٠/٢ (الجزء الثاني).

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٨/٨٠ ذيل ح ٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٢٧٧/١ ح ٥٩٤.

علل الشرائع: ٢٨٦/١ ح ١ (باب - ٢٠٥)، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٥/١ ح ٩٤٤، والبحار: ١٩٨/٨٠ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ٣٠/١ ح ٥٩ مرسلاً، عنه وسائل الشيعة: ٣٥٤/١ ح ٩٤٢، والبحار: ٢/٨٠.

و خدا آن‌ها را بیامرزد، به راستی که مؤمن در حال امتحان و آزمایش است و بسیار توبه می‌نماید و درخواست مغفرت و آمرزش می‌کند، آیا گفتار خدای عزّوجلّ: **«به راستی خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌شوندگان را دوست دارد»**، را نشنیده‌ای؟ و نیز فرموده است: **«و از پروردگار خود درخواست آمرزش کنید و به سوی او توبه نمایید»**.

۳۳۲) ـ از ابو خدیجه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردم به وسیلهٔ سه قطعه سنگ، خود را تطهیر و استنجا می‌کردند؛ زیرا که معمولاً خوراکشان خرمای نارس بود و (همانند حیوانات) پشکل می‌کردند، پس در یک روز مردی مقداری کدوی حلوایی خورد و شکمش روان گشت و به وسیلهٔ آب خود را تطهیر و استنجا کرد.

پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (از جریان او خبردار شد و) به دنبال او فرستاد، موقعی که او نزد حضرت آمد، می‌ترسید که نکند آیه‌ای در نکوهش و سرزنش او نازل شده که چرا به وسیلهٔ آب، استنجا و تطهیر کرده است.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرمود: آیا امروز کار خاصی انجام داده‌ای؟

عرضه داشت: بلی، ای رسول خدا! به خدا سوگند! تنها چیزی که مرا بر استنجای با آب واداشت، این بود که مقداری کدو خوردم و شکمم روان گشت و نتوانستم با سنگ تنها استنجا و تطهیر کنم، لذا با آب استنجا کردم.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: گوارایت باد، زیرا خدای عزّوجلّ (در تأیید تو) آیه‌ای را فرستاد: **«به راستی که خداوند توبه‌کنندگان و پاکیزه‌شوندگان را دوست دارد»**، بنابراین تو اولین کسی هستی که چنین کردی و اولین توبه‌کننده و اولین تطهیرکننده می‌باشی.

٤٣٤ / [٣٣٣] - عن عيسى بن عبد الله، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: المرأة تحيض يحرم على زوجها أن يأتيها في فرجها؛ لقول الله تعالى: ﴿وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ﴾، فيستقيم الرجل أن يأتي امرأته، وهي حائض فيما دون الفرج.(١)

قوله تعالى: نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا۟ لِأَنفُسِكُمْ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾

٤٣٥ / [٣٣٤] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن إتيان النساء في أعجازهنّ؟

قال: لا بأس، ثمّ تلا هذه الآية: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾.(٢)

٤٣٦ / [٣٣٥] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾، قال: حيث شاء.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٣/١٠٣ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٢٧/٢٠ ح ٢٥٧٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٢. هذه قطعة من الحديث الآتي في سورة «النساء»، الحديث ٧٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ١، ووسائل الشيعة: ١٤٧/٢٠ ح ٢٥٢٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ٢، ووسائل الشيعة: ١٤٨/٢٠ ح ٢٥٢٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٥.

۳۳۳) ـ از عیسی بن عبد اللّه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زنی که خون حیض می‌بیند، بر همسرش حرام است که - با استفاده از فرج و عورت - با او مجامعت نماید؛ زیرا که خداوند متعال فرموده است: «**و با آنان نزدیکی نکنید تا موقعی که پاک شوند**»، در صورتی که مرد تحمّل نداشته باشد، در حال حیض از غیر عورت فرج استفاده کند.

فرمایش خداوند متعال: زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند، پس هر زمان که بخواهید، می توانید با آن‌ها آمیزش کنید، ولی (سعی نمائید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، پیش فرستید و از (معصیت) خدا بپرهیزید و بدانید او را ملاقات خواهید کرد و (ای پیامبر!) به مؤمنان بشارت ده! (۲۲۳)

۳۳۴) ـ از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ استمتاع مرد از پشت زن، سؤال کردم؟

فرمود: حرمت و منعی برایش نیست، سپس این آیه را «**زنان شما، (زمین تولید و) بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید (به هر شیوه مشروع) نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، تلاوت نمود.

۳۳۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، فرمود: هر موقع و به هر شکلی (مشروع) که بخواهید.

٤٣٧ / [٣٣٦] - عن صفوان بن يحيى، عن بعض أصحابنا، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾، فقال: من قدّامها ومن خلفها في القبل.[١]

٤٣٨ / [٣٣٧] - عن معمّر بن خلّاد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام أنّه قال:

أيّ شيء يقولون في إتيان النساء في أعجازهنّ؟

قلت: بلغني أنّ أهل المدينة لا يرون به بأساً، قال: إنّ اليهود كانت تقول: إذا أتى الرجل من خلفها خرج ولده أحول، فأنزل الله: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾، يعني من خلف أو قدّام، خلافاً لقول اليهود، ولم يعن في أدبارهنّ.

عن الحسن بن عليّ، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله.[٢]

٤٣٩ / [٣٣٨] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله: ﴿نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ﴾؟

قال: من قُبُل.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ٣، ووسائل الشيعة: ١٤٣/٢٠ ح ٢٥٢٥٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٦/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨/١٠٤ ح ٤ و٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٧، ومستدرك الوسائل: ٢٣١/١٤ ح ١٦٥٨٠.

تهذيب الأحكام: ٤١٥/٧ ح ٣٢، و٤٦٠ ح ٤٩، الاستبصار: ٢٤٤/٣ ح ١١، عنهما وسائل الشيعة: ١٤١/٢٠ ح ٢٥٢٤٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٩/١٠٤ ح ٦، ووسائل الشيعة: ١٤٣/٢٠ ح ٢٥٢٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٨.

۳۳۶) ـ از صفوان بن یحیی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: «**زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، سؤال کردم؟

فرمود: از جلو و از پشت، ولی با استفاده از جلو و فرج باشد.

۳۳۷) ـ از مُعمَّر بن خلّاد روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: (اهل سنّت) در مورد کامیابی مرد از دُبُر و عقب همسرش، چه می‌گویند؟

گفتم: اطلاع یافته‌ام که اهل مدینه، منعی و مشکلی در آن نمی‌بینند.

فرمود: یهودیان می‌گفتند: چنانچه مرد از پشت زن مجامعت نماید و فرزندی منعقد گردد، لوچ می‌شود، که خداوند این آیه: «**زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، را نازل نمود؛ که از پشت باشد و یا از جلو مانعی (و حُرمتی) ندارد، بر خلاف قول یهود، البته منظور در دُبُر و عقب نیست.

۳۳۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**زنان شما، زمین تولید و بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، سؤال کردم؟

فرمود: منظور استفاده و کامیابی از جلو می‌باشد.

٤٤٠ / [٣٣٩] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن الرجل يأتي أهله في دبرها؟

فكره ذلك، وقال: وإيّاكم ومحاش النساء، وقال: إنّما معنى ﴿ نِسَآؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُواْ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ ﴾، أيّ ساعة شئتم.[1]

٤٤١ / [٣٤٠] - عن الفتح بن يزيد الجرجاني، قال:

كتبت إلى الرضا عليه السلام في مثله، فورد منه الجواب: سألت عمّن أتى جاريته في دبرها، والمرأة لعبة [الرجل] لا تؤذى، وهي حرث، كما قال الله تعالى.[2]

قوله تعالى: وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٢٤ ﴾ لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ وَلَـٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿ ٢٢٥ ﴾

٤٤٢ / [٣٤١] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تبارك وتعالى - ولا إله غيره -: ﴿ وَلَا تَجْعَلُواْ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ ﴾؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩/١٠٤ ح ٧، ووسائل الشيعة: ١٤٤/٢٠ ح ٢٥٢٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٢٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩/١٠٤ ح ٩، ووسائل الشيعة: ١٤٤/٢٠ ح ٢٥٢٥٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٧/١ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢١٧/١ ح ٨٣٠.

۳۳۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره مردی که از پشت زن مجامعت می‌کند، سؤال کردم؟

فرمود: بر حذر باشید از این‌که بخواهید از محل خروج مدفوع زن استفاده و کامیابی کنید، سپس افزود: معنای «**زنان شما، (زمین تولید و) بذر افشانی شمایند، پس هر زمان که بخواهید می‌توانید نزدیکی و بذر افشانی نمایید**»، هر ساعت و هر زمان می‌باشد.

۳۴۰) ـ از فتح بن یزید جرجانی روایت کرده است، که گفت:

نامه‌ای به امام رضا علیه السلام نوشتم، پس حضرت در جواب مرقوم نمود: درباره کسی سؤال کرده‌ای که با همسر خود از پشت جماع کرده است، باید توجه نمایی که زن وسیله سرگرمی و آسایش مرد است، نباید مورد اذیّت و آزار قرار گیرد، همان طوری که خداوند متعال فرموده است: زن همچون زمین کشتزار بذر می‌باشد (پس مواظب باش که بذر و نطفهٔ خود را در کجا تلف می‌کنی).

فرمایش خداوند متعال: و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید و نیکی کنید و تقوا پیشه سازید و در میان مردم اصلاح کنید و خداوند شنوای داناست. (۲۲۴) خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آن‌چه (که افکار و) دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار، یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۲۵)

۳۴۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند تبارک و تعالی: «**و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، نیکی نمایید و تقوا را رعایت کنید**»، سؤال کردم؟

قال: هو قول الرجل: لا والله! وبلى والله!(١)

٤٤٣ / [٣٤٢] - عن زرارة، وحُمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام [قالا:] ﴿ وَلَا تَجْعَلُوا۟ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ ﴾، قالا: هو الرجل يصلح بين الرجلين، فيحمل ما بينهما من الإثم.(٢)

٤٤٤ / [٣٤٣] - عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام و محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿ وَلَا تَجْعَلُوا۟ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ ﴾.

قال: يعني الرجل يحلف أن لا يكلّم أخاه وما أشبه ذلك، أو لا يكلّم أمّه.(٣)

٤٤٥ / [٣٤٤] - عن أيّوب، قال:

سمعته يقول: لا تحلفوا بالله صادقين ولا كاذبين؛ فإنّ الله يقول: ﴿ وَلَا تَجْعَلُوا۟ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ ﴾.

قال: إذا استعان رجل برجل على صلح بينه وبين رجل، فلا يقولنّ: إنّ عليَّ يميناً أن لا أفعل؛ وهو قول الله: ﴿ وَلَا تَجْعَلُوا۟ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَـٰنِكُمْ أَن تَبَرُّوا۟

---

١). عنه بحار الأنوار: ٩٨/٧٢ ح ٢١، و٢٨١/١٠٤ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٣ ح ٢٩٤٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٨/١ ح ٤.

الكافي: ٤٤٣/٧ ح ١ بإسناده عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، من لا يحضره الفقيه: ٢٢٨/٣ ح ١٠٧٦ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٣ ح ٢٩٤٧٢، ونحو الكافي، تهذيب الأحكام: ٢٨٠/٨ ح ١٥، عنه وعن الكافي، وسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٣ ح ٢٩٤٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢٣/١٠٤ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٨/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢١٨/١ ح ٨٣٥، وكنز الدقائق: ٥٣٥/١، ومستدرك الوسائل: ٧٧/١٦ ح ١٩٢٠١.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٢٤/١٠٤ ح ٣٥، ووسائل الشيعة: ٢٢٣/٢٣ ح ٢٩٤٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٨/١ ح ٦، وكنز الدقائق: ٥٣٥/١، ونور الثقلين: ٢١٨/١ ح ٨٣٦.

فرمود: آن گفتار شخصی است که بگوید: نه، به خدا سوگند! بلی، به خدا سوگند!.

۳۴۲) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام (درباره فرمایش خداوند:) **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»**، فرمودند: منظور آن شخصی است که بین دو نفر، صلح و دوستی بر قرار می‌کند و در بین ایشان (به خاطر سوگند به خداوند) مرتکب گناه می‌شود.

۳۴۳) ـ از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السلام و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است، که درباره فرمایش خداوند: **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»**، فرمودند: منظور این است که شخصی سوگند می‌خورد تا با برادر خود سخن نگوید و معاشرتی با او نداشته باشد و یا با مادر خود تکلّمی نکند.

۳۴۴) ـ از ایّوب روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: به خدا سوگند نخورید، نه سوگند راست و نه دروغ؛ زیرا که خدای عزّ و جلّ فرموده است: **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید»**.

حضرت افزود: چنانچه شخصی برای ایجاد صلح و دوستی بین دو نفر، از دیگری کمک بخواهد، پس حقّ ندارد که بگوید: من سوگند خورده‌ام که در چنین برنامه‌هایی دخالت نکنم؛ زیرا خداوند فرموده است: **«و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید، این‌که خوبی کنید و تقوا را رعایت نمایید و بین مردم صُلح بر قرار کنید»**.

﴿وَ تَتَّقُواْ وَ تُصْلِحُواْ بَيْنَ ٱلنَّاسِ ﴾.[١]

٤٤٦ / [٣٤٥] - عن أبي الصبّاح، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِاللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَـٰنِكُمْ﴾؟

قال: هو: لا واللّه! وبلى واللّه! وكلّا واللّه! لا يعقد عليها أو لا يعقد على شيء.[٢]

قوله تعالى: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٢٦﴾ وَإِنْ عَزَمُواْ ٱلطَّلَـٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٧﴾

٤٤٧ / [٣٤٦] - عن بريد بن معاوية، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول في الإيلاء: إذا آلى الرجل من امرأته لا يقربها ولا يمسّها ولا يجمع رأسه ورأسها، فهو في سعة ما لم يمض الأربعة الأشهر، فإذا مضى الأربعة الأشهر فهو في حلّ ما سكتت عنه، فإذا طلبت حقّها بعد الأربعة الأشهر، وقف فإمّا أن يفيء فيمسّها، وإمّا أن يعزم على الطلاق فيخلّي عنها

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٢٤ ح ٣٦، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٠٠ ح ٢٩٣٦١ و ٢٩٣٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٧٩ ح ٧، ونور الثقلين: ١/٢١٨ ح ٨٣٧، ومستدرك الوسائل: ١٦/٧٧ ح ١٩٢٠٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/٢٢٤ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٢٣/٢٣٩ ح ٢٩٤٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٧٩ ح ٢.

الكافي: ٧/٤٤٣ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٣/٣٦١ ح ٤٢٧٩ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام -إلى قوله: وبلى واللّه -، تهذيب الأحكام: ٨/٢٨٠ ح ١٥، عنهم وسائل الشيعة: ٢٣/٢٣٩ ح ٢٩٤٧٢.

۳۴۵) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«خداوند شما را به خاطر سوگندهایی بیهوده خورده‌اید ، مؤاخذه نمی‌کند»**، سؤال کردم؟

فرمود: لغو و بیهوده گویی شخص این است که بگوید: نه، به خدا سوگند! بلی، به خدا سوگند! نه، به خدا سوگند! هرگز چنین نمی‌کنم، ولی بر چیزی متعهّد و پایند نباشد.

فرمایش خداوند متعال:کسانی که زنان خود را ایلاء می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌کنند که با آن‌ها، آمیزش جنسی نکنند)، حق دارند چهار ماه انتظار بکشند (و در این چهار ماه، وضعیت خود را از نظر ادامهٔ زندگی یا طلاق، روشن سازند)، پس اگر (در این فرصت،) بازگشت کنند، (چیزی بر آن‌ها نیست؛ زیرا) خداوند، آمرزنده و مهربان است (۲۲٦) و اگر تصمیم به جدایی گرفتند، (آن هم با شرایطش، مانعی ندارد)، پس خداوند شنوای داناست. (۲۲۷)

۳۴۶) ـ از بُرید بن معاویه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که درباره ایلاء، می‌فرمود: چنانچه مردی همسر خود را ایلاء کند، بر این‌که با او مجامعت و هم‌خوابی نکند، تا مدت چهار ماه فرصت دارد که از تصمیم خود برگردد و توبه نماید، ولی اگر چهار ماه سپری گشت و پشیمان نگردید، چنانچه زن ساکت و بی‌تفاوت باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما اگر مطالبهٔ حقّ خود را کند، زندانی و بازداشت می‌شود تا آن که یا برگردد و با او دوستی و نزدیکی کند و یا تصمیم بر طلاق گیرد و از بند زوجیّت آزادش نماید و پس از این‌که یکبار حیض و سپس پاک شود، بدون آن

حتّى إذا حاضت وتطهّرت من محيضها، طلّقها تطليقة من قبل أن يجامعها بشهادة عدلين، ثمّ هو أحقّ برجعتها ما لم يمض الثلاثة الأقراء.[١]

٤٤٨ / [٣٤٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

أيّما رجل آلى من امرأته، والإيلاء أن يقول الرجل: واللّه! لا أجامعك كذا وكذا، ويقول: واللّه! لأغيظنّك، ثمّ يغايظها، ولأسوءنّك، ثمّ يهجرها، فلا يجامعها، فإنّه يتربّص بها أربعة أشهر، فإن فاء -والإيفاء أن يصالح- ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾، وإن لم يفيء جُبر على الطلاق، (ولا يقع بينهما طلاق حتّى توقّف، وإن عزم الطلاق)[٢] فهي تطليقة.[٣]

٤٤٩ / [٣٤٨] - عن أبي بصير، في رجل آلى من امرأته حتّى مضت أربعة أشهر، قال: يوقف، فإن عزم الطلاق اعتدّت امرأته كما تعتدّ المطلّقة، وإن أمسك فلا بأس.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٧٠ ح ٧، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٢ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ١٥/٤٠١ ح ١٨٦٣٢.

الكافي: ٦/١٣٠ ح ١، تهذيب الأحكام: ٨/٣ ح ٣، الاستبصار: ٣/٢٥٥ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢/٣٥١ ح ٢٨٧٦٧، عوالي اللئالي: ٢/٢٩٣ ح ٥٦ قطعة منه، و٣/٤٠٥ ح ٢.

٢). ما بين القوسين لم يرد في الطبع الجديد.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٧١ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٢ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ١٥/٤٠٤ ح ١٨٦٤٢.

الكافي: ٦/١٣٠ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٣/٥٢٤ ح ٤٨٢٤، تهذيب الأحكام: ٨/٢ ح ١، الاستبصار: ٣/٢٥٢ ح ١ بتفاوت يسير في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢/٣٤٧ ح ٢٨٧٥٦.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٧١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٢ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ١٥/٤٠٧ ح ١٨٦٥٢.

که مجامعت کرده باشد، در حضور دو شاهد عادل، طلاق را جاری می‌گرداند، بعد از آن اگر مایل بود می‌تواند رجوع کند، به شرط آن که سه مرحله (پاکی از حیض) را نگذرانده باشد.

۳۴۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر مردی که همسر خود را ایلاء کند و بگوید: سوگند به خدا! با تو مجامعت و هم‌خوابی نمی‌کنم و یا بگوید: سوگند به خدا! تو را غضبناک می‌گردانم، سپس (با بی‌توجّهی نسبت به او) غضبناکش کند و یا بگوید: تو را ناراحت می‌نمایم و سپس با ترک دوستی و زناشویی ناراحتش کند، به چنین مردی چهار ماه مهلت داده می‌شود، پس اگر وفا کرد، که همان دوستی و زناشویی باشد **«پس خداوند آمرزنده و مهربان است»**.

ولی اگر وفا نکرد مجبور به طلاق می‌شود و طلاق واقع نمی‌شود، مگر بعد از توقیف و بازداشت او، پس اگر طلاق داد، یک طلاق محسوب می‌شود.

۳۴۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

مردی که با زن خود ایلاء کند و چهار ماه از آن گذشته باشد، توقیف و بازداشت می‌شود تا زنِ خود را طلاق دهد و چون طلاقش داد، باید عدّهٔ طلاق نگاه دارد، ولی اگر پشیمان شد و توبه کرد مشکلی نخواهد بود.

⟸ تهذيب الأحكام: ۷/۸ح ۲۰ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه علیه‌السلام بتفاوت يسير، ونحوه الاستبصار: ۲٥٤/۳ ح ٦، عنهما وسائل الشيعة: ۳٥٥/۲۲ح ۲۸۷۷۹.

٤٥٠ / [٣٤٩] - عن منصور بن حازم، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل آلى من امرأته، فمضت أربعة أشهر؟

قال: يوقف، فإن عزم الطلاق بانت منه وعليها عدّة المطلّقة، وإلّا كفّر يمينه وأمسكها.(١)

٤٥١ / [٣٥٠] - عن العبّاس بن هلال، عن الرضا عليه السلام [قال:]

إنّه ذكر لنا أنّ أجل الإيلاء أربعة أشهر بعد ما يأتيان السلطان، فإذا مضت الأربعة الأشهر، فإن شاء أمسك وإن شاء طلّق، والإمساك المسيس.(٢)

٤٥٢ / [٣٥١] - سئل أبو عبد الله عليه السلام: إذا بانت المرأة من الرجل، هل يخطبها مع الخطّاب؟ قال: يخطبها على تطليقتين، ولا يقربها حتّى يكفّر يمينه.(٣)

٤٥٣ / [٣٥٢] - عن صفوان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله عليه السلام في المولى إذا أبى أن يطلّق، قال: كان عليّ عليه السلام يجعل له حظيرة من قصب ويحبسه فيها، ويمنعه من الطعام، والشراب حتّى يطلّق.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١٠، وسائل الشيعة: ٣٥٦/٢٢ ذيل ح ٢٨٧٨١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٢/١ ح ١٣.

من لا يحضره الفقيه: ٥٢٥/٣ ح ٤٨٢٥، تهذيب الأحكام: ٨/٨ ح ٢١، الاستبصار: ٢٥٤/٣ ح ٧، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٥/٢٢ ح ٢٨٧٨١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١١، وسائل الشيعة: ٣٤٩/٢٢ ح ٢٨٧٦٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٣٨٣/١ ح ١٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١٢، وسائل الشيعة: ٣٥٦/٢٢ ح ٢٨٧٨٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/١ ح ١٥.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٠٤ ح ١٣، ووسائل الشيعة: ٣٥٤/٢٢ ح ٢٨٧٧٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/١ ح ١٦.

۳۴۹) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که با زن خود ایلاء کند و چهار ماه از آن گذشته باشد، سؤال کردم؟

فرمود: او توقیف و بازداشت می‌شود، پس اگر تصمیم بر طلاق گرفت و طلاق داد، از یکدیگر جدا می‌شوند و باید عدّهٔ طلاق نگاه دارد و گرنه باید کفارهٔ سوگند پرداخت کند و با زن خود معاشرت دوستانه داشته باشد.

۳۵۰) ـ از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

امام رضا علیه‌السلام فرمود: مدّت ایلاء چهار ماه می‌باشد، سپس به سلطان (حاکم و یا قاضی) مراجعه می‌کنند، پس اگر مایل بود و خواست، با هم زندگی می‌کنند و اگر نپذیرفت باید طلاق دهد؛ ضمناً معنای زندگی این است که باید همراه با زناشویی باشد.

۳۵۱) ـ از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که اگر زنی (به سبب ایلاء) از شوهرش جدا شود و مرد بخواهد رجوع کند، خطبه و عقد لازم است؟

فرمود: خطبه را جاری می‌کند، به عنوان این‌که دو مرحله طلاق واقع شده است و تا زمانی که کفاره سوگند خود را نپردازد، نمی‌تواند با او نزدیکی و زناشویی نماید.

۳۵۲) ـ و از صفوان، به نقل از بعضی از اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که با زن خود ایلاء کند و حاضر به طلاق نشود، فرمود: امام علی علیه‌السلام برای چنین شخصی، اتاقکی از نِی تهیه می‌کرد و او را در آن بازداشت و زندانی می‌نمود و از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ممنوعش می‌نمود، تا حاضر به طلاق گردد.

٤٥٤ /[٣٥٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام [قال]في الرجل إذا آلى من امرأته، فمضت أربعة أشهر ولم يفي: فهي مطلّقة، ثمّ يوقف فإن فاء فهي عنده على تطليقتين، وإن عزم فهي بائنة منه.(١)

٤٥٥ / [٣٥٤] - عن محمّد بن مسلم وعن زرارة، قالا:

قال أبو جعفر عليه السلام: القرء ما بين الحيضتين.(٢)

٤٥٦ / [٣٥٥] - عن زرارة، قال:

سمعت ربيعة الرأي وهو يقول: [إنّ من رأيي] إنّ الأقراء التي سمّى اللّه في القرآن، إنّما هي الطهر فيما بين الحيضتين، وليس بالحيض.

قال: فدخلت على أبي جعفر عليه السلام فحدّثته بما قال ربيعة، فقال: كذب ولم يقل برأيه، وإنّما بلغه عن عليّ عليه السلام. فقلت: أصلحك اللّه! أكان عليّ عليه السلام يقول ذلك؟

قال: نعم، كان يقول: إنّما القرء: الطهر، تقرأ فيه الدم فتجمعه، فإذا

⟸ الكافي: ٦ ١٣٣ ح ١٠ بإسناده عن حمّاد بن عثمان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٥٢٤/٣ ذيل ح ٤٨٢٤ مرسلاً وبتفاوت يسير، تهذيب الأحكام: ٦/٨ ح ١٣، الاستبصار: ٢٥٧/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٣٥٣/٢٢ ح ٢٨٧٧٢، و٣٥٤ ح ٢٨٧٧٥، ومستدرك الوسائل: ١٥ ٤٠٧ ح ١٨٦٥٠ عن الصدوق في المُقنع.

١). عنه بحار الأنوار: ١٧٢/١٠٤ ح ١٤، وسائل الشيعة: ٣٥٦/٢٢ ح ٢٨٧٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٣/١ ح ١٧.

تهذيب الأحكام: ٤/٨ ح ٧، الاستبصار: ٢٥٦/٣ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٣٥٢/٢٢ ح ٢٨٧٧٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١٠٤ ح ٢١، وسائل الشيعة: ٢٠٣/٢٢ ح ٢٨٣٨٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٧٥/١ ح ٩.

الكافي: ٨٨/٦ ضمن ح ٩، وتهذيب الأحكام: ١٢٢/٨ ح ٢٢ و١٢٣ ح ٢٣، وضمن ح ٢٨، الاستبصار: ٣٣٠/٣ ح ١١، وح ١٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠١/٢٢ ح ٢٨٣٨١ ـ ٢٨٣٨٣، دعائم الإسلام: ٢٩٦/٢ ح ١١١٢، عنه مستدرك الوسائل: ٣٥٣/١٥ ح ١٨٤٧٦.

۳۵۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مردی با زن خود ایلاء کرده است بر این‌که با او مجامعت و زناشویی نکند و اگر چهار ماه از آن بگذرد و رجوع ننماید، زن (در حکم) مطلّقه قرار می‌گیرد، پس مرد را توقیف و بازداشت می‌کنند، سپس اگر حاضر به دوستی و نزدیکی شد، زن در حکم دو مرحله طلاق قرار گرفته است، ولی چنانچه تصمیم بر طلاق گرفت، زن او جدا خواهد شد.

۳۵۴) ـ از محمد بن مسلم و زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«قُرء»** پاکی بین دو مرحله خون حیض می‌باشد.

۳۵۵) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از ربیعة الرأی[1] شنیدم که می‌گفت: رأی و عقیده من دربارهٔ **«الأقراء»** که خداوند در قرآن مطرح نموده، به این معنا است که یک مرحله پاکی، در بین دو مرتبه حیض می‌باشد. سپس به حضور امام باقر علیه‌السلام شرفیاب شدم و آنچه را که از ربیعه شنیده بودم، بیان کردم.

حضرت فرمود: دروغ گفته است، این مطلب را با رأی و عقیده خود نگفته است، بلکه آن را از امام علی علیه‌السلام دریافت کرده است.

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! آیا امام علی علیه‌السلام چنین مطلبی را بیان نموده است؟

فرمود: بلی، می‌فرمود: همان معنای **«قُرء»** پاکی از خون می‌باشد، که خون در مدّت پاکی، جمع و نگهداری می‌شود، تا وقتی که زمان حیض فرا رسد و پاکی را نابود کند.

---

۱). او ابو عثمان، ربیعة بن فرّوخ تیمی است که با نظریه خود و قیاس در احکام عمل می‌کرد و در مدینه مُفتی اهل سنّت بود. تاریخ بغداد: ج ۸ ص ۴۲۰ شماره ٤٥٣١ و تهذیب التهذیب: ج ۳ ص ۲۵۸ شماره ٤٩١.

جائت [حاضت] قذفته.

قلت: أصلحك اللّه! رجل طلّق امرأته طاهراً من غير جماع بشهادة عدلين؟

قال: إذا دخلت في الحيضة الثالثة فقد انقضت عدّتها وحلّت للأزواج.

قال: قلت: إنّ أهل العراق يروون عن عليّ عليه السلام أنّه كان يقول: هو أحقّ برجعتها ما لم تغتسل من الحيضة الثالثة. فقال: كذبوا، قال: وكان عليّ عليه السلام يقول: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة، فقد انقضت عدّتها.(١)

٤٥٧ / [٣٥٦] - وفي رواية ربيعة الرأي: ولا سبيل له عليها، وإنّما القرء ما بين الحيضتين، وليس لها أن تتزوّج حتّى تغتسل من الحيضة الثالثة، فإنّك إذا نظرت في ذلك لم تجد الأقراء إلّا ثلاثة أشهر، فإذا كانت لا تستقيم ممّا تحيض في الشهر مراراً، وفي الشهر مرّة، كان عدّتها عدّة المستحاضة ثلاثة أشهر، وإن كانت تحيض حيضاً مستقيماً فهو في كلّ شهر حيضة، بين كلّ حيضة شهر، وذلك القرء.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١٠٤ ح ٢٢، وسائل الشيعة: ٣١٠/٢٢ ذيل ح ٢٨٤٠٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٥/١ ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١٥ ح ١٨٤٨٢، و٣٥٣ ح ١٨٤٧٩ و٣٥٥ ح ١٨٤٨٦ قِطَع منه فيها.

الكافي: ٨٦/٦ ح ١ ـ من قوله: قلت: أصلحك اللّه ـ، و٨٩ ح ١ ـ إلى قوله: جاء المحيض دفقه ـ، عنه وسائل الشيعة: ٢٠١/٢٢ ح ٢٨٣٨٤، عوالي اللئالي: ١٤١/٢ (المسلك الرابع في أحاديث ...)، مجمع البيان: ٣٢٦/١ بتفات، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٢ ح ٢٨٤٠٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٧/١٠٤ ذيل ح ٢٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٥/١ ذيل ح ١٠، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١٥ ح ١٨٤٨٧.

الكافي: ٨٨/٦ ح ٩، تهذيب الأحكام: ١٢٣/٨ ح ٢٨، الاستبصار: ٣٢٧/٣ ح ٤، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٤/٢٢ ح ٢٨٣٩٣.

عرض کردم: خداوند امور شما را اصلاح نماید! مردی همسر خود را در حالت پاکی و بدون آن که مجامعت و نزدیکی کرده باشد، در حضور دو شاهد عادل طلاق می‌دهد (حکمش چگونه است)؟

فرمود: موقعی که دو مرحله حیض دید و مرحلهٔ سوم نیز حیض شود، عدّهٔ طلاقش پایان یافته و می‌تواند (با هر کسی که بخواهد) ازدواج کند.

گفتم: اهالی عراق از امام علی علیه‌السلام روایت کرده‌اند: تا زمانی که حیض سوم پایان نیافته و غسل نکرده، شوهر قبلی او در رجوع اولویت دارد.

فرمود: دروغ گفته‌اند، امام علی علیه‌السلام می‌فرمود: چنانچه زن مرحله سوم خون را ببیند، عدّه‌اش پایان یافته است.

۳۵۶) ـ و در روایت ربیعة الرأی آمده: مرد حقّ رجوع به زن را ندارد و همانا **«قُرء»** ما بین دو مرحله دیدن خون حیض می‌باشد و همچنین گفته است: زن حقّ شوهر کردن ندارد، مگر بعد از غسل از حیض سوم.

پس موقعی که تو خوب به فتواها دقّت کنی در می‌یابی که **«أقراء»**، سه مرحله دیدن خون حیض است و باید سه مرحله به طول انجامد، بنابراین اگر زن عادت ماهیانه منظّمی نداشته باشد، بلکه چه بسا چند بار و یا فقط یک بار در یک ماه خون ببیند، عدّهٔ او همانند عدّه مستحاضه می‌باشد که سه ماه خواهد بود، ولی اگر عادت ماهیانه‌اش منظّم باشد، در هر ماه یک بار خون حیض می‌بیند و بین هر دو مرحله حیض یک ماه فاصله می‌شود و منظور از **«قُرء»** همین مورد اخیر می‌باشد.

٤٥٨ / [٣٥٧] - قال ابن مسكان، عن أبي بصير، قال:

العدّة التي تحيض وتستقيم، حيضها ثلاثة أقراء، وهي ثلاث حيض.(١)

٤٥٩ / [٣٥٨] - وقال أحمد بن محمّد: القرء هو الطهر، إنّما يقرأ فيه الدم حتّى إذا جاء الحيض دفعتها.(٢)

٤٦٠ / [٣٥٩] - عن محمّد بن مسلم، قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام في رجل طلّق امرأته، متى تبين منه؟

قال: حين يطلع الدم من الحيضة الثالثة.(٣)

قوله تعالى: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓا۟ إِصْلَٰحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ ٱلَّذِى عَلَيْهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٨﴾﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٥/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٥٢/١٥ ح ١٨٤٧٣ بحذف الذيل، و٣٥٣ ح ١٨٤٧٧ بتمامه.
تهذيب الأحكام: ١٢٦/٨ ح ٣٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٣٤ عن أبي بصير، الاستبصار: ٣٣٠/٣ ح ٩، وح ١٠، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٢/٢٢ ح ٢٨٣٨٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ذيل ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٣٥٣/١٥ ح ١٨٤٧٨.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٣.
الكافي: ٨٨/٦ ح ١١ بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٤/٨ ح ٣٠، الاستبصار: ٣٢٨/٣ ح ٦، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠٥/٢٢ ح ٢٨٣٩٥، و٢١٠ ح ٢٨٤١٠.

۳۵۷) ـ ابن مسکان، روایت کرده است، که گفت:

ابو بصیر گفته است: عدّهٔ زنی که خون حیض می‌بیند و عادت ماهیانه‌اش منظّم است، سه **«قُرء»** می‌باشد، که سه مرحله دیدن خون حیض خواهد بود.

۳۵۸) ـ و از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

«قُرء» همان پاکی است، که از خون حیض پاک شود و چون خون حیض جاری گردد، پاکی را از بین می‌برد.

۳۵۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر عليه‌السلام در مورد مردی سؤال کردم که همسر خود را طلاق داده، پس چه زمانی از یکدیگر جدای قطعی می‌شوند؟

فرمود: موقعی که خون حیض را در مرحلهٔ سوم ببیند.

فرمایش خداوند متعال: زنان طلاق داده شده، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهیانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند (و عدّه نگاه دارند) و اگر به خدا و روز قیامت، ایمان دارند، برای آن‌ها حلال نیست که آن‌چه را خدا در رحم‌های ایشان آفریده، کتمان کنند. و همسرانشان، برای بازگرداندن آن‌ها (و از سرگرفتن زندگی زناشویی) در این مدت (از دیگران) سزاوارتر خواهند بود، در صورتی که خواهان اصلاح باشند و برای آنان، همانند وظایفی که بر دوش آن‌ها می‌باشد، حقوق شایسته‌ای قرار داده شده و مردان بر آنان برتری دارند و خداوند توان‌مندِ حکیم است. (۲۲۸)

٤٦١ / [٣٦٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِىٓ أَرْحَامِهِنَّ﴾، يعني لا يحلّ لها أن تكتم الحمل إذا طلّقت وهي حبلى، والزوج لا يعلم بالحمل، فلا يحلّ لها أن تكتم حملها، وهو أحقّ بها في ذلك الحمل ما لم تضع.[1]

٤٦٢ / [٣٦١] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
المطلّقة تبين عند أوّل قطرة من الحيضة الثالثة.[2]

٤٦٣ / [٣٦٢] - عن عبد الرحمن بن أبي عبد اللّه، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في المرأة إذا طلّقها زوجها، متى تكون أملك بنفسها؟

قال: إذا رأت الدم من الحيضة الثالثة فقد بانت.[3]

٤٦٤ / [٣٦٣] - قال زرارة: قال أبو جعفر عليه السلام:
الأقراء هي الأطهار، قال: القرء ما بين الحيضتين.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٥، ووسائل الشيعة: ١٩٦/٢٢ ح ٢٨٣٧١ والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٢١/١ ح ٨٥٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١٥ ح ١٨٤٨٣.

الكافي: ٨٧/٦ ح ٣ بإسناده عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٦/٢٢ ح ٢٨٣٩٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٦، ومستدرك الوسائل: ٣٥٥/١٥ ح ١٨٤٨٤.

الكافي: ٨٧/٦ ح ٢ و٦ بإسنادهما عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام ـ فيه من قوله: إذا رأت الدم ـ، عنهما وسائل الشيعة: ٢٠٥/٢٢ ح ٢٨٣٩٦، و٢٠٦ ح ٢٨٣٩٨.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٦/١ ح ١٧.

۳۶۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و زنانی که طلاق داده شده‌اند، باید سه مرحله پاکی از خون حیض را عدّه نگاه دارند و جایز نیست که آنچه را خداوند در رحِم ایشان آفریده (حاملگی خود را) کتمان نمایند».**

فرمود: منظور این است که زن در صورتی که طلاق داده شده، اگر آبستن باشد و شوهر نداند، حقّ ندارد حاملگی خود را کتمان نماید، با توجّه بر این‌که مرد، تا زمانی که همسرش آبستن باشد و زایمان نکرده، در اولویت می‌باشد.

۳۶۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: زنی که طلاق داده شده، در اولین لحظهٔ دیدن خون حیض، در مرحله سوم از مرد خود جدا خواهد شد.

۳۶۲) ـ از عبد الرحمان بن ابی عبد اللّه روایت کرده است که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ زنی که شوهرش او را طلاق داده، سؤال شد: چه وقت می‌تواند آزاد و مالک وجود خود باشد؟

فرمود: زن در اولین لحظهٔ دیدن خون حیض، در مرحلهٔ سوم، از مرد خود جدا خواهد شد.

۳۶۳) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«أقراء»** به معنای پاکی از خون حیض است.

و (نیز) فرمود: **«قُرء»** پاکی بین دو مرحله دیدن خون حیض می‌باشد.

قوله تعالى: ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٢٩﴾﴾

٤٦٥ / [٣٦٤] - عن عبد الرحمن، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في الرجل إذا تزوّج المرأة، قال: أقرّت بالميثاق الذي أخذ الله ﴿فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾.(١)

٤٦٦ / [٣٦٥] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

المرأة التي لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره التي تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق الثالثة، فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، إنّ الله جلّ وعزّ يقول: ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾، والتسريح هو التطليقة الثالثة.(٢)

← الكافي: ٨٩/٦ ح ٢ و٣ فيهما القطعة الثانية منه، وح ٤ القطعة الأولى منه، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٢٢/٨ ح ٢٢ و٢٣، و١٢٣ ح ٢٤ عن أبي عبد الله عليه السلام، والاستبصار: ٣٣٠/٣ ح ١١ - ١٣، عنه وسائل الشيعة: ٢٠١/٢٢ ح ٢٨٣٨١ ـ ٢٨٣٨٣، عوالي اللئالي: ٣٨٥/٣ ح ٥٢ نحو الكافي.

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٤/١٠٤ ح ٦٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/١ ح ٤.

الكافي: ٥٠١/٥ ح ٥ بإسناده عن عبد الرحمان بن أعين قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ....، عنه وسائل الشيعة: ١١٦/٢٠ ح ٢٥١٧٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/١٠٤ ح ٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٨/١ ح ٥.

الكافي: ٧٦/٦ ح ٢، تهذيب الأحكام: ٣٣/٨ ح ١٧ بتفاوت فيهما، الاستبصار: ٢٧٤/٣ ح ١٥، عنهم وسائل الشيعة: ١١٨/٢٢ ح ٢٨١٥٩.

فرمایش خداوند متعال: طلاق، (طلاقی که مرد حق رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه است (که در هر مرتبه) باید همسر خود را به طور شایسته نگاهداری کند (و با او دوستی و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود) و برای شما حلال نیست که چیزی از آن‌چه به آن‌ها داده‌اید، پس بگیرید، مگر این‌که هر دو همسر، بترسند که حدود الهی را اجرا نکنند، که اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آن‌ها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد)، این‌ها حدود الهی است پس از آن، تجاوز نکنید و هر کسی که از آن تجاوز کند، ستمگر خواهد بود. (۲۲۹)

۳۶۴) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه السلام شنیدم دربارهٔ مردی که ازدواج کرده، می‌فرمود: او بر عهد و میثاقی که خداوند از او گرفته، اقرار کرده است که فرموده: «**پس یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند و طلاقش دهد**».

۳۶۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: آن زنی که شوهرش بر او (حرام گشته) حلال نمی‌شود، مگر آن که به دیگری شوهر کند، پس اگر این شوهر بعدی طلاقش داد، می‌تواند با اولی ازدواج نماید و آن به این صورت می‌باشد: یک مرتبه طلاقش داده و به او رجوع کرده، سپس طلاق (دوم) داد و باز هم رجوع نمود و بعد از آن نیز طلاق سوم داد، دیگر حق رجوع ندارد، مگر آن که به دیگری شوهر نماید، همان طوری که خداوند فرموده است: «**طلاق دو مرتبه است و بعد از آن یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند**»، که معنای «**تسریح**» همان طلاق سوم می‌باشد.

٤٦٧ / [٣٦٦] - قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ ﴾[١]، قال: هي هاهنا التطليقة الثالثة، فإن طلّقها الأخير فلا جناح عليهما أن يتراجعا بتزويج جديد.[٢]

٤٦٨ / [٣٦٧] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ اللّه تعالى يقول: ﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَٰنٍ ﴾، والتسريح بالإحسان هي التطليقة الثالثة.[٣]

٤٦٩ / [٣٦٨] - عن سماعة بن مهران، قال:

سألته عن المرأة التي لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره؟

قال: هي التي تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق ثمّ تراجع، ثمّ تطلّق الثالثة، فهي التي لا تحلّ لزوجها حتّى تنكح زوجاً غيره، وتذوق عسيلته ويذوق عسيلتها؛ وهو قول اللّه: ﴿ ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَٰنٍ ﴾، فإنّ التسريح بالإحسان، بالتطليقة الثالثة.[٤]

٤٧٠ / [٣٦٩] - عن أبي القاسم الفارسي، قال:

قلت للرضا عليه السلام: جعلت فداك! إنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿ فَإِمْسَاكٌۢ

---

١). سورة البقرة: ٢/٢٣٠.

٢). سورة البقرة: ٢/٢٣٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٨ ح ٧.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٨٨ ح ٨.

الكافي: ٦/٧٦ ح ٣ بإسناده عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، وح ٥ باختصار، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٨/٣٣ ح ١٧، والاستبصار: ٣/٢٧٤ ح ١٥، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢/١١٤ ح ٢٨١٥٢، و١١٨ ح ٢٨١٥٩، دعائم الإسلام: ٢/٢٩٧ ح ١١١٥، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام، عنه مستدرك الوسائل: ١٥/٣٢٧ ح ١٨٣٩٨، النوادر للأشعري: ١١٢ ح ٢٧٦، عنه البحار: ١٠٤/١٣٨ ح ٧.

۳۶۶) ـ (ابو بصیر) روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام درباره، فرمایش خداوند: **«و اگر او را طلاق داد پس برای او حلال نیست که با آن زن نکاح کند، مگر آن‌که شوهری دیگر انتخاب کند»**، فرمود: منظور از این آیه، در جایی است که زن سه طلاقه گشته، که اگر شوهر بعدی طلاقش داد، بر این زن و شوهر قبلی او مشکلی نیست که به یکدیگر رجوع نمایند و ازدواج جدید کنند.

۳۶۷) ـ ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: **«طلاق دو مرتبه است پس بعد از آن یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند»**، که معنای **«تَسْرِیحٌ بِإِحْسَـٰنٍ»**، همان سه طلاقه شدن همسر می‌باشد.

۳۶۸) ـ از سماعة بن مهران روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق و یا امام کاظم علیهما السلام) درباره آن زنی که شوهرش بر او حلال نیست، مگر آن که به دیگری شوهر کند، سؤال کردم؟

فرمود: آن زنی است که یک مرتبه طلاقش داده و به او رجوع کرده، سپس طلاق (دوم) داد و باز هم رجوع نمود و بعد از آن نیز طلاق سوم داد، که دیگر حق رجوع ندارد، مگر آن که به دیگری شوهر نماید و از یکدیگر کامیاب شوند، همان طوری که خداوند فرموده است: **«طلاق دو مرتبه است پس بعد از آن یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند»**، که معنای **«تَسْرِیحٌ»** همان طلاق سوم می‌باشد.

۳۶۹) ـ از ابو القاسم فارسی روایت کرده است، که گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! خداوند در کتابش می‌فرماید: **«پس بعد**

بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُۢ بِإِحْسَٰنٍ ﴾ وما يعني بذلك؟

قال: أمّا الإمساك بالمعروف، فكفّ الأذى و إجباء [إحباء] النفقة، وأمّا التسريح بإحسان، فالطلاق على ما نزل به الكتاب.(١)

٤٧١ / [٣٧٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

لا ينبغي لمن أعطى اللّه شيئاً أن يرجع فيه، وما لم يعط للّه وفي اللّه فله أن يرجع فيه، نحلة كانت أو هبة، جيزت أو لم تجز، [ولا يرجع الرجل فيما يهب لامرأته، ولا المرأة فيما تهب لزوجها، جيزت أو لم تجز](٢)، أليس اللّه يقول: ﴿ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ شَيْـًٔا ﴾؟ وقال: ﴿ فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَىْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيٓـًٔا مَّرِيٓـًٔا ﴾(٣).(٤)

٤٧٢ / [٣٧١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

سألته عن المختلعة، كيف يكون خلعها؟

فقال: لا يحلّ خلعها حتّى تقول: واللّه! لا أبرّ لك قسماً، ولا أطيع لك أمراً، ولأوطئنّ فراشك ولأدخلنّ عليك بغير إذنك، فإذا هي قالت ذلك، حلّ خلعها،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/١٠٤ ح ٦٧، وسائل الشيعة: ٥١٢/٢١ ح ٢٧٧٢٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٨٩/١ ح ٩.

٢). ما بين المعقوفتين لم يرد في الطبع الجديد.

٣ سورة النساء: ٤/٤.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٣ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٠/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٦٩/١٤ ح ١٦١١٩ فيه إلى قوله: أو لم تجز وفيه: حيزت او لم تحز، بدل جيزت او لم تجز، و ٧١ ح ١٦١٢٥ القطعة الأخيرة منه.

الكافي: ٣٠/٧ ح ٣ بإسناده عن زرارة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٥٢/٩ ح ١، والاستبصار: ١١٠/٤ ح ١٧، عنهم وسائل الشيعة: ٢٣١/١٩ ح ٢٤٤٧٩.

از آن، یا باید درست با زن زندگی کند و یا او را به نیکویی رها کند»، معنا و مقصود آن چیست؟

فرمود: اما «**فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ**» یعنی، (به او) اذیّت و آزار نرساند و هزینه زندگی او را بدون نقصان و بدون منّت تأمین کند؛ و اما «**تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ**» آن طلاقی می‌باشد که کتاب (و سنّت) بیان نموده است.

۳۷۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: سزاوار نیست چیزی را که انسان در راه خدا داده، پشیمان شود و پس بگیرد، ولی آنچه را که برای خدا و در راه او نداده می‌تواند پس بگیرد، خواه آن که به عنوان مهریه باشد و یا هدیه و بخشش و یا اینکه قابل تصرّف باشد یا نباشد.

همچنین چیزی را که مرد به همسر خود داده است و یا زن به شوهر خود داده - قابل حیازت و تصرّف باشد یا نباشد - حقّ رجوع ندارند؛ مگر خداوند متعال نفرموده است: «**پس برای شما حلال نیست پس گرفتن مقداری از آنچه را که به همسرانتان داده‌اید**»؟ و نیز فرموده است: «**چنانچه همسرانتان با رغبت و رضایت چیزی را به شما دادند، بخورید که نوش جانتان و گوارایتان باد**».

۳۷۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ طلاق خُلع سؤال کردم که چگونه واقع می‌شود؟

فرمود: طلاق خُلع همسر صحیح نیست، مگر آن که زن (به شوهر) خود بگوید: به خداوند سوگند! هیچ موقع به سوگند تو اهمیّتی نمی‌دهم، فرمان تو را رعایت و اطاعت نمی‌کنم، مردی دیگر را در رختخواب تو وارد می‌گردانم و بدون اجازه تو بر تو وارد می‌شوم، هنگامی که چنین نکاتی را بگوید، طلاق خلع او، حلال واقع خواهد شد.

وحلّ له ما أخذ منها من مهرها وما زاد، وهو قول اللّه تعالى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِ﴾، وإذا فعل ذلك فقد بانت منه بتطليقة، وهي أملك بنفسها، إن شاءت نكحته، وإن شاءت فلا، فإن نكحته فهي عنده على ثنتين.(١)

٤٧٣ / [٣٧٢] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ﴾، فقال: إنّ اللّه غضب على الزاني فجعل له جلد مائة، فمن غضب عليه فزاد فأنا إلى اللّه منه بريء، فذلك قوله: ﴿تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾.(٢)

٤٧٤ / [٣٧٣] - عن عبد اللّه بن فضالة، عن العبد الصالح عليه السلام قال:

سألته عن رجل طلّق امرأته عند قرئها تطليقة، ثمّ لم يراجعها ثمّ طلّقها عند قرئها الثالثة فبانت منه، أله أن يراجعها؟

قال: نعم، قلت: قبل أن يتزوّج زوجاً غيره؟

قال: نعم، قلت له: فرجل طلّق امرأته تطليقة ثمّ راجعها ثمّ طلّقها ثمّ راجعها ثمّ طلّقها؟ قال: لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٦٣ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٢/٢٨٢ ح ٢٨٥٩٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٠ ح ٦، ونور الثقلين: ١/٢٢٤ ح ٨٦٣.

الكافي: ٦/١٣٩ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٣/٥٢٣ ح ٤٨٢١، وتهذيب الأحكام: ٨/٩٥ ح ١، والاستبصار: ٣/٣١٥ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢٢/٢٨٠ ح ٢٨٥٩٠، عوالي اللئالي: ٣/٣٩٥ ح ١٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٥٢ ح ٤٢، ووسائل الشيعة: ٢٨/١٨ ح ٣٤٣١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٠ ح ١، ونور الثقلين: ١/٢٢٤ ح ٨٦٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٥٥ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٢ ح ٨.

و آنچه را که مرد از زن در برابر طلاقش بگیرد - خواه مهریه باشد و یا بیشتر از آن - جایز و حلال می‌باشد؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده:) **«و برای ایشان مشکلی نیست نسبت به آنچه انجام داده است»**.

و موقعی که چنین جریانی انجام پذیرد، زن از مرد جدا گشته و زن نسبت به خود مالک و اختیاردار می‌باشد اگر مایل بود با مرد (مجدداً) ازدواج می‌کند و اگر مایل نبود خیر، پس اگر به همان مرد شوهر کند، این زن نزد او در دو مرحله (نکاح) می‌باشد.

۳۷۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«(آنچه گذشت، بیان) احکام و حدود الهی است، از آن تجاوز نکنید که هر کس از حدود خداوند تجاوز نماید، ستمگر خواهد بود»**، فرمود: به راستی خداوند بر زناکار غضب نموده و برای مجازاتش یکصد ضربه شلاّق قرار داده است، پس هر کسی که بر او غضب کند و بیش از آن را بزنند، من در پیشگاه خداوند از او بیزار خواهم بود؛ و این همان فرمایش خداوند متعال است (که فرموده): **«آن‌ها احکام و حدود الهی است، از آن تجاوز نکنید»**.

۳۷۳) ـ از عبداللّه بن فضاله روایت کرده است، که گفت:

از امام کاظم علیه‌السلام درباره مردی سؤال کردم که همسر خود را هنگام پاکی از خون حیض، طلاق داده و رجوع نکرده، سپس هنگام پاکی سوم نیز او را طلاق داد و از یکدیگر جدا شدند، آیا می‌تواند به او رجوع نماید؟

فرمود: بلی. عرض کردم: آیا پیش از آن که زن با مردی دیگر ازدواج کند؟!

فرمود: بلی. گفتم: بنابراین اگر مردی زن خود را یک بار طلاق دهد و رجوع نماید، سپس طلاق دهد و رجوع کند، مرتبه سوم نیز طلاق دهد، چگونه است؟!

فرمود: حلال نیست، مگر آن که با مردی دیگر، ازدواج نماید (سپس اگر طلاقش داد، می‌تواند با اولی ازدواج نماید).

٤٧٥ / [٣٧٤] - عن أبي بصير قال:

سألت أبا جعفر عليه السلام عن الطلاق التي لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره؟

قال لي: أخبرك بما صنعت أنا بامرأة كانت عندي فأردت أن أطلّقها فتركتها حتّى إذا طمثت ثمّ طهرت، طلّقتها من غير جماع بشاهدين، ثمّ تركتها حتّى إذا كادت أن تنقضي عدّتها، راجعتها ودخلت بها ومسستها وتركتها حتّى طمثت وطهرت ثمّ طلّقتها بغير جماع بشاهدين، ثمّ تركتها حتّى إذا كادت أن تنقضي عدّتها، راجعتها ودخلت بها ومسستها، ثمّ تركتها حتّى طمثت فطهرت ثمّ طلّقتها بشهود من غير جماع، وإنّما فعلت ذلك بها لأنّه لم يكن لي بها حاجة.[1]

قوله تعالى: فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣٠﴾

٤٧٦ / [٣٧٥] - عن الحسن بن زياد، قال:

سألته عن رجل طلّق امرأته فتزوّجت بالمتعة، أتحلّ لزوجها الأوّل؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٦٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/١ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ٣٢٤/١٥ ح ١٨٣٨٧.

الكافي: ٧٥/٦ ح ١، تهذيب الأحكام: ٤١/٨ ح ٤٤ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ١١٩/٢٢ ح ٢٨١٦١.

۳۷۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام در مورد طلاقی که رجوع در آن حلال نیست، مگر آن که زن با مردی دیگر ازدواج کند، سؤال کردم؟

فرمود: بر آنچه در رابطه با خانمی که انجام داده‌ام، تو را آشنا می‌نمایم: موقعی که خواستم او را طلاق دهم، رهایش کردم تا خون حیض دید و چون پاک شد بدون آن که بعد از آن با او نزدیکی کرده باشم، در حضور دو شاهد عادل طلاقش دادم، پس از آن رهایش نمودم تا اواخر عدّه‌اش رسید سپس رجوع کرده و با او مجامعت کردم، باز رهایش نمودم تا خون حیض دید و چون پاک شد نیز بدون آن که نزدیکی کرده باشم، در حضور دو شاهد عادل طلاقش دادم و به حال خود رهایش کردم، موقعی که به نزدیکی پایان عدّه‌اش رسید، رجوع کرده و زناشویی انجام دادم، باز هم رهایش نمودم تا خون حیض دید و چون پاک شد نیز بدون آن که نزدیکی کرده باشم، در حضور دو شاهد عادل طلاقش دادم، اما دلیل این‌که با او چنین کردم؛ چون (مشکلاتی داشت و برای ادب و تربیت او ناچار به این برخورد بودم و چندان) نیازی به او نداشتم.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر (بعد از دو مرحله طلاق و رجوع) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود، مگر این‌که همسر دیگری را انتخاب کند (و با او آمیزش نماید)، پس اگر (همسر دوم) او را طلاق داد، گناهی ندارد که بازگشت کنند، در صورتی که امیدوار باشند که حدود الهی را محترم می‌شمارند، این‌ها حدود الهی است که خداوند آن را برای گروهی که آگاه هستند، بیان می‌نماید. (۲۳۰)

۳۷۵) ـ از حسن بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

به آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرده، سپس او را به نوعی طلاق داده و مرد دیگری با او ازدواج موقّت کرد، آیا برای

قال: لا، لا تحلّ له حتّى تدخل في مثل الذي خرجت من عنده، وذلك قوله تعالى: ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُۥ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾، والمتعة ليس فيها طلاق.[1]

٤٧٧ / [٣٧٦] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن الطلاق التي لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره؟

قال: هو الذي يطلّق ثمّ تراجع -والرجعة هو الجماع-، ثمّ يطلّق ثمّ يراجع ثمّ يطلّق الثالثة، فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره. وقال: الرجعة، الجماع، وإلّا فهي واحدة.[2]

٤٧٨ / [٣٧٧] - عن عمر بن حنظلة، عنه عليه السلام قال:

إذا قال الرجل لامرأته: أنت طالقة، ثمّ راجعها، ثمّ قال: أنت طالقة، ثمّ راجعها ثمّ قال: أنت طالقة، لم تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فإن طلّقها ولم يشهد فهو يتزوّجها إذا شاء.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٧٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٢٥/١ ح ٨٧٠، ومستدرك الوسائل: ٣٢٨/١٥ ح ١٨٤٠٢.

كتاب درست بن أبي منصور (المطبوع ضمن الأصول الستّة عشر): ١٦٥ بإسناده عن الحسن الصيقل، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٥ ح ١٨٤٠٤، ونحوه تهذيب الأحكام: ٣٤/٨ ح ٢٢ والاستبصار: ٢٧٥/٣ ح ٢٠، عنهما وسائل الشيعة: ١٣٢/٢٢ ح ٢٨١٩٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٧١، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٢/١ ح ١١، ومستدرك الوسائل: ٣٢٣/١٥ ح ١٨٣٨٦، و ٣٣١ ح ١٨٤١١.

الكافي: ٧٤/٦ ح ٥ بإسناده عن إسحاق بن عمّار، عن أبي الحسن عليه السلام، فيه القطعة الأخيرة منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٦/١٠٤ ح ٧٢، ووسائل الشيعة: ١٢٣/٢٢ ح ٢٨١٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٢، ومستدرك الوسائل: ٢٨٩/١٥ ح ١٨٢٧٣.

او ازدواج با شوهر اولش حلال می‌باشد؟

فرمود: نه، مگر این‌که با شوهر دوم ازدواج (دائم) کند (که بعد از طلاق اگر طلاقش دهد حق رجوع دارد)؛ زیرا خداوند متعال فرموده است: **«پس چنانچه شوهر، همسر خود را طلاق دهد، رجوع برایش جایز نیست، مگر آن که به دیگری شوهر کند، پس اگر دومی طلاقش داد مانعی نیست که با شوهر اولی ازدواج کند، اگر احتمال دهند که می‌توانند به حدود و احکام خداوند اهمیّت داده و آن را اجرا کنند»**، ضمناً در نکاح متعه و ازدواج موقّت، طلاقی نمی‌باشد (و تا زمانی که زناشویی و سپس طلاق نباشد، برای نفر اول حلال نمی‌شود).

۳۷۶) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد طلاقی که رجوع در آن حلال نیست، مگر آن که زن با مردی دیگر ازدواج کند، سؤال کردم؟

فرمود: آن در موردی است که او طلاق داده و (پیش از تمام شدن عدّه) رجوع و زناشویی نموده، پس از آن دو مرتبه طلاق داد و رجوع نمود تا مرتبه سوم، که دیگر بر او حلال نمی‌باشد مگر آن که به دیگری شوهر کند (و طلاقش دهد).

۳۷۷) ـ از عمر بن حنظله روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی به همسر خود بگوید: تو را طلاق دادم، سپس به او رجوع کند، دو مرتبه طلاقش دهد و رجوع نماید و نیز مرتبه سوم طلاقش دهد، دیگر برای او حلال نمی‌باشد، مگر آن که به دیگری شوهر کند، پس اگر شوهر بعدی طلاقش داد و رجوع نکرد، می‌تواند در صورت تمایل با شوهر اولی ازدواج نماید.

٤٧٩ / [٣٧٨] - محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام في رجل طلّق امرأته ثمّ تركها حتّى انقضت عدّتها ثمّ يزوّجها ثمّ طلّقها من غير أن يدخل بها حتّى فعل ذلك بها ثلاثاً، قال: لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره.[1]

٤٨٠ / [٣٧٩] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل طلّق امرأته طلاقاً لا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، فتزوّجها عبد ثمّ طلّقها، هل يهدم الطلاق؟

قال: نعم، لقول الله تعالى: ﴿ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ ﴾، وهو أحد الأزواج.[2]

٤٨١ / [٣٨٠] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله، عن أمير المؤمنين عليهما السلام، قال:

إذا أراد الرجل الطلاق، طلّقها من قبل عدّتها في غير جماع، فإنّه إذا طلّقها واحدة ثمّ تركها حتّى يخلو أجلها وشاء أن يخطب مع الخطّاب، فعل، فإن راجعها قبل أن يخلو الأجل أو العدّة فهي عنده على تطليقة، فإن طلّقها الثانية فشاء أيضاً أن يخطب مع الخطّاب إن كان تركها حتّى يخلو أجلها، وإن شاء راجعها قبل أن ينقضي أجلها، فإن فعل فهي عنده على تطليقتين، فإن

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٣، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/١٥ ح ١٨٣٨١.

تهذيب الأحكام: ٦٥/٨ ح ١٣٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ١٣٤ عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوهما الاستبصار: ٢٩٧/٣ ح ٥ و ٦، عنهما وسائل الشيعة: ١١١/٢٢ ح ٢٨١٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ٣٢٩/١٥ ح ١٨٤٠٥.

الكافي: ٤٢٥/٥ ح ٣، عنه وسائل الشيعة: ١٣٣/٢٢ ح ٢٨٢٠٤، النوادر للأشعري: ١١٢ ح ٢٧٧، عنه البحار: ١٣٩/١٠٤ ح ٨.

۳۷۸) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که همسر خود را طلاق داده و بعد از سپری شدن عدّه‌اش با او ازدواج کرده ولی بدون عمل مجامعت طلاقش داده و این برنامه را سه مرتبه انجام داده، (سؤال کردم؟).

فرمود: بر او حلال نمی‌باشد مگر آن که به دیگری شوهر کند (و طلاقش دهد).

۳۷۹) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی سؤال کردم که همسر خود را به نوعی طلاق داده که دیگر بر او حلال نمی‌باشد، بعد از آن، زن با عبد و غلامی (زر خرید) ازدواج کرد و طلاقش داد، آیا اثر آن طلاق قبلی را از بین برده و بی‌اثر می‌نماید؟

فرمود: بلی، چون خداوند فرموده است: **«مگر آن‌که شوهری دیگر با او نکاح کند»** و غلام هم یکی از شوهران می‌باشد.

۳۸۰) ـ از عبداللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هنگامی که مردی بخواهد همسر خویش را طلاق دهد و او را پیش از ورود به عادت ماهیانه‌اش - بدون آن که نزدیکی کرده باشد - طلاق داده و رهایش کند تا عدّه‌اش سپری گردد، چنانچه بخواهد (بعد از عدّه) رجوع و دوستی نماید، باید همانند یک فرد بیگانه، همچون دیگران از او خواستگاری نماید.

ولی اگر پیش از سپری شدن عدّه‌اش به او رجوع کرد (مانعی ندارد و) با یکدیگر زندگی می‌کنند، اما اگر باز هم او را طلاق داد و رجوع نکرد، همانند دیگران از او خواستگاری می‌کند، مگر آن که پیش از پایان عدّه‌اش رجوع کرده باشد (که مانعی ندارد و همانند قبل، زن و شوهر هستند) و این طلاق دوم محسوب می‌شود، اما اگر باز هم طلاقش داد، سه طلاقه شده است و دیگر حقّ

طلّقها ثلاثاً فلا تحلّ له حتّى تنكح زوجاً غيره، وهي ترث وتورث ما كانت في الدم في التطليقتين الأوّلتين.(١)

قوله تعالى: ﴿وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُم بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (٢٣١)

٤٨٢ / [٣٨١] - عن زرارة وحمران ابني أعين، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام وأبي عبد الله عليه السلام، قالوا:

سألناهما عن قوله تعالى: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾؟

فقالا: هو الرجل يطلّق المرأة تطليقة واحدة، ثمّ يدعها حتّى إذا كان آخر عدّتها راجعها، ثمّ يطلّقها أخرى فيتركها مثل ذلك، فنهيه عن ذلك.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٣/١ ح ١٥، ومستدرك الوسائل: ٣٢٢/١٥ح ١٨٣٧٩، و١٩٨/١٧ ح ٢١١٣٨ قطعتان منه.

الكافي: ٦٩/٦ ح ٩، تهذيب الأحكام: ٢٩/٨ ح ٥، الاستبصار: ٢٧٠/٣ ح ٣، عنهم وسائل الشيعة: ١٠٦/٢٢ ح ٢٨١٣٨، و١١٣ ح ٢٨١٥٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٦، ووسائل الشيعة: ١٧٢/٢٢ ح ٢٨٣١١ والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/١ ح ٤.

رجوع و خواستگاری نخواهد داشت، مگر آن که مردی دیگر با او نکاح کند. ضمناً این زنی که طلاق داده شده، با شوهرش که طلاقش داده، در مدّت عدّه طلاق اول و دوم، (چنانچه یکی بمیرد) از یکدیگر ارث می‌برند.

فرمایش خداوند متعال: و هنگامی که زنان را طلاق دادید و آنان به آخرین روزهای عدّه (طلاق) رسیدند، پس به شیوه‌ای صحیح آن‌ها را نگاهداری کنید و یا به‌گونه‌ای پسندیده آن‌ها را رها سازید و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدّی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است (و با این رفتار ناپسند،) آیات خدا را به استهزا نگیرید و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی را که بر شما نازل کرده است و شما را با آن، پند می‌دهد، پس از (غضب و عذاب) خدا بپرهیزید و بدانید که خداوند از هر چیزی (نسبت به اعمال و نیات شما، آشکار یا پنهان) آگاه است. (۲۳۱)

۳۸۱) ـ از زراره و حمران فرزندان اعین و از محمد بن مسلم، روایت کرده است، که گفته‌اند:

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و همسران خود را به خاطر ضرر زدن و ستم بر آن‌ها، نگاه ندارید»**، سؤال کردیم؟

فرمودند: در مورد مردی است که همسر خود را طلاق می‌دهد و در زمان پایانی عدّه‌اش رجوع می‌کند، سپس طلاقش می‌دهد و نیز رجوع می‌نماید تا سه مرتبه، که خداوند از این کار نهی نموده است.

٤٨٣ / [٣٨٢] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾؟

قال: الرجل يطلّق حتّى إذا كادت أن يخلو أجلها راجعها، ثمّ طلّقها، ثمّ راجعها، يفعل ذلك ثلاث مرّات، فنهى الله عنه.(١)

٤٨٤ / [٣٨٣] - عن عمرو بن جميع، رفعه إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال:

مكتوب في التوراة: من أصبح على الدنيا حزيناً فقد أصبح لقضاء الله ساخطاً، ومن أصبح يشكو مصيبة نزلت به فقد أصبح يشكو الله، ومن أتى غنيّاً فتواضع لغنائه ذهب الله بثلثي دينه، ومن قرأ القرآن من هذه الأمّة ثمّ دخل النار فهو ممّن كان يتّخذ آيات الله هزواً، ومن لم يستشر يندم والفقر، الموت الأكبر.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٧/١٠٤ ح ٧٧، ووسائل الشيعة: ١٧٢/٢٢ ذيل ح ٢٨٣١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٣٤٢/١٥ح ١٨٤٤٥.

من لا يحضره الفقيه: ٥٠١/٣ ح ٤٧٦١، عنه وسائل الشيعة: ١٧٢/٢٢ ح ٨٣١٠، دعائم الإسلام: ٢٩٤/٢ ح ١١٠٨، عن الإمام عليّ وجعفر بن محمّد عليهما السلام بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٣٤٢/١٥ ح ١٨٤٤٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٥/٧٢ ح ٥٤، و١٠٤/٧٥ ح ٣٥، و١٩٦ ح ٢١ قطعة منه، و١٨٢/٩٢ ح ١٧ أُخرى قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٤/١ ح ١، ومستدرك الوسائل: ٢٣٥/٤ ح ٤٥٨٣ و٣٤١/٨ ح ٩٦٠٧ قطعتان منه فيهما.

الاختصاص: ٢٢٦ (حديث في زيارة المؤمن لله) عن رفاعة عن أبي عبد الله عليه السلام، الأمالي للمفيد: ١٨٨ ح ١٥ (المجلس الثالث والعشرون)، عنهما البحار: ٤٣/٧٧ ح ١٣، ونحوه الأمالي للطوسي: ٢٢٩ ح ٤٠٤ (المجلس الثامن)، عنه البحار: ٣٤٨/١٣ ح ٣٥، و١٩٦/٧٨ ح ١٨، تحف العقول: ٦ (وصيّته صلى الله عليه وآله وسلم لأمير المؤمنين عليه السلام)، عنه البحار: ٥٦/٧٨ ح ١١٨، جواهر السنيّة للشيخ الحرّ العاملي: ١٣٧، نقلاً عن الإمام الصادق عليه السلام بتفاوت يسير.

۳۸۲) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و همسران خود را به خاطر ضرر زدن و ستم بر آن‌ها، نگاه ندارید»**، سؤال کردم؟

فرمودند: در مورد مردی است که همسر خود را طلاق می‌دهد و در زمان پایانی عدّه‌اش رجوع می‌کند، سپس طلاقش می‌دهد و نیز رجوع می‌نماید تا سه مرتبه، که خداوند از این کار نهی نموده است.

۳۸۳) ـ از عمرو بن جُمَیع روایت کرده، که به طور مرفوعه گفته است:

امیرالمؤمنین عليه‌السلام فرمود: در کتاب تورات نوشته شده است: هر کس نسبت به دنیا اندوهناک و حریص باشد، در برابر مقدّرات خداوند خشمناک خواهد گشت؛ هر کس برای مصیبتی که به وی نازل شده (برای افراد درد دل و) شکایت کند، از خداوند شکایت کرده است.

هر شخصی که در برابر ثروتمندی به خاطر ثروتش، تواضع و فروتنی کند، خداوند دو سوم دین او را از بین می‌برد؛ هر کسی که از این امّت (محمد صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) قرآن را قرائت کند، سپس داخل دوزخ شود، از افرادی می‌باشد که آیات قرآن را مسخره می‌دانسته‌اند؛ و هر کسی که در کارهایش مشورت نکند، پشیمان می‌شود؛ و فقر و تنگدستی برای آدمی، مرگ بزرگی می‌باشد.

قوله تعالى: وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ وَعَلَى ٱلْمَوْلُودِ لَهُۥ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةٌۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓاْ أَوْلَـٰدَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم مَّآ ءَاتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٣﴾

٤٨٥ / [٣٨٤] - داود بن الحُصين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

﴿وَٱلْوَٰلِدَٰتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾، قال: ما دام الولد في الرضاع، فهو بين الأبوين بالسويّة، فإذا فطم فالأب أحقّ من الأمّ، فإذا مات الأب فالأمّ أحقّ به من العصبة، وإن وجد الأب من يرضعه بأربعة دراهم وقالت: الأمّ لا أرضعه إلّا بخمسة دراهم، فإنّ له أن ينزعه منها، إلّا أنّ ذلك خير [أخير] له وأقدم وأرفق به أن يترك مع أمّه.(١)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٣٣ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٤٩٧ ح ٩، ومستدرك الوسائل: ١٥/١٦٢ ح ١٧٨٦٥.

الكافي: ٦/٤٥ ح ٤، من لا يحضره الفقيه: ٣/٤٣٤ ح ٤٥٠١، تهذيب الأحكام: ٨/١٠٤ ح ١، الاستبصار: ٣/٣٢٠ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٢١/٤٧٠ ح ٢٧٦١١، عوالي اللئالي: ٣/٣٦٩ ح ٣٤٥.

فرمایش خداوند متعال: مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند، (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند و بر کسی که فرزند برای او متولّد شده (یعنی بر پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور متعارف (در مدت شیر دادن بپردازد اگرچه طلاق گرفته باشد) و هیچ کسی موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست! نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر، همچنین بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد (یعنی هزینهٔ مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید) و اگر آن دو، با رضایت یک‌دیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آن‌ها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست، به شرط این‌که حق گذشتهٔ مادر را به طور متعارف بپردازید و از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید! و بدانید که خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست! (۲۳۳)

۳۸۴) ـ از داود بن حصین روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مادران نوزادان خود را دو سال کامل شیر دهند»**، فرمود: تا موقعی که فرزند، شیرخوار باشد، پدر و مادر به طور مساوی، حقّ نگهداری دارند و پس از شیر خوارگی، پدر در اولویت می‌باشد و اگر پدر بمیرد، مادر نسبت به دیگر ورثه، در اولویت خواهد بود. و چنانچه پدر، زن شیردهی را پیدا کند که مثلاً چهار درهم ولی مادر پنج درهم می‌گیرد، پدر می‌تواند شیرخوار را از مادر بگیرد و به آن زن (دایه) بدهد، ولی بچه را نزد مادر نهادن مناسب‌تر خواهد بود.

٤٨٦ / [٣٨٥] - عن جميل بن درّاج، قال:
سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ ﴾؟
قال: الجماع.[1]

٤٨٧ / [٣٨٦] - عن الحلبي، قال أبو عبد اللّه عليه السلام [في قوله تعالى:] ﴿ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ ﴾ قال:
كانت المرأة ممّن ترفع يدها إلى الرجل إذا أراد مجامعتها فتقول: لا أدعك، إنّي أخاف أن أحمل على ولدي، ويقول الرجل للمرأة: لا أجامعك إنّي أخاف أن تعلقي فأقتل ولدي، فنهى اللّه عن أن يضارّ الرجل المرأة، والمرأة الرجل.[2]

٤٨٨ / [٣٨٧] - عن العلاء، عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام قال:
سألته عن قوله تعالى: ﴿ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ ﴾؟
قال: هو في النفقة، على الوارث مثل ما على الوالد.
وعن جميل، عن سورة، عن أبي جعفر عليه السلام مثله.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٤، ووسائل الشيعة: ٤٥٨/٢١ ح ٢٧٥٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٩٤/١٠٣ ح ٤٥، وسائل الشيعة: ٤٥٨/٢١ ذيل ح ٢٧٥٧٣ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١١.

الكافي: ٤١/٦ ح ٦ بإسناده عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و١٠٣ ح ٣ عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٤١٨/٧ ح ٤٥، و١٨٠/١٠ ح ١، عنهما وسائل الشيعة: ١٨٩/٢٠ ح ٢٥٣٩٢، و٤٥٧/٢١ ح ٢٧٥٧٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٥/١٠٤ ح ٦ و٧، ووسائل الشيعة: ٥٢٧/٢١ ح ٢٧٧٦٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٢٨/١ ح ٨٨٥.

دعائم الإسلام: ٢٩٠/٢ ذيل ح ١٠٩١.

۳۸۵) ـ از جمیل بن درّاج روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مادر حق ندارد به نوزاد خود ضرر و آسیبی برساند»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود حالت مجامعت و زناشویی است.

۳۸۶) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خدای متعال:) **«مادر حق ندارد به نوزاد خود ضرر و آسیبی برساند»**، فرمود: برخی زنان (بچه شیرده) بودند که هرگاه شوهرش می‌خواست با او هم‌بستر شود، دست خود را به سمت شوهرش بالا می‌برد و با گفتن: می‌ترسم آبستن شوم و به فرزند (شیرخوارم) ضرر و صدمه‌ای وارد شود، مانع از مجامعت شوهر می‌گشت و مرد نیز متقابلاً می‌گفت: مجامعت نمی‌کنم که مبادا آبستن شوی و فرزندم از بین برود.

پس خدای عزّ و جلّ نهی نمود از این‌که زن و مرد بخواهند به یکدیگر ضرر و آسیب برسانند.

۳۸۷) ـ از علاء، به نقل از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهماالسلام درباره فرمایش خداوند: **«و بر وارث همانند آن می‌باشد»**، سؤال نمودم؟

فرمود: مقصود از آن نفقه و خرجی است که بر ورثه واجب است تا نفقه (زن و شیرخوارش) را تأمین و پرداخت کنند.

همین حدیث به نقل از جمیل، از سوره، از امام باقر علیه‌السلام نیز وارد شده است.

٤٨٩ / [٣٨٨] - عن أبي الصبّاح، قال:

سئل أبو عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾؟

قال: لا ينبغي الوارث أن يضارّ المرأة فيقول: لا أدع ولدها يأتيها ويضارّ ولدها إن كان لهم عنده شيء، ولا ينبغي له أن يقتر عليه.(١)

٤٩٠ / [٣٨٩] - عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

المطلّقة ينفق عليها حتّى تضع حملها، وهي أحقّ بولدها أن ترضعه ممّا تقبله امرأة أخرى، إنّ اللّه يقول: ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ وَعَلَى ٱلْوَارِثِ مِثْلُ ذَٰلِكَ﴾ إنّه نهى أن يضارّ بالصبيّ أو يضارّ بأمّه في رضاعه، وليس لها أن تأخذ في رضاعه فوق حولين كاملين، فإن أراد الفصال قبل ذلك عن تراضٍ منهما كان حسناً، والفصال هو الفطام.(٢)

قوله تعالى: وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٥/١٠٤ ح ٨، و١٣٣ ح ٢، ووسائل الشيعة: ٥٢٨/٢١ ح ٢٧٧٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٧/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٢٨/١ ح ٨٨٦.

دعائم الإسلام: ٢٩٠/٢ ح ١٠٩١، عن أمير المومنين عليه السلام بتفاوت، عنه مستدرك الوسائل: ١٥٨/١٥ ح ١٧٨٤٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣٣/١٠٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٨/١ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٥٧/١٥ ح ١٧٨٤٧، و١٦٢ ح ١٧٨٦٦ قطعة منه.

الكافي: ١٠٣/٦ ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٥١٠/٣ ح ٤٧٨٨ عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٤٧٢/٢١ ح ٢٧٦١٥.

۳۸۸) ـ از ابو الصباح (کنانی) روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و بر وارث همانند آن می‌باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: سزاوار نیست که ورثه بر زن بچه‌دار و شیردهنده، ضرر و آسیب وارد کنند و مثلاً بگویند: نمی‌گذاریم بچه نزد مادرش باشد و با این شیوه، ضرری بر شیرخوار وارد کنند، همچنین ورثه نمی‌توانند بر چنین زنی - در پرداخت نفقه - سخت‌گیری نمایند.

۳۸۹) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: زنی که طلاق داده شده (و آبستن باشد)، بر او نفقه و خرجی پرداخت می‌شود تا موقعی که زایمان کند، بعد از آن هم، شیردادن و نگهداری نسبت به این فرزند، حقّ اولویّت با همین مادر می‌باشد، تا آن که آن را بخواهند به زن (و دایه‌ای) دیگر بدهند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: **«مادر حق ندارد به نوزاد خود ضرر و آسیبی برساند و مولود او هم نمی‌تواند سبب ضرر به نوزادش باشد و بر وارث نیز همچنان است»**، که از ضرر و آسیب وارد کردن بر شیرخوار و نیز بر مادرش، نهی نموده است؛ و ضمناً مادر، بیش از دو سال (برای شیردادن) حقّ ندارد که خرجی و نفقه دریافت کند، ولی اگر ولیّ شیرخوار بخواهد فرزند را از مادر جدا کند، با رضایت و توافق هر دو طرف مانعی ندارد. و منظور از **«الفصام»** همان قطع شیردادن و گرفتن از شیر است.

فرمایش خداوند متعال: وکسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند (و عدّه نگه دارند) و هنگامی که به آخر مدتشان رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر چه می‌خواهند، دربارهٔ خودشان به طور متعارف انجام دهند (و با مرد دلخواه خود، ازدواج کنند) و خدا به آن‌چه عمل می‌کنید، آگاه است. (۲۳۴)

٤٩١ / [٣٩٠] - عن أبي بكر الحضرمي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
لمّا نزلت هذه الآية: ﴿ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ﴾، جئن النساء يخاصمن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وقلن: لا نصبر، فقال لهنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كانت إحداكنّ إذا مات زوجها أخذت بعرة فألقتها خلفها في دويرها في خدرها ثمّ قعدت، فإذا كان مثل ذلك اليوم من الحول أخذتها ففتتها، ثمّ اكتحلت بها ثمّ تزوّجت، فوضع الله عنكنّ ثمانية أشهر.(١)

٤٩٢ / [٣٩١] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:
سمعته يقول في امرأة توفّي عنها زوجها لم يمسّها، قال: لا تنكح حتّى تعتدّ أربعة أشهر وعشراً، عدّة المتوفّى عنها زوجها.(٢)

٤٩٣ / [٣٩٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
سألته عن قوله تعالى: ﴿ مَّتَٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ﴾(٣)؟

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/١٠٤ ح ٢٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٢ ح ٢٨٤٨٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٢٩/١ ح ٨٩٥.
الكافي: ١١٧/٦ ح ١٣ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/٢٢ ح ٢٨٤٧٧، و٢٤٤ ح ٢٨٥٠٢، ونحوه دعائم الإسلام: ٢٨٥/٢ ح ١٠٧١ عن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن آبائه، عن أمير المؤمنين عليهم السلام، عنه مستدرك الوسائل: ٣٦٢/١٥ح ١٨٥١١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/١ ح ٥.
الكافي: ١١٩/٦ ح ٨ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قضى أمير المؤمنين عليه السلام، مَن لا يحضره الفقيه: ٥٠٨/٣ ح ٤٧٨٣ فيه: قضى أمير المؤمنين عليه السلام في امرأة ....، وتهذيب الأحكام: ١٤٣/٨ ح ٩٥، والاستبصار: ٣٣٨/٣ ح ١ كلاهما نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ٢٤٧/٢٢ ح ٢٨٥٠٨.

٣). سورة البقرة: ٢٤٠/٢.

۳۹۰) ـ از ابو بکر حضرمی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که آیهٔ شریفه: **«و کسانی که فوت می‌نمایند و همسرانی بر جای می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز صبر کنند و بنشینند»**، نازل شد، عدّه‌ای از زنان برای مخاصمه نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و اظهار داشتند: ما طاقت و توان تحمّل نداریم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در سابق هرگاه یکی از شما شوهرش فوت می‌کرد، شکنبه (و یا پشگل و گالی) را بر می‌داشت و پشت سر خود می‌انداخت و در خانه خود می‌نشست، تا یک سال بعد در همان روز، آن را بر می‌داشت و سورمه می‌کشید و خود را آرایش می‌نمود و سپس شوهر می‌کرد و خداوند (برای شما لطف نموده و) مدّت هشت ماه را از آن برداشته است.

۳۹۱) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم، دربارهٔ زنی که شوهرش مرده و بین ایشان مجامعتی انجام نگرفته است، می‌فرمود: نمی‌تواند ازدواج کند، مگر آن که چهار ماه و دَه روز از فوت شوهرش گذشته باشد.

۳۹۲). از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«(همسرانی که شوهرشان فوت نموده) تا یک سال باید نگهداری شوند، بدون آنکه حق بیرون رفتن از منزل را داشته باشند»**، سؤال کردم؟

فرمود: به وسیله آیه‌ای دیگر: **«باید چهار ماه و ده روز صبر کنند و (در خانه) بنشینند»**، نسخ شده است، که آن نیز توسط آیهٔ ارث نسخ گردیده است.

قال: منسوخة، نسختها: ﴿ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ﴾، ونسختها آية الميراث.[١]

٤٩٤ / [٣٩٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام، قال:

قلت له: جعلت فداك! كيف صارت عدّة المطلّقة ثلاث حيضات، أو ثلاثة أشهر، وصارت عدّة المتوفّى عنها زوجها أربعة أشهر وعشراً؟

فقال: أمّا عدّة المطلّقة ثلاثة قروء، فلأجل استبراء الرحم من الولد، وأمّا عدّة المتوفّى عنها زوجها، فإنّ اللّه تعالى شرط للنساء شرطاً وشرط عليهنّ شرطاً، فلم يجر فيما شرط لهنّ ولم يجر فيما شرط عليهنّ، أمّا ما شرط لهنّ ففي الإيلاء أربعة أشهر، إذ يقول تعالى: ﴿ لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ ﴾[٢]، فلن يجوز لأحد أكثر من أربعة أشهر في الإيلاء، لعلمه تبارك وتعالى أنّها غاية صبر المرأة من الرجل، وأمّا ما شرط عليهنّ فإنّه أمرها أن تعتدّ إذا مات زوجها أربعة أشهر وعشراً، فأخذ له منها عند موته ما أخذ لها منه في حياته.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣١، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٢ ح ٢٨٤٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٠/١ ح ٩٥٤، ومستدرك الوسائل: ٣٦٢/١٥ ح ١٨٥١٢ عن معاوية، قال: سألته ....

تفسير القمّي: ٥/١ (مقدّمة المصنّف)، و٧٧ (أقسام الطلاق)، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٧/٢٢ ح ٢٨٤٨١، أوائل المقالات: ١٢٢ (١٣٢ - القول في ناسخ القرآن ومنسوخه) مرسلاً والبحار: ١٩١/١٠٤ ح ٤١ عن تفسير النعماني، بالإسناد عن كتاب القرآن، عن أمير المؤمنين عليه السلام، وسائل الشيعة: ٢٣٧/٢٢ ح ٢٨٤٨٠ عن عليّ بن الحسين المرتضى في رسالة المحكم والمتشابه بإسناده عن عليّ عليه السلام في بيان الناسخ والمنسوخ، بتفصيل.

٢). سورة البقرة: ٢٢٧/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/١٠٤ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٤٩٩/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٣٦٣/١٥ ح ١٨٥١٣، فيه: محمد بن سليمان، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام. ←

۳۹۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت گردم! چگونه عدّهٔ زنی که طلاق داده شده است، سه حیض و یا سه ماه قرار گرفته، ولی عدّهٔ زنی که شوهرش مرده، چهار ماه و ده روز می‌باشد؟

فرمود: اما این که عدّهٔ زن طلاق داده شده باید سه مرحله پاکی را ببیند، به خاطر آن است که رحِم زن از نطفه پاک شود و اما عدّه زنی که شوهرش فوت کرده چهار ماه و ده روز است، حکمتش این است که خداوند متعال، یک شرط به نفع زنان و یک شرط هم بر علیه ایشان قرار داده و در این دو شرط نسبت به ایشان تقصیر و کوتاهی نکرده، بلکه در شرط بر علیه‌شان همچون شرط به نفع‌شان جانب مصلحت را رعایت نموده است.

اما شرط به نفع ایشان: این‌که است خداوند متعال در مورد ایلاء به نفع زنان چهار ماه را تعیین نموده؛ زیرا می‌داند که نهایت صبر ایشان تا این مدّت است، لذا خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: **«آنان که با زنان خود ایلاء می‌کنند، باید چهار ماه انتظار بکشند»**.

بنابراین خداوند متعال، مرد را در ایلاء اجازه نداده که بیشتر از چهار ماه مباشرت و زناشویی با همسرش را ترک کند؛ زیرا می‌داند که این مدّت، نهایت صبر زنان بوده که می‌توانند خود را از مردان باز دارند. و اما شرط بر علیه ایشان: این استکه اگر شوهرشان فوت نماید، باید چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارند، بنابراین خداوند مقداری را که در زمان حیات شوهر قرار داده، در زمان فوت هم قرار داده است.

قوله تعالى: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِۦ مِنْ خِطْبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوْ أَكْنَنتُمْ فِىٓ أَنفُسِكُمْ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَٰبُ أَجَلَهُۥ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ فَٱحْذَرُوهُ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾

٤٩٥ / [٣٩٤] - عن عبد الله بن سنان، عن أبيه، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول اللّه: ﴿لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؟ قال: هو طلب الحلال، ﴿وَلَا تَعْزِمُواْ عُقْدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَٰبُ أَجَلَهُ﴾، أليس يقول الرجل للمرأة قبل أن تنقضي عدّتها: موعدك بيت آل فلان، ثمّ طلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها.

قلت: فقوله: ﴿إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾؟

قال: هو طلب الحلال في غير أن يعزم عقدة النكاح حتّى يبلغ الكتاب أجله.[1]

➡ الكافي: ١١٣/٦ ح ١ بإسناده عن محمّد بن سليمان، عن أبي جعفر الثاني عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٣٥/٢٢ ح ٢٨٤٧٨، علل الشرائع: ٥٠٧/٢ ح ١ (باب - ٢٧٧) بإسناده عن محمّد بن سليمان الديلمي، عن أبي الهيثم قال: سألت أبا الحسن الثاني عليه السلام، عنه البحار: ١٨٤/١٠٤ ح ٧١١ و١٩٢ ح ٤٨ عن كتاب الغايات، عن محمّد ابن سليمان الديلمي، عن أبي جعفر عليه السلام، بتفاوت يسير في الجميع.

١). عنه بحار الأنوار: ١٨٩/١٠٤ ح ٣٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠١/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٤١٤/١٤ ح ١٧١٤١.

تفسير القمّي: ٧٧/١ (أقسام الطلاق) مرسلاً ومختصراً، الكافي: ٤٣٤/٥ ح ٢ بإسناده عن عبد الله بن سنان قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٧/٢٠ ح ٢٦١٨٨.

فرمایش خداوند متعال: وگناهی بر شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری کنید و یا در دل تصمیم بر این کار بگیرید (بدون این‌که آن را اظهار کنید)، خداوند می‌دانست شما به یاد آن‌ها خواهید افتاد (و با خواستهٔ طبیعی شما به شکل معقول، مخالف نیست)، ولی پنهانی با آن‌ها قرار زناشویی نگذارید، مگر این‌که به شیوه‌ای پسندیده (و متعارف) اظهار کنید! اقدام به ازدواج ننمایید، تا عدّهٔ آن‌ها سرآید و بدانید خداوند آن‌چه را در دل دارید، می‌داند، پس از مخالفت او بپرهیزید و بدانید خداوند آمرزنده و بردبار است. (۲۳۵)

۳۹۴) ـ از عبدالله بن سنان، به نقل از پدرش روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«با زنها وعده‌های پنهانی قرار ندهید، مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: منظور درخواست و پیشنهاد از راه حلال می‌باشد، **«عقد و گرهٔ نکاح را بر هم نزنید، تا موقعی که مهلت نوشته، سر آید»**، بدون آن که قصد قطعی برای نکاح و مجامعت داشته باشد، مگر آن که مهلت عدّه، تمام شده باشد؛ آیا نمی‌تواند چنین باشد که مرد به زن، پیش از آن که عدّه‌اش پایان یافته باشد، بگوید: به تو قول می‌دهم همانند فلان خانواده قرارگیری؟ سپس از زن تقاضا کند که پس از پایان یافتن عدّه‌اش سبقت در خواستگاری و ازدواج نداشته باشد.

عرضه داشتم: پس این فرمایش خداوند متعال: **«مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید»**، چه معنایی دارد؟

فرمود: پیشنهاد، حلال و مباح است، ولی بدون آن که (در هنگام پیشنهاد خواستگاری) قصدِ (انشاء) نکاح نماید، مگر این که مدّت عدّه پایان یافته باشد.

٤٩٦ /[٣٩٥] - في خبر رفاعة عنه عليه السلام ﴿قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾، قال: تقول خيراً.[١]

٤٩٧ /[٣٩٦] - وفي رواية [أخرى عن] أبي بصير عنه عليه السلام ﴿لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾، قال: هو الرجل يقول للمرأة قبل أن تنقضي عدّتها: أواعدك بيت آل فلان، لترفث ويرفث معها.[٢]

٤٩٨ /[٣٩٧] - وفي رواية عبد اللّه بن سنان، قال:

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: هو قول الرجل للمرأة قبل أن تنقضي عدّتها: موعدك بيت آل فلان، ثمّ يطلب إليها أن لا تسبقه بنفسها إذا انقضت عدّتها.[٣]

٤٩٩ /[٣٩٨] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾، قال: المرأة في عدّتها تقول لها قولاً جميلاً، ترغّبها في نفسك، ولا تقول: إنّي أصنع كذا وأصنع كذا القبيح من الأمر في البضع، وكلّ أمر قبيح.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٨٩ ح ٣٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ١٤/٤١٤ ذيل ح ١٧١٤١.

الكافي: ٥/٤٣٤ ح ٢، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/٤٩٧ ح ٢٦١٨٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٨٩ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٤/٤١٤ ح ١٧١٤٢.

الكافي: ٥/٤٣٤ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و ٤٣٥ ح ٣ بإسناده عن عليّ بن أبي حمزة قال: سألت أبا الحسن عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٠/٤٩٨ ح ٢٦١٩٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٨٩ ح ٣٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠١ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٤/٤١٤ ح ١٧١٤٣.

هذا الحديث قطعة من الحديث السابق تحت الرقم ٣٩٤ الذي تقدّم مع تخريجاته، فراجع.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٠٤/١٩٠ ح ٣٦، وسائل الشيعة: ٢٠/٤٩٩ ح ٢٦١٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٢ ح ٩، ونور الثقلين: ١/٢٣٢ ح ٩٠٦.

۳۹۵) ـ در روایت رفاعه از امام صادق علیه‌السلام آمده است:

(مقصود از) «**قَوْلًا مَّعْرُوفًا**»، این است که سخن خوب و دلنشین بگویی.

۳۹۶) ـ و در روایتی دیگر از ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام آمده است، که فرمود:

مقصود (آیهٔ شریفه) این است که مرد به زن - پیش از آن که عدّه‌اش تمام شده باشد - بگوید: به تو وعده می‌دهم که همانند خانوادهٔ فلان طایفه باشی و نسبت به یکدیگر اظهار عشق و علاقه نمایند.

۳۹۷) ـ و همچنین با سند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: مقصود (از آیه شریفه) این است که مرد به زن بگوید: به تو وعده می‌دهم که همانند خانوادهٔ فلان طایفه باشی، پس از آن پیشنهاد دهد که چنانچه عدّه‌اش پایان یافت، برای خواستگاری از او سبقت نگیرد.

۳۹۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**با زن‌ها وعده‌های پنهانی قرار ندهید، مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید**»، فرمود: نسبت به زن - پیش از آن که عدّه‌اش تمام شده باشد - گفتار خوب و دلنشین داشته باشی، که او را علاقه‌مند به خود کنی، ولی حقِّ گفتن این‌که با تو چنین همخوابی و یا چنین عمل زناشویی انجام می‌دهم را نداری، که در رابطه با کیفیّت نزدیکی کردن و قصد جماع باشد.

٥٠٠ / [٣٩٩] - عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تبارك وتعالى: ﴿ إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ﴾، قال: يقول الرجل للمرأة -وهي في عدّتها-: يا هذه! ما أحبّ إلّا ما أسرّك ولو قد مضى عدّتك لا تفوتيني إن شاء الله، فلا تسبقيني بنفسك، وهذا كلّه من غير أن يعزموا عقدة النكاح.[1]

قوله تعالى: لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعًا بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿ ٢٣٦ ﴾

٥٠١ / [٤٠٠] - عن حفص بن البختري، عن أبي عبد الله عليه السلام في الرجل يطلّق امرأته، أيمتّعها؟

فقال: نعم، أما تحبّ أن تكون من المحسنين، أما تحبّ أن تكون من المتّقين؟[2]

٥٠٢ / [٤٠١] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا طلّق الرجل امرأته قبل أن يدخل بها، فلها نصف مهرها، وإن لم يكن سمّى لها مهراً فمتاع بالمعروف ﴿ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ ﴾،

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/١٠٤ ح ٣٧، ووسائل الشيعة: ٤٩٩/٢٠ ح ٢٦١٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٢/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ ح ٩٠٧.

الكافي: ٤٣٥/٥ ح ٤ بإسناده عن عبد الرحمان بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت، عنه وسائل الشيعة: ٤٩٨/٢٠ ح ٢٦١٩١.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ح ٥، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١٥ ح ١٧٦١٧.

الكافي: ١٠٤/٦ ح ١، بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٤٠/٨ ح ٨٦، عنهما وسائل الشيعة: ٣٠٦/٢١ ح ٢٧١٤٤.

۳۹۹) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**مگر آن‌که کلام معروف و پسندیده (متعارف شرعی) مطرح کنید**»، فرمود: این‌که مرد به زن - پیش از آن که عدّه‌اش تمام شده باشد - بگوید: ای فلانی (خانم، عزیزم و...) من سعادت و خوش‌بختی تو را آرزومندم، اگر مهلت عدّه شما پایان یافت - ان شاء اللّه - مرا فراموش نکنی و بر من (نسبت به دیگری) سبقت نگیری؛ ضمناً در تمامی این گفتار و برخوردها نباید (هیچ یک از مرد و زن) در آن موقع قصد جدّی جماع و نکاح را داشته باشد.

فرمایش خداوند متعال: اگر زنان را قبل از آمیزش یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست و آن‌ها را (به وسیلهٔ هدیه‌ای مناسب) بهره‌مند سازید، آن کسی که توانایی دارد، به اندازهٔ تواناییش و آن کسی که تنگدست است، به اندازهٔ خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده وگیرنده باشد) بدهد و این برای نیکوکاران، الزامی است. (۲۳۶)

۴۰۰) ـ از حفص بن بُختری روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ مردی که همسر خود را طلاق داده، آیا لازم است که او را از اموال و امکانات خود کمک نموده و بهره‌مند گرداند؟

فرمود: بلی، آیا دوست نداری که از محسنین و نیکوکاران باشی؟! آیا دوست ندارد که از متّقین و پرهیزکاران باشی؟!

۴۰۱) ـ از ابو الصباح کنانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: چنانچه مردی همسر خود را پیش از آن‌که با او عمل مجامعت انجام دهد، بخواهد طلاقش دهد، پس باید نصف مهریه‌اش را بپردازد؛ ولی اگر مهریه‌ای مقرّر نشده باشد، باید در حدّ توان خود «**از جهت قدرت و توان**

وليس لها عدّة، وتزوّج من شاءت في ساعتها.[١]

٥٠٣ / [٤٠٢] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: ﴿ٱلْمُوسِعِ﴾ يمتّع بالعبد والأمة، ويمتّع المعسر بالحنطة والزبيب والثوب والدراهم.[٢]

٥٠٤ / [٤٠٣] - وقال: إنّ الحسين [الحسن] بن عليّ عليهما السلام متّع امرأة طلّقها أمة، ولم يكن يطلّق امرأة إلّا متّعها بشيء.[٣]

٥٠٥ / [٤٠٤] - عن ابن بكير، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَ عَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾، ما قدر الموسع والمقتر؟

قال: كان عليّ بن الحسين عليهما السلام يمتّع براحلته، يعني حملها الذي عليها.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ح ٦، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١٥ ح ١٧٦١٨، و٩٢ ح ١٧٦٣٧ القطعة الأولى منه.

من لا يحضره الفقيه: ٥٠٥/٣ ح ٤٧٧٣، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٧/٢١ ح ٢٧١٤٧، و١٧٧/٢٢ ح ٢٨٣٢٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥١، والبرهان: ٥٠٣/١ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ ح ١٧٦٢٢.

الكافي: ١٠٥/٦ ح ٤ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٣٩/٨ ح ٨٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٢/٢١ ح ٢٧١٦٣، دعائم الإسلام: ٢٩٣/٢ ح ١١٠٣ بتفاوت يسير، عنه مستدرك الوسائل: ٩٠/١٥ ح ١٧٦٢٧.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ذيل ح ٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ذيل ح ٧، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ ذيل ح ١٧٦٢٢.

الكافي: ١٠٥/٦ ذيل ح ٤ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً، عن أبي عبد الله عليه السلام، تهذيب الأحكام: ١٣٩/٨ ذيل ح ٨٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٢/٢١ ح ٢٧١٦٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٢، وسائل الشيعة: ٣١٠/٢١ ذيل ح ٢٧١٥٦ أشار إليه، والبرهان: ٥٠٣/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ ح ٩٠٨، ومستدرك الوسائل: ٨٩/١٥ ح ١٧٦٢٣. ←

مالی و یا تنگدستی و ناتوانی» او را کمک و بهره‌مند گرداند.

ضمناً چنین زنی بعد از طلاق، عدّه لازم ندارد و با هر کسی که مایل باشد می‌تواند ازدواج کند.

۴۰۲) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: شخص توانمند (برای کمک به همسر طلاق داده‌اش، که بدون مجامعت طلاقش داده و مهریه‌ای نداشته است) در حدّ دادن یک عبد (زرخرید و غلام) و یا کنیز (به عنوان دلگرمی به این همسرش) بپردازد، ولی شخص ضعیف و ناتوان در حدّ (مانند) گندم، کشمش، لباس و پول نقد پرداخت کند.

۴۰۳) ـ و افزود: امام حسین [یا حسن مجتبی] علیهما السلام همسر خود را طلاق داد و یک کنیز به او داد و حضرت زنی را طلاق نمی‌داد، مگر آن که چیزی را به او عطا کرده و بهره‌مندش می‌نمود.

۴۰۴) ـ از ابن بُکَیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و آنان را متعه کنید با رعایت قدرت و توان مالی و یا تنگدستی و ناتوانی»**، سؤال کردم که قدرت **«موسع»** و **«مقتر»**، چه اندازه است؟

فرمود: امام سجّاد علیه السلام به مقدار اجناسی که بر حیوانش بار بود او را بهره‌مند می‌نمود.

٥٠٦ / [٤٠٥] - عن محمّد بن مسلم، قال:
سألته عن الرجل يريد أن يطلّق امرأته؟
قال عليه السلام: يمتّعها قبل أن يطلّقها، قال الله تعالى في كتابه: ﴿وَ مَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ﴾.(١)

قوله تعالى: وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوٓاْ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

٥٠٧ / [٤٠٦] - عن أسامة بن حفص - قيّم موسى بن جعفر عليهما السلام - قال:
قلت له: سله عن رجل يتزوّج المرأة ولم يسمّ لها مهراً؟
قال: لها الميراث وعليها العدّة، ولا مهر لها، وقال: أما تقرأ ما قال الله في كتابه: ﴿إِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ﴾؟(٢)

← قرب الإسناد: ١٧٤ ح ٦٣٧، عنه وسائل الشيعة: ٣١٠/٢١ ح ٢٧١٥٦، والبحار: ٣٥٤/١٠٣ ح ٣٩.

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٣/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٢/١ ح ٩٠٩، ومستدرك الوسائل: ٨٨/١٥ ح ١٧٦١٩.
تهذيب الأحكام: ١٤١/٨ ح ٨٨ بإسناده عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٠٦/٢١ ح ٢٧١٤٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٧/١٠٣ ح ٥٤ فيه: بدل قيّم، عن، ونحوه وسائل الشيعة: ٣٣٥/٢١ ح ٢٧٢٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٦/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٧.
الكافي: ١٢٠/٦ ح ١١ بإسناده عن عبيد بن زرارة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ... بتفاوت، ونحوه مَن لا يحضره الفقية: ٥٠٧/٣ ح ٤٧٨٠، وتهذيب الأحكام: ٣٦٣/٧ ح ٣٣، عنهم وسائل الشيعة: ٢٧٠/٢١ ح ٢٧٠٦٨، و٣٢٧ ح ٢٧٢٠٥.

۴۰۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:
از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ مردی که می‌خواهد همسر خود را طلاق دهد و از او جدا شود، سؤال کردم؟

فرمود: پیش از آن که طلاقش دهد، او را از اموال خود بهره‌مند گرداند؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرموده است: **«و آنان را از اموال خود و در حدّ توانایی - نسبت به حالت توان، قدرت و یا تنگدستی خود - کمک و بهره‌مند نمایید».**

فرمایش خداوند متعال: و اگر آنان را پیش از آن که با آن‌ها تماس بگیرید و (آمیزش کنید)، طلاق دهید در حالی که مهری برای آن‌ها تعیین کرده باشید، پس نصف آن‌چه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید) مگر این‌که آن‌ها (حق خود را) ببخشند یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولیّ آن‌ها، یعنی) کسی که گرهٔ ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد وگذشت کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آن‌ها) به پرهیزکاری نزدیک‌تر است وگذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، بیناست. (۲۳۷)

۴۰۶) ـ از اسامة بن حفص ـ کارگذار امام کاظم علیه‌السلام ـ روایت کرده، که گفت:
به امام کاظم علیه‌السلام عرض کردم: مردی با زنی ازدواج کرده، ولی مهریه و صداقی تعیین نکرده‌اند (تکلیف‌شان چیست)؟

فرمود: (اگر شوهر بمیرد زن از او) ارث می‌برد و (اگر طلاقش دهد) باید عدّه نگه دارد و مهریه‌ای هم طلبکار نمی‌باشد. سپس فرمود: آیا فرمایش خداوند متعال را در کتابش نخوانده‌ای، که می‌فرماید: **«اگر همسران خود را پیش از آن که زناشویی کرده باشید، طلاق دادید، برای او نصف آنچه را قرار بسته‌اید، خواهد بود»**؟ (مفهومش این است که اگر قرار نبسته باشند، حقّی ندارد).

٥٠٨ / [٤٠٧] - عن منصور بن حازم، قال:

قلت: رجل تزوّج امرأة وسمّى لها صداقاً، ثمّ مات عنها ولم يدخل بها؟

قال: لها المهر كملاً ولها الميراث.

قلت: فإنّهم رووا عنك أنّ لها نصف المهر. قال: لا يحفظون عنّي، إنّما ذاك المطلّقة.[١]

٥٠٩ / [٤٠٨] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

﴿ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، هو وليّ أمره.[٢]

٥١٠ / [٤٠٩] - عن زرارة، وحمران، ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد اللّه عليهما السلام في قوله تعالى: ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الوليّ والذين يعفون عن الصداق، أو يحطّون عنه بعضه، أو كلّه.[٣]

٥١١ / [٤١٠] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الأب والأخ والموصى إليه، والذي يجوز أمره

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٨ ح ٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٦ ح ١٣، ونور الثقلين: ١/٢٣٣ ح ٩١٨، ومستدرك الوسائل: ١٥/٩٦ ح ١٧٦٥٠.

تهذيب الأحكام: ٨/١٤٧ ح ١١٢ بإسناده عن منصور بن حازم قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بتفصيل، ونحو الاستبصار: ٣/٣٤٢ ح ١٢، عنهما وسائل الشيعة: ٢١/٣٣٣ ح ٢٧٢٢٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٨ ح ٥٦، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٦ ح ١٤، ومستدرك الوسائل: ١٤/٣١٩ ح ١٦٨٢٢، و١٥/٩٣ ح ١٧٦٤٠.

تهذيب الأحكام: ج ٣٩٢ ح ١٥٧٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٨ ح ٥٧، وسائل الشيعة: ٢١/٣١٦ ح ٢٧١٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٠٦ ح ١٥.

۴۰۷) ـ از منصور بن حازم روایت کرده است، که گفت:

به حضرت عرض کردم: مردی با زنی، با تعیین مهریه و صداق، ازدواج کرده و پیش از آن که با او مجامعت و زناشویی کند فوت نمود، (تکلیف‌شان چیست)؟

فرمود: زن آن تمامی مهر را حقّ مطالبه دارد و ارث هم می‌برد.

گفتم: بعضی از شما روایت کرده‌اند که فرموده‌اید: نصف مهر، حقّ اوست؟

فرمود: به خوبی کلام مرا رعایت و حفظ نکرده‌اند، آن مربوط به زنی است که طلاق داده شده است.

۴۰۸) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: **«کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، ولیّ و قیّم او می‌باشد.

۴۰۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمودند: وی ولیّ و قیّم او می‌باشد و نیز کسانی که می‌توانند مهریه و یا بعضی از آن را ببخشند و یا بگیرند.

۴۱۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«یا ببخشد کسی که عُقده و گِرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: پدر (زن)، برادر و یا کسی که به او وصیّت کرده و یا هر کسی که تصرّفش در اموال و امور زن جایز و نافذ باشد، که برایش خرید و فروش می‌کند، بنابراین هر یک از ایشان (هر مقدار از مهریه‌اش

في مال المرأة فيبتاع لها ويشتري، فأيّ هؤلاء عفا فقد جاز.[(١)]

٥١٢ / [٤١١] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

﴿ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، هو الوليّ الذي أنكح، يأخذ بعضاً ويدع بعضاً، وليس له أن يدع كلّه.[(٢)]

٥١٣ / [٤١٢] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله: ﴿ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ ﴾، قال: هو الأخ والأب والرجل الذي يوصى إليه، والذي يجوز أمره في ماله بقيمة.

قلت له: أرأيت إن قالت: لا أجيز، ما يصنع؟

قال: ليس ذلك لها، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟[(٣)]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٦/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩ بتفاوت، ومستدرك الوسائل: ٩٣/١٥ ح ١٧٦٣٩.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير، وذيل ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، ونحوهما من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، وتهذيب الأحكام: ٣٩٣/٧ ح ٤٩، و١٤٢/٨ ذيل ح ٩٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٨٣/٢٠ ح ٢٥٦٣٤، و٣١٥/٢١ ح ٢٧١٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٣٤/١ ح ٩٢١، ومستدرك الوسائل: ٩٣/١٥ ح ١٧٦٤١.

من لا يحضره الفقيه: ٨٨/٣ ح ٣٣٨٧ عن نوادر محمّد بن أبي عمير، عن غير واحد من أصحابنا، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، و٥٠٧ ح ٤٧٧٩، ونحو الأوّل تهذيب الأحكام: ٢١٥/٦ ح ٦، و٣٩٢/٧ ح ٤٨ عن رفاعة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، عنهم وسائل الشيعة: ١٦٨/١٩ ح ٢٤٣٧٤، و٢٨٢/٢٠ ح ٢٥٦٣٣، و٣١٦/٢١ ح ٢٧١٧٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٦٠، ووسائل الشيعة: ٣١٦/٢١ ح ٢٧١٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٣٣/١ ح ٩١٩.

را) ببخشد، جایز و نافذ خواهد بود.

(۴۱۱) ـ از رفاعة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام در مورد **«کسی که عُقده وگِرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: ولیّ او آن کسی است که ازدواج را برنامه ریزی کرده، او می‌تواند مقداری از مهریه را بگیرد و یا ببخشد، ولی او حقّ ندارد که تمام آن را ببخشد و رها کند.

(۴۱۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: برادر (زن) و پدر (او) و هر کسی که به او وصیّت کرده و نیز کسی که سرپرست و قیّم اموال اوست.

عرضه داشتم: نظر شما در این‌که اگر زن بگوید: آن‌چه را او انجام دهد، اجازه نمی‌دهم، چیست؟

فرمود: چنین حقّی را ندارد، آیا اجازه تصرّف در اموالش را دارد، ولی در این مورد اجازه نداشته باشد؟!

➡ الكافي: ٦/١٠٦ ح ٢ بإسناده عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً عن أبي عبد الله عليه‌السلام بتفصيل، وذيل ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه‌السلام بتفاوت يسير، ونحوهما من لا يحضره الفقيه: ٣/٥٠٦ ح ٤٧٧٨، وتهذيب الأحكام: ٧/٣٩٣ ح ٤٩، و٨/١٤٢ ذيل ح ٩٢، عنهم وسائل الشيعة: ٢٠/٢٨٣ ح ٢٥٦٣٤، و ٢١/٣١٥ ح ٢٧١٧٢.

٥١٤ / [٤١٣] - عن رفاعة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:
سألته عن ﴿ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾؟
فقال: هو الذي يزوّج يأخذ بعضاً ويترك بعضاً، وليس له أن يترك كلّه.[1]

٥١٥ / [٤١٤] - عن إسحاق بن عمّار، قال:
سألت جعفر بن محمّد عليهما السلام عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ﴾؟
قال: المرأة تعفو عن نصف الصداق.
قلت: ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾؟
قال: أبوها إذا عفا جاز له، وأخوها إذا كان يقيم بها وهو القائم عليها، فهو بمنزلة الأب يجوز له، وإذا كان الأخ لا يقيم بها ولا يقوم عليها لم يجز عليها أمره.[2]

٥١٦ / [٤١٥] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِلَّآ أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: الذي يعفو عن الصداق، أو يحطّ بعضه، أو كلّه.[3]

٥١٧ / [٤١٦] - عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام: ﴿أَوْ يَعْفُوَاْ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ عُقْدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾، قال: هو الأب والأخ والرجل الذي يوصى إليه، والذي يجوز أمره في مال المرأة، فيبتاع لها ويشتري، فأيّ هؤلاء عفا فقد جاز.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ١٩، ومستدرك الوسائل: ٩٣/١٥ ح ١٧٦٤٢.
تهذيب الأحكام: ٣٩٢/٧ ح ١٥٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٨/١٠٣ ح ٦٢، ووسائل الشيعة: ٣١٧/٢١ ح ٢٧١٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢٣٤/١ ح ٩٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٣، ووسائل الشيعة: ٣١٧/٢١ ح ٢٧١٧٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ ح ٢١.

۴۱۳) ـ از رفاعه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام در مورد (فرمایش خداوند متعال:) **«کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، سؤال کردم؟

فرمود: او کسی است که ازدواج را برنامه ریزی و اجرا کرده است، او می‌تواند مقداری از مهریهٔ او را بگیرد و یا ببخشد، ولی حقّ ندارد که تمام آن را ببخشد و رها کند.

۴۱۴) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: زن می‌تواند نصف صداق و مهریهٔ خود را ببخشد.

گفتم: **«یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، چگونه است؟

فرمود: اگر پدر زن مهریه را ببخشد جایز و نافذ می‌باشد، همچنین برادر او اگر قیّم و سرپرست اموال و کارهای خواهرش باشد، که همانند پدر مجاز خواهد بود، ولی اگر او قیمومیّت و ولایتی نداشته باشد، تصرّفاتش غیر مجاز می‌باشد.

۴۱۵) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام در مورد فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: کسی است که می‌تواند صداق و مهریه - تمام و یا بعضی از آن - را ببخشد و یا دریافت کند.

۴۱۶) ـ از سماعه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر این‌که (همسرتان) ببخشد و یا کسی که عُقده و گرهٔ نکاح به دست اوست»**، فرمود: پدر و برادر (زن) و هر کسی که به او وصیّت کرده و نیز کسی که سرپرست و قیّم اموال اوست و می‌تواند برایش خرید و فروش نماید، پس هر کدام که نسبت به مهریه، بخششی داشته باشد، صحیح می‌باشد.

قلت: أرأيت إن قالت: لا أجيزها، ما يصنع؟

قال: ليس لها ذلك، أتجيز بيعه في مالها ولا تجيز هذا؟![١]

٥١٨ / [٤١٧] - عن بعض بني عطيّة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في مال اليتيم يعمل به الرجل.

قال: ينيله من الربح شيئاً؛ إنّ اللّه يقول: ﴿ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ﴾.[٢]

٥١٩ / [٤١٨] - عن ابن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: يأتي على الناس زمان عضوض، يعضّ كلّ امرىء على ما في يديه، وينسون الفضل بينهم، قال اللّه: ﴿ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ﴾.[٣]

قوله تعالى: حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴿ ٢٣٨ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ح ٦٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٧/١ح ٢٢.

الكافي: ١٠٦/٦ ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٥/٢١ح ٢٧١٧٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢/٧٥ ح ٤٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/١ ح ٢٣، ومستدرك الوسائل: ٥٠/٧ ح ٧٦٢٦.

الكافي: ٣٠٥/٥ ح٢٨ مع زيادة، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٨/٧١ح ٨٠، والاستبصار: ٧١/٣ ح ١ عنهم وسائل الشيعة: ٤٤٨/١٧ ح ٢٢٩٦٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤١٣/٧٤ ح ٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٨/١ ح ٢٤.

الكافي: ٣١٠/٥ ح ٢٨ بإسناده عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٨/٧ ح ٨٠، والاستبصار: ٧١/٣ ح ١، عنهم وسائل الشيعة: ٤٤٨/١٧ ح ٢٢٩٦٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٤٢/٢ ح ١٦٨، خصائص الأئمّة عليهم السلام: ١٢٤، صحيفة الرضا عليه السلام: ٨٣ح ١٩٠، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢١٩/٢٠.

عرضه داشتم: نظر شما در این‌که اگر زن بگوید: آنچه را او انجام دهد، اجازه نمی‌دهم، چیست؟

فرمود: چنین حقّی را ندارد، آیا اجازه تصرّف در اموالش را دارد، ولی در این مورد اجازه نداشته باشد؟!

۴۱۷) ـ از بعضی فرزندان عطیه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ اموال یتیم سؤال کردم که مرد تا چه حدّی می‌تواند در آن تصرّف کند؟

فرمود: مقداری از سود و درآمد اموالش را تصرّف و مصرف می‌نماید، همان طوری که خداوند می‌فرماید: **«و فراموش نکنید افزایش و احسان (به یک‌دیگر) را در بین خودتان»**.

۴۱۸) ـ از فرزند ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زمانی سخت بر مردم خواهد آمد که هر کس بر آنچه در دست‌های خود دارد، دندان فرو می‌برد و مردم احسان به یکدیگر را فراموش می‌کنند، در صورتی که خداوند فرموده است: **«و احسان و کمک به یکدیگر را فراموش نکنید»**.

فرمایش خداوند متعال: در انجام همهٔ نمازها، (به خصوص) نماز وسطی (یعنی نماز ظهر) کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید. (۲۳۸)

٥٢٠ / [٤١٩] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال:
قلت له: ﴿ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ﴾؟
فقال: ﴿حَـٰفِظُوا۟ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ﴾ وصلاة العصر ﴿وَقُومُوا۟ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ﴾، والوسطى هي الظهر، وكذلك كان يقرؤها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

٥٢١ / [٤٢٠] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
﴿حَـٰفِظُوا۟ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ﴾، «الوسطى» هي أوّل صلاة صلّاها رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وهي وسط صلاتين بالنهار: صلاة الغداة وصلاة العصر، ﴿قُومُوا۟ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ﴾ في الصلاة الوسطى، وقال: نزلت هذه الآية يوم الجمعة ورسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في سفر، فقنت فيها وتركها على حالها في السفر والحضر، وأضاف لمقامه ركعتين، وإنّما وضعت الركعتان اللتان أضافهما يوم الجمعة للمقيم؛ لمكان الخطبتين مع الإمام، فمن صلّى الجمعة في غير الجماعة فليصلّها أربعاً كصلاة الظهر في سائر الأيّام.
قال: قوله تعالى: ﴿وَقُومُوا۟ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ﴾، قال: مطيعين راغبين.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/٨٢ ح ١٢، و١١٠/٨٣ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٦، ومستدرك الوسائل: ٢١/٣ ح ٢٩١٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٨٨/٨٢ ح ١٢، و١٠٨/٨٣ ذيل ح ٦، أشار إليه، و٢٠١/٨٥ ح ١٤، و١٩٤/٨٩ ح ٣٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٧ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ١٥/٦ ح ٦٣١٠ بحذف الذيل.

الكافي: ٢٧١/٣ ح ١ بإسناده عن حريز، عن زرارة قال: سألت أبا جعفر عليه السلام في كلام طويل، ونحوه مَن لا يحضره الفقيه: ١٩٥/١ ح ٦٠٠، وتهذيب الأحكام: ٢٤١/٢ ح ٢٣، عنهم وسائل الشيعة: ١٠/٤ ح ٤٣٨٥، علل الشرائع: ٣٥٤/٢ ح ١ (باب ـ ٦٧) نحو الفقيه، عنه البحار: ٢٨٣/٨٢ ذيل ح ٣.

۴۱۹) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ **«نماز وسطی»**، سؤال کردم؟

فرمود: **«بر نمازها و نماز وسطی و نماز عصر محافظت نمایید و برای خدا با حالت قنوت به پا خیزید»**، که **«وسطی»** ظهر است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این چنین قرائت می‌نمود.

۴۲۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: **«بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید»**، که (منظور از) **«صلاة الوسطی»** (همان نماز ظهر خواهد بود و آن) اولین نمازی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواند.

و این نماز در بین دو نماز، در روز قرار گرفته است و آن دو نماز عبارتند از: نماز صبح و نماز عصر.

سپس حضرت فرمود: این آیه در روز جمعه، هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفر بود، نازل شد پس حضرت در آن نماز (وسطی) قنوت خواند و سپس آن نماز را به همان حالت خود واگذارده و چیزی به آن - برای مسافر و غیر مسافر - اضافه نکرد، ولی برای مقیم (کسی که مسافر نباشد) دو رکعت اضافه نمود؛ و حکمت این دو رکعتی که حضرت برای مقیم (به عنوان نماز ظهر به جای نماز جمعه) اضافه نمود، وجود دو خطبه (در نماز جمعه) می‌باشد، بنابراین کسی که آن را تنها و بدون جماعت بخواند باید چهار رکعت بخواند، همانند نماز ظهر در سایر روزها (و ضمناً وقت نماز عصر در روز جمعه، همان وقت ظهر در سایر روزها می‌باشد).

و حضرت افزود: فرمایش خداوند: **«قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ»** یعنی، با حالت اطاعت از دستور و اشتیاق (به عبادت و ستایش خداوند) باشید.

٥٢٢ / [٤٢١] - عن زرارة ومحمّد بن مسلم، أنّهما سألا أبا جعفر عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ﴾؟

قال: صلاة الظهر، وفيها فرض اللّه الجمعة، وفيها الساعة التي لا يوافقها عبد مسلم، فيسأل خيراً إلّا أعطاه اللّه إيّاها.(١)

٥٢٣ / [٤٢٢] - عن عبد اللّه بن سنان، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال: ﴿ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ﴾، الظهر ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ﴾ إقبال الرجل على صلاته، ومحافظته على وقتها حتّى لا يلهيه عنها ولا يشغله شيء.(٢)

٥٢٤ / [٤٢٣] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

صلاة الوسطى، هي الوسطى من صلاة النهار، وهي الظهر، وإنّما يحافظ أصحابنا على الزوال من أجلها.(٣)

٥٢٥ / [٤٢٤] - وفي رواية سماعة: ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ﴾، قال: هو الدعاء.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٨٨/٨٢ ح ١٣، و٨٩/١٩٥ ح ٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٨ قطعة منه، ومستدرك الوسائل: ٢١/٣ ح ٢٩١٥، و٩/٦ ح ٦٢٩٢.
الكافي: ٤٧٨/٢ ح ١٠ بإسناده عن عمر بن أذينة قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام بتفاوت، تهذيب الأحكام: ١١٧/٢ ح ٢٠٩، عنهما وسائل الشيعة: ٦٩/٧ ح ٨٧٥٠، مكارم الأخلاق: ٢٧٢ (في الأوقات المرجوّة لإجابة الدعاء) نحو الكافي، عنه البحار: ٣٤٥/٩٣ ضمن ح ٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٨٢ ح ١٤، قطعة منه، و٣٢١/٨٤ ذيل ح ٤، و٢٠١/٨٥ ذيل ح ١٤، وسائل الشيعة: ٢٣/٤ ح ٤٤١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ٧.
تفسير القمّي: ٧٩/١ (أقسام العدّة) مرسلاً، عنه البحار: ٢٨٦/٨٢ ح ٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٩/٨٢ ح ١٥، وسائل الشيعة: ٢٣/٤ ح ٤٤١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٠٩/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٣٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢٠٢/٨٥ ذيل ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٣٧/١ ح ٩٤٠.

۴۲۱) ـ از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید»**، سؤال کردند؟

حضرت فرمود: مقصود (از این فرمایش خداوند) نماز ظهر است، که خداوند نماز جمعه را در آن وقت واجب نموده است و در آن ساعتی می‌باشد که چنانچه انسان در آن ساعت، خداوند را بخواند و از او چیزی درخواست کند، خداوند متعال عطایش کند.

۴۲۲) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: (مقصود از فرمایش خداوند متعال) **«ٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ»**، نماز ظهر است و **«قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ»**، روی آوردن انسان به سمت نماز می‌باشد و رعایت و اهمیّت دادن به وقت آن، که غفلت نکند و کاری مانعش نگردد.

۴۲۳) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: **«صلاة وُسطیٰ»** نماز وسط روز است که (همان نماز) ظهر می‌باشد و همانا دوستان و یاران ما بر زوال خورشید به خاطر نماز، اهمیّت می‌دهند.

۴۲۴) ـ و در روایت سماعة، (حضرت) فرموده است: (منظور از) **«قُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ»**، دعا و راز و نیاز است.

٥٢٦ / [٤٢٥] - [عن زرارة ،] عن عبد الرحمن بن كثير ، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى : ﴿ حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلْوُسْطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾.

[قال : الصلاة ، رسول اللّه وأمير المؤمنين وفاطمة والحسن والحسين ، والوسطى أمير المؤمنين] ، ﴿ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ﴾ ، طائعين للأئمة عليهم السلام .[1]

قوله تعالى : فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ ﴿ ٢٣٩ ﴾ وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَا فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٢٤٠ ﴾

٥٢٧ / [٤٢٦] - عن زرارة ، عن أبي جعفر عليه السلام قال :

قلت له : أخبرني عن صلاة المواقفة؟

فقال : إذا لم تكن النصف من عدوّك ، صلّيت إيماءً ، راجلاً كنت أو راكباً ، فإنّ اللّه تعالى يقول : ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ﴾ ، تقول في الركوع : لك ركعت وأنت ربّي ، وفي السجود : لك سجدت وأنت ربّي ، أينما توجّهت بك

---

١) . عنه بحار الأنوار : ٣٠٢/٢٤ ح ١٢ ، والبرهان في تفسير القرآن : ٥١٠/١ ح ١٠ ، ونور الثقلين : ٢٣٧/١ ح ٩٤١.

۴۲۵) ـ [از زرارة،] از عبد الرحمان بن کثیر روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السلام دربارۀ فرمایش خداوند متعال: «**بر نمازها و نماز وسطی محافظت نمایید و با حالت اطاعت از دستور و اشتیاق (به عبادت و ستایش خداوند) باشید**»، فرمود: (منظور از) «**الصلوات**»، رسول اللّه، امیر المؤمنین، فاطمه، حسن و حسین - سلام اللّه علیهم - هستند، «**الوسطی**» امیر المؤمنین علیه السلام است، «**وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ**»، تابعین و پیروان ائمّه علیهم السلام می‌باشید.

فرمایش خداوند متعال: پس اگر (به خاطر جنگ، یا خطر دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید، اما هنگامی که امنیت خود را بازیافتید، خدا را یادکنید! (و نماز را به صورت متعارف انجام دهید) همان‌گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی‌دانستید، به شما تعلیم داد (۲۳۹) وکسانی که در آستانۀ مرگ هستند و همسرانی از خود بر جای می‌گذارند، باید برای همسران خود وصیت کنند که تا یک سال، آن‌ها را (با پرداختن هزینۀ زندگی) بهره‌مند سازند، به شرط این‌که آن‌ها (از خانۀ شوهر) بیرون نروند (و اقدام به ازدواج نکنند) و اگر بیرون روند، (حقی برای هزینه ندارند و)گناهی بر شما نیست نسبت به آن‌چه که آنان در مورد خود، به‌گونه‌ای شایسته انجام می‌دهند و خداوند توان‌مند و حکیم است. (۲۴۰)

۴۲۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:[1]

---

۱) . ادامه متن است: به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: مرا از چگونگی نماز در حالت رویارویی و جنگ با دشمن، آگاه فرما. فرمود: چنانچه در حالت آرامش نباشی (بلکه مشغول جنگ و ستیز باشی)، نماز را (برای رکوع و سجود) با حالت اشاره (سر، چشم و ابرو) انجام بده - فرقی نمی‌کند که پیاده باشی و یا سواره - زیرا که خداوند متعال فرموده است: «و اگر چنانچه ترسیدید، پس (نماز را) ←

دابّتك، غير أنّك توجّه حين تكبّر أوّل تكبيرة.[١]

٥٢٨ / [٤٢٧] - عن أبان بن منصور، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

فات أمير المؤمنين عليه السلام والناس يوماً بصفّين - يعني صلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء - فأمرهم أمير المؤمنين عليه السلام أن يسبّحوا ويكبّروا ويهلّلوا، قال: وقال الله تعالى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾، فأمرهم عليّ عليه السلام فصنعوا ذلك ركباناً ورجالاً.

ورواه الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: فات الناس الصلاة مع عليّ عليه السلام يوم صفّين إلى آخره.[٢]

٥٢٩ / [٤٢٨] - عن عبد الرحمن [بن أبي عبد الله]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾، كيف يفعل، وما يقول، ومن يخاف سبعاً أو لصّاً، كيف يصلّي؟

قال: يكبّر ويومىء إيماءاً برأسه.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٨٩ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٤٦/٨ ح ١١١٢٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٣٩/١ ح ٩٤٨.

من لا يحضره الفقيه: ٤٦٦/١ ح ١٣٤٥ بتفاوت، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٧٣/٣ ح ٥، عنهما وسائل الشيعة: ٤٤١/٨ ح ١١١١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٦/٨٩ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٤٦/٨ ح ١١١٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٠/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٣٩/١ ح ٩٤٩ القطعة الأولى منه.

٣). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٨٩ ذيل ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٤٧/٨ ح ١١١٣٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ٤.

الكافي: ٤٥٧/٣ ح ٦، تهذيب الأحكام: ١٧٣/٣ ح ٣٨٢، عنهما وسائل الشيعة: ٤٣٩/٨ ح ١١١٠٦.

فرقی نمی‌کند که مرکب سواری، تو را به هر سویی ببرد و یا مواجه کند، مهم این است که هنگام گفتن اولین تکبیر توجه (به سمت قبله را) داشته باشی.

۴۲۷) ـ از ابان بن منصور روایت کرده است، که گفت:[۱]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام به همراه اصحاب و لشکرش در جنگ صفّین، یک روز نماز ظهر، عصر، مغرب و عشا را از دست دادند، (به ناچار) امیر المؤمنین علیه‌السلام دستور داد تا آنان تسبیح و تکبیر و لا اِله اِلّا اللّه، بگویند.

امام صادق علیه‌السلام افزود: خداوند متعال فرموده است: -(پس اگر در حالت جنگ و ترس) خواه پیاده و یا سواره - باشید (نماز را در حال دفاع، با اشاره انجام دهید)، بر همین اساس امام علی علیه‌السلام چنان دستوری را داد و لشکر، در حال پیاده و سواره آن را انجام دادند.

و نیز حلبی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود: امام علی علیه‌السلام به همراه اصحاب و لشکرش در جنگ صفّین، نمازشان را از دست دادند ... تا آخر حدیث قبل.

۴۲۸) ـ از عبد الرحمان [بن ابی عبد اللّه] روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: -(پس اگر در حالت جنگ و ترس) خواه پیاده و یا سواره -، سؤال کردم، که او چگونه نماز بخواند؟ و نیز چنانچه شخصی از درنده و دزد ترسید، چطور نماز را به جا آورد؟

فرمود: (نیّت می‌کند و) تکبیرة الاِحرام می‌گوید و (برای رکوع و سجود و تشهّد و...) با سر (و یا چشم) اشاره می‌نماید.

به حالت پیاده و یا سواره (انجام دهید)»، اگر در حالت جنگ و ترس - خواه پیاده و یا سواره - باشید (نماز را برای دفاع، با اشاره انجام دهید)، در حال اشاره برای رکوع می‌گویی: «لك رکعت وأنت ربّي» (ای خدا!) برای تو رکوع به جا می‌آورم، تو پروردگار من هستی و با حالت اشاره برای سجده می‌گویی: «لك سجدت وأنت ربّي» (ای خداوند!) برای تو سجده می‌کنم، تو پروردگار من هستی.

٥٣٠ / [٤٢٩] – عن عبد الرحمن، عن أبي عبد الله عليه السلام في صلاة الزحف، قال: يكبّر ويهلّل، يقول: اللّه أكبر، يقول اللّه تعالى: ﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا ﴾.(١)

٥٣١ / [٤٣٠] – عن ابن أبي عمير، عن معاوية، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ ﴾ ؟

قال: منسوخة، نسختها آية ﴿ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ﴾(٢)، ونسختها آية الميراث.(٣)

٥٣٢ / [٤٣١] – عن أبي بصير، قال:

سألته عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَ ٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَٰجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ﴾؟

قال: هي منسوخة، قلت: وكيف كانت؟

قال: كان الرجل إذا مات أنفق على امرأته من صلب المال حولاً، ثمّ أخرجت بلا ميراث، ثمّ نسختها آية الربع والثمن، فالمرأة ينفق عليها من نصيبها.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١١٧/٨٩ ذيل ح ١١، وسائل الشيعة: ٤٤٧/٨ ح ١١١٣١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ٥.

من لا يحضره الفقيه: ٤٦٥/١ ح ١٣٤١، عنه وسائل الشيعة: ٤٤٣/٨ ح ١١١١٨.

٢. سورة بقرة: ٢٣٤/٢.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٩٠/١٠٤ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٢٣٨/٢٢ ح ٢٨٤٨٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٠/١ ح ٩٥٥، ومستدرك الوسائل: ٣٦٣/١٥ ح ١٨٥١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٩١/١٠٤ ح ٤٠، ووسائل الشيعة: ٢٣٩/٢٢ ح ٢٨٤٨٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١١/١ ح ٢.

۴۲۹) ـ از عبد الرحمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: در میدان جنگ و ستیز با دشمن به جای نماز، تکبیر **«اللّه أکبر»** و **«لا إله إلّا اللّه»**، می‌گویی؛ زیرا که خداوند می‌فرماید: **«اگر در حالت جنگ و ترس ـ خواه پیاده و یا سواره ـ»** باشید (نماز را در حال دفاع، با اشاره انجام دهید).

۴۳۰) ـ از ابن ابی عمیر، به نقل از (معاویة بن عمّار) روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که فوت می‌کنند و همسران خود را بدون وصیت باقی می‌گذارند، (تا یک سال) باید تأمین هزینه شوند و از منزل بیرون نروند»**، سؤال کردم؟

فرمود: به وسیله آیه‌ای دیگر: **«باید چهار ماه و ده روز خود را نگاه دارند»**، نسخ شده است، که آن نیز توسط آیه ارث نسخ گردیده است.

۴۳۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام باقر و یا امام صادق علیهماالسلام) درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که فوت می‌کنند و همسران خود را بدون وصیت باقی می‌گذارند، (تا یک سال) باید تأمین هزینه شوند و از منزل بیرون نروند»**، سؤال کردم؟

فرمود: این آیه نسخ شده است.

عرض کردم: چگونه انجام گرفته است؟

فرمود: هنگامی که مردی از دنیا می‌رفت، تا یک سال از اصل اموال شوهر، به همسرش نفقه داده می‌شد و سپس او بدون ارث از زندگی آن مرد، بیرون می‌شد، که به وسیله آیه (ارث) یک چهارم و یک هشتم، نسخ گردید، بعد از آن، نفقه زن از سهمیه ارث خود او پرداخت شد.

قوله تعالى: ﴿ وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٢٤١﴾

٥٣٣ / [٤٣٢] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي جعفر عليه السلام: ﴿ وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴾، ما أدنى ذلك المتاع إذا كان الرجل معسراً لا يجد؟

قال: الخِمار وشبهه.[(١)]

٥٣٤ / [٤٣٣] - عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴾، قال: متاعها بعد ما تنقضي عدّتها ﴿ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ ﴾، فأمّا في عدّتها فكيف يمتّعها وهي ترجوه وهو يرجوها، ويجري الله بينهما ما شاء، أما إنّ الرجل الموسر يمتّع المرأة العبد والأمة، ويمتّع الفقير بالحنطة والزبيب والثوب والدراهم.

وإنّ الحسن بن عليّ عليهما السلام متّع امرأة كانت له بأمة، ولم يطلّق امرأة إلّا متّعها.[(٢)]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٦٠ ح ٦٨، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥١٣ ح ٧، ومستدرك الوسائل: ١٥/٨٩ح ١٧٦٢٥.

الكافي: ٦ / ١٠٥ ح ٥، تهذيب الأحكام: ٨/١٤٠ ح ٨٥، عنهما وسائل الشيعة: ٢١/٣٠٩ ح ٢٧١٥٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٣٥٩ ح ٦٥، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥١٣ ح ٨، ومستدرك الوسائل: ١٥/٨٩ح ١٧٦٢٤، و٩١ح ١٧٦٣٣ قطعة منه.

الكافي: ٦/١٠٥ ح ٣ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٤ عن عثمان بن عيسى، عن سماعة جميعاً، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت يسير فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٨/١٣٩ ح ٨٣ وح ٨٤، عنهم وسائل الشيعة: ٢١/٣٠٨ ح ٢٧١٥٢.

فرمایش خداوند متعال: و برای زنان طلاق‌داده شده، هدیهٔ متعارفی لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت‌گردد)، این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار. (۲۴۱)

۴۳۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: (مرا نسبت به فرمایش خداوند: **«و برای زن‌های طلاق داده شده متاع و هدیه‌ای مناسب لازم است و این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار»**، آگاه نمایید که اگر مرد در تنگدستی و سختی باشد، کمترین مقدار بهره‌مندی از اموال (برای همسرش) چه مقدار می‌باشد؟

فرمود: **«خِمار»**، مقنعه و پوششی که زن را بپوشاند.

۴۳۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای عزّ و جلّ: **«و برای زن‌های طلاق داده شده متاع و هدیه‌ای مناسب لازم است و این حقی است بر عهدهٔ مردان پرهیزکار»**، فرمود: زن طلاق داده شده را - بعد از آن که عدّه‌اش پایان یافت - در حدّ توان، از اموال خود کمک نماید و بهره‌مندش کند.

(گفتم:) چگونه او را از اموال خود بهره‌مند گرداند، با این‌که در عدّه است و هر دو نفر امید به یکدیگر دارند؟ تا خداوند چه اراده کند و بین آنان چه اتفاقی بیفتد؟

فرمود: چنانچه شخص توانمند باشد، برای کمک به همسر طلاق داده‌اش، در حدّ دادن یک عبد (زرخرید و غلام) و یا کنیز بپردازد، ولی شخص ضعیف و ناتوان در حدّ خود (مانند) گندم، کشمش، لباس و پول نقد پرداخت کند.

سپس افزود: امام حسن مجتبی علیه‌السلام همسر خود را طلاق داد و یک کنیز به او عطا کرد؛ و حضرت زنی را طلاق نمی‌داد، مگر آن که چیزی را به او عطا می‌کرد و بهرمندش می‌نمود.

٥٣٥ / [٤٣٤] - قال: وقال الحلبي:
متاعها بعد ما تنقضي عدّتها ﴿ عَلَى ٱلْمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلْمُقْتِرِ قَدَرُهُۥ ﴾.[١]

٥٣٦ / [٤٣٥] - [عن حلبي]، عن أبي عبد اللّه، وأبي الحسن موسى عليهما السلام، قال: سألت أحدهما عن المطلّقة، ما لها من المتعة؟ قال: على قدر مال زوجها.[٢]

٥٣٧ / [٤٣٦] - عن الحسن بن زياد: عن أبي عبد اللّه عليه السلام عن رجل طلّق امرأته قبل أن يدخل بها؟

قال: فقال عليه السلام: إن كان سمّى لها مهراً فلها نصف المهر ولا عدّة عليها، وإن لم يكن سمّى لها مهراً فلا مهر لها ولكن يمتّعها، فإنّ اللّه تعالى يقول في كتابه: ﴿ وَلِلْمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى ٱلْمُتَّقِينَ ﴾.[٣]

٥٣٨ / [٤٣٧] - قال أحمد بن محمّد، عن بعض أصحابنا: إنّ متعة المطلّقة فريضة.[٤]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ذيل ح ٦٥، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٦١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ٩.
قطعة من حديث سابقه، فراجع تخريجاته.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٦، وسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٥٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ١٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٥٩/١٠٣ ح ٦٧، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٥٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٣/١ ح ١١.
الكافي: ١٠٦/٦ ح ١ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، و ١١٩ ح ٦ بإسناده عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٣/٢١ ح ٢٧١٦٨، و٣٢٨ ح ٢٧٢٠٩.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٦٠/١٠٣ ذيل ح ٦٧، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢١ ح ٢٧١٦٠، ووالبرهان في تفسير القرآن: ٥١٤/١ ح ١٢. الكافي: ١٠٥/٦ ح ٢ بإسناده عن البزنطي قال: ذكر بعض أصحابنا...، ونحوه من لا يحضره الفقيه: ٥٠٦/٣ ح ٤٧٧٥، وتهذيب الأحكام: ١٤١/٨ ح ٩، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٦/٢١ ح ٢٧١٤١، و٣٠٧ ح ٢٧١٤٥.

۴۳۴) ـ و از حلبی روایت کرده است، که گفت:

بهره‌مند شدن زن بعد از گذشت عدّه‌اش، از اموال شوهر، به مقدار استطاعت و توان و یا ناتوانی شوهرش می‌باشد.

۴۳۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام صادق و امام کاظم علیهما السلام دربارهٔ زنی که طلاق داده شده، سؤال کردم که از چه مقدار از اموال شوهرش، باید بهره‌مند شود؟

فرمود: به مقدار توان و استطاعت شوهرش خواهد بود.

۴۳۶) ـ از حسن بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ مردی که همسر خود را پیش از آن که با او نزدیکی و مجامعت کرده باشد، طلاق داده، سؤال کردم؟

فرمود: چنانچه مهریه‌ای برایش قرار داده شده، نصف آن حقّ همسرش می‌باشد، (و برای زن شوهر کرده ای که همبستر نشده باشند) عدّه لازم نیست، ولی اگر مهریه‌ای قرارداد نشده باشد، چیزی طلبکار نمی‌باشد، لیکن (از باب احسان) او را از اموال خود در حدّ توان بهره‌مند و کمک نماید؛ زیرا که خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: **«و برای زن‌های طلاق داده شده متاع و هدیه‌ای مناسب لازم است و این حقی بر عهدهٔ مردان پرهیزکار می‌باشد»**.

۴۳۷) ـ از احمد بن محمد روایت کرده است، که گفت:

بعضی از اصحاب گفته‌اند: بهره‌مند ساختن زن طلاق داده شده از اموال شوهرش، فریضه و لازم می‌باشد.

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَـٰهُمْ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٢٤٣﴾ وَقَـٰتِلُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٤﴾ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَـٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُۜطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾

٥٣٩ / [٤٣٨] - عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه‌السلام قال:

قلت له: حدّثني عن قول اللّه تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَـٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْيَـٰهُمْ﴾، قلت: أحياهم حتّى نظر الناس إليهم ثمّ أماتهم من يومهم، أو ردّهم إلى الدنيا حتّى سكنوا الدور وأكلوا الطعام ونكحوا النساء؟

قال: بل ردّهم اللّه حتّى سكنوا الدور وأكلوا الطعام ونكحوا النساء ولبثوا بذلك ما شاء اللّه، ثمّ ماتوا بآجالهم.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨١/١٣ ح ٢ أشار إليه، و٧٤/٥٣ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٥/١ ح ٢.

مختصر بصائر الدرجات: ٢٤ بإسناده عن حمران بن أعين، عن أبي جعفر عليه‌السلام، عنه البحار: ٣٨١/١٣ ح ٢، و٧٤/٥٣ ح ٧٤، والبرهان: ٥١٥ ذيل ح ٢، مجمع البيان: ٦٠٥/٢، عنه البحار: ٣٨١/١٣ ح ٢.

هذه القصّة وقعت لأهل مدينة من مدائن الشام في زمن نبيّ من أنبياء بني إسرائيل المسمّى حزقيل عليه‌السلام، راجع تفصيلها إلى الكافي: ١٩٨/٨ ح ٢٣٧ بإسناده عن ابن محبوب، عن عمر ابن يزيد وغيره، عن بعضهم، عن أبي عبد اللّه عليه‌السلام، وبعضهم عن أبي جعفر عليه‌السلام.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی جمعیتی راکه از ترس مرگ، از خـانه‌های خود فرارکردند؟ و آنان، هزارها نفر بودند (که به بهانهٔ ترس از بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد امتناع ورزیدند)، پس خداوند به آن‌هاگفت: بمیرید (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند)، سپس خداوند آن‌ها را (برای عبرت دیگران) زنده کرد، خداوند نسبت به بندگان خود فضل و احسان می‌کند، ولی بیشتر مردم، شکر (او را) بجا نمی‌آورند (۲۴۳) و در راه خداونـد قتال و جهاد نمایید و بداندکه همانا خداوند شنوا و دانا است (۲۴۴) کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای دهد (و از اموالی که در اختیار او قرار داده، انفاق کند) تا آن را برای او، چندین برابر افزایش دهد؟ و خداوند است (که روزی بندگان را) محدود یاگسترده می‌نماید و شما به سوی او باز می‌گردید (و پاداش خود را دریافت خواهیدکرد). (۲۴۵)

۴۳۸) ـ از حمران بن اعین روایت کرده است، که گفت:

به امام باقر علیه‌السلام عرضه داشتم: دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند متعال: «**آیا نمی‌بینی کسانی راکه ـ از ترس مرگ ـ از دیار خود بیرون رفتند و هزاران نفر بودند؟ پس خداوند به آنان فرمود: همگی بمیرید و سپس تمامی آن افراد را زنده نمود**»، برایم مطالبی را بیان فرما؛ آیا خداوند ایشان را زنده نمود تا دیگر انسان‌ها به ایشان بنگرند (و عبرت گیرند)؟ آیا پس از آن، همه را میراند و در همان روز مجدّداً زنده نمود؟ و در خانه‌های خود ساکن شدند و همانند دیگران غذا می‌خوردند و با زنان نکاح می‌کردند؟

فرمود: بلکه خداوند آنان را زنده نمود تا (زنده‌شدگان) در خانه‌های خود ساکن شدند و همانند دیگران غذا می‌خوردند و با زنان نکاح می‌کردند، زمانی که اراده خداوند تعلّق گرفت، تمامی آنان با سرآمدن و پایان عمرشان، مردند.

٥٤٠ / [٤٣٩] - عن عليّ بن عمّار، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام، لمّا نزلت هذه الآية: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ﴾[١]، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: ربّ! زدني، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾[٢]، قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: ربّ! زدني، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَـٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ﴾، والكثيرة عند اللّه لا يحصى.[٣]

٥٤١ / [٤٤٠] - عن إسحاق بن عمّار، قال:

قلت لأبي الحسن عليه السلام: قوله تعالى: ﴿ مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ﴾؟ قال: هي صلة الإمام.[٤]

٥٤٢ / [٤٤١] - عن محمّد بن عيسى بن زياد، قال:

كنت في ديوان ابن عبّاد، فرأيت كتاباً ينسخ، فسألت عنه؟ فقالوا: كتاب الرضا إلى ابنه عليهما السلام من خراسان، فسألتهم أن يدفعوه إليّ، فدفعوه إليّ، فإذا فيه: بسم اللّه الرحمن الرحيم، أبقاك اللّه طويلاً وأعاذك من عدوّك يا ولدي! فداك أبوك! قد فسّرت لك ما لي وأنا حيّ سويّ رجاء أن يمنّك [اللّه] بالصلة لقرابتك

---

١. سورة نمل: ٨٩/٢٧، و سورة قصص: ٨٤/٢٨.

٢ سورة الأنعام: ١٦٠/٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٤٦/٧١ ذيل ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/١ ح ٣.

معاني الأخبار: ٣٩٧ ح ٥٤ بإسناده عن أبي أيّوب الخزّاز قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ...، عنه البحار: ٢٤٦/٧١ ح ١، و١٣٧/٩٦ ح ٧٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/٩٦ ح ٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/١ ح ٤.

تفسير القمّي: ٣٥١/٢، الكافي: ٥٣٧/١ ذيل ح ٢ بإسناده عن الخيبري ويونس بن ظبيان قالا: سمعنا أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ...، و٣٠٢/٨ ح ٤٦١، ثواب الأعمال: ٩٩ (ثواب صلة الإمام عليه السلام) عن إسحاق بن عمّار قال: قلت للصادق عليه السلام، عنه البحار: ٢١٥/٩٦ ح ٣.

۴۳۹) ـ از علی بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: پس از آن که این آیهٔ شریفه: **«هر کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او (در پیشگاه خداوند) بهتر خواهد بود»** را بر پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم نازل کرد، - هر کسی که حسنه‌ای انجام دهد بهتر از آن برایش ذخیره گردد - حضرت اظهار داشت: خداوندا! برای (امّت) من بیفزا، سپس خداوند متعال این آیه را نازل نمود: **«هر کسی که کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر آن خواهد بود»**، حضرت اظهار داشت: **«اللّهمّ زدني»**، خداوند تبارک و تعالی (این آیه): **«هر کسی که به خداوند (عمل، وام) قرض الحسنه‌ای دهد، پس خداوند چندین برابر، برایش افزایش می‌دهد»** را نازل کرد، که خیر بسیار، در پیشگاه خداوند قابل تعیین و شمارش نمی‌باشد.

۴۴۰) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام کاظم عليه السلام عرضه داشتم: منظور از **«هر کسی که به خداوند (عمل، وام) قرض الحسنه‌ای دهد»**، (چیست)؟

فرمود: صله و کمک رسانی به امام است.

۴۴۱) ـ از محمد بن عیسی بن زیاد روایت کرده است، که گفت:

در دفترخانه (نویسندگان) ابن عُبّاد بودم، پس نوشته‌ای را دیدم که مشغول نسخه برداری از آن بودند؛ از (محتوای) آن سؤال کردم؟

گفتند: نامه‌ای است که امام رضا عليه السلام - از خراسان - به فرزندش نوشته است.

از ایشان درخواست کردم که آن را به من دهند تا ببینم، وقتی آن را گرفتم و ملاحظه کردم، در آن نوشته بود: به نام خداوند بخشاینده مهربان، خداوند، طول عمر عطایت کند و از شرّ دشمنان در پناه خویش قرارت دهد، ای فرزندم! پدرت فدایت باد!

همانا من آنچه را در نظر داشتم، برایت بیان کرده‌ام، - من زنده و سالم هستم و اما نسبت به (خانم) سعیده (که مورد اعتماد امام کاظم عليه السلام بود)، او زنی است که

ولموالي موسى وجعفر رضي الله عنهما، فأمّا سعيدة فإنّها امرأة قويّ الجزم في النحل والصواب في دقّة النظر [رقّة الفطر]، وليس ذلك كذلك، قال الله تعالى: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِى يُقْرِضُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَـٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضْعَافًا كَثِيرَةً﴾، وقال: ﴿لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِۦ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُۥ فَلْيُنفِقْ مِمَّآ ءَاتَـٰهُ ٱللَّهُ﴾[1] وقد أوسع الله عليك كثيراً يا بنيّ! فداك أبوك! لا يستتر في[2] الأمور بحسبها فتحظى حظّك، والسلام.[3]

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰٓ إِذْ قَالُوا۟ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِن كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلْقِتَالُ أَلَّا تُقَـٰتِلُوا۟ قَالُوا۟ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَـٰتِلَ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَـٰرِنَا وَأَبْنَآئِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْا۟ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌۢ بِٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٢٤٦﴾ ـ إلى ـ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

١. سورة الطلاق: ٦٥/٧.

٢). في الطبع الحديث: لا تستردني، و هو غير مفهوم، وفي البحار: لا تستر دوني.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/٥٠ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥١٦/١ ح ٥، وموسوعة مكاتيب الائمّه ورسائلهم عليهم السلام ١٣٨/١ ح ١٤٧ (تأليف المحقّق).

دارای ارادهای قوی می‌باشد و در رسیدن به واقعیّات و داشتن نظریات صحیح، ثابت و مستقیم است، ولی با همه این حالات چنین جوّی که اشاره شد وجود ندارد، خداوند متعال فرموده است: **«کسی که به خداوند قرض الحسنه‌ای دهد، خداوند برایش چند برابر می‌گرداند»**؛ و نیز فرمود: **«صاحبان امکانات که توانایی دارند و نیز آن‌هایی که ناتوان هستند، (هر کدام در حدّ توانشان) باید از آنچه خداوند عطایشان نموده، انفاق نمایند»**. ای فرزندم! پدرت فدایت باد! همانا که خداوند برای تو وسعت بسیاری قرار داده است؛ (دقت کن) امور جاری از نظرت پنهان نگردد، که سهم و نصیب خود را در پیشگاه خداوند از دست می‌دهی، در پایان بر تو سلام باد.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، به پیامبر خود گفتند: زمامدار برای ما انتخاب کن تا (به فرمان او) در راه خدا جهاد کنیم؟ پیامبر به آن‌ها گفت: شاید اگر دستور جنگ آید، (سرپیچی کنید و) در راه خدا، جهاد نکنید. گفتند: چگونه ممکن است جهاد نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرها به وسیلهٔ دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟! اما زمانی که دستور جهاد آمد، روی گرداندند مگر افرادی اندک، خداوند به موقعیت ستمکران (۲۴۶) ـ ادامه‌اش تا ـ و پیامبرشان گفت: نشانهٔ حکومت او، این است (همان صندوق عهدی که) به سوی شما خواهد آمد در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد، فرشتگان، آن را حمل می‌کنند و در این، نشانه‌ای (روشن) برای شما خواهد بود، اگر ایمان داشته باشید. (۲۴۸)

٥٤٣ / [٤٤٢] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلْمَلَإِ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰٓ إِذْ قَالُواْ لِنَبِىٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَـٰتِلْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ﴾، قال عليه السلام:

وكان الملك في ذلك الزمان هو الذي يسير بالجنود والنبيّ يقيم له أمره وينبئه بالخبر من عند ربّه، فلمّا قالوا ذلك لنبيّهم، قال لهم: إنّه ليس عندكم وفاء ولا صدق ولا رغبة في الجهاد.

فقالوا: إنّا كنّا نهاب[1] الجهاد، فإذا أخرجنا من ديارنا وأبنائنا فلابدّ لنا من الجهاد، ونطيع ربّنا في جهاد عدوّنا.

قال: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ﴾.

فقالت عظماء بني إسرائيل: وما شأن طالوت يملك علينا وليس في بيت النبوّة والمملكة، وقد عرفت أنّ النبوّة والمملكة في آل اللاوي ويهودا، وطالوت من سبط ابن يامين بن يعقوب.

فقال لهم: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُۥ بَسْطَةً فِى ٱلْعِلْمِ وَٱلْجِسْمِ ﴾ والملك بيد اللّه يجعله حيث يشاء، ليس لكم أن تختاروا و ﴿ إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ ﴾ من قبل اللّه، تحمله الملائكة ﴿ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ ﴾، وهو الذي كنتم تهزمون به من لقيتم، فقالوا: إن جاء التابوت رضينا وسلّمنا.[2]

---

١). هاب الشيء: إذا خافه وإذا وقّره وعظّمه. مجمع البحرين: ٢/ ١٨٥ (هيب).

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤٤٩ ح ١١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٢٢ ح ١١.

۴۴۲) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام (دربارهٔ فرمایش خداوند متعال): **«آیا گروهی از بنی اسرائیل را مشاهده نکردی که بعد از موسی، به پیامبرشان گفتند: پادشاهی را برای ما بفرست تا با او در راه خدا جهاد و قتال کنیم»**، فرمود: پادشاه آن زمان (به این سو و آن سو) لشکرکشی می‌کرد و پیامبرشان، برنامه‌ها و امور او را اجرا می‌نمود و اخبار و حوادث را از طرف خداوند می‌گرفت و برای او بیان می‌کرد.

هنگامی که آن پیشنهاد را برای پیامبرشان مطرح کردند، در پاسخ به ایشان گفت: در شما وفای به عهد و پیمان نمی‌بینم، همچنین شما صداقت در گفتار و اشتیاق به جنگ و جهاد ندارید. گفتند: ما از جنگ می‌ترسیدیم، ولی هنگامی که از دیار و از نزد فرزندانمان خارج شویم، ناچاریم که جنگ و جهاد کنیم و در جنگ و جهاد با دشمن، از فرمان خدا اطاعت خواهیم کرد.

پیامبر خدا علیه‌السلام فرمود: خداوند طالوت را به عنوان پادشاه برای شما برگزیده است.

بزرگان بنی اسرائیل اظهار داشتند: موقعیّت و برتری طالوت چیست که بر ما حاکم و پادشاه باشد؟ او نه از خانواده انبیاء است و نه از خانواده حاکمان و پادشاهان می‌باشد؛ و تو خود می‌دانی که نبوّت و مملکت داری در خانواده لاوی و یهودا بوده است و طالوت از ذریّه بنیامین می‌باشد. پیامبرشان گفت: **«همانا خداوند او را برای شما برگزیده و او را از علم و توان جسمی بهره‌مند گردانده است»**، ضمناً پادشاهی، به دست خدا می‌باشد، که به هر کس اراده کند عطا می‌نماید؛ و شما حقّ انتخاب نخواهید داشت و **«نشانهٔ پادشاهی او این است که صندوق تابوت را برایتان می‌آورد»**، که از آن را طرف خداوند، فرشته‌ها برایتان حمل می‌کنند، **«در آن (تابوت) سکینه‌ای از طرف پروردگارتان و نیز آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد»**، آن همان چیزی است که در برابر برخورد با دشمنان حرکت می‌دادید و هجوم می‌آوردید.

همگی اظهار داشتند: اگر تابوت آورده شود، راضی و تسلیم خواهیم بود.

٥٤٤ / [٤٤٣] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ تَوَلَّوْاْ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ﴾، قال: كان القليل ستّين ألفاً.[1]

٥٤٥ / [٤٤٤] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ﴾، قال: لم يكن من سبط النبوّة ولا من سبط المملكة، ﴿قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ﴾، وقال: ﴿إِنَّ ءَايَةَ مُلْكِهِۦٓ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾، فجاءت به الملائكة تحمله.[2]

٥٤٦ / [٤٤٥] - عن حريز، عن رجل، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾، قال: رضاض الألواح فيها العلم والحكمة، العلم جاء من السماء فكُتب في الألواح وجُعل في التابوت.[3]

٥٤٧ / [٤٤٦] - عن أبي المحسن، عن أبي عبد اللّه عليه السلام أنّه سئل عن قول اللّه تعالى: ﴿وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَـٰرُونَ تَحْمِلُهُ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةُ﴾؟

فقال عليه السلام: ذرّيّة الأنبياء.[4]

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤٤٣ ذيل ح ٦ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٢٢ ح ١٢.
معاني الأخبار: ١٥١ ح ١، عنه البحار: ١٣/٤٤٣ ح ٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤٣٨ ح ١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٢٢ ح ١٣.
الكافي: ٨/٣١٦ ح ٤٩٨ بتفصيل، عنه البحار: ١٣/٤٣٧ ح ١.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤٥٠ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٢٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ١/٢٤٦ ح ٩٧٧.
الكافي: ٨/٣١٧ ح ٥٠٠ بإسناده عن حريز عمّن أخبره، عن أبي جعفر عليه السلام ـ إلى قوله: والحكمة ـ، عنه البحار: ١٣/٤٣٨ ح ٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٣/٤٥٠ ح ١٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٢٣ ح ١٥ وفيه: عن أبي الحسن، ونور الثقلين: ١/٢٤٧ ح ٩٧٨.

۴۴۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**پس از آن‌که جنگ و جهاد بر ایشان نوشته و واجب گردید، مخالفت کردند، مگر عدّهٔ اندکی از ایشان**»، فرمود: تعداد قلیل، شصت هزار نفر بودند.

۴۴۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**همانا خداوند، طالوت را برای شما به عنوان پادشاه فرستاد، گفتند: پادشاهی ازکجا به او رسیده است؟ با این‌که ما نسبت به آن در اولویّت هستیم**»؛ فرمود: طالوت از خانواده نبوّت و ذریّه پادشاهان نبود، «(**پیامبرشان) گفت: خداوند او را برای شما برگزیده است**»، سپس فرمود: «**نشانه پادشاهی او، این است که صندوق تابوت را برایتان می‌آورد، (که آن را فرشته‌ها از طرف خداوند، برایتان حمل می‌نمایند،) در آن سکینه‌ای از طرف پروردگارتان و نیز آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد**»، پس فرشته‌ها در حالتی که آن را حمل می‌کردند، آوردند.

۴۴۵) ـ حریز به نقل از شخصی (از اصحاب) روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**صندوق (تابوت) را برایتان می‌آورد، که در آن سکینه‌ای از طرف پروردگارتان و نیز آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد، پس در حالتی که فرشته‌ها آن را حمل می‌کردند، آوردند**»، فرمود: در آن تابوت، قطعه‌هایی از الواح (موسی علیه السلام) بود که دربردارنده علوم و حکمت می‌باشد، که علم از آسمان آمد و بر الواح نوشته شد و درون تابوت قرار گرفت.

۴۴۶) ـ از ابو الحسن (ابو المحسن) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و آثار آل موسی و آل هارون می‌باشد و فرشته‌ها آن را حمل می‌کرده‌اند**»، سؤال نمودم؟

فرمود: ایشان ذریّهٔ پیامبران بودند.

٥٤٨ / [٤٤٧] - عن العبّاس بن هلال، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: سمعته وهو يقول للحسن: أيّ شيء السكينة عندكم؟ وقرأ: ﴿فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾(١)، فقال له الحسن: جعلت فداك! لا أدري، فأيّ شيء هي؟

قال: ريح تخرج من الجنّة، طيّبة، لها صورة كصورة وجه الإنسان.

قال: فتكون مع الأنبياء، فقال له عليّ بن أسباط: تنزل على الأنبياء والأوصياء؟

فقال: تنزل على الأنبياء، قال: وهي التي نزلت على إبراهيم عليه السلام، حيث بنى الكعبة، فجعلت تأخذ كذا وكذا وبنى الأساس عليها.

فقال له محمّد بن عليّ: قال اللّه تعالى: ﴿فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾؟

قال: هي من هذا، ثمّ أقبل على الحسن فقال: أيّ شيء التابوت فيكم؟

فقال: السلاح، فقال عليه السلام: نعم، هو تابوتكم، فقال: فأيّ شيء في التابوت الذي كان في بني إسرائيل؟

قال: كان فيه ألواح موسى عليه السلام التي تكسّرت، والطست التي تغسل فيها قلوب الأنبياء (عليهم السلام).(٢)

---

١). سورة الفتح: ٢٦/٤٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٥٠/١٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٤٧/١ ح ٩٧٩ قطعة منه.

الكافي: ٢٠٦/٤ ح ٥ بإسناده عن ابن فضّال قال: قال أبو الحسن - يعني الرضا - عليه السلام باختصار، ونحوه مَن لا يحضره الفقيه: ٢٤٦/٢ ح ٢٣١٨ باسنادهما عن إسماعيل بن همّام، عن الرضا عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٢١٢/١٣ ح ١٧٥٨٤، عيون أخبار الرضا عليه السلام: ٣١٢/١ ح ٨٠، ومعاني الأخبار: ٢٨٥ ح ٣ نحو الفقيه، عنهما البحار: ١٠٢/١٢ ح ٩، و٤٤٤/١٣ ح ٩، و٥٣/٩٩ ح ٢.

۴۴۷) ـ از عباس بن هلال روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که به حسن (بن جَهْم) می‌فرمود: از دیدگاه شما **«سکینة»** چیست؟ و (حضرت این آیهٔ شریفه:) **«پس خداوند سکینه را بر رسول خود نازل نمود»** را قرائت نمود.

حسن به حضرت عرض کرد: فدایت گردم! من نمی‌دانم، شما برایم بفرمایید: **«سکینة»**، چیست؟

فرمود: رایحه‌ای خوش‌بو است که از بهشت همچون شکل ظاهری انسان، بیرون می‌آید و همراه پیامبران الهی می‌باشد.

علی بن اسباط از حضرت پرسید: آیا این سکینه و رایحه، بر پیامبران و اوصیای ایشان، نازل می‌شود؟

فرمود: بر پیامبران نازل می‌گردد، که بر حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آن موقعی که مشغول بنای کعبه بود، نازل گردید و محدودهٔ کعبه را توسط آن تنظیم نمود و اساس پایه‌ها و ستون‌های آن را بنا کرد.

محمد بن علی به امام علیه‌السلام گفت: (منظور از) فرمایش خداوند متعال: **«در آن (تابوت) سکینه‌ای از طرف پروردگارتان می‌باشد»**، چیست؟

فرمود: آن سکینه هم، همین می‌باشد، سپس حضرت، مجدّداً به حسن، خطاب نمود: تابوت از دیدگاه شما چیست؟

عرضه داشت: سلاح می‌باشد. فرمود: بلی، از دید شما، تابوت، سلاح است، حسن گفت: شما بفرمایید: تابوتی که در بین بنی اسرائیل بود، چیست؟

فرمود: در آن، الواح موسی علیه‌السلام قرار داشت که شکست؛ و تشت، همان چیزی است که در آن قلوب پیامبران شستشو داده می‌شد.

قوله تعالى: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُۥ مِنِّىٓ إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهِۦ فَشَرِبُواْ مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُواْ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةًۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴿٢٤٩﴾﴾

٥٤٩ / [٤٤٨] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مُبْتَلِيكُم بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّى﴾.

[قال عليه السلام:] فشربوا منه إلّا ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً، منهم من اغترف، ومنهم من لم يشرب، فلمّا برزوا قال الذين اغترفوا: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾، وقال الذين لم يغترفوا: ﴿كَم مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةًۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّـٰبِرِينَ﴾.(١)

٥٥٠ / [٤٤٩] - عن حمّاد بن عثمان، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: لا يخرج القائم عليه السلام في أقلّ من الفئة، ولا تكون الفئة أقلّ من عشرة آلاف.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣٨/١٣ ذيل ح ١ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣١٦/٨ ح ٤٩٨ في حديث طويل، عنه البحار: ٤٣٧/١٣ ح ١.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٤.

إكمال الدين: ٢/ ٦٥٤ ح ٢٠ بتفصيل، ونحوه العُدد القويّة: ٦٥ (نبذة من أحوال الإمام الحجّة عليه السلام)، وبحار الأنوار: ٣٢٣/٥٢ ح ٣٣.

فرمایش خداوند متعال: پس هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر منصوب شد و) سپاهیان را با خود بیرون برد، گفت: خداوند، شما را به وسیلهٔ یک نهر آب آزمایش می‌کند، آن‌هایی که از آن بنوشند، از من نیستند و آن‌هایی که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر نیاشامند، از من هستند، پس جز عدهٔ اندکی، همگی از آن آب نوشیدند. و هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، از آن نهر گذشتند (و از کمی نفرات خود، ناراحت شدند، عده‌ای) گفتند: امروز، ما توانایی مقابله با (جالوت و) سپاهیان او را نداریم، ولی آن‌هایی که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به قیامت، ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند با استقامت‌کنندگان است. (۲۴۹)

۲۴۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«همانا خداوند شما را به وسیله نهر آبی مورد آزمایش قرار می‌دهد، هر که از آن بیاشامد از (حزب) من نخواهد بود»**، فرمود: همگی از آن آب آشامیدند مگر ۳۱۳ نفر از مردانشان، بعضی یک مشت آب آشامیدند و بعضی هیچ نیاشامیدند، پس هنگامی که رو در روی دشمن قرار گرفتند، آن‌هایی که یک مشت آب نوشیده بودند گفتند: **«ما امروز توان جنگ با جالوت و لشکریانش را نداریم»** و آن‌هایی که آب نیاشامیده بودند گفتند: **«چه بسا افراد اندکی که با اذن و ارادهٔ خداوند بر افراد بی‌شماری، غالب و پیروز گردند، که البته خداوند با صبرکنندگان است»**.[1]

---

۱). ترجمه حدیث ۴۴۹) ـ از حمّاد بن عثمان روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه‌السلام فرمود: قائم (آل محمد علیهم‌السلام)، خداوند، ظهور مبارکش را نزدیک‌تر بگرداند و ما را از یاران باوفایش قرار دهد، ان شاء اللّه) در کمتر از «فِئَةٌ» ظهور و خروج نمی‌کند، که تعداد «فِئَةٌ» کمتر از دَه هزار نفر نمی‌باشد.

٥٥١ / [٤٥٠] - عن محمّد الحلبي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام قال:

كان داود وإخوة له أربعة ومعهم أبوهم شيخ كبير، وتخلّف داود في غنم لأبيه، ففصل طالوت بالجنود فدعا أبوه داود - وهو أصغرهم - فقال: يا بنيّ! اذهب إلى إخوتك بهذا الذي قد صنعناه لهم يتقوّون به على عدوّهم - وكان رجلاً قصيراً أزرق، قليل الشعر، طاهر القلب - فخرج وقد تقارب القوم بعضهم من بعض.

[فذكر] عن أبي بصير قال: سمعته يقول: فمرّ داود على حجر، فقال الحجر: يا داود! خذني فاقتل بي جالوت، فإنّي إنّما خلقت لقتله، فأخذه فوضعه في مخلاته التي تكون فيها حجارته التي كان يرمي بها عن غنمه بمقذافه، فلمّا دخل العسكر سمعهم يتعظّمون أمر جالوت، فقال لهم داود: ما تعظّمون من أمره؟ فواللّه! لئن عاينته لأقتلنّه، فتحدّثوا بخبره حتّى أدخل على طالوت، فقال: يا فتى! وما عندك من القوّة؟ وما جرّبت من نفسك؟

قال: كان الأسد يعدو على الشاة من غنمي فأدركه فآخذ برأسه فأفكّ لحييه عنها، فآخذها من فيه.

قال: فقال: ادع لي بدرع سابغة.

قال: فأتي بدرع فقذفها في عنقه، فتملّأ منها حتّى راع طالوت ومن حضره من بني إسرائيل، فقال طالوت: واللّه! لعسى اللّه أن يقتله به.

قال: فلمّا أن أصبحوا ورجعوا إلى طالوت والتقى الناس، قال داود: أروني جالوت، فلمّا رآه أخذ الحجر فجعله في مقذافه فرماه، فصكّ به بين عينيه فدمغه ونكس عن دابّته، وقال الناس: قتل داود جالوت، وملّكه الناس حتّى

۴۵۰) ـ از محمد حلبی روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه‌السلام فرمود: حضرت داود علیه‌السلام چهار برادر داشت و پدر پیرشان، نیز همراه ایشان بود، ولی داود برای چوپانی گوسفندان به جای پدر می‌ایستاد، هنگامی که طالوت با لشکریانش آماده جنگ شدند، پدر داود، داود را که کوچک‌ترین فرزندش بود، احضار کرد و گفت: ای فرزندم! با این وسیله‌ای که ساخته‌ایم، در کنار برادرانت برو تا بر دشمن‌شان تقویت گردند. داود علیه‌السلام مردی کوتاه‌قد، با چشمانی آبی رنگ، سری کم مو و قلبی پاک بود، پس داود حرکت نمود و افراد به یکدیگر نزدیک شدند.

سپس به نقل از ابو بصیر ادامه داد: پس شنیدم که حضرت فرمود: داود در مسیر راه خویش به سنگی برخورد کرد، سنگ به او گفت: ای داود! مرا همراه خود برگیر و جالوت را به وسیله من هلاک گردان، که من برای هلاکت او آفریده شده‌ام، پس آن را برداشت و در توبرهٔ خود نهاد که **«مِقلاع»** (وسیلهٔ پرتاب سنگ) خود را در آن نهاده بود، چون بین لشکر (طالوت) وارد شد، شنید که آنان دربارهٔ عظمت و قدرت جالوت و لشکریانش گفتگو می‌کنند، داود به آنان گفت: آیا عظمتِ قدرت و امر خداوند را اهمیّت نمی‌دهید؟! به خدا سوگند! اگر با جالوت روبرو شوم او را هلاک می‌کنم.

افراد، سخنان داود را بر زبان‌های خود می‌راندند تا آن که او بر طالوت وارد شد، طالوت به او گفت: نیرو و توانت چه مقدار است؟ و چه اندازه بدن خود را (برای مقابله با دشمن) آزموده‌ای؟

داود اظهار داشت: (روزی) شیر درنده‌ای یکی از گوسفندانم را دنبال کرد و به آن رسید و سرش را گرفت، من (نزدیک آن‌ها رفتم و) دو فک شیر را گرفتم و گوسفند را نجات دادم. طالوت گفت: آن زره (جنگی) گشاد را بیاورید، موقعی که آن را آوردند و بر بدن داود پوشاندند، اندازه قامت او بود و تمامی بنی اسرائیل به او خیره شدند، طالوت اظهار داشت: به خدا سوگند! امید است که تو جالوت را به قتل رسانده و هلاکش کنی.

لم يكن يسمع لطالوت ذكر، واجتمعت بنو إسرائيل على داود، وأنزل الله عليه الزبور وعلّمه صنعة الحديد، فليّنه له، وأمر الجبال والطير يسبّحن معه.

قال: ولم يعط أحد مثل صوته، فأقام داود في بني إسرائيل مستخفياً، وأعطي قوّة في عبادته.(١)

قوله تعالى: فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَءَاتَـٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ وَٱلْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴿٢٥١﴾

٥٥٢ / [٤٥١] - عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ الله يدفع بمن يصلّي من شيعتنا عمّن لا يصلّي من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الصلاة لهلكوا، وإنّ الله يدفع بمن يصوم منهم عمّن لا يصوم من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الصيام لهلكوا، وإنّ الله يدفع بمن يزكّي من شيعتنا عمّن لا يزكّي عن شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الزكاة لهلكوا، وإنّ الله ليدفع بمن يحجّ من شيعتنا عمّن لا يحجّ من شيعتنا، ولو أجمعوا على ترك الحجّ لهلكوا؛ وهو قول الله تعالى: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ ٱلْأَرْضُ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٥١/١٣ ح ١٦ و١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٣/١ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٥ قطعة منه.

إكمال الدين: ١٥٥/١ ح ١٧ بإسناده عن جعفر بن محمّد بن عمارة، عن أبيه قال: قلت للصادق جعفر بن محمّد عليهما السلام، بتفاوت يسير، عنه البحار: ٤٤٥/١٣ ح ١٠، و٦٧/١٤ ح ٢.

چون صبحِ فردای آن روز شد و مردم با یکدیگر نزد طالوت آمدند، داود گفت: جالوت را به من نشان دهید. هنگامی که او را دید، سنگ را از توبره خود در آورد و درون مِقلاع گذاشت و پرتابش نمود، پس بر پیشانی - در بین دو چشمان - جالوت اصابت کرد و او از مرکب سواری خود با صورت به زمین افتاد و مردم فریاد می‌زدند: داود، جالوت را کشت و داود را رهبر و پادشاه خود قرار دادند و دیگر نامی از طالوت برده نمی‌شد و بنی اسرائیل، اطراف داود تجمّع کردند و خداوند «زبور» را برایش فرستاد و صنعتِ آهنگری را تعلیمش داد، پس آهن را برایش نرم گردانید و به کوه‌ها و پرندگان دستور داد تا در تسبیح داود همنوا گردند.

امام علیه السلام افزود: هیچ کسی همچون داود، صدایش زیبا و دلنشین نبود، پس مدّتی را داود در بین بنی اسرائیل به طور مخفیانه و ناشناس اقامت نمود و با نیرو و نشاطی فوق العاده، مشغول عبادت و ستایش خداوند گردید.

فرمایش خداوند متعال: پس به اذن خدا، آن‌ها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند و داود (آن نوجوان نیرومند) جالوت را کشت و خداوند حکومت و دانش را به او عطا نمود و از آن‌چه می‌خواست به او تعلیم داد و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان (بی‌حدّ) دارد. (۲۵۱)

۴۵۱) ـ از یونس بن ظبیان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند به وسیله کسانی - از پیروان ما - که نماز به جای می‌آورند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که نماز نمی‌خوانند، بر طرف می‌گرداند و چنانچه همگی ترک نماز کنند هلاک شوند. همانا خداوند به وسیله کسانی - از شیعیان ما - که روزه می‌گیرند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که روزه نمی‌گیرند، بر طرف

ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ﴾، فوالله! ما أنزلت إلّا فيكم، ولا عنى بها غيركم.[١]

قوله تعالى: تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَـٰتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَأَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَـٰتُ وَلَـٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا۟ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُوا۟ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿٢٥٣﴾

٥٥٣ / [٤٥٢] - عن أبي عمرو الزبيدي[٢]، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: بالزيادة بالإيمان يتفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله.

قلت: وإنّ للإيمان درجات ومنازل يتفاضل بها المؤمنون عند الله؟

قال: نعم، قلت: صف لي ذلك - رحمك الله! - حتّى أفهمه.

قال: ما فضّل الله به أولياءه بعضهم على بعض، فقال: ﴿ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَـٰتٍ ﴾ الآية.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٨٢/٧٣ ح ٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٥/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٩٢/٣ ح ٣١٠٠ قطعة منه.

تفسير القمّي: ٨٣/١ (قصّة طالوت وجالوت) بإسناده عن جميل قال: قال أبو عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٢٨/١ ح ٣٦، الكافي: ٤٥١/٢ ح ١ بإسناده عن يونس بن ظبيان، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٠٠.

٢). في المصدر: الزبيري، والظاهر أنّه سهو وتصحيف. راجع جامع الرواة: ٤٠٦/٢.

می‌نماید و چنانچه همگی بر ترک روزه متّحد شوند، هلاک می‌شوند.

همانا خداوند به وسیله کسانی - از پیروان ما - که زکات (و خمس) می‌پردازند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که زکات نمی‌پردازند، بر طرف می‌گرداند و چنانچه همگی زکات نپردازند هلاک می‌شوند. همانا خداوند به وسیله کسانی - از پیروان ما - که حج انجام می‌دهند، (بلا و عذاب را) از پیروان ما که حج انجام نمی‌دهند، بر طرف می‌نماید و چنانچه همگی ترک حج کنند هلاک می‌شوند؛ و این موارد همان فرمایش خدای عزّ و جلّ است: **«و چنانچه خداوند به وسیله بعضی انسان‌ها (بلا و عذاب را) از بعضی دیگر دفع و بر طرف نمی‌کرد، فساد و هلاکت تمام زمین را فرا می‌گرفت، ولیکن خداوند برای جهانیان، صاحب فضل و کرامت است»**. حضرت افزود: به خداوند سوگند! این آیه فقط درباره شما (دوستان ما) نازل شده و برای غیر از شما نمی‌باشد.

فرمایش خداوند متعال: بعضی از رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم، خداوند با برخی از آنان سخن گفت و بعضی را درجاتی برتر داد و به عیسی بن مریم، نشانه‌هایی روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید نمودیم و اگر خدا می‌خواست، جنگ و ستیز نمی‌کردند (خدا مردم را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است)، کسانی که بعد از آن‌ها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آنان آمد، این امّت‌ها بودند که با هم اختلاف کردند، بعضی ایمان آورده و بعضی کافر شدند، اگر خدا می‌خواست، با هم پیکار نمی‌کردند، ولی خداوند آن‌چه را بخواهد، (از روی مصلحت و حکمت) انجام می‌دهد. (۲۵۳)

۴۵۲) ـ از ابو عَمرو زُبیدی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: بعضی افراد به سبب تقویت و افزایش ایمان، بر بعضی دیگر برتری می‌یابند و به مقامات بلند مرتبه نایل می‌شوند.

وقال: ﴿ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ ﴾[١]، وقال: ﴿ ٱنظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْأَخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَـٰتٍ ﴾[٢]، وقال: ﴿ هُمْ دَرَجَـٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ ﴾[٣]، فهذا ذكر درجات الإيمان ومنازله عند الله.[٤]

٥٥٤ / [٤٥٣] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

كنت واقفاً مع أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب عليه السلام يوم الجمل، فجاء رجل حتّى وقف بين يديه فقال: يا أمير المؤمنين! كبّر القوم وكبّرنا وهلّل القوم وهلّلنا وصلّى القوم وصلّينا، فعلام نقاتلهم؟

فقال عليّ عليه السلام: على هذه الآية: ﴿ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَـٰتٍ وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَـٰتِ وَأَيَّدْنَـٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم ﴾.

فنحن الذين من بعدهم، ﴿ مِّنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَـٰتُ وَلَـٰكِنِ ٱخْتَلَفُواْ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ وَمِنْهُم مَّن كَفَرَ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلُواْ وَلَـٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴾.

فنحن الذين آمنّا وهم الذين كفروا، فقال الرجل: كفر القوم وربّ الكعبة!

---

١ سورة الإسراء: ٥٥/١٧.

٢ سورة الإسراء: ٢١/١٧.

٣ سورة آل عمران: ١٦٣/٣.

٤). عنه بحار الأنوار: ١٧١/٦٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٨/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٥٣/١ ح ١٠٠٩.

الكافي: ٤٠/٢ ح ١ بإسناده عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفصيل، عنه البحار: ٣٠٨/٢٢ ح ٩، و٢٧/٦٩ ح ٢.

عرضه داشتم: و آیا ایمان، دارای درجات و مراتبی است، که مؤمنان در پیشگاه خداوند، بعضی بر بعضی دیگر، برتری و فضیلت پیدا می‌کنند؟

فرمود: بلی، این چنین است. گفتم: خداوند متعال شما را در رحمت و پناه خود قرار دهد! آن‌ها را برایم بیان فرما، تا خوب بفهمم و درک کنم.

فرمود: آنچه را که خداوند به سبب آن بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده، فرمایش خداوند است: **«آن پیامبران را برخی بر برخی دیگر برتری دادیم، بعضی از آنان با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم»**، همچنین فرموده است: **«و در حقیقت بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری داده‌ایم»**؛ و فرمود: **«دقّت نظر نما که چگونه بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم و در آخرت، درجات و مراتبی والاتر خواهد بود»**؛ و فرمود: **«آنان در پیشگاه خداوند (دارای) درجات و مقاماتی هستند»**، پس این (اشاره‌ای به) درجات و مراحل ایمان در پیشگاه خداوند بود.

۴۵۳) ـ از اصبغ بن نباتة روایت کرده است، که گفت:

در جنگ جمل (با عایشه و طرف‌دارانش)، در کنار امام علی علیه‌السلام ایستاده بودم، مردی آمد و در به حضرت گفت: ای امیر مؤمنان! آن گروه (مخالف ما) **«اللّه اکبر»** گفته‌اند و ما هم گفته‌ایم، آنان **«لا إله إلّا اللّه»** گفته‌اند و ما هم گفته‌ایم، آنان نماز به جا آورده‌اند و ما هم به جا آورده‌ایم، بنابراین برای چه و با چه ملاکی با آنان می‌جنگیم؟

فرمود: بر اساس این آیه: **«آن پیامبران را برخی بر برخی دیگر برتری دادیم. بعضی از آنان با خدا سخن گفته و بعضی را چند درجه بالا بردیم و به عیسی بن مریم معجزات روشنی را دادیم و او را به وسیله روح قدس تقویت نمودیم؛ و اگر خدا می‌خواست، آنان، بعد از آن که دلائل روشنی برایشان آمد جنگ و کشتار نمی‌کردند»**، به این دلیل، جنگ و قتال می‌کنیم، بنابراین، ما کسانی

ثمّ حمل فقاتل حتّى قتل رحمه اللّه.[١]

قوله تعالى: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَّهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفْظُهُمَا وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْعَظِيمُ ﴿٢٥٥﴾﴾

٥٥٥ / [٤٥٤] - عن عبد الحميد بن فرقد، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام قال: قالت الجنّ: إنّ لكلّ شيء ذُروة، وذُروة القرآن آية الكرسي.[٢]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٠٩/٢٩ ح ٤٠، و٤٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٢٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الاحتجاج: ١٦٩/١ (احتجاج أمير المؤمنين عليه السلام بعد دخوله البصرة) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٠٢/٣٢ ح ١٥٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٧/٩٢ ح ١٤، ونور الثقلين: ؟؟؟٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٧/٤ ح ٤٨٢٩.

الدعوات للراوندي: ٢١٧ ح ٥٨٦، مجمع البيان: ٦٢٦/٢، عنه مستدرك الوسائل: ٣٣٧/٤ ح ٤٨٢٨، *أعلام الدين*: ٣٦٩ (*باب عدد أسماء اللّه تعالى وهي تسعة*).

هستیم که بعد از آنان می‌باشیم، **«ولیکن اختلاف کردند، پس برخی از آنان ایمان آوردند و عدّه‌ای دیگر کفر ورزیدند، که اگر خدا می‌خواست کشتار نمی‌کردند، ولی خداوند آنچه را اراده نماید انجام می‌دهد».**

پس ما ایمان آورده‌ایم و آنان، (همان) کسانی هستند که کفر ورزیده‌اند.

آن مرد گفت: به پروردگار کعبه سوگند! که آنان کافر شده‌اند، سپس بر آنان حمله کرد و جنگید تا به شهادت رسید ـ خداوند او را رحمت نماید ـ.

فرمایش خداوند متعال: خدایی جز خداوند یکتایی که زنده و قائم به ذات خویش است، وجود ندارد و موجودات دیگر، قائم به او هستند، هیچگاه چُرت (خواب سبک) و سنگینی او را فرا نمی‌گیرد، آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، همه از آنِ اوست، کیست که نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟! (بنابر این، شفاعتِ شفاعت‌کنندگان، برای آن‌ها که شایستهٔ شفاعت هستند، از مالکیت مطلقهٔ او نمی‌کاهد) آن‌چه را در پیش روی آن‌ها و پشت سرشان است می‌داند (و گذشته و آینده، در پیشگاه علم او، یکسان است) وکسی از علم او آگاه نمی‌گردد، جز به اندازه‌ای که او بخواهد، تخت (حکومت) او، آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته و نگاهداری آن دو (آسمان و زمین) او را خسته نمی‌کند، بلندی مقام و عظمت، مخصوص او است. (۲۵۵)

۵۵۴) ـ از عبد الحمید بن فرقد روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: جنیان گفته‌اند: برای هر چیزی بلندایی است و بلندای قرآن **«آیة الکرسی»** است.

٥٥٦ / [٤٥٥] - عن معاوية بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قلت: ﴿ مَن ذَا ٱلَّذِى يَشْفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ﴾؟ قال عليه السلام: نحن أولئك الشافعون.[1]

٥٥٧ / [٤٥٦] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام إنّه قال:

إنّ الشياطين يقولون: لكلّ شيء ذُروة وذُروة القرآن آية الكرسي، من قرأ آية الكرسي مرّة، صرف الله عنه ألف مكروه من مكاره الدنيا، وألف مكروه من مكاره الآخرة، وأيسر مكروه الدنيا الفقر، وأيسر مكروه الآخرة عذاب القبر، وإنّي لأستعين بها على صعود الدرجة.[2]

٥٥٨ / [٤٥٧] - عن حمّاد، عنه عليه السلام، قال:

رأيته جالساً متورّكاً برجله على فخذه، فقال له رجل عنده: جعلت فداك! هذه جلسة مكروه، فقال: لا، إنّ اليهود قالت: إنّ الربّ لمّا فرغ من خلق السماوات والأرض جلس على الكرسيّ، هذه الجلسة ليستريح، فأنزل الله ﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُۥ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ﴾، لم يكن متورّكاً كما كان.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٢/٨ ذيل ح ٣٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٣/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المحاسن: ١٨٣/١ ح ١٨٤ (باب ـ ٤٤ شيعتنا آخذون بحجزتنا)، عنه البحار: ٤١/٨ ح ٣٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٦٧/٩٢ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٣٩٦/١١ ح ١٥٠٩٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤١/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/٤ ح ٤٨٣٠.

الأمالي للصدوق: ٩٨ ح ٦ (المجلس الحادي والعشرون) باسناده عن عمرو بن أبي المقدام قال: سمعت أبا جعفر الباقر عليه السلام بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٦٢/٩٢ ح ١، ونحوه جامع الأخبار: ٤٥ (الفصل الثاني والعشرون)، ومستدرك الوسائل: ٣٣٧/٤ ح ٤٨٢٧ عن مجمع البيان.

٣). عنه بحار الأنوار: ٤٦٩/٧٥ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدك الوسائل: ٣٣٨/٤ ح ٤٨٣٠.

الكافي: ٦٦١/٢ ح ٥، عنه وسائل الشيعة: ١٠٧/١٢ ح ١٥٧٧٤، والبحار: ٤٧/٤٧ ح ٧٢.

۴۵۵) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق عليه السلام عرض کردم: (تفسیر و تأویل فرمایش خداوند:) **«چه کسی در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کند، مگر با اذن خداوند؟!»**، (چیست)؟

فرمود: ما (اهل بیت عصمت و طهارت) همان شفاعت کنندگان هستیم.

۴۵۶) ـ از عبدالله بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: شیاطین می‌گویند: همانا برای هر چیزی یک نوع بلندی و رفعتی است و **«آیة الکرسي»** بالاترین جایگاه قرآن کریم است.

هر کسی **«آیة الکرسي»** را یک بار بخواند، خداوند هزار چیز ناخوشایند دنیوی را و هزار ناخوشایند آخرتی را از او دور می‌گرداند؛ ساده‌ترین آن‌ها در دنیا، تنگدستی و در آخرت عذاب قبر می‌باشد، همانا من به وسیلهٔ **«آیة الکرسي»** برای رسیدن به مقامات عالیه کمک می‌گیرم.

۴۵۷) ـ از حمّاد روایت کرده است، که گفت:

دیدم آن حضرت (امام صادق) عليه السلام روی پای چپ نشسته و پای راست خود را روی پای چپ گذارده است، که مردی به حضرت عرض کرد: فدایت گردم! این نوع نشستن، مکروه و ناپسند است.

فرمود: نه، همانا یهودیان گفته‌اند: هنگامی که پروردگار از آفرینش آسمان‌ها و زمین پایان یافت، به همین شکل روی کرسی نشست تا استراحت کند، پس خداوند متعال این آیهٔ شریفه: **«خداوند، نیست خدایی مگر خودش، او زنده و ایستاده (فعّال ابدی) است، او را چُرت و خواب فرا نمی‌گیرد»** را نازل نمود و خداوند **«مُتورّك»** نبود که روی ران خود نشسته باشد.

٥٥٩ / [٤٥٨] - عن زرارة، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ﴾، قال أبو عبد الله عليه السلام: السماوات والأرض وجميع ما خلق الله، في الكرسي.(١)

٥٦٠ / [٤٥٩] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله: ﴿ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ ﴾، أوَسِع الكرسيّ السماوات والأرض؟ أم السماوات والأرض وسعن الكرسيّ؟

فقال عليه السلام: إنّ كلّ شيء في الكرسيّ.(٢)

٥٦١ / [٤٦٠] - عن محسن بن المُثنّى [الميثمي](٣)**، عمّن ذكره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال أبو ذرّ: يا رسول الله! ما أفضل ما أنزل عليك؟**

قال: آية الكرسيّ، ما السماوات السبع والأرضون السبع في الكرسيّ إلّا كحلقة ملقاة بأرض بلاقع، وإنّ فضله على العرش كفضل الفلاة على الحلقة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٥٨ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ١٣٧/١ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢/٥٥ ح ٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤/٥٨ ذيل ح ٤٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ١٣٢/١ ح ٤ و ٥ بتفاوت يسير في كليهما، ونحوهما التوحيد: ٣٢٧ ح ٤، و٣٢٨ ح ٥، عنه البحار: ٢٣/٥٨ ح ٤٠.

٣). هو محسن المُيثمي، روى عن أبي عبد الله عليه السلام. جامع الرواة: ٤٢/٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٥/٥٨ ح ١، والبرهان: ٥٣٤/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

معاني الأخبار: ٣٣٣ ح ١ في حديث طويل، ونحوه الخصال: ٥٢٤ ح ١٣، عنهما البحار: ٥/٥٨ ح ١، عوالي اللئالي: ٩٠/١ ح ٢٦ (الفصل الخامس) في حديث طويل، الدرّ المنثور للسيوطي: ١٧/٢.

۴۵۸) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کرسی خداوند وسیع و گسترده است و تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است**»، فرمود: آسمان‌ها و زمین و تمامی آنچه را که خداوند آفریده است، همه در کرسی قرار دارند.

۴۵۹) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**کرسی خداوند وسیع و گسترده می‌باشد و تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است**»، سؤال کردم، که آیا کرسی، وسیع‌تر از آسمان‌ها و زمین است و یا آسمان‌ها و زمین وسیع‌تر می‌باشند؟

فرمود: همانا هر چیزی در (تحت پوشش) کرسی قرار دارد.

۴۶۰) ـ از محسن بن مُثنّیٰ (میثمی)، به نقل از کسی که یادآورش شده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ابوذر اظهار داشت: ای رسول خدا! برترین چیزی که بر شما نازل شده، چیست؟

فرمود: «**آیة الکرسی**» است؛ آسمان‌های هفت‌گانه و زمین هفت طبقه، درون کرسی نیستند، مگر همانند حلقه‌ای که در سرزمینی پهناور قرار گرفته باشد، به راستی که اهمیّت و برتری عرش بر کرسی، همانند برتری آن زمین پهناور نسبت به آن حلقه است.

٥٦٢ / [٤٦١] - عن زرارة، قال:

سألت أحدهما عليهما السلام عن قوله تعالى: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾، أيّهما وسع الآخر؟

قال: الأرضون كلّها والسماوات كلّها وجميع ما خلق اللّه في الكرسيّ.(١)

٥٦٣ / [٤٦٢] - عن زرارة، قال:

سألت أبا عبد اللّه عليه السلام عن قول اللّه: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾، وسع الكرسي؟ أو الكرسي وسع السماوات والأرض؟ قال: لا، بل الكرسيّ وسع السماوات والأرض، والعرش وكلّ شيء خلق اللّه في الكرسيّ.(٢)

٥٦٤ / [٤٦٣] - عن الأصبغ بن نباتة، قال:

سئل أمير المؤمنين عليه السلام عن قول اللّه تعالى: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ﴾؟ فقال: إنّ السماء والأرض وما فيهما من خلق مخلوق في جوف الكرسيّ، وله أربعة أملاك يحملونه بإذن اللّه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٧١/١٩ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٨٥/١ (آية الكرسي) بتفاوت يسير، عنه البحار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ١٩، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٨٥/١، عنه البحار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، الكافي: ١٣٢/١ ح ٤، التوحيد: ٣٢٧ ح ٤ بتفاوت يسير في الجميع.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٣/٥٨ ح ٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٤/١ ح ٢٠، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٨٥/١ (آية الكرسي) بتفصيل، عنه البحار: ٢١/٥٨ ح ٣٨.

۴۶۱) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«کرسی خداوند وسیع و گسترده است و تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است»**، سؤال کردم، کدام یک از آن دو (کرسی و یا آسمان‌ها)، وسیع‌ترند؟

فرمود: تمامی (هفت طبقه) زمین و تمامی آسمان‌ها و تمامی آنچه را که خداوند آفریده است، همگی در (تحت پوشش) کرسی قرار دارد.

۴۶۲) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«کرسی خداوند وسیع و گسترده است و تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است»**، سؤال کردم، که آیا آسمان‌ها و زمین وسیع‌ترند و کرسی را در بر دارند؟ و یا کرسی وسیع‌تر و در برگیرندهٔ آسمان‌ها و زمین می‌باشد؟

فرمود: نه، بلکه کرسی، وسیع‌تر و آسمان‌ها و زمین و عرش را در بر گرفته است و هر چیزی را که خداوند آفریده، در (تحت پوشش) کرسی قرار دارند.

۴۶۳) ـ از اصبغ بن نباتة روایت کرده است، که گفت:

از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره فرمایش خداوند: **«کرسی خداوند وسیع و گسترده است و تمام آسمان‌ها و زمین فراگفته است»**، سؤال کردند؟

فرمود: به درستی که آسمان‌ها و زمین و هر آنچه از آفریده‌ها که در بین آن‌هاست، همگی در درون کرسی قرار گرفته‌اند و چهار فرشته، کرسی را به اذن خداوند، حمل می‌کنند.

قوله تعالى: لَآ إِكْرَاهَ فِى ٱلدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشْدُ مِنَ ٱلْغَىِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّـٰغُوتِ وَ يُؤْمِنۢ بِاللَّهِ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَا وَ ٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٥٦﴾ ٱللَّهُ وَلِىُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَـٰتِ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿٢٥٧﴾

٥٦٥ / [٤٦٤] - عن زرارة وحُمران ومحمّد بن مسلم، عن أبي جعفر وأبي عبد الله عليهما السلام في قول الله تعالى: ﴿بِالْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ﴾، قال: هي الإيمان بالله يؤمن بالله وحده.[1]

٥٦٦ / [٤٦٥] - عن عبد الله بن أبي يعفور، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: إنّي أخالط الناس فيكثر عجبي من أقوام لا يتولّونكم ويتولّون فلاناً وفلاناً، لهم أمانة وصدق ووفاء، وأقوام يتولّونكم ليس لهم تلك الأمانة ولا الوفاء ولا الصدق؟!

قال: فاستوى أبو عبد الله عليه السلام جالساً وأقبل عليّ كالغضبان، ثمّ قال: لا دين لمن دان بولاية إمام جائر ليس من الله، ولا عَتب على من دان بولاية إمام عدل من الله.

قال: قلت: لا دين لأولئك، ولا عَتب على هؤلاء؟!

---

١). عنه بحار الأنوار: ٦٠/٦٧ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٨/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ١٤/٢ ح ١ بإسناده عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، وح ٣ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، عنه البحار: ١٣١/٦٧ ح ١.

فرمایش خداوند متعال: در قبول دین، اکراهی و اجباری نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است، بنابر این، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگری) کافر شود و به خدا ایمان آورد، همانا به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است، که گسستنی برای آن نیست و خداوند، شنوا و داناست (۲۵٦) خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها، به سوی نور بیرون می‌برد، (ولی) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند که آن‌ها را از نور، به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند، آن‌ها اهل آتش می‌باشند و همیشه در آن خواهند ماند. (۲۵۷)

۴۶۴) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**ریسمان محکم**»، فرمود: آن، ایمان به خداوند است، که ایمان و اعتقاد به یگانگی او باشد.

۴۶۵) ـ از عبد اللّه بن ابی یعفور روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: من با مردم معاشرت دارم، مردمی که از شما پیروی نمی‌کنند و به دنبال فلان و فلان می‌روند، بسیار تعجّب می‌نمایم که امین، راستگو و باوفایند و مردم دیگری هم هستند که پیرو و دنباله روی شما هستند، ولی امانت‌داری، وفاداری و راستگویی در آن‌ها نمی‌باشد.

راوی گوید: امام صادق علیه السلام (تا این مطلب را شنید) راست نشست و مانند شخصی خشمناک متوجّه من شد، سپس فرمود: هر که از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری و پیروی کند، دین ندارد و کسی که از امام عادلی که از جانب خداست دینداری و پیروی کند، مذمّت و سرزنشی بر او نمی‌باشد.

عرض کردم: آیا آنان دین ندارند و بر این افراد هم سرزنشی نیست؟!

فقال: نعم، لا دين لأولئك ولا عَتب على هؤلاء، ثمّ قال: أما تسمع لقول اللّه تعالى: ﴿ ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ﴾، يخرجهم من ظلمات الذنوب إلى نور التوبة والمغفرة لولايتهم كلّ إمام عادل من اللّه، قال اللّه: ﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّـلُمَـٰتِ ﴾.

قال: قلت: أليس اللّه عنى بها الكفّار حين قال: ﴿ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ ﴾؟

قال: فقال عليه السلام: وأيّ نور للكافر وهو كافر فأخرج منه إلى الظلمات؟ إنّما عنى اللّه بهذا أنّهم كانوا على نور الإسلام، فلمّا أن تولّوا كلّ إمام جائر ليس من اللّه خرجوا بولايتهم إيّاهم من نور الإسلام إلى ظلمات الكفر، فأوجب لهم النار مع الكفّار، فقال: ﴿ أُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴾.[1]

٥٦٧ / [٤٦٦] – عن مسعدة بن صدقة، قال:

قصّ أبو عبد اللّه عليه السلام قصّة الفريقين جميعاً في الميثاق، حتّى بلغ الاستثناء من اللّه في الفريقين، فقال: إنّ الخير والشرّ خلقان من خلق اللّه، له فيهما المشيّة في تحويل ما يشاء فيما قدّر فيها حال عن حال، والمشيّة فيما خلق لها من خلقه في منتهى ما قسّم لهم من الخير والشرّ، وذلك أنّ اللّه تعالى قال في كتابه: ﴿ ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّـلُمَـٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّـلُمَـٰتِ ﴾، فالنور هم

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٦٧، و١٠٤/٦٨ ح ١٨، و١٣٥/٧٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٨/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٧٤/١٨ ح ٢٢٤٢٥.

الكافي: ٣٠٥/١ ح ٣، عنه وعن النعماني البحار: ٣٢٢/٢٣ ح ٣٩، الغيبة للنعماني: ١٣٢ ح ١٤، عنه تأويل الآيات الظاهرة: ١٠٢، والبحار: ١٣٥/٧٢ ح ١٩.

فرمود: بلی، آنان دین ندارند و بر این‌ها نیز سرزنش و مذمّتی نخواهد بود، سپس افزود: مگر فرمایش خدای عزّو جلّ را نشنیده‌ای (که فرمود): **«خداوند، کارساز و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها خارج و به نور و روشنایی می‌برد»**؟ یعنی از تاریکی‌های گناهان به واسطه پیروی ایشان از امام عادلی که از جانب خداوند می‌باشد، به نور توبه و آمرزش، هدایت‌شان می‌نماید.

و نیز فرموده است: **«و کسانی که کافر شده‌اند کارساز و سرپرست‌شان، طغیانگرانی سرکش هستند که ایشان را از نور و روشنایی به تاریکی ظلمت می‌برند»**، که مقصود از این آیه این است که آن‌ها بر نور هدایت اسلام بوده‌اند، ولی چون از هر امام ستمگری که از جانب خدا نمی‌باشند پیروی می‌کنند، به خاطر همین پیروی، از نور اسلام به ظلمات کفر گرائیده‌اند، به همین دلیل خداوند برای ایشان به همراه کافران، آتش دوزخ را واجب نموده است، لذا فرمود: **«آن‌ها اهل دوزخ هستند و در آن جاودان خواهند بود»**.

۴۶۶) ـ از مسعدة بن صدقه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام داستان دو فرقه (شیعه و مخالفین) را در جریان عهد و میثاق نقل کرد، تا آن‌جا که فرمود: خداوند برای هر دو فرقه، استثناء قرار داد و سپس فرمود: خیر و شر، دو مخلوق از مخلوقات خدا هستند، که برای خداوند در هر دوی آن‌ها نسبت به تغییر مشیّت و اراده خود، تأثیر به سزایی دارند، برای هر کسی که مقدّر شده است تا از حالتی به حالتی دیگر تغییر یابد؛ که این آیه شریفه به همین مطلب اشاره دارد: **«خداوند ولیّ کسانی است که ایمان آورده‌اند که ایشان را از تاریکی‌ها به روشنایی هدایت می‌نماید و (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنان طاغوت خواهد بود که آنان را نور به تاریکی‌ها می‌کشاند»**، که

آل محمّد عليهم السلام، والظلمات عدوّهم.[١]

٥٦٨ / [٤٦٧] - عن مِهزم الأسدي، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: قال اللّه تبارك وتعالى: لأعذّبنّ كلّ رعيّة دانت بإمام ليس من اللّه وإن كانت الرعيّة في أعمالها برّة تقيّة، ولأغفرنّ عن كلّ رعيّة دانت بكلّ إمام من اللّه وإن كانت الرعيّة في أعمالها سيّئة. قلت: فيعفو عن هؤلاء ويعذّب هؤلاء؟

قال: نعم، إنّ اللّه يقول: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾، ثمّ ذكر الحديث الأوّل - حديث ابن أبي يعفور - رواية محمّد بن الحسين، وزاد فيه: فأعداء عليّ أمير المؤمنين عليه السلام هم الخالدون في النار وإن كانوا في أديانهم على غاية الورع والزهد والعبادة، والمؤمنون بعليّ عليه السلام هم الخالدون في الجنّة وإن كانوا في أعمالهم [مسيئة] على ضدّ ذلك.[٢]

٥٦٩ / [٤٦٨] - عن أبي بصير، قال:

لمّا دخل يوسف عليه السلام على الملك قال له: كيف أنت، يا إبراهيم؟! قال: إنّي لست بإبراهيم، أنا يوسف بن يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم عليهم السلام، قال: وهو صاحب إبراهيم الذي حاجّ إبراهيم في ربّه، قال: وكان أربع مائة سنة شابّاً.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٠/٢٣ ح ١٢، و٢٣/٦٧ عن الكافي فيه: فالنور هم آل محمّد عليهم السلام والظلمات عدوّهم»، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٨/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٦٤/١ ح ١٠٦٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٣/٦٧، و١٠٥/٦٨ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٣٩/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٦٥/١ ح ١٠٦٧، ومستدرك الوسائل: ١٧٥/١٨ ح ٢٢٤٢٦.

كفاية الأثر: ١٥٦ (باب ما روي عن أمير المؤمنين عليّ عليه السلام) بإسناده عن محمّد بن الحنفيّة، قال أمير المؤمنين عليه السلام: سمعت رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم يقول ... بتفاوت يسير، عنه البحار: ٣٣٧/٣٦ ح ٢٠٠، و٣٤٩/٢٦ ح ٢٣ عن كتاب المحتضر، للحسن بن سليمان من كتاب السيّد الجليل حسن بن كبش بإسناده إلى المفيد رفعه إلى محمّد بن الحنفيّة.

٣). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٦٧/١ ح ١٠٧٥.

قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٣٧ ح ١٤٤، عنه البحار: ٤٢/١٢ ح ٣٢، و٢٩٦ ح ٨١.

منظور از **«النور»**، آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند و **«الظلمات»**، دشمنان ایشان هستند.

۴۶۷) ـ از مهزم اسدی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال فرموده است: من هر کسانی را که به امامِ غیرِ منصوب از طرف خدا ایمان بیاورند، حتماً عذابشان خواهم کرد، اگر چه آن مردم در کارهای خویش نیکو و پرهیزکار باشند، ولی هر کسانی که از امامِ بر حق و منصوبِ از طرف خداوند، پیروی کنند، آنان را می‌آمرزم اگر چه در کارهای خود، دارای خطا و لغزش باشند.

عرض کردم: آیا خداوند از آن‌ها می‌گذرد ولی این‌ها را عذاب می‌کند؟!

فرمود: بلی، خداوند می‌فرماید: **«خدا آن‌هایی را که ایمان آورده‌اند از تاریکی‌ها نجات می‌دهد و به نور روشنائی‌ها هدایت می‌کند».**

و در روایت دیگر به نقل از محمد بن الحسین مانند آن آمده و در پایان افزوده است، که حضرت فرمود: دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به طور دائم در آتش ماندگار هستند، اگر چه اهل ورع و تقوی و زهد و عبادت باشند و کسانی که به علی علیه‌السلام اعتقاد و ایمان داشته باشند (بعد از گذراندن دوران مجازات)، در بهشت جاودان به سر می‌برند، اگر چه اهل گناه و خطا باشند.

۴۶۸) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

هنگامی که حضرت یوسف علیه‌السلام بر پادشاه وارد شد، به او گفت: ای ابراهیم! در چه وضعیتی هستی؟ فرمود: من ابراهیم نیستم، بلکه من یوسف فرزند یعقوب، فرزند اسحاق، فرزند ابراهیم می‌باشم؛ سپس فرمود: و آن پادشاه همان کسی بود که با حضرت ابراهیم علیه‌السلام درباره آفرینش پروردگار، احتجاج کرد.

ابو بصیر افزود: و عمر آن پادشاه چهار صد سال ـ در حال شادابی ـ بوده است.

قوله تعالى: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى حَآجَّ إِبْرَٰهِيمَ فِى رَبِّهِۦٓ أَنْ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْىِۦ وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِى كَفَرَ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٥٨﴾ أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ... ﴿٢٥٩﴾

٥٧٠ / [٤٦٩] - عن أبان، عن حُجر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

خالف إبراهيم عليه السلام قومه وعاب آلهتهم حتّى أدخل على نمرود فخاصمهم، فقال إبراهيم: ﴿ رَبِّىَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْىِۦ وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ ٱلْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِى كَفَرَ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴾.[1]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/١ ح ١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٦٨/٨ ح ٥٥٩ بإسناده عن أبان بن عثمان، عن حجر، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه البحار: ٤٤/١٢ ح ٣٧، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ١٠٤ ح ٩٦، عنه البحار: ٣٨/١٢ ح ٢٣.

فرمایش خداوند متعال: آیا ندیدی (و نشنیده‌ای) کسی را (به نام نمرود) که با ابراهیم در بارهٔ پروردگار ش احتجاج و گفتگو کرد؟ خداوند به او حکومت داده بود (و مغرور گشته بود)، چون ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. (و دو زندانی را که محکوم به اعدام بودند، یکی را آزاد و دیگری را به قتل رساند)، ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از مشرق می‌آورد (تو نیز) خورشید را از مغرب بیاور! پس (نمرود که) کافر بود، مبهوت و درمانده شد و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (۲۵۸) یا همانند کسی که از کنار یک قریه (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، روی سقفهایش فرو ریخته، (و اعضای اهل آن، در هر سو پراکنده شده بودند، با خود) گفت: چگونه خدا این‌ها را بعد از مرگ، زنده می‌گرداند؟!... (۲۵۹)

۴۶۹) ـ از ابان، به نقل از حُجر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت ابراهیم علیه السلام با (رسم و رسومات و اعتقادات) قوم خود مخالفت نمود و خدایان‌شان را سرزنش و نکوهش کرد، تا جایی که بر نمرود وارد شد و مخاصمه و احتجاج نمود و اظهار داشت: **«پروردگار من کسی است که زنده می‌نماید و می‌میراند»**، نمرود گفت: **«من نیز زنده می‌نمایم و می‌میرانم»**، ابراهیم فرمود: **«به درستی که پروردگار من خورشید را از مشرق ظاهر می‌گرداند، تو (اگر قدرت داری) از مغرب ظاهر گردان! پس کسی که کافر گشته بود سرگردان شد»**؛ و خداوند ستمگران را هدایت نمی‌کند.

٥٧١ / [٤٧٠] - وعن حنّان بن سُدير، عن رجل من أصحاب أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

سمعته يقول: إنّ أشدّ الناس عذاباً يوم القيامة لسبعة نفر: أوّلهم ابن آدم الذي قتل أخاه، ونمرود بن كنعان الذي حاجّ إبراهيم في ربّه.[1]

٥٧٢ / [٤٧١] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَـٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾، فقال عليه السلام: إنّ اللّه بعث على بني إسرائيل نبيّاً يقال له: إرميا، فقال اللّه تعالى: قل لهم: ما بلد تنقّيته من كرائم البلدان، وغرس فيه من كرائم الغرس، ونقّيته من كلّ غريبة، فأخلف فأنبت خرنوباً.

قال: فضحكوا واستهزءوا به فشكاهم إلى اللّه، قال: فأوحى اللّه إليه أن قل لهم: إنّ البلد بيت المقدس والغرس بنو إسرائيل، تنقّيته من كلّ غريبة ونحّيت عنهم كلّ جبّار، فأخلفوا فعملوا بمعاصي اللّه فلأسلّطنّ عليهم في بلدهم من يسفك دماءهم ويأخذ أموالهم، فإن بكوا إليّ فلم أرحم بكاءهم، وإن دعوا لم أستجب دعاءهم، ثمّ لأخرّبنّها مائة عام، ثمّ لأعمّرنّها.

فلمّا حدّثهم جزعت العلماء، فقالوا: يا رسول اللّه! ما ذنبنا نحن ولم نكن نعمل

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٣/١٢ ح ٣٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

ثواب الأعمال: ٢١٤ (عقاب ابن آدم الذي قتل أخاه)، عنه البحار: ٣١٣/٨ ح ٨٣، و٤١٠/٣٠ ح ٧، الخصال: ٣٤٦/٢ ح ١٥، عنه البحار: ٢٣٣/١١ ح ١٢، و٣٧/١٢ح ١٧، و١٢٨/١٣ ح ٢٨.

۴۷۰) ـ و از حنّان بن سُدیر، به نقل از شخصی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که گفت:

شنیدم که (امام صادق علیه‌السلام) می‌فرمود: سخت‌ترین عذاب الهی در روز قیامت، برای هفت نفر می‌باشد؛ اولین آن‌ها فرزند آدم است که برادر خود را به قتل رسانید و (دوم) نمرود است که با ابراهیم علیه‌السلام دربارهٔ پروردگارش احتجاج کرد.

۴۷۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خدای متعال: «**همانند آن کسی‌که بر قریه‌ای که مخروبه شده بود و اهالی آن مرده و پوسیده بودند، مرورکرد**»، فرمود: موقعی که بنی اسرائیل مرتکب معصیت شدند و از اوامر پروردگارشان سرپیچی کردند، خداوند اراده نمود تا شخصی را بر آن‌ها مسلّط نماید و آن‌ها را به ذلّت و خواری افکند، پس به درستی که خداوند متعال، پیامبری را به نام ارمیا برای بنی اسرائیل مبعوث نمود و به او فرمود: به بنی اسرائیل بگو: در این شهری که من آن را از میان همه شهرها برگزیده‌ام، بهترین درختان را در آن کاشته‌ام و از هر درخت نامناسبی پاک گردانده‌ام، اکنون درخت خرنوب را به جای آن‌ها جایگزین خواهم نمود.

هنگامی که ارمیا این خبر را به آنان ابلاغ کرد، خندیدند و مسخره نمودند، (ارمیا) برخورد آنان را برای خداوند بازگو نمود، خدای متعال به او وحی فرستاد: به ایشان بگو: آن شهری که برگزیدم، بیت المقدس است و بهترین درختان، همان بنی اسرائیلِ ساکن آن‌جا می‌باشند که هیچ غریبه‌ای در میان‌شان نیست و هر ستمگری را از ایشان دور نگه داشته‌ام، ولی با انجام معصیت و تحریف احکام دین من، هر آینه کسی را در شهرشان بر آنان مسلّط می‌گردانم تا خون‌شان را بریزد و اموال‌شان را بگیرد، پس اگر گریه و ناله کنند رحمشان نمی‌کنم و اگر دعا کنند دعایشان را مستجاب نخواهم کرد، آنان را ذلیل و خوار می‌گردانم، سپس دیارشان را به مدّت صد سال تخریب می‌نمایم و پس از آن، بازسازی و آباد می‌گردانم. پس موقعی که ارمیا علیه‌السلام این مطالب را برای آنان بیان کرد، دانشمندان‌شان اظهار ناله و ناراحتی کردند و گفتند: ای فرستاده خدا! در این

بعملهم، فعاود لنا ربّك، فصام سبعاً فلم يوح إليه شيء.

فأكل أكلة ثمّ صام سبعاً فلم يوح إليه شيء، فأكل أكلة ثمّ صام سبعاً.

فلمّا أن كان يوم الواحد والعشرين أوحى اللّه إليه: لترجعنّ عمّا تصنع أتراجعني في أمر قضيته، أو لأردنّ وجهك على دبرك، ثمّ أوحى إليه: قل لهم: لأنّكم رأيتم المنكر فلم تنكروه، فسلّط اللّه عليهم بخت‌نصّر، فصنع بهم ما قد بلغك.

ثمّ بعث بخت‌نصّر إلى النبيّ فقال: إنّك قد نبّئت عن ربّك وحدّثتهم بما أصنع بهم، فإن شئت فأقم عندي فيمن شئت، وإن شئت فاخرج، فقال: لا، بل أخرج، فتزوّد عصيراً وتيناً وخرج.

فلمّا أن غاب مدّ البصر التفت إليها، فقال: ﴿ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَـٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ﴾، أماته غدوة وبعثه عشيّة قبل أن تغيب الشمس، وكان أوّل شيء خلق منه، عيناه في مثل غرقىء[1] البيض.

ثمّ قيل له: ﴿كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ﴾، فلمّا نظر إلى الشمس لم تغب، قال: ﴿ أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَٱنظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَٱنظُرْ إِلَى ٱلْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ﴾.

---

١). الغِرْقِىء: قشرة البيض الداخلة. كتاب العين: ٣٥٤/٤، وفي لسان العرب: ١٠/ ٢٢٨٣، ومجمع البحرين: ٥/: ٢٢١: الغِرْقِئ: القشرة المُلْتزقة ببياض البيض (غرق).

میان گناه ما چیست؟ ما که برنامه‌های آنان را انجام نمی‌دهیم، به(پیش) پروردگارت بازگرد و از او درخواست کن که توضیح دهد.

ارمیا هفت روز دیگر روزه گرفت، ولی وحی بر او نازل نشد، پس اندکی غذا خورد و هفت روز دیگر روزه گرفت، ولی باز هم وحی نرسید، مجدّداً اندکی غذا خورد و هفت روز دیگر روزه گرفت، پس چون روز بیست و یکم فرا رسید، خداوند برایش وحی فرستاد: از این حرکت و پیشنهاد خود درگذر، آیا در چیزی که اراده و مقدّرات من بر آن تعلّق گرفته دخالت می‌کنی؟ مواظب باش که صورتت را به پشت سرت برخواهم گرداند، سپس افزود: به آنان بگو: شما فحشا و منکرات آنان را مشاهده می‌کردید، ولی مانع نمی‌شدید و نهی نمی‌کردید. پس از آن که خداوند بخت النصر را بر بنی اسرائیل مسلّط نمود، به پیامبر خدا گفت: آنچه را که من می‌خواهم انجام دهم، تو از طرف پروردگارت به بنی اسرائیل ابلاغ کرده‌ای، اگر مایل هستی نزد ما ماندگار باش و گرنه هرکجا که می‌خواهی برو.

پاسخ داد: نه، نمی‌مانم، بلکه بیرون می‌روم، پس مقداری انجیر و آب میوه همراه خود برداشت و بیرون رفت (و چون مقداری از شهر فاصله پیدا کرد)، نگاهی به خانه‌ها و دیار آنان کرد و اظهار داشت: **«چگونه خداوند این مردگان پوسیده و متلاشی شده را زنده می‌گرداند، پس خداوند او را به مدّت صد سال میراند»،** - که مردن او صبحگاهان و زنده شدنش پیش از غروب خورشید انجام گرفت - و اولین جایی که از بدنش زنده گشت، چشم‌های او - که همانند پوست نازکِ زیر پوست تخم (پرندگان) - بود، سپس به او گفته شد: چه مدّتی درنگ کرده‌ای؟

پاسخ داد: یک روز؛ و سپس با نگاه به خورشید - که غروب نکرده بود - گفت: **«یا مقداری از یک روز»،** (خداوند متعال فرمود:) **«بلکه صد سال درنگ کرده‌ای، به خوراک و نوشیدنی‌های خود توجّه کن که چگونه تغییری نیافته است، به الاغ خود نگاه کن، تو را آیت و نشانه‌ای برای مردم قرار می‌دهیم، به استخوان‌های پوسیده نگاه کن که چگونه آنها را روی هم تنظیم می‌کنیم و گوشت را بر روی آنها می‌پوشانیم».**

قال: فجعل ينظر إلى عظامه كيف يصل بعضها إلى بعض، ويرى العروق كيف تجري، فلمّا استوى قائماً قال: ﴿ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾.

وفي رواية هارون: فتزوّد عصيراً ولبناً.(١)

٥٧٣ / [٤٧٢] – عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال:

نزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هكذا: ألم تر إلى العظام كيف ننشزها ثمّ نكسوها لحماً فلمّا تبيّن له»، قال: ما تبيّن لرسول الله إنّها في السماوات، ـ قال رسول الله أعلم أنّ الله على كلّ شيء قدير ـ سلّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للربّ وآمن بقول الله: ﴿ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾.(٢)

٥٧٤ / [٤٧٣] – أبو طاهر العلوي، عن عليّ بن محمّد العلوي، عن عليّ بن مرزوق، عن إبراهيم بن محمّد، قال:

ذكر جماعة من أهل العلم أنّ ابن الكوّاء قال لعليّ عليه السلام: يا أمير المؤمنين! ما ولد أكبر من أبيه من أهل الدنيا؟ قال: نعم، أولئك ولد عُزير حيث مرّ على قرية خربة، وقد جاء من ضيعة له، تحته حمار ومعه شنّة فيها تين، وكوز فيه عصير.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٣/١٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ١٤٢/١٦ ح ٢١١٩٣ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٧/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٥٨/١، الزهد: ٢٤٠ ح ٢٩١ (باب ـ ٢٠) بإسناده عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام – إلى قوله: ما قد بلغك ـ بتفاوت يسير، عنه البحار: ٨٦/١٠٠ ح ٦١، ومستدرك الوسائل: ١٩١/١٢ ح ١٣٨٥١، التوحيد: ٣٢٧ ح ٤ بتفاوت يسير، قصص الأنبياء عليهم السلام للراوندي: ٢٢٢ ح ٢٩٤ (الباب الخامس عشر في نبوّة إرميا وداود عليهما السلام) بإسناده عن هارون بن خارجة، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام – إلى قوله تعالى: فأماته الله مائة عام – سعد السعود: ١١٧.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٤٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

(امام صادق علیه‌السلام افزود:) او مشغول نگاه به استخوان‌ها (ی پوسیده و پراکنده) شده بود که چگونه از این‌جا و آن‌جا جمع می‌شوند و این‌که رگ‌ها چگونه پیوند می‌خورند، تا آن‌که خود (و الاغش) به پا ایستاد، سپس گفت: **«دانستم که خداوند بر هر کاری توان‌مند و قدرت‌مند است»**.

و در روایت هارون آمده است: که از عصیر و شیر توشه می‌گرفت.

۴۷۲) ـ از جابر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: این آیهٔ شریفه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این چنین نازل گشت: آیا استخوان‌ها را مشاهده نمی‌کنی که چگونه آن‌ها را روی هم تنظیم می‌کنیم و سپس روی آن‌ها گوشت (و پوست) می‌پوشانیم؟ **«پس موقعی که برایش آشکار شد»**؛ و رسول خدا تسلیم پروردگار گشت و ایمان آورد، **«اظهار داشت: یقین کردم که خداوند بر هر کاری توان‌مند و قدرت‌مند است»**.

۴۷۳) ـ از أبو طاهر علوی، از علی بن محمد علوي، از علی بن مرزوق، از ابراهیم بن محمد روایت کرده است، که گفت:

عدّه‌ای از اهل علم، یادآور شده‌اند بر این‌که ابن کوّاء (روزی) به امام علی علیه‌السلام عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین! کدام فرزندانی هستند که در دنیا از پدر خودشان بزرگ‌تر بوده‌اند؟

فرمود: بله، فرزندان عُزیر بودند؛ او در حالی که سوار بر الاغ به سمت زمین کشاورزی خود می‌رفت، توبره‌ای همراه داشت که در آن مقداری انجیر و کوزه‌ای از آب میوه بود.

فمرّ على قرية خربة فقال: ﴿ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَـٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ ﴾، فتوالد ولده وتناسلوا، ثمّ بعث اللّه إليه، فأحياه في المولد الذي أماته فيه، فأولئك ولده أكبر من أبيهم.(١)

قوله تعالى: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِى قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿ ٢٦٠ ﴾

٥٧٥ / [٤٧٤] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ ﴾، قال أبو عبد اللّه عليه السلام:

لمّا أري إبراهيم ملكوت السماوات والأرض رأى رجلاً يزني فدعا عليه فمات، ثمّ رأى آخر فدعا عليه فمات حتّى رأى ثلاثة فدعا عليهم فماتوا، فأوحى اللّه إليه: أن يا إبراهيم! إنّ دعوتك مجابة فلا تدع على عبادي، فإنّي لو شئت لم أخلقهم، إنّي خلقت خلقي على ثلاثة أصناف: عبداً يعبدني لا يشرك بي شيئاً فأثيبه، وعبداً يعبد غيري فلن يفوتني، وعبداً يعبد غيري فأخرج من صلبه من يعبدني.

ثمّ التفت إبراهيم عليه السلام فرأى جيفة على ساحل، بعضها في الماء، وبعضها في

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٧٤/١٤ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٤٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٧٥/١ ح ١٠٨٦، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ٤٢٨ (باب في قصص أرميا ودانيال عليهما السلام).

پس بر قریه‌ای مخروبه مرور کرد و گفت: **«چگونه خداوند این مردگان پوسیده و متلاشی شده را زنده می‌گرداند؟ پس خداوند او را به مدّت صد سال میراند».**

پس از آن فرزندانش زاد و ولد کردند و نسل فراوانی به جای گذاشتند، سپس خداوند، عُزیر را در همان جایی که میرانده بود، (در همان سنّ جوانی) زنده‌اش کرد، بنابراین فرزندانش از او (پدرشان) بزرگ‌تر بودند.

فرمایش خداوند متعال: و (به خاطر آور) هنگامی را که ابراهیم گفت: خدایا! به من نشان بده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟! عرض کرد: آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد. فرمود: در این صورت، چهار نوع از پرندگان را انتخاب کن! و آن‌ها را (پس از سربریدن) قطعه قطعه کن (و در هم بیامیز) و سپس بر هر کوهی، قسمتی از آن‌ها را قرار بده، بعد آن‌ها را بخوان، پس به سرعت به سوی تو می‌آیند و بدان‌که خداوند (بر هر چیزی) قادر و حکیم است. (٢٦٠)

۴۷۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ سخن حضرت ابراهیم: **«پروردگارا! نشان من بده که چگونه مرده را زنده می‌گردانی»**، فرمود: هنگامی که ابراهیم علیه‌السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را دید، مردی را مشاهده کرد که زنا می‌کند، بر آن مرد نفرین کرد و آن مرد مُرد، سپس مرد دیگری را در حال زنا دید او را نیز نفرین کرد و او نیز مُرد و تا سه نفر را همچنان نفرین‌شان کرد و مُردند؛ پس خداوند به او وحی فرستاد: ای ابراهیم! دعای تو مستجاب است، بر بندگان من نفرین نکن؛ زیرا که اگر می‌خواستم، آن‌ها را نمی‌آفریدم. همانا من بندگانم را به سه گونه آفریده‌ام: بنده‌ای که مرا می‌پرستد و

البرّ تجيء سباع البرّ فتأكل بعضها بعضاً، فيشدّ بعضها على بعض[١] فيأكل بعضها بعضاً، فعند ذلك تعجّب إبراهيم عليه السلام ممّا رأى وقال: ﴿ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ ﴾، كيف تخرج ما تناسخ هذه أمم أكل بعضها بعضاً؟ ﴿قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِى ﴾، يعني حتّى أرى هذا، كما رأى اللّه الأشياء كلّها.

قال: خذ أربعة من الطير فصرهنّ إليك، ثمّ اجعل على كلّ جبل منهنّ جزءاً، وتقطّعهنّ وتخلطهنّ كما اختلطت هذه الجيفة في هذه السباع التي أكلت بعضها بعضاً، ﴿ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ٱدْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا ﴾، فلمّا دعاهنّ أجبنه، وكانت الجبال عشرة.[٢]

٥٧٦ / [٤٧٥] - وروى أبو بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام:

وكانت الجبال عشرة، وكانت الطيور: الديك والحمامة والطاوس، والغراب، وقال: ﴿ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ ﴾، فقطّعهنّ بلحمهنّ وعظامهنّ وريشهنّ، ثمّ أمسك رءوسهنّ، ثمّ فرّقهنّ على عشرة جبال، على كلّ جبل منهنّ جزءاً،

---

١). في نسخة: وفسد بعضها عن بعض.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٢/٥٨ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥١/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

تفسير القمّي: ٢٠٥/١ (سورة الأنعام) بإسناده عن أبي أيّوب الخزّاز، عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام - إلى قوله: فأخرج من صلبه من يعبدني -، ونحوه الكافي: ٣٠٥/٨ ح ٤٧٣، عنه وعن العلل وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٩ ح ٢٤٨١٠، والبحار: ٤١/٧ ح ١٢، علل الشرائع: ٥٨٥/٢ ح ٣١ (باب - ٣٨٥ نوادر العلل) بإسناده عن أبي أيّوب قال: حدّثنا أبو بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام بتفاوت يسير، عنه *البحار*: ٦١/١٢ ح ٦.

چیزی را برای من شریک نمی‌گیرد، که به چنین بنده‌ای پاداش نیک می‌دهم؛ و بنده‌ای که غیر از مرا می‌پرستد اما مرا هم از دست نمی‌دهد؛ و بنده‌ای که غیر از مرا می‌پرستد از نسل او کسی را می‌آفرینم که او مرا می‌پرستد.

سپس ابراهیم علیه‌السلام توجّه نمود که در ساحل دریا مرداری افتاده که نیمی از آن در آب و نیمی در خشکی (بیرون آب) قرار داشت و درندگان دریا را دید که می‌آیند و نیمه او را که در دریا قرار دارد می‌خورند و سپس باز می‌گردند و به یک دیگر حمله می‌کنند و هم را می‌خورند و پس از لحظه‌ای دید که درندگان صحرایی می‌آیند و از آن می‌خورند و آن‌ها هم به یک دیگر یورش می‌برند و یک دیگر را می‌خورند.

ابراهیم از این جریان، شگفت‌زده شد و اظهار داشت: **«پروردگارا! نشان من بده که چگونه مرده را زنده می‌گردانی»**، چگونه این مرده‌ها را (در روز قیامت) زنده می‌نمایی با این‌که یکدیگر را خورده‌اند؟ خداوند فرمود: **«آیا ایمان و یقین نداری»**؟ اظهار داشت: **«آری، ولی برای آن‌که اطمینان قلب پیدا کنم»** یعنی، (می‌خواهم) همچنان که همه چیز را به چشم می‌بینم، این حقیقت را نیز به چشم خود بنگرم. خداوند دستور داد: **«چهار پرنده بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن»**؛ آن‌ها را قطعه قطعه کن و با یکدیگر در هم‌آمیز، چنانچه گوشت این مردار در تن این درندگان که یکدیگر را خورده‌اند در هم آمیزد، **«سپس مقداری از آن‌ها را سر هر کوهی بگذار و بعد از آن صدای‌شان بزن، با سرعت جوابت را بدهند و به سویت آیند»** و چون ابراهیم علیه‌السلام آن‌ها را خواند و به نزدش آمدند. ضمناً تعداد آن کوه‌ها، ده کوه بوده است.

۴۷۵) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: کوه‌ها، دَه تا بودند و پرندگان، عبارت بودند از خروس، کبوتر، طاووس و کلاغ؛ و خداوند فرمود: **«پس چهار پرنده را بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن»** چهار پرنده را بگیر و سر آن‌ها را بِبُر و گوشت، استخوان و پرهای‌شان را مخلوط گردان، سپس سرهای آن‌ها را نزد خود نگهدار

فجعل ما كان في هذا الجبل يذهب إلى هذا الجبل بريشه ولحمه ودمه، ثمّ يأتيه حتّى يضع رأسه في عنقه حتّى فرغ من أربعتهنّ.[1]

٥٧٧ / [٤٧٦] - عن معروف بن خرّبوذ، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: إنّ الله لمّا أوحى إلى إبراهيم عليه السلام أن خذ أربعة من الطير، عمد إبراهيم عليه السلام فأخذ النعامة والطاوس والوزّة والديك، فنتف ريشهنّ بعد الذبح ثمّ جعلهنّ في مهراسه فهرسهنّ، ثمّ فرّقهنّ على جبال الأردن، وكانت يومئذ عشرة أجبال، فوضع على كلّ جبل منهنّ جزءاً، ثمّ دعاهنّ بأسمائهنّ فأقبلن إليه سعياً، يعني مسرعات، فقال إبراهيم عليه السلام عند ذلك: ﴿أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[2]

٥٧٨ / [٤٧٧] - عن عليّ بن أسباط، أنّ أبا الحسن الرضا عليه السلام سئل عن قول الله تعالى: ﴿قَالَ بَلَىٰ وَلَـٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي﴾، أكان في قلبه شكّ؟

قال: لا، ولكنّه أراد من الله الزيادة في يقينه.

قال: والجزء واحد من العشرة.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٨٠/١ ح ١٠٩٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٠/١ ح ١٠٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ٢١، وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٩ ح ٢٤٨١١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٧٨/١ ح ١٠٩٢، ومستدرك الوسائل: ١٢٨/١٤ ح ١٦٢٨٠.

المحاسن: ٢٤٧/١ ح ٢٤٩ (باب ـ ٢٩ اليقين والصبر في الدين) بإسناده عن صفوان بن يحيى قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام ـ إلى قوله: الزيادة في يقينه ـ، عنه البحار: ١٧٦/٧٠ ح ٣٤، ومستدرك الوسائل: ١٩٥/١١ ح ١٢٧٢٤، ونحوه مشكاة الأنوار: ١٥ (الفصل الثالث في اليقين).

و آن‌ها را با گوشت‌ها و استخوان‌هایشان مخلوط نموده و سپس دَه قسمت کن و هر قسمتی را بر سر کوهی بگذار.

بعد از آن که او طبق دستور عمل کرد و سرها را به دست گرفت (و پرنده‌ها را صدای‌شان زد)، دید قطعه‌ها به سمت یکدیگر حرکت می‌کنند و در نهایت نزد او می‌آیند و به سرهای خود ملحق می‌گردند، تا آن که هر چهار پرنده به طور کامل در آمدند.

۴۷۶) ـ از معروف بن خَرّبوذ روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: به راستی هنگامی که خداوند به ابراهیم وحی فرستاد: چهار پرنده از پرندگان را بگیر، حضرت ابرهیم علیه السلام هم شترمرغ، طاووس، مرغابیِ ماده و خروس را گرفت و پس از سر بریدن و کندن پرهای‌شان، همهٔ آن‌ها را یکجا در هاونی ریخت و کوبید، سپس هر مقداری از آن‌ها را سر کوهی از کوه‌های اُردن - که دَه کوه بود - قرار داد، در پایان آن‌ها را با نام صدا زد پس همگی یکی پس از دیگری با سرعت به سمت حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و در چنین موقعیّتی اظهار داشت: **«به راستی که خداوند بر هر کاری قادر و توان‌مند است»**.

۴۷۷) ـ از علی بن اسباط روایت کرده است، که گفت:

از امام رضا علیه السلام پیرامون فرمایش خداوند متعال: **«گفت: بلی، ولی می‌خواهم که قلبم مطمئن شود»**، سؤال کردند: آیا در قلب حضرت ابراهیم علیه السلام شکی وجود داشت؟

فرمود: نه، ولیکن از خداوند افزایش و تقویت ایمان و یقین خویش را درخواست کرد. سپس افزود: **«جزء»**، یکی از دَه قسمت می‌باشد.

٥٧٩ / [٤٧٨] - عن عبد الصمد بن بشير، قال:

جُمع لأبي جعفر المنصور القضاة، فقال لهم: رجل أوصى بجزء من ماله، فكم الجزء؟ فلم يعلمواكم الجزء، واشتكوا إليه فيه، فأبرد بريداً إلى صاحب المدينة أن يسأل جعفر بن محمّد عليهما السلام: رجل أوصى بجزء من ماله، فكم الجزء؟ فقد أشكل ذلك على القضاة فلم يعلمواكم الجزء، فإن هو أخبرك به، وإلّا فاحمله على البريد ووجّهه إليّ.

فأتى صاحب المدينة أبا عبد اللّه عليه السلام فقال له: إنّ أبا جعفر بعث إليّ أن أسألك عن رجل أوصى بجزء من ماله، وسأل من قبله من القضاة فلم يخبروه ما هو، وقد كتب إليّ إن فسّرت ذلك له، وإلّا حملتك على البريد إليه.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: هذا في كتاب اللّه بيّن، إنّ اللّه تعالى يقول: لمّا قال إبراهيم عليه السلام: ﴿ رَبِّ أَرِنِى كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ ﴾ إلى قوله: ﴿ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ﴾، فكانت الطير أربعة والجبال عشرة، يخرج الرجل من كلّ عشرة أجزاء جزءاً واحداً، وإنّ إبراهيم عليه السلام دعا بمهراس فدقّ فيه الطيور جميعاً، وحبس الرءوس عنده، ثمّ إنّه دعا بالذي أُمر به فجعل ينظر إلى الريش كيف يخرج، وإلى العروق عرقاً عرقاً، حتّى تمّ جناحه مستوياً، فأهوى نحو إبراهيم عليه السلام فمال إبراهيم ببعض الرءوس فاستقبله به، فلم يكن الرأس الذي استقبله به لذلك البدن، حتّى انتقل إليه غيره، فكان موافقاً للرأس، فتمّت العدّة وتمّت الأبدان.[1]

١). عنه بحار الأنوار: ٧٣/١٢ ح ٢٢، و٢١٢/١٠٣ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/١٩ ح ٢٤٨٠٩ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٢/١ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٧٨/١ ح ١٠٩٣، قصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري ١١٦ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

۴۷۸) ـ از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:
تمام قضات نزد ابو جعفر (منصور) دوانیقی جمع بودند و او از آن‌ها پرسید: شخصی، جزئی از مال خود را وصیّت می‌کند، (منظور از) آن جزء چقدر است؟

هیچ کس پاسخ آن را نمی‌دانست و همگی اظهار عجز و ناتونی کردند، لذا او قاصدی را برای حاکم مدینه فرستاد تا از امام صادق علیه‌السلام سؤال نماید: مردی بخش و جزئی از مال خود را وصیّت می‌کند، (منظور از) آن جزء چقدر است؟ چون جواب این مسأله برای قضات ایجاد مشکل کرده است و آنان از جواب آن درمانده و عاجز هستند.

والی مدینه نزد امام صادق علیه‌السلام رفت و گفت: ابو جعفر دوانیقی شخصی را نزد من فرستاده است تا از شما درباره مردی که جزئی از مال خود را وصیّت می‌کند، سؤال کنم: (منظور از) آن جزء چقدر است؟ ضمناً دوانیقی برای او نامه نوشته است که چنانچه جواب آن را ندهی، شما را به همراه مأمور نزد او بفرستم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: این مسأله در کتاب خدا بیان شده است، آن‌جا که حضرت ابراهیم می‌گوید: **«پروردگارا! به من نشان بده که چگونه مرده‌ها را زنده می‌نمایی؟»** تا آن‌جا که می‌فرماید: **«سپس بر سر هر کوهی جزیی از آن‌ها را قرار بده»**، که پرندگان چهار تا و کوه‌ها دَه تا بودند؛ بنابراین آن مرد از هر دَه تا جزء، یک جزء بر می‌دارد.

و حضرت ابراهیم هاوَنی را خواست و بدن آن پرندگان را در آن کوبید و سرهای آن‌ها را نزد خود نگاه داشت، (بعد از آن که آن‌ها را کوبید، به دَه جزء تقسیم کرد و هر جزئی را بر کوهی نهاد) آن‌ها را صدا زد و نگاه می‌کرد که چگونه پرها، رگ‌ها، استخوان‌ها و گوشت‌ها به هم می‌پیوندند و چگونه بال در می‌آورند، تا حرکت کردند و به سمت حضرت ابراهیم علیه‌السلام آمدند، سپس یکی از سرها را برداشت و پیش یکی از پرندگان آورد، پس متوجّه شد که این مال آن بدن نیست و به نزد بدنی دیگر برد و منطبق درآمد، تا آن که یکی پس از دیگری کامل گردید.

٥٨٠ / [٤٧٩] - عن عبد الرحمن بن سيّابة، قال:

إنّ امرأة أوصت إليّ وقالت لي: ثلثي تقضي به دين ابن أخي، وجزء منه لفلانة، فسألت عن ذلك ابن أبي ليلى، فقال: ما أرى لها شيئاً وما أدري ما الجزء، فسألت أبا عبد الله عليه السلام وأخبرته، كيف قالت المرأة وما قال ابن أبي ليلى.

فقال: كذب ابن أبي ليلى، لها عشر الثلث، إنّ اللّه أمر إبراهيم عليه السلام، فقال: ﴿ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ﴾ وكانت الجبال يومئذٍ عشرة، وهو العشر من الشيء.[1]

٥٨١ / [٤٨٠] - عن أبي بصير، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في رجل أوصى بجزء من ماله، فقال: جزء من عشرة، كانت الجبال عشرة، وكان الطير: الطاوس والحمامة والديك والهدهد، فأمره اللّه أن يقطّعهنّ ويخلطهنّ وأن يضع على كلّ جبل منهنّ جزءاً، وأن يأخذ رأس كلّ طير منها بيده.

قال: فكان إذا أخذ رأس الطير منها بيده، تطاير إليه ما كان منه حتّى يعود كما كان.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١٠٣ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/١٤ ح ١٦٢٨١.

الكافي: ٣٩/٧ ح ١، تهذيب الأحكام: ٢٠٨/٩ ح ١، الاستبصار: ١٣١/٤ ح ١ بتفاوت يسير في الجميع، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨٠/١٩ ح ٢٤٨٠٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١٠٣ ح ٢٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٣/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٧٨/١ ح ١٠٩٤، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/١٤ ح ١٦٢٨٢ فيه القطعة الأولى منه.

تهذيب الأحكام: ٢٠٩/٩ ح ٤، قطعة منه، ونحوه الاستبصار: ١٣٢/٤ ح ٤، عنهما وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٩ ح ٢٤٨١٢.

۴۷۹) ـ از عبدالرحمان بن سیّابه روایت کرده است، که گفت:

خانمی به من وصیّت کرد و گفت: با یک سوم اموالم، بدهکاریِ برادرزاده‌ام را می‌پردازی و جزئی از اموالم را به فلانی می‌دهی، درباره حکم آن از ابن ابی لیلی سؤال کردم، پس او گفت: چیزی (و حقی) برای او نمی‌بینم، اما جزء را نمی‌دانم که چه مقدار می‌باشد؟

سپس از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم و کیفیّت وصیّت و نیز جواب ابن ابی لیلی را برای حضرت بازگو کردم. فرمود: ابن ابی لیلی دروغ گفته است، برای آن زن، یک دهم از یک سوم اموالش می‌باشد؛ زیرا خداوند متعال به حضرت ابراهیم علیه‌السلام دستور داد: **«بر سر هر کوهی جزیی از آن‌ها را قرار بده»**، کوه‌ها در آن زمان دَه تا بودند؛ که جزء، یک دهم از هر چیزی می‌باشد.

۴۸۰) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که به جزئی از اموالش وصیّت کرده بود، فرمود: **«جزء»**، یک قسمت از ده قسمت است؛ زیرا که کوه‌ها ده تا بود و پرندگان، طاووس، کبوتر، خروس و هُدهُد (شانه سر) بودند، پس خداوند دستور داد که او آن‌ها را (سر ببرد و) تکه تکه و مخلوط کند و بر هر کوهی جزئی از آن‌ها را قرار دهد، ولی سر آن‌ها را نزد خود نگاه دارد.

امام علیه‌السلام افزود: پس از آن، سر هر کدام را که به دست می‌گرفت (و صدای‌شان می‌زد)، پرواز و حرکت می‌کرد و به سر خود ملحق می‌گشت.

٥٨٢ / [٤٨١] - عن محمّد بن إسماعيل، عن عبد اللّه بن عبد اللّه، قال: جاءني أبو جعفر بن سليمان الخراساني وقال: نزل بي رجل من خراسان من الحُجّاج، فتذاكرنا الحديث، فقال: مات لنا أخ بمرو وأوصى إليّ بمائة ألف درهم، وأمرني أن أعطي أبا حنيفة منها جزءاً، ولم أعرف الجزء كم هو ممّا ترك، فلمّا قدمت الكوفة أتيت أبا حنيفة فسألته عن الجزء؟

فقال: لي الربع، فأبى قلبي ذلك، فقلت: لا أفعل حتّى أحجّ وأستقصي المسألة، فلمّا رأيت أهل الكوفة قد أجمعوا على الربع، قلت لأبي حنيفة: لا سوأة بذلك لك أوصي بها يا أبا حنيفة! ولكن أحجّ وأستقصي المسألة.

فقال أبو حنيفة: وأنا أريد الحجّ.

فلمّا أتينا مكّة وكنّا في الطواف فإذا نحن برجل شيخ قاعد قد فرغ من طوافه وهو يدعو ويسبّح، إذ التفت أبو حنيفة، فلمّا رآه قال: إن أردت أن تسأل غاية الناس، فسل هذا، فلا أحد بعده، قلت: ومن هذا؟

قال: جعفر بن محمّد (عليهما السلام)، فلمّا قعدت واستمكنت إذ استدار أبو حنيفة خلف ظهر جعفر بن محمّد عليهما السلام، فقعد قريباً منّي، فسلّم عليه وعظّمه وجاء غير واحد مزدلفين مسلّمين عليه وقعدوا، فلمّا رأيت ذلك من تعظيمهم له اشتدّ ظهري فغمزني أبو حنيفة أن تكلّم، فقلت: جعلت فداك! إنّي رجل من أهل خراسان وإنّ رجلاً مات وأوصى إليّ بمائة ألف درهم، وأمرني أن أعطي منها جزءاً وسمّى لي الرجل، فكم الجزء؟ جعلت فداك!

فقال جعفر بن محمّد عليهما السلام: يا أبا حنيفة! لك أوصى، قل فيها، فقال: الربع،

۴۸۱) ـ به نقل از محمد بن اسماعیل، از عبدالله بن عبدالله روایت کرده، است که گفت:

شخصی به نام جعفر بن سلیمان خراسانی نزد من آمد و گفت: مردی از حاجیانِ پیش من آمد و پس از صحبت‌هایی اظهار داشت: یکی از دوستان ما در شهر مَرو فوت نمود و مقدار صد هزار درهم برای من وصیّت کرد و گفت: جزئی از آن‌ها را به ابو حنیفه بده؛ نمی‌دانم که «جزء» چه مقدار می‌باشد؟

چون به کوفه رفتم از ابو حنیفه درباره «جزء»، سؤال کردم؟

ابوحنیفه جواب داد: یک چهارم خواهد بود، ولی دلم نپذیرفت و با خود گفتم: به گفتهٔ او عمل نمی‌کنم که تا وقتی به حج بروم و درباره آن تحقیق کنم، ولی دیدم که اهل کوفه هم سخن ابو حنیفه را می‌گویند، به همین دلیل به او گفتم: ناراحت نباش، آنچه را برایت وصیّت کرده محفوظ می‌باشد ولیکن می‌خواهم به حج بروم و درباره آن تحقیق می‌کنم. ابو حنیفه گفت: و من نیز قصد سفر حج دارم؛ هنگامی که وارد مکه شدیم و مشغول طواف (کعبه الهی) گشتیم، در بین طواف پیرمردی را دیدیم که از طواف فارغ گشته و (در گوشه‌ای) نشسته است و مشغول دعا و تسبیح می‌باشد و ابو حنیفه نیز متوجّه او شد و به من گفت: اگر سخن نهایی مردم را می‌خواهی، از این مرد سؤال کن که بالاتر از او نیست. گفتم: این مرد کیست؟

گفت: او جعفر بن محمد علیهما السلام است، پس کنار آن حضرت نشستم و ابو حنیفه از پشت حضرت دور زد و کنار من نشست و بر حضرت سلام و احترام کرد و نیز بسیاری از حاجیان می‌آمدند و بر حضرت سلام می‌کردند و می‌نشستند؛ پس چون چنین احترامی را از مردم دیدم، دلم آرام گرفت و نیرو گرفتم و ابوحنیفه به من اشاره کرد که سخن خود را مطرح نما.

به حضرت اظهار داشتم: فدایت گردم! مردی از اهالی خراسان هستم، یکی از دوستانم مرده است و یکصد هزار دینار وصیّت کرده که جزئی از آن را به دیگری بدهم و نام او را معیّن کرده است، بفرمایید که «جزء» چه مقدار می‌باشد؟ فدایت گردم!

فقال لابن أبي ليلى: قل فيها، فقال: الربع.

فقال جعفر عليه السلام: ومن أين قلتم: الربع؟

قالوا: لقول الله: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا﴾، فقال أبو عبد الله عليه السلام لهم - وأنا أسمع -: هذا قد علمت الطير أربعة فكم كانت الجبال إنّما الأجزاء للجبال ليس للطير، فقالوا: ظننّا أنّها أربعة.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: ولكنّ الجبال عشرة.(١)

٥٨٣ / [٤٨٢] - عن صالح بن سهل الهمداني، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا﴾ الآية، فقال: أخذ الهدهد والصرد والطاووس والغراب، فذبحهنّ وعزل رءوسهنّ ثمّ نخر أبدانهنّ بالمنخار بريشهنّ ولحومهنّ وعظامهنّ حتّى اختلط، ثمّ جزّأهنّ عشرة أجزاء على عشرة جبال، ثمّ وضع عنده حبّاً وماءاً، ثمّ جعل مناقيرهنّ بين أصابعه، ثمّ قال: ائتين سعياً بإذن الله، فتطايرت بعضهنّ إلى بعض اللحوم والريش والعظام حتّى استوت بالأبدان كما كانت، وجاء كلّ بدن حتّى التزق برقبته التي فيها المنقار.

فخلّى إبراهيم عليه السلام عن مناقيرها، فرفعن وشربن من ذلك الماء، والتقطن من ذلك الحبّ، ثمّ قلن: يا نبيّ الله! أحييتنا أحياك الله، فقال: بل الله يحيي ويميت.

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٣/١٠٣ ح ٢١، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/١٩ ح ٢٤٨١٠ قطعة منه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٤/١ ح ١٤، ونور الثقلين: ٢٧٩/١ ح ١٠٩٥.

امام صادق علیه‌السلام خطاب به ابو حنیفه کرد و فرمود: برای تو وصیّت کرده است، جوابش را بگو، پس گفت: یک چهارم می‌باشد، سپس به ابن ابی لیلی خطاب کرد و فرمود: تو نظرت را بگو، او نیز گفت: یک چهارم است. پس از آن، امام صادق علیه‌السلام فرمود: از کجا و با چه دلیلی گفتید:(مقصود از آن) یک چهارم است؟

گفتند: به دلیل فرمایش خداوند: «**پس چهار پرنده را بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن، سپس مقداری از آن‌ها را سر هر کوهی بگذار و بعد از آن صدای‌شان بزن**»، امام صادق علیه‌السلام به آنان فرمود: من نیز این آیه را شنیده‌ام و می‌دانم که پرندگان چهارتا بوده‌اند، بگویید: کوه‌ها چند تا بوده‌اند؟ چون اجزاء نسبت به کوه‌ها بود، نه نسبت به پرندگان. گفتند: فکر می‌کنیم که کوه‌ها نیز چهار تا بوده‌اند، امام صادق علیه‌السلام فرمود: ولی (بدانید که) کوه‌ها دَه تا بوده است.

۴۸۲) ـ از صالح بن سهل همدانی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: «**پس بگیر چهار پرنده را بگیر و نزد خود صدای‌شان بزن، سپس مقداری از آن‌ها را سر هر کوهی بگذار و بعد از آن صدای‌شان بزن**»، فرمود: (ابراهیم علیه‌السلام چهار پرنده) هُدهُد، جُغد، طاووس و کلاغ را گرفت و آن‌ها را سر برید و سرهایشان را جدا نمود، سپس بدن‌ها، پرها، گوشت‌ها و استخوان‌های‌شان را در هاوَن کوبید به طوری که همه با هم آمیخته شدند، سپس به دَه جزء تقسیم‌شان کرد و هر جزئی را بر سر یکی از دَه کوه نهاد، بعد از آن مقداری دانه و آب کنار خود گذاشت و سرهای آن‌ها را با انگشتان خود گرفت و گفت: به اذن خداوند با شتاب به سوی من آیید، پس برخی گوشت‌ها، پرها و استخوان‌ها به سمت یکدیگر حرکت کردند تا بدن‌های‌شان تکمیل شد و به سوی ابراهیم علیه‌السلام آمدند و به سرهای خود ملحق گشتند و ابراهیم علیه‌السلام سرهای‌شان را رها کرد تا به سمت دانه‌ها و آب رفتند؛ پس خوردند، نوشیدند و گفتند: ای پیامبر خدا! ما را زنده کردی، خداوند تو را زنده نگاه دارد، ابراهیم علیه‌السلام فرمود: بلکه این خداوند است که زنده می‌کند ومی‌میراند.

فهذا تفسيره في الظاهر، وأمّا تفسيره في باطن القرآن، قال: خذ أربعة من الطير ممّن يحتمل الكلام فاستودعهم علمك، ثمّ ابعثهم في أطراف الأرض حججاً لك على الناس.

فإذا أردت أن يأتوك دعوتهم بالاسم الأكبر، يأتونك سعياً بإذن اللّه.[1]

قوله تعالى: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٦١﴾

٥٨٤ / [٤٨٣] - عن عمر بن يزيد [يونس]، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: إذا أحسن المؤمن عمله، ضاعف اللّه له عمله بكلّ حسنة سبعمائة ضعف، فذلك قول اللّه: ﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾ فأحسنوا أعمالكم التي تعملونها لثواب اللّه.

قلت: وما الإحسان؟

قال: إذا صلّيت فأحسن ركوعك وسجودك، وإذا صمت فتوقّ كلّ ما فيه فساد صومك، وإذا حججت فتوقّ كلّ ما يحرم عليك في حجّتك وعمرتك، قال: وكلّ

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٣ ح ٢١، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٥٤ ح ١٥، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

الخصال: ٢٦٤ ح ١٤٦ بتفاوت يسير، عنه البحار: ١٢/٦٣ ح ٩، وقصص الأنبياء عليهم السلام للجزائري: ١١٤ (الفصل الثالث في إراءته ملكوت السماوات).

این تفسیر ظاهر (کلام خداوند متعال) بود، اما تفسیر باطن قرآن چنین است که فرمود: چهار تا از پرندگانی را بگیر که توان سخن گفتن داشته باشند، پس علوم خود را نزد آن‌ها به ودیعه بگذار و آن‌ها را به اطراف زمین بفرست تا برای دیگران حجّت و دلیل قرار گیرند و هرگاه خواستی که باز گردند، به وسیله اسم اکبر (اعظم) صدای‌شان کن، تا به اذن خداوند با سرعت به سویت آیند.

فرمایش خداوند متعال: مثَل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند دانهٔ بذری هستند که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه، یک‌صد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کسی که بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌گرداند و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع و (به همه چیز) دانا می‌باشد. (۲۶۱)

۴۸۳) ـ از عمر بن یونس روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هنگامی که مؤمن عمل نیکی را انجام دهد، خداوند متعال عملش را چندین برابر نموده و برای هر عمل نیک هفتصد برابر پاداش عطا می‌نماید؛ زیرا که در قرآن فرموده است: «**خداوند برای هر که بخواهد، می‌افزاید**»، بنابر این اعمال خود را برای رسیدن به ثواب‌های الهی نیکو گردانید. عرض کردم: نیکو گرداندن عمل چگونه است؟

فرمود: هنگامی که نماز می‌خوانی، رکوع و سجود آن را نیکو به جا آور و اگر روزه گرفتی، از آنچه که روزه را فاسد می‌کند خودداری نما و اگر حجّی انجام دادی، از آنچه که در حجّ و عمره بر تو حرام شده است، خودداری کن و هر عملی را که به جا می‌آوری، باید از آلودگی و فساد پاکیزه باشد.

عمل تعمله فليكن نقيّاً من الدنس.[1]

٥٨٥ / [٤٨٤] - عن حُمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قلت له: أرأيت المؤمن له فضل على المسلم في شيء من المواريث والقضايا والأحكام حتّى يكون للمؤمن أكثر ممّا يكون للمسلم في المواريث، أو غير ذلك؟

قال: لا، هما يجريان في ذلك مجرى واحد إذا حكم الإمام عليهما، ولكن للمؤمن فضلاً على المسلم في أعمالهما يتقرّبان به إلى اللّه.

قال: فقلت: أليس اللّه يقول: ﴿ مَن جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ﴾[2]؟ وزعمت أنّهم مجتمعون على الصلاة والزكاة والصوم والحجّ مع المؤمن.

قال: فقال: أليس اللّه قد قال: ﴿ ٱللَّهُ يُضَـٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ ﴾؟ فالمؤمنون هم الذين يضاعف اللّه لهم الحسنات، لكلّ حسنة سبعين ضعفاً، فهذا من فضلهم، ويزيد اللّه المؤمن في حسناته على قدر صحّة إيمانه أضعافاً مضاعفة كثيرة، ويفعل اللّه بالمؤمنين ما يشاء.[3]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢٤٧/٧١ ذيل ح ٧ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المؤمن (تحقيق المحقّق): ٥٤ ح ٥٣ (باب - ٢ فيما خصّ اللّه به المؤمنين) قطعة منه، عنه البحار: ٢٤٧/٧١ ح ٨، المحاسن: ٢٥٤/١ ح ٢٨٣ (باب - ٣٠ فى الإخلاص) بإسناده عن عمر بن يزيد قال: سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: ...، عنه البحار: ٢٤٧/٧١ ح ٧، و ١١٦/٨٥ ح ٢٤، و ٢٩١/٩٦ ح ١١ ومستدرك الوسائل: ٤٤٣/٤ ح ٥١٢١، ثواب الأعمال: ١٦٨ (ثواب الإحسان) بإسناده عن أبى محمّد الوابشي، عن أبي عبد اللّه عليه السلام نحو المؤمن، عنه البحار: ٤١٢/٧٣ ح ٢٣.

٢). سورة الأنعام: ١٦٠/٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢٨٣/٦٨ ح ٣٩، ووسائل الشيعة: ٤٢/٢٦ ح ٣٢٤٤٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٢٦/٢ ح ٥ بتفصيل وزيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٤٢/٢٦ ح ٣٢٤٤٩، والبحار: ٢٥٠/٦٨ ح ١٢.

۴۸۴) ـ از حمران روایت کرده است، که گفت:

خدمت حضرت باقر العلوم علیه‌السلام عرض کردم: آیا مؤمن در میراث و دیگر احکام و قضاوت، بر مسلمان فضیلتی دارد؟ و آیا مؤمن حقّ بیشتری از مسلمان دارد؟

فرمود: نه، هر دو نفرشان مساوی می‌باشند و چنانچه امام (قاضی)، حکمی را صادر کند، برای هر دو یکسان انجام می‌دهد، ولی مؤمن برای اعمال و عباداتی که انجام می‌دهد بر مسلمان فضیلت دارد.

راوی گوید: عرضه داشتم: مگر خداوند نفرموده است: **«هر کس کار نیکی انجام دهد خداوند دَه برابر به او پاداش می‌دهد»**؟ بنابراین مؤمن و مسلمان در اعمال عبادی مانند: نماز، روزه، زکات و حج با هم شریک هستند و در یک حال، این اعمال را انجام می‌دهند.

امام علیه‌السلام فرمود: مگر خداوند نفرموده است: **«خداوند به هر شخص که بخواهد چند برابر می‌دهد»**؟ و این افزایش برای مؤمنان می‌باشد که تا هفتاد برابر به آن‌ها عطا می‌کند، همچنین خداوند اعمال مؤمن را به اندازهٔ صحّت و کمال ایمانش، چند برابر افزایش می‌دهد و بلکه درباره مؤمن هر چه بخواهد و اراده نماید، عمل می‌کند.

٥٨٦ / [٤٨٥] - عن المفضّل بن محمّد الجعفي، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام، عن قول الله تعالى: ﴿كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ﴾؟

قال: الحبّة، فاطمة عليها السلام والسبع السنابل، سبعة من ولدها، سابعهم قائمهم.

قلت: الحسن؟ قال: إنّ الحسن إمام من الله مفترض طاعته، ولكن ليس من السنابل، السبعة أوّلهم الحسين وآخرهم القائم عليهم السلام.

فقلت: قوله: ﴿فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ﴾؟

قال: يولد الرجل منهم في الكوفة مائة من صلبه، وليس ذاك إلّا هؤلاء السبعة.(١)

٥٨٧ / [٤٨٦] - عن محمّد الوابشي، عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

إذا أحسن العبد المؤمن ضاعف الله له عمله، لكلّ حسنة سبعمائة ضعف، وذلك قول الله تبارك وتعالى: ﴿وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾.(٢)

---

١). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨٢/١ ح ١١٠٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢٤٨/٧١ ح ٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٦/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المؤمن للحسين سعيد الأهوازي: ٥٤ ح ٥٣ (الباب الثاني)، عنه البحار: ٦٤/٦٧ ح ١٠، ٢٤/٦٨ ح ٤٢ عن الأمالي، المحاسن: ٢٥٤/١ ح ٢٨٣ (باب - ٣٠ في الإخلاص) بإسناده عن عمر بن يزيد قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول ... مع زيادة في آخره، عنه وسائل الشيعة: ٦١/١ ح ١٣٢، والبحار: ٢٤٧/٧١ ح ٧، ثواب الأعمال: ١٦٨، الأمالي للطوسي: ٢٢٣ ح ٣٨٨ (المجلس الثامن)، عنه وسائل الشيعة: ١١٨/١ ح ٢٩٦.

أقول: يحتمل أن تكون قطعة من حديث ٤٨٣.

۴۸۵) ـ از مفضّل بن محمد جُعفی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«همانند دانه‌ای است که هفت خوشه رویانده باشد»**، سؤال کردم؟

فرمود: **«حَبَّةٍ»**، حضرت فاطمه علیها السلام است و **«سَبْعَ سَنَابِلَ»**، هفت نفر از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام می‌باشند، که هفتمین ایشان قائم (آل محمد علیهم السلام) خواهد بود.

عرضه داشتم: پس حسن علیه السلام چه می‌شود؟

فرمود: او پیشوایی است که خداوند، متابعت و پیروی از او را بر همگان واجب نموده، ولی از سنبله‌های هفت‌گانه نیست، بلکه اولین ایشان حسین و آخرین ایشان قائم (آل محمد علیهم السلام) هستند.

گفتم: منظور از **«در هر خوشه‌ای صد دانه وجود دارد»**، چیست؟

فرمود: از نسل هر یک از مردان ایشان در کوفه، یکصد مرد دیگر به دنیا می‌آید و چنین ذریه و نسلی نمی‌باشد مگر از همین هفت نفر.

۴۸۶) ـ از محمد وابشی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: چنانچه بنده‌ای عملی نیکو انجام دهد، خداوند اعمال او را در مقابل هر کار نیک هفتصد برابر پاداش می‌دهد؛ زیرا که او در قرآن فرموده است: **«و خداوند برای هر که بخواهد، می‌افزاید»**.

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِالْمَنِّ وَ ٱلْأَذَىٰ كَالَّذِى يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ ٱلْيَوْمِ ٱلْأَخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَ ٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٦٤﴾ وَ مَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ وَ تَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٦٥﴾

٥٨٨ / [٤٨٧] - عن المفضّل بن صالح، عن بعض أصحابه، عن جعفر بن محمّد، وأبي جعفر عليهما السلام في قول اللّه تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِالْمَنِّ وَ ٱلْأَذَىٰ﴾ إلى آخر الآية، قالا:

نزلت في عثمان، وجرت في معاوية وأتباعهما.(١)

٥٨٩ / [٤٨٨] - عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِالْمَنِّ وَ ٱلْأَذَىٰ﴾، لمحمّد وآل محمّد عليهم السلام، هذا تأويل، قال: أنزلت في عثمان.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٣٠ ح ٧٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٨/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٨٣/١ ح ١١١٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٣٠ ح ٧٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٤.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه‌ها و بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت، ایمان نمی‌آورد، پس (کار او) همچون قطعهٔ سنگی است که بر آن، (مختصر گردی از) خاک باشد (و دانه‌هایی در آن افشانده شود) و رگبار باران بر آن ببارد، (پس همهٔ خاک‌ها و بذرها را می‌شوید) و آن را صاف رها کند، آن‌ها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. (۲۶۴) و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطهٔ بلندی باشد و باران‌های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره‌مند شود)، پس میوهٔ خود را دو چندان دهد (و همیشه شاداب و با طراوت خواهد بود) و خداوند به آن‌چه که انجام می‌دهید، بینا می‌باشد. (۲۶۵)

۴۸۷) ـ از مفضّل بن صالح از بعضی اصحابش روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام و یا امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه و احسان خود را با منّت گذاری و آزار رساندن باطل نگردانید»** - تا آخر آیه -، فرمود: در شأن عثمان نازل گشته، ولی در مورد معاویه و پیروانش به اجرا در آمده است.

۴۸۸) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه و احسان خود را با منّت و آزار رساندن باطل نگردانید»**، فرمود: از جهت تأویل، مربوط به محمد و آل محمد علیهم‌السلام می‌باشد، ولی در مورد عثمان (بن عفّان) نازل شده است.

٥٩٠ / [٤٨٩] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ ﴾ إلى قوله: ﴿ لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ ﴾، قال: «صفوان»، أي حجر ﴿ وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ ﴾[1]، فلان وفلان وفلان ومعاوية وأشياعهم.[2]

٥٩١ / [٤٩٠] – عن سلّام بن المستنير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال في قوله تعالى: ﴿ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ﴾، قال: أنزلت في عليّ عليه السلام.[3]

٥٩٢ / [٤٩١] – عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ﴿ وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ مَرْضَاتِ ٱللَّهِ ﴾، قال: عليّ أمير المؤمنين عليه السلام أفضلهم، وهو ممّن ينفق ماله ابتغاء مرضات الله.[4]

---

١. سورة النساء: ٣٨/٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٤/٣٠ ح ٧٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٦١/٣٦ ح ٥، و٣٥/٤١ ح ٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٩.

تفسير فرات الكوفي: ٧٠ ح ٤١، الشواهد التنزيل: ١٠٤/١ ح ١٤٤، شرح نهج البلاغة: ٢٦١/١٣ فيه: قد روى المفسّرون كلّهم أنّ ... .

٤). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٤١ ح ١٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٨٤/١ ح ١١١٨.

۴۸۹) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقه و احسان خود را با منّت گذاری و آزار رساندن باطل نگردانید»** تا پایان **«توان ندارند (بر نگهداری) چیزی ازآنچه راکه به دست آورده‌اند»**، فرمود: **«صفوان»** یعنی صخره صاف (تخته سنگ)؛ و منظور از (این فرمایش خداوند:) **«کسانی که اموال خود را برای خودنمایی و ریا انفاق می‌کنند»**، فلانی، فلانی، فلانی و معاویه و پیروان‌شان هستند.

۴۹۰) ـ از سلام بن مستنیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می‌نمایند»**، فرمود: (منظور از آن) امام علی علیه‌السلام است.

۴۹۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ **«و کسانی که اموال خویش را برای رضایت و خوشنودی خداوند انفاق می‌نمایند»**، فرمود: امیر مؤمنان امام علی علیه‌السلام از همه برتر می‌باشد و او از کسانی بود که اموال خود را در جهت خشنودی و جلب رضایت خداوند انفاق می‌کرد.

قوله تعالى: أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ لَهُۥ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَآءُ فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٦٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾

٥٩٣ / [٤٩٢] - عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام [في قوله تعالى]: ﴿إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ﴾، قال عليه السلام: ريح.[1]

٥٩٤ / [٤٩٣] - عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ﴾، قال:

كان أناس على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يتصدّقون بأشرّ ما عندهم من التمر

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٩٦ ح ١٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٥٩/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٥/١ ح ١١٢١.

فرمایش خداوند متعال: آیاکسی از شما دوست داردکه باغی از درختان خرما و انگور داشته باشدکه از زیر درختان آن، نهرها جاری است و برای او از هر نوع میوه‌ای وجود داشته باشد، در حالی‌که به سن پیری رسیده و فرزندانی (کوچک و) ضعیف دارد، پس گِردبادی،که در آن آتش (سوزانی) است، به آن برخورد کند و شعله‌ورگردد و آن را بسوزاند؟! (چنین است حال کسانی‌که انفاق‌های خود را، با ریا و منت و آزار باطل می‌کنند)، خداوند آیات خود را این چنین برای شما آشکار می‌سازد، شاید بیندیشید (و راه حق را بیابید). (۲٦٦) فرمایش خداوند متعال: ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از قسمت‌های پاکیزهٔ اموالی را که به دست آورده‌اید و از آن‌چه از (درون) زمین (همچون منابع و معادن و درختان وگیاهان) برای شما خارج ساخته‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید، در حالی‌که خود شما، حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید، مگر از روی چشم‌پوشی وکراهت. و بدانیدکه خداوند بی‌نیاز و شایستهٔ ستایش است. (۲٦۷)

۴۹۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر عليه‌السلام دربارهٔ «**إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ**»، فرمود: (منظور از آن، تُند) باد (آتش‌زا) است.

۴۹۳) ـ از عبد اللّه بن سنان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بهترین چیزهایی که به دست آورده‌اید و نیز از آنچه که از زمین** (مانند معادن، منابع، درختان و...) **برای شما خارج نموده‌ایم، انفاق کنید و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نگردید**».

الرقيق القشر، الكبير النوى، يقال له: المعافارة، ففي ذلك أنزل اللّه: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾.[١]

٥٩٥ / [٤٩٤] - عن أبي بصير، قال: سألت أبا عبد اللّه عليه السلام: ﴿ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ ﴾؟

قال: كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا أمر بالنخل أن يزكّى يجيء قوم بألوان من التمر هو من أردى التمر، يؤدّونه عن زكاتهم، تمر يقال له: الجُعرور والمعافارة، قليلة اللحاء، عظيمة النوى، فكان بعضهم يجيء بها عن التمر الجيّد، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: لا تخرصوا هاتين ولا تجيئوا منها بشيء، وفي ذلك أنزل اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا كَسَبْتُمْ ﴾ إلى قوله: ﴿ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ﴾، والإغماض أن يأخذ هاتين التمرين من التمر.

وقال: لا يصل إلى اللّه صدقة من كسب حرام.[٢]

٥٩٦ / [٤٩٥] - عن رفاعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه: ﴿ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ﴾، فقال:

بعث رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم عبد اللّه بن رواحة، فقال: لا تخرصوا جُعروراً ولا معافارة، وكان أناس يجيئون بتمر سوء، فأنزل اللّه جلّ ذكره:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٤٥/٩٦ ح ١٨، ووسائل الشيعة: ٢٠٦/٩ ح ١١٨٥٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٠/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٤٦/٩٦ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٢٠٦/٩ ح ١١٨٤٩ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٠/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٤٨/٤ ح ٩ بحذف الذيل، عنه وسائل الشيعة: ٢٠٥/٩ ح ١١٨٤٨.

فرمود: در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عدّه‌ای بودند که به وسیله بدترین و پست‌ترین خرماهای خشکیده، لاغر، پوسیده و هسته بزرگ، صدقه و زکات می‌دادند که به آن **«معافاره»** می‌گفتند، خداوند در همین مورد آیه **«و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نگردید»** را نازل نمود.

۴۹۴) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ (فرمایش خداوند متعال): **«و از آنچه که از زمین (مانند معادن، منابع، درختان و ...) برای شما خارج کرده‌ایم، انفاق نمایید و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نگردید»**، سؤال کردم؟

(حضرت) فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگاه دستور می‌داد که زکات خرماها داده شود، عدّه‌ای (از افراد)، انواع خرماها (یی که پوسیده و بی ارزش بود) را می‌آوردند و به عنوان زکات تحویل می‌دادند - آن خرماها **«جُعْرور»** بود خرمای ریزی که معمولاً استفاده نمی‌شود، **«معافاره»** خرمای خشک و لاغری که دارای هسته‌ای بزرگ است ـ عدّه‌ای دیگر از خرماهای خوب و مرغوب می‌آوردند، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خرماهای آن درخت نخل را نچینید و از آن‌ها نیاورید و در همین رابطه خداوند (این آیه را) **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بهترین چیزهایی که به دست آورده‌اید و نیز از آنچه که از زمین است»** نازل نمود ـ تا جایی که فرمود: - **«مگر خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید»** و برای انفاق به دنبال چیزهای خراب و نامناسب نباشید که خودتان حاضر به گرفتن آن‌ها نیستید، مگر آن که مورد علاقه و رغبت خودتان باشد. **«أَن تُغْمِضُواْ»** یعنی، خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید. و افزود: اگر انفاق و صدقه درآمد حرام باشد، مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد.

۴۹۵) ـ از رفاعة روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«مگر خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید»**، فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، عبد اللّه بن رواحة را فرستاد

﴿ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِ ﴾، وذكر أنّ عبد اللّه خرص عليهم تمر سوء، فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: يا عبد اللّه! لا تخرص جُعروراً ولا معافارة.[١]

٥٩٧ / [٤٩٦] - عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾، قال:

كانت بقايا في أموال الناس أصابوها من الربا ومن [المكاسب] الخبيثة قبل ذلك، فكان أحدهم يتيمّمها فينفقها ويتصدّق بها، فنهاهم اللّه عن ذلك.[٢]

٥٩٨ / [٤٩٧] - عن أبي الصبّاح، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

سألته عن قول اللّه تعالى: ﴿ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾؟

قال: كان الناس حين أسلموا عندهم مكاسب من الربا، ومن أموال خبيثة، فكان الرجل يتعمّدها من بين ماله فيتصدّق بها، فنهاهم اللّه عن ذلك، وإنّ الصدقة لا تصلح إلّا من كسب طيّب.[٣]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٦/٩٦ ح ٥، ووسائل الشيعة: ٢٠٧/٩ ح ١١٨٥١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٧/٩٦ ح ١٠، ووسائل الشيعة: ٤٦٨/٩ ح ١٢٥١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

وسائل الشيعة: ٤٦٦/٩ ح ١٢٥١١ عن المقنع، عن الحلبي أنّه سأل الصادق عليه السلام.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٦٨/٩٦ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٤٦٦/٩ ذيل ح ١٢٥١٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المقنع: ٥٤، عنه وسائل الشيعة: ٤٦٦/٩ ح ١٢٥١٠، دعائم الإسلام: ٢٤٤/١ عن جعفر ابن محمّد عليهما السلام، و٣٢٩/٢ ح ١٢٤٣ عن أمير المؤمنين عليه السلام أنّه قال ....، عنهما مستدرك الوسائل: ٩٥/٧ ح٧٧٤٢ و٢٤٤ ح ٨١٥١، و١٧٣/١٣ ح ١٥٠٢١.

تا به مردم بگوید: خرماهای این دو درخت نخل - جعرور و معافاره - را نچینید (و از آن‌ها صدقه نیاورید)، چون عدّه‌ای بودند که خرماهای بی‌ارزش را (به عنوان زکات و صدقه) می‌آوردند، سپس خداوند جلیل (این آیه) **«و شما خود گیرنده آن نیستید مگر خودتان حاضر به گرفتن (و مصرف کردن) آن باشید»** را نازل نمود.

و امام علیه‌السلام یادآور شد که عبد اللّه، درخت‌های خرمای بد و بی‌ارزش را برای آنان می‌چید، پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: ای عبد اللّه! خرماهای درخت جعرور و معافاره را نچین.

۴۹۶) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«و مخلوط نگردانید آن را به وسیله اجناس پست، تا از آن انفاق کنید»**، فرمود: پیش از آن که این آیه نازل شود، اموالی از گذشته برای مردم مانده بود، که از ربا و دیگر درآمدهای خبیث (کسب شده) بود، پس بعضی از ایشان آن اموال را دَرهم می‌آمیختند و انفاق می‌کردند و صدقه می‌دادند، که خداوند ایشان را از آن کار نهی نمود.

۴۹۷) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند: **«و مخلوط نگردانید آن را به وسیلهٔ اجناس پست، تا از آن انفاق کنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: مردم پیش از آن که اسلام آورند، اموالی را داشتند که از ربا و دیگر درآمدهای خبیث و حرام (کسب شده) بود، پس عدّه‌ای از ایشان آن اموال را دَرهم مخلوط می‌کردند و انفاق می‌نمودند و صدقه می‌دادند، که خداوند ایشان را از آن کار نهی نمود و این‌که انفاق و صدقه پذیرفته نمی‌شود، مگر از کسب و درآمد پاک و حلال.

٥٩٩ / [٤٩٨] - عن إسحاق بن عمّار، عن جعفر بن محمّد عليهما السلام، قال:

كان أهل المدينة يأتون بصدقة الفطر إلى مسجد رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم وفيه عِذق يسمّى الجُعرور وعِذق يسمّى معافارة، كانا عظيم نواهما، رقيق لحاهما، في طعمهما مرارة، فقال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم للخارص: لا تخرص عليهم هذين اللونين، لعلّهم يستحيون لا يأتون بهما، فأنزل اللّه تعالى: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَـٰتِ مَا كَسَبْتُمْ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ مِنْهُ تُنفِقُونَ ﴾.[1]

٦٠٠ / [٤٩٩] - عن محمّد بن خالد الضبيّ، قال:

مرّ إبراهيم النخعي على امرأة وهي جالسة على باب دارها بُكرة، وكان يقال لها: أمّ بكر، وفي يدها مغزل تغزل به، فقال: يا أمّ بكر! أما كبرت؟ ألم يأن لك أن تضعي هذا المغزل؟

فقالت: وكيف أضعه؟ وسمعت عليّ بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام يقول: هو من طيّبات الكسب.[2]

قوله تعالى: ٱلشَّيْطَـٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿ ٢٦٨ ﴾ يُؤْتِى ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلْأَلْبَـٰبِ ﴿ ٢٦٩ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٧/٩٦ ح ٦، ووسائل الشيعة: ٢٠٧/٩ ح ١١٨٥٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٨٦/١ ح ١١٢٤.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٣/١٠٣ ح ١٥، ووسائل الشيعة: ٢٣٧/١٧ ح ٢٢٤٢٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦١/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

۴۹۸) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:
امام صادق علیه السلام فرمود: اهالی مدینه، زکات فطره خود را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آوردند، در حالی که آن مخلوط بود با خرمای **«جُعْرور»** (خرمای ریزی که معمولاً استفاده نمی‌شد) و **«معافاره»** (خرمای خشک و لاغری که دارای هسته‌ای بزرگ است)، که هر دو تلخ مزه هستند.
رسول خدا صلی الله علیه و آله به همین خاطر به کسانی که خرماها را می‌چیدند دستور داد: از این دو درخت خرما نچینند، تا شاید آنان خجالت بکشند و از این دو نوع (برای انفاق و صدقه) نیاورند؛ و در همین رابطه خداوند متعال فرمود: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای خوب و پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید، انفاق کنید»** - تا آن جا که - **«تا از آن انفاق نمایید»** را نازل نمود.
۴۹۹) ـ از محمد بن خالد ضبی روایت کرده است، که گفت:
ابراهیم نَخَعی در صبگاهی عبورش به زنی افتاد که جلوی منزلش نشسته بود - و به او اُمّ بَکر می‌گفتند - و دُوک ریسندگی در دست داشت و ریسندگی می‌کرد، پس به او گفت: ای امّ بکرا تو بزرگ و پیر شده‌ای، آیا وقت آن نرسیده که این دُوک ریسندگی را رها کرده و کنار بگذاری؟ گفت: آن را رها کنم؟ و از علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: ریسندگی از کارها و در آمدهای پاک و حلال است.

فرمایش خداوند متعال: شیطان، شما را وعدهٔ فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتی‌ها) فرمان می‌دهد، ولی خداوند به شما وعدهٔ آمرزش و فزونی می‌دهد و قدرت خداوند گسترده است و او داناست (۲۶۸) دانش و حکمت را به هر کسی بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد و به هر کسی دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است و جز خردمندان، (این حقایق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌گردند. (۲۶۹)

٦٠١ / [٥٠٠] – عن هارون بن خارجة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قلت له: إنّي أفرح من غير فرح أراه في نفسي، ولا في مالي ولا في صديقي، وأحزن من غير حزن أراه في نفسي ولا في مالي ولا في صديقي.

قال، نعم، إنّ الشيطان يلمّ بالقلب فيقول: لو كان لك عند الله خيراً ما أراك عليك عدوّك ولا جعل بك إليه حاجة، هل تنتظر إلّا مثل الذي انتظر الذين من قبلك؟ فهل قالوا شيئاً؟ فذاك الذي يحزن من غير حزن.

وأمّا الفرح، فإنّ الملك يلمّ بالقلب فيقول: إن كان الله أراك عليك عدوّك وجعل بك إليه حاجة، فإنّما هي أيّام قلائل، أبشر بمغفرة من الله وفضل، وهو قول الله تعالى: ﴿ٱلشَّيْطَـٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِٱلْفَحْشَآءِ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلاً﴾.[1]

٦٠٢ / [٥٠١] – عن أبي بصير، قال:

سألته عن قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾؟

قال: هي طاعة الله ومعرفة الإمام.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٥٦/٧٠ ح ٢٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٢/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٢، و٨٦/٢٤ ذيل ح ٢ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٣/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

المحاسن: ١٤٨/١ ح ٦٠ (باب ـ ١٩ في المعرفة) بإسناده عن أبي بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام، الكافي: ١٤٢/١ ح ١١، عنهما البحار: ٨٦/٢٤ ح ٢.

۵۰۰) ـ از هارون بن خارجه روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرضه داشتم: من چه بسا به گونه‌ای شادمان و خوشحال می‌گردم که آن شادمانی را نه در خانواده و نه در ثروت و نه در دوستانم می‌یابم؛ و چه بسا به گونه‌ای ناراحت و اندوهناک می‌گردم که آن ناراحتی را در خانواده و ثروت و دوستانم نمی‌بینم. فرمود: آری چنین است، شیطان در دل انسان، مشغول وسوسه می‌شود و خاطرات بدی ایجاد می‌کند و می‌گوید: اگر تو در نزد خداوند ارزشی داشتی دشمنت را بر تو چیره و غالب نمی‌کرد و تو را فقیر و تهی‌دست نمی‌نمود.

آیا تو انتظار و توقّعی غیر از داشتن اوضاع گذشتگان را داری؟

و آیا آن‌ها چیزی گفته‌اند؟ این وسواس و خاطرات است که باعث اندوه و ناراحتی می‌شود، بدون آن که سببی داشته باشد.

و اما نسبت به خوشحالی و شادمانی، از جهت الهامات فرشته است که در دل و باطن انسان می‌گوید: اگر خداوند دشمن تو را بر تو پیروز کرده و تو را نیازمند او نموده، این یک امری است زودگذر و کوتاه مدّت، بشارت باد تو را که در نعمت‌ها و بخشش‌ها و عنایات ابدی خداوند خواهی بود و این است معنای فرمایش خداوند متعال: **«شیطان شما را به فقر و بیچارگی وعده می‌دهد و به فحشاء و منکرات وا می‌دارد، ولی خداوند مغفرت و کرامت را از طرف خود به شما وعده می‌دهد و (قدرت) خداوند وسیع و (او به هر چیزی) آشنا است»**.

۵۰۱) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که حکمت عطایش گردد، خیرِ بسیاری عطایش گردیده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: آن اطاعت و پیروی از فرامین الهی است، همچنین شناخت و معرفت نسبت به امام (معصوم) می‌باشد.

٦٠٣ / [٥٠٢] - عن أبي بصير، قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾، قال: المعرفة.(١)

٦٠٤ / [٥٠٣] - عن أبي بصير، قال:

سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ﴿ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾، قال: معرفة الإمام، واجتناب الكبائر التي أوجب الله عليها النار.(٢)

٦٠٥ / [٥٠٤] - عن سليمان بن خالد، قال:

سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: ﴿ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾؟ فقال عليه السلام: إنّ الحكمة، المعرفة والتفقّه في الدين، فمن فقّه منكم فهو حكيم، وما من أحد يموت من المؤمنين أحبّ إلى إبليس من فقيه.(٣)

قوله تعالى: إِن تُبْدُواْ ٱلصَّدَقَـٰتِ فَنِعِمَّا هِىَ وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّـَٔاتِكُمْ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿ ٢٧١ ﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٣/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٤، و ٨٦/٢٤ ح ٣، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٣/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٥٤/١١ ح ١٣٢٣٩.

الكافي: ٢٧٦/٢ ح ١ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، و ٢٨٤ ح ٢٠ بإسناده عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣١٥/١٥ ح ٢٠٦١٩، وح ٢٠٦٢٠.

٣). عنه بحار الأنوار: ٢١٥/١ ح ٢٥، و ٨٦/٢٤ ح ٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٤/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٨٧/١ ح ١١٣٥.

شواهد التنزيل للحسكاني: ١٠٩/١ ح ١٥٥.

۵۰۲) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که حکمت عطایش گردد، خیرِ بسیاری عطایش گردیده است»**، می‌فرمود: شناخت و معرفت (نسبت به امام واجب الاِطاعه) می‌باشد.

۵۰۳) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که حکمت عطایش گردد، خیرِ بسیاری عطایش گردیده است»**، می‌فرمود: شناخت و معرفت نسبت به امام (واجب الاِطاعه) می‌باشد، همچنین دوری و اجتناب از گناهان کبیره‌ای که نسبت به آن‌ها وعده آتش و عقاب داده شده است.

۵۰۴) ـ از سلیمان بن خالد روایت کرده است، که گفت:

از آن حضرت (امام صادق علیه‌السلام) درباره فرمایش خداوند متعال: **«و کسی که حکمت عطایش گردد، خیرِ بسیاری عطایش گردیده است»**، سؤال کردم؟

فرمود: مقصود از **«اَلْحِکْمَةَ»** معرفت و آشنا شدن به (معارف و احکام) دین است؛ کسی که از شما (شیعیان و پیروان ما) فقیه و آشنای در دین باشد، حکیم خواهد بود، در نزد ابلیس، مرگ مؤمن فقیه از مرگ دیگر مومنین، محبوب‌تر است.

فرمایش خداوند متعال: اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، خوب است و اگر هم آن را پنهان به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و آن قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد) و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، آگاه است. (۲۷۱)

٦٠٦ / [٥٠٥] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

سألته عن قول الله تعالى: ﴿وَإِن تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا ٱلْفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾؟ قال: ليس تلك الزكوة، ولكنّه الرجل يتصدّق لنفسه، الزكاة علانية ليس بسرٍّ.[١]

٦٠٧ / [٥٠٦] - عن جابر الجعفي، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

إنّ الله يبغض الملحف.[٢]

٦٠٨ / [٥٠٧] - عن أبي بصير، قال:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾، قال: ليس من الزكاة.[٣]

قوله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ ٢٧٤

١). عنه بحار الأنوار: ٧٩/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٣١١/٩ ح ١٢١٠٠، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٥/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٨٩/١ ح ١١٤٨.

دعائم الإسلام: ٣٢٩/٢ ح ١٢٤٦، عنه مستدرك الوسائل: ١٣٣/٧ ح ٧٨٣٢.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥٥/٩٦ ح ٢٣، ووسائل الشيعة: ٤٤٤/٩ ح ١٢٤٥٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٦/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٤٩٩/٣ ضمن ح ٩ بإسناده عن أبي بصير قال: كنّا عند أبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٤٨/٢ ضمن ح ١٦٦٦ فيه: روى سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٤٧/٩ ح ١١٤٨٨، و٥١ ح ١١٤٩٦.

٣). عنه بحار الأنوار: ٩٥/٩٦ ح ٩، ووسائل الشيعة: ٣١١/٩ ح ١٢١٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٦/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٤٩٩/٣ ضمن ح ٩، عنه وسائل الشيعة: ٤٧/٩ ح ١١٤٨٨، و٣١١/٩ ح ١٢١٠١.

۵۰۵) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و اگر آن را در پنهانی انجام دهید و به فقیران بپردازید، برای شما بهتر است»**، سؤال نمودم؟

فرمود: مربوط به زکات (واجب) نیست، بلکه چه بسا مردی برای خود صدقه دهد؛ ولی زکات (واجب) علنی و آشکارا خواهد بود، نباید سرّی و پنهانی انجام پذیرد.

۵۰۶) ـ از جابر جُعفی روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند درخواست کننده (و گدای) التماس‌کننده و اصرارورز را دوست ندارد.

۵۰۷) ـ از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره فرمایش خداوند متعال: **«کسانی که اموال و دارایی خود را در شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند (و صدقه می‌دهند)»**، سؤال کردم؟

فرمود: این (نوع انفاق، صدقه است و) ربطی به زکات (واجب) ندارد.

فرمایش خداوند متعال: آن افرادی که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غمگین خواهند شد. (۲۷۴)

٦٠٩ / [٥٠٨] - عن أبي إسحاق، قال:

كان لعليّ بن أبي طالب عليه السلام أربعة دراهم لم يملك غيرها، فتصدّق بدرهم ليلاً، وبدرهم نهاراً، وبدرهم سرّاً، وبدرهم علانيةً، فبلغ ذلك النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا عليّ! ما حملك على ما صنعت؟

قال: إنجاز موعود الله، فأنزل الله تعالى: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً﴾ الآية.[1]

قوله تعالى: ٱلَّذِينَ يَأْكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِى يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيْطَـٰنُ مِنَ ٱلْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰاْ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ فَمَن جَآءَهُۥ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُوْلَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ ﴿٢٧٥﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣٥/٤١ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٤٠٣/٩ ح ١٢٣٣٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٦/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٩٠/١ ح ١١٥٣، ومستدرك الوسائل: ١٨٠/٧ ح ٧٩٧٥ مختصراً.

تفسير فرات الكوفي: ٧٠ ح ٤٢ بإسناده عن أبي صالح، عن ابن عبّاس، الاختصاص: ١٥٠ (من كتاب ابن دأب في فضل أمير المؤمنين عليه السلام)، كشف الغمّة: ١٧٧/١ (في وصف زهده عليه السلام في الدنيا) عن الواحدي في تفسيره يرفعه بسنده إلى ابن عبّاس، عنه البحار: ٦١/٣٦ ح ٦، و٤١ ٣٣، الطرائف: ٩٩/١ ح ١٤٢ (ما نزل من الآيات في شأن عليّ عليه السلام)، كشف اليقين: ٨٩ (المبحث السادس في السخاء) مرسلاً، مستدرك الوسائل: ١٨٠/٧ ح ٧٩٧٤ عن الراوندي في لُبّ اللباب، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد: ٢١/١ فيه: روى المفسّرون ...، شواهد التنزيل: ١٤٠/١ ح ١٥٥ نحو تفسير الفرات، و١٤١ ح ١٥٦ بإسناده عن أيّوب بن سليمان، قال: حدّثنا محمّد بن مروان.

۵۰۸) ـ از ابو اسحاق روایت کرده است، که گفت:

امام علی علیه‌السلام فقط دارای چهار دِرهم بود، پس یک دِرهم آن‌ها را شبانه و دِرهمی را در روز و دِرهمی را پنهانی و آخرین دِرهم را آشکارا صدقه داد، چون این خبر به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسید، فرمود: ای علی! چه چیزی سبب شد و تو را واداشت که چنین کنی؟

پاسخ داد: انجام وعده‌های خداوند.

سپس این آیه شریفه نازل گردید: **«کسانی که اموال و دارایی خود را در شب و روز، پنهانی و آشکارا انفاق می‌کنند (و صدقه می‌دهند)»** ...

فرمایش خداوند متعال: کسانی که ربا می‌خورند، (از درون قبر) برنمی‌خیزند، مگر همانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می‌خورد و گاهی بر می‌خیزد) این، به خاطر آن است که گفتند: داد و ستد همانند ربا است (و تفاوتی با هم ندارند) در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام نموده است (و فرق بین آن دو بسیار است)، پس اگر کسی موعظه‌های خداوند به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (قبل از نزول آیه) به دست آورده، مال او خواهد بود و کار او به خدا واگذار می‌شود (و گذشتهٔ او را خواهد بخشید)، ولی کسانی که بازگردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. (۲۷۵)

٦١٠ / [٥٠٩] - عن شهاب بن عبد ربّه، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: آكل الربا لا يخرج من الدنيا حتّى يتخبّطه الشيطان.[1]

٦١١ / [٥١٠] - عن زرارة، قال أبو عبد اللّه عليه السلام: لا يكون الربا إلّا فيما يوزن ويكال.[2]

٦١٢ / [٥١١] - عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد اللّه عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ فَانتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَ أَمْرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ ﴾، قال: الموعظة، التوبة.[3]

٦١٣ / [٥١٢] - عن محمّد بن مسلم:

إنّ رجلاً سأل أبا جعفر عليه السلام وقد عمل بالربا حتّى كثر ماله بعد أن سأل غيره من الفقهاء، فقالوا له: ليس يقبل منك شيء إلّا أن تردّه إلى أصحابه، فلمّا قصّ على أبي جعفر عليه السلام، قال له أبو جعفر عليه السلام: مخرجك في كتاب اللّه، قوله:

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٠/١٠٣ ح ٣٠، ووسائل الشيعة: ١٢٤/١٨ ح ٢٢٣٢٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٨/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٢٩١/١ ح ١١٥٨.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/١٠٣ ح ٣٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٩/١ ح ٦ بتفاوت يسير، ونور الثقلين: ٢٩١/١ ح ١١٥٩، ومستدرك الوسائل: ٣٣٨/١٣ ح ١٥٥٣٢.

الكافي: ١٤٦/٥ ح ١٠، من لا يحضره الفقيه: ١٧٥/٣ ح ٧٨٦، تهذيب الأحكام: ١٧/٧ ٧٤، عنهم وسائل الشيعة: ١٣١/١٨ ح ٢٣٣١١، النوادر للأشعري: ١٦٢ ح ٤١٤، عنه البحار: ١١٧/١٠٠ ح ١٥، بتفاوت يسير في الجميع.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/١٠٣ ح ٣٨، ووسائل الشيعة: ١٣٢/١٨ ح ٢٢٣٣١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٩/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣١٤/٢ ح ٢ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، تهذيب الأحكام: ١٥/٧ ذيل ح ٦٨ بإسناده عن محمّد بن مسلم قال: دخل رجل على أبي جعفر عليه السلام، عنهما وسائل الشيعة: ٧٢/١٦ ح ٢١٠١٠، و١٣٠/١٨ ح ٢٣٣٠٧.

۵۰۹) ـ از شهاب بن عبد ربّه روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: خورنده ربا از دنیا نمی‌رود، مگر آن‌که شیطان در او نفوذ می‌کند و همچون دیوانگان خواهد گشت.

۵۱۰) ـ از زراره روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام فرمود: ربایی وجود ندارد، مگر در آنچه که با کیل و پیمانه و یا با وزن مبادله شود.

۵۱۱) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«کسی که موعظه‌ای از پروردگارش دریافت کند و بر طبق آن عمل نماید، پس آن‌چه به دست آورده برای اوست و امور او واگذار به خداوند می‌باشد»**، فرمود: **«مَوْعِظَةٌ»**، توبه و درخواست آمرزش است.

۵۱۲) ـ از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت:

شخصی بر امام باقر عليه السلام وارد شد، که در اثر رباخواری، اموال بسیاری را به دست آورده بود و از فقهاء و دانشمندان (پیرامون اموال خود که از این طریق به دست آورده بود) سؤال کرده و همگی گفته بودند: هیچ خیرات و انفاقی (از این اموال که اینچنین به دست آورده‌ای) پذیرفته نیست، بلکه باید آن‌ها را به صاحبانش باز گردانی.

و زمانی که خدمت امام باقر عليه السلام شرفیاب شد و مشکل خود را مطرح کرد، حضرت به او فرمود: کتاب خداوند متعال راه نجات تو را بیان نموده: **«کسی که موعظه‌ای از پروردگارش دریافت کند و بر طبق آن عمل نماید، پس آن‌چه**

﴿فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾، والموعظة: التوبة.(١)

قوله تعالى: يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ ﴿٢٧٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٧٧﴾

٦١٤ / [٥١٣] - عن سالم بن أبي حفصة، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: إنّ الله يقول: ليس من شيء إلّا وكّلت به من يقبضه غيري إلّا الصدقة، فإنّي أتلقّفها بيدي تلقّفاً حتّى إنّ الرجل والمرأة يتصدّق بالتمرة وبشقّ تمرة فأربّيها له كما يربّي الرجل فِلوه وفصيله، فيلقاني يوم القيامة وهي مثل أُحد وأعظم من أُحد.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٢/١٠٣ ح ٣٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٦٩/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٣٦/١٣ ح ١٥٥٢٧.

تهذيب الأحكام: ١٥/٧ ح ٦٨، عنه وسائل الشيعة: ١٣٠/١٨ ح ٢٣٣٠٧.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٩٦ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٩ ذيل ح ١١٥٢٠ أشار إليه، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٩٤/١ ح ١١٧٣.

الكافي: ٤٧/٤ ح ٦، تهذيب الأحكام: ١٠٩/٤ ح ٥١، رجال الكشّي: ٥٠٠/٢ ح ٤٢٣، عنهم وسائل الشيعة: ٣٨٢/٩ ح ١٢٢٩١، و٤٠٧ ح ١٢٣٤٧، المقنعة: ٢٦٦ (باب ـ ٢٨ من الزيادات في الزكاة)، عدّة الداعي: ٦٨ (القسم السادس ما يرجع إلى الفعل)، مكارم الأخلاق: ١٣٥ (الفصل الأوّل في فضل إطعام الطعام).

به دست آورده برای اوست و امور او واگذار به خداوند می‌باشد».

و حضرت افزود: **«مَوْعِظَةٌ»** توبه و درخواست استغفار است.

فرمایش خداوند متعال: خداوند، (سودگیری از طریق) ربا را نـابود مـی‌کند و صدقات را افزایش می‌دهد! و خداوند هیچ انسانِ ناسپاسِ گـنهکاری را دوست نمی‌دارد (۲۷٦) کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح و نیکو را انجام دادند و نماز را برپا داشته‌اند و زکات (و خمس اموالشان) را پرداخته‌انـد، اجـرشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است و نه ترسی بر آن‌ها خواهد بود و نه غـمگین خواهندگشت. (۲۷۷)

۵۱۳) ـ از سالم بن ابی حفصه روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند (متعال در حدیث قدسی) می‌فرماید: هیچ چیزی از اعمال (و برنامه‌های) شما پـذیرفته نـمی‌باشد، مگـر آن کـه من دیگری را وکیل گرداند‌ه‌ام تـا آن را دریـافت نـماید، مگـر صـدقه را؛ زیـرا که من خودم صدقه را به سرعت و با دست خودم از صدقه دهـنده مـی‌گیرم، تا جایی که آن مرد و یا زن، فقط یک خرما و یا نصف خرما صـدقه مـی‌دهد، پس من خودم آن را دریافت می‌کنم و برایش (به عنوان ذخیره) نگه می‌دارم و به رشد می‌رسانم تا اندازه‌ای که روز قـیامت، آن صـدقه هـمانند کـوه اُحـد و بلکه بزرگ‌تر از آن خواهد بود.

٦١٥ / [٥١٤] - عن محمّد القمّام، عن عليّ بن الحسين عليهما السلام، عن النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم، قال:

إنّ اللّه ليربّي لأحدكم الصدقة كما يربّي أحدكم ولده حتّى يلقاه يوم القيامة وهو مثل أُحد.(١)

٦١٦ / [٥١٥] - عن أبي حمزة، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

قال اللّه تبارك وتعالى: أنا خالق كلّ شيء، وكّلت بالأشياء غيري إلّا الصدقة، فإنّي أقبضها بيدي حتّى أنّ الرجل أو المرأة يتصدّق بشقّة التمرة فأربّيها له كما يربّي الرجل منكم فصيله وفلوه، حتّى أتركه يوم القيامة أعظم من أُحد.(٢)

٦١٧ / [٥١٦] - عن عليّ بن جعفر، عن أخيه موسى، عن أبي عبد اللّه عليهما السلام، قال:

قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: إنّه ليس شيء إلّا وقد وكّل به ملك غير الصدقة، فإنّ اللّه يأخذ بيده ويربّيه كما يربّي أحدكم ولده حتّى يلقاه يوم القيامة، وهي مثل أُحد.(٣)

قوله تعالى: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِىَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٧٨﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُواْ فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٩﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٢٦/٩٦ ح ٤٣، ووسائل الشيعة: ٣٨٢/٩ح ١٢٢٩٢، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ح ١١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٩٤/١ح ١١٧٤.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٢٧/٩٦ ح ٤٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٠/١ ح ١٣، ونور الثقلين: ٢٩٤/١ح ١١٧٥.

۵۱۴) ـ از محمد قمّام روایت کرده است، که گفت: امام سجّاد علیه‌السلام به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، فرمود: به درستی که خداوند صدقه‌های شما را رشد و پرورش می‌دهد - همچنان که شما فرزندتان را نگهداری کرده و پرورش می‌دهید - و در قیامت، تحویلتان داده می‌شود، در حالی که به اندازه کوه اُحد پرورش یافته است.

۵۱۵) ـ از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند می‌فرماید: من آفریننده هر چیزی هستم، ولی برای دریافت اشیاء، دیگری را وکیل گردانده‌ام که دریافت نماید، مگر صدقه را که با خودم تحویل می‌گیرم، تا جایی که آن مرد و یا زن، فقط یک خرما و یا نصف خرما صدقه می‌دهد، من آن را دریافت می‌کنم و برایش نگه می‌دارم و به رشد می‌رسانم، تا جایی که روز قیامت آن صدقه همانند کوه اُحد و بلکه بزرگ‌تر از آن می‌شود.

۵۱۶) ـ به نقل از علی بن جعفر، از برادرش امام کاظم علیه‌السلام، از پدرش امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است، که فرمود:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیچ چیزی وجود ندارد مگر آن که خداوند فرشته‌ای را وکیل و محافظ آن قرار داده، مگر صدقه را که با دست خویش می‌گیرد و آن را نگهداری نموده و پرورش می‌دهد، همچنان که شما فرزندتان را نگهداری و پرورش می‌دهید و روز قیامت تحویل‌تان داده می‌شود، در حالی که به اندازه کوه اُحد پرورش یافته است.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت با فرمان) خدا بپرهیزید، و آن‌چه که از (مطالبات) ربا باقی مانده است را رهاکنید، اگر ایمان دارید! (۲۷۸) پس اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانیدکه خدا و رسولش، با شما پیکار خواهندکرد و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آنِ شما خواهد بود، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹)

٦١٨/[٥١٧] - عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام عن الرجل يكون عليه الدين إلى أجل مسمّى فيأتيه غريمه فيقول: أنقد لي؟

فقال: لا أرى به بأساً؛ لأنّه لم يزد على رأس ماله، وقال الله تعالى: ﴿ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴾.(١)

٦١٩/[٥١٨] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

إنّ التوبة مطهّرة من دنس الخطيئة، قال: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ - إلى قوله: - ﴿ لَا تُظْلَمُونَ ﴾، فهذا ما دعا الله إليه عباده من التوبة، ووعد عليها من ثوابه، فمن خالف ما أمره الله به من التوبة سخط الله عليه، وكانت النار أولى به وأحقّ.(٢)

٦٢٠/[٥١٩] - عن معاوية بن عمّار الدهني، قال:

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من أراد أن يظلّه الله في ظلّ عرشه يوم لا ظلّ إلّا ظلّه، فلينظر معسراً أو ليدع له من حقّه.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٣ ح ٤٠، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧١ ح ٢، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

الكافي: ٥/٢٥٩ ح ٤ بإسناده عن الحلبي، عن أبي عبد الله عليه السلام، من لا يحضره الفقيه: ٣/٣٣ ح ٣٢٧٠ بإسناده عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، تهذيب الأحكام: ٦/٢٠٧ ح ٦ نحو الكافي، عنهم وسائل الشيعة: ١٨/٣٧٦ ح ٢٣٨٨٢، و٤٤٨ ح ٢٤٠١٩، دعائم الإسلام: ٢/٦٢ ح ١٧٥، عنه مستدرك الوسائل: ١٣/٣١٣ ح ١٥٤٥٦، و٤١٤ ح ١٥٧٦٤، فقه القرآن: ١/٣٩٥.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٢٣ ح ٤١، ووسائل الشيعة: ١٨/١٢٤ ح ٢٢٣٢٩٣، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧١ ح ٣، ونور الثقلين: ١/٢٩٥ ح ١١٧٨، ومستدرك الوسائل: ١٢/١٢٥ ح ١٣٦٩٨.

يأتي الحديث أيضاً بهذا الإسناد في سورة «الأنعام» في الحديث ٢٧ بتفاوت يسير.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٠٣/١٥٠ ح ١٢، والبرهان في تفسير القرآن: ١/٥٧٤ ح ٤، ونور الثقلين: ١/٢٤٩ ح ٩٨٣.

۵۱۷) ـ از حلبی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام درباره شخصی که در زمان معیّنی بدهی دارد و طلبکار می‌آید و می‌گوید: هم اکنون طلب مرا نقداً پرداخت کن، فرمود: اشکالی در آن نمی‌بینم؛ رأس المال خود را طلب کرده و چیزی اضافه نمی‌خواهد و خداوند متعال فرموده است: **«پس رأس المال و اصل آن برای خود شما (حلال و مباح) می‌باشد، نه ظلم کنید و نه مورد ظلم قرار بگیرد»**.

۵۱۸) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا توبه (و استغفار)، پاک کننده (انسان) از آلودگی‌های گناهان و خطاها می‌باشد، همچنان که خداوند متعال فرموده است: **«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوای الهی را رعایت نمایید و اگر (واقعاً) ایمان و اعتقاد دارید، رباخواری را رها کنید ... نباید ظلم کنید»**.

این چیزی است که خداوند، بندگانش را به آن دعوت نموده، تا توبه نمایند و از پاداش او برخوردار گردند، پس هر کسی که مخالفت با دستور خدا کند و توبه ننماید به سخط و خشم او گرفتار شود و جایگاه حقیقی او آتش خواهد بود.

۵۱۹) ـ از معاویة بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده است: کسی که بخواهد روز قیامت - که سایه‌ای جز سایه (رحمت) الهی نیست - در سایه خداوند متعال قرار گیرد، فرد ناتوانی را که از او طلب دارد، مهلت دهد و یا از حقّ خود بگذرد و (طلبش را) ببخشد.

٦٢١ / [٥٢٠] - عن أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:
قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: من سرّه أن يقيه الله من نفحات جهنّم، فلينظر معسراً أو ليدع له من حقّه.(١)

٦٢٢ / [٥٢١] - عن القاسم بن سليمان، عن أبي عبد الله عليه السلام، [قال:]
إنّ أبا اليسر(٢) رجل من الأنصار من بني سليمة(٣)، قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: أيّكم يحبّ أن ينفصل(٤) من فور جهنّم؟
فقال القوم: نحن يا رسول الله! فقال: من أنظر غريماً أو وضع لمعسر.(٥)

⟵ الكافي: ٣٥/٤ ح ١، من لا يحضره الفقيه: ٥٩/٢ ح ١٧٠٣ بتفاوت يسير فيهما، عنهما وسائل الشيعة: ٣١٩/١٦ح ٢١٦٥٤.

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٣، والبرهان: ٥٧٤/١ ح ٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). هو أبو اليَسَر كعب بن عمرو الأنصاري الصحابي، وهو الذي أسر العبّاس بن عبد المطّلب، وشهد صِفّين مع الإمام عليّ عليه السلام، لاحظ مستدرك الحاكم: ٥٠٥/٣، وسير أعلام النبلاء: ٥٣٧/٢.

٣). في الحديث سقط واضح، كما يتّضح من مراجعة المصادر التالية.

٤). هذه الكلمة وردت مختلفةً في المطبوع والنسخ. واستثناءً نورد الحديث من غير ترجمة، من الأمالي للطوسي: بإسناده عن محمّد بن جعفر، عن أبيه جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّد بن عليّ عليهما السلام، عن أبي لبابة بن عبد المنذر، أنّه جاء يتقاضى أبا اليسر ديناً له عليه، فسمعه يقول: قولوا له: ليس هو هاهنا، فصاح أبو لبابة: يا أبا اليسر! اخرج إليّ، فخرج إليه، فقال: ما حملك على هذا؟! فقال: العسر، يا أبا لبابة. قال: الله، قال الله. فقال أبو لبابة: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: من أحبّ أن يستظلّ من فور جهنّم؟ فقلنا: كلّنا نحبّ ذلك. قال: فلينظر غريماً، أو ليدع لمعسر.

٥). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٧٤/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي ٣٥/٤ ضمن ح ١٤ بإسناده عن عبد الرحمن بن أبي عبد الله، عن أبي عبد الله عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣١٩/١٦ ح ٢١٦٥٥، أمالي المفيد: ٣١٥ ح ٧، أمالي الطوسي: ٨٣ ح ١٢٣ (المجلس ٣)، و ٤٥٩ ح ٢٥، أُسد الغابة: ٢٤٥/٤ بتفاوت في الجميع.

۵۲۰) ـ از ابو الجارود روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: کسی که می‌خواهد خداوند متعال او را از شعله‌های سوزان دوزخ در امان قرارش دهد و شادمان و خوشحال گردد، فرد ناتوانی را که از او طلب دارد، مهلت دهد و یا از حقّ خود بگذرد و (طلبش را) ببخشد.

۵۲۱) ـ از قاسم بن سلیمان روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ...[۱] رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (خطاب به اصحاب خود کرد و) فرمود: کدام یک از شما دوست دارد که از شعله‌های سوزان دوزخ جدا، دور و در امان باشد؟

پس تمامی افراد گفتند: همهٔ ما، ای رسول خدا!

حضرت فرمود: کسی که بدهکارِ ناتوانی را مهلت دهد و یا بدهی او را ببخشد (از شعله‌های سوزان دوزخ در امان خواهد بود).

---

۱). جملهٔ وسط ـ به جای نقطه چین ـ ترجمه نشد چون حدیث افتادگی دارد و منظور از آن جمله واضح نیست.

٦٢٣ / [٥٢٢] - عن إسحاق بن عمّار، [قال:]

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ما للرجل أن يبلغ من غريمه؟

قال: لا يبلغ به شيئاً، الله أنظره.[١]

٦٢٤ / [٥٢٣] - عن أبان، عمّن أخبره، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في يوم حارّ: من سرّه أن يظلّه الله يوم لا ظلّ إلّا ظلّه، فلينظر غريماً أو ليدع لمعسر.[٢]

٦٢٥ / [٥٢٤] - عن حنّان بن سُدير، عن أبيه، عن أبي جعفر عليه السلام، قال:

يبعث الله قوماً من تحت العرش يوم القيامة، وجوههم من نور، ولباسهم من نور، ورياشهم من نور، جلوس على كراسيّ من نور، قال: فيشرف الله لهم على الخلق فيقولون: هؤلاء الأنبياء، فينادي منادٍ من تحت العرش: هؤلاء ليسوا بأنبياء.

قال: فيقولون: هؤلاء شهداء، قال: فينادي منادٍ من تحت العرش: ليس هؤلاء شهداء، ولكن هؤلاء قوم يُيسّرون على المؤمنين وينظرون المعسر حتّى ييسّر.[٣]

قوله تعالى: وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٨٠﴾

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٥، والبرهان: ٥٧٥/١ ح ٨، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ٩، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٣٦٥/١٢ ح ١٤٣١٥.

ثواب الأعمال: ١٤٥ (ثواب إنظار المعسر) بإسناده عن حمّاد، عن سدير، عن أبي جعفر عليه السلام، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٦/١٨ ح ٢٣٨٦٢، والبحار: ١٤٩/١٠٣ ح ٥.

۵۲۲) ـ از اسحاق بن عمّار روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: تا چه اندازه، طلبکار می‌تواند بر بدهکارِ ناتوان خود سخت‌گیری نماید؟ فرمود: هیچ اندازه! همچنان که خدا به او مهلت داده است.

۵۲۳) ـ از ابان و او از کسی که به او خبر داده، روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در روزی که هوا بسیار گرم بود، فرمود: کسی که می‌خواهد روز قیامت - که سایه‌ای جز سایه (رحمت) الهی وجود ندارد - در سایه خداوند قرار گیرد، باید فرد ناتوانی را که از او طلب دارد، مهلت دهد و یا از حقّ خود بگذرد و او را ببخشد.

۵۲۴) ـ از حنّان بن سُدیر، به نقل از پدرش سُدیر روایت کرده است، که گفت:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند در روز قیامت، گروه‌هایی را از زیر عرش خویش مبعوث می‌نماید، در حالتی که صورت‌های ایشان از نور، لباس‌هایشان از نور، پرهایشان از نور است، که بر کرسی‌هایی از نور قرار گرفته‌اند، بعد از آن خداوند آفریده‌های خود را بر آنان مُشرف می‌گرداند که بتوانند آن گروه (های نورانی) را ببینند، موقعی که چشمشان بر آنان افتاد گویند: اینان پیامبرانند. از عرش خداوند، ندا آید: اینان پیامبر نیستند، گویند: شهدا هستند.ندا آید: اینان شهدا نمی‌باشند، ولی اینان کسانی هستند که مؤمنان را شادمان می‌گردانیدند و به بدهکارِ درمانده و ناتوان مهلت می‌دادند، تا بتواند به آسانی بدهی خود را بپردازد.

فرمایش خداوند متعال: و اگر (بدهکار) قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید (و چنانچه قدرت پرداخت را ندارد) برای (رضای) خداوند، به او ببخشید که بهتر است، اگر (منافع این جریان را) بدانید. (۲۸۰)

٦٢٦ / [٥٢٥] - عن ابن سنان، عن أبي حمزة، قال:

ثلاثة يظلّهم اللّه يوم القيامة يوم لا ظلّ إلّا ظلّه: رجل دعته امرأة ذات حُسن إلى نفسها فتركها وقال: إنّي أخاف اللّه ربّ العالمين، ورجل أنظر معسراً أو ترك له من حقّه، ورجل معلّق قلبه بحبّ المساجد ﴿وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ يعني إن تصدّقوا بمالكم عليه فهو خير لكم، فليدع معسراً، أو ليدع له من حقّه نظراً.

قال أبو عبد اللّه عليه السلام: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: من أنظر معسراً كان له على اللّه في كلّ يوم صدقة بمثل ما له عليه حتّى يستوفي حقّه.(١)

٦٢٧ / [٥٢٦] - عن عمر بن سليمان، عن رجل من أهل الجزيرة، قال:

سأل الرضا عليه السلام رجل فقال له: جعلت فداك! إنّ اللّه تبارك وتعالى يقول: ﴿فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾، فأخبرني عن هذه النظرة التي ذكرها اللّه، لها حدّ يعرف إذا صار هذا المعسر لابدّ له من أن ينظر وقد أخذ مال هذا الرجل وأنفق على عياله، وليس له غلّة ينتظر إدراكها، ولا دين ينتظر محلّه، ولا مال غائب ينتظر قدومه؟

قال عليه السلام: نعم، ينتظر بقدر ما ينتهي خبره إلى الإمام فيقضي عنه ما عليه من سهم الغارمين، إذا كان أنفقه في طاعة اللّه، فإن كان أنفقه في معصية اللّه فلا شيء له على الإمام.

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥١/١٠٣ ح ١٧ بتفاوت يسير، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣. عدّة الداعي: ٢٣٤ (خاتمة) عن رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم مختصراً.

۵۲۵) ـ ابن سنان، به نقل از ابو حمزه روایت کرده است، که گفت:

سه گروه هستند، در روز قیامتی که سایبانی جز سایبان (رحمت) خداوند نیست، خداوند متعال آنان را در سایه عرش (رحمت) خود قرار می‌دهد: (اول) مردی که زن زیبایی، او را به سوی خود بخواند، اما وی به او اعتنایی نکند و در پاسخ بگوید: «من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می‌ترسم»، (دوم) مردی که به بدهکارِ درمانده و ناتوانی مهلت دهد و از حقّ خود گذشت نماید، همچنان که خداوند می‌فرماید: «**واگر صدقه حساب کنید و بپردازید، برای شما بهتر است**»، یعنی آن‌چه را از بدهکار طلب دارید به جای صدقه حساب کنید و یا حقّ خود را رها کرده و مهلتش دهید، (سوم) مردی است که عشق و علاقه‌اش، حضور در مساجد است.

امام صادق علیه‌السلام به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر کسی که «**معسر**» و بدهکارِ ناتوانی را مهلت دهد، بر خدای عزّ و جلّ است که هر یک روزی را که مهلت بدهد، برایش به همان مقدار صدقه حساب نماید، تا موقعی که طلب خود را وصول کند.

۵۲۶) ـ از عمر بن سلیمان، به نقل از مردی از اهالی جزیره، روایت کرده است، که گفت:

شخصی از امام رضا علیه‌السلام سؤال می‌کرد و گفت: فدایت شوم! همانا خدای بزرگ می‌فرماید: «**فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ**» (اگر بدهکار در سختی، تنگدستی باشد)، (طلبکار) باید منتظر بماند تا سختی او بر طرف شود؛ مرا آگاه فرما و این مهلت دادن را که خداوند مطرح نموده، آیا اندازه‌ای دارد که بر اساس آن به این تنگدست مهلت دهد و منتظر بماند، یعنی انسانی که مال دیگری را گرفته و خرج خانوادهٔ خود کرده است و (اکنون) نه مالی و نه محصولی دارد که در انتظار برداشت آن باشد و نه از کسی طلبی دارد که در انتظار دریافت آن باشد و نه مالی در دست مسافری دارد که منتظر آمدن او باشد؟

امام علیه‌السلام فرمود: بلی، باید آن قدر منتظر بماند تا خبر (ناتوانی) او به امام (و حاکم

قلت: فما لهذا الرجل الذي ائتمنه وهو لا يعلم فيمَ أنفقه في طاعة اللّه أو معصيته؟

قال: يسعى له في ماله فيردّه وهو صاغر.(١)

٦٢٨ / [٥٢٧] - عن ابن سنان، قال:

قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام: متى يُدفع إلى الغلام ماله؟

قال: إذا بلغ وأونس منه رشد، ولم يكن سفيهاً أو ضعيفاً.

قال: قلت: فإنّ منهم من يبلغ خمس عشرة سنة وستّ عشرة سنة ولم يبلغ.

قال: إذا بلغ ثلاث عشرة سنة جاز أمره إلّا أن يكون سفيهاً أو ضعيفاً.

قال: قلت: ومُا السفيه والضعيف؟

قال: السفيه الشارب الخمر، والضعيف الذي يأخذ واحداً باثنين.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ١٥٢/١٠٣ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٥/١ ح ١١، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ١٢٩/٧ ح ٧٨٢٣، و٣٩٧/١٣ ح ١٥٧٦٧.

الكافي: ٩٣/٥ ح ٥، بإسناده عن محمّد بن سليمان، عن رجل من أهل الجزيرة يكنّى أبا محمّد قال: سأل الرضا عليه السلام، ونحوه تهذيب الأحكام: ١٨٥/٦ ح ١٠، عنه وسائل الشيعة: ٣٣٦/١٨ ح ٢٣٧٩٦، فقه القرآن: ٣٨٣/١.

٢). عنه بحار الأنوار: ١٦٤/١٠٣ ح ١١، ووسائل الشيعة: ٣٧٠/١٩ ح ٢٤٧٨٧، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٧٧/١ ح ٣، ونور الثقلين: ٢٩٩/١ ح ١١٩٢، ومستدرك الوسائل: ٢٤٢/١٣ ح ١٥٢٤٣ قطعة منه.

وقت) برسد و بدهکاری او را از سهمی که بدهکاران (در بیت المال) دارند، پرداخت نماید، به شرط آن که شخص، آن پول را در راه طاعت خدا مصرف کرده باشد، ولی اگر در جهت معصیت مصرف کرده باشد، امام (و حاکم) مسئولیتی نخواهد داشت.

(محمد بن سلیمان گوید:) من گفتم: گناه این شخص چیست که او را قبول داشته و به او قرض و یا نسیه داده است و اکنون نمی‌داند که او در راه طاعت خدا مصرف کرده و یا در راه خلاف و معصیت؟ فرمود: باید تلاش کند و مال خود را باز گرداند، گرچه بدهکار بیچاره و خوار گشته است.

۵۲۷) ـ از ابن سنان روایت کرده است، که گفت:

به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: اموال نوجوان را چه وقت می‌توان تحویلش داد؟

فرمود: موقعی که به حدّ بلوغ برسد و رشد (جسمی و فکری) او آشکار گردد به شرط آن که سفیه و یا ضعیف نباشد.

عرض کردم: بعضی‌ها هستند که به سنّ ۱۵ و یا ۱۶ سالگی رسیده‌اند، ولی بالغ نشده‌اند، تکلیف آنان چیست؟

فرمود: اگر به ۱۳ سالگی برسد، کارهایش صحیح و مشروع می‌شود، مگر آن‌که سفیه و یا ضعیف باشد.

گفتم: (افراد) سفیه و ضعیف کیستند؟

فرمود: سفیه کسی است که (نفهمد و) شراب (مست‌کننده) بنوشد و ضعیف شخصی می‌باشد که یک دِرهم را به بیشتر از آن بگیرد (و تشخیص ندهد).

قوله تعالى: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَن يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ ٱلَّذِى عَلَيْهِ ٱلْحَقُّ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا ...﴾ ﴿٢٨٢﴾

٦٢٩ / [٥٢٨] - عن يزيد بن أبي أسامة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال: سألته عن قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ﴾؟ قال عليه السلام: لا ينبغي لأحد إذا ما دُعي إلى الشهادة ليشهد عليها، أن يقول: لا أشهد لكم.[1]

٦٣٠ / [٥٢٩] - عن محمّد بن الفضيل، عن أبي الحسن موسى عليه السلام في قول اللّه تعالى: ﴿وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ﴾، قال عليه السلام:

إذا دعاك الرجل تشهد على دين أو حقّ لا ينبغي لأحد أن يتقاعس عنها.[2]

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٤، ووسائل الشيعة: ٣١١/٢٧ ح ٣٣٨١٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٠/١ ح ١٤ فيه: عن زيد أبي أسامة (وهو زيد الشحّام)، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٧٩/٧ ح ١ بإسناده عن سماعة، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، وح ٢ عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٦ ح ١٥٦ وح ١٥٨، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٧ ح ٣٣٨٠٦، و ٣١٠ ح ٣٣٨٠٩، عوالي اللئالي: ٣٤٧/٢ ح ١٩.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ١٥، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/١٧ ح ٢١٦٨٦.

الكافي: ٣٨٠/٧ ح ٣، من لا يحضره الفقيه: ٥٧/٣ ح ٣٣٢٦ مختصراً، عنهما وسائل الشيعة: ٣١١/٢٧ ح ٣٣٨١٣.

فرمایش خداوند متعال: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدّت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یک‌دیگر پیدا کنید، آن را بنویسید و باید (سند را) نویسنده‌ای عادل و مورد اعتماد بین شما، بنویسد و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن ـ همان‌گونه که خدا به او تعلیم داده ـ خودداری کند! پس باید بنویسد و آن کسی که حق بر عهده‌اش می‌باشد، املاگوید (و او بنویسد) و از خداوند پروردگار خویش بپرهیزد و چیزی را فروگذار ننماید ... (۲۸۲)

۵۲۸) ـ از یزید بن ابواُسامه (معروف به زید شحّام) روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و چنانچه گواهان دعوت برای گواهی شدند، امتناع نورزند**»، سؤال کردم؟

فرمود: سزاوار نیست هنگامی که شخصی را برای ادای شهادت دعوت نمودند، امتناع ورزد و بگوید: من برای شما شهادت نمی‌دهم.

۵۲۹) ـ از محمد بن فُضیل روایت کرده است، که گفت:

امام موسی کاظم علیه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: «**و چنانچه گواهان دعوت برای گواهی شدند، امتناع نورزند**»، فرمود: موقعی که شخصی تو را برای ادای شهادت - درباره قرض و یا هر حقّی دیگر - دعوت کرد، سزاوار نیست که بهانه جویی کنی و آن را به تأخیر بیندازی.

٦٣١ / [٥٣٠] - عن أبي الصبّاح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا يَأْبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْ ﴾ ، قال: قبل الشهادة؟ قال: لا ينبغي لأحد إذا ما دعي للشهادة شهد عليها، أن يقول: لا أشهد لكم، وذلك قبل الكتاب.(١)

٦٣٢ / [٥٣١] - عن محمّد بن عيسى(٢)**، عن أبي جعفر عليه السلام ، قال: لا رهن إلّا مقبوضاً.**(٣)

٦٣٣ / [٥٣٢] - عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام ، قال: قلت: ﴿ وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ ﴾ ، قال: بعد الشهادة.(٤)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٥، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ١٦، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤٠٩/١٧ ح ٢١٦٨٧.

الكافي: ٣٧٩/٧ ح ١ بإسناده عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام ، وح ٢ عن أبي الصبّاح الكناني، عن أبي عبد الله عليه السلام بتفاوت فيهما، ونحوهما تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٦ ح ١٥٦، وح ١٥٨، عنهما وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٧ ح ٣٣٨٠٦، و٣١٠ ح ٣٣٨٠٩، دعائم الإسلام: ٥١٦/٢ ح ١٨٥٣، عوالي اللئالي: ٣٤٧/٢ ح ١٩، و٥٤٠/٣ ح ٤٨.

٢). وقع بهذا العوان في أسناد كثير من الروايات ....، فقد روى عن أبي الحسن الرضا وأبي جعفر الثاني عليهما السلام ....، معجم رجال الحديث: ٨٦/١٧ رقم ١١٥٠٠.

فأبو جعفر عليه السلام في هذا الحديث هو الثاني، أي الجواد عليه السلام . مترجم.

٣). عنه بحار الأنوار: ١٥٩/١٠٣ ح ٤، ووسائل الشيعة: ٣٨٣/١٨ ح ٢٣٨٩٤، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ٢، ونور الثقلين: ٣٠١/١ ح ١٢٠٤.

تهذيب الأحكام: ١٧٦/٧ ح ٣٦ بإسناده عن محمّد بن قيس، عن أبي جعفر عليه السلام ، عنه وسائل الشيعة: ٣٨٣/١٨ ح ٢٣٨٩٣، ونحوه عوالي اللئالي: ١١٣/٢ ح ٣١٢.

٤). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٧، والبرهان: ٥٨٢/١ ح ٤، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٨١/٧ ذيل ح ٢، من لا يحضره الفقيه: ٥٧/٣ ذيل ح ٣٣٢٧، تهذيب الأحكام: ٢٧٥/٦ ذيل ح ١٥٥، عنهم وسائل الشيعة: ٣٠٩/٢٧ ذيل ح ٣٣٨٠٥، و٣١٢ ذيل ح ٣٣٨١٥، عوالي اللئالي: ٣٤٦/٢ ذيل ح ١٨، و٥٤٠/٣ ذيل ح ٤٧.

۵۳۰) ـ از ابو الصباح روایت کرده است، که گفت:

امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند (متعال): **«و چنانچه گواهان، برای دادن گواهی دعوت شدند، نباید امتناع ورزند»**، فرمود: (این فرمان الهی) مربوط به قبل از شاهد قرار گرفتن (شخص) می‌باشد، که سزاوار نیست شخصی که برای ادای شهادت دعوت شود، امتناع ورزد و بگوید: من برای شما شهادت نمی‌دهم، که البته این حکم مربوط به قبل از شاهد گرفتن (و نوشتن گواهی) است.

۵۳۱) ـ از محمد بن عیسی روایت کرده است، که گفت:

امام جواد عليه‌السلام فرمود: وثیقه و رهنی واقع نمی‌شود، مگر آن که تحویل و دریافتی در کار باشد.

۵۳۲) ـ از هشام بن سالم روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه‌السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و شهادت و گواهی (خود) را کتمان نکنید»**، سؤال کردم؟

فرمود: مربوط به بعد از شاهد قرار گرفتن می‌باشد، (که بعد از آن، حقّ استنکاف و امتناع نخواهد داشت).

قوله تعالى: وَإِن كُنتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُواْ كَاتِبًا فَرِهَـٰنٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَـٰنَتَهُۥ وَلْيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ وَمَن يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨٣﴾ لِّلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٨٤﴾

٦٣٤ / [٥٣٣] - عن هشام، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَلَا تَكْتُمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ ﴾، قال: قبل الشهادة.(١)

٦٣٥ / [٥٣٤] - عن سعدان، عن رجل، عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ وَإِن تُبْدُواْ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ ﴾، قال عليه السلام: حقيق على الله تعالى أن لا يدخل الجنّة من كان في قلبه مثقال حبّة من خردل من حبّهما.(٢)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٣١٢/١٠٤ ح ١٨، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨١/١ ح ١٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤١٠/١٧ ح ٢١٦٨٨.

تقدّمت بقيّة تخريجاته في الحديث السابق.

٢). عنه بحار الأنوار: ٥٧/٢٧ ح ١٥، و ١٥٣/٣٠ ح ٧٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٨/١ ح ٦، ونور الثقلين: ٣٠٢/١ ح ١٢١٢.

فرمایش خداوند متعال: و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، چیزی را وثیقه بگیرید، (وثیقه‌ای که در اختیار طلبکار قرار گیرد)، پس اگر به یک‌دیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (وثیقه لازم نیست و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را به موقع) بپردازد و از خدایی که پروردگار اوست، بپرهیزد و (ای مؤمنین!) شهادت را کتمان نکنید، هر کسی که آن را کتمان کند، قلبش گناهکار است و خداوند به آن‌چه انجام می‌دهید، دانا است (۲۸۳) آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، از آنِ خدا خواهد بود و (از این رو) اگر آن‌چه را که در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان نمایید، خداوند شما را بر طبق آن، محاسبه می‌کند. پس او هر کسی را که بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، می‌بخشد و هر کسی را بخواهد (و مستحق باشد)، مجازات می‌کند و خداوند بر همه چیز قدرت دارد. (۲۸۴)

۵۳۳) ـ از هشام روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«و شهادت و گواهی را کتمان نکنید»**، فرمود: مربوط به قبل از شاهد قرار گرفتن می‌باشد، (ولی بعد از آن، حقّ استنکاف و امتناع نخواهد داشت).

۵۳۴) ـ از سعدان و او به نقل از مردی روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه السلام دربارهٔ فرمایش خداوند متعال: **«آنچه را که در درون خود دارید، خواه آشکار و یا پنهان نمایید، خداوند محاسبه می‌نماید و هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عقاب می‌کند»**، فرمود: بر خداوند سزاوار است که هر که ذرّه‌ای از دوستی و علاقهٔ آن دو نفر (اولی و دومی) را در دل دارد، وارد بهشت نگرداند.

٦٣٦ / [٥٣٥] - عن أبي عمرو الزبيري، عن أبي عبد اللّه عليه السلام، قال:

إنّ اللّه فرض الإيمان على جوارح بني آدم وقسّم عليها وفرّقه فيها، فليس من جوارحه جارحة إلّا وقد وكّلت من الإيمان بغير ما وكّلت به أختها، فمنها قلبه الذي به يعقل ويفقه ويفهم، وهو أمير بدنه الذي لا ترد الجوارح ولا تصدر إلّا عن رأيه وأمره: فأمّا ما فرض على القلب من الإيمان، فالإقرار والمعرفة والعقد والرضا والتسليم بأن لا إله إلّا هو وحده لا شريك له إلهاً واحداً لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً، وأنّ محمّداً عبده ورسوله، والإقرار بما جاء من عند اللّه من نبيّ أو كتاب، فذلك ما فرض اللّه على القلب من الإقرار والمعرفة، وهو عمله، وهو قول اللّه تعالى: ﴿إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِالْإِيمَـٰنِ وَلَـٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا﴾[١]، وقال: ﴿أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾[٢]، وقال: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ﴾[٣]، وقال: ﴿إِن تُبْدُواْ مَا فِىٓ أَنفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُم بِهِ ٱللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ﴾، فذلك ما فرض اللّه على القلب من الإقرار والمعرفة، وهو عمله وهو رأس الإيمان.[٤]

---

١ سورة النحل: ١٠٦/١٦.

٢ سورة الرعد: ٢٨/١٣.

٣ سورة المائدة: ٤١/٥.

٤). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٨٨/١ ح ٧، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٢ ٣٣ ضمن ح ١، عنه وسائل الشيعة: ١٦٤/١٥ ضمن ح ٢٠٢١٨، والبحار: ٢٣/٦٩ ح ٦، دعائم الإسلام: ٤/١ (ذكر الإيمان) في حديث طويل، عنه مستدرك الوسائل: ١٤٩/١١ ح ١٢٦٦١.

ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ٢٩٢ من سورة «النساء» وكذا الحديث ٧٧ في سورة «بني إسرائيل».

۵۳۵) ـ از ابو عمرو زُبیری روایت کرده است، که گفت:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: همانا خداوند ایمان را بر فرزندان آدم واجب دانسته است و آن را در بین ایشان تقسیم نموده، بنابر این عضوی از اعضای بدن، وجود ندارد، مگر آن که دارای قسمی از ایمان می‌باشد که در عضوی دیگر به نوعی دیگر خواهد بود، پس یکی از اعضا، قلب است که به وسیله آن می‌اندیشد، تشخیص می‌دهد و می‌فهمد؛ قلب، امیر و فرمانده تمامی اعضای بدن می‌باشد، به طوری که هیچ عضوی بدون اراده و دستور آن حرکتی انجام نمی‌دهد.

آنچه که نسبت به ایمانِ بر قلب لازم و حتمی گشته، عبارتند از: اقرار، شناخت، تصوّر و تصمیم، رضایت و تسلیم (حقایق و مقدّرات الهی) بودن است و دلیل بر این‌که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد، شریکی برایش نمی‌باشد، او خدای یکتا و تنها می‌باشد، نه همدمی دارد و نه فرزندی؛ و بر این‌که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بنده و رسول اوست.

همچنین به آن‌چه از نزد خداوند آمده - اعم از پیامبران و کتاب‌هایی که بر ایشان نازل شده - اقرار کند و ایمان آورد؛ این‌ها همه مواردی بود که خداوند بر قلب از جهت اقرار و معرفت و عمل، واجب و لازم دانسته است، که همان فرمایش خداوند متعال است: **«مگر کسی که (بر عملی یا گفتاری) مجبور شود، ولی قلبش از جهت ایمان، مطمئن و استوار باشد»**.

همچنین (حضرت در ادامه) فرمود: **«هر آینه دل‌ها به نام و یاد خدا آرام می‌گیرد»**، نیز فرمود: **«کسانی در کفر ورزیدن شتاب می‌کنند و با زبان می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، اما قلب ایشان ایمان نیاورده است»**، باز هم فرمود: **«اگر آنچه را در درون خود دارید، خواه آشکار و یا پنهان نمایید، خداوند محاسبه می‌نماید و هر که را بخواهد می‌آمرزد و هر که را بخواهد عقاب می‌کند»**.

قوله تعالى: ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٢٨٥﴾ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَـٰنَا فَانصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴿٢٨٦﴾

٦٣٧ / [٥٣٦] - عن عبد الصمد بن بشير، قال:

ذكر عند أبي عبد الله عليه السلام بدء الأذان، فقال: إنّ رجلاً من الأنصار رأى في منامه الأذان، فقصّه على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فأمره رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أن يعلّمه بلالاً.

فقال أبو عبد الله عليه السلام: كذبوا، إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان نائماً في ظلّ الكعبة، فأتاه جبرئيل عليه السلام ومعه طاس فيه ماء من الجنّة، فأيقظه وأمره أن يغتسل به، ثمّ وضع في محمل له ألف ألف لون من نور، ثمّ صعد به حتّى انتهى إلى أبواب السماء، فلمّا رأته الملائكة نفرت عن أبواب السماء وقالت: إلهين: إله في الأرض، وإله في السماء.

فأمر الله تعالى جبرئيل عليه السلام فقال: الله أكبر، الله أكبر، فتراجعت الملائكة

فرمایش خداوند متعال: پیامبر، به آن‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است و همهٔ مؤمنان و فرشتگان، (نیز) به خداوند و کتاب‌ها و رسولانش، ایمان آورده‌اند (وگویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرقی نمی‌گذاریم و (مؤمنان در عالَم ذر) گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم؛ پروردگارا! (انتظارِ) آمرزش (داریم) و بازگشت به سوی تو می‌باشد (۲۸۵) خدا هر فردی را به مقدار توانش تکلیف می‌کند، هر فردی کار نیکی یا زشتی را انجام دهد برای خودش می‌باشد، پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا خطایی مرتکب شدیم، ما را بازخواست منما، پروردگارا! آن‌گونه که بر امّت‌های پیش از ما تکلیف طاقت فرسا نموده‌ای، چنان تکلیفی را برای ما قرار مده و آنچه را که طاقت آن را نداریم بر ما تکلیف مگردان، گناه ما را ببخش و ما را بیامرز و رحم نما، تو مولای ما هستی، پس ما را بر کافران پیروزگردان. (۲۸۶)

۵۳۶) ـ از عبدالصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

در محضر امام صادق علیه‌السلام صحبت از شروع اذان شد و داستانی مطرح گردید و آن این که مردی از انصار در خواب دید که اذان می‌گوید، نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و خواب خود را بیان کرد، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به او دستور داد تا اذان را به بلال تعلیم دهد، امام صادق علیه‌السلام فرمود: دروغ گفته‌اند، بلکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در سایهٔ دیوار کعبه خوابیده بود، پس جبرئیل به همراه ظرفی از آبِ بهشت فرود آمد و آن حضرت را از خواب بیدار کرد و دستور داد تا خود را بشوید.

سپس حضرت را در کجاوه‌ای قرار داد که انباشته از هزاران رنگ از انواع نورها بود و او را بالا برد تا به درهای آسمان رسید، چون فرشته‌ها او را دیدند همگی از جلوی درها کنار رفته و گفتند: دو خدا هست: یکی در زمین و دیگری در آسمان، پس خداوند به جبرئیل دستور داد تا بگوید: **«اللّه اکبر، اللّه اکبر»** و چون جبرئیل آن را گفت،

نحو أبواب السماء وعلمت أنّه مخلوق، ففتحت الباب، فدخل رسول اللّه ﷺ حتّى انتهى إلى السماء الثانية، فنفرت الملائكة عن أبواب السماء، فقالت: إلهين: إله في الأرض، وإله في السماء.

فقال جبرئيل عليه السلام: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أنّ لا إله إلّا اللّه، فتراجعت الملائكة وعلمت أنّه مخلوق، ثمّ فُتح الباب فدخل ﷺ، ومرّ حتّى انتهى إلى السماء الثالثة، فنفرت الملائكة عن أبواب السماء، فقال جبرئيل عليه السلام: أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، فتراجعت الملائكة وفُتح الباب، ومرّ النبيّ ﷺ حتّى انتهى إلى السماء الرابعة، فإذا هو بملك متّكىء على سرير، تحت يده ثلاثمائة ألف ملك، تحت كلّ ملك ثلاثمائة ألف ملك، فهمّ النبيّ ﷺ بالسجود وظنّ أنّه، فنودي: أن قم.

قال: فقام الملك على رجليه.

قال: فعلم النبيّ ﷺ أنّه عبد مخلوق، قال: فلا يزال قائماً إلى يوم القيامة.

قال: وفُتح الباب ومرّ النبيّ ﷺ حتّى انتهى إلى السماء السابعة، قال: وانتهى إلى السدرة المنتهى.

قال: فقالت السدرة: ما جاوزني مخلوق قبلك، قال: ثمّ مضى ﴿ فَدَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰٓ إِلَىٰ عَبْدِهِۦ مَآ أَوْحَىٰ ﴾[1]، قال: فدفع إليه كتابين: كتاب أصحاب اليمين بيمينه، وكتاب أصحاب الشمال بشماله، فأخذ

---

١ سورة نجم: ٥٣/٨ ـ ١٠.

فرشته‌ها بازگشتند و دانستند که او مخلوقی از آفریده‌های خداوند است و درب آسمان گشوده شد و رسول خدا ﷺ وارد گشت و بالا رفت تا رسید به آسمان دوم، فرشته‌ها (وقتی او را دیدند) همگی از جلوی درهای آسمان کنار رفتند و گفتند: دو خدا هست، یکی خدایی در زمین و دیگری خدایی در آسمان.

جبرئیل گفت: **«أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه»** و فرشته‌ها بازگشتند و دانستند که او مخلوقی از آفریده‌های خداوند است و درب آسمان گشوده شد و رسول خدا ﷺ وارد گشت و بالا رفت تا رسید به آسمان سوم، پس فرشته‌ها (وقتی او را دیدند) همگی از جلوی درهای آسمان کنار رفتند و جبرئیل گفت: **«أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه»** و فرشته‌ها بازگشتند و دری باز شد و رسول خدا ﷺ عبور نمود تا رسید به آسمان چهارم، پس فرشته‌ای را دیدند که بر تختی تکیه زده است و سیصد هزار فرشته زیردست او هستند و زیردست هر یک از ایشان سیصد هزار فرشته دیگر است، در این هنگام، رسول خدا ﷺ گمان کرد که این همان مقصود می‌باشد و خواست سجده کند که ندا آمد بر خیز و آن فرشته برخاست و رسول خدا ﷺ دانست که مخلوقی از آفریده‌های خداوند می‌باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: این فرشته تا روز قیامت بر پای خود ایستاده است. سپس افزود: پیامبر اکرم ﷺ به راه خود ادامه داد تا رسید به آسمان هفتم و از آن‌جا گذشت تا به **«سدرة المنتهیٰ»** رسید و **«سدرة المنتهی»** به پیامبر ﷺ اظهار داشت: هیچ مخلوقی تا کنون از من گذر نکرده است، پس از آن جلو رفت تا جایی که **«نزدیک شد * به مقدار (پرتاب) دو تیر در کمان و یا کمتر از آن مقدار * پس خداوند به بنده‌اش وحی مخصوصی فرستاد».**

امام صادق علیه السلام فرمود: آن‌گاه نامهٔ اصحاب یمین و اصحاب شمال را در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت و نامهٔ اصحاب یمین را به دست راست خویش گرفت و آن را گشود، اسم بهشتیان و اسم پدر و قبیله آن‌ها را در آن مشاهده کرد، پس در آن

كتاب أصحاب اليمين بيمينه وفتحه فنظر فيه، فإذا فيه أسماء أهل الجنّة وأسماء آبائهم وقبائلهم.

قال: فقال اللّه تعالى: ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ ﴾، فقال رسول اللّه ﷺ: ﴿كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَـٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَ رُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ ﴾، فقال اللّه: ﴿ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا ﴾، فقال النبيّ ﷺ: ﴿ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، قال اللّه: ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ﴾، قال النبيّ ﷺ: ﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا ﴾.

قال: فقال اللّه تعالى: قد فعلت، فقال النبيّ ﷺ: ﴿ رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ﴾، فقال: قد فعلت، فقال النبيّ ﷺ: ﴿ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَـٰنَا فَانصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَـٰفِرِينَ ﴾، كلّ ذلك يقول اللّه: قد فعلت.

ثمّ طوى الصحيفة فأمسكها بيمينه وفتح الأخرى صحيفة أصحاب الشمال، فإذا فيها أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم.

قال: فقال رسول اللّه ﷺ: إنّ هؤلاء قوم لا يؤمنون، فقال اللّه تعالى: يا محمّدا ﴿ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَـٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴾[1].

قال: فلمّا فرغ من مناجاة ربّه، رُدّ إلى البيت المعمور - وهو في السماء السابعة

---

١ سورة الزخرف: ٨٩/٤٣.

هنگام خداوند متعال فرمود: **«پیامبر بر آنچه از جانب خدا بر او نازل شده ایمان آورد»**؛ و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب گفت: **«مؤمنین همگی به خداوند و فرشته‌ها و کتاب‌های آسمانی و پیامبران، ایمان آوردند و فرقی بین پیامبران نمی‌گذاریم»**؛ پس خداوند فرمود: **«وگفتند: شنیدیم و فرمان بردیم»**؛ و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار داشت: **«پروردگارا! آمرزش خود را بر ما لازم بدار که بازگشت ما به سوی تو خواهد بود»**، خداوند فرمود: **«خداوند بر شخصی تکلیف نمی‌کند مگر آن که توان داشته باشد، بنابراین آنچه را انجام دهد و به دست آورد (چه خوب و مفید و یا بد و مُضرّ) همه به نفع او و یا به ضرر خود او خواهد بود»**.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: **«ای پروردگارا! چنانچه (موردی را) فراموش کردیم و یا اشتباه نمودیم، ما را بازخواست و مؤاخذه مگردان»**. پس خداوند متعال در جواب فرمود: قبول کردم، باز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفت: **«ای پروردگارا! (اعمال و رفتار) سخت و طاقت فرسا را بر ما تحمیل نگردان، همچنان که بر گذشتگان ما تکلیف نمودی»**.

پس خداوند متعال فرمود: خواسته‌ات را بر آورده کردم، همچنین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: **«ای پروردگار ما! آنچه را که ما توان و طاقت آن را نداریم، بر ما تکلیف و تحمیل نگردان، ما را مورد عفو قرار دِه و ما را بیامرز و بر ما رحم کن که تو مولای ما هستی، ما را بر کافران یاری و پیروزگردان»**؛ و خداوند متعال در تمام موارد می‌فرمود: این خواسته‌ات را نیز برای تو و برای امّتت بر آورده کردم.

سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دیوان را بست و به دست راست گرفت، آنگاه نوشته اصحاب شمال را گشود که اسم‌های جهنمی‌ها و اسم‌های پدرانشان و قبیله‌های آن‌ها، در آن بود. امام صادق علیه‌السلام افزود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اظهار داشت: خداوندا! اینان گروهی هستند که ایمان نخواهند آورد، خداوند (در جواب) فرمود: ای محمد! (اکنون که چنین است آنان را رها کن و) **«از آنان روی برگردان و (هرگاه با تو برخوردی کردند) بگو: سلام، که البته به زودی متوجه خواهند شد»**.

امام علیه‌السلام فرمود: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مناجات با پروردگار فارغ گشت

بحذاء الكعبة -.

قال: فجمع له النبيّين والمرسلين

والملائكة، ثمّ أمر جبرئيل عليه السلام فأتمّ الأذان وأقام الصلاة، وتقدّم رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فصلّى بهم، فلمّا فرغ التفت إليهم. فقال اللّه تعالى له: ﴿فَسْئَلِ ٱلَّذِينَ يَقْرَءُونَ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُمْتَرِينَ﴾(١).

فسألهم يومئذٍ النبيّ صلى الله عليه وآله وسلم ثمّ نزل ومعه صحيفتان، فدفعهما إلى أمير المؤمنين عليه السلام.

فقال أبو عبد اللّه عليه السلام: فهذا كان بدء الأذان.(٢)

٦٣٨ / [٥٣٧] - عن عبد الصمد بن بشير: قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام يقول: أتى جبرئيل رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم - وهو بالأبطح - بالبراق - أصغر من البغل وأكبر من الحمار - عليه ألف ألف محفّة من نور، فشمس البراق حين أدناه منه ليركبه، فلطمه جبرئيل عليه السلام لطمة عرق البراق منها، ثمّ قال: اسكن، فإنّه محمّد، ثمّ زفّ به من بيت المقدس إلى السماء فتطايرت الملائكة من أبواب السماء، فقال جبرئيل: اللّه أكبر، اللّه أكبر، فقالت الملائكة: عبد مخلوق.

---

١ سورة يونس: ٩٤/١٠.

٢). عنه بحار الأنوار: ١١٩/٨٤ ح ١٩، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٨٨/١ ح ٨، و٥٢٤/٤ ح ٣١، قطعة منه، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٤٢/٤ ح ٤١٣٦، و٤٨ ح ٤١٥٢ قطعتان منه.

به جانب **«بیت المعمور»** رفت - که در آسمان هفتم موازی کعبه قرار دارد -.

و خداوند تمامی پیامبران و رسولان را با فرشته‌ها جمع نمود و به جبرئیل دستور داد: (جمله‌های) اذان را کامل گردان و اقامه نماز را بگو.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلو رفت و با ایشان نماز به جای آورد و چون نماز پایان یافت، رو به ایشان نمود و خداوند به او خطاب کرد و فرمود: **«از ایشان که پیش از تو کتاب‌های آسمانی می‌خواندند، سؤال کن، (تا بدانی) که حقّ از طرف پروردگارت بر تو آمده است، بنابراین هرگز از تردید کنندگان مباش»**. به همین خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان سؤال نمود و بعد از آن فرود آمد و دو صحیفه همراه خود آورد، که هر دو را به امیر المؤمنین علی علیه السلام تحویل داد.

پس امام صادق علیه السلام افزود: شروع اذان این چنین بوده است.

۵۳۷) ـ از عبد الصمد بن بشیر روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست در سرزمین ابطح بر براقی (فضا پیمایی) که از قاطر کوچک‌تر و از الاغ بزرگ‌تر بود و بر آن هزار هزار هودج از نور قرار داشت، سوار شود، ولی براق کمر نمی‌داد، پس جبرئیل سیلی (و ضربه‌ای) بر صورت براق زد که بدنش عرق کرد و سپس به آن فرمود: آرام باش، او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. بعد از آن، حضرت را سریع از بیت المقدس به آسمان بالا برد و فرشته‌ها از جلوی درب‌های آسمان‌ها کنار رفتند و جبرئیل گفت: **«اللّه اکبر، اللّه اکبر»** و فرشته‌ها می‌گفتند: او نیز مخلوقی از آفریده‌های خداوند می‌باشد و از جبرئیل سؤال می‌کردند: او کیست؟ جبرئیل درجواب می‌گفت: او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بر او سلام کنید. سپس از آن‌جا با سرعت به سمت آسمان دوم رفتند و فرشته‌ها از جلوی درب آسمان کنار رفتند و جبرئیل گفت: **«أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه»** و فرشته‌ها می‌گفتند: او نیز مخلوقی از آفریده‌های خداوند می‌باشد و نزد جبرئیل می‌آمدند و سؤال می‌کردند: او کیست؟

قال: ثمّ لقوا جبرئيل، فقالوا: يا جبرئيل! من هذا؟

قال: هذا محمّد، فسلّموا عليه، ثمّ زفّ به إلى السماء الثانية، فتطايرت الملائكة، فقال جبرئيل: أشهد أن لا إله إلّا اللّه، أشهد أن لا إله إلّا اللّه، فقالت الملائكة: عبد مخلوق، فلقوا جبرئيل، فقالوا: من هذا؟

فقال: محمّد، فسلّموا عليه، فلم يزل كذلك في سماء سماء، ثمّ أتمّ الأذان، ثمّ صلّى بهم رسول اللّه ﷺ في السماء السابعة وأمّهم رسول اللّه ﷺ، ثمّ مضى به جبرئيل عليه السلام حتّى انتهى به إلى موضع، فوضع إصبعه على منكبه، ثمّ رفعه فقال له: امض يا محمّد! فقال له: يا جبرئيل! تدعني في هذا الموضع؟

قال: فقال له: يا محمّد! ليس لي أن أجوز هذا المقام، ولقد وطئت موضعاً ما وطئه أحد قبلك ولا يطأه أحد بعدك.

قال: ففتح اللّه له من العظيم ما شاء اللّه، قال: فكلّمه اللّه تعالى: ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ ﴾، قال: نعم، يا ربّ! ﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِۦ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ ﴾، قال اللّه تبارك وتعالى: ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ﴾.

قال محمّد ﷺ: ﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ أَنتَ مَوْلَىٰنَا فَٱنصُرْنَا عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾.

جبرئیل در جواب می‌گفت: او محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بر او سلام کنید. و به همین منوال، آسمانی را بعد از آسمانی دیگر گذراند، سپس اذان را تکمیل کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ایشان در آسمان هفتم نماز جماعت به جای آورد، سپس جبرئیل، حضرت را در محلی آورد و انگشت خود را بر شانه‌اش نهاد و گفت: ای محمد! برو، فرمود: مرا در این محل تنها رها می‌کنی؟! جبرئیل گفت: ای محمد! من از این‌جا حقّ تجاوز و عبور ندارم، تو در جایی قدم نهاده‌ای که هیچ کسی قبل از تو قدم ننهاده است و بعد از تو نیز کسی قدم نخواهد گذاشت.

پس خداوند برای او از هر آنچه عظیم بود برایش گشود و با او سخن گفت: «**رسول بر آنچه بر او از سوی پروردگارش نازل شده، ایمان آورد**» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب گفت: بلی، ای پروردگارا! «**و همهٔ مؤمنان، به خدا و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان دارند و میان هیچ یک از پیامبرانش فرقی نمی‌گذاریم و گفتند: ای پروردگار ما! شنیدیم و اطاعت کردیم، ما آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام (بازگشت همه) به سوی تو خواهد بود**»، خدای تبارک و تعالی فرمود: «**خداوند هیچ کسی را جز به اندازهٔ طاقت و توانش مکلّف نمی‌کند. نیکی‌های هر کسی از آنِ خود او خواهد بود و بدی‌هایش هم از آنِ خودش می‌باشد**».

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: «**پروردگارا! اگر ما فراموش کرده‌ایم یا خطایی نموده‌ایم، ما را بازخواست نکن، ای پروردگار ما! آن گونه که بر امّت‌های پیش از ما تکلیف سخت قرار دادی، بر ما تکلیف سخت تحمیل منما و آن‌چه را که طاقت آن را نداریم، بر ما تکلیف نگردان، گناه ما را ببخش و ما را بیامرز و ما را رحمت نما، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران پیروز و یاری فرما**».

قال: قال اللّه: يا محمّد! من لأمّتك [من] بعدك؟

فقال: اللّه أعلم، قال: عليّ أمير المؤمنين.

قال: قال أبو عبد اللّه عليه السلام: واللّه! ما كانت ولايته إلّا من اللّه تعالى مشافهة لمحمّد صلى الله عليه وآله وسلم.(١)

٦٣٩ / [٥٣٨] - عن قتادة، قال:

كان رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم إذا قرأ هذه الآية: ﴿ ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ ﴾ حتّى يختمها، قال: وحقّ اللّه! إنّ للّه كتاباً قبل أن يخلق السماوات والأرض بألفي سنة [فوضعه] عنده فوق العرش، فأنزل آيتين فختم بهما البقرة، فأيّما بيت قرئ فيه لم يدخله شيطان.(٢)

٦٤٠ / [٥٣٩] - عن زرارة، وحُمران، ومحمّد بن مسلم، عن أحدهما عليهما السلام، قال: في آخر البقرة لمّا دعوا أجيبوا ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾، قال: ما افترض اللّه عليها: ﴿ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ ﴾، وقوله: ﴿ وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ﴾.(٣)

---

١). عنه بحار الأنوار: ٤٠٢/١٨ ح ١٠٦، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩٠/١ ح ٩، و ٥٢٥/٤ ح ٣٢ قطعة منه، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣.

الكافي: ٣٧٦/٨ ح ٥٦٧ باسناده عن عبد اللّه بن عطاء، عن أبي جعفر عليه السلام ـ أورد صدره بتفاوت ـ، عنه البحار: ٣١١/١٨ ح ٢٠.

٢). عنه البرهان في تفسير القرآن: ٥٩١/١ ح ١٠، ونور الثقلين: ٣٠٤/١ ح ١٢٢٠.

بحار الأنوار: ٢٠٦/٥٧ ح ١٥٧ نقلاً عن الدرّ المنثور للسيوطي بأسانيده عن مجاهد، و ٣٧١ ح ١٥ عن أنس ـ كذا عن الدرّ المنثور، عن أبي نعيم في الحلية بتفاوت يسير فيهما.

٣). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٥ ح ٢٦، والبرهان: ٥٩١/١ ح ١١، ونور الثقلين: ٣٠٥/١ ح ١٢٢٥.

الكافي: ٣٨٠/٧ ح ٣، تهذيب الأحكام: ٢٧٦/٦ ح ٧٥٤.

امام صادق علیه السلام فرمود: پس خداوند متعال فرمود: ای محمد! چه کسی را بعد از خودت برای (هدایت) امّت خود در نظرگرفته‌ای؟

اظهار داشت: خدا داناتر می‌باشد، خداوند فرمود: علی، امیرالمؤمنین را انتخاب نموده‌ام.

امام صادق علیه السلام افزود: به خدا سوگند! ولایت (علی علیه السلام) مطرح نشد، مگر به طور مشافهه و رویارویی (نور عظمت) خداوند متعال با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۵۳۸) ـ از قتاده روایت کرده است، که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که این آیه «**ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ**» را تلاوت می‌نمود و به پایان می‌رسانید، می‌فرمود: سوگند به حقیقت خداوند! در پیشگاه خدا، نوشته‌ای می‌باشد که دو هزار سال پیش از آن که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، انجام گرفته است و آن را بالای عرش نزد خود قرار داد.

پس دو آیه از آن را نازل نمود و سورهٔ بقره را با آن ختم گردانید، پس در هر خانه‌ای که خوانده شود شیطان وارد آن نخواهد شد.

۵۳۹) ـ از زراره و حمران و محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفته‌اند:

یکی از دو امام (باقر و یا صادق) علیهما السلام فرمود: در آخر سورهٔ بقره (دو آیه‌ای) است که هرگاه به وسیلهٔ آن‌ها دعا شود مستجاب خواهد شد: «**خداوند کسی را تکلیف نمی‌نماید، مگر آنکه در توانش باشد**»، فرمود: آنچه را خداوند واجب نموده، «**برای اوست آن‌چه انجام داده وعلیه اوست آن‌چه انجام داده**» و نیز فرمایش دیگر: «**خداوندا! بر ما مشقّت و سختی بار نگردان، همچنان که بر دیگران پیش از بارگردانده‌ای**» می‌باشد.

٦٤١ / [٥٤٠] - عن عمرو بن مروان الخزّاز، قال:

سمعت أبا عبد اللّه عليه السلام، قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه وآله وسلم: رفعت عن أمّتي أربع خصال: ما أخطأوا، وما نسوا، وما أكرهوا عليه، وما لم يطيقوا، وذلك في كتاب اللّه، قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ إِن نَّسِينَآ أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦ ﴾، وقول اللّه تعالى: ﴿ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنُّۢ بِٱلْإِيمَٰنِ ﴾[1].[2]

---

١ سورة النحل: ١٠٦/١٦.

٢). عنه بحار الأنوار: ٣٠٦/٥ ح ٢٧، وسائل الشيعة: ٢١٨/١٦ ح ٢١٤٠١، والبرهان في تفسير القرآن: ٥٩١/١ ح ١٢، ونور الثقلين: ٢٤٩/١ ح ٩٨٣، ومستدرك الوسائل: ٢٤/١٢ ح ١٣٤٠٣.

الكافي: ٤٦٢/٢ ح ١، عنه وسائل الشيعة: ٣٦٩/١٥ ح ٢٠٧٧٠.

ويأتي الحديث أيضاً في الحديث ٧٥ من سورة «النحل».

۵۴۰) ـ از عمرو بن مروان خزّاز روایت کرده است، که گفت:

از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرموده است: (عقاب و مجازات) چهار خصلت از امّت من برداشته شده است: خطاها، فراموشی‌ها، چیزهایی که بر انجام آن‌ها مجبور گردند و آنچه را طاقت و توان انجامش را نداشته باشند، همچنان که خدای تبارک و تعالی فرمود: **«ای پروردگار ما! چنانچه (موردی را) فراموش کردیم و یا اشتباه نمودیم، ما را بازخواست و مؤاخذه مگردان، ای پروردگار ما! کارهای سخت و طاقت‌فرسایی که بر گذشتگان تحمیل می‌کردی، بر ما تحمیل نگردان، ای پروردگار ما! بر آنچه که طاقت و توان آن را نداریم بر ما تکلیف نفرما»**.

و خداوند متعال فرمود: **«مگر کسی که بر انجام خلافی مجبور گردد ولی قلبش مطمئن از ایمان باشد»**.

(١)

فهرس الآيات المباركة

سورة الحمد « ١ »

سورة البقرة « ٢ »

(٢)
فهرس الأحاديث الشريفة

حرف الألف

الـحـديـث **المعصوم ـ الصفحة**

حرف الباء

حرف التاء

حرف الجيم

حرف الحاء

حرف الخاء

حرف الدال

حرف الذال

حرف الراء

حرف السين

حرف الشين

حرف الصاد

حرف الظاء

حرف العين

حرف الفاء

حرف القاف

حرف الكاف

حرف اللام

حرف الميم

حرف النون

حرف الواو

حرف الهاء

حرف الياء